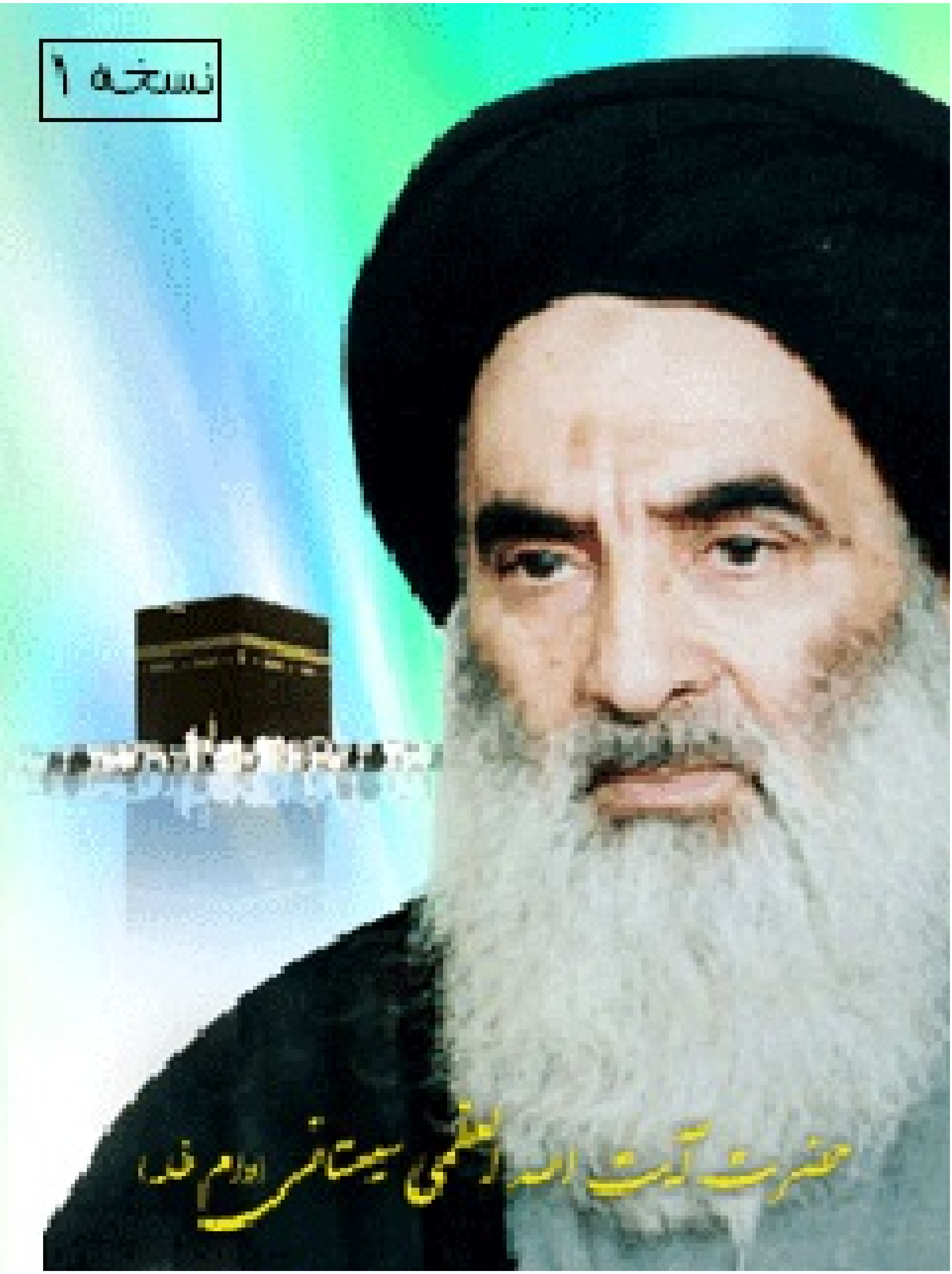

نسخه ۱
حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله)

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله سید علی حسینی سیستانی

نویسنده:

آیت الله سید علی حسینی سیستانی

ناشر چاپی:

بارش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگی نامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظله)

ولادت

در روز ۹ ربیع الاول سال ۱۳۴۹ ه. ق در شهر مقدس مشهد متولد گردید و پدرش به میمنت نام جدش ایشان را علی نام نهاد.

نام پدر گرامیشان مرحوم سید محمد باقر و نام جد ایشان که از بزرگان علم و زهد بوده سید علی می باشد که زندگینامه ایشان را مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در طبقات أعلام الشیعه (قسمت چهارم ص ۱۴۳۲) ذکر نموده است که گفته شده ایشان در نجف از شاگردان مولی علی نهاوندی و در سامرا از شاگردان مجدد شیرازی سپس از شاگردان خاص مرحوم سید اسماعیل صدر گردید. و در سال ۱۳۰۸ ه. ق به شهر مقدس مشهد بازگردید و در آنجا مستقر گشت، و از مهمترین شاگردانش فقید بزرگوار شیخ محمد رضا آل یاسین (قدس سره) می باشد.

خاندان ایشان که از سادات حسینی می باشند در عهد صفوی در اصفهان می زیستند که از طرف سلطان حسین صفوی جدّ اعلی ایشان سید محمد را به منصب شیخ الاسلامی در سیستان منصوب نمود و ایشان به آنجا منتقل شده و با خانواده شان در آنجا سکنی گزیدند.

از نوادگان ایشان سید علی جدّ معظم له، اولین شخصی بود که به شهر مقدس مشهد مهاجرت نمود و در مدرسه مرحوم ملا محمد باقر سبزواری مستقر گردید و از آنجا برای تکمیل درس خود به نجف اشرف مهاجرت نمود.

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دار التعلیم دینی به منظور آموزش علوم دینی شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن ایشان آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه. ق به امر پدر بزرگوارشان شروع به آموختن مقدمات علوم حوزوی نمود

که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالک، مغنی ابن هشام مطول تفتازانی مقامات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن پرداخت.

نیز شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی فرا گرفت و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

و تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواند و شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه. ق بهره فراوان برد، همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره فراوان برده است.

ایشان پس از فراگیری علوم ابتدائی، مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت.

سپس در سال ۱۳۶۸ ه. ق به شهر مقدس قم مهاجرت نموده و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره ی فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او بویژه در علم رجال و حدیث استفاده ی بسیاری نمود.

وی همچنین در دروس فقیه و عالم فاضل سید حجت کوه کمره ای (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت جست.

معظم له در مدت اقامت در قم با مکاتباتی که با مرحوم سید علی بهبهانی داشته است (یکی از علمای برجسته اهواز و از تابعین مدرسه محقق شیخ هادی طهرانی) که موضوع مورد مکاتبه بعضی از مسائل قبله بوده بطوری که معظم له در

این مسائل مناقشات مفصلی با مرحوم بهبهانی حول آراء مرحوم محقق طهرانی داشته و مرحوم بهبهانی از آراء استاد خود دفاع می کرده، پس از مدتی مکاتبه مرحوم بهبهانی نامه تشکری برای معظم له فرستاده و از ایشان تمجید و تقدیر کاملی نمود. و قرار بر آن شد که بقیه بحث در موقع تشرّف ایشان به مشهد انجام گیرد.

در سال ۱۳۷۱ ه. ق معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (علیه السلام) وارد کربلا گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند، که در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید و همچنین در این مدت هم در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه. ق معظم له تصمیم رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آنجا مستقر خواهد شد، از اینرو اساتیدشان آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. همچنین که محدث بزرگ، آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه. ق بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به درس خارج در فقه در باب مکاسب شیخ انصاری و متعاقب آن شرح عروه در باب طهارت و بیشتر کتاب صلاه را تدریس نمودند. و در سال ۱۴۱۸ ه. ق بعد از آنکه کتاب صوم را

به پایان رسانده بود، شروع به شرح کتاب اعتکاف نمود.

همچنین در این مدت در موضوعات مختلفی همچون کتاب قضاء و ابحاث ربا و قاعده الالزام و قاعده تقیه، بحثهای فقهی داشته اند. همچنین در این مدت بحثهایی در علم رجال که شامل حجیت مراسیل ابن ابی عمیر و شرح مشیخه التهذیبین و غیره نیز داشته اند.

همچنین معظم له بحثهایی در علم اصول را در شعبان ۱۳۸۴ ه. ق شروع نموده و دوره سوم تدریس را در شعبان ۱۴۱۱ ه. ق به پایان رساندند و تمام درسهای ایشان در بحثهای فقه و اصول از سال ۱۳۹۷ ه. ق تا به حال بصورت کاستهای صوتی موجود می باشد. و در این روزها (شعبان ۱۴۲۳ ه) مشغول به تدریس کتاب زکات از شرح عروه الوثقی می باشند.

نبوغ علمی

حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنائی با بسیاری از نظریه ها در میدانهای علمی گوناگون، در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند. شایان ذکر است که میان حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و شهید صدر (قدس سره) در حوزه نبوغ، علمی، رقابت شدید بود. به این امر می توان از گواهی اجتهادی دو تن از اساتید وی یعنی آیت اللّه العظمی سید ابوالقاسم خوئی (رضوان اللّه تعالی علیه) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. و معروف است که آیت اللّه خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، بجز حضرت آیت

اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت اللّه شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. و نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ی نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال و حدیث تمجید شده است. یعنی هنگامی که هنوز حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) به سن ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تألیفات و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه و اصول و رجال کردند. و نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، خمس، و برخی از قواعد فقهی مانند تقیه، و الزام به انجام رساندند. وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی از بحثهای این دوره، مثل بحثهای اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام، آماده چاپ است. عده ی از فضلای معروف نیز که بعضی از ایشان مدرّس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان، سید مرتضی اصفهانی، علامه سید احمد مددی، علامه شیخ باقر ایروانی، و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه، بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند. همچنین،

حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآورده اند.

روش ایشان در (بحث و تدریس)

روش حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) از دیگر روشهای اساتید حوزه و ارباب بحث خارج تفاوت دارد. برای مثال، در زمینه روش وی در بحث علم اصول به ویژگیهای زیر اشاره کرد:

الف ذکر تاریخ بحث و شناخت اصول و پایه های آن که شاید یک مسئله فلسفی، مانند: سهولت و آسانی ((مشتق)) وترکیبات آن باشد، یا عقیدتی سیاسی، مانند: بحث تعادل و تراجیح، که او در آن گفته است: قضیه اختلاف احادیث نتیجه مبارزات و کشمکشهای فکری و عقیدتی آن زمان و نیز شرایط سیاسی زمان امامان (علیهم السلام) بود. و اندک اطلاعی از تاریخ این بحث ما را به گوشه و کنار آن مسئله و حقیقت افکار و آرا که در این باره مطرح است، می رساند.

ب پیوند میان فکر حوزوی و فرهنگهای معاصر، ضمن بحث از معنی الفاظ. مؤلف کتاب ((الکفایه)) عقیده خود درباره معانی الفاظ را بر اساس نظریه فلسفی معاصر، که بنام ((نظریه تکثّر ادراکی)) در فعالیت ذهن بشری و خلاقیت آن است، ساخته است.

به این معنی که ذهن ممکن است یک مطلب را با دو شکل مختلف تصور کند: که یکی را با استقلال و دقت و وضوح، که به او ((اسم)) گفته می شود. و دیگری با انقباض یا گرفتگی، که آن ((حرف)) نامیده می شود، و وقتی که وارد بحث ((مشتق)) می شود، ایشان از زمان، با بینش فلسفی جدید که در غرب رایج است، و اینکه باید زمان را از مکان به لحاظ تعاقب نور و ظلمت جدا کرد، سخن

می گوید.

و ضمن بحث درباره ((صیغه امر)) و بحث از ((تجری))، نظریه برخی از علمای جامعه شناسی را مطرح می کنند که بر این عقیده اند که سئوال ناشی از تداخل صفت درخواست کننده باید از حقیقت درخواست او تفکیک شود.

ملاک استحقاق عقوبت و جزا یاغی شدن عبد بر علیه مولی خود است، و این حالت مبنی بر تقسیمات و طبقه بندی جوامع قدیم بشری است که سروران، غلامان، برتر، بدتر، و ... داشته است. در واقع، این نظریه از بقایی فرهنگهای دیرین، که با زبان رده بندی نه زبان قانونی که مبنی بر مصالح انسانی عام است تکلم می کردند.

ج اهتمام نسبت به اصولی که با فقه ارتباط دارد، لذا، یک طلبه می تواند اغراق و تفصیل علما را در بحثهای فقهی که هیچ ثمره علمی یا فایده فکری ندارند، ملاحظه کند، مانند بحثهایی که درباره ((وضع)) می کنند، و اینکه آیا ((وضع)) یک امر اعتباری یا تکوینی، یا امری است که متعلق به تعهد یا تخصیص است، یا بحثهایی که در بیان موضوع ((علم)) و برخی از عوارض ذاتی درتعریف موضوع ((علم)) و مانند آن می کنند.

اما آنچه که در دروس حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) مشاهده می شود، کوشش فراوان و بذل نهایت زحمت بری به دست آوردن مبنی علمی محکم و استوار در بحثهای اصولی در رابطه با روشهای استنباط، نظیر مباحث اصول عملی، تعادل و تراجیح، و عام و خاص، می باشد. د نوآوری: بسیاری از اساتید ماهر حوزه، روح یا فن نوآوری و تجدید را دارا نیستند، و همیشه سعی ایشان بر این بوده که تعلیقی یا حاشیه ای بر این کتاب یا آن رساله

بنگارنـد، بـدون اینکه به جوهر بحث بپردازنـد، لـذا می بینیم که این نمونه از اساتیـد فقط آری موجود را بحث نموده و از بین آنها یکی را انتخاب می کنند، و خود را با عباراتی مانند ((فتأمل)) یا ((فأفهم))، یا ((در این اشـکال دو اشکال وجود دارد)) و ((باید در این دو اشکال تامل بخرج داد))، و ... مشغول می کنند.

ه. ق نکاح اهل شـرک جایز است: حضـرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این قاعده را که ((تزاحم)) نام دارد، و فقها و اصولیین آن را به عنوان یک قاعده عقلی یا عقلائی صـرف، مطرح می کنند، ضمن قاعده ((اضطرار))، که یک قاعده شرعی و نصوص فراوانی دربـاره اش ذکر شـده، مثـل ((هر چیزی را که خداونـد حرام کرده است برای مضـطر حلال کرده است))، می دانند.

پس در واقع، قاعـده ((اضـطرار)) همـان قاعـده ((تزاحم)) است. و یا اینکه فقها و اصولیین قاعـده ای را بیهوده طول می دهنـد، مانند آنچه در قاعده ((لا تعاد)) مشاهده می کنیم. که فقها آن را، به دلیل وجود نص مخصوص نماز می دانند. در صورتی که آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) روایت ((لا تعاد الصلاه الا من خمسه)) را مصداق کبری دیگری که شامل نماز و واجبات گوناگون می باشد، می شناسـند. این کبری در آخر متن روایت موجود است که عبارت است از ((و لا تنقض السنه الفریضه))، پس آنچـه که مسـلم است در نمـاز و غیره ترجیـح فریضه بر سـنت است، ماننـد ترجیـح وقت و قبله، زیرا وقت و قبله از فرایض هستند نه سنت.

و دیدگاه اجتماعی: بعضی از فقها متون را تحت اللفظی ترجمه و معنی می کنند. به عبارت دیگر، خودشان را مقید به

حروف متن می سازند بدون اینکه فراتر از آن بروند و به معانی وسیع آن متن، بپردازند.

بعضـی دیگر از فقها شـرایطی که متن در آن گفته شده است را مورد بحث و بررسـی قرار می دهند تا با حوادثی که بر دلالت آن متن تـاثیر مسـتقیم می گذارنـد، آشـنا شونـد. به طور مثـال، اگر به حـدیث پیغمبر گرامی، که در آن خوردن گوشت حمار اهلی را (در جنگ خیبر) حرام کردند بنگریم، می بینیم که بعضـی از فقها به یکایک حروف این حدیث عمل می کنند، به این معنی که گوشت حمار اهلی را، طبق این حـدیث، حرام می دانند، در صورتی که اگر به شـرایط خاصـی که این حدیث در آن گفته شده است توجه کافی مبذول شود، به منظور اصـلی و هدف اساسـی که پیغمبر گرامی می خواستند آن را در این حدیث پیـاده کننـد پی خـواهیم برد، و آن ایـن اسـت که جنـگ بـا یهودیـان خیـبر نیـاز مـبرم به سـلاح و تجهیزات داشت، و سـلاح و تجهیزات، در آن زمان آن هم با آن شـرایط سـخت که مسـلمانها در آن بسـر می بردنـد، به غیر از چهارپایان قابل حمل و نقل نبود. پس، به این نتیجه می رسـیم که مراد از این حـدیث نهی حکومتی بوده یعنی بری یـک مصـلحت خارجی که شـرایط آن روزها اقتضا می کرد، چنین دستوری صادر شده است و نباید به عنوان تشریع یا حرمت و یا کراهت تلقی شود.

ز داشـتن علم و درایت در استنباط: آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) بر این عقیده هستند که یک فقیه باید از زبان و دستور عرب اطلاع کامل داشته باشد، و با نثر، اشعار و مجازهای عربی آشنا

باشـد تـا بتوانـد متون را بر طبق موضوع، نه ذات، درک و طبقه بنـدی کنـد. و نیز بایـد بر احـادیث اهـل بیت (علیهم السـلام) و راویان آن، احاطه کامل داشته باشد زیرا معرفت علم رجال برای هر مجتهد واجب و ضروری است. همچنین، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) آرای منحصر به فردی دارند که با آنچه مشهور و معروف است، تفاوت دارد.

مثـل ایشان در مساله عـدم اعتماد به توهین (ابن غضائری) نسـبت به دیگران، یا به خاطر توهین بیش از حـد، و یا به خاطر عـدم ثبوت نسبت کتـاب به او، رأی مغـایری دارنـد، و آن این است که، کتـاب مزبور تحقیقـا به او برمی گردد، و غضـائری بیش از نجاشـی، شـیخ، و غیره، مورد اعتماد می باشـد. ایشان بر این عقیده اند که برای تعیین شخصـیت راوی و تایید کردن او تا اینکه بتوان یـک حـدیث را، حـدیث مسـند یـا مرسـل نامیـد، بایـد به روش طبقـات اعتمـاد کرد، و این همـان روش مرحوم آیت اللّه بروجردی (قدس سـره) بود. آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) باور دارند که فقیه باید از کتب حدیث و اختلاف نسخه ها با یکدیگر، و درک موقعیت و حال و احوال مؤلف، از لحاظ ضـبط و صـحت، و نیز روش تالیف که این مؤلف یا آن راوی بکار برده، اطلاع کافی داشـته باشد. مثل، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این امر را که، صدوق در نقل اخبار، روایات و احـادیث دقیقتر از دیگران می باشـد قبول نـدارد، بلکه شـیخ را، طبق کتب موجود و بر اساس قرینه، ناقلی امین و قابل اعتماد می داند. و حال آنکه حضرت آیت

اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و شهید صدر در این باره کوشش و فعالیت بسیاری از خود نشان داده اند، و همواره نوآوری و تجدید را پیشه می گیرند.

و وقتی که آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) وارد بحث ((تعادل)) و ((تراجیح)) می شوند به این نتیجه می رسند که راز این بحث، در علت اختلاف احادیث نهفته است. پس، اگر ما به علل اختلاف متون شرعی بپردازیم، آن مشکل بزرگ و به ظاهر حل نشدنی حل خواهد شد. و خواهیم دید که، از روایات ((ترجیح)) و ((تغییر)) که صاحب ((کفایه)) آنها را بر استحباب حمل کرده است، بی نیازیم. شهید صدر همین بحث را بررسی کرده است، لکن بر اساس عقل صرف، نه بر اساس ذکر شواهد تاریخی و حدیثی، و ارائه قواعد مهم بری حل اختلاف.

ح مقایسه میان مکتبهای گوناگون: همه می دانیم که بیشتر اساتید بحثها را از دید یک مکتب یا عقیده بررسی و مطالعه می کنند، ولی حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) از این قبیل نیستند. وی میان حوزه مشهد، قم و نجف اشرف مقایسه می کند، و آرای میرزا مهدی اصفهانی (قدس سره) که یکی از علمای معروف مشهد بشمار می رود، آری آیت اللّه بروجردی (قدس سره) که سمبل تفکر حوزه علمیه قم می باشد، و نیز آری سه محقق معروف، آری آیت اللّه خوئی (قدس سره) و شیخ حسین حلی (قدس سره)، به عنوان نمایندگان حوزه علمیه نجف اشرف ر، همه با هم مطرح می کند. در حقیقت، این نوع روش، زوایا و گوشه های بحث را به نحو احسن به ما نشان می دهد.

و اما روش فقهی آن بزرگوار، در واقع چند ویژگی دارد،

از جمله:

۱ مقایسه میان فقه شیعه و فقه دیگر مذاهب اسلامی بدون تردید، آگاه شدن از تفکر فقهی اهل تسنن در عصر به وجود آمدن متن، مثل ((موطا مالک)) و ((خراج ابویوسف)) و امثال آن، این امکان را به ما می دهد تا از مقاصد ائمه (علیهم السلام) و نظر ایشان هنگام گفتن این حدیث یا آن سخن، مطلع شویم.

۲ بکارگیری علم حقوق معاصر در بعضی از موارد فقهی، مانند مطالعه قانون دولت عراق، مصر و فرانسه، هنگام بررسی ((کتاب بیع و خیارات))، چرا که شناختن اسالیب قانونی معاصر به انسان تجربیات زیادی می بخشد، که بتواند در تحلیل قواعد فقهی و توسعه دادن به طرز تفکر او و موجبات تطبیق آن همه نکات مهم، فعال باشد.

۳ بیشتر علمای ما هیچ تغییری روی قواعد فقهی که از علمای گذشته به آنها رسیده انجام نمی دهند، در حالیکه می بینیم آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) سعی بر این دارد که به بعضی از قواعد فقهی تنوع بخشد. مثلاـ درباره قاعده ((الزام))، که بعضی از فقها آن را به عنوان قاعده ((مصلحت)) می شناسند که بر اساس آن مسلماً، حق دارند برای بدست آوردن منافع شخصی خود، گاهی از قوانین مذاهب دیگر اسلامی، ولو اینکه این قوانین با مذهب اصلی خود آنها سازگار نیست، تبعیت می کنند، در صورتی که حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این وضع را قبول ندارند، و احترام هر مذهب و قوانین آن مذهب و مذاهب دیگر ر، واجبتر و مقدمتر می دانند، همانند قاعده ((لکل قوم نکاح)) یعنی (هر ملت، نکاح و رسم ازدواج مخصوص به خود را دارد).

خصوصیات و ویژگیها

هر کس که از نزدیک با

حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) معاشرت و رفت و آمد کند، بزودی به شخصیت ممتاز و روحیه ای ایده آل او پی خواهد برد. این شخصیت و روحیه که آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) دارا هستند، وی را به یک الگوی برجسته و عالم ربانی مبدل کرده است. آری، به بعضی از فضایل و مکارم اخلاقی آن بزرگوار، که به نده از نزدیک شاهد آن بودم، می پردازیم:

الف انصاف و احترام به رأی دیگران: چون ایشان عاشق علم هستند، و ارادت خاص نسبت به معرفت و رسیدن به حقایق دارند. همواره به ری دیگران احترام می گذارند، همیشه کتاب به دست هستند، و هرگز خواندن، تتبع، بحث و آگاه شدن از آری دیگر علما را فراموش نکردند. لذا گاهی اوقات، ایشان بحثهای برخی از علم، که شاید هم به آن صورت معروف نباشند، مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. و این خودش نشانگر این است که، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) توجه خاصی و احترام فوق العاده ی نسبت به ری دیگران دارد.

ب ادب و نزاکت در محاوره ها: همینطور که همه می دانند، جلسات بحث و محاوره که بین طلبه ها یا میان یک طلبه و استادش، بخصوص در حوزه علمیه نجف اشرف، انجام می گیرد، بسیار محکم و جدی می باشند. البته، در بعضی مواقع، این نوع روش برای طلبه ها مفید است، ولی در عین حال، همیشه تندی، روش صحیحی برای بحث و گفتگو نیست، و هرگز به هدف علمی مطلوب نمی رساند، و به غیر از تلف کردن وقت، و دور ساختن طلبه ها از روح مذاکره، چیز دیگری در بر ندارد. از جهت دیگر،

همیشه درسها و بحثهایی که حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) با شاگردانشان بر پا می کنند، بر اساس ادب و احترام دوجانبه میان شاگرد و استاد بوده و هست، گرچه حتی بسیاری از موضوعات یا بحثهایی که جلوی ایشان مطرح می شوند، ضعیف و بی پایه اند. یکی دیگر از خصوصیات حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این است که سعی دارند جوابی را که به شاگردانشان می دهند تکرار کنند، تا آنها مساله مطرح شده را درک کنند. اما، اگر سئوال کننده روی نظر خود اصرار کند، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) سکوت را ترجیح می دهند.

ج تربیت: تدریس یک وسیله ی برای کسب پول در مقابل آن، یا یک وظیفه رسمی که استاد را وادار به انجام آن کند، نیست. بلکه سعی یک استاد خوب، مهربان و دلسوز، باید بر این باشد که شاگردانش را تربیت کند، و آنان را به مقام علمی والا و پیشرفت دائم برساند. لذا، محبت لازمه این کار می باشد. گذشته از اینکه، همواره و در همه جا آدم بی خیال و وظیفه نشناس موجود است، ولی در کنار آن، اساتیدی هستند مخلص، دلسوز، رئوف و فهمیده، که هدف اصلی ایشان ادی رسالت تعلیم و تعلم به نحو احسن است. شایان ذکر است که آیت اللّه حکیم (قدس سره) و آیت اللّه خوئی (قدس سره) همیشه سمبل اخلاق حسنه بودند، و آنچه که از آیت اللّه سیستانی (دام ظله) دیدم و شاهد آن بودم، همان اخلاق اساتیدشان بوده است. وی همواره از شاگردانشان تقاضا می کنند که بعد از پایان درس، از ایشان سئوال کنند. حضرت آیت اللّه العظمی

سیستانی (دام ظله) همیشه به شاگردان خود توصیه می کنند که به اساتید و علما اعلام احترام بگذارند، و هنگام سئوال یا بحث هر موضوع با آنان، نهایت ادب را رعایت کننـد. وی مـدام از اساتیـد خود، و روحیه عالی ایشان اخبار و قصه های فراوانی نقل می کند.

د پارسـائی و تقـوا: بعضـی از علمـای نجـف اشـرف خـود را از دعوا و مرافعه دور می کننـد، امـا عـده ای آن را گریز و فرار از واقعیت، یا هراس و ضعف در بیان می دانند. ولی اگر به این مساله، از زاویه دیگری بنگریم، خواهیم دید که در واقع، این یک امر مثبت است، بلکه در خیلی از موقع ها، مهم و ضـروری است. حال، اگر همان علما احساس کنند که امت اسـلامی یا حوزه، به علت رویداد مهیج و یا ابهامی در بعضی از مفاهیم اسلامی در معرض خطر قرار گرفته است، بدون تردید، در صحنه خواهند بود، چرا که آنان خوب می داننـد که هر عالم بایـد، در مواقف سـخت و حساس، علم خود را اظهار کند. نکته مهمی که نباید اینجـا از یـاد برد ایـن اسـت کـه، همیشه آیت اللّه سیسـتانی (دام ظله) در مواقع فتنه و آشـوب سـکوت را رعـایت می کردنـد، همانطوری که بعـد از درگذشت آیت اللّه بروجردی (قدس سـره) و آیت اللّه حکیم (قدس سـره)، و بروز تعصـبات شخصـی و رقابت برای رسیدن به منصب و کرسی، حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) همان سیاست ثابت خود را دنبال کرد، و هیچگاه هدف خود ر، رسیدن به لذتهای دنیوی، سلطه جوئی، یا مقام قرار نداد.

ه. ق آثار فکری: حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) تنها

یک فقیه نیستند، بلکه ایشان یک شخصیت متبحر، دانا و داری یک بینش بالنده در حوزه اقتصادی و سیاسی است. وی نظرات ارزشمندی درباره اداره و جامعه شناسی دارد، و همواره از اوضاع معاصر که بر جامعه اسلامی حاکم است، مطلع و آگاه بوده است.

قابل ذکر است که معظم له در عیادتی که از استادشان مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) در ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۰۹ ه. ق داشته اند استادشان از ایشان خواستند که به جای ایشان در مسجد خضراء امامت نماز جماعت را به عهده بگیرند که ایشان در بدو امر این موضوع را قبول ننمودند و لیکن آن مرحوم اصرار زیادی نموده و فرمودند: (اگر می توانستم همچنانکه مرحوم حاج آقا حسین قمی (قدس سره) حکم می کرد شما را مجبور به قبول می نمودم) اما معظم له چند روز مهلت خواستند و پس از آن در ۵ جمادی الاول ۱۴۰۹ ه. ق امامت نماز را تقبل نموده و این کار تا آخرین جمعه ماه ذی الحجه سال ۱۴۱۴ ه. ق که مسجد خضراء بسته شد، ادامه داشت.

معظم له جهت اداء فریضه حج در سال ۱۳۸۴ ه. ق و دو بار متوالی در سالهای ۱۴۰۵ ه. ق و ۱۴۰۶ به بیت الله الحرام مشرف شده اند.

مرجعیت ایشان

بعضی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف نقل کردند، که عده ی از فضلا و علما از آیت اللّه خوئی (قدس سره)، بعد از فوت آیت اللّه سید نصراللّه مستنبط (قدس سره)، خواستند که شرایطی را بری انتخاب جانشینی که داری صلاحیت مرجعیت در حوزه علمیه نجف اشرف، فراهم کند.

وی آیت اللّه سیستانی (دام ظله) را، برای

علمشان و پاکی مسلکشان و نیز خط مشی استوارشان انتخاب کردند. ابتدا، نماز را در محراب آیت اللّه خوئی (قدس سره) برپا کردند، سپس شروع به بحث و نگاشتن تعلیقات بر رساله آیت اللّه خوئی (قدس سره) و مسلک ایشان پرداختند.

بعد از رحلت آیت اللّه خوئی (قدس سره)، حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) یکی از تشییع کنندگان جنازه آن مرحوم بودند، و نماز میت را بر او گذاردند. پس از آن، زمام مرجعیت حوزه علمیه را بدست گرفتند، و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش حقوق، و تدریس از روی منبر آیت اللّه خوئی (قدس سره) در مسجد (خضرا) نمودند. و به این صورت، آیت اللّه سیستانی (دام ظله) شهرت زیادی در عراق، کشورهای خلیج فارس، هند، آفریقا و ... مخصوصا در میان قشر جوانان پیدا کردند.

حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) یکی از علمای سرشناس و برجسته اند که مشهور به اعلمیت هستند، و جمع کثیری از اهل علم و اساتید حوزه علمیه قم و نجف اشرف بر اعلمیت ایشان گواهی می دهند.

آثار

۱. المسائل المنتخبه

۲. فقه برای غرب نشینان (جمع آوری شده طبق فتاوای معظم له)

۳. مناسک حج

۴. ملحقات مناسک حج (جمع آوری شده طبق فتاوای معظم له)

۵. توضیح المسائل

۶. الفتاوی المیسره (جمع آوری شده طبق فتاوای معظم له)

۷. الرافد فی علم الاصول (تقریرات بحث معظم له)

۸. قاعده لاضرر ولا ضرار (تقریرات بحث معظم له)

که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود تواناتر باشد.

۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: (اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم و عادل، که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته یک نفر که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می شود.

(سوم) آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

۴ - اگر اختلاف بین دو مجتهد یا بیشتر در مسائل محل ابتلاـ ولو اجمالا معلوم و اعلم بودن بعضی از بعض دیگر نیز معلوم باشد، ولی شناختن

شخص اعلم میسر نباشد احوط آن است که شخص در همه مسائل میان فتاوای آنان - چنانچه ممکن است - احتیاط کند (اگر چه در مساله تفصیلی است که مقام را گنجایش بیان آن نیست) و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید عمل او مطابق فتوای کسی باشد که احتمال اعلم بودن او بیش از دیگری است و اگر احتمال اعلمیت هر دو یکسان است مخیر می باشد.

۵ - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: (اول) شنیدن از خود مجتهد (دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند (سوم) شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

۷ - اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می تواند سوره را ترک

کند.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مساله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحب می نامند.

۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود حکم بعد فوت او حکم زنده بودنش است، بنابر این اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا - بر تقلید او باقی بماند، و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند، و مراد از تقلید در صدر این مساله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است نه عمل کردن به دستور او.

۱۰ - اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله بر حسب وظیفه اش به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

۱۱ - مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

۱۲ - اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند لازم است احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مساله نداشته باشد هر چند مخالفت غیر اعلم با

اعلم را اجمالا بداند جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعیش عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

۱۴ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کر (دوم) آب قلیل (سوم) آب جاری (چهارم) آب باران (پنجم) آب چاه.

آب کر

۱۶ - آب کر بنابر مشهور مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، بنابر این باید مجموع مکسر آن چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب باشد، ولی ظاهر این است که اگر سی و شش وجب باشد نیز کفایت می کند، و اما تعیین مقدار آب کر به حسب وزن خالی از اشکال نیست.

۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

۱۸ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

۱۹ - اگر عین نجس مانند خون یا آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که

بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

۲۴ - کر بودن آب، به دو راه ثابت می شود: (اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند (دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.

آب قلیل

۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد

نجس می شود.

ولی اگر بـا فشـار روی چیز نجس بریزد، مقـداری که به آن چیز می رسـد نجس است و مقـداری که به آن چیز نرسـیده پـاک است.

۲۷ – آب قلیلی کـه برای برطرف کردن عین نجـاست روی چیز نجس ریخته شـود و از آن جـدا گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود مطلقا – بنابر احتیاط لازم – نجس است.

۲۸ – آب قلیلی که با آن مخرج بول و غایط را می شوینـد با پنـج شـرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشـد (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسـیده باشد (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یـا غایط بیرون نیامـده باشـد (چهارم) ذره های غایط در آب پیـدا نباشـد (پنجم) بیشتر از مقـدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

آب جاری

۱/۲۸ – آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

۲۹ – آب جـاری اگر چه کمتر از کر باشـد، چنـانچه نجاست به آن برسـد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسـطه نجاسـت تغییر نکرده پاک است.

۳۰ – اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است.

و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است.

و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر

نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

۳۱ – آب چشـمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارنـد باز می جوشـد، حکـم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود.

۳۲ – آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

۳۳ – چشـمه ای که مثلا در زمسـتان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

۳۴ – آب حوضـچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضـمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

۳۵ – آب لوله های حمام و عمارات که از شـیرها و دوشـها می ریزد اگر به ضـمیمه حوضـی که متصل به آن است به قـدر کر باشد حکم کر را دارد.

۳۶ – آبی که روی زمین جریـان دارد ولی از زمین نمی جوشـد، چنـانچه کمـتر از کر باشـد و نجـاست به آن برسـد نجس می شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

آب باران

۳۷ – چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شـده باشـد که در این دو بنـابر احتیـاط دو مرتبه لازم است و در فرش و لباس وماننـد اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد

بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

۳۸ – اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ای ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

۳۹ – اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

۴۰ – زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

۴۱ – خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق همه اجزای آن را فرابگیرد پاک می شود.

۴۲ – هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می آید حکم آب کر را دارد و چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاک می شود.

۴۳ – اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

آب چاه

۴۴ – آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر

از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود، و بهتر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

۴۶ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از ایستادن باران به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

احکام آبها

۴۷ - آب مضاف که معنی آن در مساله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۴۸ - آب مضاف اگر چه به مقدار کر باشد اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد.

مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

۴۹ - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

و آبی که مضاف

بوده و معلوم نیست مطلق شـده یـا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کنـد، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یـا مضـاف، و معلوم نیست که قبلاـ مطلق یـا مضـاف بوده نجاست را پاک نمی کنـد، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

و چنانچه نجاستی به آن برسد بنابر احتیاط لازم نجس می شود.

اگر چه به اندازه کر باشد.

۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسـد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهـد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسـطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب اسـت بوی آن را تغییر دهد بنابر احتیاط لازم نجس می شود.

۵۳ - آبی که عین نجـاست مثـل خون و بول در آن ریخته و بو یـا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصـل شود، یـا بـاران بر آن ببـارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریـدن در آن جاری شود، و در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود.

ولی بنابر اقوی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۵۴ - اگر چیز نجسـی را در کر یا جاری تطهیر نماینـد در شسـتنی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه،

پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

۵۶ – نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنابر احتیاط مستحب نجس، و خوردن آن حرام است.

و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک، و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می باشد.

احکام تخلی

۵۷ – واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را بفهمند بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۵۸ – لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند.

و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

۵۹ – موقع تخلی باید بنابر احتیاط لازم طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۰ – اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۶۱ – احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غایط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۲ – اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنابر

احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند و اگر ممکن نباشد باید رو به قبله بنشیند.

و همچنین است اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

۶۳ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است: (اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

(چهارم) روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

۶۵ - در سه صورت مخرج غایط فقط با آب پاک می شود.

(اول) آن که با غایط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود.

و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود و سه مرتبه شستن بهتر است.

۶۷ - اگر مخرج غایط

را با آب بشویند، باید چیزی از غایط در آن نماند.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غایط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۶۸ - با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غایط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

۶۹ - مخرج غایط را اگر یک مرتبه با سنگ و کلوخ یا پارچه کاملا پاکیزه نماید کفایت می کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد.

بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

۷۰ - پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است.

و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه عادتا بعد از بول یا غایط فورا تطهیر می کرده.

۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است.

و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است

که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می شود و به آن (مذی) می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن (وذی) گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن (ودی) می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است.

و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک می باشد.

۷۵ - اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد.

و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود.

ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل

نمی کند.

۷۷ – اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند و وضو هم بگیرد.

ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

۷۸ – برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاك می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

۷۹ – مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بجای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۸۰ – نشستن روبروی خورشید و ماه، در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست.

و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد.

و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸۱ – ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصا آب، ایستاده مکروه است.

۸۲ – خودداری کردن از بول و غایط مکروه است.

و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

۸۳ – مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد

از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

نجاسات

۸۴ – نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غایط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: عرق حیوان نجاستخوار.

بول و غایط

۸۵ – بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید بنابر احتیاط لازم اجتناب کرد.

۸۶ – بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنهاست.

۸۷ – بول و غایط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غایط بچه بزی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

منی

۸۸ – منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، هر چند – بنابر احتیاط لازم – حلال گوشت باشد.

مردار

۸۹ – مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند.

و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

۹۰ – چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

۹۱ – اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند.

نجس است.

۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

۹۳ - تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است.

ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۵ - دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

۹۶ - گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن

چرم جایز است، و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

خون

۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان بر گردد، آن خون نجس است.

۹۹ - احتیاط مستحب آن است که از تخم مرغی که ذره ای خون در آن می باشد اجتناب شود و اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده بدون اشکال پاک است.

۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

۱۰۱ - اگر خونی که از لای دندانها می آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است.

پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر

بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

۱۰۳ – اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

۱۰۴ – اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن بنابر احتیاط لازم نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۱۰۵ – زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

سگ و خوک

۱۰۶ – سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

کافر

۱۰۷ – کافر یعنی کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غلاه (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند) نجسند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند) چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود.

و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد ابن عبدالّله صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس می باشند ولی حکم به طهارت آنان دور نیست اگر چه اجتناب از آنها بهتر است.

۱۰۸ – تمان بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

۱۰۹ – اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بتفصیلی که در مساله ۲۱۷ خواهد آمد بچه پاک است.

۱۱۰ – کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

- شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

شراب

۱۱۲ - شراب نجس است، و بنابر احتیاط مستحب هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند تمام اقسامش پاک می باشد.

۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاک، ولی خوردن آن حرام است

۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند حرام است، ولی نجاست آن خالی از اشکال نیست، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند، و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

عرق حیوان نجاستخوار

۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاک است، و بنابر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض با علم به حال او حکم جنابت از حرام را دارد.

۱۱۹ - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در روز ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است.

۱۲۱ -

اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

۱۲۲ – نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود: اول: آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید.

بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد، مثلا همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است بگوید نجس می باشد.

سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آن که مورد شهادت آنان سبب نجاست باشد.

۱۲۳ – اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلا نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

۱۲۴ – چیز نجسی

که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است.

و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می شود

۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم با تعدد واسطه محل اشکال است.

بلکه حکم بطهارت خالی از قوت نیست (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با لباس مرطوب مثلا- ملاقات کند لباس نیز نجس می شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی شود.

و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و

انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعدا به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد و یا آنکه با طرف دیگر هم چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

۱۳۰ - هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود.

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر

عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

۱۳۳ - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

۱۳۴ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است.

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند.

بلکه بنابر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب

بکشند.

۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

۱۴۰ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است.

و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.

و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد.

باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه ظاهرا جایز است، و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، به دو شرط (اول) آن که

طرف در معرض آن باشد که در مخالفت حکم الزامی واقع شود مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید مثلا نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.

(دوم) آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد گفتن لازم نیست.

۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مساله پیش گذشت به آنان بگوید.

۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به مهمانها بگوید، و اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنها معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود از جهت ابتلای به نجاست مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگوید.

۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود باید صاحبش را از نجس شدن آن به دو شرطی که در مساله ۱۴۳ گذشت آگاه کند.

۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد.

ولی بچه

ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

مطهرات

۱۴۹ - دوازده چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انقلاب، ششم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم برطرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم غایب شدن مسلمان، دوازدهم خارج شدن خون از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسایل آینده گفته می شود.

آب

۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم آنکه پاک باشد.

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن، شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلا چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد.

و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

۱۵۱ - توی ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و همچنین با آب کر و جاری بنابر احتیاط واجب، و ظرفی را که سگ از آنها آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک پاک خاک مالی کرد سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا

کر یا جاری شست، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده اگر در آن چیزی باقیمانده باشد، باید پیش از شستن خاک مالی کرد و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد بنابر احتیاط لازم باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست.

۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، بهر جای آن که آب برسد پاک می شود.

و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن

بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۵۷ – اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود.

و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

۱۵۸ – اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

۱۵۹ – تنوری که به بول نجس شده است، اگر یک مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و احتیاط مستحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند.

و در غیر بول اگر پس از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است.

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

۱۶۰ – اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای آن برسد، پاک می شود.

و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست، و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد در کر نیز

دو مرتبه شستن لازم است.

۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد پاک می شود مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(و غساله آبی است که معمولاـ در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیر خواری که غذا خور نشده و بنابر احتیاط کمتر از دو سال دارد نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند.

و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است -

اگر چه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به وصف اطلاق به باطن آنها برسد پاک می شوند ولی ظاهرا در صابون و مانند آن هیچ گاه آب مطلق به باطن نمی رسد.

۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند در این صورت ظرف هم پاک می شود، و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فروبرند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد لباس پاک می شود و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب

بکشند، و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

۱۷۰ – اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود چنانچه احتمال بدهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

۱۷۱ – هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود.

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

۱۷۲ – اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

۱۷۳ – غذای نجس که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

۱۷۴ – اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا

می شود.

۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلا لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود.

و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۱۷۸ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

۱۸۰ - زمینی که آب در او فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل

نیز پاک می شود.

۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه ای یا ظرفی بیرون آورند.

۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

۱۸۳ - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

زمین

۱۸۴ - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند، اول: آنکه زمین پاک باشد، دوم: آنکه بنابر احتیاط خشک باشد، سوم: آنکه بنابر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلا عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنابر احتیاط لازم پاک نمی شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال

است.

۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

۱۸۸ - بعد از آنکه پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاـ به گل آلوده می شود پاک می گردد.

۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

و همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

۱۹۱ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد.

آفتاب

۱۹۲ - آفتاب زمین، ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند، اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک

شـدن به تابیـدن آفتاب آن را برطرف کنند سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر وماننـد اینهـا بتابـد و چیز نجس را خشـک کنـد، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قـدری نازک باشـد که از تابیـدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهـارم: آنکه آفتـاب به تنهـایی چیز نجس را خشک کنـد، پس اگر مثلا چیز نجس به واسـطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابـد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

۱۹۳ – آفتاب حصـیر نجس را پاک می کنـد ولی اگر با نـخ بافته شده باشد پاک شد نخها محل اشـکال است و همچنین پاک شدن درخت، گیاه و در و پنجره به واسطه آفتاب محل اشکال است.

۱۹۴ – اگر آفتاب به زمین نجس بتابـد، بعـد انسان شک کنـد که زمین موقع تابیـدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسـطه آفتـاب خشـک شـده یـا نه آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شـک کنـد که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۱۹۵ – اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به

وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

استحاله

۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد پاک است.

۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

انقلاب

۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.

۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاک نمی شود.

۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

۲۰۳ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر بجوشد که ذهاب ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، و در مساله ۱۱۴ گذشت که آب انگور بجوش آمدن نجس نمی شود.

۲۰۴ - اگر دو قسمت

آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفا به آن آب انگور بگویند نه شیره بنابر احتیاط لازم حرام است.

۲۰۵ – آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.

۲۰۶ – اگر مثلا در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.

۲۰۷ – اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

۲۰۸ – اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

۲۰۹ – چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

انتقال

۲۱۰ – اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد – یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند – حیوانی که عرفا خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد همان طوری که پشه از بدن انسان یا حیوان می مکد آن خون پاک می شود و این را انتقال می گویند، و اما خونی که زالو از انسان در مقام معالجه می مکد چون در معرض آن نیست که جزء بدن او شود و او را خون انسان می گویند نجس می باشد.

۲۱۱ – اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را

که پشه مکیده از او بیرون بیاید ظاهر آن است که آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

اسلام

۲۱۲ - اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می شود.

و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

تبعیت

۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود.

و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده پاک می گردد.

ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

۲۱۷ - بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود (۱) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست.

و همچنین اگر جد طفل یا مادر

یا جده او مسلمان شوند، ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد و همچنین کافری نزدیکتر از او همراه آن بچه نباشد.

(۲) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد، در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

۲۱۹ - کسی که چیزی را که آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود آبی که در آن می ماند پاک است.

۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

برطرف شدن عین نجاست

۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد به ملاقات نجاست خارجی نجس می شود

و با از میان رفتن آن پاک می گردد و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می آید موجب نجس شدن باطن بـدن نمی شود و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بـدن با نجاست داخلی آن چیز را نجس نمی کند، بنابر این اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دنـدانها بیرون آمده ملاقات کند آب کشـیدن آن لازم نیست ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

۲۲۳ – اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاد غذا به ملاقات با خون نجس نمی شود.

۲۲۴ – مقـداری از لبهـا و پلـک چشم که موقع بسـتن روی هم می آیـد حکم بـاطن را دارد پس چنـانچه بـا نجاست خـارجی ملاقـات کنـد آب کشـیدن آن لازم نیست ولی جـایی را که انسـان نمی دانـد از ظـاهر بـدن است یـا باطن آن اگر با نجاسـت خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

۲۲۵ – اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک وماننـد اینها بنشـیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

استبراء حیوان نجاستخوار

۲۲۶ – بول و غایط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کننـد یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاسـتخوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را

ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاستخوار گفته نشود.

غایب شدن مسلمان

۲۲۷ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غایب گردد چنانچه انسان احتمال دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن چیز را پاک نداند مگر با چند شرط زیر: (اول) - آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس نداند پس اگر مثلا لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غایب شدن او انسان نباید آن لباس را پاک بداند.

(دوم) - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاـ ببیند با آن لباس نماز می خواند.

(چهارم) - آنکه احتمال بدهد که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نباید انسان آن لباس را پاک بداند.

(پنجم) - آنکه نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق داشته باشد پس اگر او اعتنا به پاکی و نجسی ندارد نباید انسان آن چیز را پاک بداند.

۲۲۸ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده

پاک شده است یا دو عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می کشند رفتار نماید کفایت می کند.

رفتن خون متعارف

۲۳۱ - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مساله (۹۸) گذشت.

۲۳۲ - حکم سابق بنابر احتیاط مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمه حلال گوشت نیز جاری نیست.

احکام ظرفها

۲۳۳ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

۲۳۴ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلاـ و نقره بلکه بنابر احتیاط واجب، مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگر چه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به

قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلاـ یا نقره است در ظرف دیگری بریزد چنانچه ظرف دوم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد اشکال ندارد.

۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاکدان طلا و نقره را استعمال نکنند.

۲۴۰ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۲۴۳ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملا شسته شده باید برای اینکه یقین بکند کمی اطراف آن را هم بشوید.

۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا بشوید.

و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد

باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۲۴۷ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی دانسته اگر نداند در وضوهایی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

۲۴۹ - باید دستها - و همچنین صورت را بنابر احتیاط لازم - از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است و لازم نیست که بر آنها جاری

شود.

۲۵۱ – بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۲۵۲ – اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملا شسته باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲۵۳ – کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

۲۵۴ – در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم، و بیشتر از آن حرام می باشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلا نکند شستن اول محقق نمی شود، پس می تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه قصد شستن وضوئی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد.

۲۵۵ – بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست

مسح نماید.

و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

۲۶۰ - احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به

پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصر حرکت کند اشکال ندارد.

۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت کف دست مستهلک باشد اشکال ندارد.

۲۶۳ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.

۲۶۶ - اگر روی پا

نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

۲۶۷ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است.

۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را اطراف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

۲۷۰ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم اللّه وباللّه والحمد للّه الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: بسم اللّه وباللّه اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

و در وقت مضمضه کردن بگوید: اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک.

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها.

و موقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض الوجوه.

و موقع شستن دست راست بگوید: اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا.

و موقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلوله الی عنقی، واعوذ بک من مقطعات النیران.

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و

عفوك.

و در وقت مسح پا بگوید: اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذاالجلال والاکرام.

شرایط صحت وضو

۱/۲۷۰ - شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است: شرط اول: آنکه آب وضو پاك باشد و بنابر قولی نباید آلوده باشد به آنچه انسان از او متنفر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاك و چرك زخم هر چند شرعا پاك باشد و این قول موافق احتیاط است.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا بوسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد.

۱/۲۷۲ - شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد.

۲۷۳ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است.

و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد یا آنکه فضایی که به آن وضو می گیرد غصبی باشد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح

است.

۲۷۴ - وضـو گرفتن از حوض مـدرسه ای که انسـان نمی دانـد آن حوض را برای همه مردم وقف کرده انـد یـا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند اشکال ندارد.

۲۷۵ - کسـی که نمی خواهد در مسـجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن مسـجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند می تواند از آن وضو بگیرد.

۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیسـتند، در صورتی صـحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بسـیار بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنهـا از وضو گرفتن نهی کنـد، یـا اینکه انسـان بدانـد که مالـک راضـی نیست، یـا اینکه مالك صـغیر یا مجنون باشـد، احتیاط مستحب آن است که با آب آنها وضو نگیرد. ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده و اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

۱/۲۷۸ - شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضو بنابر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد.

و تفصیل این دو

شرط در مساله بعدی ذکر می شود.

۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی و یا طلا- یا نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعدا وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی یا ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضویش صحیح است.

۲۸۰ - حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است.

در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

۱/۲۸۱ - شرط ششم: آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۲۸۳ - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است.

ولی اگر مخرج را از بول و غایط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از

وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا ـ به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

۱/۲۸۵ - شرط هفتم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۲۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

۱/۲۸۷ - شرط هشتم: آنکه به قصد قربت یعنی برای خواست خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می کند.

۱/۲۸۸ - شرط نهم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد

به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط دهم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارند، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

۱/۲۹۱ - شرط یازدهم: آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او

را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است.

۲۹۲ – کسی که نمی تواند خود وضو بگیرد باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد – و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به مالش نباشد باید بدهد – ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن نباشد باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر ممکن نباشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

۲۹۳ – هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

۱/۲۹۳ – شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۲۹۴ – کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند وظیفه ندارد که وضو بگیرد، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد اگر واقعا ضرر داشته وضوی او باطل است.

۲۹۵ – اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

۱/۲۹۵

– شرط سیزدهم: آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

۲۹۶ – اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۷ – اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند.

و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

۲۹۸ – اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند.

ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۹ – اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

۳۰۰ – اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع

از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است.

۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد، و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه وضو صحیح است.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳۰۶ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی

او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳۰۷ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

۳۰۸ - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

۳۱۰ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نمازش صحیح است، و باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۳۱۱ - اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

۳۱۲ - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل

از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۳۱۳ - اگر انسان مرضـی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی توانـد از بیرون آمـدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیـدا می کنـد بخوانـد، و اگر مهلت او به مقـدار کارهای واجب نماز است، بایـد در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۳۱۴ - اگر به مقـدار وضو و قسـمتی از نماز مهلت پیـدا می کنـد و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غایط از او خارج می شود احتیـاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخوانـد ولی در میان نماز لازم نیست به سـبب بول یا غایط خارج شـده وضو را تجدیـد کند، اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که ظرف آب پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شـد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و مورد این احتیاط جایی است که به سـبب طولانی بودن مدت خارج شده بول یا غایط یا به ضمیمه تجدید وضو موالات بین اجزای نماز از بین نرود و اگر نه جایی برای این احتیاط نیست.

۳۱۵ - کسـی که بول یا غایط طوری پی در پی از او خارج می شود که به مقـدار وضو و قسـمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند، برای هر نمازش بدون اشکال

یک وضو کفایت می کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

۳۱۶ - کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فورا نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

۳۱۷ - کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

۳۱۸ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد.

۳۱۹ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غایط جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی

معالجه شود بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

۳۲۰ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید.

ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنابر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

۳۲۱ - اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۲۲ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلا ببوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از

بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است.

ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

۳۲۴ – جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

۳۲۵ – کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید.

و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس ننماید.

۳۲۶ – اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

۳۲۷ – کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

۳۲۸ – مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد.

و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره برای هر نماز وضو بگیرد.

و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

۳۲۹ – هفت چیز وضو را باطل می کند: اول: بول.

دوم: غایط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط

خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعدا گفته می شود.

هفتم: جنابت بلکه بنابر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد

احکام وضوی جبیره

۳۲۹/ – چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

۳۳۰ – اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

۳۳۱ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را – به طوری که در وضو گفته شد – از بالا به پایین بشوید.

و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

۳۳۲ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاـ تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید، و بنابر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد

و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

۳۳۵ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

۳۳۶ - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد ظاهر این است که وضوی جبیره ای کافی است.

ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

۳۳۷ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی

باشد که نماز در او جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن نیز جایز است.

۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

۳۴۳ - اگر جایی از

اعضاء وضو را رگ زده است، و نمی توانـد آن را آب بکشـد لازم است تیمم نمایـد ولی اگر آب برای آن ضـرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۴ - اگر در جـای وضو یـا غسل چیزی چسبیـده است که برداشـتن آن ممکن نیست، یا به قـدری مشـقت دارد که نمی شود تحمـل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آن که آن چیز در مواضـع تیمم باشـد که در این صـورت لازم است بین وضـو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

۳۴۵ - در غیر غسل میت از سایر اغسال غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بایـد بنابر احتیاط لازم آن را ترتیبی به جـا آورنـد و اظهر این است که اگر در بـدن زخم یـا دمـل باشـد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم و در صورتی که غسل را اختیار کنـد و در محل جبیره نباشـد، احتیاط مسـتحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشـته و روی پارچه را مسـح نمایـد، و اما اگر در بدن شکسـتگی باشد باید غسل نماید و احتیاطا روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسـح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

۳۴۶ - کسـی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضـی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکسـتگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر

او برطرف نمی شود، می توانـد در اول وقت نمـاز بخوانـد ولی اگر امیـد دارد که تـا آخر وقت عـذر او برطرف شود، بهـتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم کند.

۳۴۹ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

غسل

غسل های واجب

۳۵۰ - غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می شود.

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و ندانـد منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شـهوت و جسـتن بیرون آمده و بعد از

بیرون آمـدن آن بدن سـست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضـی از اینها را نداشـته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مساله پیش گفته شد داشـته باشد، و نداند نشانه های دیگر را داشـته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمـدن آب، وضو داشـته می تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضـو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

۳۵۴ - مسـتحب است انسان بعـد از بیرون آمـدن منی بول کنـد، و اگر بول نکنـد و بعـد از غسل، رطوبتی از او بیرون آیـد که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

۳۵۵ - اگر انسان با زنی

جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

۳۵۶ – اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

۳۵۷ – اگر نعوذ باللّه با حیوانی نزدیکی نماید منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد، و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

۳۵۸ – اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۳۵۹ – کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

۳۶۰ – اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۶۱ – پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیهم

السلام نیز نرساند.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنابر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی و همچنین گذاشتن چیزی در آن بنابر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن الم تنزیل دوم: سوره چهل و یکم حم سجده سوم: سوره پنجاه و سوم والنجم چهارم: سوره نود و ششم اقرا.

چیزهایی که بجنب مکروه است

۳۶۲ – نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن.

ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل جنابت

۳۶۳ – غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۶۴ – لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می کند، بلکه اگر فقط قصد قربت یعنی برای انجام خواست

خداوند عالم غسل کند کافی است.

۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳۶۶ - غسل جنابت را به دو قسم می شود انجام داد.

غسل ترتیبی

۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم اول تمام سر و گردن، و بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یك از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست و احتیاط در اکتفا نکردن به او است، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

۳۶۸ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

۳۶۹ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملا غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن

را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است

و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید.

و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

۱/۳۷۲ - غسل ارتماسی به دو نحو انجام می گیرد: دفعی و تدریجی.

۳۷۳ - در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می کند.

۳۷۴ - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجا با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد و در این قسم لازم است که تمام بدن قبل از شروع در غسل بیرون آب باشد.

۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۶ - اگر

برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۷ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است

۳۷۸ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل بدن پاک شود غسل محقق می شود.

۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگر چه عرق می کند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می شود.

واجب نیست.

۳۸۱ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن باید آن را بشوید.

۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و گرنه شستن آن لازم نیست.

۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست،

بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فورا بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد.

بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلا سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول یا غایط از او بیرون نمی آید باید فورا غسل کند و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند.

۳۸۷ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

۳۸۹ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است

که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می شود.

۳۹۰ - اگر مخرج غایط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۳۹۱ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۳۹۲ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند، مثلا بول کند لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و در این صورت بنابر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی یا به ارتماسی دفعی عدول نماید لازم نیست وضو هم بگیرد.

۳۹۳ - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است بنابر احتیاط لازم نمازی را که

خوانده اعاده نماید.

۳۹۵ – کسـی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می کند.

۳۹۶ – اگر بر جایی از بـدن، آیه قرآن یا اسم خداونـد متعال نوشـته شـده باشـد، چنانچه بخواهـد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۳۹۷ – کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب – غیر از غسل استحاضه متوسطه – و با غسـلهای مستحب که در مساله (۶۵۱) می آیـد، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مسـتحب آن اسـت که وضو هم بگیرد.

استحاضه

استحاضه

۱/۳۹۷ – یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون اسـتحاضه است، و زن را در موقع دیـدن خون اسـتحاضه، مستحاضـه می گویند.

۳۹۸ – خون اسـتحاضه در بیشتر اوقـات زرد رنگ و سـرد است و بـدون فشار و سوزش بیرون می آیـد و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۹ – اسـتحاضه سه قسم است: قلیله و متوسـطه و کثیره، اسـتحاضه قلیله آن است که خون فقـط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند

نرسد، استحاضه کثیره آن، است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید بنابر احتیاط لازم زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد، بنابر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

۴۰۲ - در استحاضه کثیره باید - بنابر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به

دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید، بنابر این اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلا خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند مثل این که بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آن که خون دوباره به دستمال برسد بخواند ظاهر آن است که برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضوء کفایت می کند.

۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند باید بنابر احتیاط لازم غسل را اول بجا آورد و بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۴۰۶ - اگر استحاضه

قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند باید احکامی را که در مساله ۴۰۲ گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا رعایت نماید.

۴۰۷ - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود - آن چنان که در مساله ۴۰۲ گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد آن غسل برای نماز فایده ندارد و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید، و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

۴۰۸ - در مستحاضه قلیله و متوسطه زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید بنابر احتیاط خود را وارسی کند مثلا مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی

صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

۴۱۱ – زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاـ استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۴۱۲ – زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه او است عمل کند، مثلاـ اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

۴۱۳ – اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

۴۱۴ – زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

۴۱۵ – زن

مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تاخیر بیاندازد.

۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید بنابر احتیاط لازم صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود، باید بنابر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند.

و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

۴۱۸ - مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هر چند کلیت این حکم بنابر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید.

۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فورا مشغول نماز

شونـد، مگر در دو موردی که در مساله ۴۰۳ و ۴۱۵ به آنها اشاره شـد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال نـدارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

۴۲۰ - زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

۴۲۱ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نمایـد، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

۴۲۲ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

۴۲۳ - احتیـاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمـام روزی که روزه است، به مقـداری که می توانـد، از بیرون آمـدن خون جلوگیری کند.

۴۲۴ - بنـابر مشـهور روزه زن مستحاضه کـثیره، در صورتی صـحیح است که غسـل نمـاز مغرب و عشـای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد همچنان که بنابر اقوی در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه بدون اشکال و

صحیح است.

۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۴۲۷ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنابر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند اگر مایوس از قطع شدن خون نبوده بنابر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلا

اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند نمازش باطل است.

۴۳۳ - مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

۴۳۴ - مستحاضه ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر به او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز

انجام می داد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط در ترک است.

۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است.

و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

۴۳۷ - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد بنابر احتیاط لازم نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

۴۳۸ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد چنانچه شرعا حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض

۱/۴۳۹ - حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود.

و زن را

در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

۴۴۱ - خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال می بینند حکم حیض را ندارد و احتیاط مستحب آن است که زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنان چه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال می دیدند قطعا حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند.

۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند حیض نیست.

۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض نباشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است و در این صورت معلوم می شود که نه سال او تمام شده است.

۴۴۵ - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه

روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

۴۴۷ - بایـد سه روز اول حیض پشت سـر هم باشـد پس اگر مثلاـ دو روز خون ببینـد و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

۴۴۸ - ابتـداء حیض لاـزم است خون بیرون بیایـد ولی لاـزم نیست در تمـام سه روز خون بیرون بیایـد، بلکه اگر در بـاطن فرج خون باشد کافی است و چنان چه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

۴۴۹ - لاـزم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببینـد، ولی بایـد در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صـبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و هم چنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

۴۵۰ - اگر سه روز پشت سـر هم خون ببینـد و پـاک شود ... دوبـاره خون ببینـد و روزهـایی که خون دیـده و روزهایی که در وسـط پـاک بـوده روی هـم از ده روز بیشـتر نشـود روزهـایی کـه خـون دیـده حیض اسـت ولی احتیـاط لاـزم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده میان کارهایی که بر طاهره واجب و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید.

۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است

یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و بنابر احتیاط وطی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد ننماید.

۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض

زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

۴۵۸ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد و کفاره آن بعدا بیان می شود.

۴۵۹ - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه مانعی ندارد.

۴۶۰ - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

۴۶۱ - اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

۴۶۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

۴۶۳ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع

کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

۴۶۵ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

۴۶۶ - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

۴۶۷ - اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعدا معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

۴۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.

۴۶۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

۴۷۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

۴۷۱ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است.

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

۴۷۲ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند.

و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

۴۷۳ - بعد از آن که زن از

خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم این است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید.

اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید.

و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم کند.

و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

۴۷۵ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و هم چنین بنابر احتیاط لازم روزه هایی که به نذر در وقت معین واجب شده در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

۴۷۶ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود باید فورا نماز بخواند و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود.

۴۷۷ - اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز

با تحصیل طهارت مائیه از حدث بگذرد - هر چند طهارت با تیمم بنابر احتیاط لازم - و سپس حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

۴۷۸ - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

۴۷۹ - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

۴۸۰ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۴۸۱ - اگر به خیال این که به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد

نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۴۸۲ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

۴۸۴ - زنهای حائض بر شش قسمند: اول صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون

ببیند.

چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

صاحب عادت وقتیه و عددیه

۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهای که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلا اگر در ماه اول و هم چنین در ماه دوم از روز اول

ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت این زن شش روز می شود، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه دارد (چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه) اگر در وقت عادت یا یک دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند عادتش جلو افتاده اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.

و اگر از ده روز بیشتر شود.

فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد.

و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، - هر چند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه

های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است.

و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۸۹ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند،

چند صورت دارد.

۱ – آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ – آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ – آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است (و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط بین کارهای طاهره و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید) و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفا بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیضیت است، مگر آن که حکم به حیضیت آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده حیض خارج شود که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلا اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند

و دو روز پـاک شود و بعـد تـا پـانزدهم خون ببینـد خونهـایی که از اول تـا دهم دیـده حیض است و خونهایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد.

۴ – آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عادت باشـد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری از خون اول را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسـری آن از ماه قبل تا سه روز شـود بایـد حیض قرار دهـد، پس اگر بشود مقـداری را که از خون دوم در بین عـادت دیـده حیض قرار دهـد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده – برای کسـری خون اول – با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) او نیز هم حیض است و گرنه خون دوم اسـتحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد (نه خصوص مقـداری از آن را که برای کسـری خون اول باید حیض قرار می داد) و این به دو شـرط است: اول آن که به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.

دوم آن که اگر او را حیض قرار بدهـد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده حیض خارج شود مثلا اگر عـادت زن از چهـارم مـاه تـا دهم بوده و از اول مـاه تـا آخر روز چهـارم خون دیـده و دو روز پـاک بوده و بعـد دوبـاره تا پانزدهم خون دیده تمام خون اول حیض است و

هم چنین خون دوم تا آخر روز دهم.

۴۹۰ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

۴۹۱ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند در اینجا چند صورت دارد: ۱ – آن که مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می شود.

۲ – آن که پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده می شوند.

۳ – آن که پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۴۹۲ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

اگر از اول

ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

صاحب عادت وقتیه

۴۹۳ - زنهایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد.

مثلاـ دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و تفصیل این مطلب در مساله (۴۸۶) گذشت، و اما در غیر این دو صورت - مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و

یا آن که بعد از گذشت وقت عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید، و هم چنین اگر دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد احوط آن است که عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشد و چه مادری زنده باشد یا مرده ولی به دو شرط: اول آن که نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یاس باشد که مقدار عادت معمولا کم می شود و هم چنین در عکس این صورت.

دوم آن که نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و هم چنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض

را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

۴۹۶ – صاحب عادت وقتیه نمی توانـد حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشـد مثل این که هر ماه از روز اول خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می شده چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببینـد و نتوانـد با نشانه های حیض شـماره او را معین نمایـد بایـد اول ماه را اول حیض قرار دهـد و در شـماره به آنچه در مسـاله پیش گفته شـد رجوع نمایـد و اگر وسـط یا آخر عادت او معلوم باشـد چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکنـد بایـد آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

۴۹۷ – زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مساله (۴۹۵) گفته شد معین نماید مثل این که خونش نشانه نداشـته باشـد یا آن که یکی از دو شـرطی که قبل گفته شـد نباشد مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقـدار حیضـش می بینـد حیض قرار دهـد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که او را مثل شـش روز و هشت روز مناسب خود ببینـد، البته بایـد شـماره ای را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد آن طوری که در مساله پیش گفته شد.

صاحب عادت عددیه

۴۹۸ – زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر

هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود.

مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطا کارهایی که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می شود، و اما اگر در یک ماه مثلا هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد ظاهر آن است که این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطربه حساب می شود که حکمش خواهد آمد.

۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد

اگر کمتر یـا بیشتر از شـماره عادت خود خون ببینـد و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهـد و اگر بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز کند چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهـد و اگر همه خونهایی که دیـده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک انـدازه باشـد بایـد آن روزهـا را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر روزهـایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر باشـد فقط به انـدازه روزهای عادت او حیض و بقیه اسـتحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه های حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است بایـد آن روزها را با چنـد روز دیگر که روی هم به انـدازه عادتش می شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مضطربه

۵۰۰ – مضـطربه یعنی زنی که چنـد ماه خون دیـده ولی عادتی پیدا نکرده – نه از جهت وقت و نه از جهت عدد – اگر بیش از ده روز خون ببینـد و همه خونهایی که دیده یک جور باشد به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه های حیض یا دارای نشانه های اسـتحاضه باشد حکم او حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه

تمییز بدهد، او بنابر احتیاط باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد به بیان و شرحی که در مساله (۴۹۵) و (۴۹۷) گذشت.

۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه آنچه نشانه حیض را دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام او را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و چنانچه کمتر یا بیشتر باشد باید در شماره حیض به دستوری که در مساله پیش گذشت عمل نماید و اگر پس از خونی که گفته شد او را حیض قرار دهد دوباره پیش از گذشت ده روز خونی ببیند که آن هم نشانه های حیض را داشته باشد بعید نیست که باید او را استحاضه قرار دهد.

مبتدئه

۵۰۲ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به دو شرطی که در مساله (۴۹۵) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد به دستوری که در مساله (۴۹۷) بیان شد.

۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه

حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد، چنانکه در مضطربه گذشت.

۵۰۴ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد باید آن را حیض قرار دهد و در شماره آن به دستوری که در مساله (۵۰۱) گفته شد عمل نماید.

ناسیه

۵۰۵ – ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است بر چند قسم است، یکی آنکه صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید همه آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد حکم او حکم مضطربه است که در مساله (۵۰۰) و (۵۰۱) گفته شد تنها با یک فرق و آن این است که نمی شود مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیض او کمتر از آن نیست، و همچنین نمی شود که بیشتر از مقداری قرار دهد که می داند شماره عادتش بیش از او نیست.

و شبیه این امر

را بایـد در عـادت عـددیه نـاقصه هم مراعـات کرد یعنی زنی که شـماره عادتش مردد است بین زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز - مثـل آنکه در هر مـاه یـا شـش روز خون می بینـد یا هفت روز نمی توانـد به واسـطه نشانه های حیض یا ملاحظه عادت بعضـی از خویشـانش و یا به اختیار عـدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببینـد - کمتر یا بیشتر از این دو عـدد را حیض قرار دهد.

مسایل متفرقه حیض

۵۰۶ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشـد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نماید.

۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشـته باشـد چه در عـدد حیض یا هم در وقت و هم در عـدد آن، اگر دو مـاه پشت سـر هم بر خلاـف عادت خود خونی ببینـد که وقت آن یا شـماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شـماره روزهای آن یکی باشـد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

۵۰۸ - مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

۵۰۹ - زنی

که معمولاـ ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

۵۱۰ – اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

۵۱۱ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند باید همچنان که گذشت احتیاطا غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

۵۱۲ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید (البته بیش از مقدار مختصری که در میان زنها متعارف است که در اثناء حیض پاک شوند) و بعد بیرون آورد پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام

نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می گذرد احتیاط مستحب آن است که یک روز عبادت را ترک کند و می تواند تا ده روز ترک عبادت را ادامه دهد و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است.

و زن را در حال نفاس، نفساء میگویند.

۵۱۵ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

۵۱۷ -

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

۵۱۸ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

۵۱۹ - بنابر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است.

و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

۵۲۰ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد.

ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفاره ندارد.

۵۲۱ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام خونهایی که دیده نفاس است و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطا کارهایی را که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید بنابر این باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید.

و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد چنانچه آن زن صاحب عادت عددیه نباشد باید مقداری از آن را که در ده دیده نفاس و آنچه بعد از او است استحاضه قرار دهد، و اگر صاحب عادت عددیه باشد باید احتیاطا در تمام خونهایی که بعد از عادت دیده میان کارهای مستحاضه و تروک نفساء جمع نماید.

۵۲۲ -

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهـد که در باطن خون هست، بایـد مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

۵۲۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضـه است.

و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه اسـتحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

۵۲۴ - زنی که عادت حیضـش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببینـد، بایـد به انـدازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهـد، و بعد از آن تا ده روز مخیر است که نماز را ترک نماید یا آنکه کارهای مسـتحاضه را بجا آورد و لکن ترک نماز در یک روز بهتر است، و اگر خون از ده روز بگـذرد، بایـد روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم اسـتحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مثلا زنی که عادت او شـش روز بوده اگر بیشتر از شـش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کنـد یا کارهای اسـتحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از

عادت او استحاضه می باشد.

۵۲۵ – زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته چه نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد، و اگر صاحب عادت وقتیه نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید و

تفصیل تمام این امور در مبحث حیض گذشت.

۵۲۶ - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مساله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مساله پیش گفته شد رفتار نماید.

غسل مس میت

غسل مس میت

۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

۵۲۸ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی بدن میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

۵۳۰ - برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که روح در بدن او داخل شده بوده غسل مس میت واجب است، بنابر این اگر بچه مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر

ظاهر بدن او را هم مس نکند باید بنابر احتیاط واجب غسل مس میت کند.

۵۳۱ - بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدنش را هم مس ننموده باشد باید بنابر احتیاط بعد از بلوغ غسل مس میت نماید.

۵۳۲ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

۵۳۳ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

۵۳۴ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید بنابر اقوی لازم نیست غسل مس میت کند هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد.

۵۳۵ - برای مس استخوانی که آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست.

و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

۵۳۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

۵۳۷ - اگر چند میت را مس کند یا

یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.

۵۳۸ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

۵۴۰ - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

۵۴۱ - بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و چنانچه خود محتضر راضی باشد - و قاصر هم نباشد - برای این کار لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنابر احتیاط لازم است.

۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

۵۴۳ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تقلین کنند که بفهمد: اللهم اغفرلی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر

انک انت العفو الغفور، اللهم ارحمنی فانک رحیم.

۵۴۴ – مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

۵۴۵ – مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۵۴۶ – تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

۵۴۷ – بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

۵۴۸ – غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مامور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود بلکه اگر دفن و مانند او را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند بر بقیه مکلفین کفایه واجب است که کارهای او را انجام دهند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و در صورت امتناع ولی اذن او معتبر نیست.

۵۴۹ – اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید

دیگران تمام کنند.

۵۵۰ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

۵۵۲ - ولی زن شوهر او است و در غیر زن مردهایی که از میت ارث می برند به همان ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد بر دیگران مقدمند، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش و جد او بر برادرش و برادر پدر و مادریش بر برادر پدری و مادریش فقط و برادر پدری او بر برادر مادریش و عموی او بر داییش اشکال است پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود.

۵۵۳ - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند و همچنین غایبی که نمی تواند - شخصا یا با مامور کردن کسی که - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

۵۵۴ - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر

از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصا انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

۵۵۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم با آب خالص.

۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

۵۵۹ - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد یا آن که در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

۵۶۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید بنابر احتیاط به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل داده و یک تیمم نیز بدهند.

۵۶۱ - کسی که میت را غسل می دهد، باید عاقل و مسلمان باشد و بنابر مشهور باید

دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند، و ظاهر آن است که اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می کند، و چنانچه میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش اگر چه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی شود.

۵۶۲ – کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام خواست خداوند عالم بجا آورد.

۵۶۳ – غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است.

و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مشروع نیست.

و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

۵۶۴ – بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده باید بنابر احتیاط او را غسل دهند و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۵۶۵ – مرد نمی تواند زن را غسل بدهد و همچنین زن نمی تواند مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

۵۶۶ – مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد و

زن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیز نیست غسل دهد.

۵۶۷ – اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند او را غسل بدهند.

و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیرخوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می تواننـد او را غسـل دهنـد و در هر دو صـورت لازم نیست که غسـل دادن از زیر لبـاس باشـد – مگر در عورت – هر چند این کار احوط است.

۵۶۸ – اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

۵۶۹ – نگـاه کردن به عورت میت حرام است، و کسـی که او را غسل می دهـد اگر نگاه کنـد معصـیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

۵۷۰ – اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و اولی آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

۵۷۱ – غسل میت مثل غسل جنابت است.

و احتیـاط واجب آن است که تـا غسـل ترتیبی ممکن است، میت را غسـل ارتماسـی ندهنـد، و در غسـل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف

چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

۵۷۲ – کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۵۷۳ – مزد گرفتن برای غسل دادن میت بنابر احتیاط حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۵۷۴ – در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند و در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نمایند یعنی کسی که تیمم می دهد نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد انجام می دهم.

۵۷۵ – کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

۵۷۶ – میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

۵۷۷ – لنگ باید بنابر احتیاط از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند.

و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید بنابر احتیاط از

سر شانه تا نصف ساق پا تمام بـدن را بپوشانـد و بهتر آن است که تا روی پا برسد و سرتاسری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۵۷۸ – مقـداری از لنـگ که نـاف تـا زانو را می پوشانـد و مقـداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشانـد، مقـدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

۵۷۹ – مقـدار واجب کفن که در مساله قبل گفته شـد از اصل مال میت برداشـته می شود و ظاهر آن است که مقـدار مسـتحب کفن – در حـدود متعارف و معمول – با ملاحظه شان میت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

۵۸۰ – اگر کسـی وصـیت کرده باشـد که مقـدار مسـتحب کفن را که در دو مسـاله قبـل گفته شـد، از ثلث مال او بردارنـد، یا وصـیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵۸۱ – اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از آنچه در

مساله (۵۷۹) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شان میت اقتضاء آن را ندارد از اصل مال بردارند، و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند مقداری که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۵۸۴ - احتیاط آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد بنابر اقوی کفایت می کند.

۵۸۵ - کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنابر احتیاط با پارچه

ای که با طلا بافته شده جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنابر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از پوست یا از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

۵۹۱ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند به غیر مالیدن باشد، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بزنند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

۵۹۲ - احتیاط مستحب آن

است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

۵۹۳ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم حنوط نمایند مانعی ندارد.

۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر در دو صورتی که در مساله ۵۵۹ گذشت.

۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

۵۹۶ - احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او

تمام نشـده ولی نماز را می شـناسد بنابر احتیاط لازم است، و اگر نمی شـناسد خوانـدن نماز بر او رجاء مانعی نـدارد و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

۶۰۲ – نماز میت بایـد بعـد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا نداستن مساله باشد کافی نیست.

۶۰۳ – کسـی که می خواهـد نماز میت بخوانـد، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشـد و بـدن و لباسـش پاک باشـد، و اگر لبـاس او غصبی هم باشـد اشـکال نـدارد، اگر چه بهتر آن است که رعـایت کنـد تمـام چیزهـایی را که در نمازهای دیگر لازم است.

۶۰۴ – کسـی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخواباند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

۶۰۵ – بنابر احتیاط مسـتحب مکان نمازگزار بایـد غصبی نباشـد، و نیز بایـد از جای میت پست تر یا بلنـدتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

۶۰۶ – نمـازگزار بایـد از میت دور نباشـد، ولی کسـی که نمـاز میت را به جماعت می خوانـد، اگر از میت دور باشـد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

۶۰۷ – نمازگزار باید مقابل میت بایسـتد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

۶۰۸ – بین میت و نمازگزار بنابر احتیاط باید پرده و یا دیوار

و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۶۰۹ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی اللّه.

۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

۶۱۴ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاء با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا رسول اللّه و بعد از تکبیر دوم، بگوید: اللهم صل علی محمد وآل محمد

و بعـد از تکبیر سوم، بگویـد: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن است بگوید: اللهم اغفر لهذه المیت و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعـد از تکبیر اول، بگوید: اشـهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شـریک له واشـهد ان محمدا عبده ورسوله، ارسـله بالحق بشـیرا ونـذیرا بین یـدی الساعه و بعـد از تکبیر دوم، بگویـد: اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد، وارحم محمدا و آل محمد، کافضل ما صـلیت و بارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید، وصل علی جمیع الانبیاء والمرسـلین والشهداء والصدیقین، وجمیع عباد اللّه الصالحین و بعد از تکبیر سوم، بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسـلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شی ء قدیر و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگویـد: اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به، اللهم انا لاـ نعلم منه الاـ خیرا وانت اعلم به منـا، اللهم ان کـان محسـنا فزد فی احسـانه، وان کـان مسـیئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعـد از تکبیر چهارم بگویـد: اللهم ان هـذه امتک وابنه عبـدک وابنه امتک نزلت بک وانت خیر منزول به، اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا، وانت اعلم بها منا، اللهم ان کانت محسنه فزد فی احسانها، وان

کانت مسیئه فتجاوز عنها، واغفر لها، اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابرین، وارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین.

۶۱۶ – باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

۶۱۷ – کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر چه ماموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

۶۱۸ – چند چیز در نماز میت مستحب است: اول آنکه نمازگزار بر میت، با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم پا برهنه نماز بخواند.

چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگویند: الصلاه.

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد، و در صف نمازگزاران نایستد.

۶۱۹ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است

ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

۶۲۰ – واجب است میت را طوری در زمین دفن کننـد که بوی او بیرون نیایـد، و درنـدگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۶۲۱ – اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۶۲۲ – میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۶۲۳ – اگر کسی در کشتی بمیرد، چنـانچه جسـد او فاسـد نمی شود و بودن او در کشتی مـانعی نـدارد، بایـد صبر کننـد تـا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

۶۲۴ – اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بـدن او را بیرون آورد، و گوش و بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

۶۲۵ – مخـارج انـداختن در دریـا و مخـارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشـد، می تواننـد از اصـل مال میت بردارند.

۶۲۶ – اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده

باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر بچه ای که در شکم او است هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

۶۲۷ – دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۶۲۸ – دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

۶۲۹ – دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

۶۳۰ – نبش قبر مرده ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

۶۳۱ – چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود بنابر احتیاط لازم اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

۶۳۲ – اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۶۳۳ – اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به

وسیله شوهرش اگر اهل فن است، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد او را بیرون آورد و اگر این هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

۶۳۴ – هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

۶۳۵ – مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از

تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان ابن فلان، و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی، پس از آن بگویند: هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا صلی اللّه علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المومنین وسید الوصیین وامام افترض اللّه طاعته علی العالمین، وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجه المهدی صلوات اللّه علیهم ائمه المؤمنین وحجج اللّه علی الخلق اجمعین وائمتک ائمه هدی ابرار، یا فلان بن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند

اللّه تبـارک وتعالی وسالاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما اللّه ربی ومحمـد صـلی اللّه علیه وآله نبیی والاسـلام دینی والقرآن کتابی والکعبه قبلتی وامیر المؤمنین علی بن ابی طـالب امـامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسـین بن علی الشـهید بکربلا امامی وعلی زین العابـدین امامی ومحمـد الباقر امـامی وجعفر الصـادق امـامی وموسـی الکـاظم امـامی وعلی الرضـا امـامی ومحمـد الجواد امامی وعلی الهادی امامی والحسـن العسـکری امامی والحجه المنتظر امامی هؤلاء صـلوات اللّه علیهم ائمتی وسادتی و قادتی وشـفعائی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرا فی الـدنیا والخره، ثم اعلم یا فلان ابن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پـدرش را بگویـد، و بعـد بگویـد: ان اللّه تبارک وتعالی نعم الرب وان محمدا صـلی اللّه علیه وآله نعم الرسول وان علی بن ابی طالب واولاده المعصومین الائمه الاثنی عشـر نعم الا ـئمه وان مـا جاء به محمـد صـلی اللّه علیه وآله حق وان الموت حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصـراط حـق والمیزان حق وتطـایر الکتب حق، وان الجنه حق والنـار حق، وان السـاعه آتیه لا ـ ریب فیهـا وان اللّه یبعث من فی القبور پس بگویـد: افهمت یا فلان و به جای فلان اسم میت را بگویـد، پس از آن بگوید: ثبتک اللّه بالقول الثابت وهداک اللّه الی صـراط مسـتقیم، عرف اللّه بینـک وبین اولیائـک فی مسـتقر من رحمته پس بگویـد: اللهم جـاف الارض عن جنبیه واصـعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

۶۳۶ – مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با

طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خـاک بر قـبر بریزنـد و بگوینـد انـا للّه وانـا الیه راجعـون اگر میت زن است کسـی که بـا او محرم می باشـد او را در قـبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۶۳۷ - مسـتحب است قـبر را مربع یـا مربع مسـتطیل بسازنـد و به انـدازه چهـار انگشت از زمین بلنـد کننـد و نشـانه ای روی آن بگذارند که اشـتباه نشود، و روی قبر آب بپاشـند، و بعد از پاشـیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برنـد، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخواننـد، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخواننـد: اللهم جـاف الارض عن جنبیه واصـعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسـکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک.

۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشـییع جنازه کرده اند، مسـتحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

۶۳۹ - بعد از دفن، مسـتحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصـیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مسـتحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرسـتند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا

در مرگ فرزنـد صبر کنـد، و هر وقت میت را یاد می کنـد انا للّه وانا الیه راجعون بگویـد، و برای میت قرآن بخواند، و سـر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۶۴۱ – بنابر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسـی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را بکند ولی به سر و صورت زدن بنابر اقوی جایز است.

۶۴۲ – پـاره کردن یقه در مرگ غیر پـدر و برادر بنابر احتیاط جایز نیست و احتیاط مسـتحب آن است که در مصـیبت آنان هم یقه پاره نکند.

۶۴۳ – اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مسـتحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

۶۴۴ – احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

۶۴۵ – سـزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخواننـد و دسـتور آن این است که در رکعت اول بعد از حمـد یک مرتبه آیه الکرسـی و در رکعت دوم بعـد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سـلام نماز بگویند: اللهم صلی علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

۶۴۶ – نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول

شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت به کیفیت گذشته را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

نبش قبر

۶۴۸ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

۶۴۹ - خراب کردن قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد چون هتک محسوب می شود حرام است.

۶۵۰ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند، و همچنین در بعضی مواردی که زمین یا کفن غصبی باشد یا اینکه چیزی غصبی با میت دفن شده باشد نمی توان قبر را نبش کرد ولی مقام را گنجایش تفصیل آن موارد نیست.

سوم آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند

غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی که مهمتر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم آنکه میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم آنکه میت وصیت کرده باشد که او را قبل از دفن به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او موجب هتک حرمتش نمی شده ولی عمدا یا از روی فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند.

غسلهای مستحب

۶۵۱ - در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است: ۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، (و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب بجا آورد) و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد.

و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد

می توانـد روز پنجشـنبه غسـل را رجـاء انجام دهـد، و مسـتحب است انسان در موقع غسل جمعه بگویـد: اشـهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

۲ – ۷ – غسـل شـب اول و هفـدهم و اول شـب نـوزدهم و بیست و یکم و بیست و سـوم و غسـل در شب بیست و چهـارم مـاه رمضان.

۸ – ۹ – غسـل روز عیـد فطر و عیـد قربان و وقت آن از اذان صـبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۱۰ – ۱۱ – غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

۱۲ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۱۳ – غسل احرام.

۱۴ – غسل دخول حرم مکه.

۱۵ – غسل دخول مکه.

۱۶ – غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷ – غسل دخول کعبه.

۱۸ – غسل برای نحر و ذبح.

۱۹ – غسل برای حلق.

۲۰ – غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.

۲۱ – غسل داخل شدن مدینه منوره.

۲۲ – غسل داخل شدن مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه وآله.

۲۳ – غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی اللّه علیه وآله.

۲۴ – غسل برای مباهله با خصم.

۲۵ – غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۲۶ – غسل برای استخاره.

۲۷ – غسل برای استسقاء.

۶۵۲ – فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است.

۱ – غسل

تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲ – غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.

۳ – غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعده.

۴ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ – غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.

۶۵۳ – انسان غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده و در مساله (۶۵۱) ذکر شده، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده می شود از وضو کفایت نمی کند.

۶۵۴ – اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

تیمم

۱/۶۵۴ – در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: اول آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

۶۵۵ – اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر انسان در بیابان باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است

که چنـانچه زمین آن پست و بلنـد یـا به جهت زیـادی درختان راه آن دشوار است، در هر یک از چهار طرف به انـدازه پرتاب یک تیر در قدیم که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و الا در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

۶۵۶ - اگر بعضـی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که بایـد جسـتجو کنـد آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود مگر رفتن به آنجا زحمت و مشـقت داشـته باشد یا آن قدر دور باشد که عرفا شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست رفتن به آن محل لازم نیست.

۶۵۹ - لازم نیست خود انسـان در جسـتجوی آب برود، بلکه می توانـد کسـی راکه به گفته او اطمینـان دارد بفرسـتد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

۶۶۰ - اگر احتمال دهـد که داخل بار سـفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جسـتجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند

و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده در صورتی که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد ولی نمازش با تیمم صحیح است.

۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد بنابر احتیاط لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

۶۶۶ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب

برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد بنابر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید.

ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

۶۷۱ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند چنانچه بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد اگر چه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم

۶۷۲ - اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری برای او مشقت داشته باشد که قابل تحمل نباشد، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم

دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند مثل اینکه آب را گرم کند باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است.

و

اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند.

۶۸۱ - کسی که یقین داشته باشد آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او باطل است.

چهارم از موارد تیمم

۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند از جهت تشنگی دچار زحمت می شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است: ۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاـ یا بعدا به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آنکه بر غیر خود چه انسان باشد یا حیوان بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد چه از نفوس محترمه باشد یا نه، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای کسانی که با او مربوطند بخواهد می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند

لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید و همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

۶۸۶ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

۶۸۷ - اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

۶۹۰ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی

آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و همچنین تیمم بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار بر آن تیمم ننمایند و همچنین بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشد باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می باشد یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود تیمم کند و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعدا قضای آن را بجا آورد.

۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به چیز گردآلود باطل است و همچنین

اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، بهتر آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید و در وقت نیز نماز را بخواند.

۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید بخریدن و مانند آن تهیه نماید.

۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.

۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید،

بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح می باشد اگر چه گناه کرده است.

۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده صحت تیمم او بر آن چیز محل اشکال است.

۷۰۵ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۷۰۶ - چیزی که بر آن تیمم می کند، بنابر احتیاط لازم باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

۷۰۸ - در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است: اول نیت.

دوم زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

و بنابر احتیاط لازم این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و هم

چنین دو طرف آن بنابر احتیاط لازم از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاط مستحب آن است که دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۷۰۹ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

۷۱۰ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

۷۱۱ - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای این که یقین کند مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۷۱۲ - پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند باطل است.

۷۱۳ - در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها

را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

۷۱۴ - در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

۷۱۵ - انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند به تنهایی تیمم کند باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر چیزی که تیمم با او صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا

خود او در صورت امکـان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دسـتها بکشـد و اگر این ممکن نبود بایـد نایب او را با دسـت خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشـت دسـتهای او بکشـد، و در این دو صورت بنابر احتیاط لازم باید هر دو نیت تیمم را نمایند ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است.

۷۲۰ - اگر در بین تیمم شـک کنـد که قسـمتی از آن را فراموش کرده یـا نه، چنـانچه از محـل آن گذشـته به شـک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

۷۲۱ - اگر بعـد از مسـح دست چپ شـک کنـد که درست تیمم کرده یـا نه تیمم او صـحیح است و چنانچه شک او در مسـح دست چپ باشـد لازم است او را مسـح کنـد مگر آن که عرفـا از تیمم فـارغ شـده باشـد مثـل این که در عملی که مشـروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

۷۲۲ - کسـی که وظیفه اش تیمم است چنانچه از برطرف شـدن عـذرش در تمام وقت نماز مایوس باشـد می تواند تیمم کند و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۷۲۳ - کسـی که وظیفه اش تیمم است، اگر بدانـد تا آخر وقت عـذر او باقی می مانـد یا از برطرف شدن آن مایوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز

بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مایوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مایوس نشده تیمم کند و نماز بخواند.

۷۲۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند اگر یقین کند که عذرش برطرف نمی شود یا مایوس از برطرف شدنش باشد می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر بعدا عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مایوس از برطرف شدن عذرش نباشد بنابر احتیاط لازم نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

۷۲۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر مایوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

۷۲۶ - کسی که احتیاطا غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل

را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

۷۳۰ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد، واگر نتواند وضو بگیرد تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۷۳۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل او تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که تیمم را به قصد ما فی الذمه انجام دهد.

۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلا برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت می کند.

۷۳۴

- کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد.

ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

۷۳۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید، اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند، و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد پیدا می شد.

چهارم آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود وآب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

نماز

احکام نماز

۱/۷۳۵ - نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، و چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست

و سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملا بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند.

و اگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکاه و بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و هم چنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلا انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند،

و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

۲/۷۳۵ – نمازهای واجب شش است: اول نمازهای روزانه.

دوم نماز آیات.

سوم نمازمیت.

چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنابر احتیاط واجب است.

ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

۳/۷۳۵ – نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح، دو رکعت.

۷۳۶ – در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

۷۳۷ – اگر چوب یا چیزی مانند آن را – که شاخص می گویند – راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

۷۳۸ – وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب

آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه بجا آورد.

۷۳۹ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

نماز جمعه و احکام آن

۷۴۰ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است.

امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرایطش موجود باشد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر می کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد: اول داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش اول عرفی زوال است پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تاخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوم شماره افراد: و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی شود.

سوم بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، هم چنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد: اول جماعت بودن،

پس فرادا صحیح نیست، و هر گاه ماموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود.

و یک رکعت دیگر به او اضافه می کند، و اگر در رکوع امام را درک کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

دوم خواندن دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، سپس نشسته و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب اشکال دارد.

و لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد.

پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می خواند) یک نفر باشد، و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگر چه اشتراط احوط است.

و در حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین بنابر احتیاط عربیت (زبان عربی) معتبر است و در مازاد بر آن معتبر نیست بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که خصوص وصیت به تقوی به زبان

حاضرین باشد.

سوم آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شود، و مقارن هم بودند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شده بوده بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و بر پا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع شرایط باشد، والا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

۷۴۱ - هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است بر پا شود اگر بر پا کننده اش امام علیه السلام یا نماینده او باشد حضورش واجب است و در غیر این صورت حضورش واجب نیست و در وجوب حضور در صورت اول چند چیز معتبر است: اول آن که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

دوم آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

سوم حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست.

و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام، مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

چهارم سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

پنجم پیر نبودن، پس

بر پیرمردان واجب نیست.

ششم آن که بین جای شخص و جایی که نماز جمعه بر پا می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او سخت و دشوار باشد به جهت باران یا سرمای شدید و مانند اینها حضور واجب نیست.

۷۴۲ - چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است.

اول کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

دوم حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است مگر آن که مانع از گوش دادن خطبه باشد که در این صورت بنابر احتیاط جایز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

سوم گوش دادن به دو خطبه بنابر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

چهارم اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می شود.

پنجم وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

ششم خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء می شود حرام است در صورتی که منافی نماز باشد، و الا حرام نخواهد بود، و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

هفتم کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترک نمود و نماز ظهر را بجا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

وقت نماز مغرب و عشا

۷۴۳ - احتیاط واجب آن است که

قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

۷۴۴ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد، ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر این که از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

۷۴۵ - اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است.

و شب از اول غروب است تا

طلوع فجر.

۷۴۸ - اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالاـ حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

۷۵۰ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که وقت شناس باشد چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

۷۵۱ - اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند باید نماز را تاخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عامه باشد مثل ابر و غبار و مانند اینها.

۷۵۲ - اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.

۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز

را در وقت خوانـده، نماز او صـحیح است، و اگر بفهمـد نماز را پیش از وقت خوانـده یا نفهمـد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

۷۵۴ - اگر یقین کنـد وقت داخل شـده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کنـد که وقت داخل شـده یا نه، نماز او باطل است.

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشـد که وقت داخل شـده، و شک کنـد که آنچه از نماز خوانـده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

۷۵۵ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه بجا آورد بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلا اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خواند می شود، باید قنوت را نخواند.

۷۵۶ - کسی که به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

۷۵۷ - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و هم چنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا

را بخواند و بعدا مغرب را بجا آورد بدون آن که نیت اداء و قضا کند.

۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعدا مغرب را بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فورا نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۶۰ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است یا مایوس از برطرف شدن آن باشد می

تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مایوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنا وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، و به واسطه یاد نگرفتن مخالفت حکم الزامی نماید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر به امید آن که بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند.

ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن

است، بایـد اول قرض خود را بدهـد، بعـد نماز بخوانـد، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را بجا آورد پیش آمد کند.

مثلاـ ببینـد مسـجد نجس است بایـد اول مسـجد را تطهیر کنـد، بعـد نماز بخوانـد، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش نماز مغرب بخواند باطل است.

۷۶۴ - اگر به نیت نمـاز ظهر مشـغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیایـد که نماز ظهر را خوانـده است، نمی توانـد نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

۷۶۵ - اگر در بین نماز عصـر یقین کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانـده بوده می توانـد نیت را به نماز عصـر برگرداند و نماز را تمام کند در صورتی که بعضـی از اجزا نماز را به نیـت ظهر نیـاورده باشـد یـا آن کـه اگر آورده است به نیت عصـر تـدارک کنـد، ولی اگر آن جز رکعت باشـد نمـاز او در هر صورت باطل است، و هم چنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنابر احتیاط لازم باطل است.

۷۶۶ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را

خوانـده یا نه بایـد نماز را به نیت عصـر تمام کند و بعدا نماز ظهر را بجا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

۷۶۷ - اگر در نماز عشا شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه بایـد به نیت عشا نماز را تمام کنـد و بعـد نماز مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت به قـدری کم است که بعـد از تمـام شـدن نماز نصف شب می شود و به مقـدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند، و بعدا چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد نماز مغرب را نیز بخواند.

۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانـده احتیاطا دوباره بخوانـد و در بین نماز یادش بیایـد نمازی را که بایـد پیش از آن بخواند نخوانـده است، نمی توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد، مثلا موقعی که نماز عصـر را احتیاطا می خوانـد، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

۷۷۰ - برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۷۷۱ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت

را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

۷۷۲ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می شود.

ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد.

۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

۷۷۴ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ولی جمعی از فقها گفته اند که در این صورت بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلا کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند، ولی بهتر بودن این کار

معلوم نیست و لکن چنانچه رجاء انجام داده شود اشکال ندارد.

۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیه

۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شاخص هفت وجب باشد مقدار سایه به دو وجب برسد - تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را بخواند.

۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را بخواند، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند می تواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند.

۷۷۸ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که

بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود - از بین برود تاخیر بیندازد بهتر است در آن موقع نماز عشا را بخواند.

۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز صبح را بخواند.

۷۸۱ - اول وقت نافله شب بنابر مشهور نصف شب است و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفیله

۷۸۳ - نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود.

و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم

ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت آن بگویند: اللهم انی اسالك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و به جای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالك بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی.

احکام قبله

۷۸۴ - جای خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است.

و هم چنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

۷۸۷ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است

که به پهلوی راست بخوابد نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۷۸۸ – نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنابر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

۷۸۹ – نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۹۰ – کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است (مثل شهادت دو عادل) پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر بتواند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای مؤمنین یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

۷۹۱ – کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید.

مثلا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۷۹۲ – اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به

چهار طرف بخواند.

۷۹۳ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.

۷۹۴ - کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

۷۹۶ - مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

۷۹۷ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند.

ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.

اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ ها را هم بپوشاند.

۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

۷۹۹

- اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله، از روی تقصیر در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

۸۰۰ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است.

بایـد او را بپوشانـد و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا اسـت چیزی از اجزا نمـاز را به جـا نیاورد، و اگر ۸۰۱ - اگر لبـاس در حال ایسـتادن عورت را می پوشانـد، ولی ممکن است در حال بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

دیگر، مثلاـ در حـال رکوع و سـجود نپوشانـد، چنانچه موقعی که عورت او پیـدا می شود، به وسـیله ای آن را بپوشانـد، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۸۰۲ - انسـان می توانـد در نمـاز خود را به علف و برگ درختان بپوشانـد ولی احتیاط مسـتحب آن است وقتی خود را به اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

۸۰۳ - انسـان در حـال ناچاری که چیزی برای پوشانیـدن عورت خود نـدارد می توانـد برای نمایان نبودن پوست عورت گل و مانند آن را به او بزند.

۸۰۴ - اگر چیزی نـدارد که در نماز خود را با آن بپوشانـد، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد بهتر آن است که نماز خود را تـاخیر بینـدازد و اگر چیزی پیـدا نکرد در آخر وقت مطـابق وظیفه اش نمـاز بخوانـد ولی اگر نمـاز را در اول وقت خوانـد و عذرش تا آخر وقت ادامه پیدا نکرد احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۸۰۵ -

کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می بیند باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل این که نشسته نماز بخواند یا آن که رکوع یا سجود اختیاری را ترک کرده با اشاره رکوع و سجود به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که شخص عاری در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند مثل دو ران در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده.

شرایط لباس نمازگزار

۸۰۶ – لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آن که پاک باشد.

دوم آن که مباح باشد.

سوم آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می شود.

شرط اول

۸۰۷ – شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۸ – کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می باشد.

۸۰۹ – اگر به واسطه ندانستن مساله از رو تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۸۱۰ – اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است.

۸۱۱ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده باید بنابر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در میان نماز یادش بیاید باید به دستوری که در مساله بعد گفته می شود عمل کند.

۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده و

احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید بنابر احتیاط لازم نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند بدن را آب

بکشد و اگر نماز را به هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد بنابر احتیاط لازم باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست.

مثلاـ یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است.

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل

است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضا وضو نیز پاک شود.

۸۲۰ - کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده با لباس نجس نماز بخواند و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هر کدام را می خواهد آب بکشد.

۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

۸۲۳ - شرط دوم لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مساله را نداند اگر عمدا در آن لباس نماز بخواند بنابر احتیاط

باطل است.

ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند و هم چنین چیزهایی که فعلا نمازگزار آنها را نپوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و هم چنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

۸۲۴ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی داند اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مساله قبلی گفته شد نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۸۲۵ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فورا یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد.

در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر

به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلا برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

شرط سوم

۸۲۹ - شرط سوم لباس نمازگزار (حتی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند بنابر احتیاط لازم) باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد، بلکه اگر از مردار حیوانی که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۳۰ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد صحت نمازش بعید نیست.

۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

۸۳۲ - شرط چهارم لباس نمازگزار غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل جوراب باید از اجزاء درندگان بلکه بنابر احتیاط لازم از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد و هم چنین باید که بدن و لباسش به بول و یا مدفوع یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلا بر لباس او باشد ضرر ندارد و هم چنین است اگر چیزی از آنها را مثلا در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

۸۳۴ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد

اشکال ندارد و هم چنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

۸۳۵ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

۸۳۶ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

۸۳۷ - پوشیدن خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

۸۳۸ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

۸۳۹ - شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۰ - پوشیدن طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتری طلا- به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا- به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است.

ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

۸۴۲ - شرط ششم لباس مرد نمازگزار حتی عرق چین و بند شلوار او بنابر احتیاط مستحب باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

۸۴۳ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

۸۴۴ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا- باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد، و

ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید.

ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، می تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۲ - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

۸۵۳ -

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هر چند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

۸۵۴ - اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زی خود قرار دهد بنابر احتیاط حرام است ولی نماز خواندن با آن در هر صورت صحیح است.

۸۵۵ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان درنده - بلکه مطلق حیوان حرام گوشت بنابر احتیاط لازم - باشد یا نجس یا از ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جایز نیست، ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر اینکه مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

(مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد).

۸۵۶ - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست.

لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه بند سر انگشت ابهام - شست - می شود) بخون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و نیز در یک صورت

اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود.

۸۵۷ – اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

۸۵۸ – اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۸۵۹ – اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند.

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا ـ به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۶۰ – اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و امام خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

۸۶۱ – کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۶۲

- اگر چنـد زخم در بـدن باشـد و به طوری نزدیـک هم باشـند که یـک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشـده انـد نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.

ولی اگر به قدری از هم دور باشـند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون حیض در بـدن یـا لبـاس نمـازگزار باشـد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون نجس العین مثل خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است.

ولی خونهای دیگر مثل خون بـدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چنـد جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسـد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جـدا خونی شود، بایـد هر کـدام را جـدا حسـاب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لبـاس است روی هم کمتر از درهم باشـد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۸۶۵ - اگر خون روی لباسـی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسـد یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جـدا حساب نمود مگر در صورتی که متصل به هم باشـند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز

با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست بلکه اگر به بدن یا لباس هم نرسد بنابر احتیاط لازم نماز خواندن با آن صحیح نیست.

۸۶۹ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه - بنابر احتیاط لازم - از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۷۰ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نرساند.

۸۷۱ - گر می داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از

درهم است، ولی احتمال می دهد از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جایز است با آن خون نماز بخواند و شستنش لازم نیست.

۸۷۲ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

۸۷۳ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

۸۷۴ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

مکان نمازگزار

۱/۸۷۴ - مکان نمازگزار هفت شرط دارد: شرط اول آنکه مباح باشد.

۸۷۵ - کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد بنابر احتیاط لازم نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او می باشد در حکم نماز خواندن در ملك غصبی است مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملك او نماز خواند.

۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری او را بیرون کرده و جای او را اشغال کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

۸۷۸ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است ولی کسی که

خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۸۷۹ - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنابر احتیاط باطل می باشد.

۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن جایز نیست.

۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز خواندن جایز است.

۸۸۴ - تصرف در ملک میتی که به زکاه و مانند آن از حقوق بدهکار است چنانچه منافات با ادای حق نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند تصرف در ملک او اشکال ندارد.

۸۸۵ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در حکم تصرف در ملک میتی است که به زکاه و مانند آن

از حقوق بدهکار باشد.

۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست.

۸۸۷ - نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحا اجازه بدهد و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگری اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

۸۸۸ - نماز خواندن در زمینهای بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در زمینهایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او باشد احتیاط لازم آن است که در آنها نماز خوانده نشود.

۸۸۹ - شرط دوم مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود بلکه بنابر احتیاط لازم نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از

قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

۱/۸۹۱ - شرط سوم باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقا نماز را تمام کند.

۸۹۲ - اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

۸۹۳ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

۱/۸۹۳ - شرط چهارم آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

۸۹۴ - اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

۸۹۵ - باید جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم

السلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد نماز نخواند و در غیر این صورت اشکال ندارد.

۱/۸۹۵ – شرط پنجم آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

شرط ششم باید بنابر احتیاط لازم زن عقب تر از مرد بایستد، اقلا به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

۸۹۶ – اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

۸۹۷ – اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع باشد، نماز هر دو صحیح است.

۱ / ۸۹۷ – شرط هفتم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر، یا بلندتر نباشد.

و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می شود.

۸۹۸ – بودن مرد و زن نامحرم در جایی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

۸۹۹ – نماز خواندن در جایی که تار می زنند یا مانند آن را استعمال می کنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال

آن معصیت است.

۹۰۰ – احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۹۰۱ – خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

۹۰۲ – در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

۹۰۳ – برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسبتر باشد، خواه این جا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

۹۰۴ – نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

۹۰۵ – زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۹۰۶ – مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

۹۰۷ – نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: (۱) حمام (۲) زمین نمکزار (۳) مقابل انسان (۴) مقابل دری که باز است (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است (۶) مقابل آتش و چراغ (۷) در آشپزخانه و

هر جا که کوره آتش باشد (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

(۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد (۱۱) در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد (۱۲) مقابل قبر (۱۳) روی قبر (۱۴) بین دو قبر (۱۵) در قبرستان.

۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد، باید به او اطلاع دهد.

۹۱۱ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کندن یا خراب کردن جزیی باشد، یا آنکه رفع هتک متوقف بر کندن یا خراب کردن کلی باشد،

و الاـ خراب کردن، محل اشکال است و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که دیگر به او مسجد نگویند، بنابر احتیاط مستحب باز هم نباید آن را نجس کرد.

ولی تطهیر آن واجب نیست.

۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

۹۱۵ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

۹۱۷ - احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی

که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.

و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۲۳ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع

به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است، و نیز مکروه است گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۲۴ – راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

۹۲۵ – برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند و برای نمازهای دیگر، واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاه.

۹۲۶ – مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۲۷ – اذان هیجده جمله است: اللّه اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لا اله الا اللّه، اشهد ان محمدا رسول اللّه، حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، اللّه اکبر، لا اله الا اللّه هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللّه اکبر از اول

اذان و یک مرتبه لا اله الا اللّه از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاه اضافه نمود.

۹۲۸ – اشهد ان علیا ولی اللّه جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول اللّه به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

۱/۹۲۸ – اللّه اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود.

اشهد ان لا اله الا اللّه یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی همتا است.

اشهد ان محمدا رسول اللّه یعنی شهادت میدهم که حضرت محمد بن عبد اللّه صلی اللّه علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست.

اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی اللّه یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاه و السلام امیر مومنان و ولی خدا بر همه خلق است.

حی علی الصلاه یعنی بشتاب برای نماز.

حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاه یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اله الا اللّه یعنی خدایی که سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

۹۲۹ – بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۹۳۰ – اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

۹۳۱ – در همه مواردی که

نمازگزار دو نماز را پشت سر هم می خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان برای نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد، مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذیحجه است، و جمع بین نماز مغرب و عشا عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که هیچ فاصله ای میان دو نماز نباشد یا فاصله بسیار کم باشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه مناسب نیست آوردن اذان در دو مورد آخر هر چند بدون قصد مشروعیت باشد.

۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید، و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

۹۳۴ - در جایی که نماز جماعت عده ای تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط

می شود اول آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم آنکه نماز جماعت ادا باشد ولی شرط نیست که نماز خود او هم ادا باشد.

ششم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد، و اما اگر نماز جماعت عصر باشد، در آخر وقت او بخواهد نماز مغرب ادایی بخواند اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

۹۳۵ – اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است.

ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

۹۳۶ – کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید بشنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

۹۳۷ – کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد،

می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

۹۳۸ – اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

۹۳۹ – اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

۹۴۰ – اقامه باید بعد از اذان گفته شود و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث با وضو یا غسل یا تیمم باشد.

۹۴۱ – اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلا حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاه بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

۹۴۲ – باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۹۴۳ – اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۴۴ – اذان و اقامه باید بعد از داخل وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است مگر در صورتی که وقت در میان نماز داخل شود، حکم به صحت آن نماز می شود که در

مساله (۷۵۲) بیان آن گذشت.

۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس

و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

۱/۹۵۰ - واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت دوم قیام یعنی ایستادن سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن اللّه اکبر در اول نماز چهارم رکوع پنجم سجود ششم قرائت هفتم ذکر هشتم تشهد نهم سلام دهم ترتیب یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل می شود.

و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمی شود.

و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیره الاحرام سوم قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقا نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنابر احتیاط لازم باطل است و الا باطل نیست.

نیت

۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن خواست خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلا به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی اللّه.

۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است.

و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را

که می خواند، در نیت معین کند.

۹۵۴ – انسان بایـد از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشـد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۹۵۵ – انسان باید فقط برای انجام خواست خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است.

خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۹۵۶ – اگر قسـمتی از نماز را برای غیر خـدا بجا آورد چه آن قسـمت واجب باشـد، مثل حمد یا مسـتحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصـد غیر خدایی به تمام نماز سـرایت کند یا آنکه از تدارک آن قسـمت زیادی مبطل لازم آید نمازش باطل است، و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصـی مثل مسـجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش هم باطل است.

تکبیره الاحرام

۹۵۷ – گفتن اللّه اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و بایـد حروف اللّه و حروف اکبر و دو کلمه اللّه و اکبر را پشت سـر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صـحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۵۸ – احتیاط مسـتحب آنست که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

۹۵۹ – اگر انسان بخواهد

اللّه اکبر را بـه چیزی که بعـد از آن می خوانـد مثلاـ به بسم اللّه الرحمن الرحیم بچسـباند، بهـتر آن است که راء اکـبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

۹۶۰ – موقع گفتن تکبیره الاحرام بایـد بـدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

۹۶۱ – تکـبیر و حمـد و سـوره و ذکر و دعـا را بایـد طـوری بخوانـد که خودش لااقـل همهمه خود را بشـنود، و اگر به واسـطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

۹۶۲ – کسـی که به واسـطه عارضه ای لال شده یا زبان او مرضـی پیدا کرده که نمی تواند اللّه اکبر را بگوید باید به هر طوری که می توانـد بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشـد با انگشـتش اشاره کنـد و زبان و لبش را هم اگر می توانـد حرکت دهـد، و اما کسـی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می کند حرکت دهد، و برای او با انگشتش نیز اشاره نماید.

۹۶۳ – مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاك المسی ء وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسی ء انت المحسن وانا المسی ء بحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی

بنـده گنهکـار به در خـانه تو آمـده و تو امر کرده ای که نیکوکـار از گناهکـار بگـذرد، تو نیکوکـاری و من گناهکـار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

۹۶۴ – مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

۹۶۵ – اگر شک کنـد که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشـغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

۹۶۶ – اگر بعـد از گفتن تکبیره الاحرام شک کنـد که آن را صـحیح گفته یا نه، چه مشـغول خوانـدن چیزی شده باشد یا نه به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

۹۶۷ – قیـام در موقع گفتن تکبیره الاـحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گوینـد رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

۹۶۸ – واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

۹۶۹ – اگر رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشـیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده کفایت نمی کند.

۹۷۰ – موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت

ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط لازم در حال اختیار به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

۹۷۲ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

۹۷۳ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد.

۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد، و همچنین بنابر احتیاط لازم وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می باشد، و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و بحول اللّه وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخواستن بگوید.

۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که

آنها را هم حرکت ندهد.

۹۷۷ – اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

۹۷۸ – اگر در بین نمـاز از ایسـتادن عاجز شود بایـد بنشـیند، و اگر از نشسـتن هم عاجز شود بایـد بخوابـد، ولی تا بـدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

۹۷۹ – تا انسان می توانـد ایسـتاده نماز بخوانـد نباید بنشـیند، مثلا کسـی که در موقع ایسـتادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهـد یا بـدنش را مختصـری کـج کند، باید به هر طور که می تواند ایسـتاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۹۸۰ – تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیـچ قسم نمی توانـد بنشـیند بایـد بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوی چپ بخوابد و تا وقتی که ممکن است که به پهلوی راست بخوابد نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۹۸۱ – کسـی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و

اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

۹۸۲ – کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

۹۸۳ – کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

۹۸۴ – کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

۹۸۵ – اگر انسان مایوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد، ولی اگر مایوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند لازم نیست نماز را اعاده کند.

۹۸۶ – مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز

تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان بایـد اول حمـد و بعد از آن - بنابر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز بنابر احتیاط یک سوره حساب می شود.

۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشـد یا انسان ناچار شود که سوره را نخوانـد، مثلا بترسـد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صـدمه بزنـد یا آنکه کار ضروری داشته باشـد می توانـد سوره را نخوانـد بلکه در صورت تنگی وقت و در بعض از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

۹۸۹ - اگر عمـدا سوره را پیش از حمـد بخوانـد نمازش باطل است و اگر اشـتباها سوره را پیش از حمـد بخوانـد و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از حمد، سوره را از اول بخواند.

۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۹۹۱ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند.

و اگر بفهمـد سوره را نخوانـده، بایـد فقط سوره را بخوانـد، ولی اگر بفهمـد حمـد تنها را نخوانـده باید اول حمد و بعد از آن دوبـاره سوره را بخوانـد، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسـد، بفهمـد حمـد و سوره یا سوره تنها یا حمـد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین

دستور عمل نماید.

۹۹۲ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله (۳۶۱) گفته شد عمدا بخواند واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را به جا آورد نمازش بنابر احتیاط باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند، و اگر سجده را بجا نیاورد می تواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترک سجده گناه کرده است.

۹۹۳ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید آن طوری که در مساله پیش گفته شد عمل کند.

۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنابر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

۹۹۵ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

۹۹۶ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول

خواندن سوره (قل هو اللّه احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط آن است که بعد از رسیدن به نصف رها ننماید.

۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو اللّه احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

۹۹۹ - اگر در نماز، غیر سوره قل هو اللّه احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و پس از رسیدن به نصف بنابر احتیاط مطلقا رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاـ به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می خوانده قل هو اللّه احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

۱۰۰۱ - بر مرد بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره

نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

۱۰۰۲ – مرد بنابر احتیاط باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۱۰۰۳ – زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و در صورتی که اسماع به او حرام باشد بنابر احتیاط آهسته بخواند.

۱۰۰۴ – اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمدا بلند بخواند بنابر احتیاط، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۱۰۰۵ – اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

۱۰۰۶ – انسان باید قرائت نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند همه سوره حمد را یاد بگیرد باید آن مقدار که می تواند یاد بگیرد و بخواند ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد باید بنابر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن که می تواند یاد بگیرد به آن ضمیمه کند، و اگر نمی تواند باید تسبیح به آن ضمیمه کند، و اما کسی که نمی تواند به کلی سوره را یاد بگیرد لازم نیست چیزی عوض آن بخواند، و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا

آورد.

۱۰۰۷ – کسی که حمد را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعتی دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ شده است چنانچه نماز را به طوری که در مساله پیش گفته شد بخواند نمازش صحیح است ولی در صورتی که ممکن باشد باید برای فرار از عقوبت نمازش را به جماعت بخواند.

۱۰۰۸ – مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنابر احتیاط حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

۱۰۰۹ – اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلا به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

۱۰۱۰ – اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

۱۰۱۱ – اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلا کلمه ای به (ه) است یا به (ح) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند اگر به واسطه غلط خواندن نه قرآن و نه ذکر خدا حساب شود نمازش باطل است و در صورتی که هر دو جور خواندن صحیح باشد مثل اهدنا الصراط المستقیم که می شود با سین و با صاد قرائت کرد تکرار آن به دو جور ضرر ندارد.

۱۰۱۲ – علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش

داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه سوء باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جئ باید ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف واو و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، ولی ظاهرا صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مد ندارد پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند باز هم نماز صحیح است.

بلی در مثل (ولا الضالین) که تحفظ بر تشدید و الف توقف بر مقداری مد دارد باید به همان مقدار الف را مد دهد.

۱۰۱۳ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلا بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالك یوم الدین، و معنای وصل به سکون آن است که زیر

یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه بعد بچسپاند، مثل آن که بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فورا مالک الیوم الدین را بگوید.

۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است، در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد بعید نیست که لازم باشد یک مرتبه سبحان اللّه بگوید.

۱۰۱۶ - بر مرد و زن بنابر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخوانند، واجب نیست بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه ماموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است که بسم اللّه را هم آهسته بگوید.

۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت

اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه بیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تبسیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد بوده باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل اینکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: استغفر اللّه ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلا شک کند که قل هو اللّه احد را درست گفته یا نه،

می توانـد به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صـحیح بگوید اشـکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مسـتحب نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۲۶ – مسـتحب است که در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ باللّه من الشـیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصـر بسم اللّه را بلنـد بگوید و حمد و سوره را شـمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد للّه رب العالمین.

و بعـد از خوانـدن سوره قل هو اللّه احـد، یک یا دو، یا سه مرتبه کـذلک اللّه ربی یا سه مرتبه کذلک اللّه ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۲۷ – مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو اللّه احد بخواند.

۱۰۲۸ – مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو اللّه احد را نخواند.

۱۰۲۹ – خواندن سوره قل هو اللّه احد به یک نفس مکروه است.

۱۰۳۰ – سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند.

ولی اگر

سوره قل هو اللّه احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

۱۰۳۱ – در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند سر انگشتهایش را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

۱۰۳۲ – اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

۱۰۳۳ – هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

۱۰۳۴ – خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۱۰۳۵ – کسی که دست یا زانوی او با دست یا زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۳۶ – کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

۱۰۳۷ – بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در

حال ناچاری گفتن یک سبحان اللّه کافی است.

۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود.

و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۳۹ - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، او نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید آرام بگیرد و ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط مستحب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج

شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

۱۰۴۵ - هرگاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کنـد، بایـد به انـدازه ای که می توانـد خم شود چنـانچه عرفـا به آن رکوع گفته شود خم شود و اگر به این مقدار نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

۱۰۴۶ - کسـی که برای رکوع باید با سـر اشاره کند اگر نتواند با سـر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاسـتن از رکوع، چشـمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید.

۱۰۴۷ - کسـی که نمی توانـد ایسـتاده رکوع کنـد، ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسـته است خم شود، باید ایسـتاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

۱۰۴۹ - بعـد از تمام شـدن ذکر رکوع، بایـد راست بایسـتد و بعـد از آنکه بدن آرام گرفت به سـجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند

و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

۱۰۵۱ – اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۱۰۵۲ – مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سمع اللّه لمن حمده.

۱۰۵۳ – مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

۱۰۵۴ – نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آن است که به هیات مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

۱۰۵۵ – دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب – هر چند از روی فراموشی – در یک رکعت هر دو را ترک کند نمازش باطل است، و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر دو سجده در یک رکعت

از روی فراموشی اضافه کند.

۱۰۵۶ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهوا یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

۱۰۵۷ - کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد اگر آن را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

۱۰۵۸ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکری کفایت می کند ولی بنابر احتیاط لازم باید به این مقدار باشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

۱۰۵۹ - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد او نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

۱۰۶۰ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد نماز باطل است.

۱۰۶۱ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره

ذکر را بگوید.

۱۰۶۲ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد مگر آنکه با آرام بودن بدنش منافات داشته باشد که در این صورت نمازش بنابر احتیاط باطل می شود.

۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند.

ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش پست تر یا بلندتر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

۱۰۶۷ - در زمین سراشیب - هر چند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد نماز او محل اشکال است.

۱۰۶۸ - اگر پیشانی را اشتباها بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است،

چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است چیز دیگری فاصله نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۱۰۷۰ - در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارند، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۷۱ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ولی لازم نیست که سر دو انگشت را به زمین بگذارد، بلکه گذاشتن ظاهر

یا باطن آنها نیز کفایت می کند و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مساله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است، ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگر که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاـ مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را بر زمین بگذارد چنانچه آن دمل مثلا همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

۱۰۷۶

- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند و احتیاط لازم آن است که اگر می تواند به چانه سجده کند و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن به صورت به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

۱۰۷۷ - کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلند گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

۱۰۷۸ - اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و کسی هم نباشد که مثلا مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند احتیاط آن است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

۱۰۷۹ - کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنابر احتیاط لازم باید با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید و ذکر واجب را بگوید.

۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به

جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه.

و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می شود ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.

۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تاخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد.

ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط واجب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای

خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا ـ و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست مقدم می باشند.

۱۰۸۶ – سجده کردن بر برگ مو در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد جایز نیست و در غیر این صورت سجده کردن بر آن ظاهرا اشکال ندارد.

۱۰۸۷ – سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

۱۰۸۸ – سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید و آن را دم کرده یا می جوشانند و آبش را می نوشند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

۱۰۸۹ – سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست هر چند در آنجاها هم خوردنی محسوب می شود، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

۱۰۹۰ – سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

۱۰۹۱ – اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است – مانند چوب و کاه – ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند سجده بر آن صحیح نیست.

۱۰۹۲ – برای سجده بهتر

از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنها است ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

۱۰۹۵ - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بر دارد.

۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، می تواند به ترتیبی که در مساله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و

ذکر واجب را انجام دهد ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

۱۰۹۸ – اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

۱۰۹۹ – سجده کردن بر غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

۱۱۰۰ – در سجده چند چیز مستحب است: ۱ – کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیر المسؤولین ویا خیر المعطین، ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی

پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ – بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت: استغفر اللّٰه ربی واتوب الیه بگوید.

۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (اللّٰه اکبر) بگوید.

۱۱ – در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ – مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۱۰۱ – قرآن خواندن در سجده مکروه است.

و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمدا بیرون آید، نماز بنابر احتیاط باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده های واجب قرآن

۱۱۰۲ – در هر یک از چهار سوره والنجم، واقرا، والم تنزیل، و حم سجده یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فورا سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

۱۱۰۳ – اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، باید

دو سجده نماید.

۱۱۰۴ – در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۱۱۰۵ – اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا از بچه ای که قرآن را تشخیص نمی دهد آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب است، ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

۱۱۰۶ – در سجده واجب قرآن بنابر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد، و بنابر احتیاط مستحب جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست.

۱۱۰۷ – احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنابر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

۱۱۰۸ – هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر این است بگوید: لا اله الا اللّه حقا حقا، لا اله الا اللّه ایمانا

وتصـديقا، لا اله الا اللّه عبوديه ورقا، سـجدت لک یا رب تعبـدا ورقا، لا مسـتنكفا ولا مسـتكبرا، بل انا عبد ذلیل ضـعیف خائف مستجیر.

تشهد

۱۱۰۹ – در رکعت دوم تمـام نمازهـای واجب و مسـتحب و رکعت سوم نمـاز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصـر و عشا، بایـد انسان بعـد از سـجده دوم بنشـیند و در حال آرام بودن بـدن، تشـهد بخوانـد یعنی بگویـد: اشـهد ان لا اله الا اللّه وحـده لا شریک له، واشـهد ان محمـدا عبـده ورسوله، اللهم صل علی محمد وآل محمد و اگر بگوید: اشـهد ان لا اله الا اللّه واشـهد ان محمدا صلی اللّه علیه وآله عبده ورسوله بنابر اقوی نیز کفایت می کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

۱۱۱۰ – کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۱۱۱۱ – اگر تشـهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایسـتد، و آنچه بایـد در آن رکعت خوانـده شود بخوانـد و نماز را تمام کنـد، و بنابر احتیاط مسـتحب بعد از نماز برای ایسـتادن بی جا، دو سـجده سـهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سـلام نماز بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۱۲ – مسـتحب اسـت در حـال تشـهد بر ران چپ بنشـیند و روی پـای راست را به کـف پـای چپ بگـذارد و پیش از تشـهد بگوید:

الحمد للّه یا بگوید: بسم اللّه وباللّه والحمد للّه وخیر الاسماء للّه و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته.

۱۱۱۳ – مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

سلام نماز

۱۱۱۴ – بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیك ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته و بعد از آن باید بگوید: السلام علیکم – و احتیاط مستحب آن است که جمله ورحمه اللّه وبرکاته را به آن اضافه کند – و یا آنکه بگوید: السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن السلام علیکم را هم بگوید.

۱۱۱۵ – اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

۱۱۱۶ – اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

۱۱۱۷ – اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

۱۱۱۸ – اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز بنابر احتیاط باطل است.

۱۱۱۹ – اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد،

و آنچه اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کنـد و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشـغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کنـد و سوره را بخوانـد، بایـد آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشـتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

۱۱۲۲ - اگر سـجده اول را به خیـال اینکه سـجده دوم است یـا سـجده دوم را به خیـال اینکه سـجده اول است بجـا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سـجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد و چیزهـایی را که در نمـاز می خوانـد به طـوری که معمول است پشت سـر هم بخوانـد و اگر به قـدری بین آنهـا فاصـله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

۱۱۲۴ - اگر در نماز سـهوا بین حرفها یا کلمات فاصـله بینـدازد و فاصـله به قـدری نباشـد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشـغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

۱۱۲۵ - طول دادن رکوع

و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

قنوت

۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، ولی در نماز شفع باید آن را رجاء آورد، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سبحان اللّه باشد، کافی است.

و بهتر است بگوید: لا اله الا اللّه الحلیم الکریم، لا اله الا اللّه العلی العظیم سبحان اللّه رب السموات السبع، و رب الارضین السبع، و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم، والحمد للّه رب العالمین.

۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۱۱۳۰ - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند

و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

(ترجمه سوره حمد

۱/۱۱۳۰ - بسم اللّه الرحمن الرحیم: (بسم اللّه) یعنی ابتـدا می کنم بنـام خـدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزه است.

(الرحمن) رحمتش واسع و بی نهایت است.

(الرحیم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

(الحمد للّه رب العالمین) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

(الرحمن الرحیم) معنای آن گذشت.

(مالک یوم الدین) یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است.

(ایاک نعبد وایاک نستعین) یعنی فقط ترا عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

(اهدنا الصراط المستقیم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

(صراط الذین انعمت علیهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

(غیر المغضوب علیهم ولا الضالین) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

(ترجمه سوره قل هو اللّه احد

۲/۱۱۳۰ - (بسم اللّه الرحمن الرحیم) معنای آن گذشت.

(قل هو اللّه احد) یعنی بگو ای محمد صلی اللّه علیه وآله که خداوند، خدایی است یگانه.

(اللّه الصمد) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

(لم یلد ولم یولد) یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

(ولم یکن له کفوا احد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

(ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است -۳/۱۱۳۰-۳/۱۱۳۰

۳/۱۱۳۰ - سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سبحان ربی

الاـعلی و بحمـده یعنی پروردگـار من که از همه کس بالاـتر می باشـد و از هر عیب و نقصـی پاک و منزه است و من مشـغول ستایش او هستم.

سمع اللّه لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

اسـتغفر اللّه ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می کنم از خداونـدی که پرورش دهنـده من است و من به طرف او بازگشـت می نمایم.

بحول اللّه وقوته اقوم واقعد یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزیم و می نشینم.

(ترجمه قنوت

۴/۱۱۳۰ – لا اله الا اللّه الحلیم الکریم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا اللّه العلی العظیم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان اللّه رب السـموات السبع ورب الارضین السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

ومـا فیهـن ومـا بینهـن ورب العرش العظیـم یعنی پروردگـار هر چیزی اسـت کـه در آسـمانها و زمینهـا و مـا بیـن آنهـا اسـت، و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد للّه رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵/۱۱۳۰ – سـبحان اللّه و الحمـد للّه ولاـ اله الاـ اللّه واللّه اکبر یعنی خداونـد متعـال پـاک و منزه است، و ثنا مخصوص او است، نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از اینکه وصف شود.

(ترجمه تشهد و سلام کامل

۶/۱۱۳۰ – الحمد للّه، اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم

که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت می دهم که محمد صلی اللّه علیه وآله بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخوانند و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام اللّه علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه اللّه اکبر، بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمد للّه، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان اللّه و می شود سبحان اللّه را پیش از الحمد للّه گفت ولی بهتر است بعد از الحمد للّه گفته شود.

۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده

شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است.

ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا للّه یا عفوا بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله وسلم را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله مستحب است صلوات را هم بنویسند.

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند.

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از برود، مثلا در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است غصبی است.

دوم: آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید، هر چند - بنابر احتیاط - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو صفحه ۵۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده نمازش صحیح است.

۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه ای

که عرفا آن را نماز بگویند بوده است.

۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش با شرطی که در مساله پیش گفته شد صحیح است.

۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

۱/۱۱۳۸ - سوم از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنابر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، اشکالی نیست.

۱۱۳۹ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

۱/۱۱۳۹ - چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید و این باطل شدن نماز به گفتن آمین در غیر ماموم بنابر احتیاط است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود اشکالی نیست و در هر حال اگر آمین را اشتباها یا از روی تقیه بگوید نمازش اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی یا به سبب امر قهری (مانند باد شدیدی که او را از

قبله برگرداند) چنانچه به طرف راست و یا چپ نرسد نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فورا به طرف قبله برگردد، و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد - چه پشت به قبله باشد یا نه - اگر عذر او فراموشی باشد و وقتی متذکر شود، که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می کند و قضا بر او لازم نیست و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد پس چنانچه بتواند بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

۱۱۴۰ - اگر صورت خود را فقط برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلا ذکر شده، و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند که عرفا بگویند طرف جلو بدنش مقابل قبله است نمازش باطل نمی شود هر چند این کار مکروه است.

۱/۱۱۴۰ - ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا تکلم کند هر چند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد، اگر آن حرف مفهم معنای خودش باشد،

مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگهداری کن یا مفهم معنای دیگری مثل (ب) در جواب کسی که از حرف دوم از هجا سؤال کند.

و چنانچه مفهم هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد باز هم بنابر احتیاط مبطل نماز است

۱۱۴۱ - اگر سهوا کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی شود، ولی بنابر احتیاط لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانچه خواهد آمد.

۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیارا آه نکشد و ناله نکند و اما گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید اللّه اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود اشکال ندارد، ولی اگر اصلا قصد ذکر نکند یا قصد هر دو امر را بکند اشکال دارد.

۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز (حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد و احکام قرائت مساله **۹۹۲** گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا بدون قصد جزئیت یا

احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند باید جواب دهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلا نباید در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته) بلکه بنابر احتیاط لازم نباید لفظ (علیکم یا علیک) را بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد، مثلا اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و اگر گفته السلام علیکم بگوید السلام علیکم و اگر گفته سلام علیک بگوید سلام علیک ولی در جواب علیکم السلام هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید.

۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فورا بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را به اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جایز نیست.

۱۱۴۹ - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم

برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را بفهمد نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ (سلام علیک) سلام کند، می تواند در جواب بگوید (سلام علیک) یعنی کاف را زیر بدهد.

۱۱۵۱ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۱۱۵۲ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب دادن او جایز نیست.

۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست، و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه (علیک) اکتفا شود.

۱۱۵۴ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱۵۵ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱۵۶ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد.

و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است

و خیلی سفارش شده است که سوار به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد

۱۱۵۹ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمه اللّه.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است هر چند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیار باشد، بلکه بنابر احتیاط هر چند هم مقدماتش اختیار نباشد باز هم موجب باطل شدن نماز می شود ولی اگر عمدا بی صدا یا سهوا با صدا بخندد ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد. ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلا رنگش سرخ شود، احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

۱/۱۱۶۰ - هشتم از مبطلات نماز بنابر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک

کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

۱/۱۱۶۲ – دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود.

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

۱۱۶۳ – اگر خوردن یا آشامیدن عمدی، صورت نماز را هم به هم نزند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند خواه موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند یا نه

۱۱۶۴ – اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

۱/۱۱۶۴ – یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم

نماید یا چیزی را عمدا در نماز زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهوا زیاد کند نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می شود، و اما زیاد کردن تکبیره الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

۱۱۶۵ – اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

۱۱۶۶ – مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.

و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

۱۱۶۷ – موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

۱۱۶۸ – شکستن نماز واجب از روی اختیار بنابر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد بلکه ظاهرا برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است مانعی ندارد.

۱۱۶۹ – اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۱۱۷۰ – اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد

و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۷۳ - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

۱/۱۱۷۳ - شکیات نماز ۲۲ قسم است: هفت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل کننده

۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر.

ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید بهتر آن است به همین اندازه که شک او پا بر جا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند حمد را خوانده یا نه.

دوم شک بعد از سلام نماز.

سوم شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم شک در نمازهای مستحبی و نماز

احتیاط.

شک در چیزی که محل آن گذشته است

۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعا نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمدا ترک کرده است مشغول این کار شود مثلا در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد.

۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۱ - اگر در حال برخواستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورد یا نه باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا

نه، باید بجا آورد.

۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

۱۱۸۵ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلا مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعدا یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

۱۱۸۶ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن

است شـده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشـغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد و اگر بعـد یادش بیایـد که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعـد نشـده، باید بجا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شـده نمـازش صـحیح است، بنـابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیایـد که حمـد را نخوانـده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۱۸۷ - اگر شک کند که سـلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشـغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زنـد، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

شک بعد از سلام

۱۱۸۸ - اگر بعـد از سـلام نماز شک کند که نمازش صـحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سـلام نماز چهار رکعتی شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

شک بعد از وقت

۱۱۸۹ - اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز، شک کنـد که نماز خوانـده یا نه، یا گمان کنـد که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۱ - اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصر بدانـد چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

۱۱۹۲ - اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشا، بدانـد یک نماز خوانـده، ولی ندانـد سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

۱۱۹۳ - کثیر الشـک کسـی است که زیـاد شک می کنـد به این معنی که بیش از کسانی کهماننـد او هسـتند از جهت بودن یا نبودن اسـباب اغتشاش حواس شک کند پس کسـی که موجب اغتشاش حواس ندارد و در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شـک کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۴ - کثیر الشـک اگر در بجـا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کنـد بایـد بنا بگـذارد که آن را بجا آورده، مثلا اگر شـک

کنـد که رکوع کرده یـا نه، بایـد بنـا بگـذارد که رکوع کرده است و اگر در بجا آوردن چیزی شک کنـد که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده

یا سه رکعت بنا را بر صحت می گذارد.

۱۱۹۵ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند به طوری که زیادی شک از مختصات آن چیز حساب شود، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

۱۱۹۷ - کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

۱۱۹۸ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنابر احتیاط باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع

کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۱۲۰۰ - کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

شک امام و ماموم

۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

شک در نماز مستحبی

۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

۱۲۰۳ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند.

پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود

اعتنا نکند.

۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بایـد بنابر احتیاط واجب به همان گمان عمل کنـد، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود، باید احتیاطا یک رکعت دیگر بخواند.

۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سـجده سهو واجب می شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

۱۲۰۷ - اگر شـک کنـد که نمـاز مسـتحبی را خوانـده یـا نه، چنـانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشـته باشـد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشـته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه.

ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شـماره رکعتهـای نمـاز چهار رکعتی شک کنـد، بایـد فکر نمایـد پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دسـتورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است: اول آنکه بعـد از داخـل شـدن در سـجده دوم شـک کنـد که دو رکعت خوانـده است یا سه رکعت، بایـد بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب

یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

دوم شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد بعید نیست که این حکم جاری شود در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد مثل شک بین چهار و شش و همچنین بعید نیست در هر موری که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوم، آنکه بتواند بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد.

و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم، یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را

تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد.

و نیز بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

بلکه اگر وقت نماز وسعت هم داشته باشد احتیاط مستحب آن است که نماز را نشکند و به دستوری که گفته شد عمل نماید.

۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل

می کنـد نماز را از سـر بگیرد، نماز دومش هم بنابر احتیاط باطل است، ولی اگر بعـد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

۱۲۱۱ – وقتی یکی از شـکهای باطـل برای انسان پیش آیـد، و بدانـد که اگر به حالت بعـدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیـدا می شود، در صورتی که شـک باطـل او در دو رکعت اول نماز باشـد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهـد، مثلا اگر در حال ایسـتادن شک کنـد که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند جایز نیست با این حال رکوع کند، و اما در بقیه شـکهای باطل ظاهرا می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

۱۲۱۲ – اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید.

و اگر اول دو طرف در نظر او مسـاوی باشـد و به طرفی که وظیفه او است بنـا بگـذارد، بعـد گمـانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

۱۲۱۳ – کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

۱۲۱۴ – اگر بعـد از نمـاز بدانـد که در بین نماز حال تردیـدی داشـته، که مثلا دو رکعت خوانـده یا سه رکعت، و بنا را بر سـه گذاشته، ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف

در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۱۵ - اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است، ولی اگر موقعی که تشهد می خواند یکی از آن شکها اتفاق بیفتد، چنانچه بر فرض علم به آنکه دو سجده را آورده باید بنا می گذاشت بر اینکه در رکعتی است که تشهد ندارد، نمازش باطل است، همچون مثالی که گذشت، و گرنه نمازش صحیح است، مثل اینکه شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت.

۱۲۱۶ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن - در رکعتهایی که تشهد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

۱۲۱۸ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

۱۲۱۹ - اگر

بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلا بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، می تواند به دستور هر دو شک عمل کند و نیز می تواند نماز را بشکند و پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند آن را دوباره بخواند.

۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را بهم زده و دوباره بخواند.

۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد.

و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و

سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۱۲۲۵ – نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید بنابر احتیاط لازم آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط مستحب آن است که بسم اللّه آن را هم آهسته بگویند.

۱۲۲۶ – اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۲۷ – اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۲۸ – اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

۱۲۲۹ – اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاـ در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۰ – اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار

یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نکند.

۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید و اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مساله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مساله (۱۲۳۲) گفته

شد در اینجا می آید.

۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند.

و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده بنابر احتیاط لازم باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط، بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و همچنین است - بنابر احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاـ اگر شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که

دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید.

۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت به افعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک

رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

سجده سهو

۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد: اول آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنانکه در مورد چهارم از شکهای صحیح گذشت.

پنجم آنکه پس از نماز اجمالا بداند که در نماز چیزی را اشتباها کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد، در این پنج مورد باید - بنابر احتیاط در مورد اول و دوم و پنجم و بنابر اقوی در سوم و چهارم - دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلا موقع تشهد اشتباها بایستد، دو سجده سهو بجا آورد.

بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباها یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند،

باید بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۷ - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست.

ولی اگر سهوا ناله بکند یا آه بکشد یا آه بگوید، باید بنابر احتیاط سجده سهو نماید.

۱۲۴۸ - اگر چیزی را که سهوا غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

۱۲۴۹ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفا یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۱۲۵۰ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۱ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین یا بگوید: السلام علیکم اگر چه ورحمه اللّه وبرکاته را نگفته باشد باید بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۲ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۵

- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط واجب باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲۵۶ - اگر شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

۱۲۵۷ - کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده و تدارک ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنابر احتیاط لازم بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید بهتر آن است که بگوید: بسم اللّه و باللّه السلام علیك ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهد بگوید: السلام علیکم و اولی این است و رحمه اللّه وبرکاته را اضافه کند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۶۰ - سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

۱۲۶۱ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلا یك سجده از رکعت اول و یك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را بجا آورد و بهتر آن است احتیاطا برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۲ - اگر یك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاطا برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۳ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

۱۲۶۵ -

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید اول سجده را قضا کند و بعد دو سجده سهو بنماید.

۱۲۶۷ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید.

۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

۱۲۶۹ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

۱۲۷۰ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بنابر احتیاط بعد از نماز اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده را قضا نماید بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد،

نماز باطل است.

۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است و اما کم کردن واجب غیر رکنی یا زیاد کردن رکن از جاهل قاصر یا کسی که معتمد به حجت است، نماز را باطل نمی کند، و چنانچه به واسطه ندانستن مساله - هر چند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش بنابر احتیاط باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

۱۲۷۷ -

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام نداده باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد، دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد چنانچه مردد بوده قضا لازم است و گرنه قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را بین طرف راست و طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که بعد از گذشتن

وقت باشد قضا ندارد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت باشد در صورتی که در انحراف از قبله معذور نبوده مثل اینکه در جستجوی طرف قبله کوتاهی کرده باید بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

نماز مسافر

۱/۱۲۸۰ – مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

۱۲۸۱ – کسی که رفتن و برگشتن او مجموعا هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند.

۱۲۸۲ – اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام را نیز بخواند.

۱۲۸۳ – اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

۱۲۸۴ – اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۵ – کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند

و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش بجایی را که می خواهد برود هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

۱۲۸۹ - ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می شود و این جا غالبا آخر شهر است ولی در بعضی از شهرهای بزرگ ممکن است آخر محله باشد.

۱/۱۲۸۹ - شرط دوم آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیماید، پس اگر بجایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون

از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۰ – کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی را که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مثلا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۱ – مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود.

پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

۱۲۹۲ – کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی را برود، وقتی به حد ترخص (که معنایش در مساله ۱۳۲۷ خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

۱۲۹۳ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه

بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست.

۱۲۹۴ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۵ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نشود و سفر بکند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر اطمینان دارد اگر چه احتمال بسیار ضعیفی می دهد که مانعی برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۲۹۵ - شرط سوم آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۶ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۷ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

۱۲۹۸ - اگر برای سفری هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که

می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۰ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتنش هشت فرسخ شود، چه همان روز یا شب از آنجا برگردد یا برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند، مگر در صورتی که مسافتی را که قبل از تردد طی کرده با مسافت باقیمانده بعد از تردد، به مقدار هشت فرسخ باشد که در این فرض بنابر اظهر باید نماز را شکسته بجا آورد.

۱/۱۳۰۱ - شرط چهارم آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد

و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۲ – کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد و در آن توقف می کند یا نه و یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۳ – کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۰۳ – شرط پنجم آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۴ – سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت – ناشی از شفقت – پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۱۳۰۵ – کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید

نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۶ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۷ - اگر در سفر حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و مانند رفتن برای شکار نباشد و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در این صورت احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۱ - کسی که

برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

۱/۱۳۱۳ - شرط ششم آنکه از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش می کنند و هرجا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، پس اینگونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۱۴ - اگر صحرانشین مثلا برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۵ - اگر صحرانشین مثلا برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۱۵ - شرط هفتم آنکه شغل او مسافرت نباشد، و اما کسی که کارش مسافرت است به این معنی که یا کاری جز مسافرت کردن ندارد، به حدی که عرف او را کثیر السفر می گویند و

یا اینکه کاری که در زندگانی برای خود انتخاب کرده توقف بر سفر دارد، مانند شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان، اینگونه اشخاص اگر چه برای جهت شخصی خودشان چون بردن اثاثیه منزل و یا نقل و انتقال عیالشان مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق می شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که هر روز یا دو روز یک مرتبه مثلاـ به آنجا سفر نموده و برمی گردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

۱۳۱۶ - کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفا او را کثیر السفر بگویند.

ولی اگر مثلا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۷ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد، مثلا دو سه هفته بعید نیست که حکم او شکسته باشد.

۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه مقدار معتنابهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۹ - کسی که در

مقـداری از سال شـغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در زمسـتان یا تابسـتان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۰ – راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۱ – کسـی که شـغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بـدون قصـد بمانـد، بایـد در همان سـفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد یا بدون قصد بماند.

۱۳۲۲ – چـارواداری که شـغلش مسـافرت است چنـانچه در وطن یـا در غیر وطن با قصـد یا بـدون قصـد ده روز بمانـد احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می رود میان نماز تمام و شکسته جمع نماید.

۱۳۲۳ – کسانی چون چاروادار و شتردار که شغل آنها در مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود باید نماز را شکسته بجا آورند.

۱۳۲۴ – کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۵ – کسـی که شـغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شـهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه مسافرتهای او آنقدر زیاد باشد که او

را عرفا کثیر السفر بگویند.

۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۲۶ - شرط هشتم آنکه به حد ترخص برسد، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست، و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.

۱۳۲۷ - حد ترخص جایی است که اهل شهر مسافر را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند.

۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش بر می گردد تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۱ - کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حد

ترخص برسد باید نمازش را شکسته بجا آورد.

۱۳۳۲ - اگر در فرضی که در مساله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد می تواند که آن نماز را بشکند و باید آن را شکسته بجا آورد.

۱۳۳۳ - اگر کسی یقین پیدا کند که به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بوده باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن بجا آورد.

۱۳۳۴ - اگر چشم او غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند و گرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلا چهار فرسخ برود چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت دائمی

و زنـدگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده است.

۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصـلیش نیست مدت زمانی کوتاه بماند و بعد جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

۱۳۴۰ - جایی را که انسان محل زنـدگی خود قرار داده، هر چند قصد نداشـته باشد که همیشه در آنجا بماند اگر طوری باشـد که عرف او را در آنجـا مسافر نمی گوینـد هر چنـد موقتا ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زنـدگی خود قرار دهـد باز هم محل زندگیش را جای اول می گویند آنجا برای او حکم وطن را دارد.

۱۳۴۱ - کسـی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شـش ماه در شـهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل وطن او است.

و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

۱۳۴۲ - بعضـی از فقهاء گفته اند کسـی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقـتی که آن منزل مـال او است، آن محـل حکم وطن او را دارد پس هر وقت در مسـافرت به آنجـا برسـد، بایـد نمـاز را تمـام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

۱۳۴۳ - اگر به جـایی برسـد که وطن او بوده و از آنجا صـرف نظر کرده، نبایـد نماز را تمام بخوانـد، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم

در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

۱۳۴۶ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند، پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۷ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ره روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، مثلا اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز و یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلا در نصف روز خارج شده و سپس برگردد، هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد، مگر در

صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفا بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد.

۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش

صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطا روزه آن روزش را تمام و آن را قضا نیز نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند،

باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جایی که کمتر از

چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۶۱ - اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۲ - اگر مسافر اتفاقا سی روز در محلی بماند، مثلا در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۳ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۴ - مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسایل متفرقه

۱۳۶۵ - مسافر می تواند

در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه وآله و مسجد کوفه بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار بیست و پنج ذراع دورتر از قبر مقدس نمازش را تمام بخواند.

۱۳۶۶ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

۱۳۶۷ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهوا تمام بخواند چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود، باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود باید بنابر احتیاط قضا نماید.

۱۳۶۸ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳۶۹ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط لازم باید اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و

اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضاء آن نماز بر او واجب نیست.

۱۳۷۲ - کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، هرچند - بنابر احتیاط - مسافری باشد که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مساله نماز را شکسته خوانده است.

۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش بنابر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند.

۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش بنابر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی

مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۷۷ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد.

و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه بگوید: سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است.

بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

۱۳۷۹ - کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند، حتی - بنابر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او

واجب شده ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارد، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فورا آن را بجا آورد.

۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آنها را بجا آورد.

۱۳۸۴ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگر چه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک

نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافی است.

۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، اول یک نماز ظهر بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

۱۳۸۹ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز

صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

۱۳۹۱ - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

۱۳۹۲ - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطا ده نماز صبح بخواند.

۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود.

و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی شود بهتر این است که

نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیایـد که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شـده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنـانچه وقت وسـعت دارد و ممکن است نیت را به نمـاز قضا برگردانـد، بهتر این است که نیت نماز قضا کنـد، اگر وقت فضـیلت نماز آن روز فوت نمی شود، مثلا اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صـبح آن روز مثلا قضا شـده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشـد، نیت را به نماز صـبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخوانـد، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی توانـد نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

۱۳۹۵ - اگر از روزهـای گذشـته نمازهـای قضـا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شـده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مسـتحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا

نماید.

۱۳۹۷ – نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

۱۳۹۸ – مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند.

بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

۱۳۹۹ – اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگترش بنابر احتیاط واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

۱۴۰۰ – اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

۱۴۰۱ – اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۴۰۲ – اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست.

ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱۴۰۳ – اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

۱۴۰۴ – اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند،

پس قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

۱۴۰۵ – کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

۱۴۰۶ – اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

۱۴۰۷ – اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

۱۴۰۸ – مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

۱۴۰۹ – در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت به بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

۱۴۱۰ – حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۱۴۱۱ – مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود – بهتر است ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز از نماز فرادی در وقت فضیلت آن معلوم نیست.

۱۴۱۲ – وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز

اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۱۴۱۳ - اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هر چند استحبابش ثابت نیست ولی رجاء آوردن آن مانعی ندارد.

۱۴۱۴ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند البته هر وقت که امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید هر چند به حد عقوق هم نرسد.

۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی - بنابر احتیاط - با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را که برای آمدن باران می خوانند می توان با جماعت خواند و هم چنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که فوت آن یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطا به جا می آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آن

که نماز ماموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط ماموم نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط ماموم سبب دیگری نباشد.

۱۴۱۹ – اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۲۰ – در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و هم چنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حایلی نباشد و مراد از حایل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه.

پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد جماعت باطل خواهد شد.

و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

۱۴۲۱ – اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

۱۴۲۲ – اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

۱۴۲۳ – کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به

واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد، امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد، و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

۱۴۲۵ - اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند جماعت صحیح نیست.

۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، فاصله شود چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه می تواند اقتدا نماید.

۱۴۲۹ - هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلا بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۳۰ - اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به

نشانه هایی اطمینان پیـدا کنـد که اقتدا کرده مثل این که در حالی باشد، که وظیفه ماموم است مثلا به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۱۴۳۲ - اگر ماموم در بین نماز بـدون عـذر قصد انفراد نماید، صـحت جماعتش محل اشـکال است ولی نمازش صـحیح اسـت مگر آن که به آنچه وظیفه نمازگـذار در نماز فرادی است عمل نکرده باشد یا کاری که نماز فرادی را هر چند سـهوا باطل می کنـد مثـل زیادی رکوع انجام داده باشـد، بلکه در بعضـی موارد اگر به وظیفه نماز فرادی هم عمل نکرده باشـد، باز نیز نمازش صحیـح است مثلا اگر از اول نماز قصـد انفراد را نداشـته و قرائت نکرده، ولی در هنگام رکوع چنین قصـدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید.

۱۴۳۳ - اگر ماموم بعـد از حمـد و سوره امام به واسـطه عـذری، نیت فرادی کنـد لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

۱۴۳۴ - اگر در بین نمـاز جماعت نیت فرادی نمایـد، نمی توانـد دوباره نیت جماعت کنـد، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعتش صحیح است.

۱۴۳۵ - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا

بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، می تواند نمازش را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تجاوز محل باشد - مثل این که بعد از تمام شدن رکوع شک کند - ظاهر آن است که جماعتش صحیح است و در غیر این صورت می تواند نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است که قصد فرادی کرده نماز را تمام کند یا این که همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیره الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده نماز را به جماعت بخواند.

۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقا پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه

با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۴۱ – ماموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که اگر ماموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر ماموم یک مرد باشد اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

۱۴۴۲ – اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۱۴۴۳ – اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل می شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

۱۴۴۴ – احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نباشد، و هم چنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن ماموم یا جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می رود فاصله نداشته باشد.

۱۴۴۵ – اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب

باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نداشته باشد.

۱۴۴۶ - اگر در نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله پیدا شود، منفرد می شود و می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود و فورا برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می شود بلکه اگر هم فورا اقتدا بکنند صحت جماعت صف بعد محل اشکال است.

۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می تواند حمد را قطع کند، و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن

سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

۱۴۵۱ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

۱۴۵۲ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می شود و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، ولی اگر زیاد طول بکشد، به طوری که نگویند متابعت امام می کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد و متابعت امام از بین نمی رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

۱۴۵۵ - اگر امام

ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

۱۴۵۶ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، به طوری که در مساله (۱۴۵۱) گفته شد عمل نماید.

۱۴۵۷ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد

یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

۱۴۶۱ – کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

شرایط امام جماعت

۱۴۶۲ – امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمی باشد.

۱۴۶۳ – امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۶۴ – کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

۱۴۶۵ – کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل اشکال است.

۱۴۶۶ – اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

۱۴۶۷ – اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، می شود به او اقتدا

کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

۱۴۶۸ – بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید.

احکام جماعت

۱۴۶۹ – موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

۱۴۷۰ – ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم ماموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۱ – اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

۱۴۷۲ – اگر ماموم بعضی از کلمات – حمد – و سوره – امام را بشنود می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

۱۴۷۳ – اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱۴۷۴ – اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۵ – ماموم در

رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بنابر احتیاط نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۱۴۷۶ - ماموم نباید تکبیره الاـحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

۱۴۷۷ - اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است.

و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

۱۴۷۸ - اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۴۷۹ - ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید بنابر احتیاط به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۱۴۸۱ - اگر اشتباها سر بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید بنابر احتیاط به سجده برگردد، و چنانچه در هر

دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

۱۴۸۲ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۱۴۸۳ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر

بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می شود.

۱۴۸۷ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت

۱۴۸۹ - اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید او عقب تر بایستد، لااقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد.

و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستد، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

۱۴۹۰ - اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

۱۴۹۱ - مستحب است امام در

وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

۱۴۹۲ – مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۱۴۹۳ – مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاه مامومین برخیزند.

۱۴۹۴ – مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

۱۴۹۵ – مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۴۹۶ – اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

۱۴۹۷ – اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۴۹۸ – مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۴۹۹ – مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

۱۵۰۰ – نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، به واسطه سه چیز واجب می شود: اول گرفتن خورشید.

دوم گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم زلزله – بنابر احتیاط واجب – اگر چه کسی هم نترسد و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و هم چنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنابر احتیاط مستحب نماز آیات ترک نشود.

۱۵۰۱ – اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

۱۵۰۲ - کسـی که قضای چنـد نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشـید گرفته و نماز آنها را نخوانـده است، چه برای چند چیز باشد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی

که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

۱۵۰۴ - وقت شروع در نماز آیات موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قدری تاخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می تواند تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تاخیر انداخت.

۱۵۰۵ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می خواند ادا است، و هم چنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد.

۱۵۰۷ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، اگر وقتشان وسعت داشته باشد، لازم نیست نماز آیات را فورا بخواند و در غیر این صورت باید فورا آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تاخیر محسوب نشود و اگر تاخیر کرد، احتیاط مستحب آن است که بعدا بدون نیت ادا و قضا بخواند.

۱۵۰۸ - اگر گرفتن آفتاب

یا ماه را ندانـد و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

۱۵۰۹ – اگر عـده ای بگوینـد که خورشـید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصـی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند.

در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

۱۵۱۰ – اگر انسـان به گفته کسـانی که از روی قاعـده علمی وقت گرفتن خورشـید و مـاه را می داننـد، اطمینـان پیـدا کنـد که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند.

و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشـید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

۱۵۱۱ – اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۵۱۲ – اگر در وقت نمـاز یـومیه نمـاز آیـات هم بر انسـان واجب شود، چنـانچه برای هر دو نمـاز وقت دارد، هر کـدام را اول بخوانـد اشـکال نـدارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشـد اول آن را بخوانـد، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

۱۵۱۳ – اگر در بین

نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

۱۵۱۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند ولی باید

بنابر احتیاط جمله تامه باشـد و سـپس به رکوع رود و سـر بردارد و بـدون این که حمـد بخوانـد، قسـمت دوم از همان سوره را بخوانـد و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلا در سوره فلق اول بسم اللّه الرحمن الرحیم * قل اعوذ برب الفلق بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: من شر ما خلق دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگویـد: ومن شـر غـاسق اذا وقب باز به رکوع رود و بایسـتد و بگویـد: ومن شـر النفاثات فی العقـد و برود به رکوع باز هم سـر بردارد و بگوید: ومن شر حاسد اذا حسد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثـل رکعت اول بجـا آورد و بعـد از سـجده دوم تشـهد بخوانـد و نمـاز را سـلام دهـد، و نیز جـایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

۱۵۱۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنـج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

۱۵۱۹ - چیزهـایی که در نمازهـای یومیه واجب و مسـتحب است در نمـاز آیات هم واجب و مسـتحب می باشـد، ولی در نماز آیـات در صورتی که با جماعت باشـد، می توانـد رجاء به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگوینـد الصـلوه و در غیر جماعت چیزی نیست.

۱۵۲۰ -

مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع اللّه لمن حمده نیز بگوید.

۱۵۲۱ – مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

۱۵۲۲ – اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

۱۵۲۳ – اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۵۲۴ – هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل است، و هم چنین است اگر اشتباها کم شود و یا – بنابر احتیاط – اشتباها زیاد شود.

نماز عید فطر و قربان

۱۵۲۵ – نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود.

و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می باشد، و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

۱۵۲۶ – وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

۱۵۲۷ – مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید

فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاه فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بهتر آن است که پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است.

ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل الکبریاء والعظمه واهل العفو والرحمه واهل التقوی والمغفره اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی اللّه علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامه ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انی اسالک خیر ما سالک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

۱۵۳۰ - در زمان غایب بودن امام علیه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاه فطره و در خطبه عید قربان احکام

قربانی را بگوید.

۱۵۳۱ – نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس سوره ۹۱ و در رکعت دوم سوره غاشیه سوره ۸۸ را بخوانند – یا در رکعت اول سوره سبح اسم سوره ۸۷ و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

۱۵۳۲ – مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

۱۵۳۳ – مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

۱۵۳۴ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

۱۵۳۵ – بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: اللّه اکبر، اللّه اکبر لا اله الا اللّه، واللّه اکبر، اللّه اکبر وللّه الحمد، اللّه اکبر، علی ما هدانا.

۱۵۳۶ – مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهمیه الانعام والحمد للّه علی ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز

صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۱۵۳۷ – احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی احتیاط برای زنهای پیر نیست.

۱۵۳۸ – در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

۱۵۳۹ – اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان اللّه یا یک الحمد للّه بگوید کافی است.

۱۵۴۰ – اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

۱۵۴۱ – اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و هم چنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم است دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

۱۵۴۲ – بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد.

و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

۱۵۴۳ – انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه

نماید.

۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق تقلید صحیح انجام دهد.

یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملا بداند.

۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

۱۵۴۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد.

۱۵۴۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

۱۵۴۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید، انجام داده ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، باید دوباره اجیر بگیرد.

و اما اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می تواند بنابر صحت آن بگذارد.

۱۵۵۰ - کسی که عذری دارد مثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند مطلقا بنابر احتیاط نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

۱۵۵۲ - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که

اداء آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقا گذشت.

۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر آنچه در مساله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می دهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می توانند اجره المسمای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره را فسخ نمایند، و اجره المثل او را بدهند و اگر شرط

نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند اما اگر نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مساله قبلی ذکر شد.

اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

روزه

احکام روزه

۱/۱۵۵۸ - روزه آن است که انسان برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعدا گفته می شود خودداری نماید.

نیت

۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۱۵۶۰ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۱۵۶۱ - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت قبل از اذان صبح است به این معنی که باید قصد روزه را قبل از اذان صبح داشته باشد هر چند به واسطه خواب یا مانند آن متوجه قصد خود نباشد.

۱۵۶۲ - کسی که کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد روزه او صحیح است.

۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان و هم چنین در روزه واجبی که زمانش معین است، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، و اگر بعد از ظهر بیدار

شود، باید بنابر احتیاط بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیت روزه غیر رمضان کند، روزه ای که قصد کرده است حساب نمی شود، و هم چنین روزه ماه رمضان حساب نمی شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد بلکه اگر منافات هم نداشته باشد، بنابر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمی شود.

۱۵۶۶ - اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و

پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و هم چنین است بنابر احتیاط اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است.

۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آن که قصد روزه مستحبی کرده باشد که اتمام روزه آن روز بنابر احتیاط در این صورت لازم است.

۱۵۷۲ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفار دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او بنابر احتیاط باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه اش خالی از اشکال نیست.

۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاـ نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر

ندانـد که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نـداده باشـد و نیت کنـد، روزه او صـحیح، و اگر بعـد از ظهر یادش بیایـد احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شـد، مراعات نماید.

۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند اشـکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصـمیم داشـته باشـد که روزه نگیرد، یا تردید داشـته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسـلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را بجا آورد.

۱۵۷۶ - اگر در وسـط روز مـاه رمضـان پیش از ظهر مریض خوب شود، و تـا آن وقت کـاری که روزه را باطل می کنـد انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۷۷ - روزی را که انسـان شک دارد آخر شـعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهـد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا

مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود، و اگر قصد طبیعی روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده، نیز کافی است.

۱۵۷۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش بنابر احتیاط باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده برگردد، و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

۱۵۸۱ - چند چیز روزه را باطل می کند: اول خوردن و آشامیدن.

دوم جماع.

سوم استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام.

پنجم رساندن غبار به حلق.

ششم فرو بردن تمام سر در آب بنابر

مشهور.

هفتم باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم اماله کردن با چیزهای روان.

نهم قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

خوردن و آشامیدن

۱۵۸۲ - اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان، و آب، چه معمول نباشد، مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل است، و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۸۵ - آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود، برای روزه دار اشکال ندارد.

و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می برند خودداری کند.

۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

۱۵۸۷ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، باید خلال کند.

۱۵۸۸ - فرو

بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

۱۵۸۹ – فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

۱۵۹۰ – اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به او ضرری برسد یا آن که به سختی بیفتد، که قابل تحمل نیست، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید بنابر احتیاط لازم بیشتر از آن نیاشامد و در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۱۵۹۱ – جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

۱۵۹۲ – انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاـ نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

جماع

۱۵۹۳ – جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۱۵۹۴ – اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد اگر کمتر

از مقدار ختنه گاه داخل شود بمقداری که گویند نزدیکی کرده روزه اش باطل می شود.

۱۵۹۵ - اگر عمدا قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او بنابر احتیاط لازم باطل است، و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست.

۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فورا از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

استمنا

۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمنا کند (معنای استمنا در مساله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه اش باطل می شود.

۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

۱۵۹۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد، هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

۱۶۰۱ - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند، اگر چه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

۱۶۰۲ - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده، و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل

بول کند.

۱۶۰۳ - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید بنابر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاـ با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است.

ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر

۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان پیغمبر (ص) عمدا نسبتی را بدهد که دروغ است - اگر چه فورا بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او بنابر احتیاط لازم باطل است هم چنین است بنابر احتیاط مستحب دروغ بستن به حضرت زهرا سلام اللّه علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد، و نمی داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۰۸ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید بنابر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضای

آن را هم به جا آورد.

۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، بنابر احتیاط لازم روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

۱۶۱۰ - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی اللّه علیه وآله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید، بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش بنابر احتیاط لازم باطل می شود.

۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود، مگر آن که مقصودش بیان حال خبرش باشد.

رساندن غبار به حلق

۱۶۱۲ - بنابر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

۱۶۱۳ - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق - بنابر اقوی - روزه را باطل نمی کند.

۱۶۱۴ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با این که متوجه است و می تواند، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

۱۶۱۵ - احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

۱۶۱۶ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه

یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود.

فرو بردن سر در آب

۱۶۱۸ - اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش بنابر مشهور باطل می شود، ولی بعید نیست که این کار روزه را باطل نکند، اگر چه کراهت شدید دارد و رعایت احتیاط در صورت امکان بهتر است.

۱۶۱۹ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۰ - اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، همان حکمی را که در مساله ۱۶۱۸ گفته شد دارد.

۱۶۲۱ - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه هیچ ضرری ندارد، و هم چنین است فرو بردن سر در آب مضاف.

۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۳ - اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، چنانچه

در زیر آب یادش بیاید که روزه است، بهتر آن است که فورا سر را بیرون آورد ولی چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۲۵ - اگر کسی به زور سر او را در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه در حالی که زیر آب است، آن کس دست بردارد بهتر آن است که فورا سرش را بیرون آورد.

۱۶۲۶ - اگر روزه دار به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

۱۶۲۷ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، احتیاط مستحب آن است که روزه اش را قضا کند.

باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۲۸ - اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است، و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید، روزه اش نیز باطل است، و حکم قضای ماه رمضان نیز همین است.

۱۶۲۹ - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه اش صحیح است.

۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را هم به جا آورد.

۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز

را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۳۳ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه آن روز را قضا کند.

۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیارا بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۳۵ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن ندارد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار

می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

و هم چنین است کسی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح دارد.

۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط قضا بر او واجب می شود.

۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید عقوبه روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنابر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

۱۶۴۰ - مراد از خواب اول و دوم و

سوم، در صورتی که انسان در خواب محتلم شود خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود.

۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فورا غسل کند.

۱۶۴۲ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

۱۶۴۳ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر از روی عمد باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد وگرنه می تواند روزه بگیرد، هر چند احتیاط در ترک آن است.

۱۶۴۴ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، بنابر اقوی می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

۱۶۴۵ - اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمدا تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه اش صحیح است، ولی بهتر آن است که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود، و عمدا غسل نکند و یا در تنگی وقت - هر چند از روی اختیار باشد - تیمم نکند در روزه ماه رمضان - و هم چنین در قضاء او بنابر احتیاط - روزه اش باطل است.

و در غیر این دو باطل نیست

اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان و هم چنین در قضاء او بنابر احتیاط اگر عمدا پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هر

چند غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مساله (۴۰۲) گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است، همچنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است.

۱۶۵۳ – کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

اماله کردن

۱۶۵۴ – اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

قی کردن

۱۶۵۵ – هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

۱۶۵۶ – اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

۱۶۵۷ – اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، بهتر آن است که خودداری نماید.

۱۶۵۸ – اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پایین دادن آن خوردن گفته نشود لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است، و اما اگر به این مقدار فرو نرفته باشد باید آن را بیرون آورد، هر چند که این کار متوقف بر قی کردن باشد – مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر یا مشقت زیادی داشته باشد – و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد روزه اش باطل می شود

۱۶۵۹ – اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

۱۶۶۰ – اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، بنابر احتیاط نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۱۶۶۱ – اگر آروغ بزند و چیزی در گلو

یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

۱۶۶۲ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است، و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل می کند یعنی جاهل قاصر باشد، و تردیدی هم نداشته باشد یا آن که اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد، و به گمان این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند، مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

۱۶۶۵ - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر چیزی را در گلویش بریزند.

آنچه برای روزه دار مکروه است

۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: ۱ دوا ریختن به چشم و

سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲ انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود.

۳ انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.

۴ بو کردن گیاههای معطر.

۵ نشستن زن در آب.

۶ استعمال شاف.

۷ تر کردن لباسی که در بدن است ۸ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۹ مسواک کردن با چوب تر.

۱۰ بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.

و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی بیرون نیاید روزه بنابر احتیاط لازم باطل می شود.

جایی که قضا و کفاره واجب است

۱۶۶۷ - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد، و از روی ناچاری یا جبر نباشد، اضافه بر قضا کفاره هم بر او واجب می شود، و احتیاط مستحب آن است کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

۱۶۶۸ - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

۱۶۶۹ - در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که گفته می شود تقریبا سه چهارم کیلو است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدق دهد، و اگر ممکن نیست استغفار نماید، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

۱۶۷۰ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی

بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

۱۶۷۱ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

۱۶۷۲

- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

۱۶۷۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری غیر اختیاری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد گندم، یا جو یا نان و مانند اینها بدهد.

و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است انجام دهد.

۱۶۷۵ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه وآله عمدا نسبت دهد، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بدهد.

۱۶۷۶ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمنا کند، یک کفاره بر او واجب است.

ولی احتیاط مستحب آن است که برای هر دفعه یک کفاره بدهد.

۱۶۷۷ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر

جماع و استمنا کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، برای همه آنها بی اشکال یک کفاره کافی است.

۱۶۷۸ - اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

۱۶۷۹ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره جمع هم بدهد.

۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حنث نذر بیاید.

۱۶۸۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۸۳ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده،

اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سـفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

۱۶۸۴ – اگر عمـدا روزه خود را باطل کنـد، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مسـتحب این است که کفاره را بدهد.

۱۶۸۵ – اگر یقین کنـد که روز اول مـاه رمضـان است و عمـدا روزه خود را باطـل کنـد، بعـد معلوم شود که آخر شـعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۸۶ – اگر انسـان شـک کنـد که آخر رمضان است یا اول شوال و عمـدا روزه خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۸۷ – اگر روزه دار در مـاه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کنـد، چنانچه زن را مجبور کرده باشـد، کفاره روزه خودش و بنابر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

۱۶۸۸ – اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

۱۶۸۹ – اگر روزه دار در مـاه رمضـان، زن خود را مجبور به جمـاع کنـد، و در بین جماع، زن راضـی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره، و زن یک کفاره بدهد.

۱۶۹۰ – اگر روزه دار در مـاه مبـارک رمضـان بـا زن روزه دار خود که خواب است جمـاع نمایـد، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه

زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

۱۶۹۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد.

۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید، ولی می تواند برای هر فرد از عایله فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۱۶۹۷ - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول آن که در شب ماه رمضان

جنب باشد و به تفصیلی که در مساله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

دوم عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و هم چنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید بنابر احتیاط لازم روزه آن روز را قضا کند.

سوم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و در این صورت باید بنابر احتیاط در آن روز به قصد قربت مطلقه از چیزهایی که روزه را باطل می کند اجتناب نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

پنجم آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و خود هم تحقیق نکند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگری که گفته او شرعا برایش حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم آن که یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

ولی اگر در هوای ابر به گمان

این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنابر احتیاط است.

نهم آن که از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهن بگرداند و بی اختیار فرو رود و هم چنین است بنابر احتیاط مستحب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد.

دهم آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۷۰۰ - اگر انسان بداند، یا احتمال بدهد که به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر بداند که از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود.

۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که

صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

۱۷۰۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱۷۰۵ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم بر رمضان مانده باشد بهتر آن است که اول قضای

رمضان آخر را بگیرد.

۱۷۰۸ - اگر قضـای روزه چنـد ماه رمضان بر او واجب باشـد، و در نیت معین نکنـد روزه ای را که می گیرد، قضای کـدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمی شود.

۱۷۰۹ - در قضای روزه رمضان می توانـد، پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آن اسـت که باطل ننماید.

۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۱۷۱۱ - اگر به واسـطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گـذشت زمانی که بتوانـد آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزها قضا ندارند.

۱۷۱۲ - اگر به واسـطه مرضـی روزه رمضـان را نگیرد، و مرض او تـا رمضـان سـال بعـد طول بکشـد، قضـای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یـک مـد طعـام یعنی گنـدم یا جو یا نان وماننـد اینها به فقیر بدهـد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد.

و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۳ - اگر به واسـطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد، و بعـد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عـذر دیگری پیدا کند که نتوانـد تا رمضان بعـد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد،

و بعـد از رمضان آن عذر برطرف شود، و تا رمضان سال بعد به واسـطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

۱۷۱۴ – اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۱۵ – اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و بنابر احتیاط برای هر روز یک مـد طعام به فقیر بدهـد، و هم چنین است، اگر بعـد از برطرف شـدن عذر تصـمیم داشـته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

۱۷۱۶ – اگر مرض انسان چنـد سال طول بکشـد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۷ – کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

۱۷۱۸ – اگر قضای روزه رمضان را چنـد سال تاخیر بینـدازد باید قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

۱۷۱۹ – اگر روزه رمضان را

عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط لازم برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره بنابر اقوی مکرر نمی شود، و هم چنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر بنابر احتیاط لازم باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۲۵۱) گفته شد به جا آورد.

۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان.

روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

و اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

احکام روزه مسافر

۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است.

و هم چنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان

واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد، ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامه واجب نیست هر چند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید.

۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

۱۷۲۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

۱۷۲۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید،

باید بنابر احتیاط روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، چنانچه از شب نیت سفر داشته باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، بلکه اگر از شب هم نیت نداشته باشد نمی تواند بنابر احتیاط آن روز را روزه بگیرد، ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حد ترخص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد و گرنه کفاره بر او واجب می شود.

۱۷۳۱ – اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست

۱۷۳۲ – اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۳۳ – مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۱۷۳۴ – کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست.

ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام – گندم یا جو یا نان و مانند اینها – به فقیر بدهد.

۱۷۳۵ – کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه

بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است به جا آورد.

۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود، و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۳۷ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی بنابر احتیاط واجب این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلا این که چند زن در شیر دادن او شرکت کنند - ثبوت این حکم محل اشکال است.

راه ثابت شدن اول ماه

۱۷۳۹ - اول ماه به چهار چیز ثابت می شود: اول آن که خود

انسان ماه را ببیند.

دوم عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و هم چنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود، و هم چنین است اگر شهادت آنان مبتلی به معارض – یا در حکم معارض – باشد مثلا اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند، ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آن که گروهی استهلال کنند، و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آن که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیزبینی و در دیگر خصوصیات مانند آن دو عادل اول باشند، در این چنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی شود.

چهارم سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

۱۷۴۰ – اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود، و رعایت احتیاط اولی است.

۱۷۴۱ – اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

۱۷۴۲ – بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، و هم چنین اگر ماه طوق داشته

باشد، دلیل نمی شود مال شب سابق بوده.

۱۷۴۳ - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متحد می باشند، اول ماه نیز ثابت می شود، و مقصود از اتحاد افق در این جا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود و در شهر دوم نیز اگر مانعی مانند ابر نباشد - دیده می شود.

۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثنا روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قویتر پیدا کند نمی تواند به گمان ضعیف تر عمل نماید و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که آن ماه رمضان یا پس از آن بوده چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

روزه های حرام و مکروه

۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان حرام است.

و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر

شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

۱۷۴۹ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است، و احتیاط واجب آن است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش، که ناشی از شفقت او است، باشد باید افطار نماید.

۱۷۵۲ - کسی که می داند روزه برای او ضرر معتنابهی ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، در صورتیکه واقعا ضرر داشته باشد یا این که قصد قربت از او محقق نشود، روزه اش صحیح نیست.

۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر معتنابهی دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد در صورتی که در مسئله پیش گذشت روزه اش صحیح نیست.

۱۷۵۴ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد.

اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر معتنابهی داشته بنابر احتیاط باید قضای آن را بجا آورد.

۱۷۵۵ - غیر از روزه هایی که گفته شد.

روزه های حرام دیگری هم

هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۷۵۶ – روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

۱۷۵۷ – روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است.

و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است.

۱ پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ روز عید نوروز.

۵ روز چهارم تا نهم شوال.

۶ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷ روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸ روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹ روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۱۰ روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱ روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله (۱۷ ربیع الاول).

۱۲ روز پانزدهم جمادی الاولی، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه وآله (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند،

مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

(مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید -۱۷۵۸-۱۷۵۹

۱۷۵۸ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند.

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، و هم چنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلا در سفر افطار کرده باشد.

سوم مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و هم چنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد، و اما چنانچه انجام نداده باشد حکمش در مساله ۱۵۷۶ گذشت.

چهارم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

خمس

احکام خمس

۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می شود: اول منفعت کسب.

دوم معدن.

سوم گنج.

چهارم مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید.

ششم

غنیمت جنگ.

هفتم بنابر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

منفعت کسب

۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

۱۷۶۳ - مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس ندارد، و هم چنین است ارثی که به انسان می رسد، از روی قواعد معتبره در ارث و اما اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می شود، و خمس آن را باید بدهد و هم چنین اگر ارثی به او برسد از غیر پدر و پسر که گمان رسیدن آن را به خود نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در

هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی داده لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

۱۷۶۵ – اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۶۶ – کسی که دیگری تمام مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

۱۷۶۷ – اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کنند و از آن چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و هم چنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

۱۷۶۸ – اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلا از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکاه به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد.

۱۷۶۹ – اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است

خمس تعلق می گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

۱۷۷۱ - اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشند، پنج یک آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

۱۷۷۵ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از

آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است.

۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد، و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و هم چنین اگر مثلا درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و هم چنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با

منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد، و خرید و فروش هم می کند، چنانچه همه آن رشته ها در شؤون تجارت مانند خرج و دخل و حساب صندوق یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید، ولی اگر دو رشته مختلف دارد، مثلاـ تجارت و زراعت می کند، در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

۱۷۸۶ - اگر انسان نتواند مثلا جهیزیه دخترش را یک جا در وقت ازدواجش تهیه نماید، و باید آن را در سالهای متعدد

تـدریجا تهیه کنـد، چنانچه تهیه نکردن جهیزیه منافی شانش باشد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد و از شانش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۷ - مالی را که خرج سـفر حـج و زیارتهای دیگر می کنـد از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۸ - کسـی که از کسب و تجـارت یـا غیر اینهـا فایـده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند.

۱۷۸۹ - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱۷۹۰ - اگر از منافع پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد لازم نیسـت خمس آن را بدهـد، و هـم چنیـن اگر در میـان سـال احتیـاجش برطرف شـد، ولی آن چیز از چیزهـایی باشـد که معمولاـ برای سالهای بعد گذاشته می شود، مانند لباسهای زمستانی و تابستانی خمس ندارد، و در غیر این صورت، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را

بدهد، و هم چنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذاشته باشد.

۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع همان سال کسر نماید.

۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید، آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید.

۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید.

ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، و هم چنین در صورت اول می تواند، قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمی تواند از منافع سالش مقدار آن قرض را اداء نماید بلی

اگر مـالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریـده از بین برود، در این صورت می توانـد قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

۱۷۹۷ - انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.

۱۷۹۸ - کسـی که خمس به مال او تعلق گرفت، و سال بر او گـذشت تا خمس او را نـداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

۱۷۹۹ - کسـی که خمس بـدهکار است نمی توانـد آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۰ - کسـی که خمس بـدهکار است، اگر بـا حـاکم شـرع مصـالحه کنـد، و خمس را به ذمه بگیرد، می توانـد در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس چنانچه مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن مال تصرف کند.

۱۸۰۲

– اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد، و از آن منافعی به دست آید، بنابر اقوی خمس به آن تعلق می گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

۱۸۰۳ – کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده اگر مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن تصرف نماید.

۱۸۰۴ – اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و هم چنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

۱۸۰۵ – کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالاـ رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

۱۸۰۶ – کسی که از اول تکلیف خمس نداده،

اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

معدن

۱۸۰۷ - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعا مانعی نباشد، می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند بدهد.

۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۱۰ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط لازم حکم معدن بر آنها جاری است پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد.

۱۸۱۱ -

کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

۱۸۱۲ – اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است، به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

۱۸۱۳ – اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

۱۸۱۴ – اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و بهتر آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند، تا نزاع را فیصله دهد.

گنج

۱۸۱۵ – گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

۱۸۱۶ – اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، می تواند آن را حیازت کند، یعنی برای خود بگیرد ولی باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۷ – نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و یا ۱۵ مثقال طلای مسکوک است: یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد مساوی

با قیمت یکی از این دو باشد خمس در آن واجب است.

۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست، و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی دارد که خود او یا وارثش زنده می باشند، می تواند آن گنج را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد و اگر احتمال دهد که مال مالک قبلی است در صورتی که بر زمین و هم چنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته باشد، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده، و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند، و بر آن دست داشته اند، خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، می تواند آن را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به

این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد، و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد، و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته باشند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست احتیاط لازم آن است که خمس آن را بدهد هر چند به مقدار نصاب گنج نباشد و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود، و کسی متکفل غذای او باشد، و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، چنانچه خمس تمام مال را به قصد قربت مطلقه به کسی که مستحق خمس و مجهول المالک می باشد بدهد، بعد ازدادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد،

چنانچه نتوانند یکدیگر را راضـی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شـخص است به او بدهد، بلکه اگر در خلط دو مال به یکدیگر خود مقصر باشد باید بنابر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می دهد، مال او است نیز به او بدهد.

۱۸۲۵ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

۱۸۲۶ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد، به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنابر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

۱۸۲۷ – اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد، و انسان بدانـد که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتوانـد بفهمـد کیست بایـد به آنهـا اطلاع دهـد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتنـد مال ما نیست یـا اظهـار بی اطلاعی کردنـد به همـان شـخص اول بدهـد، و اگر دو نفر یـا بیشتر گفتنـد که آن مال ما است، چنانچه با مصـالحه وماننـد آن نزاع آنهـا حـل نشود، بایـد برای فیصـله نزاع به حـاکم شـرع مراجعه نماینـد، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردنـد، و حاضـر به مصـالحه هم نشدنـد، ظـاهر آن است که صـاحب آن مـال به قرعه تعیین می شـود، و احتیـاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

۱۸۲۸ – اگر به واسطه غواصی یعنی

فرو رفتن در دریـا لؤلؤ و مرجـان یا جواهر دیگری بیرون آورنـد، روییـدنی باشـد، یا معـدنی، چنانچه قیمت او به ۱۸ نخود طلا برسـد بایـد خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـند یا در چند دفعه، البته به شـرطی که فاصـله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، - مثل آن که در دو فصل غوص نموده باشـند - و گرنه اگر هر کدام به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند و هم چنین اگر قسـمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

ولی اگر از روی آب دریـا یـا از کنـار دریـا جـواهر بگیرد، در صورتی بایـد خمس آن را بدهـد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۰ - خمس مـاهی و حیوانات دیگری که انسان بـدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۱ - اگر انسـان بـدون قصـد این که چیزی از دریـا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقا جواهری به دسـتش آیـد، و قصـد تملک آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون

آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد خمس آن را بدهد.

۱۸۳۳ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۳۶ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و هم چنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

غنیمت

۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز

مقداری را که امام علیه السلام صلاح میداند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیر منقول نیست بلی زمینهایی که از انفال هستند، مال عموم مسلمین می باشند، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

۱۸۳۸ – اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

۱۸۳۹ – آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد.

احکام غنیمت بر او جاری نیست.

۱۸۴۰ – دزدی و مانند آن از کافر حربی چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است، و چیزی که از این راهها از آنان گرفته می شود، باید بنابر احتیاط برگردانده شود.

۱۸۴۱ – مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۴۲ – اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

ولی وجوب خمس – به معنای معروفش – در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

۱۸۴۳ – خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم مطلع بر جهات عامه باشد.

۱۸۴۴ – سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

۱۸۴۵ – به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۴۶ – به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۱۸۴۷ – به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و احوط آن است

که به سیدی که شراب می خورد، یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

۱۸۴۸ – اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین

یا اطمینان کند که سید است.

۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد، که به مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد.

۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر

کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، چنانچه موجب تاخیری که اهمال در ایصال حق محسوب شود نباشد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است

۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مساله (۱۷۹۷) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقا محل اشکال است.

۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است، و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب، یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا این که خمس را به مستحق بدهد، و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند،

و می تواند از مستحق وکالت گرفته، و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

۱۸۶۰ - مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده، و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن خمس راضـی شود آن را به او برگردانـد مـانعی نـدارد، مثلاـ کسـی که مقـدار زیادی خمس بـدهکار است و فقیر شـده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد، و به او ببخشد اشکال ندارد.

زکات

احکام زکات

۱۸۶۱ - زکات در چند چیز واجب است: اول گندم.

دوم جو.

سوم خرما.

چهارم کشمش.

پنجم طلا.

ششم نقره.

هفتم شتر.

هشتم گاو.

نهم گوسفند.

دهم مال التجاره بنابر احتیاط لازم.

و اگر کسـی مالـک یکی از ایـن ده چیز باشـد بـا شـرایطی کـه بعـدا گفتـه می شـود، بایـد مقـداری که معین شـده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

۱۸۶۲ - سـلت که دانه ایست به نرمی گنـدم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گنـدم است و خوراک مردمان صـنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آنها زکاه داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

۱۸۶۳ – زکات در ده چیز گذشـته در صورتی واجب می شود که مال به مقـدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و آن مال

شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکاه بر او واجب می شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۱۸۶۵ - وجوب زکاه در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و هم چنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.

۱۸۶۶ - زکاه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاه کشمش وقتی واجب می شود، که انگور می باشد، و زکاه خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب و دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن

کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنها است.

و این وقت را وقت خشک شدن می نامند.

۱۸۶۷ - در ثبوت زکاه در گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، بنابر اقوی معتبر نیست که مالک بتواند در آنها تصرف کند، پس اگر غایب باشد، و مال هم در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلا کسی آنها را غصب کرده باشد باز هم زکاه در آنها ثابت است.

۱۸۶۸ - در ثبوت زکاه در طلا و نقره و مال التجاره که گذشت، باید مالک عاقل باشد، اگر مالک در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاه بر او واجب نیست.

۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاه از او ساقط نمی شود، و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۱۸۷۰ - در ثبوت زکاه در غیر گندم و جو خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد، پس اگر کسی آن را غصب کرده باشد، که نتواند در آن تصرف کند زکاه ندارد.

۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاه در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاه آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاه گندم و جو و خرما و کشمش

۱۸۷۲ - زکاه گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است که به

گفته عده ای تقریبا (۸۴۷) کیلو گرم می شود.

۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاه از انگور و خرما و جو و گنـدمی که زکاه آنها واجب شـده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلا به فقیر به غیر عنوان زکاه بدهد، باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.

۱۸۷۴ - اگر بعـد از آن که زکاه گنـدم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاه را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکاه سهم خود را بدهد.

۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاه است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و در وقت خشک شـدن خرما و انگور می توانـد زکاه را مطالبه کنـد، و اگر مالک ندهـد، و چیزی که زکاه آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاه آنها واجب شود، باید زکاه آن را بدهد.

۱۸۷۷ - اگر بعد از آن که زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکاه آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

۱۸۷۸ - اگر انسـان گنـدم یـا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بدانـد که فروشـنده زکاه آن را داده، یا شک کنـد که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاه آن را نداده، باید

خود زکاه آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می تواند پس از دادن زکاه به او مراجعه نماید، و مقدار زکاه را از او مطالبه کند.

۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکاه آن واجب نیست.

۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است ۱ آن است که خشکش می کنند و حکم زکاه آن گفته شد ۲ آن است که در حال رطب بودنش می خورند ۳ آن است که نارس (خلال) آن را می خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکاه آن را بدهند، اما قسم سوم ظاهر این است که زکاه بر آن واجب نباشد.

۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاه آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاه آن بیست یک است.

۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا

بگوینـد آبیاری آن با دلو وماننـد آن شـده، زکاه آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاه آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفا بگویند به هر دو آبیاری شده زکاه آن سه چهلم است.

۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلا با باران است اگر سه چهلم بدهد کافی است.

۱۸۸۶ - اگر شک کنـد و ندانـد که عرف می گوینـد با هر دو آبیاری شـده یا این که می گوینـد با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگوینـد با آب باران آبیاری شده است.

۱۸۸۷ - اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور با آب باران و نهر مشـروب شود، و به آب دلو وماننـد آن محتاج نباشـد ولی با آب دلو هم آبیـاری شود، و آب دلو به زیـاد شـدن محصول کمک نکنـد، زکاه آن ده یک است، و اگر با دلو و ماننـد آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشـد، ولی با آب نهر و باران هم مشـروب شود و آنها به زیاد شـدن محصول کمک نکننـد، زکاه آن یک بیستم است.

۱۸۸۸ - اگر زراعتی را بـا دلو و ماننـد آن آبیـاری کننـد و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کننـد که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود،

زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاه زراعتی که پهلوی آن است بنابر احتیاط یک دهم می باشد.

۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد باید زکاه آن را بدهد.

۱۸۹۰ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد، زکاه آن واجب نیست، مثلاـ اگر حاصل زراعت (۲۰۰۰) کیلوگرم باشد، و دولت (۱۰۰) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاه در (۱۹۰۰) کیلو واجب می شود.

۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاه نموده بنابر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاه بقیه را بدهد.

۱۸۹۳ - مصارفی که بعد از تعلق زکاه خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکاه خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند - بنابر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما به وقت خشک شدن برسد، و آنگاه زکاه را بدهد، بلکه همین که زکاه واجب شد جایز است مقدار زکاه را قیمت نموده و به عنوان زکاه قیمت آن را بدهد.

۱۸۹۵ - بعد از آن که زکاه تعلق

گرفت می توانـد عین زراعت یـا خرمـا و انگور را پیش از درو کردن یـا چیـدن به مسـتحق یـا حاکم شـرع یا وکیل اینها مشاعا تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنهـا را مجانـا به طور اشـاعه نگـاه دارد بلکه می توانـد برای این که تـا وقت درو یـا خشک شـدن برسـد، برای مانـدن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

۱۸۹۷ - اگر انسان در چنـد شـهر که فصل رسـیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آیـد، گنـدم یا جو و خرما یا انگور داشـته باشـد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسـد به انـدازه نصاب باشد، باید زکاه آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکاه بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسـد به انـدازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاه آن واجب نیست.

۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد.

بنابر احتیاط زکاه آن واجب است.

۱۸۹۹ - اگر مقـداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مصرف زکاه برساند که اگر خشک شود

به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

۱۹۰۰ – اگر زکاه خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکاه آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشمش یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاه خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکاه آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

۱۹۰۱ – کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاه آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکاه را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۹۰۲ – کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکاه اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکاه بدهد و اگر پیش از آن که زکاه اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکاه را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند، زکاه ندارد، و در بقیه مال هر کدام از

ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید، زکاه آن را بدهد.

۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

۱۹۰۴ - طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را - که نه نخود می شود - از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاه (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکاه ندارد و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاه ندارد.

نصاب نقره

۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکاه (۱۰۵) مثقال آن را

بدهـد و زیـادی آن زکـاه نـدارد، و هم چنین است هر چه بالاـ رود، یعنی اگر (۲۱) مثقـال اضافه شود، بایـد زکاه تمام آنها را بدهـد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکاه نـدارد، بنابر این اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهـد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است مثلا کسـی که (۱۱۰) مثقـال نقره دارد اگر یـک چهلم آن را بدهـد، زکـاه (۱۰۵) مثقـال آن را کـه واجب بـوده داده و مقـداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۹۰۶ – کسـی که طلاـ یا نقره او به انـدازه نصاب است، اگر چه زکاه آن را داده باشـد، تا وقتی از نصاب اول کم نشـده، همه سال باید زکاه آن را بدهد.

۱۹۰۷ – زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود، که آن را سـکه زده باشـند، و معامله به آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکاه آن را بدهند.

۱۹۰۸ – طلاـ و نقره سـکه داری که زنهـا برای زینت به کـار می برنـد، در صورتی که رواج معـامله با آن باقی باشـد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکاه آن واجب است.

ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکاه واجب نیست.

۱۹۰۹ – کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیـچ کـدام آنها به انـدازه نصاب اول نباشد، مثلا (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکاه بر او واجب نیست.

۱۹۱۰ –

چنانکه سابقا گفته شد زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاه بر او واجب نیست.

۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکاه بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاه آنها را به طلا- و نقره عوض کند، یعنی طلا- را به طلا- یا نقره و نقره را به نقره یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکاه را بدهد.

۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول و طلا- و نقره را آب کند، باید زکاه آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاه هر کدام از خوب، و بد را از خود آن بدهد، ولی بنابر احتیاط نمی تواند زکاه همه را از قسمت بد بدهد و بهتر آن است که زکاه همه را از طلا و نقره خوب بدهد.

۱۹۱۴ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکاه در آن

محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقـدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشـد، چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهـد ولی به قـدری باشـد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکاه شتر و گاو و گوسفند

۱۹۱۶ - زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد، و آن این است که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد زکاه ندارد.

ولی اگر تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکاه آن واجب می باشـد، ولی در وجوب زکاه در شتر و گاو و گوسـفند بنابر احتیاط شـرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود، باید بنابر احتیاط زکاه آنها را داد.

۱۹۱۷ - اگر انسـان برای شتر و گـاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسـی نکاشـته بخرد، یا اجاره کنـد، وجوب زکاه در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکاه است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد: اول پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد.

دوم ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم سی و شش شتر، و زکاه آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر، و

زکاه آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم نود و یک شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا، چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاه داده می شود، باید ماده باشد.

۱۹۱۹ – زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد، و هم چنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو

۱۹۲۰ – گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته

باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد.

و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد، و نصاب دوم آن چهل است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاه ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلا کسی سی و نه گاو دارد فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاه سی تا، و برای چهل تای آن زکاه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل تا است و زکاه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاه ندارد.

دوم صد و بیست و یک است و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم دویست و یک است و زکاه آن سه گوسفند

است.

چهارم سیصد و یک است و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

۱۹۲۲ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد، و هم چنین است حکم در نصابهای بعد.

۱۹۲۳ - زکاه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.

۱۹۲۴ - در زکاه، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاه با هم فرق ندارند.

۱۹۲۵ - اگر برای زکاه، گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطا باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر.

۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به

نصاب اول رسیده، باید زکاه بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاه واجب نیست.

۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاه آنها را بدهد.

۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکاه آنها را بدهد.

۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاه را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکاه آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد.

بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکاه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاه بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکاه نباشد، و اما اگر به این قصد باشد در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلا هر دو گوسفند شیر ده باشند احتیاط لازم آن است که زکاه آن را بدهد.

۱۹۳۲ - کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاه آنها

را از مال دیگرش بدهـد، تا وقتی شـماره آنها از نصاب کم نشـده، همه ساله بایـد زکاه را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکاه بر او واجب نیست، مثلا کسـی که چهل گوسـفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهـل کم نشـده، همه سـاله بایـد یـک گوسـفند بدهـد و اگر از خود آنها بدهـد، تا وقتی به چهل نرسیده زکاه بر او واجب نیست.

زکاه مال تجارت

۱/۱۹۳۲ - مالی را که انسان به عقد معاوضه مالک می شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می دارد باید - بنابر احتیاط - با چند شرط زکاه آن را بدهد و آن یک چهلم است: ۱ مالک بالغ و عاقل باشد.

۲ مال به مقدار نصاب رسیده باشد، و آن مقدار نصاب طلا یا نقره است.

۳ یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.

۴ قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلا قصد صرف آن را در مؤنه نماید، نباید زکاه آن را بدهد.

۵ مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.

۶ در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به کمتر از سرمایه خریدار داشته باشد، واجب نیست زکاه آن را بدهد.

مصرف زکاه

۱۹۳۳ - زکاه در هشت مورد صـرف می شود: اول فقیر، و او کسـی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم کسـی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مامور است که زکاه را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم کافرهایی که اگر زکاه به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می کنند.

و

هم چنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه وآله آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکاه به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکاه داده شود، به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند.

پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم فی سبیل اللّٰه یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده اینها مواردی است که زکاه در آنها صرف می شود ولی بنابر اقوی مالک نمی تواند زکاه را بدون اذن امام علیه السلام یا نایبش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و هم چنین است حال در مورد هفتم بنابر احتیاط لازم.

و احکام این موارد در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۳۴ – احتیاط واجب آن است که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاه نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

۱۹۳۵ – کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکاه بگیرد.

۱۹۳۶ – صنعتگر یا مالک یا تاجری

که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاه بگیرد و هم چنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاه خریداری نماید.

۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب نمی تواند با گرفتن زکاه زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاه بگیرد.

۱۹۳۹ - به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکاه داد، ولی کسی که معلوم نباشد، قبلا فقیر بوده یا نه نمی توان بنابر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکاه داد.

۱۹۴۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاه ندهند.

۱۹۴۱ - کسی که باید زکاه بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او

دارد بابت زکاه حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاه به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکاه است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاه به او داده، و زکاه بودنش را اظهار ننماید.

۱۹۴۴ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاه بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است، نمی تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکاه را به مستحق بدهد.

۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاه بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه

را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند.

۱۹۴۷ – کسـی که بـدهکار است و نمی توانـد بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

۱۹۴۸ – مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سـفر او سـفر معصیت نباشد، و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکاه بگیرد.

ولی اگر بتوانـد در جـای دیگر بـا قرض کردن یـا فروختن چیزی مخـارج سـفر خود را فراهم کنـد فقط به مقـداری که به آنجا برسد، می تواند زکاه بگیرد.

۱۹۴۹ – مسافری که در سـفر درمانـده شـده و زکاه گرفته بعـد از آن که به وطنش رسـید، اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکاه برساند، باید به حاکم شرع برساند، و بگوید آن چیز زکاه است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۵۰ – کسـی که مالك می تواند زکاه خود را به او بدهد، باید شـیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسـی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاه بدهد.

۱۹۵۱ – اگر طفل یا دیوانه ای از شـیعه فقیر باشـد، انسان می توانـد به ولی او زکاه بدهـد، به قصد این که آنچه می دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۵۲ – اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسـی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یك نفر امین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکاه به مصرف آنان می رسد

نیت زکاه کند.

۱۹۵۳ – به فقیری که گدایی می کند می شود زکاه داد.

ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاه داد، بلکه احتیاط آن است به کسی که دادن زکاه موجب ترغیب او در معصیت می شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی نماید زکاه داده نشود.

۱۹۵۴ – به کسی که شراب خوار است یا نماز نمی خواند هم چنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد احتیاط واجب آن است که زکاه ندهند.

۱۹۵۵ – به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکاه داد.

۱۹۵۶ – انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

۱۹۵۷ – اگر انسان زکاه را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

۱۹۵۸ – پدر نمی تواند از سهم سبیل اللّه کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسر است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنابر احتیاط اجازه بگیرد.

۱۹۵۹ – پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاه برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر.

۱۹۶۰ – به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد، ولی می تواند – هر چند به مراجعه حاکم شرع – او را به دادن

خرجی مجبور کند، نمی شود زکاه داد.

۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکاه داد.

۱۹۶۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد، اگر چه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۹۶۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند، و از گرفتن زکاه از غیر سید ناچار باشد می تواند از او زکاه بگیرد.

۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکاه داد.

نیت زکاه

۱۹۶۵ - انسان باید زکاه را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره.

بلکه اگر مثلا زکاه گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکاه بدهد باید معین کند که زکاه گندم است یا زکاه جو.

۱۹۶۶ - کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاه بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاه همان جنس حساب می شود.

مثلاـ کسی که زکاه چهل گوسفند و زکاه پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکاه بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاه

گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند، به همه آنها قسمت می شود ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، موقعی که زکاه را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعدا به فقیر می دهد زکاه باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاه به فقیر مستمر باشد.

۱۹۶۸ - اگر مال را به قصد زکاه ولی بدون قصد قربت به حاکم شرع یا به فقیر بدهد، بنابر اقوی زکاه حساب می شود، هر چند چون بدون قصد قربت داده گناه کرده است.

مسایل متفرقه زکاه

۱۹۶۹ - بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاه را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکاه را جدا نکند.

۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فورا آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاه را تاخیر نیندازد.

۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکاه را به

مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۹۷۲ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر زکاه را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تاخیر زکاه نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلا فقیر معینی را در نظر داشته یا می خواسته تدریجا به فقرا برساند معلوم نیست که ضامن باشد.

۱۹۷۳ - اگر زکاه را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلا گوسفندی که برای زکاه گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکاه را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشته تجارت کند، و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاه کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.

۱۹۷۸ - اگر پیش از آن که زکاه بر او واجب شود، چیزی بابت زکاه به فقیر بدهد، زکاه حساب نمی شود، و بعد از آن که زکاه بر او واجب شد، اگر چیزی را که به

فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

۱۹۷۹ - فقیری که می داند زکاه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد، و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکاه بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

۱۹۸۰ - فقیری که نمی داند زکاه بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاه بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

۱۹۸۱ - مستحب است زکاه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکاه، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکاه را به او بدهد.

۱۹۸۲ - بهتر است زکاه را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند، باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را با اجازه حاکم شرع از زکاه بردارد، و اگر زکاه تلف شود ضامن نیست.

۱۹۸۴ - اگر در شهر

خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاه تلف شود ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکاه می دهد با خود او است.

۱۹۸۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکاه دار موجود باشد باید زکاه را بدهد، هر چند شک او برای زکاه سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

۱۹۸۹ - فقیر نمی تواند، پیش از گرفتن زکاه او را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید.

و هم چنین مالک

نمی تواند زکاه را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکاه راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلا کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاه را بدهد، و حال توبه کرده اگر فقیر راضی شود زکاه او را بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

۱۹۹۰ - انسان نمی تواند از سهم سبیل اللّه قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

۱۹۹۱ - انسان نمی تواند از زکاه ملک بخرد، و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۱۹۹۲ - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل اللّه زکاه بگیرد، اگر چه فقیر نباشد، یا این که به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکاه در آن اذن بگیرد.

۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاه برندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده،

می تواند برای خودش هم بردارد.

۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاه بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد، در آنها جمع شود، باید زکاه آنها را بدهد.

۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنها زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاه را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکاه و خمس و قرض بر دادن کفاره و نذر مقدم است.

۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاه را بدهند، و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش بنمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد، صرف حج کنند و اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و

زکاه قسمت نمایند.

۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد، می شود از سهم فقرا به او زکاه داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکاه دادن به او از سهم سبیل اللّه با اجازه حاکم شرع - بنابر احتیاط - جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکاه بدهند.

زکاه فطره

۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می شود تقریبا سه کیلو است، از غذاهای معمول در شهرش مانند، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر به جای آن پول هم بدهد کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاه فطره بر او واجب نیست.

۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند، باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور

او است و در شـهر دیگر است وکیل کنـد که از مال او فطره خود را بدهـد، چنانچه اطمینان داشـته باشـد که فطره را می دهـد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عیـد فطر با رضایت صاحبخانه وارد شـده و نان خور او - هر چند موقتا - حساب می شود، بر او واجب است.

۲۰۰۴ - فطره مهمـانی کـه پیش از غروب شب عیـد بـدون رضـایت صاحبخـانه وارد می شـود، و مـدتی نزد او می مانـد، بنـابر احتیاط واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

۲۰۰۵ - فطره مهمـانی که بعـد از غروب شب عیـد فطر وارد می شـود در صـورتی که نـان خور او حسـاب شود، بنـابر احتیـاط واجب است والا واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند.

۲۰۰۶ - اگر کسـی موقع غروب شب عیـد فطر دیوانه باشـد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عیـد فطر باقی باشـد، زکاه فطره بر او واجب نیست، والا بنابر احتیاط واجب لازم است فطره را بدهد.

۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب بچه بـالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شـرایط واجب شـدن فطره را دارا باشد، باید زکاه فطره را بدهد.

۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاه فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکاه فطره را بدهد.

۲۰۰۹ - کافری که بعد

از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاه فطره را بدهد.

۲۰۱۰ – کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

۲۰۱۱ – اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

۲۰۱۲ – اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

۲۰۱۳ – کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۲۰۱۴ – اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان بنابر احتیاط واجب می شود، چنانچه

دارای شرایط گذشته در مساله (۱۹۹۹) باشد، فطره خویش را بدهد.

۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

۲۰۱۷ - کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۱۹ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را که اجیر می نماید، مانند بنا و نجار و خادم مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

۲۰۲۱ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف زکاه فطره

۲۰۲۲

– زکاه فطره را بنابر احتیاط واجب باید فقط به فقرای شیعه که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکاه مال هستند، داد، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

۲۰۲۳ – اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

۲۰۲۴ – فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

۲۰۲۵ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

۲۰۲۶ – احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکالی ندارد.

۲۰۲۷ – اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

۲۰۲۸ – انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلا جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۲۰۲۹ – مستحب است در دادن زکاه فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد.

۲۰۳۰ – اگر انسان به

خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد.

۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسایل متفرقه زکاه فطره

۲۰۳۲ - انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب

بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلا اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا بنابر احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن

را بدهد.

حج

احکام حج

۲۰۴۴ – حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول آن که بالغ باشد.

دوم آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آن که مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است.

اول آن که توشه راه و هم چنین مرکب سواری – در صورت احتیاج به آن – یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست.

ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آن که آن راه آن قدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه.

و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه

دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲۰۴۶ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد، و شوهرش هم مثلا فقیر باشد، و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد، و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

۲۰۴۸ - اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند برای این که حج کند، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد، به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانیش را در بقیه سال تامین نماید حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج

برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

۲۰۵۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد چنانچه ممکن است در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را

اجیر کرده.

راضـی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، چنانچه اطمینان نداشـته باشد که سال بعد بتواند برای خود حج برود، باید سال اول برای خود حج نماید و حج آن کسی را که او را اجیر کرده برای سال بعد بگذارد.

۲۰۵۵ - اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست.

مگر آن که از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

۲۰۵۶ - اگر کسـی که مسـتطیع شـده حج نکند و بعد به واسـطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید، و ناامید باشد از این که بعـدا خودش حـج کنـد بایـد دیگری را از طرف خود بفرسـتد، بلکه اگر ناامیـد هم نباشد، احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعـدا قـدرت پیـدا کرد، خودش نیز حج نماید، و هم چنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیـدا کرده، به واسـطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتوانـد حـج کنـد و ناامیـد از توانایی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نایب صروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

۲۰۵۷ - کسـی که از طرف دیگری برای حـج اجیر شـده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را

درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می تواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

۲۰۵۹ – شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض مخالفت حکم الزامی باشد، یاد گرفتن لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

۲۰۶۰ – اگر انسان برای ندانستن مساله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد.

۲۰۶۱ – کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

۱/۲۰۶۱ – چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است: اول آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد.

مگر به لحاظ فقر و مانند آن.

دوم آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند، مگر آن که در معرض غبن باشد.

سوم آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

چهارم آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

۲۰۶۲ – عمده معاملاتی که مکروه شمرده شده از این قرار است: اول فروش زمین، مگر این که زمین دیگری با پول آن بخرد.

دوم قصابی.

سوم آن که کار خود را کفن فروشی قرار دهد.

چهارم معامله با مردمانی که پرورش سالم نشده اند.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آن که برای خریدن جنسی که مسلمان دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است از آن جمله این موارد است: اول خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک و هم چنین مردار نجس بنابر احتیاط، و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده حلال نمود، مثلا غایط را کود نمایند خرید و فروش جایز است، اگر چه احتیاط در ترک است.

دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم بنابر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت محلله قابل توجهی نداشته باشند.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد.

مانند اسباب قمار.

پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم معامله ای که در آن غش باشد مثل فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله فرموده اند از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله

نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، و هم چنین است، اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع محلله متعارفه اش توقف بر پاک بودنش نداشته باشد - مانند بعضی از روغنها - بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت محلله قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جایز است.

۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار می گیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و آشامیدن استفاده می کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد، چون مثلا آدم لاابالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمی کند، لازم نیست به او بگوید.

۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مساله پیش گفته شد به مشتری بگویند.

۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد.

روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن

برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاك و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مساله (۲۰۶۵) گذشت.

۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنابر احتیاط جایز نیست.

۲۰۶۹ - چرمی که از ممالك غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است، و هم چنین نماز در آن بنابر اقوی صحیح می باشد.

۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ولی خوردن آن روغن جایز نیست.

۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، و لازم است پول آن را به فروشند بدهد.

۲۰۷۴ - اگر

خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده، بعدا از مال حرام بدهد، معامله صحیح است.

ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه اش بری گردد.

۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز جایز نیست و بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنابر احتیاط باطل است.

ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جاندار مطلقا بنابر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترک است و اما نقاشی جاندار بنابر اقوی جایز است.

۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، و از فروشنده بگیرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یک من روغن را می فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، به طوری که آن را روغن نگویند معامله باطل است، و اگر

مقـدار پیه کم باشـد، به طوری که آن را روغن مخلوط بـا پیه بگوینـد معـامله صـحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می توانـد معامله را بهم بزنـد، و پول خود را پس بگیرد، و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آن اسـت باطل می باشـد، و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشـنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصـی را هم که در آن است بهم بزنـد، ولی اگر آن را معین نکنـد، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

۲۰۸۰ - اگر مقـداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می فروشـند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلا یک من گندم را به یـک من و نیم گنـدم بفروشـد، ربـا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سـالم و دیگری معیـوب یـا جنس یکی خـوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهـد، و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یـا برنـج صـدری را بدهـد و بیشتر از آن برنـج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد، غیر از جنسـی باشد که می فروشد، مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول

بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد.

۲۰۸۲ – اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و هم چنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد.

۲۰۸۳ – اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد – مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدت باشد، که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل این که ده دانه گردو نقدا بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد – و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلا تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقدا یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، و گرنه صحت آن محل اشکال است، مثل این که صد تومان نقدا بدهد که

صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

۲۰۸۴ - جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، بنابر اقوی جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می کنند بفروشد، و هم چنین در صورتی که شهرها مختلف باشند، و چنین غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

۲۰۸۵ - در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، اگر چیزی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد، و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

۲۰۸۶ - اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی تواند زیادی بگیرد، و مشهور فرموده اند جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلا اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است ولی کلیت این حکم محل اشکال است.

۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلا یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد.

ربا و حرام است و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد

از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

۲۰۸۸ – پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و هم چنین مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام هست حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می تواند از او ربا بگیرد.

شرایط فروشنده و خریدار

۲۰۸۹ – برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول آن که بالغ باشند.

دوم آن که عاقل باشند.

سوم آن که سفیه نباشند – یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم آن که جنس و عوض را که می دهند مالک باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۰ – معامله با بچه نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معمول است با بچه ممیز نابالغ در آنها معامله شود.

و اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتا از صاحبش آن مال را بفروشد، یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است، اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد، و هم چنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به

فروشنده بدهد، و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد، معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد، به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد، و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید.

و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلا بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود، و اجاره نکند معامله باطل است.

۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد

پـدری بر طفل می تواننـد مال طفل را بفروشـند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضـرورت اقتضا کند، می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

۲۰۹۶ - اگر کسـی مـالی را غصب کنـد و بفروشـد، و بعـد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کنـد، معامله صـحیح است، و چیزی را که غصب کننـده به مشـتری داده، و منفعتهـای آن از موقـع معـامله ملـک مشـتری است و چیزی را که مشـتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

۲۰۹۷ - اگر کسـی مـالی را غصب کنـد و بفروشـد، به قصـد این که پول آن مال خودش باشـد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود، نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۸ - جنسـی را که می فروشـد و چیزی را که عوض آن می گیرد، پنج شـرط دارد: اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آن که بتواند آن را تحویل دهد، و گرنه معامله صـحیح نیست، مگر آن که آن را با چیزی که می تواند او را تحویل دهد، بفروشـد که در این صورت معامله صـحیح است، ولی ظاهر آن است که اگر خریـدار بتوانـد آن چیزی را که خریـده به دست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلا اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد، و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد، و صحیح می باشد، و احتیاج به ضمیمه در این

صورت نیست.

سوم خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم آن که متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که به خارج شدن از ملک مالک حق آن شخص از میان برود.

پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد.

۲۱۰۱ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند آنها اشکال ندارد.

۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند یا در معرض این جهت باشد، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود

که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم او است، اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید بنابر احتیاط پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۲۱۰۳ – هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود، که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعضی گفته اند که می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، ولی این حکم محل اشکال است ولیکن اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

۲۱۰۴ – خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده

صیغه خرید و فروش

۲۱۰۵ – در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۱۰۶ – اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

۲۱۰۷ – میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته چنانچه معلوم باشد، که از آفت رسته است یا نه به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد، که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلا روییده – به شرط آن که مالیت قابل توجهی داشته باشد، – بفروشند معامله صحیح است، و هم چنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

۲۱۰۸ – فروختن میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مساله پیش گفته شد، و یا آن که میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

۲۱۰۹ – اگر خرمایی را که زرد یا

سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند اشکال ندارد.

۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد، ولی اگر ظاهر و نمایان نشده باشد فروختن آن اشکال دارد.

۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته به گندمی که از خودش حاصل می آید، یا از خوشه دیگری بفروشند معامله صحیح نیست.

نقد و نسیه

۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین باین است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد بتواند در آن تصرف کند و این معنی به اختلاف موارد مختلف می باشد.

۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند،

نمی توانـد عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشـته باشد، فروشـنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۱۵ - اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، بعـد از تمام شـدن مـدتی که قرار گذاشـته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نمایـد، ولی اگر خریـدار نتوانـد بپردازد، بایـد او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود اسـت پس بگیرد.

۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است.

ولی اگر به کسـی که قیمت نقدی جنس را می داند نسـیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید جنسـی را که به تو نسـیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

۲۱۱۸ - معامله سـلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می دهد بفروشد پس اگر خریدار بگویـد این پول را می دهم که مثلاـ بعـد از شـش مـاه فلان جنس را بگیرم و فروشـنده بگویـد قبول کردم، یا فروشـنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

۲۱۱۹ - اگر پولی را که از

جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است.

ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مساله آینده گفته می شود - صحیح است.

و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

۲۱۲۰ - معامله سلف هفت شرط دارد: اول خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند.

ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را بهم بزند.

سوم مدت را کاملاـ معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد چه کمیاب باشد یا نه.

پنجم جای تحویل جنس را بنابر احتیاط کاملا معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی

را هم که معمولا با دیـدن معامله می کننـد اگر سـلف بفروشـند اشـکال ندارد، ولی باید مثل بعضـی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم چیزی را که می فروشـند، چنـانچه از اجناسـی باشـد که بـا وزن یا پیمانه فروخته می شود، عوض آن از آن جنس نباشـد، بلکه بنـابر احتیـاط لازم از غیر آن جنس از اجناسـی که بـا وزن یـا پیمـانه فروخته می شـود هم نباشـد، و اگر چیزی را که می فروشد از اجناسی باشد که با شماره فروخته می شود، بنابر احتیاط جایز نیست که عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام معامله سلف

۲۱۲۱ - انسان نمی تواند جنسـی را که سـلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشـنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مـدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشـکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسـی که با وزن یـا پیمـانه فروخته می شود، غیر از میوه هـا پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر این که به سـرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

۲۱۲۲ - در معامله سـلف اگر فروشـنده جنسـی را که قرارداد کرده در موعـدش بدهـد، مشتری بایـد قبول کند، هر چند بهتر از آنچه قرار گذاشته باشد، در صورتی که از همان جنس حساب شود.

۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

۲۱۲۴ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال

ندارد.

۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، و بنابر احتیاط نمی تواند آن را به فروشنده به قیمت مشتری بفروشد.

۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا نقدا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند.

باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۳۱ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک

طلای معـدن را به طلای خالص بفروشـند، معامله باطل است - مگر آن که بدانـد مثلا مقـدار نقره خاک با مقـدار نقره خالص مساوی می باشد - ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره همان طوری که سابقا گفته شد اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

۲۱۳۲ - حق بهم زدن معامله را خیار می گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند.

اول آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند.

و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم آن که مشتری یـا فروشـنده در بیع، یـا یکی از دو طرف معـامله در معاملات دیگر مغبون شـده باشـند که آن را خیار غبن گویند.

و منشـا ثبوت این نحو از خیـار (شـرط ارتکـازی) در عرف عـام می باشـد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می گیرد از جهت مالیت به مقـدار فاحش کمتر از مالی را که می پردازد نباشـد، و اگر باشد، حق بهم زدن معـامله را داشـته باشـد، ولی چنـانچه در مواردی در عرف خاص شـرط ارتکازی طور دیگر باشـد مثلا شـرط این باشـد که اگر مـالی را که گرفته از جهت مـالیت کمتر از مـالی که پرداخته باشـد بتوانـد مـابه التفـاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند که آن را خیار شرط گویند.

چهارم یکی از

دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهـد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم یکی از دو طرف معامله با دیگری شـرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مال معینی را که می دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم معلوم شـود مقـداری از جنسـی را که معـامله نموده انـد، مـال دیگری است که اگر صـاحب آن به معـامله راضـی نشود، گیرنـده می توانـد معامله را بهم بزنـد، یا عوض آن مقـدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد، و آن را خیار شـرکت گویند.

هشـتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آن که طرف جنس را سابقـا دیـده بوده و خیـال می کرده که فعلاـ هم دارای خصوصـیاتی است که در گذشـته در آن دیـده، بعد معلوم شود که آن خصوصـیات در آن باقی نمانـده، که در این صورت طرف می توانـد معامله را بهم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

نهم اگر مشتری پول جنسـی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده

خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد، و اما اگر او را اصلا مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تاخیر در پرداخت پول معامله را بهم بزند، و اگر او را بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدت معامله را بهم بزند، و از این جا معلوم می شود که اگر جنسی را که فروخته مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه خریدار تا شب پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و آن را خیار تاخیر گویند.

دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می تواند معامله را بهم بزند، البته به شرط آن که مقدار تفاوت در حال بهم زدن معامله هم ثابت باشد، و گرنه معلوم نیست که بتواند معامله را بهم بزند.

و نیز اگر فروشنده

قیمت جنس را ندانـد، یا موقع معامله غفلت کنـد و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشـد در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را بهم بزند.

۲۱۳۴ - در معـامله بیع شـرط که مثلاـ خـانه صـد هزار تومـانی را به پنجاه هزار تومان می فروشـند، و قرار می گذارنـد که اگر فروشـنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشـنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

۲۱۳۵ - در معامله بیع شـرط اگر چه فروشـنده اطمینان داشـته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صـحیح است ولی اگر سـر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۳۶ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۳۷ - اگر خریـدار بفهمـد مـال معینی را که خریـده عیبی دارد مثلاـ حیوانی را بخرد و بفهمـد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسـته، می تواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشـنده برگرداند و چنـانچه برگردانـدن ممکن نباشـد، مثلاـ در آن مـال تغییری حاصـل شـده یـا تصـرفی که مانع از رد است نموده باشـد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به

فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مساله پیش گفته شد بگیرد.

۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فورا معامله را بهم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تاخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند، و هم چنین است حکم در سایر خیارات.

۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار

به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم آن که به عیب مال راضی شود.

سوم آن که در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی تواند معامله را بهم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که

بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند.

مسایل متفرقه

۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است.

و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر به طور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

۲۱۴۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۱۴۸ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۹ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ

باشد حرام است.

احکام شرکت

۲۱۵۰ - اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

۲۱۵۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلا چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلا نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می شود.

۲۱۵۲ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه نسیه می خرد شریک کند یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند هر دو در آن جنس شریک می شوند.

۲۱۵۳ - کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف

نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، و هم چنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند.

۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید،

هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۱۵۹ – شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد، رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد اگر این کار خلاف معمول است.

۲۱۶۰ – شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنابر اقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

۲۱۶۱ – شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

۲۱۶۲ – شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریکها مامون باشد، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

۲۱۶۳ – اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند

برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۱۶۴ – هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که قسمت رد باشد یا ضرر معتنابه بر شرکاء داشته باشد.

۲۱۶۵ – اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

۲۱۶۶ – اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد، و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۱۶۷ – اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مفید نباشد، به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می

تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می برده همان مقدار فایده را می تواند بگیرد.

احکام صلح

۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد و مقید نکند

بخصوص روغن شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

۲۱۷۴ - اگر دو نفر در دست و یا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند، و بدانند که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ولی احتمال زیادی برود نمی توانند، بنابر احتیاط لازم آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه به طوری که در مساله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلا اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو

طلب به سر آمده باشد مصالحه آنان صحیح است.

۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنان که در مساله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد.

و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد همان گونه که در مساله (۲۱۳۲) گذشت، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند، در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا این که شرط

شده باشد که مثلا مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می تواند صلح را بهم بزند و هم چنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را بهم بزند، مگر در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

۲۱۸۰ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلا وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی تواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد و هم چنین مفلس نمی تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی می تواند خودش را اجاره دهد.

۲۱۸۲ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

۲۱۸۳ - اگر ولی، یا قیم

بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بخلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را بهم بزند.

۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد، به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

۲۱۸۷ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا کشتی یا اطاقی را اجاره

کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکنای خودش به شوهرش اجاره دهد، و اگر مالک شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد - البته تحویل دادن ملک به مستاجر دوم باید بنابر احتیاط از مالک اجازه بگیرد - ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده - هر چند از جنس دیگر - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد.

۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مساله قبلی گذشت.

و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که به او اجاره می دهد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده نباشد، و هم چنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با

او شـرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده اجاره دهد صحت اجاره محل اشکال است.

۲۱۹۱ – اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید.

می توانـد نصف دیگر آن را به صـد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

۲۱۹۲ – مالی را که اجاره می دهنـد چنـد شـرط دارد: اول آن که معین باشـد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.

سوم تحویـل دادن آن ممکن باشـد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، اگر مسـتاجر نتوانـد آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم آن که اسـتفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم اسـتفاده ای که مـال را برای آن، اجـاره داده انـد، ممکن باشـد، پس اجـاره دادن زمین برای زراعت در صـورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد، صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صـحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲۱۹۳ – اجاره دادن

درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلا موجود نباشد، صحیح است و هم چنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

۲۱۹۴ - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

۲۱۹۵ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول آن که حلال باشد.

بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم آن که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنابر احتیاط - یاد دادن مسائل حلال و حرام و تجهیز اموات پس اجیر شدن برای اینها جایز نیست.

و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد، و بار می برد، اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان و یا به تعیین عمل است مانند آن که با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را

معین نکنند.

ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۲۱۹۷ - اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند، و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۲۱۹۸ – اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

۲۲۰۰ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند، و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

مسایل متفرقه اجاره

۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره

دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین که فعلا موجود نیست قرار دهد، و یا این که کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آن که از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست.

و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

۲۲۰۴ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاـ اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را

به مقـدار معمول به صاحب ملک بدهـد، مثلا اگر خانه ای را یک ساله به صـد تومان اجاره کنـد بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنـانچه اجـاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، بایـد پنجاه تومان را بدهـد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشـته، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده بایـد دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشـتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده و در اسـتفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضـامن نیست، و نیز اگر مثلاـ پـارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را از او مطالبه کرد.

۲۲۰۸ - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

۲۲۰۹ - اگر قصاب سـر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه قدر بار بر آن بگذارد.

چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد، یا معیوب شود، ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و

حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن مقدار غیر معمول و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است.

۲۲۱۲ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند، و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل این که بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد، و یا به او ضرر برسد ضامن است، و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص این که آیا بچه ضرر می بیند یا نه به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی دانسته که بچه ضرر می بیند ضامن نیست.

۲۲۱۳ - اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوایی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

۲۲۱۴ - هر گاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان

حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنـده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، به تفصیلی که در مساله (۲۱۳۲) گذشت.

ولی اگر در صیغه اجاره شرط کننـد که اگر مغبون هم باشـند حق بهم زدن معامله را نداشـته باشـند، نمی تواننـد اجاره را بهم بزنند.

۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسـی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنـده داده پس بگیرد، یـا اجـاره را بهم نزنـد، و اجاره مـدتی را که در تصـرف غصب کننـده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یـک مـاهه به ده تومان اجاره نمایـد، و کسـی آن را ده روز غصب کنـد و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد.

می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن دیگری آن را غصب کنـد یـا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی توانـد اجاره را بهم بزنـد، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقـدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۹ - اگر پیش از آن که مـدت اجـاره تمـام شود، ملک را به مسـتاجر بفروشـد، اجاره بهم نمی خورد، و مسـتاجر بایـد مال الاجاره را بدهد، و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۲۲۲۰ - اگر پیش

از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند، و اجره المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

۲۲۲۲ - اگر خانه ای را که مثلاـ دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه اجاره دهنده آن را به طور معمول بسازد که با اطاق قبلی فرق بسیار پیدا می کند حکم آن همان است که در مساله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فورا آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود، و مستاجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود، و مستاجر می تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند، و برای استفاده ای که کرده اجره المثل بدهد.

۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال

او باشـد، چنـانچه آن خـانه را اجـاره دهـد، و پیش از تمام شـدن مـدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی راجع می شود.

۲۲۲۴ - اگر صـاحب کار بنا را وکیل کنـد که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقـداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهـد، زیـادی آن بر او حرام است و بایـد آن را به صـاحب کـار بدهـد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کنـد، و برای خود اختیار بگـذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهـد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

۲۲۲۶ - جعـاله آن است که انسـان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهنـد مالی بدهـد، مثلا بگویـد هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، و به کسـی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسـی که کار را انجام می دهد عامل می گویند.

و میـان جعـاله و اجاره از جهاتی فرق است از آن جمله این است که در اجاره بعـد از خوانـدن صـیغه، اجیر بایـد عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله

اگر چه عامل شخص معین باشد، می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست و هم چنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمی باشد.

۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلایی به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم جعاله صحیح نیست.

۲۲۲۹ - مالی را که قرار می گذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است، مثلا اگر جاعل بگوید، این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است، و هم چنین اگر بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به خودش می دهم یا ده من گندم به او می دهم جعاله نیز صحیح است.

۲۲۳۰ - اگر مزد کار کاملا مبهم باشد، مثلا جاعل بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد،

باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.

۲۲۳۲ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند جاعل می تواند جعاله را بهم بزند.

۲۲۳۳ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد معامله را بهم بزند اشکال دارد.

۲۲۳۴ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می گیرد شود، باید آن را تمام نماید.

مثلاـ اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد.

جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

۲۲۳۶

– مزارعه چنـد نوع دارد از آن جمله آن است که مالـک یا زارع اتفاق ببندنـد زمین را در اختیار او بگـذارد، تا زراعت کنـد و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

۲۲۳۷ – مزارعه چنـد شـرط دارد: اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم.

یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکننـد، و هم چنین بایـد مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد، در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد.

سوم هر کـدام از مالک و زارع از سـهمی حاصل زمین ببرند: نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سـهمی قرار ندهند یا آن که مثلا مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست و هم چنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

چهـارم آن که بنابر احتیاط سـهم هر یک مشاع در تمام حاصل زمین باشـد، هر چنـد اظهر آن است که این شـرط معتبر نیست، بنابر این اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و نصف اول آنچه می رسد مال تو و نصف دیگر مال من مزارعه صحیح

است.

پنجم مـدتی را که بایـد زمین در اختیار زارع باشـد معین کننـد و بایـد مـدت به قـدری باشـد که در آن مـدت به دست آمـدن حاصل ممکن باشد.

و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

ششم زمین قابـل زراعت باشـد و اگر زراعت فعلا در آن ممکن نباشـد اما بتواننـد کاری کننـد که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم چیزی را که زارع بایـد بکارد معین کننـد مثلا معین کنند که برنج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن اسـت ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارنـد تعیین لازم نیست و هم چنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است لازم نیسـت به آن تصریح نمایند.

هشـتم مالک زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشـته باشد که با هم در لوازم کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشـته باشند تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

نهم خرجی را که هر کدام از آنان باید بکند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست به آن تصریح نمایند.

۲۲۳۸ - اگر مالـک با زارع قرار بگـذارد که مقـداری از حاصل برای یکی باشـد، و بقیه را بین خودشان قسـمت کننـد، مزارعه باطل است هر چنـد بداننـد که بعد از برداشـتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشت شده یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد،

از حاصل استثناء شود و باقی مانده بین دو طرف تقسیم گردد مزارعه صحیح است.

۲۲۳۹ - اگر برای مزارعه مـدتی را تعیین کرده باشـند که معمولا حاصل در آن به دست می آیـد ولی اتفاقا مـدت تمام شود و حاصل به دست نیایـد، چنانچه تعیین مـدت شامل این مورد هم می شـده یعنی منظور دو طرف این بوده که با تمام شدن مدت مزارعه تمام شود، هر چنـد حاصل به دست نیامـده باشـد، در این صورت چنانچه مالک راضـی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بمانـد و زارع هم راضـی باشـد مـانعی نـدارد، و اگر مالک راضـی نشود، می توانـد زارع را وادار کنـد که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضـرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

۲۲۴۰ - اگر به واسـطه پیش آمـدی زراعت در زمین ممکن نشـود، مثلاـ آب از زمین قطع شـود، مزارعه بهم می خـورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصـرف او بوده و مالک در آن تصـرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

۲۲۴۱ - مالک و زارع نمی تواننـد بـدون رضایت یکـدیگر مزارعه را بهم بزنند، ولی اگر در ضـمن معامله مزارعه شـرط کرده باشـند که هر دو یـا یکی از آنـان حق بهم زدن معامله را داشـته باشـند، می تواننـد مطابق قراری که گذاشـته انـد معامله را بهم بزنند، و هم چنین اگر یکی از دو طرف

مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را بهم بزند.

۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد، و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه بهم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث می برند، ورثه می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و طرف از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی واجب نیست.

۲۲۴۴ - اگر بذر، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند، که با اجرت یا

بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد.

و اگر مالک راضی نشود، عده ای گفته اند که پیش از رسیدن زراعت می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند، ولی این گفته خالی از اشکال نیست و در هر صورت مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه سبز شود، و حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک است.

احکام مساقات و مغارسه

۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلا درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی دهد، در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند - صحیح است.

۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و

کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

۲۲۴۹ - مالك و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین مالك نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل به دست می آید صحیح است.

۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

۲۲۵۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل یا بهتر شدن آن یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است ولی اگر این چنین کاری باقی نمانده باشد، هر چند کاری که مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر اظهر صحیح است.

۲۲۵۴ - درختی

که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مساله (۲۲۵۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند بهم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد، قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله بهم می خورد.

۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی

که درختها را تربیت کرده بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

۲۲۵۹ - مغارسه آن است که زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، و این معامله بنابر اظهر صحیح است هر چند احتیاط در ترک آن است ولی برای رسیدن به نتیجه آن می توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلا دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا این که در نهالها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین اجاره دهد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

۲۲۶۰ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در ذمه یا در مال خود تصرف کند، هر چند در کمال تمییز و رشد باشد، و اذن ولی در این باب فایده ای ندارد، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنان که در مساله (۲۰۹۰) گذشت و هم چنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش چنانکه در مساله (۲۷۰۶) خواهد آمد و نشانه بلوغ در دختر تمام شدن نه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است: اول روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری بنابر مشهور.

۲۲۶۱ - بعید نیست که روییدن موی درشت در صورت و پشت لب علامت بلوغ باشد ولی روییدن مو در

سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

۲۲۶۲ – دیوانه نمی تواند در مال خود تصرف کند و هم چنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است.

بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرف کند و هم چنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

۲۲۶۳ – کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

۲۲۶۴ – انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهای که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است، و اگر اجازه ندهند تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می باشد.

احکام وکالت

۱/۲۲۶۴ – وکالت آن است که انسان کاری – مانند معامله – که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد

یا زنی را برای او عقـد نمایـد، پس آدم سـفیه چون حق نـدارد در مال خود تصـرف کنـد، نمی تواند برای فروش آن کسـی را وکیل نماید.

۲۲۶۵ - در وکـالت لازم نیست صـیغه بخواننـد بلکه اگر انسان به دیگری بفهمانـد که او را وکیل کرده و او هم بفهمانـد قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

۲۲۶۶ - اگر انسان کسـی را که در شـهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرسـتد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

۲۲۶۷ - موکـل یعنی کسـی که دیگری را وکیـل می کنـد و نیز کسـی که وکیل می شود، بایـد عاقل باشـند و از روی قصـد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی توانـد انجام دهـد، یا شـرعا نبایـد انجام دهـد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسـی که در احرام حـج است، چون نبایـد صـیغه عقـد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صـیغه از طرف دیگری وکیل شود.

۲۲۶۹ - اگر انسـان کسـی را برای انجـام تمـام کارهای خودش وکیل کنـد صـحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلا او را وکیل کند که خانه اش را بفروشد، و یا اجاره دهد وکالت صحیح

است.

۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

۲۲۷۱ - وکیل می تواند خود را از وکالت بر کنار کند، اگر چه موکل غایب باشد.

۲۲۷۲ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند.

و در صورتی که یکی از آنان

بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

و هم چنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل می شود، ولی اگر گاهگاهی دیوانه یا بیهوش می شود بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی چه رسد به بعد از برطرف شدن آن، مطلقا محل اشکال است.

۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود، ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعدا تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

۱/۲۲۸۰ – قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجین آنان از

کارهای مستحب است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

۲۲۸۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود امتناع کند.

۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار یا به درخواست هر دو طرف بوده باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده یا اصلا برای پرداخت بدهی مدتی تعیین نشده بوده طلبکار می تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فورا آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری

که به آنها احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسبی بکند که لایق شانش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد مخصوصا کسی که کاسبی برای او آسان است یا آنکه کارش کاسبی است بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.

۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد.

و بنابر احتیاط از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند چنانچه او را پیدا ننماید وصیت کند که اگر او مرد و طلبکار یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازند.

۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است

همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلا یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد، و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می شود اگر چه اولی این است که در آن تصرف نکند، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرف

نماید.

۲۲۹۳ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک می شود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن بدست می آید تصرف نکند.

۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعدا از پول ربا یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم پوشیدن آن لباس حرام است و اما حکم نماز خواندن در آن در احکام لباس نمازگزار گذشت.

۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلا طلا و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد که در این صورت حرام است و یا این که نسیه بفروشد، و جنس و عوض آن از یک جنس باشد که صحت معامله در این صورت خالی از اشکال نیست.

۲۲۹۷ - اگر کسی از

دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیدنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد.

زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

احکام حواله دادن

۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعدا گفته می شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد، حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

۲۳۰۰ - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی که او قبول نکند صحیح نیست و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست بلکه در تمام موارد

حواله باید کسی که بر او حواله می شود قبول کند و گرنه حواله بنابر اظهر صحیح نیست.

۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

۲۳۰۲ - جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.

۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

۲۳۰۴ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده پول دار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

۲۳۰۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند اظهر آن است که پیش از پرداختن حواله هم می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد که در این صورت او نمی تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید

هر چند که آن را پرداخت کرده باشد.

و هم چنین اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

۲۳۰۶ – بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد، و طلبکار بداند که فقیر است ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت مالدار نشده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر مالدار شده باشد، معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

۲۳۰۷ – اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را بهم بزنند.

۲۳۰۸ – اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد.

و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

۲۳۰۹ – رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری (گرو طلب یا مالی که ضامن او می باشد) قرار دهد که اگر آن

طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو بگرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲۳۱۱ - گروه دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد.

(معنای مفلس و سفیه در مساله (۲۲۶۲) گذشت) ولی اگر مفلس باشد لیکن مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد.

۲۳۱۲ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند مال مالك آن است چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

۲۳۱۵ - گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه مالك آن چه گرو دهنده باشد چه کس دیگر ملك کسی کند، مثلا ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد او اجازه نماید اشکال ندارد.

۲۳۱۶ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالك آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی باشد، و هم چنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد

مالک امضاء کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلف نماید معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش و برداشت طلب خود از پول آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید بالغ و

عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و هم چنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

۲۳۲۱ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، ضامن شدن او محل اشکال است.

۲۳۲۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

۲۳۲۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند.

پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را

ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار چگونگی را نمی دانسته و بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

۲۳۳۱ -

کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنابر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است بلکه احتیاط آن است که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند.

۲۳۳۳ - کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و هم چنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم میزند: اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

یا او خود تسلیم طلبکار شود.

دوم طلب طلبکار داده شود.

سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.

یا آن را به دیگری انتقال دهد.

چهارم بدهکار یا کفیل بمیرد.

پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

۲۳۳۶ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند

که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

۲۳۳۷ – امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا بچه امانت بگذارد یا دیوانه یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست بله جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و هم چنین باید کسی که امانت می گذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس باشد، لیکن مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد، و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مال خودش باشد.

۲۳۳۸ – اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، مگر از ترس آن که مبادا تلف شود به قصد رساندن به صاحبش گرفته باشد که در این صورت اگر در نگهداری و رساندن آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

و هم چنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

۲۳۳۹ – کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد

باید قبول نکند.

۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست و مال را از او نگیرد، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

۲۳۴۱ - کسی که چیزی را ودیعه می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند، و هم چنین کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند.

۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را با آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلا آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا

تعـدی کنـد یعنی در مال به طوری که مالک اذن نـداده تصـرف نمایـد مثلا لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسـی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجـا حفـظ کنی و اگر احتمال هم بـدهی که از بین برود، نبایـد آن را به جای دیگر ببری، نمی توانـد آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

۲۳۴۶ - اگر صـاحب مـال برای نگهـداری مـال خود جـایی را معین کنـد، ولی ظاهر کلامش آن باشـد که آن محل در نظر او خصوصـیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، کسی که امانت را قبول کرده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۷ - اگر صـاحب مـال برای همیشه دیوانه یـا بیهوش شود، ودیعه باطـل می شود و کسـی که امانت را قبول کرده بایـد فورا امانت را بولی او برسانـد و یا به ولی او خبر دهـد و اگر بـدون عـذر شـرعی مال را به ولی او ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر دیوانگی یا بیهوشـی صاحب مال گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود پس چنانچه مال بدون

آن که متعلق حق دیگری باشد به وارث او منتقل شود بایـد امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را بـدون عـذر شـرعی به وارث ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۹ – اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، کسـی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسـی بدهـد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۲۳۵۰ – اگر کسـی که امـانت را قبول کرده بمیرد، یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود ودیعه باطل می شود و وارث یا ولی او بایـد هر چه زودتر به صـاحب مال اطلاع دهـد یا امانت را به او برسانـد، ولی اگر دیوانگی یا بیهوشـی او گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

۲۳۵۱ – اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد، چنانچه ممکن است، باید بنابر احتیاط امانت را به صاحب آن یا ولی یا وکیل او برسانـد، و یا به او خبر دهـد و اگر ممکن نیست بایـد به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او

به صاحبش خواهد رسید، مثلا وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، ضامن آن امانت خواهد بود پس چنانچه آن از بین برود، باید عوضش را بدهد، ولی اگر مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و به آنچه گفته شد عمل کند بنابر اظهر دیگر ضامن نیست.

احکام عاریه

۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد.

ولی بنابر احتیاط نمی تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده تحویل دهد.

۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد

عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می کند بی اشکال است.

۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت عمل نماید.

۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه یا بیهوش شود، عاریه کننده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت عمل نماید.

۲۳۶۲ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند عاریه را بهم بزند، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را بهم بزند.

۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنابر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است.

۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم

آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولا به آنجا می برده مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مساله (۲۰۶۵) گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد، یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۲۳۷۰ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

۲۳۷۱ -

اگر ندانـد مـالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می توانـد آنچه را که به صـاحب مال داده از عاریه دهنـده مطالبه نمایـد ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشـد، یا عاریه دهنـده با او شـرط کرده باشـد که اگر آن چیز از بین برود عوضـش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

نکاح

احکام نکاح (ازدواج)

۱/۲۳۷۱ – به واسـطه عقـد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می شـود، و آن بر دو قسـمت است: دایم و غیر دایم (ازدواج موقت).

عقـد دایـم آن اسـت که مـدت زنـاشویی در آن معین نشـود، و همیشـگی باشـد و زنی را که به این قسم عقـد می کننـد دایمه گویند.

و عقـد غیر دایم آن است که مـدت زناشویی در آن معین شود، مثلا زن را به مـدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقـد نماینـد، ولی بایـد مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

۲۳۷۲ – در زناشویی چه دایم، و چه غیر دایم باید صـیغه خوانده شود، و تنها راضـی بودن زن و مرد، و هم چنین نوشـتن کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۳۷۳ – وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳۷۴ – زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صـیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، کفایت آن محل اشکال است.

۲۳۷۵ – اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلا ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را

معین نکنـد، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

۲۳۷۶ – یک نفر می توانـد برای خواندن صـیغه عقد دایم یا غیر دایم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیر دایم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

۲۳۷۷ – اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم بمهری که معین شـده پس از آن بـدون فاصـله قابل توجهی مرد بگویـد: قبلت التزویج یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صـحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صـیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسـم مرد احمـد و اسم زن فاطمه باشـد و وکیل زن بگویـد: زوجت موکلک احمـد موکلتی فاطمه علی الصـداق المعلوم پس بـدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد.

مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید نه قبلت النکاح.

۲۳۷۸ – اگر خود زن و مرد بخواهنـد صـیغه عقـد غیر دایم را بخواننـد بعـد از آن که مـدت و مهر را معین کردنـد، چنانچه زن بگوید: زوجتک

نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: زوجت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی هکذا صحیح می باشد.

شرایط عقد

۲۳۷۹ – عقد ازدواج چند شرط دارد: اول آن که بنابر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود.

و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می خواند باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ نیز باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند در موقع عقد زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن

تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

۲۳۸۰ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۳۸۱ - کسی که صیغه عقد را می خواند اگر معنای آن را - هر چند به طور اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلا بداند مثلا بداند که فعل یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

۲۳۸۴ - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشته می تواند آن را امضا یا رد نماید، و اگر مفسده ای نداشته چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را بهم بزند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

۲۳۸۵ -

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، هر چند - بنابر احتیاط - خود متصدی امور زندگانی خویش باشد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۲۳۸۶ - اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی پدر یا جد پدری اجازه ندهند، که با مردی که همتای او شرعا و عرفا می باشد ازدواج کند یا این که حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند یا آن که اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند در این موارد اجازه آنان لازم نیست و هم چنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

۲۳۸۷ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آن که شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است و در غیر این صورت هم احتمال استحقاق نفقه می رود پس احتیاط به مصالحه یا مانند آن ترک نشود.

۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد

او بایـد مهر زن را بدهـد، و هم چنین اگر مالی داشـته باشـد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد، یا آن که مصلحتی اقتضا کند که مهر آن پسر بیش از مهر المثل باشد، پدر یا جد می توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمی توانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند مگر آن که او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را بهم بزند

۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شـش عیب را که ذکر می شود در حال عقد داشـته می تواند به واسـطه آن عیب عقد را بهم بزند: اول دیوانگی، هر چند گاه گاهی باشد.

دوم مرض خوره.

سوم مرض برص.

چهارم کوری.

پنجم شل بودن هر چند به حد زمین گیری نباشد.

ششم آن که گوشت یـا اسـتخوانی در رحم او باشـد، خواه مـانع نزدیکی یـا آبسـتن شـدن او شود یا نه، و اگر مرد بعـد از عقد بفهمـد که زن در حال عقـد افضا شـده بود یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط او یکی بوده در این که بتوانـد عقد را بهم بزند اشکال است و احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را بهم بزند طلاق هم بدهد.

۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشـته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش

از نزدیکی یـا پس از آن عـارض شـده باشـد، در تمام این موارد بی طلاق می توانـد عقـد را بهم بزنـد، و اگر زن بعـد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا این که پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی یا قبل از آن - دیوانه شود، یا این که بفهمد که او در هنگام عقد تخمهایش کشـیده یا کوبیده شده بوده یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص داشـته در تمام این موارد چنانچه زن نخواهـد زنـدگی زناشویی را ادامه بدهـد و عقـد را بهم بزند احتیاط واجب آن است که شوهر یا ولی او زن را طلاق دهد.

و در صورتی که شوهر نمی توانـد نزدیکی نمایـد، و زن بخواهـد عقـد را بهم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شـرع یا وکیل او نمایـد و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد و چناچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن، زن می تواند عقد را بهم بزند.

۲۳۹۱ - اگر به واسـطه آن که مرد نمی توانـد وطی و نزدیکی کنـد زن عقـد را بهم بزنـد، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسـطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیسـت و اگر نزدیکی کرده، بایـد تمـام مهر را بدهـد، و امـا اگر مرد به واسـطه یکی از عیبهـای زن که در مسـاله (۲۳۸۹) گذشت، عقد را بهم بزند، چنانچه با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر

او نیست و اگر بعد از نزدیکی باشد باید تمام مهر را به زن بپردازد.

۲۳۹۲ - اگر زن یا مرد بهتر از آن چه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقد براساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر بر طرف دیگر معلوم شود، او می تواند عقد را بهم بزند و تفصیل احکام این مسئله در کتابهای دیگر مانند (مسائل منتخبه) بیان شده است.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

۲۳۹۳ - ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنابر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

۲۳۹۷ - عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، یا مادر پدر و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر هر

چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۳۹۸ – پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۳۹۹ – اگر زنی را برای خود عقد کند، دایمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۴۰۰ – اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

۲۴۰۱ – انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

۲۴۰۲ – اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت بدهد عقد صحیح است، اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

۲۴۰۳ – اگر انسان پیش از آن که دختر خاله یا دختر عمه خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر بنابر احتیاط نمی تواند با آن ازدواج نماید.

۲۴۰۴ – اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود، و هم چنین است حکم اگر بعد از عقد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا

نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید، و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود.

۲۴۰۶ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

و بنابر احتیاط لازم عقد دایمی با آنها ننماید، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند، با آنها به طور دایم یا انقطاع ازدواج نمایند.

۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن - بنابر احتیاط - بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۲۴۰۸ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بنابر احتیاط نمی

تواند پیش از آن که توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی نـدارد، مگر در صورتی که آن زن مشـهور به زنا باشـد که بنابر احتیاط ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست و هم چنین ازدواج با مرد مشـهور به زنا قبل از آن که توبه کند جایز نمی باشد، و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کنـد صبر نمایـد تا آن زن حیض ببینـد بعـد او را به عقـد خود در آورد، خواه خود با او زنا کرده باشـد یا دیگری.

۲۴۰۹ – اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشـده و بداننـد عقـد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲۴۱۰ – اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کند، و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگر چه نمی دانسته که آن زن در عده است یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

۲۴۱۱ – اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و با او ازدواج کنـد، باید از او جدا شود، و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند، و هم چنین است بنابر احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

۲۴۱۲ – زن شوهردار اگر

زنـا کنـد بر مرد زنـا کننـده - بنابر احتیاط - حرام ابـدی می شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده انـد و زنی که صـیغه بوده و شوهرش مـدت او را بخشـیده یا مـدتش تمام شـده، چنانچه بعـد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می شود و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر لواط دهنـده مرد باشـد و یا آن که لواط کننـده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شـک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند بنابر احتیاط آنها بر او حرام می شوند.

۲۴۱۶ - اگر کسـی در حال احرام که یکی از کارهای حـج است با زنی ازدواج نمایـد عقد او باطل است و چنانچه می دانسـته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

۲۴۱۷ - اگر زنی کـه در حـال احرام اسـت بـا مردی کـه در حـال احرام نیست ازدواج کنـد، عقـد او باطـل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با

آن مرد ازدواج نکند.

۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حلال نمی شوند، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حلال نمی شوند، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می شوند.

۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند حرام است پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مساله (۲۳۸۹) گذشت) ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

۲۴۲۰ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می شود، با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دایم

۲۴۲۱ - زنی که عقد دایم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، و باید خود را برای لذتهای جنسی هر وقت که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش مادامی که به وظیفه اش عمل می نماید بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

۲۴۲۲ - اگر زن

به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هر چند نزد او بماند و اگر گاه گاهی از عمل کردن به وظایف خود امتناع می کند مشهور فرموده اند که باز هم حق غذا و لباس و منزل بر شوهرش ندارد ولی این حکم محل اشکال است و در هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی رود.

۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

۲۴۲۴ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ولی پول ماشین و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنها است بر خودش می باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد.

۲۴۲۵ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را - هر چند با حبس کردن - مجبور به پرداخت مخارج زن نماید، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۴۲۶ - مرد اگر مثلاً دو زن دایمی داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد

زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دایمی خود بماند.

۲۴۲۷ – شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند، مگر آن که نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آن که زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آن که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم – بنابر احتیاط – فرقی میان این که شوهر حاضر باشد یا مسافر و زن دایمی باشد یا متعه نیست.

۲۴۲۸ – اگر در عقد دایم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل می شود.

۲۴۲۹ – اگر موقع خواندن عقد دایمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

۲۴۳۰ – صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۴۳۱ – احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

۲۴۳۲ – زنی که صیغه می شود، اگر

در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید، و هم چنین است حکم در عقد دایم.

۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند صحت این شرط محل اشکال است ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۲۴۳۶ - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین میرود، بیرون رفتن او حرام است، و بنابر احتیاط مستحب در صورتی که حق شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دایم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح وگرنه باطل است.

۲۴۳۸ - اگر برای محرم شدن - مثلا - پدر یا جد پدر دختر یا پسر نابالغ

خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد صحت عقد محل اشکال است.

۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

۲۴۴۰ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

۲۴۴۱ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دایم خود درآورد، یا این که دوباره صیغه نماید.

احکام نگاه کردن

۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و هم چنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت، چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دستهایشان تا مچ اگر به قصد لذت یا با ترس وقوع در حرام باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب

آن است که بـدون قصد لذت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشـد، مگر به جاهایی از بـدن که در متعارف التزام بپوشانیدنش نیست مثل سـر و دسـتها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون لذت و خوف وقوف در حرام باشد اشکال ندارد.

۲۴۴۳ - نگاه کردن به بدن زنهای مبتذله که اگر کسـی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی کنند اشکال ندارد مشروط به آن که بـدون قصـد لـذت و ترس وقوع در حرام باشـد، و در این حکم فرقی میان زنهای کفار و دیگر زنها نیست و هم چنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش نمی باشد.

۲۴۴۴ - زن باید موی سـر و بدن - غیر از صورت و دستهای - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و مـوی خـود را از پسـری هم که بـالغ نشـده ولی خوب و بـد را می فهمـد و احتمـال می رود که نگـاهش به بـدن زن موجب تحریک شـهوتش شود بپوشانـد، ولی زن می توانـد صورت و دسـتهایش را تا مـچ از مرد نامحرم نپوشانـد مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد که نپوشانیدن در این دو صورت جایز نیست.

۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت مسـلمان بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم

نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می فهمد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۶ – مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۷ – مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۴۸ – اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زنهای مبتذله نباشد، بنابر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۹ – اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد، و هم چنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۵۰ – اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد می تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید و چنانچه آن مرد، ناچار باشد، که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

۲۴۵۱ – اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز

نگاه کردن به عورت نباشـد اشـکال نـدارد، و هم چنین است اگر مـدت نگاه کردن به عورت کوتاه تر از مدت نگاه کردن در آینه باشد.

مسایل متفرقه زناشویی

۲۴۵۲ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقـد مثلا شـرط کنـد که زن باکره باشـد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر بهم نزد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد.

۲۴۵۴ - مانـدن مرد و زن نـامحرم در محـل خلوتی که کسـی در آنجـا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۴۵۶ - مسـلمانی که از اسـلام خارج شود، و کفر را اختیار کنـد، مرتد نامیده می شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتـد ملی، و مرتـد فطری کسـی است که پـدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسـلمان باشـند و خود او نیز پس از تمیز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

۲۴۵۷ - اگر زن پس از ازدواج مرتـد شود، عقـد او باطل می گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد

شود ولی یائسه یا صغیره باشد اما اگر زن در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند، و این حکم خالی از وجه نیست، هر چند بهتر آن است که مراعات احتیاط ترک نشود و یائسه زنی است که پنجاه سال سن داشته باشد، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

۲۴۵۸ - اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می شود، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد.

۲۴۵۹ - اگر مرد پس از عقد مرتد ملی شود، عقد او باطل می گردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه یا صغیره باشد، عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند و این حکم نیز خالی از وجه نیست البته مراعات احتیاط بهتر است.

۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۶۱ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر

بعـدی می توانـد آن دختر را برای پسـر خود که از این زن نیست عقـد کند، و نیز اگر دختری را برای پسـر خود عقد کند، می تواند با مادر آن ازدواج نماید.

۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آبستن شود، برای او جایز نیست بچه را سقط کند.

۲۴۶۳ - اگر کسـی با زنی که شوهر نـدارد، و در عده غیر هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۲۴۶۴ - اگر مرد ندانـد که زن در عـده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد.

ولی اگر زن می دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست، شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر همان طور که گذشت حرام می باشند.

۲۴۶۵ - اگر زن بگویـد یائسه ام نبایـد حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود، مگر آن که مورد اتهام باشد که در این صورت احتیاط آن است که از حال او جستجو شود.

۲۴۶۶ - اگر بعـد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر نـدارم ازدواج کرد، و بعدا کسـی بگوید آن زن، زن او است، چنانچه شرعا ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

۲۴۶۷ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند

او را از مادرش جدا کند.

و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

۲۴۶۸ - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود، از پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه وآله روایت شده که هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر زمین به پا خواهد شد.

۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند، که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد، و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲۴۷۱ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

۲۴۷۳ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد،

آن بچه به این عـده محرم می شود: اول خود زن و آن را مادر رضاعی می گوینـد، دوم شوهر زن که شـیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا بعد به دنیا می آیند.

پنجم بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شـیر مال او است هر چه بالا رونـد، اگر چه رضاعی باشـند، و نیز عـده دیگری هم - که در مسایل بعد گفته می شود - به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

۲۴۷۴ - اگر زنی بچه ای را با شـرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته می شود شـیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، چنانچه یکی

از آنهـا فعلا ـ زن او باشـد، عقـد او باطـل می شود، ولی جـایز است بـا دخترهـای رضاعی آن زن ازدواج کنـد، اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که بـا آنـان ازدواج نکنـد، و نیز نمی توانـد بنـابر احتیـاط دخترهای شوهری را که شـیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد عقد او بنابر احتیاط باطل می شود.

۲۴۷۵ – اگر زنی بچه ای را با شـرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته می شود، شـیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مسـتحب آن است که با آنان ازدواج ننمایـد، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

۲۴۷۶ – اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

۲۴۷۷ – اگر انسان با زنی که دختری را شـیر کامل داده ازدواج کنـد و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۲۴۷۸ – اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۲۴۷۹ – انسـان نمی توانـد بـا دختری که مـادر، یـا مادر بزرگ او آن دختر را شـیر کامل داده ازدواج کنـد، و نیز اگر زن پـدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر

بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

۲۴۸۰ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و هم چنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختر بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، بنابر احتیاط گذشته در (۲۴۷۴) آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر، چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است

۲۴۸۳ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او

آبستن شود، و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثری ندارد.

هفتم شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه چنانچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مساله آینده گفته می شود شیر سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روییدن گوشت بدنش مؤثر نبوده در حالی بچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات احتیاط در این چنین مورد ترک نشود.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود.

بلکه اگر مثلا- پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد، و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

۲۴۸۴ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و نیز

باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد، تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.

۲۴۸۶ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

۲۴۹۰ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند

دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد کند، و این حکم بنابر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد نیز جاری است.

۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۲۴۹۲ - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیرخوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند.

و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد بنابر اظهر باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود، شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم برادرزاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهرزاده خود را، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به او محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد، اگر

یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

۲۴۹۶ – برای شـیر دادن بچه بهتر از هر کس مـادر او است و سـزاوار است که مـادر برای شـیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خـوب است که شـوهر مزد بدهـد، و اگر مـادر بخواهـد بیشـتر از دایه مزد بگیرد، شـوهر می توانـد بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

۲۴۹۷ – مسـتحب است دایه ای که برای طفـل می گیرنـد، دوازده امـامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشـد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد.

و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسایل متفرقه شیر دادن

۲۴۹۸ – بهـتر آن است از شـیر دادن زنهـا به هر بچه ای جلـوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسـانی شـیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۲۴۹۹ – در صورتی که ممکن باشـد، مسـتحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شـیر بدهند، و شایسـته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

۲۵۰۰ – اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد.

۲۵۰۱ – اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن آن دختر شیرخوار را شیر دهد، بنابر مشهور آن زن مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۵۰۲ – اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده اند

که باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

۲۵۰۵ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم شهادت مرد عادل، ولی باید

شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و هم چنین سایر شرطها را که در مساله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند، و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند محل اشکال است.

۲۵۰۶ – اگر شک کند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

۲۵۰۷ – مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد، باید مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود، و هم چنین باید مرد به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلا به شوخی بگوید صحیح نیست.

۲۵۰۸ – زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می شود.

۲۵۰۹ – طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده،

آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن از زن خود جدا باشد به طوری که نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت بنابر احتیاط لازم بایـد مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پـاک بدانـد و طلاقـش دهـد بعـد معلوم شود که موقع طلاق در حـال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

۲۵۱۱ - کسـی که می دانـد زنش در حـال حیض یا نفاس است، اگر از او جـدا شود مثلا مسافرت کنـد و بخواهـد او را طلاق دهـد، بایـد تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعدا چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می تواند او را طلاق دهد، و هم چنین است اگر شک داشـته باشد در صورتی که آنچه را که در کیفیت طلاق غایب در مساله (۲۵۰۹) گذشت مراعات کند.

۲۵۱۲ - اگر مردی که از زن خود جـدا شـده بخواهـد زن خود را طلاق دهـد چنانچه بتوانـد اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هر چنـد اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد، که در شـرع معین شده، اگر او را

طلاق دهد و بعدا معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و هم چنین است اگر یائسه باشد (معنای یائسه در مساله (۲۴۵۷) گذشت).

۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس از او جدا شود، مثلا مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند.

و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند، و زنهای مانند او حیض می بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن

را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجه موکلی فاطمه طالق و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و یا وکیل بگیرد به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می تواند طلاق دهد.

۲۵۱۸ - زنی که صیغه شده، مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فورا شوهر کند.

۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود، و می تواند شوهر کند.

ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می

تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند، مگر آن که منی شوهر به طور جذب یا مانند آن داخل فرج او شده باشد، که در این صورت بنابر اظهر باید عده نگهدارد.

۲۵۲۱ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد، تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، بلکه احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آمد، عده اش تمام می شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی صاحب عده باشد، بنابر این اگر زن از زنا آبستن شده باشد، و شوهرش او را طلاق دهد عده او به وضع حمل

بچه اش تمام نمی شود.

۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد، عده او بنابر اظهر تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است اگر چه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و

سرمه بکشد و هم چنین کارهای دیگری که زینت حجاب حساب شود، بر او حرام می باشد.

۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنابر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه (که مانند عده طلاق است) و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی شبهه نگهدارد.

۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غایب یا در حکم غایب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود نه از زمان مرگ شوهر ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده و یا دیوانه می باشد محل اشکال است.

۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، از او قبول می شود مگر آن که مورد تهمت باشد که در این صورت بنابر احتیاط قبول نمی شود، مثلا اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی شود، مگر آن که نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

طلاق بائن و طلاق رجعی

۲۵۳۱ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است: اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با

او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم طلاق خلع و مبارات.

ششم طلاق حاکم، زن شخصی را که نه حاضر است که مخارج زندگانی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد.

و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

۲۵۳۲ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه سکنی می کرده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها آن است که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

۲۵۳۳ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: اول حرفی بزند معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد، بلکه بعضی گفته اند که به لمس و بوسیدن هر چند بدون قصد رجوع باشد، رجوع محقق می شود اگر چه این گفته خالی از اشکال نیست.

۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است.

ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است

اثبات نماید.

۲۵۳۵ – مردی کـه زن خـود را طلاـق رجعی داده، اگر مـالی از او بگیرد، و بـا او صـلح کنـد کـه دیگر به او رجـوع نکنـد این مصـالحه اگر چه صـحیح است واجب است که رجـوع ننمایـد ولی حق رجوع او از بین نمی رود، و در صورتی که رجوع کند طلاقی که داده موجب جدایی نمی شود. ۲۵۳۶ – اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعـد از هر طلاق عقـدش کنـد، یا بعـد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید.

اول آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنابر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

طلاق خلع

۲۵۳۷ – طلاـق زنی را که به شوهرش مایـل نیست و از او کراهت دارد و مهر یـا مال دیگر خود را به او می بخشـد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، در طلاق خلع – بنابر اظهر – معتبر است که کراهت

زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد پس از بذل می گوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت و بنابر احتیاط مستحب نیز بگوید: هی طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می گوید: زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید مثلا صد تومان داده باید بگوید: بذلت ماه تومان.

طلاق مبارات

۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت، و بنابر احتیاط لازم نیز بگوید، فهی طالق یعنی من و

زنم فاطمه در مقابل بـذل کرده او از هم جـدا شـدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: عن قبل موکلی بـارات زوجته فـاطمه علی مـا بـذلت فهی طـالق و در هر دو صورت اگر به جـای کلمه علی ما بـذلت بما بـذلت بگوید اشکال ندارد.

۲۵۴۲ – صـیغه طلاـق خلع و مبـارات در صورت امکان بایـد به عربی صـحیح خوانـده شود، و چنانچه ممکن نباشـد، حکم آن حکم طلاـق است که در مساله (۲۵۱۷) گـذشت، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشـد مثلا به فارسـی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

۲۵۴۳ – اگر زن در بین عـده طلاق خلع، یا مبارات از بخشـش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۲۵۴۴ – مـالی را که شوهر برای طلاـق مبـارات می گیرد، بایـد بیشتر از مهر نباشـد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشـد اشـکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

۲۵۴۵ – اگر بـا زن نـامحرمی به گمـان این که عیـال خود او است نزدیکی کنـد، چه زن بدانـد که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

۲۵۴۶ – اگر با زنی که می دانـد عیالش نیست زنا کنـد، اگر زن بدانـد که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عـده نگهـدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد احتیاط لازم آن است که عده نگهدارد.

۲۵۴۷ – اگر مرد زنی را گول بزنـد که رعـایت حقوق زنـاشویی شوهرش را نکنـد تـا او وادار شود طلاقش دهـد و زن آن مرد شود طلاق و عقد

آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۲۵۴۸ – هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است.

ولی چنانچه شرط کند، از طرف شوهر فعلا وکیل باشد که چنانچه او مثلا مسافرت کند یا تا شش ماه خرجی ندهد خود او طلاق دهد اشکال ندارد.

۲۵۴۹ – زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

۲۵۵۰ – پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

۲۵۵۱ – اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۲۵۵۲ – اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

۲۵۵۳ – اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد،

و مثلا بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

غصب

احکام غصب

۱/۲۵۵۳ - غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند، و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

۲۵۵۵ - اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده یا به دست شخص سومی باشد گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فورا برگرداند.

۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که

غصب کرده از او مطالبه نماینـد و چنانچه آن چیز را از او بگیرنـد، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

۲۵۵۷ – اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشـته باشد، باید عوض آن را به او بدهد.

۲۵۵۸ – اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آیـد، مثلا از گوسـفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

۲۵۵۹ – اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال او است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۶۰ – هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کننـد، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسـلط داشـته باشـند، هر کدام از آنان ضامن تمام آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی توانسته آن را غصب نماید.

۲۵۶۱ – اگر چیزی را کـه غصب کرده بـا چیز دیگری مخلـوط کنـد، مثلاـ گنـدمی را که غصب کرده بـا جـو مخلـوط نمایـد، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۲۵۶۲ – اگر شخصـی قطعه طلای ساخته شـده ای را غصب کنـد مثل گوشواره و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس

از آن به صاحبش بدهـد و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید، آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید.

و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اولش بهـتر شـود مثلاـ طلاـیی را که غصب کرده گوشـواره بسـازد، چنـانچه صـاحب مال بگویـد مال را به همین صورت بـده، بایـد به او بدهـد و نمی توانـد برای زحمتی که کشـیده مزد بگیرد، و هچنین بـدون اجازه مالک حق نـدارد، آن را به صورت اولش در آورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگویـد بایـد آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنـانچه قیمت آن به واسـطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کنـد، یا درخت بنشانـد زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد، که زراعت و درخت در زمین او

بماند، کسی که غصب کرده باید فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۵۶۷ - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم

فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مثلا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی تواند از قسم پست تر بدهد.

۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده، سپس تلف شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید، و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

۲۵۷۱ - اگر چیزی را که می فروشند، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است.

و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید

عوض آن را بدهد.

۲۵۷۲ – هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنابر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

۲۵۷۳ – مال گم شده که از قسم حیوان نیست، چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار باشد یا نباشد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

۲۵۷۴ – اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، احتیاط واجب آن است که او را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

۲۵۷۵ – هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

۲۵۷۶ – اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

۲۵۷۷ – اگر

تا یک سال اعلان کند، و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و احتیاط لازم آن است که آن را برای خود بر ندارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند.

۲۵۷۸ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست.

ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده، یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، چنانچه احتمال دهد که مفید باشد، باز هم واجب است اعلان کند.

۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد ولی او می تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند،

از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید با اذن حاکم شرع - بنابر احتیاط - آن را صدقه بدهد.

۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی زیاده روی کرده باشد، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست. ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنابر احتیاط لازم - صدقه بدهد نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر او جاری است.

۲۵۸۵ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند، که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنابه دهد، که آن چیز مال او است.

و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلا گاهی همین قدر کافی است که بگوید (چیزی پیدا کرده ام)، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاـ بگوید (قطعه ای طلاـ پیدا کرده ام) و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلا بگوید: (گوشواره ای طلا پیدا کرده ام) ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا

متعین نشود.

۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد، مال او است و لازم نیست نشانه های را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده ام به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد، و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۵۸۸ - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می ماند - البته با حفظ تمام خصوصیاتی که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند و احتیاط لازم آن است که در طی این مدت او را اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او - بنابر احتیاط - قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و نخواهد آن را به صاحبش چنانچه پیدا شود بدهد وضو و نمازش باطل نمی شود.

۲۵۹۰ - اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است

که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد.

و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالک، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

۲۵۹۱ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک صاحب آن نامعلوم باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می باشد جایز است به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرف کند و گرنه لازم است صاحب آن را جستجو کند، و تا زمانی که احتمال می دهد جستجو فایده داشته باشد جستجو را ادامه دهد، و پس از یاس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط لازم این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعدا صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنابر احتیاط باید عوض آن را به او بدهد.

شکار

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

۲۵۹۲ - حیوان وحشی باشد یا اهلی - غیر از حیوانهای حرام گوشت که بیان آنها در احکام خوردنیها و آشامیدنیها می آید - اگر آن را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی شتر و ماهی و ملخ به غیر از سر بریدن خوردن آنها حلال می شود به

طوری که در مسائل آینده خواهد آمد.

۲۵۹۳ – حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

۲۵۹۴ – حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

۲۵۹۵ – حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۲۵۹۶ – حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی شود.

۲۵۹۷ – سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال

نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه، در آنچه ذکر شد حکم حیوانهای درنده را دارند، ولی حشرات و آنها که حیوانات کوچکی هستند که در داخل زمین زندگی می کنند مانند موش و سوسمار اگر خون جهنده داشته باشند، و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند گوشت و پوست آنها پاک نمی شود.

۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، و یا مثلا حلقوم را قطع کنند بنابر احتیاط کافی نیست.

و بریدن این چهار رگ عبارت است از مجرای نفس (حلقوم) و مجرای خوردن (مری) و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگر چه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند.

۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و هم چنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ

آویزان بسر یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنابر احتیاط حرام می شود ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن

۲۶۰۳ – سر بریدن حیوان چند شرط دارد: اول کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار غیر کتابی یا از فرقه های است که در حکم کفارند مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد، آن حیوان حلال نمی شود، بلکه کافر کتابی هم اگر سر حیوان را ببرد هر چند بسم اللّه هم بگوید، بنابر احتیاط آن حیوان حلال نمی شود.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ نیز می شود سر آن را برید هر چند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد.

سوم در موقع سر بریدن حیوان رو به قبله باشد، و رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد، همانند رو به قبله بودن انسان در نماز در این دو حالت است، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد.

و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به

قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می برد نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا در زمان متصل به آن به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید بسم اللّه کافی است بلکه اگر تنها بگوید (اللّه) بعید نیست که کافی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد والا لزومی ندارد.

ششم از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگهایش ببندد و از او خون بیرون نیاید و یا آن که خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر کمی خون بیرون آمده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم آن که کشتن از مذبح باشد، و احتیاط مستحب آن است که گردن را از جلو ببرد و کارد را پشت گردن فرو ننماید، و به طرف جلو بیاورد که گردن

از پشت بریده شود.

۲۶۰۴ - بنابر احتیاط جایز نیست که سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی شود - ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد و هم چنین بنابر احتیاط شکافتن گردن حیوان و قطع نخاعش (نخاع نخ سفیدی است که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد) پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جایز نیست.

دستور کشتن شتر

۲۶۰۵ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

و بهتر آن است که شتر در این حال ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است، کارد را روی گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

۲۶۰۶ - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است.

ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند، و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر گارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است

سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

۲۶۰۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

۲۶۰۸ - فقهاء رضوان اللّه علیهم، چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب شمرده اند: اول موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر درحال نشسته گی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

۲۶۰۹ - در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است.

۱ پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس او است آن را ببیند.

۳ در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

۴ خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

۲۶۱۰ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است.

و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که در حکم کافر است - مانند نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند

و نام خدا را هم ببرد آن حیوان بنابر احتیاط حلال نمی شود.

سوم اسلحه را برای شکار کردن آن حیوان به کار برد و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد باز هم بنابر اقوی کفایت می کند ولی اگر عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

۲۶۱۱ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و شکار یکی از آنان با مراعات شرایط گذشته باشد، ولی شکار دیگری فاقد بعضی از آنها باشد مثلا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۲۶۱۲ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی باشد.

۲۶۱۳ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۲۶۱۴ - اگر با آلت شکار چون شمشیر

بعضـی از اعضای بـدن حیوانماننـد دست و پا را از او جدا کنند آن عضو حرام می باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشـته در مساله (۲۶۱۰) سـر ببرنـد باقیمانده بدن او حلال می شود، و اما اگر آلت شـکار - با شـرایط گذشـته - بدن حیوان را دو قسـمت کنـد و سـر و گردن در یک قسـمت بمانـد و انسان وقتی برسـد که حیوان جان داده باشـد، هر دو قسـمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشـد که مقـداری زنـده بمانـد، قسـمتی که سـر و گردن ندارد حرام و قسـمتی که سـر و گردن دارد، اگر سـر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آنهم حرام می باشد.

۲۶۱۵ - اگر با چوب یا سـنگ یا چیز دیگری که شـکار کردن با آن صـحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن نـدارد حرام است و قسـمتی که سـر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سـر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

۲۶۱۶ - اگر حیوانی را شـکار کننـد، یا سـر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دسـتوری که در شـرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند،

در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد و هم چنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد، و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن به جلوگیری نایستد ضرر ندارد و لازم نیست که عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، بلکه اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد ضرر ندارد و هم چنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود، و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم شکارچی وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که

از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تاخیر غیرمعمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنابر احتیاط حلال نمی شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد حلال می شود.

۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مساله (۲۶۱۸) گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است.

و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشد.

۲۶۲۲ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

و نیز اگر یکی از سگهایی را که

فرستاده اند به طوری که در مساله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

۲۶۲۴ - اگر ماهی ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هر چند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است.

و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می باشد مگر این که در تور ماهی گیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است.

و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود، و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

۲۶۲۷ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال

است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

۲۶۲۸ – خوردن ماهی زنده جایز است ولی اولی خودداری کردن است.

۲۶۲۹ – اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است ولی اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

۲۶۳۰ – اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

۲۶۳۱ – اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن آن حلال است.

و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

۲۶۳۲ – خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

۲۶۳۳ – هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز درنده و چنگال دار باشد حرام است، و ظاهر آن است که هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می باشد، و هر پرنده ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن او است حلال

است، بنابر این می توان پرنده گان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنـده ای معلوم نباشد اگر آن پرنده چینه دان و یا سـنگدان و یا خار پشت پا داشـته باشد حلال است و اگر هیچ کدام از اینهـا را نداشـته باشـد، حرام است و احتیـاط لازم آن است که از همه انواع کلاغ حتی زاغ اجتناب شود و اما پرنـدگان دیگر - غیر آنچه ذکر شـد - چون مرغ و کبوتر و گنجشـک و حـتی شـتر مرغ و طـاووس همه حلال می باشـند ولی کشـتن بعضـی از پرنـدگان مکروه استماننـد هدهـد و پرسـتوک، و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می باشـند، و هم چنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنابر احتیاط لازم.

۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنـده جـدا نماینـد مثلا دنبه یا مقـداری گوشت از گوسـفند زنـده ببرند، نجس و حرام می باشد.

۲۶۳۵ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است، و آن چهارده چیز است: ۱ خون ۲ فضله ۳ نری ۴ فرج ۵ بچه دان ۶ غدد که آن را دشول می گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است بنابر احتیاط لازم.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مثانه).

۱۴ حـدقه چشم، اینها همه در غیر پرنـدگان از حیوانات حلال گوشت، و اما پرندگان پس خون و فضـله آنها بی اشـکال حرام است

ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی در آنها باشد حرام بودنش بنابر احتیاط است.

۲۶۳۶ – خوردن بول حیوانات حرام گوشت حرام است و هم چنین بول حیوانات حلال گوشت – حتی شتر بنابر احتیاط لازم – ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

۲۶۳۷ – خوردن گل حرام است و هم چنین است خاك و شن بنابر احتیاط لازم، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام برای استشفا جایز است، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلك شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

۲۶۳۸ – فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

۲۶۳۹ – خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

۲۶۴۰ – خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، حرام می شود و نسل بعد از وطی آنها نیز بنابر احتیاط حرام می شود و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است

و هم چنین است بنابر احتیاط آشامیدن شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد، پول آن را به صاحبش بدهد.

۲۶۴۱ - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنابر احتیاط، لازم است استبراء شود، و پس از آن حلال می گردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد، و در حکم بزغاله است - بنابر احتیاط لازم - بره شیرخوار و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار نیز حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مساله (۲۲۶) بیان شد.

۲۶۴۲ - آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار از بزرگترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان

و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کننـد و تـا چهـل روز نمـاز او قبول نمی شود و روز قیـامت روی او سـیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

۲۶۴۳ - چیز خوردن از سـفره ای که در آن شـراب می خورند، حرام است و هم چنین نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنابر احتیاط حرام است.

۲۶۴۴ - بر هر مسـلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

آداب غذا خوردن

۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مستحب شمرده شده است: اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شـروع به غـذا خوردن کنـد و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسـی که طرف راست او نشسـته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم در اول غذا بسم اللّه بگوید، ولی اگر سـر یک سـفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم اللّه مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک

سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است: اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می شود.

یازدهم دورانداختن میوه پیش از آن که کاملا آن را بخورد.

آداب آشامیدن

۲۶۴۷ – چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است: اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم اللّه و بعد از آن الحمد للّه بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

۲۶۴۸ – زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است.

و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است.

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

۲۶۴۹ – نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

۲۶۵۰ – در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

۲۶۵۱ - نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

۲۶۵۲ - شخص سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) اگر مثلا نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست و هم چنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلا چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد صحیح نیست.

۲۶۵۳ - نذر زن بدون اجازه شوهر در آنچه با حق او منافات دارد صحیح نیست، و هم چنین نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، مگر در حج و زکاه و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی

تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید.

ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، به طوری که آن عمل دیگر در حق او رجحان نداشته باشد نذرش منحل می شود.

۲۶۵۶ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلا نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد، یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد، ولی اگر بعدا ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او منحل می شود.

۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند

نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلا به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمدا روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانکه خواهد آمد، ولی در آن روز اختیارا

می تواند مسافرت کند، و روزه را نگیرد.

و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد، چنانکه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از

مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد.

۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست.

و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند، و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

۲۶۷۲ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد، مثلا بر زوار فقیر آن امام صرف نماید، و یا به مصارف حرم او برساند و یا در امری که موجب اعلای نام او است صرف کند و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که نذر برسد

شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آن که قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

۲۶۷۴ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

۲۶۷۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.

۲۶۷۶ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن شرعا بهتر از ترکش باشد، ولی ظاهر آن است که این امر معتبر نیست بلکه اگر طوری باشد که در مساله (۲۶۸۰) راجع به متعلق قسم خواهد آمد، باز هم عهد صحیح است و باید آن کار را انجام دهد.

۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در

پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

قسم خوردن

احکام قسم خوردن

۲۶۷۹ – اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

۲۶۸۰ – قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، چنانچه انجامش از نظر عقلا بهتر از ترکش باشد قسمش صحیح است و هم چنین اگر قسم بخورد، کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلاـ بهتر از انجامش باشد، قسمش صحیح است، بلکه در هر دو مورد اگر انجام یا ترکش از نظر عقلا بهتر نباشد ولی برای شخص او بهتر باشد، باز هم قسمش صحیح است.

سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (اللّه).

و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به

خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به تنهایی ذات مقدس ربوبی از آن در نظر نمی آید، ولی چنانچه در مقام قسم خوردن استعمال شود ذات حق به نظر می آید مثل سمیع و بصیر، باز هم قسمش صحیح است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و هم چنین برای کسی که قادر بر تکلم نیست اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است بلکه در غیرش نیز احتیاط ترک نشود.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، چنانچه خود را عمدا عاجز نکرده باشد، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد، و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند.

۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می خورد،

مثل این که می گوید واللّه الان مشغول نماز می شوم، و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

۲۶۸۴ - کسی که قسم می خورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است.

و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می شود، از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن معنای دیگری غیر آنچه لفظ ظاهر در آن است قصد کند و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید) احتیاط لازم آن است که توریه نماید مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

وقف

احکام وقف

۲۶۸۵ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

۲۶۸۶ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلا بگوید، این کتاب را بر طلاب علم وقف کردم، وقف صحیح است.

بلکه وقف، به عمل نیز محقق می شود، مثلا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن

در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می سازند به قصد مسجد بودن بسازد وقفیت محقق می شود.

و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، بلکه بنابر اظهر در موقوفات خاصه مثل وقف بر فرزندان قبول نیز معتبر نیست.

۲۶۸۷ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آن که وقف کند پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

۲۶۸۸ - کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع وقف کردن مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست.

و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

۲۶۸۹ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف طبقه اول کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهد ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۲۶۹۰ - ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می شود.

۲۶۹۱ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با

قصـد و اختیار باشـد و شـرعا بتوانـد در مال خود تصـرف کند، بنابر این سـفیه (یعنی کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه ای که در شـکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می شود در شـکم مـادر هم نباشـند مثلاـ چیزی را بر اولاـد خود وقف کنـد که بعـد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خـودش وقف کنـد مثـل آن که دکـانی را وقف کنـد عایـدی آن را بعـد از مرگ او خرج مقـبره اش نمایند صحیح نیست.

ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشـد، بایـد مطابق قرار داد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشـد، چنـانچه بر افراد مخصوصـی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشـد، اختیار در اسـتفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشـند اختیـار بـا ولی ایشـان است و برای اسـتفاده از وقف اجـازه حاکم شـرع لازم نیست ولی برای آنچه مصـلحت وقف یا مصـلحت نسلهای آینده است - مثل

تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی - اختیار با حاکم شرع است.

۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آن که متعلق وقف عنوان خاصی باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را به عنوان باغ وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود، و به ورثه واقف بر می گردد.

۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، هر کس که امر وقف به دست او است مانند حاکم شرع و متولی و موقوف علیهم می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت

کند، مثلا عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید، که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

۲۷۰۰ – فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

۲۷۰۱ – اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملك را جمع نموده و نگهدارند تا بعدها به تعمیر مسجد برسد در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملك را در آنچه نزدیکتر به مقصود واقف بوده صرف نمایند مانند تامین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

۲۷۰۲ – اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد، باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، متولی آن را بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

وصیت

احکام وصیت

۲۷۰۳ – وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش

چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

۲۷۰۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

۲۷۰۵ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند ولی اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند برای وصیت کافی نمی باشد.

۲۷۰۶ - کسی که وصیت می کند، باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو صورت صحیح است و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند یا آن که بچه هفت ساله وصیت کند که چیز مختصری از اموالش برای شخصی باشد یا به شخصی داده شود نفوذ وصیت محل اشکال است و مراعات احتیاط در هر دو صورت ترک نشود، و اگر شخصی سفیه باشد وصیت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن مثل

وصیتش راجع به خصوصیات کارهایی که پس از مرگ برای میت انجام می گردد نافذ است.

۲۷۰۷ - کسـی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سـمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد وصیت او صحیح نیست.

۲۷۰۸ - اگر انسان وصـیت کند که چیزی از اموالش مال کسـی باشد در صورتی که او وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالك می شود.

۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهـد، به تفصـیلی که در مساله (۲۳۵۱) گـذشت، و اگر به مردم بـدهکار است و موقع دادن آن بـدهی رسـیده، و طلبکـار هم مطالبه طلب خود را دارد، بایـد بدهـد، و اگر خودش نمی توانـد بدهـد، یا موقع دادن بـدهی او نرسـیده، یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده بایـد کـاری کنـد که اطمینان نمایـد بـدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می شود مثلا در موردی که بـدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد.

۲۷۱۰ - کسـی که نشـانه هـای مرگ را در خود می بینـد، اگر خمس و زکاه و مظالم بـدهکار است و فعلا نمی توانـد بدهـد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد، و اما اگر بتواند

بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلا بدهد، باید فورا بدهد، هر چند نشانه های مرگ را در خود نبیند.

۲۷۱۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگتر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت کند.

۲۷۱۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است و هم چنین - بنابر احتیاط - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنابر احتیاط - مسلمان باشد و وصیت به بچه نابالغ به تنهایی - بنابر احتیاط - صحیح نیست اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید ولی اگر مقصود او این

باشد که بعد از بلوغ یا با اذن ولی تصرف نماید اشکال ندارد.

۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشا آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، یا منشا اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نمایند.

۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و

بهر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن مقدار زیادی نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و گرنه ورثه می توانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال

کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح والا باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند

به تنهایی کارهای میت را انجام دهد هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

۲۷۲۶ – اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

۲۷۲۷ – هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

۲۷۲۸ – حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاه و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

۲۷۲۹ – اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است.

۲۷۳۰ – اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن

آنان کافی نیست.

و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاه یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز

و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت

کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارد.

ارث

احکام ارث

۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد و یا این که همسر میت حیات داشته باشد این حکم خالی از اشکال نیست.

۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می برند و اگر اینها هم

نباشند، اولادشان ارث می برند.

۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر دو پسر دو برابر دختر ببرد.

۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و هیچ کدام حمل نباشند، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گفته شده در مساله گذشته نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گذشته داشته باشد، بنابر قولی باز هم مال را به ترتیب گذشته پنج قسمت می کنند و وجود این

اشخاص اثری ندارد ولی مشهور آن است که در این صورت مال را شش قسمت می کنند پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می دهند، و چون مساله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر ترک نشود.

۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نماید.

۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر

دختر ببرد.

۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پـدر، یا مادر و یک دختر باشـد مال را چهار قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسـمت می کنند، یک قسـمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشـته باشد، نوه پسـری او اگر چه دختر باشد سـهم پسـر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسـر باشد، سهم دختر میت را می برد مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

۲۷۴۹ - دسـته دوم از کسانی که به واسـطه خویشـی ارث می برنـد جـد یعنی پـدربزرگ، و جـده یعنی مادربزرگ، و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقـط یک برادر، یا یک خواهر باشـد همه مال به او می رسـد و اگر چنـد برادر پـدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طوری مساوی بین آنان قسـمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشـند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاـ اگر دو برادر و یـک خواهر پـدر و مادری دارد مال را پنـج قسـمت می کننـد، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

۲۷۵۱ - اگر میت برادر

و خواهر پـدر و مـادری دارد، برادر و خواهر پـدری که از مـادر بـا میت جـدا است ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پـدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشـته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۲ – اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشـد که از پدر با میت جدا است همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

۲۷۵۳ – اگر میت برادر و خواهر پـدر و مادری و برادر و خواهر پـدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشـته باشد، برادر و خواهر پـدری ارث نمی برند و مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسـمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۴ – اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشـته باشد، برادر و خواهر پـدری ارث نمی برد و مـال را سه قسـمت می کننـد، یـک قسـمت آن را برادر و خواهر مـادری به طوری مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۵ –

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می برند.

ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهرمادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس

اگر همه مال او شـش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سـهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پـدری یا پدر و مادری می رسد بنابر مشـهور هر پسری دو برابر دختر می برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یـک جد یـا یک جـده است، چه پـدری باشـد یا مادری، همه مال به او می رسـد و با بودن جد میت، پـدر جـد او ارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جـد و جده پدری باشد، مال سه قسـمت می شود، دو قسـمت را جد و یک قسمت را جده می برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

۲۷۶۱ - اگر وارث میت جـد و جـده پـدری و جـد و جده مادری باشد مال سه قسـمت می شود یک قسـمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کنند و دو قسـمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

۲۷۶۲ -

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند مه به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

۲۷۶۳ – در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است: اول این که هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگر چه از حیث ذکورت و انوثت مختلف باشند.

دوم این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز به طور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می برد.

سوم این که هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی برد.

چهارم این که اجداد یا جدات بعض از

آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوثت و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

پنجم این که جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می برد.

ششم این که جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم

است و بنابر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

هفتم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوثت، و از برای جد یا جده پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگر چه از حیث ذکورت و انوثت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می شود.

هشتم این که برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده

پـدری بـاقی آن ترکه است به طور مساوی بین آنها تقسـیم می شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوثت نداشـته باشـند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسـیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جـد یا جـده مادری باشـد از برای جـد یـا جـده مـادری بـا برادر یـا خواهر مادری تمام یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسـیم می شود، و از برای برادر یـا خـواهر پـدری دو سوم است و بین آنهـا در صورت اختلاـف از حیث ذکورت و انوثت بـا تفاضـل و در صورت عـدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود.

۲۷۶۴ – در صـورتی که میت برادر یـا خـواهر دارد برادرزاده یـا خـواهرزاده او ارث نمی برد ولی این حکم در جـایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکنـد جاری نیست، مثلا اگر میت برادر پـدر و جد مادری داشـته باشد برادر پـدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشـته باشد پسـر برادر با جد مادری در ثلث شریک می باشند.

ارث دسته سوم

۲۷۶۵ – دسـته سـوم عمو و عمه و دایی و خـاله و اولاـد آنـان است به تفصـیلی که گفته شـد که اگر از طبقه اول و دوم کسـی نباشد اینها ارث می برند.

۲۷۶۶ – اگر وارث میت فقـط یـک عمو یـا یک عمه است، چه پـدر و مادری باشـد یعنی با میت از یک پـدر و مادر باشـد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و

مـادری، یـا همه پـدری باشـند، مـال به طوری مسـاوی بین آنان قسـمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشـد، و همه پـدر و مـادری، یا همه پـدری باشـند، بنابر اقوی عمو دو برابر عمه می برد، مثلا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشـد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۶۷ – اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر وارث عمو و عمه مادری باشند عمو دو برابر عمه ارث می برد هر چند احتیاط آن است که در مقدار زیادی از سهم عمو با هم صلح کنند.

۲۷۶۸ – اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند و اقوی این است که اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پـدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پـدری می دهند و اگر هم عمو و هم عمه مـادری دارد، مال را سه قسـمت می کننـد دو قسـمت را به عمو و عمه پـدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پـدری و یـک قسـمت را به عمو و عمه مـادری می دهنـد، و مشـهور آن است که سـهم عمو و عمه مـادری میـان آنـان به طور مساوی تقسیم

می شود ولی بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد هر چند احتیاط آن است که با هم صلح کنند.

۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم می رود پس مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است و در هر حال بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتیاط به مصالحه ترک نشود.

۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند.

۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه بنابر اقوی دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می دهند، بنابر این مال را نه قسمت می کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به

عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت باقیمانده را عمو و عمه بین خود تقسیم می کنند، و بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد، هر چند مراعات احتیاط بهتر است.

۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می کنند، و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طوری که در مساله (۲۷۷۰) گذشت بین خودشان قسمت می نمایند.

۲۷۷۵ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدری و مادری یا پدری تنها و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله

مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت، ارث می برند و مال بنابر مشهور میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود، ولی احتیاط به صلح ترک نشود، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می دهند.

ارث زن و شوهر

۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند.

و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد، و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه

تا سهم زن را نداده اند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید همان طور که نزد مقومین معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند، و قیمت گذارند، یا این که قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند تا از بین بروند حساب کنند.

۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد، و حق مهر هم ندارد.

۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

۲۷۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته

شـد، طلاق رجعی بدهنـد، و در بین عـده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عـده بمیرد زن از او ارث می برد.

ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهـد و پیش از گذشـتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شـرط از او ارث می برد: اول آن که در این مـدت شوهر دیگر نکرده باشـد، و در صورتی که شوهر کرده باشد، ارث نمی برد، هر چند احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آن که طلاق به در خواست و رضای زن انجام نگرفته باشـد، و گرنه ارث نمی برد، خواه چیزی به شوهر داده باشـد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم شوهر در مرضـی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسـطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی برد.

۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.

مسایل متفرقه ارث

۲۷۸۸ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند و الحاق رحل و تفنگ و خنجر و مانند اینها از سلاحهای دیگر به

چهار چیز گذشته خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با دیگر ورثه صلح نماید.

۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاـ از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال او است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند.

مثلاـ اگر همه دارایی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

۲۷۹۱ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

۲۷۹۲ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بنا حق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل

آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

۲۷۹۳ – هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، و اطمینان نباشد که آن بچه دختر است بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار می گذارند، و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می کنند، بلکه اگر احتمال معتنابه بدهند بیشتر از یکی است، مثلا احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه پسر حامله باشد، باید بنابر احتیاط سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

نصرانی خواهد بود. این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد، و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد.

و حج واجب بر هر مکلفی در اصل شریعت اسلام یک مرتبه در تمام عمر است، و آن را حجه الاسلام می نامند.

بلی گاهی برای بار دوّم و یا بیشتر ممکن است واجب شود، بعلت اجیر شدن برای رفتن به حج و مانند آن، که تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد.

مسأله ۱: وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است، پس باید در سال اوّل استطاعت انجام شود، و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد، و همچنین سالهای بعد.

ولی در این فوریت دو وجه است:

اول: اینکه شرعی باشد، و گویا مشهور هم همین باشد.

دوم: اینکه عقلی باشد، از باب احتیاط تا مبادا تأخیر آن منجر بترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود.

و وجه اوّل احوط است و دوم اقوی، پس اگر آن را از سال اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته باشد که بعداً می تواند آن را انجام دهد، ولی بعداً موفق به انجام آن شود متجرّی میباشد، و اگر اصلاً موفق نشود مرتکب گناه بزرگی میباشد.

مسأله ۲: اگر حج بر کسی واجب شد، واجب است مقدمات و وسائل آن را را طوری تهیه نماید که بتواند آن را در وقتش درک نماید، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد و اطمینان داشته

باشـد با هر کاروانی سـفر نمایـد حـج را در وقتش درک مینمایـد، مخیّر است با هر کدام سـفر نماید، اگر چه اول آنست که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج، در صورت سفر با آن بیشتر باشد.

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سـفر با آن کاروان، در این حال، جایز نیست تأخیر اندازد، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید بطوری که حج را در وقتش درک نماید.

و همچین است سائر خصوصیات سفر، از قبیل اینکه زمینی یا هوائی یا دریائی باشد، و مانند آن.

مسأله ۳: اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج در سال حصول استطاعت بر او واجب شد، و به علت اطمینان به درک آن در همین سـال حتی در صورت دیر حرکت کردن، سـفر خود را بتـأخیر انـداخت، و اتفاقاً حـج را به علت تـأخیر درک ننمود، در تأخیر حج معذور خواهد بود، و بنابر اظهر، حج بر او مستقر نخواهد شد.

و همچنین است در سـائر موارد حصول عجز او درک حـج بعلت پیش آمـدن اتفاقـاتی که مانع از درک آن شود، بـدون اینکه تفریط و تقصیری از او سر زده باشد.

شرایط وجوب حج

شرط اول: بلوغ

پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشـد حـج واجب نیست، و چنانچه بچه ای حـج کند جای حجه الاسـلام را نمی گیرد، هر چند بنابر اظهر حجش صحیح می باشد.

مسأله ۴: هر گـاه نابـالغ به حـج رود، و قبـل از احرام از میقات بالغ شود، و مسـتطیع باشـد اگرچه اسـتطاعت برای او در همانجا حاصل شده باشد

حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود.

مسأله ۵: هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی به جا آورد، و بعد از ادعای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده، این حج حجه الاسلام می باشد و به آن اکتفاء نماید.

مسأله ۶: طفل ممیّز مستحب است حج نماید، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد، همچنان که مشهور بین فقهاء هم همین است.

مسأله ۷: اذن پدر و مادر در صحت حج بالغ معتبر نیست مطلقاً، ولی اگر حج مستحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود به علت اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلاً بر او میترسند جائز نیست که بحج مذکور برود.

مسأله ۸: مستحب است ولیّ طفل غیر ممیّز را خواه پسر باشد خواه دختر حج دهد، بدین ترتیب که جامه های احرام را به او بپوشاند، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید، و الا خود به جای او تلبیه بگوید و او را باز دارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید. و جایز است کندن لباس دوخته شده او را و آنچه که در حکم آنست تا رسیدن به ((فخ)) تأخیر بیندازد، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد، و آنچه نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و

بین صـفا و مروه سـعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و در صورت توانائی طفل، او را وادار به رمی کند والا خود به جای او رمی کند، و همچنین نماز طواف، و سر او را بتراشد، و همچنین است باقی اعمال.

مسأله ۹: ولی طفل غیر ممیّز می تواند او را محرم نماید، هر چند خودش محرم نباشد.

مسأله ۱۰: اظهر آنست که ولی طفل غیر ممیزی که مسـتحب است او را حج دهد، کسـی است که حق حضانت و سـرپرستی او را دارد، چه پدر و مادر او باشند، و چه غیر آنها، بنابر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر شده است.

مسأله ۱۱: آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زندگی عادی بچه در حج بر او صرف میشود، باید ولیّ آن را پرداخت نماید، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر بسـفر بردن او باشد، یا سـفر بمصلحت او باشد، که در این صورت جایز است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج دادن او، در صورتیکه بیش از نفقه اصل سفرش باشد.

مسأله ۱۲: پـول قربـانی بچه غیر ممیّز بر ولی او است، و همچنین کفّـاره شـکار او، و امـا کفـاراتی که بـا به جـا آوردن عمـدی موجباتشان واجب می شونـد، ظاهر این است که با صـدور موجباتشان از بچه هر چند ممیّز باشد، واجب نمی شود، نه بر ولیّ و نه در مال بچه.

شرط دوّم: عقل

پس بر دیوانه هر چنـد ادواری باشـد حـج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشـد، و زمان سـلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر

او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بداند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمان سلامتیش نائب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد.

شرط سوم: آزادی.

شرط چهارم: استطاعت.

و در آن چند چیز معتبر است:

اول: سعه وقت، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به اماکن مقدسه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جاها را داشته باشد، بنابر این اگر به دست آمدن مال یا فراهم شدن سائر شرائط وقتی باشد که برای رفتن بآن اماکن و انجام مناسک حج کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی که عاده تحمّل نشود، حج واجب نخواهد بود. و در چنینی صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه در مسأله (۳۹) خواهد آمد معلوم خواهد شد.

دوم: صحّت بدن و توانائی آن، پس اگر نتواند به علت مرض یا پیری بامکان مقدسه سفر نماید، یا بتواند ولی نتواند در آنجا بمقدار انجام مناسک بماند به علت شدن گرما مثلاً، و یا ماندن در آنجا بان مقدار، موجب مشقت و زحمت زیادی باشد که قابل تحمل نباشد عاده، مباشرت حج بر شخص، واجب نیست، ولی واجب است که نائب بگیرد بتفصیل که در مسأله (۶۳) خواهد آمد.

سوم: باز بدون راه و امنیت آن، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشته باشد که مانع از رسیدن به میقات یا اماکن مقدسه باشد، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسش نباشد، و در غیر اینصورت حج واجب نخواهد بود. این حکم رفتن است، و اما برگشتن در آن تفصیلی

است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن در مسأله (۲۲) خواهد آمد.

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسیدن باماکن مقدسه باشد، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد انشاء الله تعالی.

مسأله ۱۳: اگر برای حج دو راه باشد یکی دورتر و مأمون از خطر، ودیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر، وجوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دورتر باشد. بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم دور زدن در شهرهای زیادی باشد بنحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۱۴: اگر در شهر خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود، و تلف آن نسبت بحال شخص، ضرر زیادی داشته باشد، حج بر او واجب نخواهد بود.

و اگر انجام حج مستلزم ترک واجبی اهّم از حج یا مساوی آن باشد، لازمست حج را ترک نماید و واجب اهّم را انجام دهد در صورت اوّل، و مخیّر بین آنها خواهد بود در صورت دوّم، و همچنین است اگر انجام آن مستلزم فعل حرامی باشد که ترک آن اهّم از حج یا مساوی با آن باشد.

مسأله ۱۵: هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهم یا به جا آوردن فعل حرامی که ترک آن اهّم از حج باشد، به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کرده، ولی ظاهر این است که حجش مجزی

از حجه الاسلام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد.

مسأله ۱۶: هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد. پس اگر پرداخت آن نسبت بحال شخص ضرر زیادی داشته باشد، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط میشود، و الاً واجب خواهد بود.

بلی پول جهت جلب رضای او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست.

مسأله ۱۷: هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد، و علاج آن برایش میسر نباشد، در اینصورت وجوب حج ساقط میشود، ولی اگر حج نمود، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

چهارم: نفقه، یعنی هزینه، و به آن زاد و راحله نیز گفته میشود، و معنی زاد داشتن و توشه و راه است از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر، و معنی راحله وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست، عین زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد، بلکه کفایت می کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید. خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری

باشد.

مسأله ۱۸: شرط داشتن راحله یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است، اما در غیر این صورت مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست.

مسأله ۱۹: میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنهاست، پس بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست، و فرقی نیست در اشتراط راحله در صورت احتیاج به آن بین کسی که فاصله اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد.

مسأله ۲۰: استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنست، نه از شهر و وطنش، پس هر گاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد، به طوری که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در شهر خود می بود مستطیع نبود.

مسأله ۲۱: اگر مکلف ملک داشته باشد، و به قیمت خود فروش نرود، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد، واجب است که بفروشد اگر چه از قیمتش بسیار کمتر باشد، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست. و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود. و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست، زیرا که در مسائل گذشته

بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود

مسأله ۲۲: داشـتن هزینه بـازگشت به وطن هنگـامی معتـبر است که مکلف قصـد بـازگشت به وطن خود داشـته باشـد، امـا اگر نخواسـته باشـد برگردد و به خواهـد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، بایـد هزینه رفتن به آن جا را داشـته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست.

بلی اگر رفتن به آن جـایی که می خواهـد در آن جـا سـاکن شود هزینه بیشـتر از هزینه بـازگشت به وطن داشـته باشـد، در این صورت داشـتن هزینه تا آن جا شـرط نیست، بلکه داشـتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر ساکن شود، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد.

پنجم: رجوع به کفایت، یعنی این که اگر حـج برود پس از بازگشت بتوانـد فعلاً یا قوه هزینه زندگی خود و عائله اش را تأمین نماید، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد، و در حرج و مشقت هم قرار نگیرد.

و بتعبیر واضـح: بایـد حال مکلّف طوری باشـد که ترس از فقر و تنگدستی خود و عائله اش به علت رفتن به حج، و یا مصـرف نمودن پولی که دارد در راه آن نداشته باشد.

بنـابر این کسـی که وقت در آمـدش در ایـام حـج، باشـد به طوری که اگر به حـج برود در آمـد نداشـته باشـد، و نتوانـد هزینه زندگیش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که

وافی به مصارف حج باشد، ولی مال مذکور وسیله کسب و امرار معاش خود و عائله اش باشد، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.

از آنچه ذکر شد معلوم می شود که جهت انجام حج واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد، و همچنین است اموالی که به آنها نیاز دارد، بمقداری که مناسب شأنش باشد از نظر کمیت و کیفیت نه بیش از آن.

پس واجب نیست خانه مسکونی، و لباسهائی که برای زینت دارد، و لوازم منزل را در صورتی که اموال مذکوره مناسب شأنش باشد بفروشد، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش میکند بفروشد، و مانند آن همچون کتابهائی که برای تحصیل اهل علم لازم است.

و خلاصه: اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن احتیاج دارد در زندگیش مالی نداشته باشد، و مصرف نمودن آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد، مستطیع نخواهد بود.

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباسهای زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد، بمقداری که وافی به مصارف حج شد، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی میشود، در چنین صورتی مستطیع میباشد و حج بر او واجب است

اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد.

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می ارزد، و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده،

و بـدون مشـقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

بلکه لازمست این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج نباشد، ولی مال دیگری داشـته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت هزینه حج تأمین شود.

مسأله ۲۳: هر گاه انسان مالی داشـته که به جهت احتیاج به آن فروشـش برای حـج واجب نبوده، ولی بعداً از آن مسـتغنی شد، رفتن به حج بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد. مثلاً خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محـل حاجتش بوده، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست، رفتنش به حـج واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد.

مساله ۲۴: هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند شرعاً در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد.

و زندگی در آن موجب حرج و مشـقتی برای او نباشد، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد، در این صورت حج بر او واجـب است اگر چه به وسـیله فروختن منزلی ملکی خـود و مصـرف نمـودن قیمت آن در هزینه حـج باشـد، ولی بشـرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهای که دارد به آن باشد. و این حکم

نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائلی که به آنها در زندگیش نیاز دارد نیز جاری است.

مسأله ۲۵: هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را میدهد، ولی احتیاج به ازدواج، یا خرید منزل برای خود، یا وسائل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگیش باشد حج بر او واجب نیست، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است.

مسأله ۲۶: اگر انسان مالك دین و طلبی باشد در ذمه دیگری، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج به آن نیاز داشته باشد، در صورتهای ذیل حج بر او واجب است اگر چه تأمین هزینه آن بوسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد.

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد.

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد، ولی اجبار او بر پرداخت اگر چه به وسیله مراجعه بدادگاهای دولتی ممکن باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، ولی اثبات آن و وصول آن از راه تقاص ممکن باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت آن را پرداخت نماید. و امّا اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد، با فرض این که تأجیل در پرداخت بصلاح بدهکار باشد چنانکه غالباً هم همینطور است حج بر او واجب نیست.

و اما در صورتهای ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود، و بشرط این که

مبلغ بـدست آمـده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگر چه با ضـمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهایی که دارد حج بر او واجب است، ولی اگر حتی یکی از این شرائط که ذکر شد محقق نباشد حج بر او واجب نیست.

(۱) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد.

(۲) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، و اثبات یا وصول آن از راه تقاص ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده، و به تـأخیر انـداختن پرداخت تـا وقت مقّرر بصـلاح حال بـدهکار باشـد، و بـدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید.

مسأله ۲۷: هر صاحب صـنعتیماننـد آهنگر و بنّا و نجّار و مانند اینها از کسانی که در آمدشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهـد. در صورتی که از بـابت ارث یـا غیر آن مـالی به دست آورنـد که جوابگوی مخـارج حـج و عـائله شان در مـدت سفرشان باشد، حج بر آنها واجب است.

مسأله ۲۸: کسـی کـه از وجـوه شـرعیهماننـد خمس و زکـاه و امثـال اینهـا زنـدگی خـود را دارد می کنـد، و بر حسب عـادت مخارجش بدون مشقت مصمون و حتماً به او میرسد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد. و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش

متکفل باشد، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۲۹: اگر انسان مالک مالی باشد که وافی به هزینه حج باشد، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد، ظاهر این است که حج بر او واجب است، در صورتی که قادر بر از بین بردن حق فسخ کسی که مار از او به انسان منتقل شده باشد، خواه بوسیله انجام یک تصّرف ناقلی در آن مال باشد و خواه بوسیله یک تصّرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است. ولی اگر قادر بر از بین بردن حق مذکور نباشد، حصول استطاعت مشروط بعدم فسخ آن شخص خواهد بود، پس اگر فسخ نمود قبل از تمام شدن اعمال حج و یا بعد از آن کشف میشود که انسان از اوّل مستطیع نبوده، و ظاهر اینست که در مثل چنین ملکیت متزلزله ای خروج برای حج واجب نخواهد بود، مگر اینکه برای انسان وثوق حاصل شود که فسخ عارض نخواهد شد، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست.

مسأله ۳۰: بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود، پس هرگاه بدون صرف مال یا به مال شخص دیگری اگر چه از او غصب نموده باشد حج کند کافی است. بلی اگر جامه های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد، احتیاط آن است که به آن اکتفاء ننماید. و اگر پول قربانی اش غصبی باشد حجش صحیح نیست، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود

بخرد ولی قیمت آن را از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است.

مسأله ۳۱: تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند به نحو هبه مطلقه که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شود قبولش لازم نیست، و همچین است اگر کسی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می نماید برای خدمت اجیر کند، هر چند آن خدمت هم لایق بحالش باشد. بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد، حج بر او واجب است.

مسأله ۳۲: اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند، و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقّید به همان سال باشد حج نیابی را باید مقدم بدارد، و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حج بر او واجب است، و چنانچه باقی نماند، واجب نیست، و امّا اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، باید حج خود را مقّدم بدارد، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سالهای آینده حج را انجام خواهد داد، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدّم بدارد.

مسأله ۳۳: هرگاه کسی مالی را قرض کند که وافی به مخارج حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد، اگر چه قدرت پرداخت قرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۳۴: اگر انسان مال وافی به هزینه حج را داشته، و به همان مقدار هم مقروض باشد، بنابر

اظهر حـج بر او واجب نخواهـد بود، و همچنین اگر کمتر از آن مقدار مقروض باشد، به طوری که اگر مقداری قرض برداشـته شـود باقیمانـده آن وافی به هزینه حـج نباشـد، که در این صـورت هم حـج بر او واجب نخواهـد بود، و فرقی نیست بین این که وقت پرداخت بـدهی رسـیده باشـد یا نه، مگر اینکه آن قـدر وقت پرداخت دور باشد که اصـلاً عقلاء به آن توجه نکنند، مانند پنجاه سـال، و همچنیـن فرقی نیست بین اینکه اوّل قرض گرفته باشـد و بعـداً آن مـال را بـدست آورد یـا عکس آن باشـد، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد.

مسأله ۳۵: هر گـاه انسـان خمس یا زکات بـدهکار باشـد، و اموالی داشـته باشـد که اگر خمس یا زکات را بدهـد و حـج بر او واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عیش مالش باشد یا در ذمه اش.

مسأله ۳۶: کسـی که حـج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد، و تـأخیر در پرداخت آنهـا به خـاطر سـفر حـج جـایز نیست، و هر گاه ساتر او در طواف یا نماز طواف، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته، حکم حکم مغضوب است که در مسأله (۳۰) گذشت.

مسأله ۳۷: هر گاه انسان مالی داشـته باشـد، و ندانـد که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه، بنابر احتیاط واجب است فحص و تحقیق کند.

مسأله ۳۸: هر

گاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست، و به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد، پس اگر نتواند در آن مال تصرّف کند، هر چند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش باشد، حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۳۹: هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بدهد، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته باشد، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و برای او مشخص شده باشد که قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته است، بنابر اظهر حج در ذمه او مستقر است، ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد، حج در ذمه او مستقر نیست، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد، اگر در آن مال تصرفی کرد که از استطاعت خارج شد، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آن را بدون عوض بخشید، تصرّف مذکور صحیح است، اگر چه در از بین بردن استطاعت خود گناهکار است، در صورتی که قدرت رفتن به حج هر چند با سختی و مشقت نداشته باشد.

مسأله ۴۰: ظاهر این است که مالك بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصرف در آن را داده باشند حج بر او واجب است، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد،

بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل برگشت شرعاً برای صاحب اجازه نباشد، و یا اطمینان داشته باشد که بر نخواهد گشت.

مسأله ۴۱: همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است، پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین سفر تلف شد، حج بر او واجب نیست، و از این تلف معلوم می شود که از اوّل استطاعت نداشته است، همچنین است هر گاه بدهی قهری پیدا کند، مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند و ضامن شود برای برای صاحب مال بدل آنرا، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد، بلکه حج بر او مستقر است، و لازم است حج را هر چند به سختی باشد به جا آورد. و امّا اگر در حین انجام اعمال، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود، این تلف کشف نمیکند از اینکه از اوّل مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی است، و بعد از آن حجی بر او واجب نیست.

مسأله ۴۲: اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی جاهل به آن یا غافل بوده، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده، و بعد از این که مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت، دانست و یا یادش آمد، پس اگر در جهل و

غفلتی که ذکر شد مقصّر نباشد و معذور باشد حج بر او مستقر نیست، و اگر مقصّر نباشد، و در هنگام داشتن مال بقیه شرائط وجوب را داشته است، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است.

مسأله ۴۳: همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را از نیز محقق می شود، و فرقی نیست در آنچه ذکر شد بین آنکه دهنده یک نفر یا چند نفر باشد، پس اگر کسی پیشنهاد به عهده گرفتن مخارج حج او را بدهد، و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود، و اطمینان به باقی ماندن باذل بر تعهدش داشته باشد، حج بر او واجب می شود، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک نیست.

بلی در اباحه ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شرعاً و تملیک متزلزل یعنی تملیکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً همان حکمی که در مسأله (۲۹، ۴۰) ذکر شده جاری میشود.

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند، حج بر او واجب است، و امّا اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند، و هزینه برگشتن را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، بنابر تفصیلی که در مسأله (۲۲) گذشت. و همچنین اگر نفقه و مخارج

عیالش را تا برگشتن ندهند، مگر این که خودش آن را داشته باشد، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آن را نداشته باشد، یا آن که به علت ترک عیال بدون نفقه و مخارج، در حرج و مشقت قرار نگیرد، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد.

مسأله ۴۴: هر گاه شخصی برای شخص دیگری مالی وصیت کند که با آن حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد بنابر تفصیلی که در مسأله قبل گذشت پس از مردن، حج بر شخصی که وصیت برای او شده واجب می شود. و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۴۵: رجوع به کفایت به معنایی که در شرط پنجم بیان شد در استطاعت بذلی شرط نیست. بلی اگر در آمدش در خصوص روزهای حج باشد و با در آمد آن در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی میکند، به طوری که اگر به حج برود قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال نداشته باشد. در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود. مگر اینکه مخارج زندگیش را در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود. و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسری آن را به او بذل کنند، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را به معنائی

که گذشت داشته باشد حج بر او واجب میشود، و اگر نداشته باشد واجب نمی شود.

مسأله ۴۶: اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که یا آن به حج برود، واجب است قبول کند، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد، و بگوید می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نروی، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد در هیچ یک از دو صورت گذشته قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۷: در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از استطاعت نیست، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد، حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه، حج واجب نخواهد شد.

مسأله ۴۸: هر گاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از آنها به حج برود، پس اگر یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می شود، و اگر هیچ کدام بر نداشتند با این که هر یک از آنها می توانست بردارد. ظاهر اینست که حج بر هیچ یک مستقر نمی شود.

مسأله ۴۹: با دادن پولی به شخصی، جز حجی که وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی شود، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به داده شود بر او واجب نیست که قبول کند، و بالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجه الاسلام را به جا آورد

باشـد. و اما کسـی که حجه الاسـلام بر ذمه وی آمـده یعنی مسـتطیع شده و حج نرفتن و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود، و قـدرت بر رفتن به حـج جز از این راه نداشـته باشـد، قبولش واجب است، و همچنین کسـی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد، در صورت بذل مال باید قبول کند.

مسأله ۵۰: هر گـاه به کسـی مـالی داده شود که با آن حـج نمایـد و آن مال در بین راه تلف شود، وجوب حـج از او ساقط می شود. بلی اگر متمکن از ادامه سـفر از مال خود باشد مانند آن که از همان جای تلف مسـتطیع باشد، واجب است ادامه بدهد و حـج را به جا آورد، و این حـج مجزی از وجوب حـج مشـروط به رجوع به کفایت است، به این معنی که اگر این شـخص پول خود را در راه حـج صـرف نمایـد پس از بازگشت در اداره زنـدگی خود و عائله اش در نخواهـد مانـد، ولی اگر بدانـد که در خواهد ماند، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۱: اگر شخصـی دیگری را وکیـل کنـد کـه برای او پـولی قرض کرده و بـا آن به حـج برود که بعـداً خـودش قرض را بپردازد، واجب نیست قرض نماید، بلی اگر قرض برای او نمود، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲: ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر دهنـده مال است، و اگر شخصـی مصارف حـج را داد و قیمت قربانی را نداد، در وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است، مگر در صورتی

که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد. بلی اگر پرداخت قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد، نه بر دهنده.

مسأله ۵۳: حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او بخشیده به جا آورد کفایت از حجه الاسلام می کند، و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴: بخشنده مال می تواند او بخشش خود رجوع کند، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بنابر اظهر بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد اگر چه مستطیع نباشد فعلاً، ولی بشرط این که اتمام آن موجب حرج و مشقتی برای او نشود، و بخشنده ضامن است، که آنچه او برای اتمام حج و برگشتن خرج نموده بدهد. و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۵: هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنابر احتیاط واجب اجازه آن را بدهد، حج بر او واجب میشود، ولی اگر از سهم سادات خمس یا سهم فقرا زکات داده شود، و شرط شود که در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست، و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود.

مسأله ۵۶: چنانچه به انسان مالی داده شد، و با آن حج نمود، و

بعـداً معلوم شـد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حجه الاسـلام نیست، و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده می تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی دانسـته، و چنانچه می دانسته و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد.

مسأله ۵۷: اگر کسـی مسـتطیع نباشـد و حـج مسـتحبی برای خود انجـام دهـد، یـا به جای دیگری تبرعاً یا به اجازه حـج نموده، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸: چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را نمود، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده، حجش کفایت می کند، و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹: در صورتی که زن مسـتطیع شود می توانـد بـدون اذن شوهر حج نماید واذن او شـرط نیست، و همچنین شوهر، نمی توانـد زن خود را از حجابهـای واجب دیگر منع نمایـد، بلی می توانـد در صورتی که وقت وسـعت دارد او را نگـذارد با اولین قـافله حرکت کنـد. و زنی که از شوهر خود طلاـق گرفته، و طلاـقش رجعی است، و عـدّه او تمـام نشـده،ماننـد زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰: در وجوب حـج بر زن داشـتن محرم شـرط نیست، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشـد، و اگر نباشـد و بر خود بترسد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون

باشد، هر چند که به اجرت باشد، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والّا حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۶۱: کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در کربلا زیارت کند مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود، نذرش منحل و حج بر او واجب می شود، و همچنین است هر نذری که ومزاحم حج باشد.

مسأله ۶۲: شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و حج شخص دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳: کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده، و شخصاً نتواند به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته، و امید این که بعداً بتواند حج نماید بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد، در این صورت واجب است برای خود نائب بگیرد. و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می شود، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج.

مسأله ۶۴: در صورتی که نایب از طرف کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر طرف شد، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن

حج نماید. و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید. اگر چه بنابر احوط واجب است که نایب نیز عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵: کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد وجوب

(نایب گرفتن) ساقط است، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد، و اگر مستقر نبوده واجب نیست، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود، واجب است از طرف او قضا شود.

مسأله ۶۶: اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج به جا آورد کفایت نمی کند، و بنابر احوط نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷: در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب بگیرد، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد

مسأله ۶۸: کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند، خواه حجش حج تمتع، خواه قرآن و خواه افراد باشد، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید، و قضا از او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد قضا از طرف او واجب می شود، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد. و در حجی که به نذر یا

افساد واجب شده جاری نمی شود. بلکه در عمره مفرد نیز جاری نمی شود، بنابر این در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود.

و امّا کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد، حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند، و اگر قبل از آن باشد، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست.

مسأله ۶۹: کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است. اگر چه تا کافر است حجش صحیح نیست، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰: حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نخواهد بود، هر گاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود و بنابر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می باشد.

مسأله ۷۱: مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد و بعداً شیعه شود، اعاده حج بر او واجب نیست، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد.

مسأله ۷۲: هر گاه حج بر کسی واجب شده و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سختنی باشد، و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است که ترکه وی حج را قضا

نمایند. و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

وصیت به حج

مسأله ۷۳: کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد و مرگش نزدیک شود، چنانچه مالی دارد که وافی به هزینه حج باشد، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام می دهند، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد، باز هم واجب است که وصیت نماید.

و اگر شخصی که حجه الاسلام بر او مستقر شده باشد، بمیرد، واجب است حجش را از اصل اموالش قضا نمایند، اگر چه وصیت نکرده باشد، همچنین حجش از اصل میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده و مفید به ثلث هم نموده، در این صورت اگر ثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است، و اگر ثلث وافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارائیش تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴: اگر کسی بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد، بعض علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهد آورد، در این صورت برای

او جائز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضاء حج صاحب امانت نماید، به اینکه خود با مال مذکور از طرف او حج نمایـد، و یـا اینکه کسـی را اجیر این کار کنـد، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمـد، زیادی را به ورثه او بدهـد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

مسأله ۷۵: کسـی که بمیرد و حجه الاسـلام بر ذمه وی باشد، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشـته باشد، و دارائی او کفاف تمام اینها را ندهـد، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حج مقدم بدارند و آنها را بپردازنـد و آنها را بپردازنـد، و اگر خود آن مال موجود نباشـد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شـده باشـد، حـج بر آنها مقدم خواهد بود، و اگر دین و بدهی بر ذمه میت باشد، بعید نیست که دین مقدم بر حج باشد باشد.

مسأله ۷۶: کسـی که بمیرد و حجه الاسـلام بر ذمه وی باشـد، برای ورثه جـائز نیست تا زمانیکه ذمه او به حـج مشـغول است به طوری در میراث تصـرّف نماینـد که منافی با قضاء حج میّت از میراث باشد یا کمتر از آن. بلی در صورتی که هزینه حج کمتر از میراث باشد، مانعی ندارد ورثه در مقدار زائد بر هزینه حج تصرف نمایند، اگر چه باین تصرف تلف شود.

مسأله ۷۷: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، و میراث وی به مقدار هزینه حج نباشد، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات داشته باشد در

آنها صـرف شود، و اگر نداشـته باشـد میراث برای ورثه است، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حـج را از مال خود تکمیل نمایند تا بوسیله آن حج او را انجام دهند.

مسأله ۷۸: کسـی که بمیرد و حجه الاسـلام بر ذمه وی باشـد، واجب نیست از وطن نـایب بگیرنـد، بلکه نـایب گرفتن از میقات کـافی است، اگر چه نزدیکـترین میقاتهـا به مکه باشـد، بلی احـوط این است که از وطن، نـایب گرفته شـود. و اگر میراث میت وافی به مصارف حـج باشـد، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است، اگرچه ارزانترین آنها باشـد، در صورتی که میراث گنجایش حـج از وطن و غیر آن، از واجباتی که بایـد ذمه را از آنها فارغ نمود داشـته باشد، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ، با رضایت آنها کسر می گردد.

مسأله ۷۹: کسـی که بمیرد و حجه الاسـلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به هزینه حج باشد، احوط این است که فوراً برای فارغ شده ذمه او اقدام نمایند، اگرچه با اجیر گرفتن از میراثش باشد، و اگر در همان سال اول استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشـد، احوط این است که از وطنش نایب بگیرنـد و تا سال آینـده به تأخیر نیندازنـد، اگر چه بدانـد کا نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود.

مسأله ۸۰: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به مصارف حج باشد، اگر

نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول، احتیاط این است که نایب گرفته شود، و برای صرفه جوئی بر ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید حساب شود.

مسأله ۸۱: کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث، مثلاً اگر نصف ارث مال او باشد نصف هزینه هم بعده او است، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود اگر چه با کامل نمودن کسری آن بوسیله پرداخت مجانی شخص دیگری یا بوسیله دیگری اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد، و بر قرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید.

مسأله ۸۲: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت میکند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند، و همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظر میت نزدیکتر باشد.

مسأله ۸۳: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده که

از وطنش نـایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود.

مگر در صورتی که قرینه ای باشـد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشـد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد.

مسأله ۸۴: هر گاه وصیت به حج از وطن نماید، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵: چنانچه وصـیت به حج از وطنی غیر وطن خود نماید، مثل این که شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف مثلاً برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود.

مسأله ۸۶: اگر وصـیت کنـد که برای حجه الاسـلام از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشـد، عمل به این وصـیت واجب است، و هزینه اش از اصـل میراث برداشـته می شود، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمـل وصـیت شـده نباشد، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷: هر گـاه وصـیت کنـد که از مـال معینی برایش حـج بجـا آورنـد و وصـی بدانـد که به آن مال خمس یا زکات تعلق گرفته، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه

کفایت مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نمود، در صورتی که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، و اگر حجه الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی این که غرض از میت از وصیت به حج که بر حسب فرض حجه الاسلام نمی باشد دو مطلب باشد، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود.

مسأله ۸۸: در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود، این شخص ضامن خواهد بود، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۹: در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از طرف او به جا آورده شود، و هزینه اش از اصل میراث خارج می گردد.

مسأله ۹۰: به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی شود، بنابر این اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می شود. و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن

باشد لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۹۱: اگر اجیرهای متعددی باشد، بنابر اظهر واجب است کسی را اجیر نمود که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافی با شؤون میت نباشد، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه قاصری و یا بالغ ناراضی باشد. بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحم یا اداء و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت، مانند قرض و زکات باشد مشکل است، و همچنین اگر مزاحم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد.

مسأله ۹۲: در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات تقلید یا اجتهاد وارث مراعات می شود نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳: هر گاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد و میراثی نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی بر مؤمنین مخصوصاً نزدیکانش مستحب است ذمه او را فارغ نمایند.

مسأله ۹۴: هر گاه میت وصیت به حج بنماید، پس اگر دانسته شود که حجی که وصیت به آن کرده حجه الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت از ثلث برداشته میشود، و اما اگر دانسته شود که

حجی که وصیت نموده حجه الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵: هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده باشد، لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار زیادی از ثلث برداشته می شود اگر حجی را وصیت نموده حجه الاسلام باشد، و چنانچه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام نموده باشد، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی اینکه غرض میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری این که حج توسط شخص معین انجام شود.

مسأله ۹۶: هر گاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده، و چنانچه حجه الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج دو مطلب باشد، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است.

مسأله ۹۷: اگر کسی

منزل خـود را مثلاًـ بفروشـد به مبلغی، و بـا مشـتری شـرط کرده باشـد که آن مبلغ را پس از مردنش صـرف در حـج از طرفش بنمایـد، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود، پس اگر آن حج حجه الاسـلام بوده باشد شـرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صـرف اجرت حـج شـود، در صورتی که بیش از اجرت متعـارف از اصـل میراث و مـازاد بر آن باشـد مقـدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن باشـد مقـدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، و اگر آن حـج حجه الاسـلام نبوده، باز هم شـرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می شود، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم العمل نخواهد بود.

مسأله ۹۸: هر گاه شخصـی منزل خود را مثلًا به دیگری مصالحه کنـد به شـرط آنکه پس از مردنش برای او حـج به جا آورد، چنین شـرطی صـحیح و لازم خواهـد بود، و آن منزل از ملک مصالـح و شـرط کننده خارج شده او از میراث محسوب نخواهد بود، هر چنـد آن حـج، حـج مسـتحبی باشـد و حکم وصـیت شامل آن منزل نخواهـد شد، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگـذار و تملیک نماید به شـرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صـرف حج برای او پس از مردنش بنماید، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد، و ورثه حقی در آن منزل

نخواهـد داشت. و اگر طرف مقابـل از عمـل به شـرط تخلف نمود، ورثه حق به هم زدن معـامله را ندارنـد بلکه ولی میت خواه وصـی او باشـد خواه حاکم شـرع، می تواند معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود، آن مال به ملک میت برمیگردد سـپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد.

مسأله ۹۹: هر گـاه وصـی بمیرد و دانسـته نشود که برای حـج موصـی قبـل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که وصـیت به حجه الاسـلام بـوده باشـد واجب است از اصـل میراث اجیر گرفته شود. و اگر غیر حجه الاسـلام باشـد بایـد از ثلث اجیر گرفته شود. و چنانچه وجهی که بابت حـج در نظر بوده وصـی آن را قبض کرده و موجود باشـد اخـذ می شود، اگر چه احتمال برود که وصـی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصـی را برای خود به جای آن برداشـته، و اگر موجود نباشد ضـمانتی بر وصـی نخواهد بود، زیرا که احتمال می رود بدون سهل انگاری نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰: چنـانچه مالی که برای حـج در نظر گرفته شـده بـدون سـهل انگاری در نگهـداری آن در دست وصـی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود، در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام باشد، و چنانچه حجه الاسـلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد باید اجرت اجیر از آنها به نسبت پس گرفته شود، یعنی اینکه کسی که نصف بقیه را برداشته مثلاً باید نصف اجرت را بدهد. و همچنین اگر کسی

برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

مسأله ۱۰۱: هر گـاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصـی تلف شود و دانسـته نشود که تلف در اثر سـهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲: اگر کسـی وصـیت کند که فلان مقدار از مال در غیر حجه الاسـلام صرف شود، و احتمال برود آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود مگر با رضایت ورثه.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳: در نیابت چند چیز معتبر است:

اوّل: بلوغ، پس حـج بچه نابـالغ به جـای دیگری کفایت نمی کنـد، چه در حجه الاسـلام و چه حجهای واجب دیگر، بلکه بنابر احتیـاط اگر بچه ممیز باشـد و خـوب و بـد را تشـخیص دهـد بـاز هم حکم همین است. بلی بعیـد نیست که نیـابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوّم: عقـل، پس نیـابت دیوانه از دیگری کافی نخواهـد بود، خواه دیوانه همیشـگی یا ادواری (گاه به گاه) باشـد، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوّم: ایمـان، یعنی نـایب بایـد مؤمن (علاوه بر خـدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشـته) باشـد. پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، و بنابر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی کند.

چهارم: آن که ذمه نایب در سال نیابت مشـغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد، و امّا در صورتی که جاهل بوجوب باشد، یعنی

نداند که حج بر خودش واجب است، نیابتش اشکال ندارد، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد، یعنی می دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است.

و این شرط، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ میشود، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مستحق نخواهد بود، بلکه مستحق اجره المثل خواهد بود.

(اجره المثل یعنی اجرت متعارف).

مسأله ۱۰۴: در نائب عدالت معتبر نیست، ولی باید مورد اطمینان از نظر اصل انجام دادنش مناسک را از طرف منوب عنه باشد، و اگر خبر داد که از طرف او انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد، در این صورت اکتفاء به خبر دادن او اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵: وقتی منوب عنه فارغ و بری می شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد، پس باید نایب اعمال حج و احکامش را بداند هر چند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد.

در صورت شک در انجام دادنش اعمال را به طور صحیح، اگرچه این شک ناشی از شک در معرفتش به احکام حج باشد، بعید نیست که بنای بر صحّت گذاشته شود.

مسأله ۱۰۶: نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد و بداند که همیشه زمان دیوانگیش مصادف با ایام حج میباشد، واجب است که در زمان سلامتش نائب بگیرد، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد

واجب است برایش اجیر بگیرند، اگرچه در زمان دیوانگیش مرده باشد.

مسأله ۱۰۷: همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸: نایب گرفتن صروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای صروره و غیر صروره مانعی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن، و گفته شده است که نایب: گرفتن صروره مکروه است، ولی این کراهت ثابت نشده است، بلکه در مورد کسی که عاجز باشد و نتواند حجه الاسلام را به جا آورد ولی توانائی مالی داشته باشد، بعید نیست که اولی این باشد که نایب صروره باشد، همچنان که در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است.

مسأله ۱۰۹: منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست، پس هر گاه کافر مستطیعی بمیرد و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد. و امّا ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر این که پدر باشد، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است. بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهداء شود.

مسأله ۱۱۰: نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجازه، و همچنین در حج واجب، اگر مکلف شخصی را نائب بگیرد، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد، در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر آنچه گفته شد نیابت

از زنده جایز نیست.

و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعاً و مجانی باشد خواه به اجاره، و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱: در صحّت نیابت قصد نیابت معتبر است، همچنان که تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او معتبر است به هر نحوی که شد، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، اگر چه این کار در تمام مواطن و مواقف مستحب است.

مسأله ۱۱۲: همچنان که نیابت بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است. (جعاله این است که شخصی بگوید: هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می دهم، و شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله، مثلاً فروش منزل یا مغازه، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج به جا بیاوری).

مسأله ۱۱۳: اگر عجز و ناتوانی بر نائب عارض شد به طوری که قدرت انجام بعضی از مناسک حج بطور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشته باشد، ظاهر این است که نائب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج بجا می آورد. پس در بعضی موارد حجش صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر باطل، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد می تواند به وقوف اضطراری اکتفاء کند، و حجش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ میشود، و امّا اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد

حجش باطـل میشود. و در صورتی که از قبـل ناتوان بودن شخصـی از انجام بعضـی از اعمال اختیاری حـج هر عملی که باشـد معلوم شود بنـابر احتیـاط جایز نیست او را اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصـی تبرعاً و بـدون اجرت به نیابت دیگری حـج نمود اکتفاء کردن به عملش مشکل است.

بلی مانعی نـدارد که کسـی را اجیر نمود که از قبل معلوم باشد محرمات بر محرم را مرتکب میشود، مثل زیر سایه رفتن و مانند آن، خواه معـذور باشـد خواه نباشـد، و همچنین است کسـی که از قبل معلوم باشـد بعضـی واجبات حـج را ترک می نماید، از واجباتی که ترک آنها اگرچه از روی عمـد باشـد به صـحت حـج ضـرر نمیرسانـد، ماننـد طواف نساء و ماندن در منی شـبهای یازدهم و دوازدهم.

مسأله ۱۱۴: هر گـاه نـایب پیش از محرم شـدن بمیرد ذمه منوب عنه فـارغ نمی شود، و واجب است دوبـاره برایش نایب گرفته شود، البته در چیزی و موردی که نایب گرفتن در آن واجب است، و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنابر احوط، و در این مورد فرقی بین حجه الاسلام و غیر آن نیست، ولی حکم به کفایتی که ذکر شـد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشد، و امّا اگر بدون اجرت باشد، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۱۵: هر گاه اجیر بعـد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مسـتحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد. و امّا اگر اجیر بر

بجا آوردن اعمال شده باشد، و غرض از اجاره دو مطلب باشد یکی تفریغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجام دادن اعمال، در این صورت به هر نسبتی که اعمال را انجام داده باشد به همان نسبت اجرت مستحق میشود، پس اگر ثلث اعمال را مثلاً انجام داده باشد ثلث اجرت را مستحق میشود. و چنانچه اجیر قبل از احرام بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود. بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجاره باشد به طوری که غرض از اجازه دو چیز باشد یکی خود انجام مناسک و دیگری انجام مقدمات، در این صورت هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود، یعنی اگر مقدار مقدماتی را که انجام داده معادل مثلاً ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره بوده ثلث اجرت را مستحق میشود.

مسأله ۱۱۶: هر گاه برای حج از وطن اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورده، در صورتی که تعیین راه در اجاره به طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده، و مستأجر خیار فسخ دارد. (یعنی می تواند معامله را به هم بزند)، و در صورت به هم زدن، اجیر، مستحق اجره المثل (دستمزد متعارف) می شود. و اگر در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته)، در این صورت نیز مستأجر

حق فسخ را (به هم زدن معامله) دارد، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجره المثل اعمالی که انجام داده میشود ولی برای پیمودن راه مستحق چیزی نخواهد بود. و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر میشود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آن را نه پیموده است مطالبه و اخذ نماید.

مسأله ۱۱۷: هر گاه شخصی خود را اجیر جهت انجام حج از طرف دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود، ولی اگر برای دو سال مختلف یا بدون قید مباشرت در یک اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود.

مساله ۱۱۸: هر گاه کسی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت اگر چه که ذمه منوب عنه فارغ میشود، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد بحج آن سال معین، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد بحج و شرط شده باشد که حج را در سال معین انجام دهد.

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود، ولی مستأجر می تواند از

اجیر مطالبه قیمت زمان تعیین شده برای حج و تفویت شده توسط اجیر نماید، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد.

و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد، پس اگر عمل مورد اجازه از قبیل حجه الاسلام از طرف میت باشد، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد اجاره اگر چه قبل از سال تعیین شده فارغ میشود، و انجام عمل مورد اجاره در سال بعد ممکن نباشد به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه، در این صورت حکم همان است که در صورت تأخیر گفته شد، و اما اگر از این قبیل نباشد مانند آنکه شخصی کسی را اجیر برای حج مستحبی از طرف خود در سال آینده نماید و اجیر آن را در سال فعلی انجام دهد، پس اگر تعیین سال بطور تقیید باشد اجیر مستحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهد، و همچنین است اگر به طور شرطیت باشد و مستأجر شرط خود را ملغی نکند، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود.

مسأله ۱۱۹: هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشمن و مانند او یا از جهت بیماری و مانند آن نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف خود حج بنماید، و بیان حکم آن خواهد آمد، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می خورند، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اجیر باقی می ماند، ولی مستأجر

خیار تخلف و انجام نشدن شرط را دارد، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد.

مسأله ۱۲۰: هر گـاه نـایب کـاری که موجب کفـاره می شود انجـام دهـد، مثلاً در حال احرام زیر سایه را برود یا در آیینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد.

مسأله ۱۲۱: هر گـاه شخصـی دیگری را به مبلغ معینی برای حـج اجیر کرد و آن مبلغ کفـاف مخارج حـج را نـداد، بر مسـتأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۲۲: هر گاه شخصـی را برای حـج واجب یا مسـتحب اجیر کننـد، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشـعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تعتع بیرون آمـد و برای حـج محرم شد قبل از وقوف در مشـعر با همسـر خود جماع نماید) واجب است حـج را به آخر برسانـد، و این حـج برای منوب عنه کافی است، و بر نائب واجب است در سال بعـد حـج نموده، و یک شتر نیز کفاره بدهد.

و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید.

و احکـام ذکر شـده نسـبت به کسـی که حـج را بـدون اجرت از طرف دیگری انجـام می دهـد نیز جـاری است، با این فرق که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳: اجیر هر چنـد اجرت را به عقد مالک می شود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی

که شـرط تعجیل ننموده باشـد، به این معنی که به شـرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشـده باشد، و چنانچه به این شـرط اجیر شده باشـد بایـد اجرت را پیش از عمل به او داد. ولی ظاهر این است که کسـی که برای حج اجیر می شود، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نمایـد، هر چنـد آن را صـریحاً شـرط ننموده باشد، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شـرطی وجود دارد و این قرینه عبارت از این است که عادت بر تعجیل و از پیش گرفتن اجرت جاری شده است، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴: چنانچه کسـی اجیر شـد که شـخصاً حـج به جا آورد نمی توانـد دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن و اجازه مستأجر.

بلی اگر مورد اجـاره عملی باشـد که متعلق به ذمه شخصـی باشـد و با اجیر شـرط نشود که شـخصاً عمل را انجام دهـد، در این صورت اجیر می تواند شخص دیگری را برای عمل مورد اجاره اجیر نماید.

مسأله ۱۲۵: هر گاه کسی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم موسع باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتـع به حـج افراد عـدول نمود، و حـج افراد به جـا آورده و سـپس عمره مفرده ای به جـا آورد، ذمه منوب عنه فـارغ می شود، ولی در این صورت که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت.

بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه میت بوده

مستحق اجرت خواهد بود. مثال: اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد و شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه شرعیه از طرف او حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می شود، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام داد، در این صورت حج از گردن طرف برداشته شده ولی اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶: در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید، و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد، مثل این که دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جا آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷: چند نفر می توانند در یک سال از طرف یک نفر، خواه مرده خواه زنده، خواه بدون اجرت و مجانی خواه به اجاره، حج به جا آورند، در صورتی که حج مستحبی باشد، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل اینکه بر شخصی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد، یا یکی از حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد، که در این صورت می توان

دو نفر را اجیر نمـود، یکی را برای یکی از ایـن دو واجـب و دیگری را برای واجب دوم، و همچنین جـایز است دو نفر را برای انجام حج از طرف یک نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب را به آورد و دیگری حج مستحبی را، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یـک حـج واجب جـایز باشـد، مثـل حجه الاسـلام که دو نفر را جهت انجـام آن از باب احتیاط اجیر می نمایـد، به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو.

مسأله ۱۲۸: طواف فی نفسه عمل مسـتحبی است، پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است.

مسأله ۱۲۹: نـایب پس از فراغت از اعمـال حـج نیـابتی می توانـد برای خود یا دیگری عمره مفرد به جا آورد، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰: مسـتحب است کسـی که می توانـد حـج نمایـد به حج برود، هر چند مسـتطیع نباشد، یا آنکه مسـتطیع شده و حجه الاسلام را به جا آورد و مستحق است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانائی آن را داشته باشد.

مسأله ۱۳۱: شایسـته اسـت برای کسـی کـه از مکـه برگشـته اسـت ایـن که نیت بـازگشت به حـج نمایـد، بلکه نیت بازنگشـتن آنچنانکه در بعضی از روایات آمده است مرگ را نزدیک میکند.

مسأله ۱۳۲: مسـتحب است انسان کسـی را که اسـتطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً

قرض خود را ادا کند، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳: اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید.

مسأله ۱۳۴: هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عدّه است اذن شوهر در حج او معتبر نیست، و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عدّه وفات حج نماید.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵: عمره مانند حج است، گاهی واجب است و گاهی مستحب، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع.

مسأله ۱۳۶: عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، •پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را به جا آورد.

بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعتش آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست.

و بنابر این اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد، هر چند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترک نشود.

و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده مسلماً، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷: مستحب است عمره مفرده را در هر ماه از ماه های سال به جا آورد، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست، پس جایز است یک عمره را در یک ماه اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد بجا آورد.

و دو عمره را در یک ماه نمی توان به جا آورد، در صورتی که هر دو عمره برای یک شخص باشد چه آنشخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگرچه عمره دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد.

و می تواند در یک ماه دو عمره بیاورد یکی برای خود و دیگری برای دیگری یا یکی برای شخصی و دیگری برای شخص دیگر ولی معتبر بودن فاصله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشکال است، پس احوط برای کسی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجه بجا آورده و می خواهد عمره مفرده را بعد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در ماه شوال مثلاً ـ انجام داده و می خواهد بعد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد.

و اما بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهد شد، و لازم است که آن را اعاده نماید.

بلی اگر در مکّه بماند تا روز ترویه، یعنی هشتم ماه ذی الحجّه، به قصد

انجام حج، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می آید، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد.

مسأله ۱۳۸: همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۹: عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد

آمد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی در عمره تمتع واجب نیست.

آنکه عمره تمتع بجز در ماه های حج (شوال و ذی القعده و ذی الحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است، و افضل آنها ماه رجب است.

آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است، و سر تراشیدن افضل است.

این حکم مردان است، و اما زنان تقصیر بر آنها متعین است در هر دو عمره.

آن که عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که بیان خواهیم نمود، ولی عمره مفرد چنین نیست، پس کسی که حج افراد و و عمره مفرد بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال دیگری به جا آورد.

آن که در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد، به این طور که تا ما

بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره به جا آورد، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید حکم دیگری دارد، که در مسأله ۲۲۰ خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰: احرام بستن برای عمره مفرده واجب است از همان میقاتهایی باشد که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود، و بیان آنها خواهد آمد.

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج حرم مانند حدیبیه و جعرانیه و تنعیم احرام ببندد، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا محرم شود، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد، که چنین شخصی برای عمره ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد، و بنابر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود، چنان که در مسأله ۲۲۳ خواهد آمد.

مسأله ۱۴۱: ورود در مکّه بلکه در حرم هم بدون احرام جایز نیست، پس کسی که بخواهد در غیر ماههای حج (شوال، ذو القعده، ذو الحجّه) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد، مگر کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج

میشود، مانند هیزم شکن و علاف و امثال اینها، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، که چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد

مکه شود. و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در مسأله ۱۵۴ خواهد آمد.

مساله ۱۴۲: کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و تا روز ترویه، یعنی هشتم ماه ذی الحجه، در مکه باقی مانده و قصد حج نموده، در این صورت عمره

مفرده ای که بجا آورد عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسأله ۱۴۳: حج بر سه قسم است: (۱) حج تمتع. (۲) حج إفراد. (۳) حج قران.

و قسمت اوّل، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

و اما قسمت دوّم و سوم، یعنی حج إفراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۴: کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب میشود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد.

این حکم حجه الاسلام بود، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین آن وحجی که به آن وصیت شده است بدون تعیین نوع آن، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا

دور مخیر است هر کدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگر چه افضل تمتع است.

مسأله ۱۴۵: کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده، در سال سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا قران خواهد بود، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آن چه که گفتیم فرقی نمی کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باش یا در خلال اقامت، همچنان که فرقی نمی کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد، و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از جاهائی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند.

مسأله ۱۴۶: هر گاه شخصی در مکه اقامت نماید و قبل از آنگه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود بخواهد حج تمتع انجام دهد، گفته شده است که: جایز است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و احوط این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود، و ظاهر این است که حکم هر کسی که در مکه باشد و بخواهد حج تمتع را اگر چه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر شد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷: حج تمتع عبارت از دو عبادت است، که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است، و گاهی حج تمتع

را بر عبادت دوم تنها می گویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورد.

مسأله ۱۴۸: در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها خواهد آمد.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب.

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام دارد از احرام بیرون رفته، و چیزهایی که بجهت احرام بر او حرام شده بود حلال می شود.

مسأله ۱۴۹: بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید.

و واجبات حج سیزده چیز است، که عبارتند از: اول: بستن احرام از مکه بتفصیل و شرحی که خواهد آمد

دوم: وقوف (بودن) در عرفات در روز نهم ذی الحجه الحرام، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم، از زوال آفتاب تا غروب آن.

و عرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان

(دهم ذی الحجه) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان، و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن گاو و گوسفند یا بیشتر در منی روز عید، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم.

ششم: تراشیدن سر، یا

گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب در منی، و به این عمل آنچه بسبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود. مگر زن و بوی خوش، و همچنین شکار بنابر احتیاط.

هفتم: طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء، و با این عمل زن نیز حلال می شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه و همچنین شب سیزدهم در بعضی از صورتها که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه در روز سیزدهم نیز بنابر اظهر، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

مسأله ۱۵۰: در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت حج تمتع تردد داشت، حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال و ذی الحجه) باشد، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورد باشد عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند، پس اگر عمره را بجا آورد و حج را تا سال بعد به تأخیر اندازد. حج تمتع صحیح نخواهد بود، و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا

آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید، همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد، و بهترین موضع مکه مسجد الحرام است، و چنانچه نتواند به علت عذری که داشته باشد از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام از طرف یک نفر، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود، و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای شخصی و حج را به جای شخص دیگری انجام دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۵۱: اگر مکلف اعمال عمره تمتع را به جا آورد، بنابر احوط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آنکه بیرون رفتنش جهت انجام کاری باشد اگر چه آن کار غیر ضروری باشد، و ترس از اینکه اعمال حجش فوت گردد نداشته باشد، که در این صورت اگر بداند که می تواند به مکّه برگردد و از انجام احرام برای حج ببندد، اظهر جواز بیرون رفتنش از مکّه بدون احرام است، و اگر نداند، از مکه احرام حج بسته سپس برای کاری که دارد بیرون رود، و ظاهر این است که واجب نیست به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد، بلکه می تواند

از جای خود به عرفات رود.

و اگر کسی عمره تمتع را بجا آورد جایز نیست که حج را اختیاراً ترک کند، اگرچه حج استحبابی باشد، بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد، احوط این است که عمره تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء بجا آورد.

مسأله ۱۵۲: کسی که شروع در انجام اعمال عمره تمتع نموده بنابر اظهر می تواند قبل از اتمام آنها از مکّه بیرون رود، در صورتی که قدرت برگشتن به مکه را داشته باشد، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۱۵۳: مراد از بیرون رفتن از مکه بعد از انجام اعمال عمره که حرام شده بیرون رفتن به جای دیگر است، و اما قسمتهای جدید شهر مکه که جزء آن شهر در حال حاضر به حساب می آیند در حکم قسمتهای قدیمی شهر مکه میباشند، پس مانعی ندارد که حاجی پس از پایان اعمال عمره به آن جاها برود، چه برای کاری باشد یا نباشد.

مسأله ۱۵۴: هر گاه پس از انجام اعمال عمره بدون احرام از مکه بیرون رود چنین حالتی دو صورت دارد:

اول: آنکه بازگشت وی به مکه پیش از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته، و از مکه برای حج احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آنکه بازگشت وی به مکه پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده، و در این صورت لازم است برای برگشتن بمکه احرام عمره ببندد.

مسأله ۱۵۵: کسی که وظیفه اش حج تمتع است، اگر حج افراد یا قران انجام دهد تکلیف

حج از او ساقط نمی شود مگر آنکه پس از شروع در عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد. و در تعیین میزان تنگی وقت که موجب عدول از تمتع به افراد میشود، بین فقهاء اختلاف است، و اظهر این است که عدول هنگامی واجب میشود که نتواند اعمال عمره را قبل از زوال آفتاب روز عرفه به اتمام برساند، و امّا اگر بتواند قبل از آن به اتمام برساند، چه در روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجّه و چه بعد از آن، پس جواز عدول خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۵۶: کسی که وظیفه وی حج تمتع است، چنانچه پیش از احرام بستن برای عمره بداند که تا پیش از زوال آفتاب روز عرفه نمی تواند اعمال عمره را به اتمام برساند، عدول او به حج افراد یا قران مجزی و کافی نیست بلکه واجب است حج تمتع را بعداً انجام دهد، در صورتی که حج بر ذمّه او مستقر شده باشد.

مسأله ۱۵۷: هر گاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف سعی خود را عمداً تا زوال آفتاب روز عرفه به تأخیر انداخت، عمره وی باطل است و بنابر اظهر نمی تواند به حج افراد عدول نماید، اگر چه احوط این است

که اعمال حـج افراد را به قصـد رجاء انجام دهـد، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن وسـعی و حلق یا تقصـیر در عمره اش را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده به جا آورد.

حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است، و آن دو، عبارت است از عمره تمتع و حج، و قسمت اوّل متصل به دوّم است، و عمره قبل از حج است.

و امّا حـج افراد عملی است مسـتقل و جـداگانه که همچنان که گـذشت اهل مکّه و کسانی که فاصـله وطنشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسـخ باشـد بایـد آن را و یا حج قرآن انجام دهند، و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد یا قران عمره مفرده را به جا آورند، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود.

و بنـابر این کسـی که می توانـد فقـط یکی از این دو را به جـا آورد، همـان را که می توانـد به جـا آورد بر او واجب می شود، وچنـانچه بتوانـد یکی از این دو را در زمـانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می نمایـد، همان را به جا آورد، و چنانچه در یک وقت بتوانـد هر دو را انجام دهـد، واجب است هر دو را انجام دهد، و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده به جا آورد شود، و احوط نیز همین است.

مسأله ۱۵۸: حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند، ولی در

عین حال حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد:

اول: در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در ماههای حج (شوال، ذی القعده، ذی الحجّه) از یک سال انجام شوند، همچنان که گذشت، ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در یک سال معتبر نیست.

دوم: آنکه در حج تمتع قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسفند لازم است، همچنان که گذشت، ولی در حج افراد قربانی لازم نیست.

سوم: احوط آن است که در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم ننماید، مگر در صورت وجود عذر، همچنان که در مسأله (۴۱۲) خواهد آمد، ولی در حج افراد جایز است.

چهارم: آنکه احرام حج تمتع در مکّه باید بسته شود، و امّا احرام حج افراد، حکم اهل مکّه و غیر آنها در آن تفاوت دارد، همچنان که در فصل میقاتها خواهد آمد.

پنجم: واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد، ولی در حج افراد معتبر نیست.

ششم: بنابر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف مستحبی انجام شود، ولی در حج افراد جایز است.

مسأله ۱۵۹: هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود، می توان به عمره تمتع عدول نمود، سپس تقصیر نمود و از احرام خارج شد، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد، که در این صورت نمی توان به عمره تمتع عدول نمود.

مسأله ۱۶۰: هر گاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد، جایز است طواف مستحب نماید، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نماز طواف، تلبیه بگوید،

در صورتی که قصد عدول به تمتع در جائی که عدول جایز است نداشته باشد، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است.

حج قران

مسأله ۱۶۱: حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسانند، مگر آنکه در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی کردن بر او واجب می شود. و احرام در این قسمت از حج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می شود با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود. (و معنای اشعار و تقلید در مسأله (۱۸۲) خواهد آمد). و هر گاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

میقاتهای احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده، که به آنها میقات گفته می شود، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود. و آنها نه جا و مکان می باشد:

۱ ذو الحلیفه، و آن در نزدیکی مدینه منوره است، و میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود، و احوط این است که احرام در مسجد آن که معروف است به مسجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمیکند، اگر چه محاذی مسجد باشد.

مسأله ۱۶۲: کسی که از راه مدینه به حج می رود و به ذو الحلیفه می رسد و میقات دیگری بنام ((جحفه)) در میان راه دارد، نمی تواند از ذو الحلیفه بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد، مگر در موارد ضرورت، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها.

۲ وادی عقیق، و آن میقات اهل عراق و نجد

و هر کسـی است که از آنجا عبور کند، هر چند اهل عراق و نجد نباشد، و آن میقات دارای سه جزء می باشد: اول: مسلخ، که نـام اول آن اسـت. دوم: غمره، کـه نـام وسـط آن است. سـوم: ذات عرق، که نـام آخر آن است. و احـوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسأله ۱۶۳: گفته شـده است: در حـال تقیه جـایز است مخفیـانه پیش از رسـیدن به ذات عرق بـدون این که لباس خود را بکند محرم شده، و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آن جا بپوشد، و کفاره ای بر او نیست، ولی این قول خالی از اشکال نیست.

۳ حجفه، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آنجا عبور نماید، حتی کسی که از ذو الحلیفه گذشته و از آنجا احرام نبسته باشد، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر، بنابر اظهر.

۴ یلملم، و این نام کوهی است، و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن بگذرد.

۵ قرن المنازل، و آن میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه بگذرد.

و میقـات در این چهارتـای اخیر مختص به مساجـدی که در آنهـا وجود دارد نیست، بلکه هر جـائی که نام این چهار جا بر آن صـدق کنـد میشود از آن احرام بست، و در صورتی که مکلف نتواند تشـخیص دهد جاهای این چهار میقات را، می تواند نذر کند که احرام

را قبل از یکی از این جهار جا ببنـدد و سـپس بر طبق نذر خود عمل نماید، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشـخیص هم جایز است.

۶ محاذی یکی از میقاتهای گذشـته، و این برای کسـی است که از راهی بگذرد که از هیچ یک از میقاتهای گذشته نگذرد، و در این صورت می توانـد آنگـاه که به محـاذی یکی از میقاتهـای گذشـته برسـد احرام ببنـدد، و مقصود از محـاذی میقـات آن جـائیست که اگر انسان روبروی کعبه معظّمه به ایسـتد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشـته باشـد، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

و اگر شـخص در راه خود از دو جا بگـذرد که هر کدام از آنها محاذی یک میقات است، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اوّل ببندد.

۷ مکّه، و آن میقـات حـج تمتع است، و همچنین میقـات حـج قران و افراد است برای اهـل مکه و کسـانی که در آنجا مقیمنـد، خواه تکلیف آنهاماننـد تکلیف اهل مکه شـده باشـد خواه نشده باشد، و واجب نیس که اهل مکّه و اقامت کنندگان در آنجا، برای احرام حـج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند، اگرچه اولی برای غیر زنان از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است.

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است، اگرچه اظهر جواز احرام بستن

از قسمتهای جدید شهر است، مگر قسمتهایی که بیرون حرم باشد.

۸ منزلی که مکلف در آن ساکن است، و آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود.

۹ ادنی الحل، و مقصود از آن اولین جای خارج حرم است، مانند حدیبیه و جعرانه و تنعیم، و آن میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد آن را پس از انجام حج قران و یا افراد انجام دهد، بلکه کسی که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است، و از این حکم یک صورت استثناء میشود که در مسأله (۱۴۰) ذکر شد.

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴: احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، و در احرام عبور نمودن کفایت نمی کند، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود، و از این حکم دو مورد استثناء میشود:

۱ آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد، لازم است در ماههای حج باشد

(شوال، ذی القعده، ذی الحجه) چنان که گذشت.

۲ کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد، و بین آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می شود، هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۵: بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید، یا حجت شرعی داشته باشد، و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسأله ۱۶۶: کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست، ولی کفاره مخالف نذر بر او واجب می شود، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد.

مسأله ۱۶۷: همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست، پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام بسته باشد هر چند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد، و هر گاه بدون احرام از میقات گذشته، در صورت امکان باید به میقات برگردد، مگر کسی که بدون عذر از ذو الحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد، که چنین شخصی بنابر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد، اگر

چه گناهکار است.

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام، اگر چه بعید نیست که گذشتن جایز باشد، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد.

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته باشد، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم نماید، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اوّلین نقطه بیرون حرم احرام ببندد.

مسأله ۱۶۸: هر گاه مکلف در غیر صورتی که گذشت از روی علم و عمد احرام از میقات را ترک نمود و از آن گذشت، در آن دو صورت است:

اوّل: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن، پس اگر چنین کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: آنکه نتواند به میقات برگردد، چه در بیرون حرم باشد و چه در داخل آن، و اگر داخل آن باشد چه بتواند بیرون برود و چه نتواند، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد.

مسأله ۱۶۹: هر گاه مکلف به جهت فراموشی یا بی هوشی و مانند اینها یا نداشتن حکم یا ندانستن میقات در غیر صورتی که گذشت احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، در آن چهار صورت است:

اوّل: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب

است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.

دوّم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به بیرون حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته واز بیرون حرم محرم شود.

و اولی در این صورت این است که هر چند می تواند از حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد.

سوّم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. و احوط در این صورت این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود.

و در تمام این چهار صورت اگر مکلف وظایفی را که گفته شد انجام بدهد. حکم به صحت عمل او می شود. و کسی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسته باشد، اگرچه از روی ندانستن یا فراموشی باشد حکم کسی را دارد که احرام نبسته و چهار صورت گذشته در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۰: هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد، پس احوط این است که در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد، بلکه احوط برای او در این صورت این است که تا آن جا که ممکن است از حرم دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد، با دیگران

یکسـان خواهـد بود، یعنی در چنین صورتی حکم او همـان حکمی است که برای دیگران یکسـان خواهـد بود، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران در مسأله (۱۶۹) ذکر شد.

مسأله ۱۷۱: هر گاه عمره فاسـد شـد، اگر چه به علت فساد احرام آن باشد، واجب است در صورت امکان از سـر گرفته شود، و در صورت عدم اعاده آن هر چند بجهت کمی وقت باشد، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود.

مسأله ۱۷۲: جمعی از فقها فرموده اند: اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشـی عمره را بدون احرام بجا آورد، عمره وی صـحیح است، و این فرمـایش خـالی از اشـکال نیست، و احتیـاط در این صورت این است که در صورت امکـان بترتیـبی که گفته شـد اعاده نماید.

مسأله ۱۷۳: در مسائل گذشـته بیان نمودیم، کسی که وطنش از مکه دور باشد، واجب است از یکی از پنج میقات اوّل که ذکر آنهـا گـذشت برای عمره احرام ببنـدد، پنـج میقـات اول که ذکر آنهـا گـذشت برای عمره احرام ببنـدد، پس اگر راهش از آن میقـات باشـد اشکالی وجود نـدارد، و اگر در راهش از هیچیـک از آنها نمیگـذرد چنانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتـدا وارد فرودگاه جده می شوند و قسـمتی از آنها میخواهند اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدارند و معلوم است که جـده از جمله میقاتها نیست بلکه اطمینان به عـدم محاذات با آن حاصل است، بنابر این حجاج میتواننـد یکی از سه راه را اختیار کنند:

اوّل: اینکه نذر نمایند که در وطن خود

را در راه قبل از گذشتن از آسمان بعضی از میقاتها احرام ببندد، و بر طبق نذر خود عمل نمایند، و این در صورتی خالی از اشکال است که مستلزم زیر سایه قرار گرفتن از شعاع آفتاب نباشد، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد، و مستلزم حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد.

دوّم: اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی از آنها برود و از آنجا احرام ببندد، و یا به جائی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد، مانند (رابغ) که پشت جحفه قرار گرفته.

توضیح: رابغ شهر معروفیست که بین آن وجده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد.

سوّم: اینکه از جده با نذر احرام ببندد، و این در صورتی جائز است که بداند اگرچه اجمالاً بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی جحفه وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آن را بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست.

بلی اگر به جده آمد بقصد رفتن به یکی از میقاتها یا آنچه که در حکم آنها است، و بعداً نتوانست برود، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد، و بنابر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید.

مسأله ۱۷۴: در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد، واجب است که برای حج خود

از مکه محرم شود، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد، احرامش صحیح نخواهد بود، هر چند با احرام وارد شود، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حجّش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۵: هر گاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکّه برگردد، و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد، و حجّش صحیح خواهد بود، و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته.

مسأله ۱۷۶: کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجش صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسأله.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اوّل: نیّت، یعنی قصد به جا آوردن حج یا عمره برای نزدیک شدن به رضای الهی، و در نیّت معتبر نیست که بطور تفصیل اعمال عبادتی را که میخواهد انجام دهد بداند، بلکه معرفت اجمالی هم کفایت میکند، پس اگر مکلف هنگام نیت اعمال واجب در عمره را مثلاً بطور تفصیل نداند برای او کفایت میکند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از آموزنده ایکه با و اطمینان دارد یاد بگیرد.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ قصد قربت و اخلاص، مانند عبارات دیگر. و مراد از قصد قربت و اخلاص این است که: مکلف قصد نزدیک شدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد.

۲ حصول

نیّت در جای مخصوص، و مقصود از این جای مخصوص در مبحث میقاتها بیان شد.

۳ مشخص نمودن عبادتی که قصد احرام برای آن دارد، که آیا حج است و یا عمره، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و در صورتی که قصد انجام عبادت از طرف دیگری را دارد باید آن را قصد کند، و برای اینکه از طرف خودش به حساب آید کافی است که قصد انجام آن از طرف دیگری ننماید، و بنابر اظهر برای حصول امتثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد، و لزومی ندارد قصد کند حجی که انجام می دهد مثلاً حج نذری است، همچنان که برای اینکه حجّی که انجام می دهد حجه الاسلام باشد، کفایت میکند که حجه الاسلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد، و نیاز بقصد زائدی نیست.

مسأله ۱۷۷: در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم نیست اگرچه مستحب است، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید، بلکه همین قدر کفایت می کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

مسأله ۱۷۸: در صحت احرام عزم بر ترک محرمات احرام لازم نیست، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام، بنابر این حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است.

بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با عیال

خود نزدیکی کند، یا تردید دارد که این کار را بکند یا نه، ظاهر این است که احرامش باطل است، و بنابر احتیاط حکم استمناء هم همین است.

و امّا اگر در حین احرام قصد ترک این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از این دو کار را نماید، در این صورت احرامش باطل نمی شود.

دوّم: تلبیه، یعنی گفتن این چند جمله است: ((لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک))

. و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است: ((ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک)). و جایز است کلمه لبیک را به آخرش اضافه نماید، و بگوید: ((... لاشریک لک لبیک)).

مسأله ۱۷۹: بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را بطور صحیح نیز یاد بگیرد، مانند تکبیره الاحرام در نماز، هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود، در این صورت می تواند به اداء غیر صحیح آنها اکتفاء نماید، بشرط اینکه آنقدر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند، احوط این است که هم الفاظ و جمله های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نائب جهت اداء تلبیه بگیرد.

مسأله ۱۸۰: شخص گنگ و لال اگر به علّت عارضه که برای او

پیش آمده چنین شده است، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نماید، باید تلبیه را به اندازه ای که می تواند بگوید، و اگر نتواند اصلاً آن را اداء نماید، باید در وقتی که آن را بر قبل خود میگذراند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگوید به حرکت در آورده، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسّم کند.

اما کسی که از اوّل گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه می گوید به حرکت در آورد، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید.

مسأله ۱۸۱: بچه غیر ممیّز، دیگری به جای او تلبیه می گوید.

مسأله ۱۸۲: احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی شود، و اما حج قران همچنان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد

می شود، به إشعار یا تقلید نیز محقق می شود، و إشعار مختص به شتر قربانی است، و تقلید مشترک است بین شتر و غیر آن مانند گاو و گوسفند و اولی در شتر جمع بین إشعار و تقلید است، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قران، هر چند که احرامش را به إشعار یا تقلید منعقد نموده باشد.

و اشعار عبارت از پاره نمودن یک طرف کوهان شتر و خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است، و احتیاط آن است که طرف راست کوهانش را

پاره نماید بلی اگر شترهای قربانی زیاد باشند، جایز است که یک نفر میان هر دو شتر بایستند و کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره نماید.

و تقلید عبارت از این است که ریسمان یا تسمه یعنی دوال و بندی که از چرم ساخته شده باشد یا نعلین و مانند آن به گردن قربانی بیاویزانند تا اینکه معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند، و تجلیل عبارت از این است که قربانی را بجامه ای مانند آن بپوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است.

مسأله ۱۸۳: در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست، و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است.

به عبارت واضح تر: احرام بستن شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی ندارد.

مسأله ۱۸۴: تلبیه و همچنین اشعار و تقلید برای حج قران در احرام مانند تکبیره الاحرام در نماز است، بنابر این احرام بدون آن محقق نمی شود پس هر گاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده، و یکی از محرمات احرام را قبل از تلبیه گفتن به جا آورد، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود.

مسأله ۱۸۵: کسی که از مسجد شجره احرام بسته است، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول ((بیداء)) که کنار آخر ذو الحلیفه است هنگامی که زمین هموار میشود به تأخیر اندازد و در آن جا تلبیه بگوید، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن

به صـدای بلنـد را تا رسـیدن به بیداء به تأثیر اندازد، این حکم مرد است، و امّا زن در هیچ حال وجائی، از او خواسـته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند.

و اولی برای کسـی که می خواهـد احرام را از باقی میقاتها ببنـدد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری به تأخیر اندازد، و برای کسـی که میخواهد احرام از مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا (رقطاء) به تأخیر اندازد. و (رقطاء) نام جائی است که قبل از (ردم) قرار گرفته، و (ردم) نام جائی است در مکه در نزدیکی مسـجد (رایه) قبل از مسجد (جن) و در نزدیکی آن، و گفته شده که نام فعلی جائی که (ردم) به آن گفته می شده (مدعی) است.

مسأله ۱۸۶: گفتن تلبیه یکبار واجب است، بلی مستحب است که زیاد گفته شود و تا می تواند تکرار کند، و احوط برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد قطع آن است هنگامی که چشـمش به جای خانه های قـدیم مکّه بیفتـد، و حدود خانه های قدیم برای کسـی که از بالای مکّه از راه مـدینه بیایـد (عقبه مدنیین) است، و برای کسـی که از پائین مکّه بیاید (عقبه ذی طوی) می باشد.

و چنـان که احوط برای کسـی که عمره مفرده بجـا می آورد قطع آن است هنگـام ورود به حرم، در صورتی که از خارج حرم آمـده باشـد، و هنگام دیدن جای خانه های مکّه، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسـته باشد، و برای کسـی که حج بجا می آورد هر نوع حجی که باشد قطع آن است هنگام

زوال آفتاب روز عرفه.

مسأله ۱۸۷: اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از جائی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست، شک کند که تلبیه را گفته یا نه، بنابر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید، و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنابر درست بودن بگذارد، و احرام و عملش صحیح است.

سوّم: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن لباسهائی که پوشیدنش بر محرم حرام است، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنی می باشند و جایز است کندن لباسهای آنان را تا رسیدن به ((فخ)) به تأخیر اندازند، در صورتی که از آن راه بروند.

و ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست، پس جایز است ازار مانند لنگ به دور کمر خود بسته به هر طوی که بخواهد، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را مثلاً ـ زیر بغل چپ بگیرد، و یا بر عکس، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن، اگرچه احوط پوشیدن دو جامعه به ترتیبی که متعارف است میباشد.

مسأله ۱۸۸: بنابر اظهر پوشیدن دو جامه احرام واجب مستقل است و شرط تحقق احرام نیست.

مسأله ۱۸۹: احتیاط این است که ازار به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند، و رداء به اندازه ای باشد که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند. و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها پیش

از نیت و تلبیه باشد، پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده نماید.

مسأله ۱۹۰: هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی موقعی که پیراهن در بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون آورد و احرامش صحیح است، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که این کار از روی علم و عمد صورت بگیرد احرام صحیح خواهد بود.

و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شک صحیح است، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد.

مسأله ۱۹۱: پوشیدن پیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی ندارد.

مسأله ۱۹۲: آنچه در لباس نمازگزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است، پس لازم است که دو جامعه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنده نباشند، و همچنین لازم است پاک باشند، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۹۳: احتیاط این است که هیچ قسمتی از ازار بدن نما نباشد، ولی این شرط در رداء معتبر نیست.

مسأله ۱۹۴: احوط و اولی در دو جامه احرام این است که بافتنی باشند، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۹۵: پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است، و زنان می توانند در لباسهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مسأله ۱۹۶: پوشیدن حریر اگرچه فقط بر مردان حرام است، ولی احتیاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندند، بلکه احتیاط این است که

هیـچ چیزی که از حریر خالص باشـد، در تمام احوال احرام نپوشـند، مگر در حال ضـرورت مانند حفظ نمودن خود از سـرما یا گرما.

مسأله ۱۹۷: چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هر چند زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۹۸: واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد، و برداشـتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد، همچنان که عوض کردن آن با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید مانعی ندارد.

تروک احرام

اشاره

در گذشـته گفته شـد: که احرام بـدون تلبیه یا آنچه که در حکم آن است منعقـد نخواهـد شد، هر چند نیّت احرام حاصل شده باشد و هر گاه مکلف احرام بست، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را ترک احرام مینامند، و ذیلاً بیان میشوند:

۱ شکار حیوان صحرایی.

۲ نزدیکی با زن.

۳ بوسیدن زن.

۴ دست زدن به زن.

۵ نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن.

۶ استمناء. (معنای آن خواهد آمد).

۷ عقد ازدواج.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای مرد.

۱۰ سرمه کشیدن.

۱۱ نگاه کردن در آیینه.

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد.

۱۳ دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنی که مستلزم اهانت مؤمنی باشد.

۱۴ مجادله (بگو مگو کردن).

۱۵ گشتن شپش و مانند آن از موذیات بدن.

۱۶ زینت کردن.

۱۷ روغن مالی بدن.

۱۸ کندن موی بدن.

۱۹ پوشاندن سر برای مرد، و فرو رفتن در آب حتی برای زن.

۲۰ پوشانیدن رو برای زن.

۲۱ زیر سایه رفتن برای مرد.

۲۲ خارج نمودن خون از بدن.

۲۳ ناخن گرفتن.

۲۴ دندان

کشیدن بنابر قولی.

۲۵ همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

۱ شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۹: برای محرم جایز نیست که هر گونه مزاحمتی و اذیتی نسبت به هر حیوان صحرائی نماید، چه بطور شکار باشد و یا کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن یکی از اعضایش و یا هر گونه اذیت رسانی دیگر باشد، همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم باشد نیز حرام است، و مقصود از شکار صحرائی حیوانی است که به حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی اهلی شده باشد، و بنابر اظهر فرقی در حکمی که ذکر شد بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست.

مسأله ۲۰۰: همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهائی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن، از کارهائی که در مسأله (۱۹۹) ذکر شد.

مسأله ۲۰۱: برای محرم جایز نیست که شکار را نزد خود نگهدارد، چه خودش آن را شکار کرده باشد اگرچه شکارش پیش از احرام باشد و یا دیگری شکار کرده باشد، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن.

مسأله ۲۰۲: برای محرم جایز نیست از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار

کرده باشد، و بنابر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد، و با شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از آن، آن را سر بریده باشد، و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد.

مسأله ۲۰۳: جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار صحرائی را دارد، و امّا تخم آن بعید نیست که برداشتن، شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد، و احتیاط این است که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند.

مسأله ۲۰۴: احکام گذشته همچنان که بیان شد مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملخ است، و امّا شکار حیوان دریایی اشکالی ندارد، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی و امّا حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرایی می باشد، و بنابر اظهر در صورت شک به این که صحرایی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۵: همچنان که شکار صحرائی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگر چه شکار نباشد، و از این حکم چند چیز استثناء میشود:

۱ حیوانات اهلی اگرچه به علت عارضی وحشی شده باشند، مانند گوسفند و گاو و شتر، و پرندگانی که قدرت پرواز ندارند، مانند مرغ حتی مرغ حبشی، پس برای محرم کشتن اینها جایز است، همچنان که در صورت شک به این که حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است.

۲ آنچه

که محرم از آن برخود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد، از درندگان و مارها و غیر آنها، پس کشتن اینها برای محرم جایز است.

۳ پرندگان درنده در صورتی که کبوترهای حرم را اذیت کنند، پس کشتن اینها نیز جایز است.

۴ افعی و مار سیاه حیله گر و مارهای خطرناک و عقرب و موش، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم جایز است، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست، همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست، مگر شیر بنابر مشهور.

و گفته شده است: که کشتن درندگانی که قصد جان محرم نداشته باشند کفاره دارد، و آن عبارت است از قیمت آنها.

مسأله ۲۰۶: برای محرم جایز است که به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند، و در صورتی که تیر به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارند.

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرایی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۰۷: در کشتن شتر مرغ، یک شتر، و در کشتن گاو وحشی، یک گاو، و همچنین در کشتن خر وحشی بنابر احوط، و در کشتن آهو و خرگوش، یک گوسفند، و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره هست.

مسأله ۲۰۸: کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مد، که گفته می شود: تقریباً سه ربع کیلو است (۷۵۰ گرم)، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد، و اگر کفاره

گاو باشد و قیمت آن را هم نتواند نه روز روزه بگیرد، و اگر کفاره گوسفند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید، و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۹: کفاره کشتن قطاه (یعنی سنگخوار) و کبک و دراج و مانند آن، یک بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد، و کفاره بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد، و کفاره شکار گنجشک و قبره (یعنی چکاوک) وصعوه (یعنی سنگانه) بنابر اظهر یک مد از طعام است، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها، و مقدار مد در مسأله قبل بیان شد، و کفاره کشتن غیر آنچه که ذکر شد از پرندگان، مثل کبوتر و مانند آن یک گوسفند است، و کفاره کشتن جوجه آن یک بره یا بزغاله است، و حکم تخم آن در صورتی که در آن جوجه ای که حرکت کند باشد حکم جوجه آن است، و در صورتی که حرکت نکند یک درهم باید کفاره بدهد، و همچنین بنابر احوط اگر جوجه ای در آن نباشد، و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما یا یک مشت دست از طعام است، و دوّمی افضل است، و در صورتی که بیش از یک ملخ بکشد به تعدادی که کشته باید کفاره را تکرار کند، مگر اینکه مقداری که کشته از نظر عرف زیاد باشد که در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۰: کشتن موش صحرایی و خار پشت و سوسمار، یک بزغاله کفاره دارد، و کشتن عظایه (یعنی مارمولک) یک مشت از طعام

کفاره دارد.

مسأله ۲۱۱: کفاره کشتن عمدی زنبور دادن مقداری طعام است، و در صورتی که کشتن بجهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد.

مسأله ۲۱۲: اگر محرم در بیرون حرم شکار کند، کفاره هر حیوانی را بر حسب مورد و بر طبق آنچه که بیان کردیم باید بدهد، و اگر کفاره ای برای آن بیان نشده است، باید معادل قیمت فعلی آن در بازار را بدهد، و اگر غیر محرم در حرم شکار کند، باید قیمت را بدهد، مگر در شیر که بنابر اظهر کفاره آن یک قوچ است، و اگر محرم در حرم شکار کند، پس باید هم کفاره محرم در خارج حرم و هم کفاره غیر محرم در حرم را بدهد.

مسأله ۲۱۳: در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم را خود را کج کند که آن را نکشد، و اگر نتواند این کار را بکند، در این صورت کشتن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱۴: اگر عده ای که محرمند در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک کفاره مستقلی واجب است.

مسأله ۲۱۵: کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است، پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد، دو کفاره باید بدهد، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسأله ۲۱۶: اگر کسی که محرم نیست شکار همراه داشته باشد و داخل حرم شود، باید او را رها کند، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، و اگر کسی احرام ببندد در حالی که شکار همراه داشته باشد، حرام است آن را نگهدارد، در تمام صورتهای مسأله که بیان آنها در مسأله (۲۰۱) گذشت، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره

بدهد، و بنابر احتیاط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۷: وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد بین اینکه از روی عمد یا سهو یا ندانستن باشد.

مسأله ۲۱۸: در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود، و خواه شکار از روی خطا و اشتباه یا فراموشی یا اضطرار و ناچاری باشد، و یا جهل ندانستنی که صاحب آن معذور باشد، و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده غیر محرم باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد، مانند اینکه یک شکار در احرام عمره تمتع و شکار دیگری در احرام حج و شکار سوّمی در احرام عمره مفرده نموده باشد، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد، پس از بار اول دیگر کفاره واجب نخواهد شد، بلکه از کسانی است که خداوند متعال در باره آنها فرموده است:

(و من عاد فینتقم الله منه).

یعنی: و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت.

۲ نزدیکی با زن

مسأله ۲۱۹: نزدیکی با زن (جماع) از حین احرام و تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حج تا قبل از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۲۰: هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نماید، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود، و کفاره اش بنابر احتیاط یک شتر یا یک گاو است، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سعی باشد، کفاره

اش همان است که گذشت، و احتیاط این است که

عمره اش را تمام کند و پس از آن حج بجا آورد، و در سال آینده هر دو را دو باره انجام دهد.

مسأله ۲۲۱: هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نماید، واجب است کفاره بدهد و حجش را به اتمام برساند و آن را در سال آینده دوباره انجام دهد، خواه حج مستحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل وده باشد، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه دو باره انجام دادن حج در سال آینده، ولی مرد باید دو کفاره بدهد.

و کفاره این عمل یک شتر و در صورت ناتوانی یک گوسفند است، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدائی انداخت، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و بر گردند به همان جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود بر گردند جایز است که با یکدیگر پایان مناسک حج خلوت کنند. همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند، از حین رسیدن به آن جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی، بین

آن دو جدائی انداخت، بلکه احتیاط این است که جدائی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد.

مسأله ۲۲۲: هر گاه محرم بعد از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، چنانچه بیش از طواف نساء باشد، کفاره ایکه در مسأله قبل گذشت بر او واجب است، ولی اعاده حج بر او واجب نیست، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد، کفاره نیز ندارد.

مسأله ۲۲۳: کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده با زن خود نزدیکی نماید، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعد از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود، و اگر قبل از سعی باشد عمره اش نیز باطل می شود، و واجب است تا ماه آینده در مکه توقف نماید سپس به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد، و بنابر احتیاط احرام از اوّلین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی کند، و احتیاط این است که همان عمره فاسده را نیز تمام کند.

مسأله ۲۲۴: اگر شخص غیر محرم با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید، پس اگر زن به این عمل راضی بوده، واجب است یک شتر کفاره بدهد، و اگر راضی نبوده و مجبور بر این عمل بوده، چیزی بر او واجب نخواهد بود، و بنابر احتیاط باید شوهرش کفاره را بدهد، بلکه احوط این است که در صورت اوّل

هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد، به این معنی که قیمت کفاره را بپردازد.

مسأله ۲۲۵: شخص محرم هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است، و کفاره ای بر او واجب نمی شود.

و این حکم در محرمـاتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن و یا فراموشی سر بزند کفاره ندارد، مگر در موارد ذیل:

۱ آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که بر گردد و به وطنش و با زن خود نزدیکی کند.

۲ آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد اینکه تمام شده از احرام خارج شود.

۳ کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد.

۴ آنکه کسـی از روی ندانسـتن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغن مالی کند. و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد.

۳ بوسیدن زن

مسأله ۲۲۶: جایز نیست محرم زن خود را از روی شـهوت ببوسد، و چنانچه او را از روی شـهوت بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهـد، ولی اگر منی از او خارج نشـد، بعیـد نیست که یک گوسـفند کفاره دادن کافی باشـد، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوت، بنابر احتیاط واجب است یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۲۷: اگر

شخص غیر محرم زن خود را که در حال احرام است ببوسد، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

۴ لمس زن

مسأله ۲۲۸: برای شخص محرم جایز نیست از روی شهوت دست به زن خود بزند و همچنین جایز نیست او را از روی شهوت بلند کند یا به خود بچسباند و چنانچه این کار را کرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، چه منی از او خارج بشود و چه نشود، و اگر دست زدن و بلند کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد، کفاره ای بر او واجب نیست.

۵ نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹: برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شهوت انگیز نماید، و اگر این کار را کرد منی از او بیرون آمد، باید یک شتر کفاره بدهد، و در صورت نداشتن باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنش از روی شهوت موجب بیرون آمدن منی از او باشد، باید از آن پرهیز کند، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگر چه موجب بیرون آمدن منی نباشد.

و چنانچه از روی شهوت به زنش نگاه کرد و منی از او بیرون آمد، بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد، و امّا اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد، کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۳۰: اگر محرم به غیر زن خود نگاه کند نگاهی که بر او جایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامد، کفاره ای بر او واجب نخواهد بود، و اگر بیرون آمد، باید کفاره بدهد، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارائی اش خوب باشد یک شتر کفاره بدهد، و اگر متوسّط باشد یک گاو کفاره بدهد، و

بنابر اظهر اگر فقیر باشد کافی است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۳۱: لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است، اگرچه احتیاط در این است که محرم هر گونه لذت بردن از زن خود را ترک کند.

۶ انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

مسأله ۲۳۲: استمناء اقسامی دارد:

۱ استمناء به وسیله مالیدن عضو تناسلی، چه با دست و چه با غیر آن، و این کار مطلقاً حرام است، و حکم آن در حج حکم جماع است، و بنابر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد، باید کفاره بدهد و آن حج را تمام کند و در سال آینده اعاده نماید، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی انجام داد، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد.

۲ استمناء بوسیله بوسیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد.

۳ استمناء به وسیله شنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا بوسیله تصور او در خیال خود و مانند آن، و این نیز بر محرم حرام است، ولی اظهر این است که موجب کفاره نیست.

۷ عقد ازدواج

مسأله ۲۳۳: برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید، چه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، و چه عقد دائم باشد یا موقت، و عقد در تمام این صورتها فاسد و باطل است.

مسأله ۲۳۴: هر گاه برای شخص محرم زنی را عقد نمایند و با او نزدیکی کند، باید هر یک از عقد کننده و مرد وزن یک

شتر کفاره بدهد، در صورتی که هم عالم و دانای به حکم شعری باشد و هم به موضوع یعنی بدانند که مرد محرم است و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد، واجب نیست کفاره بدهد، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند.

مسأله ۲۳۵: بنابر مشهور بین فقهاء، برای محرم جایز نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز بپرهیزد، اگر چه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است.

مسأله ۲۳۶: احوط و اولی این است که محرم خواستگاری نکند، بلی می تواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند، همچنان که می تواند زن خود را طلاق دهد.

۸ استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷: استفاده محرم از بوی خوش حرام است، چه به وسیله بوئیدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد، و مراد از بوی خوش هر ماده ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو میکنند، مثل مشک و عنبر و ورس و زعفران و مانند آن، و بنابر اظهر محرم باید از تمام عطرهای متعارف، مثل عطر گل محمدی، یاس رازقی و مانند آنها، اجتناب کند.

ولی بر محرم واجب نیست که از بوئیدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید، و در صورتی که به آنها

مالیـده شود، واجب نیست آن را بـا شسـتن و ماننـد آن از بین ببرد، و خلوق کعبه عطر خاصـی بوده از زعفران و چیزهای دیگر گرفته می شده، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطّر می کرده اند.

مساله ۲۳۸: بوئیـدن گلهـا و سبزیهـائی که بـوی خوش دارنـد و مردم هم آنهـا را به همین خـاطر تهیه میکننـد برای محرم حرام است، خواه از آنهائی باشد که عطر از آنها تهیه میکنند، مانند یاسمین و گل محمّدی، یا غیر آنها. بلی بنابر اظهر بوئیدن بعضی از اقسام سبزیهای صحرائی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد، مثل شیح و قیصوم و حزامی و إذخر و مانند آنها.

و امّا خوردن میوها و سبزیجات خوشـبو، مانند سـیب و به و نعنا، برای محرم اشکالی ندارد، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید، و همچنین بنابر اظهر خوردن روغنهای خوشـبوئی که خوردنی باشند اشکالی ندارد، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیایند، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید.

مسأله ۲۳۹: برای محرم واجب نیست که هنگام سـعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بـوی خـوش بگیرد، ولی واجـب اسـت کـه در غیر این مـورد، بینی خـود را از هر بـوی خوشـی بگیرد بلی بوئیـدن خلـوق کعبه همچنان که در مسأله (۲۳۷) گذشت، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۴۰: هر گاه محرم عمـداً مقـداری از چیزهای خوشـبو بخورد، و یا چیزی بپوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد،

ولی در غیر این دو مورد در استفاده از بوی خوش کفاره واجب نیست، هر چند احوط کفاره دادن است.

مسأله ۲۴۱: بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد.

۹ پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد

مساله ۲۴۲: برای محرم جایز نیست که جامه دکمه دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بپوشد، در صورتی که دکمه آن را ببندد، و همچنین جایز نیست جامه ای بپوشد که مانند زره، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند مانند شلوار بپوشد، مگر این که ازار لنگ نداشته باشد که در این صورت پوشیدن آن جایز است، و بنابر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباسهای متعارف، مانند پیراهن و قبا و لبّاده و پالتو و پیراهن عربی، بپرهیزد، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نپوشد.

بلی در حال اضطرار و ناچاری، جایز است که پیراهن و یا مانند آن از روی دوش اندازد، و قبا و مانند آن را وارونه بپوشد، ولی دستهای خود را وارد آستین نکند، و فرقی نیست در تمام آنچه که ذکر شد بین اینکه جامه دوخته باشد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن.

و برای محرم جایز است که محفظه پولهایش را به کمر ببندد، هر چند دوختنی باشد، مانند همیان (ظرفی که پول در آن گذاشته می شود به کمر بسته می شود) و منطقه (کمر بندی که برای منظورهای مختلف بسته می شود)، همچنان که

جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند (نوعی کمر بند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده ها می پوشند) از نوع دوخته آن استفاده کند.

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن، اینکه بدن خود را بجز سر با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند.

مسأله ۲۴۳: احوط این است که محرم إزار (لنگ) خویش را بگردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آن را ببعض دیگر گره نزند، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد، و احوط این است که ردا را نیز گره نزند، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۴۴: پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که باشد برای زن اشکالی ندارد، مگر دستکش که جایز نیست آن را بپوشاند.

مسأله ۲۴۵: هر گاه محرم لباسی را که پوشیدنش حرام است عمداً بپوشد واجب است، یک گوسفند کفاره بدهد، و بنابر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشیده باشد باید کفاره بدهد، و در صورتی که چند بار بپوشد، باید بتعداد بارهائی که پوشیده کفاره بدهد، و همچنین است اگر در یک دفعه چند لباس با هم بپوشد، مانند اینکه چند لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد، در صورتی که انواع این لباسها مختلف باشد، بلکه بنابر احتیاط حتی اگر از یک نوع باشد باید بتعداد لباسها کفاره بدهد.

۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶: سرمه کشیدن دو صورت دارد:

۱ سرمه کشیدن به سرمه سیاه، یا هر سرمه ای که کشیدن آن عرفاً زینت باشد،

و این صورت بنابر اظهر حرام است، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد، بلکه بنابر احوط هر چند مقصودش زینت نباشد حرام است، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد.

۲ سرمه کشیدن بسرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً، و این صورت اشکالی ندارد، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد، و امّا اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترک آن است، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن کفاره ای واجب نیست، اگرچه اولی کفاره دادن یک گوسفند است، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد.

۱۱ نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷: برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه کند، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت، یا آگاه شدن از وجود چیزی که مانع از رسیدن آب است بصورت، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن، جهت دیدن ماشینهائی که در پشت سرش قرار دارند، و مانند اینها، به آینه نگاه کند، و ممکنست که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند.

و مستحب است محرم که در آینه برای زینت نگاه کرده است، تلبیه بگوید.

و امّا نگاه کردن به اشیاء با کمک عینک طبّی اشکالی ندارد، بلی در صورتی که عینک زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است.

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد

مسأله ۲۴۸: برای مرد محرم حرام است چیزی بپوشد که تمام روی پای او را بپوشاند، مانند جوراب و چکمه، مگر در حال ناچاری، مثل اینکه نعلین و یا مانند آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بپوشد، که در این صورت جایز است، ولی بنابر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعداً بپوشد.

بلی جایز است چیزی بپوشد که قسمتی از روی پا را می پوشاند، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بپوشاند، مثل اینکه یک طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بیندازد.

و در پوشیدن چکمه و مانند آن کفاره ای واجب نیست، ولی بنابر احتیاط اگر عمداً جوراب یا مانند آن را بپوشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب، و مانند اینها از چیزهائی که

همه روی پا را می پوشاند، اشکالی ندارد

۱۳ دروغ و دشنام و فخر کردن حرام

مسأله ۲۴۹: دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است.

و مراد از فخر کردن این است که: در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا مقام خود و مانند اینها، افتخار و فخر فروشی کند، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام، و در غیر این صورت اشکالی ندارد، نه برای محرم و نه غیر محرم.

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند، کفاره ای بجز استغفار ندارد، اگر چه احوط آنکه یک گاو کفاره بدهد.

۱۴ جدال نمودن

مسأله ۲۵۰: جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی)، بر محرم حرام است، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله)، بلکه هر قسمی که به خداوند بخورد جدال خواهد بود، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد، و خواه در اوّل صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد.

و امّا قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم)، همچنان که قسم خوردنی که برای خبر دادن نباشد هیچ اثری ندارد، مانند قسمت خوردن برای التماس چیزی از دیگری، مثل این قسم (تو را بخدا این را بمن بده)، و یا

مانند قسم خوردن برای تاکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده میکند و یا نمی کند، مثل این قسم (و الله این چیز را به تو خواهم داد).

و بعضی از فقهاء فرموده اند که: برای تحقق جدال در قسمت راست باید سه بار قسمت پشت سر هم تکرار شود، و اگر نه، جدال شرعاً محقق نمی شود، و این فرمایش خالی از وجه نیست، ولی احوط این است که با یک بار هم محقق میشود، و امّا در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست.

مسأله ۲۵۱: اگر ترک جدال موجب ضرر مکلف شود، مانند اینکه موجب از بین رفتن حق باشد، در این صورت جدال کردن جایز است.

مسأله ۲۵۲: اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم قسم راست بخورد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که قسمتهای پشت سر او بیش از سه بار باشد کفاره تکرار نمی شود.

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم پشت سر هم خوردن کفاره بدهد، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، در این دو صورت باید یک کفاره دیگر بدهد.

و اگر یک بار قسم دروغ بخورد یک گوسفند باید کفاره بدهد، و اگر دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد یک گاو باید کفاره بدهد، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها کفاره نداده باشد کفاره تکرار نخواهد شد.

و اگر کفاره را داد

و دوباره قسم دروغ خورد باید بترتیبی که گذشت کفاره بدهد.

و اگر دو بـار قسم دروغ خورد آنگـاه کفـاره داد، و سپس یـک بار دیگر قسم دروغ خورد، واجب است یک گوسـفند کفاره بدهد نه گاو.

۱۵ کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۳: کشـتن شپش برای محرم جایز نیست، و همچنین است بنابر احوط انداختن آن از بدن یا لباس، ولی جا به جا کردن آن اشـکالی نـدارد، و در صورت کشـتن یـا انـداختن احوط و اولی آن است که یـک مشت از طعام کفاره بدهـد، و امّا پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنها است، در صورتی که ضرری از طرف آنها متوجه محرم نشود، و امّا راندن آنها ظاهراً جایز است، هر چند احوط ترک آن است.

۱۶ زینت نمودن

مسأله ۲۵۴: مرد محرم و زنی که در حـال احرام است بنـابر احتیـاط بایـد از هر چیزی که عرفاً زینت شـمرده می شـود اجتنـاب نماینـد، خواه بقصد زینت باشد یا نباشد، و از جمله چیزهائی که زینت شـمرده می شود حنا بسـتن به کیفیتی که متعارف اسـت میباشد.

بلی در صورتی که بسـتن حنا زینت شـمرده نشود اشکالی ندارد، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند.

مسأله ۲۵۵: پوشـیدن انگشتر در حال احرام اگر بقصد زینت نباشد، اشـکالی ندارد، مثل اینکه بقصد انجام مسـتحب شـرعی، یا بقصد نگهداری آن از گم شدن، یا بقصد شـمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد، و امّا پوشیدن آن بقصد زینت بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۵۶: برای زنی

که در حال احرام است حرام است که زیور را بقصد زینت بپوشد، بلکه احوط ترک آن است هر چند بقصد زینت نباشد، بلی پوشیدن زیورهائی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد، ولی بنابر احوط و اولی آنها برای شوهرش و مردانی که با او محرمند ظاهر نسازد و نشان ندهد.

و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد.

۱۷ روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۷: روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است، هر چند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده عطرها باشد اشکالی ندارد هر چند که خوشبو باشد، همچنان که در مسأله (۲۳۸) گذشت، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است، بلکه در حال ضرورت، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو، و یا با اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۸: اگر محرم با علم و آگاهی و از روی عمد، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید، بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد، بنابر احتیاط کفاره آن اطعام یک فقیر است.

۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۹: برای محرم جایز نیست که موی خود یا دیگری را از بدن جدا نماید، هر چند آن دیگری محرم نباشد، خواه جدا نمودن به تراشیدن باشد یا به کندن و مانند آن، و خواه مو زیاد باید یا کم، حتی قسمتی از یک مو هم جدا نمودن آن جایز نیست.

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت می تواند موی بدن خود را نیز بتراشد، و اگر در حال وضو یا غسل، یا تیمم، یا تطهیر از نجاست، یا بر طرف کردن مانعی که به بدن

چسبیده باشد و از رسیدن آن به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید، و مانند آن، موئی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۰: اگر بدون ضرورت محرم سر خود را بتراشد، کفاره آن یک گوسفند است، و اگر از روی ضرورت باشد، کفاره آن یک گوسفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شش مسکین است، برای هر یک دو مدّ از طعام، و گفته شده است که: مدّ معادل سه ربع کیلو ((۷۵۰ گرم)) میباشد.

و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکند، کفاره آن یک گوسفند است، و همچنین بنابر احتیاط اگر موی زیر یک بغل خود را بکند، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند، واجب است یک مسکین (بینوا) را با یک مشت از طعام اطعام نماید.

و بنابر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است.

و اگر محرم سر دیگری را بتراشد، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد.

مسأله ۲۶۱: خاراندن محرم سر خود را، در صورتی که موجب افتادن مو از سرش نشود و خون از سرش نیاید، اشکالی ندارد، و همچین است خاراندن بدن و اگر محرم دست خود را به سر یا ریش خود کشید، بدون اینکه هیچ غرضی و هدف عقلائی از این کار خود داشته باشد، و موجب جدا شدن یک مو یا بیشتر شد، واجب است یک مشت از طعام صدقه بدهد، و امّا اگر جدا شدن مذکور در

اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست.

۱۹ پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۶۲: برای مرد محرم جایز نیست تمام سر خود یا قسمتی از آن را با روسری و لباس و مانند اینها بپوشاند، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند.

آری گذاشتن بند مشک آب بر سر وقت حمل مشک اشکالی ندارد، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض، مثل سر درد.

و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی روئیدن مو است، و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر هستند.

مسأله ۲۶۳: جایز است سر را با قسمتی از بدن مانند دست پوشاند، ولی اولی ترک آن است.

مسأله ۲۶۴: برای محرم جایز نیست همه سر خود را در آب فرو برد، بلکه بنابر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست، و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست، و مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای گردن قرار گرفته.

مسأله ۲۶۵: اگر محرم سر خود را بپوشاند کفاره آن بنابر احتیاط یک گوسفند است، و ظاهر این است که کفاره در مواردی که پوشاند سر جایز است، و در مواردی که پوشاندن از روی ناچاری صورت میگردد، واجب نیست.

۲۰ پوشاندن صورت برای زن

مسأله ۲۶۶: زن در احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بپوشاند، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی نپوشاند، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از صورت را نیز نپوشاند.

آری جایز است که صورت خود را

در حال خواب بپوشاند، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقداری از صورت را بپوشاند، ولی تنها به اندازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن، و به شرط اینکه پوشیدن این مقدار از صورت از راه رها کردن پوششی که بر سر دارد بطرف صورت ممکن نباشد، و اگر بتواند باید همین کار را بکند.

مسأله ۲۶۷: زن در حال احرام جایز است که صورت خود را از مرد نامحرم بپوشاند، به این کیفیت که طرف چادر و یا هر چیزی که با آن سر خود را پوشانده بطرف صوت رها کند و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه می تواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد، و بنابر اظهر لازم نیست که این پوشش، از صورت به وسیله دست یا غیر آن فاصله داشته و به آن نچسبیده باشد، هر چند که احوط همین است.

مسأله ۲۶۸: بنابر احوط و اولی کفاره پوشاندن صورت یک گوسفند است.

۲۱ سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسأله ۲۶۹: سایه قرار دادن دو نوع است:

اوّل: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن، و این نوع برای مرد محرم حرام است، خواه سواره باشد خواه پیاده، در صورتی که آن جسم سایه دار بالای سرش قرار گرفته باشد، مانند مثالهای ذکر شده، بلی در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد.

و امّا اگر شئ سایه دار در یکی از اطرافش پهلوی او یا پیش رو یا پشت سر او باشد، ظاهر این است که برای شخص

پیاده، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد، و بنابر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود، و امّا سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند، مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را نپوشاند، مانند دیواره بعضی از ماشینهای روباز.

دوّم: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها، و بنابر اظهر این نوع برای مردم محرم جایز است، خواه سواره باشد یا پیاده، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۰: مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب، و بنابر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است، و امّا باد و سرما و گرما اظهر این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند، هر چند احوط ترک آن است، و بنابر این سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب، در صورتی که بارانی نباشد، اشکالی ندارد، هر چند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند.

مسأله ۲۷۱: حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص حال حرکت است، پس اگر محرم در جائی توقف کند، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها، توقف کند، اشکالی ندارد که سایه بالای سر

خود قرار دهد.

امّا پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جائی، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف سعی به مسجد الحرام برود، و یا به منزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است، و احتیاط نباید ترک شود

مسأله ۲۷۲: سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۳: اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود را از شعاع آفتاب و باران پوشاند، باید کفاره بدهد، و ظاهر این است که فرقی نمی کند در این حکم بین اینکه این کار از روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد، و اگر این کار مکرر شد اظهر این است که برای هر احرامی یک کفاره کفایت میکند، ولی احوط این است که برای هر روزی یک کفاره بدهد، و در کفاره آن یک گوسفند کفایت می کند.

۲۲ بیرون آوردن خون از بدن

بنابر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند، خواه با رگ زن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد، مگر در حال ضرورت.

بلی جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند، کفاره آن بنابر احوط و اولی یک گوسفند است.

۲۳ ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن آن اذیت شود، مانند اینکه قسمتی از یک ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه اش اذیّت شود، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد.

مسأله ۲۷۴: اگر محرم یک ناخن از دست یا پای خود را بگیرد، باید یک مد (۷۵۰ گرم) از طعام کفاره بدهد، و اگر دو ناخن دو مدّ، و به همین صورت است تا ناخن نهم، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در یک مجلس بگیرد و یا در چند مجلس.

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفایت میکند.

مسأله ۲۷۵: اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوی به جواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنابر احتیاط بر فتوی دهنده کفاره واجب است.

۲۴ کندن دندان

مسأله ۲۷۶: بعضـی از فقهاء فرموده انـد: کنـدن دنـدان برای محرم حرام است، هر چنـد موجب بیرون آمدن خون هم نباشد، و فرموده اند: کفاره آن یک گوسفند است، ولی دلیل آن خالی از تأمل نیست، بلکه بعید نیست این کار جایز باشد.

۲۵ حمل سلاح

مسأله ۲۷۷: برای محرم جایز نیست سـلاح بپوشد، بلکه بنابر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را مسلّح بدانند جایز نیست، و مقصود از سلاح هر چیزی است که عرفاً به آن سلاح گویند، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه، و امّا ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح نمیباشد.

مسأله ۲۷۸: بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد، و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که عرفاً او را مسلح ندانند، ولی احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۹: حرمت مسلّح شـدن بر محرم مخصوص حـال اختیـار است، و امّا در حال ناچاری،ماننـد ترس از دشـمن و یا دزد، مسلّح شدن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۰: بنابر احوط کفاره مسلّح شدن بدون ضرورت یک گوسفند است.

تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید. و اینک محرّمات حرم:

محرّمات حرم

اوّل: شکار صحرائی، همچنان که در مسأله (۱۹۹) گذشت.

دوّم: کنـدن و یا بریدن هر چیزی که در حرم روئیده باشد، خواه درخت و یا غیر آن باشد، ولی بریده شدن بعضـی از چیزهائی که در حرم روئیده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولی اشـکالی ندارد، همچنان که رها کردن حیوانات به جهت چریدن از علف حرم اشـکالی نـدارد، ولی چیـدن علف جهت ذخیره ساختن، هر چنـد برای شتر باشـد، جایز نیست، و از حکم حرمت کنـدن و بریدن چند مورد استثناء میشود:

۱ إذخر، که گیاه معروفی است.

۲ نخل خرما و درخت میوه.

۳ درختان و علفهایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری.

۴ درختان و علفهائی که در خانه و منزل

انسان پس از اینکه منزل او شده بروید، و اما درختان و علفهائی که از قبل در آنجا بوده اند، کندن و یا بریدن آنها جایز نیست.

مسأله ۲۸۱: درختی که اصل و ریشه آن در حرم باشد و شاخه و برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم شاخه و برگش در حرم باشد.

مسأله ۲۸۲: بنابر احتیاط کفاره کندن هر درختی قیمت همان درخت است، و کفاره بریدن قسمتی از آن قیمت همان قسمت است، و امّا بریدن و کندن علف کفاره ندارد.

سوّم: جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آورده است، ولی جایز نیست به جانی آب یا خوراکی داده شود، و همچنین جایز نیست با او صحبت و یا خرید و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود، و دستگیر و مجازات گردد.

چهارم: بنابر قولی: برداشتن چیز گم شده در حرم، ولی اظهر این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست، پس اگر آن را برداشت و علامتی نداشت که از روی آن ممکن باشد مالك آن را پیدا کند و به او برساند، جایز است آن را متلّك کند، هر چند قیمت آن یك درهم یا بیشتر باشد، ولی اگر علامت بتوضیحی که ذکر نمودیم داشت، پس اگر قیمت آن به یك درهم نرسد، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالك معرفی نماید، و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه

بدهـد، و اگر قیمتش یک درهم و یا بیش از آن باشـد، واجب است یک سال تمام آن را معرفی کند، و در صورت پیدا نشدن مالک، بنابر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد.

حدود حرم مکّه و مدینه

اما حرم مکّه حدود و مرزهای مشخصـی از دورانهای قدیم داشـته است، و علامتهای مشخصـی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است. و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام (تنعیم)، و از طرف شمال غربی جایی است بنام

(حدیبیه ((شمیسی)))، و از طرف شـمال شـرقی جایی است بنام (ثنیه جبل المقطع)، و از طرف شـرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره)، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرانه)، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءه لبن).

و امّا حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد، که از جمله آنها کوهای (عائر) و (وعیر) می باشـند و زمینهای سـنگلاخی (واقم) و (لیلی) که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است می باشند.

و حرم مـدینه هر چنـد بسـتن احرام برای آن واجب نیست، ولی بریـدن درخت، آن مخصوصاً درخت زنـده جـایز نیست، مگر آنچه در حرم مکه استثناء نمودیم به توضیحی که گذشت، و همچنین بنابر احتیاط شکال این حرم هم مطلقاً جایز نیست.

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره

مسأله ۲۸۳: جـای کشـتن کفاره واجب شـده به علت شـکار، در عمره مفرده مکّه مکرّمه میباشـد، و جای کفاره واجب شـده به علت شـکار در احرام حـج یـا عمره تمتع منی میباشـد، و همچنین است بنـابر احتیـاط کفاره واجب شـده به علت سایر محرمات احرام غیر شکار.

مسأله ۲۸۴: اگر

کفاره ای بر محرم به علت شکار یا غیر آن واجب شد، و آن را در مکّه یا منی به جهت عذری یا بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت بطرف مقصد خود، بنابر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواهد بکشد.

مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده باید آنها را به فقراء و مستمندان صدقه بدهد، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقراء صدقه بدهد.

طواف

طواف دوّمین واجب عمره تمتع است، و در صورت ترک آن عمداً حج فاسد میشود، خواه دانا و عالم بحکم باشد یا جاهل و نادان، و بنابر احتیاط جاهل به حکم باید یک شتر کفاره بدهد، و ترک در صورتی محقق میشود که آنقدر آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند.

و بنابر اظهر در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل میشود، و عدول از عمره تمتع به حج إفراد مجزی و کافی نیست، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمیکند، هر چند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج إفراد بقصد رجاء است، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را، بقصد اعم از حج إفراد و عمره مفرده انجام دهد، یعنی این اعمال را به نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد، این اعمال برای امتثال آن باشد.

شرائط طواف

در طواف چند چیز شرط است:

اوّل: نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصد انجام دهد که امر خداوند را امتثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می آورد، و نه هیچ منظور دیگر، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را میخواهد انجام دهد نیز معتبر است، همچنان که در مبحث نیت احرام توضیح داده شد.

دوّم: طهارت از حدث اصغر و اکبر، بنابر این اگر در حالی که

محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد.

مسأله ۲۸۵: اگر حدثی از محرم در حین انجام طواف سر زند، چند صورت وجود دارد:

اوّل: اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد، و بنابر اظهر در صورتیکه پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود، باز هم حکم همین است.

دوّم: اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

سوّم: اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت احتیاط این است که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، و سپس طواف را اعاده نماید.

مسأله ۲۸۶: اگر قبل از شروع در طواف شک در طهارت نماید، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال میدهد که بعد از آن طهارت محدث شده، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید.

و همچنین است در صورتی که شک در طهارت برای او در اثناء طواف پیدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است، ولی اگر این را نداند، چنانچه شک ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای

او پیدا شود، باید پس از تحصیل طهارت، طواف را به اتمام برساند.

مسأله ۲۸۷: اگر بعد از فارغ شدن از طواف، شک کند در حین طواف طاهر بوده، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، هر چند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید.

مسأله ۲۸۸: اگر مکلف به دلیل عذری که دارد نمی تواند وضو بگیرد، در صورت یأس از زوال عذر، تیمّم بگیرد و طواف را انجام دهد، و اگر نتواند تیمّم هم بگیرد، در این صورت حکم شخصی را پیدا میکند که تمکن از اصل طواف ندارد، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد، باید جهت طواف نائب بگیرد، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد.

مسأله ۲۸۹: واجب است بر زنی که عادت ماهانه داشته وزن زائو، پس از سپری شدن روزهای عادت و روزهائی که در آنها خون نفاس دیده، و همچنین بر شخص جُنُب، اینکه برای طواف غسل کنند، و چنانچه نتوانند غسل کنند و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند، باید با تیمم طواف کنند،و احوط و اولی این است که نائب هم بگیرد، و چنانچه توانائی تیمم ندارند، و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند، واجب است نائب بگیرند.

مسأله ۲۹۰: اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یا در حین احرام و یا بعد از آن و قبل از شروع در طواف، عادت ماهانه ببیند، پس اگر وقت کافی داشته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل

از رسیدن وقت حج، انجام دهد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد، و اگر وقت کافی نداشته باشد، مسأله دو صورت دارد:

اوّل: اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد، و در این صورت حجش منقلب به حج إفراد میشود، و بعد از فارغ شدن از انجام حج إفراد، باید عمره مفرده را در صورت توانائی و تمکّن انجام دهد.

دوّم: اینکه عادت را پس از احرام ببیند، و در این صورت نیز احوط این است که به حج إفراد دول نماید به همان کیفیتی که در صورت اوّل ذکر شد، هر چند ظاهر این است که می تواند بر عمره تمتع خود باقی بماند، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام دهد، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید، و بعد از آن احرام ببندد، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکّه، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد.

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانائی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد، باید برای طوافش و نماز آن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد.

مسأله ۲۹۱: اگر زن در حال احرام حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسأله قبل بیان شد، و

اگر بعـد از آن باشـد، مقـداری که انجـام داده صـحیح است و بـاقی آن را بایـد بعـد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد، و احوط و اولی اعـاده آن است پس از اتمام طواف اوّل. این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شـد قبل از رسـیدن وقت حج داشته باشد، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید، و سپس احرام حج را ببندد، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حـج را انجام دهـد، بایـد باقیمانـده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم.

مسأله ۲۹۲: اگر زن بعـد از طواف و قبـل از خوانـدن نمـاز آن عادت شود طوافش صـحیح است، و پس از تمام شـدن عادت و غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند، و در صورتی که وقت تنگ باشد، سـعی و تقصـیر را انجام دهد، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند.

مسأله ۲۹۳: اگر زن طواف را انجـام دهـد و نمازش را بخوانـد، سـپس احساس کنـد که عادت شـده است، و ندانـد که شـروع عـادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خوانـدن آن بوده و یا آنکه بعـد از نماز عادت شـده، طواف و نماز او محکوم به صـحت می باشـد. و در صورتی که بدانـد قبل از خوانـدن نماز بوده یا در حین خوانـدن آن، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او میشود.

مسأله ۲۹۴: اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد و

توانائی انجام اعمال آن را داشته باشد، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید و توانائی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت، و در عین حال اعمال را در حین توانائی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانائی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت پیدا نکرد، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده، و آنچه در اوّل طواف ذکر نمودیم شامل او میشود.

مسأله ۲۹۵: در طواف مستحبی طهارت از حدث اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقهاء این است که طهارت از حدث اکبر، هم معتبر نیست، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست

مسأله ۲۹۶: کسی که عذری دارد و در نتیجه طهارت یعنی وضوء و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام میدهد، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفاء نماید، مانند کسی که وضوی جیره ای میگیرد یا مرضی دارد که نمی تواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند، هر چند احوط برای کسی که نمی تواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانائی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نائب بگیرد.

و امّا زنی که خون استحاضه ببیند، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد، برای طواف وضو بگیرد و برای نماز آن وضوی دیگری بگیرد، و اگر متوسطه باشد، باید یک غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر یک از آن دو یک وضو

بگیرد، و اگر کثیره باشد، باید برای هر یک از آن دو یک غسل انجام دهد و به همان اکتفاء نماید و نیازی به وضو ندارد، به شرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد

(معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید).

سوّم: (از چیزهائی که در طواف معتبر است) طهارت از نجاست است، بنابر این در صورت نجس بودن یا لباس طواف صحیح نخواهد بود، و بنابر احتیاط خونی که کمتر از یک درهم است (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است و وجودش در نماز مضر نیست، وجودش در طواف مضر است، و همچنین است نجاست لباسهای کوچک مانند جوراب که در نماز مضر نیست، ولی در طواف مضر است، آری حمل نمودن چیزی که متنجّس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد.

مسأله ۲۹۷: نجس بودن بدن یا لباس به خون زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتیکه طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمّل سختی آن مشکل باشد، اشکالی ندارد، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد، بنابر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۸: اگر بعد از طواف بداند که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده، طواف صحیح است و نیازی به انجام دوباره آن نیست، و همچنین نماز طواف صحیح است، اگر نجس بودن بدن یا

لباسش را در حین نماز نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز، در صورتی که قبل از نماز شک در نجس بودن آنها نداشته باشد، یا اگر داشته فحص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است، و امّا کسی که شک کرده و فحص ننموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که نجس بوده، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۲۹۹: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید، بنابر اظهر طواف صحیح است، هر چند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند، در صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد، و در غیر این صورت، بنابر اظهر نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مسأله ۳۰۰: اگر در حین انجام طواف بداند که بدن یا لباسش نجس است، یا انیکه در حین انجام آن نجس شود، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه بموالات عرفی یعنی پی در پی بودن اجزاء طواف بنظر عرف ضرری برسد واجب است آن را از بین برده هر چند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد، در صورتی که منافی با پوشش لازم در حال طواف نباشد، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را

از بین برده طواف را اعاده نماید اگر علم بنجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی صورت اخیر.

چهارم: ختنه است، و این تنها مرد شرط است، و احوط بلکه اظهر این است که این شرط در بچه ای که خوب و بد را می فهمد نیز معتبر است، و امّا بچه ای که نمی فهمد و ولیّش او را طواف میدهد، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد، اگرچه معتبر بودنش احوط است.

مسأله ۳۰۱: اگر محرم بدون ختنه طواف نماید، خواه بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد، طوافش صحیح نیست، و اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنابر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترک کرده است، و احکامی که در مسائل آینده برای تارک طواف ذکر خواهد شد، شامل او هم می شود.

مسأله ۳۰۲: اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود، پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید، اشکالی نیست، و اگر نتواند، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد.

و اگر اصلاً نتواند ختنه کند، چه به علت ضرر باشد و یا سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن، وجوب حج از او ساقط نمی شود، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نائب بگیرد، و پس از طواف نائب، خودش نماز طواف را بخواند.

پنجم: پوشاندن عورت، و احتیاط این است که همان مقدار که در

نماز پوشاندش واجب است در طواف نیز واجب است، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرائطی که در لباس نماز گذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است.

واجبات طواف

در طواف هشت چیز معتبر است

اوّل و دوّم: شروع نمودن طواف از حجر الاسود و خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت میکند، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجر در شروع و خاتمه بگذرد.

وجهت عمل به این احتیاط کفایت میکند که در شوط اوّل قبل از حجر به مقدار کمی بایستد، و نیت کند شروع به طواف را از آنجائی که واقعاً روبروی حجر الاسود قرار میگیرد، آنگاه هفت بار به دور خانه بگردد، و در پایان بار هفتم مقداری از حجر الأسود بگذرد، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جائی باشد که واقعاً روبروی حجر قرار میگیرد، و با این ترتیب علم و یقین برای او حاصل میوشد که شروع واقعی از حجر و ختم واقعی به آن از او صادر شده است.

سوّم: کعبه را در طرف چپ بدن قرار دادن در تمام احوال طواف، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهد، چه به خاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بدن قرار دهد، آن مقدار از شوط جزء طواف به حساب نمی آید.

و ظاهراً معیار قرار دادن

کعبه در سمت چپ، صدق عرفی است، همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست میآید، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بدن هنگام رسیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسماعیل (علیه السلام) تا یقین حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد، نیست.

چهارم: قرار دادن حجر اسماعیل (علیه السلام) در داخل محدوده طواف، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند، نه در داخل آن، و نه بالای دیوار آن.

پنجم: آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد، (در پائین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که آن را شاذروان میگویند، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده).

ششم: هفت بار خانه کعبه را دور بزند، و کمتر از آن کفایت نمی کند، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل میکند، همچنان که خواهد آمد.

هفتم: آنکه هفت شرط از نظر عرف متوالی و پی در پی به حساب آید، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله زیادی پشت سر هم انجام دهد. البته در چند مورد پی در پی بودن آنها معتبر نیست، که بیان آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

هشتم: آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد، پس اگر در حین اشتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار

طواف نمود، کفایت نمی کند و باید آن را جبران نماید.

مسأله ۳۰۳: مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد، و گفته شده: فاصله مذکور بیست و شش ذراع و نیم است، یعنی در حدود دوازده متر، و از آنجا که حجر اسماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می ماند. یعنی حدود سه متر.

ولی بعید نیست که در بیش که در بیش از مقدار ذکر شده هم هر چند که کراهت دارد طواف جائز باشد، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانائی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او میشود، و در صورت توانائی رعایت احتیاط اولی است.

خارج شدن از محدوده طواف

مسأله ۳۰۴: اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل، و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۰۵: اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است، و باید همان مقدار را جبران نماید، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد.

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را بطرف دیوار کعبه دراز نکند.

مسأله ۳۰۶: اگر طواف کننده در حجر اسماعیل (علیه السلام) از یک دهانه آن وارد

و از دهانه دیگر بیرون رود، در این صورت هر چند به علت نا آگاهی یا فراموشی

باشد شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است، و باید آن را دوباره انجام

دهـد، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنابر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند، همان حکم را دارد، و احوط و اولی اینست که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد.

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسأله ۳۰۷: قطع طواف مستحبی عمداً جایز است و همچنین قطع طواف واجب برای کاری یا ضرورتی بلکه بنابر اظهر قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است.

مسأله ۳۰۸: اگر طـواف کننـده در طواف واجب بی دلیـل طواف خود را قطع کرد، پس اگر قبـل از تمـام نمودن شوط چهـارم باشـد، طواف باطل است و بایـد آن را دوباره انجام دهـد، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد، و امّا در طواف مستحبی می تواند آن را از جائی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، چه قبل از تمام نمودن شرط چهارم باشد و چه بعد از آن، در صورتی که پی در پی بودن طواف از نظر عرف بهم نخورده باشد.

مسأله ۳۰۹: اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، واجب است آن را قطع کند و فوراً از مسـجد الحرام بیرون رود، و حکم طوافش در مسأله (۲۹۱) بیان شد.

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش

نجس است، در مسأله (۲۸۵، ۳۰۰) بیان شد.

مسأله ۳۱۰: اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی، طواف را قطع کند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از آن باشد، اظهر این است که صحیح است، و بنابر این پس از برگشتن طواف را از جائی که قطع نموده به اتمام برساند، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد، و امّا در طواف مستحبی جایز است آن را از جائی که قطع کرده به اتمام برساند، اگرچه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد، چه قطع آن به علتهای ذکر شده باشد و یا غیر آنها.

مسأله ۳۱۱: نشستن و دراز کشیدن در حین انجام طواف جایز است، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی در پی نداند، طواف صحیح است، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را یک عمل یگانه پی در پی نداند، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۳۱۲: اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، و یا رسیدن به نماز جماعت، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد، طواف را قطع کرد، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز

از جائی که قطع کرده به اتمام برساند، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم، و چه بعد از آن، چه طواف واجب باشد یا مستحب.

آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب، آن را قطع کرده باشد، احوط این است که پس از اتمام، آن را نیز دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۱۳: در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد، پس اگر پیش از اینکه صدق عرفی پی در پی بودن آن منتفی شود بیادش آمد، باقیمانده آن را بجا آورد و طواف صحیح است، و اگر پس از آن باشد، آن را بجا آورد و طواف باز هم صحیح است، و اگر نتواند باقیمانده را خود بجا آورد اگرچه به این علت باشد که نقصان طوافش را پس از رجوع به وطنش یادش آمده دیگری را نائب خود به جهت بجا آوردن آن قرار دهد.

و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط باشد، بنابر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد.

زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد:

اوّل: آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که مشغول به انجام آن است یا طواف دیگری نداشته باشد، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن مثلاً بجا آورد، و این زیادی طواف را باطل نمی کند.

دوّم: آنکه هنگام شروع در طواف، قصد انجام آن را به نیت اینکه جزء طوافی باشد که میخواهد انجام دهد، داشته باشد، و در این صورت بی تردید طواف باطل است و باید

آن را دوباره انجام دهد، و همچنین است اگر این قصد در حین انجام طواف برای او پیدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهد، ولی اگر زیادی را انجام ندهد، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده، مورد اشکال است.

سوّم: آنکه پس از فارغ شدن از طواف و پیش از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن طواف، یک شوط دیگری انجام دهد بقصد اینکه جزء طوافی باشد که تازه از آن فارغ شده، و حصول این قصد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است.

چهارم: آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اوّل و تمام شدن آن، شوط اضافی را انجام دهد و طواف دوّم را نیز به تمام برساند، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است، و وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد.

آری ممکنست باطل شود از جهت اینکه دو طواف را پشت سر هم انجام داده بدون اینکه با نماز طواف بین آنها فاصله انداخته باشد، و این عمل جایز نیست، خواه هر دو طواف واجب باشند یا یکی واجب و دیگری مستحب، آری اگر هر دو مستحب باشند هر چند کراهت دارد ولی جایز است.

پنجم: آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اوّل و تمام شدن آن،

طواف دوّم را یا اصلاً انجام ندهد و یا اگر انجام داد به اتمام نرساند، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بـدون فاصـله پشت سـر هم بجا آورده، ولی در بعضـی صورتها ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصد قربت برای طواف کننده حاصل نشود، مانند اینکه از اوّل طواف قصد انجام دو طواف پشت سـر هم بدون فاصـله را داشـته باشد با آگاهی از اینکه انجـام دادن دو طواف پشت سـر هم بـدون فاصـله حرام و باطل است، و هر گاه مکلف طواف کننـده قصـد انجام یک عمـل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصـد قربت برایش حاصل نمی شود، اگرچه عملاً دو طواف پشت سـر هم بـدون فاصله را انجام ندهد.

مسأله ۳۱۴: اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای طواف خود بیافزاید، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد، مقدار افزوده را تـا یـک طواف کامـل به اتمـام برسانـد، و احتیاط این است که طواف دوّم را در این هنگام بقصـد قربت بـدون اینکه واجب یا مسـتحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصـله ای بیندازد، به این معنا که دو رکعت قبل از سـعی جهت طواف واجب بجا آورد و دو رکعت پس از سـعی جهت طواف مستحبی بجا آورد.

و همچین است بنابر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن عراقی یادش بیاید.

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۵: اگر برای طواف کننده شک در عدد شوطها و یا در صحّت آنها

پس از فـارغ شـدن از طواف یا پس از گذشـتن از محل مشـکوک حاصل شود، ماننـد اینکه حصول شک پس از منتفی شـدن صـدق عرفی پی در پی بودن آن باشد، یعنی اینکه اگر پس از حصول شک بخواهد یک شـرط مثلاً بر طواف خود اضافه کند عرف این شـرط را بـا شوطهـای سابق یک عمل یگانه به حساب نمی آورد، و ماننـد اینکه شک بعـد از اشـتغال به نماز طواف حاصل شود، در هر دو صورت توجهی به شک خود نکند.

مسأله ۳۱۶: اگر یقین کنـد هفت شوط انجام داده ولی احتمال میدهـد شوط اضافی نیز انجام داده، ماننـد اینکه احتمال دهـد به شـک خود نکنـد و طواف صـحیح است، مگر اینکه این شک قبل از تمام شـدن آخرین شوط برای او حاصل شود، که در این صورت بنابر اظهر طواف باطل است، و احوط تمام نمودن آن شوط بقصـد رجاء است (یعنی بقصـد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد) و سپس طواف را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۱۷: اگر در پایان شوط و یا وسط آن شک بین سه و چهار یا بین پنج و شـش، و یا غیر آن از صورتهای شک که کمتر از هفت شوط باشد، برای او پیدا شود، طواف باطل است، و بلکه بنابر احتیاط اگر شک در پایان شوط بین شش و هفت باشد، باز هم باطل است. و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهـد، مانند اینکه شک کند که آخرین شوط ششـم یا هفتم یا هشتم بوده است.

مسأله ۳۱۸: اگر شک بین شش و هفت حاصل شود، و بنا

را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانیکه وقت تدارک به هر علتی که باشد بگذرد، بعید نیست که طواف صحیح باشد.

مسأله ۳۱۹: برای طواف کننده جایز است در شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف میکند اعتماد کند، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد.

مسأله ۳۲۰: اگر در طواف مستحبی شک در عدد شوطها نماید، بنابر را بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار شک کند مثلاً بنا را بر سه بگذارد، و طواف صحیح است.

مسأله ۳۲۱: اگر طواف را در عمره تمتع عمداً با دانستن حکم شرعی یا ندانستن، ترک نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند، عمره اش باطل میشود، و بنابر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید شک شتر نیز کفاره بدهد، و تمام آنچه ذکر شد در این مسأله در اوّل مسائل طواف گذشت.

و همچنین است ترک طواف عمداً در حج، در صورتی که نتواند جبران کند، یعنی اینکه حج باطل میشود، و بنابر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی یک شتر نیز باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۲۲: اگر طواف را از روی فراموشی ترک نمود، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد، باید آن را جبران کند، و بنابر اظهر بعد از آن سعی را نیز اعاده کند. و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات، و مانند آنکه

طواف حـج را تا تمام شـدن ماه ذی الحجّه فراموش کند، واجب است آن را قضاء نماید، و بنابر احوط و اولی سـعی را نیز پس از آن اعـاده نمایـد. و اگر در وقتی یـادش آمـد که خود نمی توانست آن را قضاء نمایـد، ماننـد اینکه پس از برگشـتن به وطن یادش بیاید، باید نائب جهت انجام آن بگیرد.

مسأله ۳۲۳: اگر طواف را فراموش کنـد تا آنکه به وطنش برگشت و با زن خود، نزدیکی نمود واجب است یک قربانی به منی بفرسـتند، در صـورتی که طـواف حـج را فراموش کرده باشـد، و اگر طواف عمره باشـد به مکّه بفرسـتد، و کفـایت میکنـد که قربانی، گوسفند باشد.

مسأله ۳۲۴: اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضاء نماید، واجب است آن را قضاء نماید اگر چه از احرام بیرون رفته باشد، و نیازی به تجدید احرام نیست.

آری اگر بعـد از بیرون رفتن از مکّه یادش بیایـد بایـد جهت برگشـتن به مکّه احرام ببندد، مگر در حالاتی که در مسأله (۱۴۱) بیان شد.

مسأله ۳۲۵: آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر انجام دادن طواف بوده، برای کسی که طواف را فراموش کده جایز نیست، تا اینکه طواف را خودش و یا نائبش انجام دهد.

مسأله ۳۲۶: اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بـدن و یا ماننـد آنها، واجب است او را طواف دهد، اگر چه به وسـیله بغل کردن او بر دوشـهایش یا گاری و مانند آن باشد، و احوط اولی آن است

که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، به اینکه کسی را نائب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بیهوش، باید ولیّ او یا دیگری آن را از طرف او بجا آورد.

و همچنین است نماز طواف، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد، و اگر نتواند باید نائب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد.

و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده، قبلًا در شرائط طواف بیان شد.

نماز طواف

و آن واجب سوّم از واجبات عمره تمتع است، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که باید آن را پس از طواف بجا آورد، و کیفیت این نماز و انجام آن مانند نماز صبح است، جز اینکه می تواند قرائت را آهسته و یا بلند بخواند، و واجب است آن را در نزدیکی مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورد، و اظهر این است که باید آن را پشت مقام بجا آورد، یعنی اینکه در سمت راست یا چپ آن نباشد، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد، احوط این است که هم آن را در نزدیکش چه در سمت راست باشد و یا چپ، و هم دور از آن اولی پشت مقام بجا آورد، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هر کدام که ممکن است انجام دهد، و اگر نتواند هیچکدام را انجام دهد

در هر جای مسجد ممکن شد بجا آورد ولی بنابر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد.

و بنـابر احوط و اولی در صورتی که بعـداً تـا زمانی که وقت سـعی تنگ شـد بتوانـد در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آورد، دوباره آن را انجام دهد.

این حکم طواف واجب است، و امّا طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد.

مسأله ۳۲۷: هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند، بنابر احتیاط حجش باطل است.

مسأله ۳۲۸: بنابر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد.

مسأله ۳۲۹: اگر نماز طواف را فراموش کنـد و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام میشود مانند سـعی یادش بیاید، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست، اگرچه احوط است.

آری اگر در هنگـام سـعی یادش آمـد، بایـد آن را قطع نمایـد، و نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد، و سـپس بر گردد و از جائی که سعی او را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

و حکم صورت ندانسـتن حکم شـرعی همان حکم صورت فراموشـی است، و فرقی بین اینکه در ندانسـتن مقصّر باشد یا نباشد نمی کند.

مسأله ۳۳۰: اگر شخصـی بمیرد و نماز طواف بر او واجب باشـد، بنابر احتیاط واجب بایـد پسـر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد، در صورتی که شرائطی که در مسائل قضاء نماز ذکر شده فراهم باشد. (جهت اطّلاع از این شرائط به

توضیح المسائل رجوع شود).

مسأله ۳۳۱: اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید، وقتی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت میکند، ولی اگر مقدار زیادی از آن را هم بطور صحیح می تواند آنها را بخواند قرائت کند، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید.

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور صحیح یاد بگیرد، پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند، و اگر بعض آن را هم یاد نگرفت، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است.

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است، و امّا سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانائی یاد گرفتن آن را ندارد، واجب نیست.

و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی تواند بخواند، و اگر چه در نتوانستن مقصّر باشد.

آری احوط و اولی در صورت مقصّر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نائب جهت انجام آن از طرفش بگیرد.

مسأله ۳۳۲: اگر نمی دانسته قرائتش صحیح نیست، و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده، نماز صحیح است،

و لازم نیست آن را دوباره بخوانـد، اگر چه بعـد از نماز آگاهی از صـحیح نبودن قرائت خود پیدا کند. ولی اگر معذور نباشـد بایـد آن را پس از یـاد گرفتن قرائت صـحیح دو باره بجا آورد، و حکم کسـی که نماز طواف را از روی فراموشـی ترک کرده شامل او میشود.

سعی بین صفا و مروه

و آن واجب چهـارم از واجبـات عمره تمتع است، و قصـد قربت و اخلاـص در آن معتـبر است. و امّـا سـتر عورت و طهـارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست، ولی أولی آن است که طهارت در آن رعایت و منظور شود.

مسأله ۳۳۳: سـعی را بایـد بعـد از طواف و نماز آن بجا آورد، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقـدّم بدارد، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی بیادش آمده بیان نمودیم.

مسأله ۳۳۴: محرم باید در نیّت سعی مشخص کند که آیا برای عمره است یا حج.

مسأله ۳۳۵: سـعی هفت شوط است، و شوط اوّل آن از صـفا شـروع میشود و به مروه خاتمه پیـدا میکنـد، و شوط دوّم برعکس اوّل است، و سوّم مثل اوّل است، و به همین صورت ادامه پیـدا میکنـد تا اینکه سـعی در شوط هفتم به مروه تمام شود. و در هر شـوط از سـعی واجب است همه فاصـله موجود بین دو کوه پیموده شود، ولی رفتن بالاـی آن دو واجب نیست، اگر چه اولی و احوط است.

و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود، یعنی اینکه شوط اوّل را

مثلاًـ از اوّلین جزء کوه صـفا آغـاز کنـد و حرکت کنـد تـا برسـد به اوّلین جزء کوه مروه و به همین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد.

مسأله ۳۳۶: اگر شوط اوّل را از مروه آغاز کرد، بایـد آنچه را که انجام داده ملغی کند اگرچه اشـتباهاً صورت گرفته باشد و از نو از صفا شروع کند.

مسأله ۳۳۷: لازم نیست پیاده سـعی کنـد، بلکه جایز است سواره بر حیوان یا غیر آن انجام دهـد، ولی پیاده سـعی نمودن افضـل است.

مسأله ۳۳۸: در سـعی معتبر است رفت و آمـد بین صـفا و مروه از راه متعـارف موجود بین آن دو انجـام شود، بنـابر این کفایت نمیکند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت خط مستقیم باشد.

مسأله ۳۳۹: در وقتی که بطرف مروه میرود باید آن را اسـتقبال کند، و همچنین در وقت برگشـتن از مروه باید صـفا را اسـتقبال کند، بنابر این اگر در حالیکه پشـتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید، کفایت نمیکند اما اگر صورت را به طرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد، چه در رفتن یا برگشتن.

مسأله ۳۴۰: احتیـاط این است که به طوری سـعی انجـام شود که عرف آن را پی در پی و عمـل یگـانه بدانـد، همچنـان که در طواف هم معتبر بود، آری نشسـتن در حین سـعی بالای کوه صـفا و یـا مروه و یـا در وسط راه جهت استراحت کردن اشـکالی ندارد، اگرچه احوط ترک نشستن در وسط راه است، مگر برای کسی که خسته شده باشد.

همچنان که قطع آن برای

درک وقت فضیلت نماز واجب، و ادامه دادن آن پس از نماز از جائی که قطع کرده، اشکالی ندارد.

و قطع سعی جهت انجام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشد جایز است، ولی در صورتی که پی در پی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد

احکام سعی

سعی از ارکان حج است، پس هر کسی آن را عمداً با آگاهی یا بدون آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سعی چه عملی است یا اینکه محل سعی کجا است، آن را ترک کند تا زمانیکه نتواند اعمال عمره را تا قبل از زوال آفتاب روز عرفه انجام دهد، حجش باطل است، و حکم چنین شخصی حکم کسی است که طواف را به همین صورت ترک کرده باشد، و بیان آن در اوّل مسائل طواف گذشت.

مسأله ۳۴۱: اگر سعی را از روی فراموشی ترک کرد، هر گاه یادش آمد باید آن را بجا آورد، اگر چه از اعمال حج فارغ شده باشد، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نائب بگیرد، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است.

مسأله ۳۴۲: کسی که نتواند سعی را خود شخصاً اگر چه با کمک دیگری در وقت مشخص شده آن، انجام دهد، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد، اگرچه بوسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد،

و اگر نتواند نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب هم بگیرد، مانند شخصی بیهوش ولیّ او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد، و حجش صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۴۳: بنابر احتیاط بعد از طواف و نماز آن باید فوراً سعی نمود، اگرچه ظاهر این است که میشود آن را تا شب جهت رفع خستگی یا کم شدن حرارت هوا به تاخیر انداخت، بلکه بنابر اقوی تأخیر آن تا شب بدون هیچ دلیلی جایز است، آری تاخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست

مسأله ۳۴۴: حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شرعی باشد، سعی باطل میشود. آری اگر حکم را نمی دانسته بنابر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهایش باطل نمی شود، اگرچه احوط اعاده آن است.

مسأله ۳۴۵: اگر از روی اشتباه زیادی حاصل شد، سعی صحیح است، ولی مقدار زیادی اگر یک شوط یا بیشتر باشد، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا یک سعی کامل غیر از سعی اوّل باشد، و بنابر این پایان سعی دوّم در صفا خواهد بود.

مسأله ۳۴۶: اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم کند، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد، و بیان آن گذشت.

و امّا اگر از روی فراموشی باشد، بنابر اظهر باید کمبود آن را هر گاه که یادش بیاید جبران کند، خواه یک شوط یا بیشتر باشد.

و

چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجّه یادش بیاید، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود، باید نائب بگیرد، و احتیاط این است که نائب کمبود سعی اوّل را جبران و سپس سعی را اعاده کند.

مسأله ۳۴۷: اگر از روی فراموشی شوطهای سعی عمره تمتع را کم کند، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود، بنابر احتیاط باید یک گاو کفاره بدهد، و باید سعی را بترتیبی که گفته شد جبران نماید.

شک در سعی

شک در عدد شوطهای سعی و یا در صحّت آنها اثری ندارد، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) شک در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شک کند.

و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شک در عدد شوطها نماید، پس اگر در شک ذکر شده احتمال زیاد بودن شوطها را بدهد، بنا را بر صحّت سعی خود بگذارد، و اگر احتمال کم بودن آنها را میدهد، در صورتی که شک او قبل از بهم خوردن موالات باشد سعی باطل است، و بنابر احتیاط اگر بعد باشد نیز باطل است.

مسأله ۳۴۸: اگر در پایان شوط احتمال زیادی بدهد، مانند

اینکه در حالی که بالای مروه باشد شک کند که شوط اخیر هفتم یا نهم بوده است، سعی صحیح است و شک ذکر شده ارزش ندارد، ولی اگر همین شک در اثنای شوط برای او حاصل شود، سعی باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۴۹: حکم شک در عدد شوطهای سعی در حین اشتغال به آن، همان حکم شک در عدد شوطهای طواف در حین انجام آن است، و بنابر این سعی با چنین شکی به هر صورتی که باشد باطل میشود.

کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)

و این پنجمین واجب عمره تمتع است. و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و این واجب با چیدن موی سر یا ریش یا شارب محقق میشود، و بنابر اظهر کندن آن کفایت نمیکند، و مشهور بین فقهاء این است که با گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا نیز محقق میشود، ولی احوط این است که به آن اکتفاء نشود، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد.

مسأله ۳۵۰: برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع باید موی سر و یا ریش و یا شارب کوتاه شود، و تراشیدن سر بجای آن کفایت نمی کند، بلکه تراشیدنش حرام است، و در صورت تراشیدن باید یک گوسفند کفاره بدهد، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد، بلکه بنابر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است.

مسأله ۳۵۱: اگر پس از سعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کند، پس اگر از روی عمد و با دانستن حکم شرعی باشد، باید یک شتر کفاره بدهد، همچنان

که در محرمات احرام هم بیان شد، و اگر نمی دانسته، بنابر اظهر چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲: زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است، و قبل از آن جایز نیست.

مسأله ۳۵۳: واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد، و جایز است آن را در هر جائی انجام داد، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها.

مسأله ۳۵۴: اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترک کرد، و پس از آن احرام حج بست، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقبل به حج إفراد میشود، بنابر این اگر بعد از حج إفراد توانائی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۵۵: اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و پس از آن احرام حج بست،

عمره اش صحیح است و همچنین احرامش، و احوط و اولی اینکه یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۶: پس از کوتاه کردن مو در عمره تمتع، تمام چیزهائی که به علت احرام حرام شده بودند حلال میشوند، اگرچه احوط ترک آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی یک قربانی کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۷: طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشد، امتثال آن واجب را کرده باشد، اشکالی ندارد.

احرام حج

در مسأله (۱۴۹) بیان کردیم که

واجبات حج سیزده چیز است، و در آنجا بطور اجمال ذکر شدند، و اینک شرح و تفصیل آنها:

اوّل: احرام است، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجّه است، و برای اشخاص پیر و مریض که از فشار جمعیّت بترسند، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند، و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً می تواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد، و مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند.

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکّه کاری دارد می تواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکّه بیرون رود.

و در غیر این موارد نیز بنابر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندند.

مسأله ۳۵۸: همچنان که برای کسی که مشغول عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود احرام حج را ببندد، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرا عمره مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل از احرام حج ببندد، و بنابر احتیاط اگرچه جز طواف نساء چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد.

مسأله ۳۵۹: کسی که می تواند تمام وقت وقوف اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند، جایز نیست احرام را آنقدر تاخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر

شده را درک نکند.

مسأله ۳۶۰: فرقی بین احرام حج و عمره در کیفیّت و واجبات و محرّمات وجود ندارد، و تنها اختلاف بین آنها در نیّت است.

مسأله ۳۶۱: همچنان که در مسائل میقاتها بیان نمودیم جای احرام بستن حج مکّه مکرّمه است، و بهترین جای آن مسجد الحرام است، و مستحب است آن را پس از خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت إبراهیم و یا در حجر حضرت إسماعیل (علیهما السلام) ببندند.

مسأله ۳۶۲: کسی که احرام را به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن از مکّه، نبندد و سپس یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، واجب است اگرچه از عرفات به مکّه بر گردد، و از آنجا احرام ببندد، و اگر نتواند بر گردد، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری، از همان جائی که هست احرام ببندد.

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، اگرچه نتواند به مکّه برگردد و از آنجا احرام ببندد.

و در صورتی که یادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از فارغ شدن از اعمال حج، حجش صحیح است.

مسأله ۳۶۳: کسی که احرام را عمداً و با دانستن وجوب آن نبندد، تا زمانیکه تمام وقت وقوف در عرفات به علت نبستن احرام بگذرد، حجش باطل میشود، و در صورتی که احرام ببندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند، حجش صحیح است، اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۶۴: احتیاط این است که کسی که احرام حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای عرفات طواف مستحبی

انجام ندهد، و اگر طواف نمود بنابر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید.

وقوف در عرفات

دوّم: از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است، و مراد از وقوف حضور در عرفات است، خواه سواره و خواه پیاده، و خواه آرام و خواه در حال حرکت.

مسأله ۳۶۵: حدود عرفات عبارتند از دشتهای (عرنه) و (ثویّه) و (نمره) تا (ذی المجاز)، از (مأزمین) تا آخرین جای وقوف، و خود اینها حدود عرفات میباشند و جزء موقف نیستند.

مسأله ۳۶۶: ظاهر این است که کوه (رحمه) جزء موقف است، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است.

مسأله ۳۶۷: وقوف باید از روی قصد و اراده باشد، و اگر در اوّل وقت وقوف مثلاً، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت، کفایت میکند، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد، وقوف از او حاصل نشده است، و امّا اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد، کفایت این وقوف مورد اشکال است.

مسأله ۳۶۸: واجب است روز نهم ذی الحجّه از اوّل ظهر تا غروب در عرفات باشد، ولی واجب بودن وقوف از اوّل ظهر مبنی بر احتیاط است، و اظهر این است که جایز است آن را از اوّل ظهر به مقدار انجام یک غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تاخیر اندازد.

و وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است و کسی که آن را اختیاراً ترک کند گناهکار است، ولی

جزء ارکان نیست، یعنی این که اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاورد حجش باطل نمی شود.

آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کامل ترک نماید حجش باطل میشود، بنابر این رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف.

مسأله ۳۶۹: کسی که وقوف اختیاری عرفات را درک نکند، یعنی وقوف در روز به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته، و یا عذر دیگری، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد یعنی وقوف در مقداری از شب عید و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود، ولی اگر آن را عمداً ترک کند حج باطل خواهد شد.

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را بگونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد، واجب است به وقوف در مشعر اکتفاء کند، و حجش صحیح است.

مسأله ۳۷۰: بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است، ولی حج را باطل نمی کند، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر برنگردد باید شک شتر کفاره بدهد و آن را در روز عید قربان بکشد، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکّه، و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیجده روز روزه بگیرد، یا در مکّه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و

عیالش، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد.

و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا نداستن حکم از عرفات بیرون رفته، نیز جاری است، بنابر این پس از دانستن حکم و یا بیاد آمدن باید برگردد، و اگر در این دو صورت برنگردد، بنابر احوط باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۷۱: از آنجا که برخی از واجبات حج، مانند وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی، باید در روزها و شبهای بخصوصی از ماه ذی الحجه الحرام بجا آورده شوند، بنابر این بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقتهایش انجام دهد.

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد، در این صورت بعضی فرموده اند: اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجش میشود، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو، جاری و عمل کند، پس اگر عمل کرد حجش صحیح و اگر نه باطل خواهد بود.

بلکه بعضی فرموده اند: پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می کند، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است، و بنابر این اگر برای مکلف ممکن شود که

اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را به همین صورت بجا آورد، بنابر اظهر حجش صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را بصورت یادشده بجا نیاورد، اگر چه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجش نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

وقوف در مشعر الحرام

سومّ: از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز میگویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسّر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲: واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از شب عید را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگر چه اظهر این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسّر) حرکت کند.

آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر)بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳: وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است در حال اختیار، ولی مقدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنابر این اگر مقداری از شب عید را در آنجا

ماند و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنابر اظهر حجش صحیح میباشد، و باید در صورتی که با آگاهی از حکم شرعی این کار را کرده باشد یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمی دانسته کفاره ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را در آنجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگر چه از روی عمد باشد، و کفّاره هم واجب نیست اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۷۴: از وجوب وقوف مقداری از شب عید تا صبح در مشعر الحرام بلکه بنابر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده ای استثناء میشوند، و آنها عبارتند از: کسی که ترس دارد و بچه و زنها و افراد ضعیف و ناتوان مانند پیران و مریضها و کسانی که سرپرستی امور اینها را دارند، بنابر این برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسأله ۳۷۵: وقوف در مشعر الحرام باید با نیت قربت و اخلاص باشد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسأله ۳۷۶: کسی که وقوف اختیاری مشعر الحرام را درک نکند، یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت میکند، یعنی مقداری از فاصله بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترک کند حجش باطل میشود.

درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته

بیان کردیم هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنابر این اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورتهائی دارد:

اوّل: آنکه هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است یک عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجه الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

دوّم: آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

چهارم: آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحّت حج است، اگر چه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنانکه در صورت اوّل گذشت.

پنجم: آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج صحیح است.

ششم: آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحوّل آن به عمره مفرده است.

هفتم: آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

آری اگر هنگام رفتنش از عرفات بطرف منی و در وقت اختیاری مشعر از آن جا یعنی مشعر گذشته باشد ولی قصد وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد و در حال گذشتن ذکر خداوند متعال را

گفته باشد بعید نیست حجش صحیح باشد.

هشتم: آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در این صورت حج باطل، و به عمره مفرده تبدیل میشود.

واجبات مِنی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنـا حرکت کرده و به منی برود، و غرض از رفتن به منی انجـام اعمـال واجـبی است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می شود:

۱ رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز معتبر است:

۱ نیت قربت و اخلاص.

۲ آنکه هفت ریـگ پرتـاب شود، و کمتر از آن کفـایت نمی کنـد، همچنـان که پرتـاب چیز دیگری بجـای ریگ کفایت نمی کند.

۳ آنکه ریگها یکی پس از دیگر پرتاب شوند، بنابر این پرتاب دو تا و یا بیشتر از آنها در یک دفعه کفایت نمی کند.

۴ آنکه ریگها به جمره برسند، بنابر این آنچه از آنها به مره نرسد بحساب نمی آید.

۵ آنکه رسیدن آنها به جمره بوسیله پرتاب کردن آنها باشد، بنابر این گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی کند.

۶ آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره ناشـی از حرکت ارادی دست مُحرم باشد، بنابر این اگر ریگ در دسـت محرم باشـد و در اثر برخورد حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی کند، و همچنین است اگر آن را پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در را خود به

چیزی غیر از جمره برخورد کنـد، و پس از آن به جمره بخورد، ظاهر این است که کفایت میکنـد، هرچند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اوّلاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷ آنکه با دست پرتاب کنـد، پس اگر با دهان یا پا پرتاب کنـد کفایت نمی کنـد، و همچنین است بنابر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند فلاخن پرتاب کند.

۸ آنکه پرتـاب کردن در فاصـله بین طلوع تـا غروب آفتـاب انجـام شود، و برای زنهـا و کسانی که جایز است شب عیـد مشـعر بطرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می کند.

مسأله ۳۷۷: اگر شک کند ریگ به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شک کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شک کند.

مسأله ۳۷۸: در ریگها دو چیز معتبر است:

۱ آنکه از حَرَم باشند بجز مسجد الحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲ آنکه بنابر احتیاط بکر باشند، یعنی اینک قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مسـتحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سـست و به اندازه سر انگشت باشند، و مستحب است مُحرم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسأله ۳۷۹: اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفاء به مقدار تازه بنا شده آن مورد اشـکال است، بنابر این احتیاط این است که به همان مقدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی که نتواند هم خود به مقدار جدید پرتاب کند و

هم نائب بگیرد که به مقدار سابق ریگ بزند، و در حکم ذکر شده فرقی بین کسی که حکم شرعی را می دانسته یا نمی دانسته و یا فراموش کرده، نمی کند.

مسأله ۳۸۰: اگر به علتی ماند فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی و یا غیر آنها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد باید جبران کند، و در صورتی که رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آنها جایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مکّه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است که در سال آینده، خودش آن را دوباره بجا آورد در صورتی که به حج برود واگر نه نائب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعد از بیرون رفتن از مکّه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنابر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد در صورتی که به حج برود واگر نه نائب بگیرد.

مسأله ۳۸۱: اگر در روز عید به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی رمی نکند، و بعد از طواف یادش بیاید یا حکم شرعی را بداند، و آن را جبران نماید، واجب نیست طواف را دوباره بجا آورد، اگر ه احتیاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترک آن ب علت دیگری غیر از ندانستن و یا فراموشی باشد، ظاهراً طواف باطل

است، و واجب است آن را بعد از رمی دوباره بجا آورد.

۲ کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در

پنجم: از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عید مقدّم ندارد، مگر برای کسی که ترس دارد، که برای چنین شخصی جایز است آن را در شب انجام دهد، و بنابر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموش نمودن آن، مقدّم نمود، کفایت می کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشتن گاو و یا گوسفند یا شتر در منی باشد، و اگر ممکن نباشد به علت زیاد بودن حجاج و گنجایش نداشتن منی برای همه آنها، بعید نیست کشتن در وادی محسّر نیز جایز باشد، اگر چه احوط ترک آن است مگر آنکه بداند که نمی تواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم قربانی کند.

مسأله ۳۸۲: احتیاط این است که قربانی کردن در روز عید باشد، اگر چه اقوی این است که می تواند در روزهای تشریق نیز قربانی کند، و احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مر برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسأله ۳۸۳: یک قربانی فقط برای یک شخص کفایت میکند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه یک قربانی برای خود مستقلاً داشته باشد، و امّا اگر تمکن از آن را نداشته باشد، حکم این صورت در

مسأله (۳۹۶) خواهد آمد.

مسأله ۳۸۴: واجب است قربانی شتر یا گاو و یا گوسفند باشد، و شتر در صورتی کفایت می کند که پنج سال را تمام و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز در صورتی کفایت می کند که بنابر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشند، و گوسفند در صورتی کفایت می کند که هفت ماه را تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این است که سال اوّل را تمام و وارد سال دوّم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، کفایت نمی کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سال باشد، بنابر این حیوانی که یک چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده ا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی کند و اظهر این است که قربانی اختِه شده نیز کفایت نمی کند، مگر اینکه تهیه غیر اخته ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن نیز هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد، اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شام و دُم نباشد.

مسأله ۳۸۵: اگر قربانی را

به اعتقاد سالم بودن خرید و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً اکتفاء به آن جایز است.

مسأله ۳۸۶: اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در روزهای قربانی (روز دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) نیافت، احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه بجای قربانی بگیرد.

و همچنین اگر توانائی قیمت معیوب را فقط داشته باشد، و در صورت که در باقی ماه ی الحجّه بتواند قربانی سالم را تهیه کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه کند.

مسأله ۳۸۷: اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت میکند، قبل از کشتن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاًـ داشت و به اعتقاد چاق بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنابر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله ۳۸۸: اگر پس از قربانی کردن شک کند قربانی دارای شرائط لازمه بوده یا نه، توجّهی به شک خود نکند، و از جمله موارد این مسأله آن است که پس از قربانی کردن شک کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و امّا اگر شک کند قربانی کرده یا نه، پس اگر شک بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه پس از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شک کند، توجهی به شک خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

و اگر شک کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت

و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفاء کند.

مسأله ۳۸۹: اگر قربانی سالم جهت حج تمتع خرید، و پس از آن مریض شد یا عضوی از آن شکست یا عیب دیگری پیدا کرد، اکتفاء کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله ۳۹۰: اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربانی دیگری را بجای آن تهیه کند، پس اگر گم شده را قبل از قربانی کردن دوّم پیدا کند، باید آن را قربانی کند، و امّا قربانی دوّم مخیر است که آن را قربانی کند یا نکند، و مانند بقیه اموالش میباشد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوّم یافت، بنابر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسأله ۳۹۱: اگر کسی مثلاً گوسفندی را بیابد و بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده، جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، به همین می تواند اکتفاء کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرّفی کند.

مسأله ۳۹۲: کسی که در روزهای قربانی با اینکه قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه

ذی الحجّه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگر چه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کنـد، و اگر ماه گـذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفاء کند، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله ۳۹۳: اگر نتوانـد نه قربـانی و نه قیمت آن را تهیه کنـد، بجـای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشـد، و قبل از آنها نباشـد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشـتن به وطن بجا آورد، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد.

و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکّه باقی بمانـد، واجب است صبر کنـد تا اینکه همسـفرانش به وطن برگردنـد، یا یک ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

و سه روز اوّل را بایـد پشت سـر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سـر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشـت سر هم بودنشـان لازم نیست، اگر چه احوط است. همچنان که سه روز اوّل را بایـد پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت کفایت نمی کند.

مسأله ۳۹۴: مکلفی کـه بایـد سـه روز در حـج روزه بگیرد اگر موفّـق نشـود همه سه روز را پیش از روز عیـد بجـا آورد، بنـابر احتیاط کفایت نمی کند آنها را در روز هشتم و نهم و یک روز دیگر پس

از برگشت از منی بگیرد، و افضـل این است که پس از سپری شـدن روزهـای تشـریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که پس از سپری شدن روزهای تشـریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه حایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنابر اظهر اگر چه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شـدن رزهـای تشـیریق فوراً شـروع به روزه گرفتن آن سه روز کنـد، و آن را بـدون عذر به تأخیر نیندازد.

و در صورتی که پس از برگشـتن از منی نتواند روزه بگیرد، آنسه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی ایـن است که همه سه روز و هفت روز را در این صـورت بـا هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تـا اینکه مـاه محرّم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در سال آینده قربانی کند.

مسأله ۳۹۵: کسـی که نتوانست قربانی یا قیمت آن را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن تواسـنت قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنابر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسأله ۳۹۶: اگر به تنهائی نتواند قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد.

مسأله ۳۹۷: اگر کسی را نائب خود جهت قربانی کردن قرار دهد،

و س از آن شک کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا را بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خبر دهد قربانی کرده ولی خبرش مفید اطمینان نباشد، اکتفاء به آن اشکال دارد.

مسأله ۳۹۸: شرائطی را که برای قربانی ذکر کردیم، در کفاره معتبر نیست، اگر چه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسأله ۳۹۹: واجب نیست خود شخصی که قربانی یا کفاره بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نائب بگیرد، و باید نیت کشتن از نائب حاصل شود، و واجب نیست شخصی که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگر چه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نائب مسلمان باشد.

مصرف قربانی حج تمتع

احوط و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هرچند مقدار کمی از آ، باشد، و جایز است ثلث آن را بخود یا خانواده اش اختصاص دهد، همچنان که جایز است یک سوّم دیگر آن را به هر مسلمانی که بخواهد هدیه کند، و امّا ثلث سوّم آن، بنابر احتیاط واجب آن را به فقرای مسلمانان صدقه دهد.

و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، وجوب آ، ساقط می شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می کند بوکیل او داده شود، اگر چه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکّل در آن تصرف می کند، به هدیه دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا

غیر اینها.

و بیرون بردن گوشتهای قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسأله ۴۰۰: لازم نیست ثلثی که بایـد به فقیر صـدقه دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر یک سوم مشاع آن فقیر صدقه داد، و فقیر آ، را گرفت هر چند بوسـیله گرفتن همه حیوان کفایت می کند و همچنین ثلث هدیه.

مسأله ۴۰۱: برای دریافت کننـده صـدقه یا هـدیه، جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصّرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسأله ۴۰۲: اگر حیوان را قربـانی نمود، و قبـل از صـدقه دادن کسـی آن را دزدیـد یـا با زور گرفت، بی اشـکال قربانی کننـده ضـامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کنـد، هر چنـد به وسـیله دادن آن به غیر مسـتحق باشـد، بنـابر احتیاط سـهم فقراء را ضامن خواهد بود.

۳ تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم: از واجبات حـج تراشـیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصـد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عیـد انجام دهـد، حتی در شب عیـد، مگر برای کسـی که ترس دارد، و بنابر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، واحوط واولی این است که از کشـتن قربانی نیز تأخیر انـداخته شود، و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی

بجا آورده شود، کفایت می کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسأله ۴۰۳: برای زنها سر تراشیدن جایز نیست، بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

مسأله ۴۰۴: مرد مخیّر است بین تراشیدن و کوتاه کردن، تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش بهم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اوّل حج او است، که احتیاط واجب است سر خود را بتراشند.

مسأله ۴۰۵: کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را بتراشد، و یا در صورتی که مخیر بین تراشیدن و کوتاه کردن باشد اوّلاً موی خود را کوتاه، و سپس اگر بخواهد سر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می کند اگر چه گناهکار است.

مسأله ۴۰۶: خنثای مشکل در صورتی که موی خود را بهم نچسبانده یا نبافته یا سال اول حجش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسبانده و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اولا کوتا کند، و آنگاه بنابر احتیاط نیز بتراشد.

مسأله ۴۰۷: اگر محرم سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، تمام چیزهائی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می شوند، بجز زن

و بوی خوش و همچنین بنابر احتیاط شکار.

و ظاهر این است که أنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی ندارد، بلکه شامل می شود همه لذتهای جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنابر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

مسأله ۴۰۸: واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن در منی باشد، پس اگر در آنجا عمدا و یا از روی ندانستن حکم شرعی، نتراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از أنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنابر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همانجائی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسی که در غیر منی اگر چه عمدا سر خود را بتراشد، به همان اکتفاء کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۹: اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، موی سر خود را کوتاه نکند و نتراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید و یا حکم شرعی را یا گیرد، واجب است تدارک کند، و بنابر اظهر واجب نیست دوباره طواف وسعی را بجا آورد، اگر چه احوط است.

طواف حج و نماز آن وسعی

هفتم و هشتم و نهم: از واجبات حج طواف و نماز آن وسعی است.

مسأله ۴۱۰: چگونگی طواف و نماز آن وسعی،

و شرائط آنها، همان است که در طواف عمره و نماز آن وسعی عمره ذکر شد.

مسأله ۴۱۱: مستحب است طواف حج در روز قربانی بجا آورده شود، و بنابر احتیاط از روز یازدهم تاخیر نیفتد، اگر چه ظاهرا تاخیر مذکور جایز باشد، بلکه جایز بودن تاخیر کمی از روزهای تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه، خالی از قوت نیست.

مسأله ۴۱۲: بنابر احتیاط طواف حج و نماز آن وسعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آنها را بجا آورد، اکتفاء به آنها مورد اشکال است، اگر چه خالی از وجه نمی باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء میشود:

۱ زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از أن دارد.

۲ افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای أنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.

۳ کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

بنابر این جایز است برای اینها، طواف و نماز آن وسعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، واحوط واولی این است که آنها را پس از وقوفقین و تا آخر ذی الحجه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسأله ۴۱۳: کسی که طواف حج را پس از وقوفین بجا می آورد، باید أن را از تراشیدن و کوتاه کردن یا

تراشیدن بجا آورد، و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۱۴: حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف حج و نماز آن وسعی حج را بجا آورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶، ۳۴۲) گذشت.

وزنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نائب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نائب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسأله ۴۱۵: اگر شخص متمتع طواف و نماز آن وسعی را بجا آورد، بوی خوش برای اوئ حلال میشود، ولی زنها بتفصیلی که در مسأله (۴۰۷) ذکر شد همچنان بر او حرام اند، بلکه بنابر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسأله ۴۱۶: کسی که جایز است طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی شود، تا اینکه مناسک منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

طواف نساء

دهم و یازدهم: از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است.

و این دو اگر چه از واجبات حج میباشند ولی جزء ارکان آن نیستند، پس ترک آنها اگر چه عمدا باشد. حج را فاسد نمی کند.

مسأله ۴۱۷: طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب است، پس اگر مرد آن را ترک کند زنها بر او حرام می شوند، و اگر زن آن را ترک کند مردها بر او حرام می شوند، و کسی که در حج نائب از

طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که نائب او است بجا می آورد، و نه از طرف خودش.

مسأله ۴۱۸: طواف نسـاء و نماز آن مانند طواف حـج و نماز آن است در چگونگی و شـرائط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسأله ۴۱۹: حکم کسـی که توانـائی اینکه شـخصا طواف نسـاء و نمـاز آن را بجـا آورد، نـدارد، حکم همان شـخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶) گذشت.

مسأله ۴۲۰: کسـی که طواف نساء را ترک کند، عمدا باشد با دانسـتن حکم شـرعی آن یا ندانستن یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زنها بر او حلال نمیشوند.

و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نائب بگیرد، و هر گاه نائب از طرفش بجا آورد زنها بر او حلال میشوند.

و اگر بمیر قبـل از اینکـه آن را تـدارک نمایـد پس اگر ولیش یـا غیر او آن را از طرفش قضـاء نمایـد، اشـکالی نیسـت، وگرنه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضاء شود.

مسأله ۴۲۱: جایز نیست طواف نساء قبل از سـعی بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شـرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سـعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنابر اظهر کفایت می کند، اگر چه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۲: برای کسانی که در مسأله (۴۱۲) ذکر شدند، جایز

است طواف نساء را قبل از وقوفين بجا آورنـد، ولى زنها براى آنها قبل از بجا آوردن منى، از رومى و قربانى كردن و تراشـيدن يا كوتاه كردن، حلال نمى شوند.

مسأله ۴۲۳: اگر براى زن عادت ماهانه يش آيـد، و همسـفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از آنها جدا شود، جايز اسـت طواف نسـاء را ترك كنـد و بـا همسـفران برگردد، و احتيـاط در اين صورت اين است كه نـائب جهت طواف نسـاء و نماز آن بگيرد.

و در صورتى كه يش آمـدن عادت بعـد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشـد، جايز است باقى مانـده شوطها را ترك كند و با همسفرانش برگردد، و احتياط اين است كه جهت باقى مانده طواف و نماز آن نائب بگيرد.

مسأله ۴۲۴: فرامـوش نمـودن نمـاز طـواف نسـاء ماننـد فرامـوش نمـودن نمـاز طـواف عمره است، و حكم آن در مسـأله (۳۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵: اگر مردى كه حـج تمتع بجا مى آورد، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها براى او حلال ميشونـد، و اگر زنى كه حج تمتع بجا مى آورد آن دو را بجا آورد مردها براى او حلال ميشوند و بنابر احوط حرام بودن شكار تا ظهر روز سيزدهم بـاقى است، و س از آن همه محرمـات احرام براى محرم حلاـل ميشونـد، و امـا محرمات حرم در پايان محرمات احرام (صـفحه ۱۴۶) گذشت، كه هم بر محرم حرام هستند و هم بر غير محرم.

شب ماندن در منى

دوازدهم: از واجبات حـج مانـدن شـبهاى يازدهم و دوازدهم در منى ميباشـد، و در آن قصـد قربت و اخلاص معتبر است، پس اگر شخص حج كننده روز عيد جهت بجا آوردن طواف و

نماز آن وسعی به مکه آمد واجب است به منی جهت ماندن شبهای ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنابر احتیاط کسی که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا طلوع فجر در آنجا بمانند.

مسأله ۴۲۶: اگر آماده بیرون رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند باید بماند، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۲۷: در ماندن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود.

و اگر در اول شب و یا قبل از آن از آنجا بیرون رفت، باید قبل از طلوع فجر برگردد، بلکه بنابر احتیاط قبل از نیمه شب برگردد.

واحوط واولی برای کسی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸: چند دسته از وجوب شب ماندن در منی استثناء می شوند:

۱ کسی که ماندن در

آنجا برای او موجب زحمت و سختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسش یا اموالش، می ترسد.

۲ کسی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.

۳ کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی برگردد، و از (عقبه مدنیین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.

۴ کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را بعهده دارند.

مسأله ۴۲۹: کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر شبی یک گوسفند کفاره بدهد، و کفاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول کفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰: کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

رمی جمرات

سیزدهم: از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه اولی، وسطی، جمره عقبه است.

و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است، و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنابر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است.

و لازم است هر شخصی خود را رمی کند، و در حال اختیار

نائب گرفتن جایز نیست.

مسأله ۴۳۱: واجب است اول جمره اول را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هرچند به علت ندانستن حم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریگ را به یک جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را پس از آن رمی نمود، برای او کفایت می کند که رمی جمره سابق را با سه ریگ به هفت ریگ برساند، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسأله ۴۳۲: آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز میشود.

مسأله ۴۳۳: واجب است رمی جمرات در روز باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسی که از ماندن روز در منی معذور است به علت ترس یا مرض یا چیز دیگری، استثناء میشود، که برای آنان جایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در یک شب جمع کنند.

مسأله ۴۳۴: کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضاء نماید، و کسی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سیزدهم قضاء نماید، و همچنین است بنابر احتیاط حکم کسی که

عمداً ترک رمی نماید.

و احتیـاط این است که بین اداء و قضاء فاصـله بینـدازد، و اینکه قضا را بر ادا مقـدم بـدارد، واحوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسأله ۴۳۵: کسی که رمی جمرات را به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترک کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بدانـد، واجب است به منی برگردد و رمی نمایـد، و اگر رمی دو روز ترک شده باشد یا سه روز، بنابر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضای رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد.

و چنـانچه س از بیرون رفتن از مکه یـادش بیایـد یـا وجوب آن را یـاد گیرد، واجب نیست جهت تـدارک آن برگردد، واحوط واولی این است که خودش شـخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶: کسـی که معـذور است و شـخصاً نمی توانـد رمی نمایـد،ماننـد مریض، باید نائب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره ها در صورت امکان حاضـر شود، و نائب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشـته باشد، ولی نائب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنابر احتیـاط خود شـخصاً نیز رمی نمایـد، و کسـی که قـدرت نائب گرفتن نـدارد،ماننـد بیهوش، ولیش یا دیگری از طرف او رمی نماید.

مسأله ۴۳۷: کسی عمداً رمی را در

روزهای تشریق ترک کند، حجش باطل نمی شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

احکام مصدود

مسأله ۴۳۸: مصدود: کسی که است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج یا عمره میشود.

مسأله ۴۳۹: مصدود در عمره مفرده، اگر قربانی به همراه خود آورده باشد، جایز است با کشتن قربانی در همان جائی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود. و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنابر احتیاط بدون آن از احرام بیرون نمی رود.

و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آن را ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کننده، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسأله ۴۴۰: مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر بتنهائی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف وسعی نماید، و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف وسعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف وسعی برود، در این صورت اگر نتواند نائب بگیرد و

بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند.

و اگر بتواند نائب بگیرد، بعید نیست که نائب گرفتن کفایت کند، بنابر این برای طواف وسعی نائب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نائب به جا می آورد.

و اگر از رسیدنش به منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شود، در این صورت اگر بتواند نائب بگیرد، باید نائب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نائب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند اگر چه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا آورد، و پس از آن همه محرمات احکام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

مسأله ۴۴۱: کسی که از حج و یا عمره او جلو گیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او نمی کند، پس اگر قصد داشته حجت الاسلام بجا آورد و جلو او را گرفته اند، و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجت الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا

حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسأله ۴۴۲: در صورتی که از بازگشت شخص به منی جهت شب ماندن و رمی جمرات جلوگیری شود ضرری به صحت حج شخص نمیرساند، و حکم مصدود بر او جاری نمی شود و بنابر احوط و اولی برای رمی در همان سال در صورت امکان نائب بگیرد، و در صورت ناتوانی از نائب گرفتن، در سال آینده خودش شخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا نائب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۴۳: قربانی که باید مصدود آن را بکشد فرق نمی کند گاو یا شتر و یا گوسفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.

مسأله ۴۴۴: کسی که احرام حج بسته است، اگر قبل از وقوف در مشعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است همچنان که در محرمات احرام ذکر شد حج خود را به اتمام برساند و آن را دوباره بجا آورد، بنابر این اگر جلو اتمام او را گرفتند، حکم مصدود بر او جاری می شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

احکام محصور

مسأله ۴۴۵: محصور: کسی است که مرض یا مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود.

مسأله ۴۴۶: اگر کسی که در عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد، و با آنها قرارداد کند

که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سر خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود. و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرمات احرام می شود، مگر زنها که حلال نمی شوند تا پس از اینکه طواف وسعی بین صفا و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.

مسأله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض شود، و قربانی را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانیش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست.

و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواتند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلببه حج افراد می شود.

و همچنین است در هر دو صورت اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانائی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.

مسأله ۴۴۸: اگر

کسی که احرام حج بسته مریض شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود را برساند، و در این حال اگر به هر دو موقف رسید یا به مشعر به تنهایی رسید به توضیحی که سابقاً داده شد حج را درک کرده است، و مناسک را بجا می آورد و قربانی را میکشد، و اگر به هیچ کدام نرسید پس اگر قبل از رسیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند موی خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال میشود، بجز زنها، تا اینکه طواف وسعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.

مسأله ۴۴۹: اگر محصور از طواف وسعی شد، مثل اینکه مرضی یا مانند آن مانع از رسیدنش به جایگاه طواف وسعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسعی بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نائب بجا آورد.

و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نائب، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد، و باقی مناسک حج را بجا آورد تا اینکه حجش به اتمام برسد.

مسأله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند،

جایز است سر خود را بتراشد، و پس از آن باید در همان جائی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش بینوا را به هر کدام دو مد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می باشد).

مسأله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور شده، و قربانی خود را فرستاده و از احرام بیرون آمده، برای او بجای حج یا عمره کفایت نمی کند، پس اگر قصد حجت الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسأله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسأله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود بطرف اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند، و بنابر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، وگرنه ظاهر این است که عمره اش منقلب به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر بتنهائی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتواند به جایگاه طواف وسعی جهت انجام آنها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت

همان است که در مسأله (۴۴۹) گذشت.

مسأله ۴۵۴: جمعی از فقهاء فرموده اند: اگر کسی که احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بداند، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشمن یا مرض یا مانند آنها، پیش آید که جلو رسیدنش به خانه خدا یا موقفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می رود و همه محرمات احرام برای او حلال می شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف وسعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگر چه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شود، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، واینک مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می کنیم، زیرا فقهاء مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده اند که این رسال گنجایش آنها را ندارد.

و باید دانسته شود که استحباب پاره از مستحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادّله مستحبات است) بنابر این مستحباتی که ذکر می شوند بقصد رجاء مطلوبیت بجا آورده شوند یعنی به این

قصـد که اگر اینها واقعاً از شارع مقـدس صادر شـده باشـند جهت امتثال امر او بجا آورده می شونـد و نه به اعتقاد صادر شـدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

آن که قبلًا بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعده و شخصـی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگر چه ضعیف است ولی احوط است.

آن که پیش از احرام در میقـات غسـل احرام بنمایـد. او این غسـل بنـابر اظهر از زنی که در عـادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشـده نیز صـحیح است. و تقـدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشـد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مسـتحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث بحدث اصغر شد یا چیزی را خود یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نموده آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

آنکه هنگام غسل دعا کند آنچنانکه شیخ صدوق (ره) ذکر فرموده است، و بگوید:

» بسم الله و بالله

اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کل خوف، و شفاء من کل داء و سقم. اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدری، و اجر علی لسانی محبتک، و الثناء علیک، فانه لا قوه لی الا بک، و قد علمت ان قوام دینی التسلیم لک، و الاتباع لسنه نبیک صلواتک علیه و آله «.

آن که هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و بگوید:

» الحمدلله الذی رزقنی ما اواری به عورتی و اودی فیه فرضی، و اعبد فیه ربی، و انتهی فیه الی ما امرنی. الحمدلله الذی قصدته فبلغنی، و اردته فاعاننی و قبلنی و لم یقطع بی، و وجهه اردت فسلمنی، فهو حصنی، و کهفی، و حرزی، و ظهری، و ملاذی، و رجائی، و منجای، و ذخری، و عدتی فی شدتی و رخائی «.

آن که دو جامعه احرام از پنبه باشد.

آن که احرام را بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت نماز نافله، و شش رکعت افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

اللهم انی اسالک ان تجعلنی ممن استجاب لک، و آمن بوعدک و اتبع امرک، فانی عبدک و فی قبضتک، لا اوقی الا ماوقیت، ولا آخذ الا ما اعطیت، و قد ذکرت الحج، فاسالک ان تعزم لی علیه علی کتابک، و سنه نبیک صلی الله علیه و آله، و تقوینی علی ما

ضعفت عنه، و تسلیم منی مناسکی فی یسر منک و عافیه، و اجعلنی من وفدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت.

اللهم انی خرجت من شقه بعیده و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک.

اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی.

اللهم انی ارید التمتع بالعمره الی الحج علی کتابک و سنه نبیک، صلی الله علیه و آله، فإن عرض لی عارض یحبسنی، فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجه فعمره.

احرم لک شعری، وبشری، ولحمی ودمی، وعظامی، ومخی، وعصبی، من النساء و الثیاب، و الطیب، ابتغی بذلک وجهک والدار الاخره «.

آن که به نیت احرام، همزمان با گفتن تلبیه، تلفظ نموده.

آن که مردان تلبیه را بلند بگویند.

(۱۰) آن که در تلبیه بگوید:

(لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک).

» لبیک ذا المعارج لبیک، لبیک داعیا الی دار السلام لبیک، لبیک غفار الذنوب لبیک، لبیک اهل التلبیه لبیک، لبیک ذا الجلال و الاکرام لبیک، لبیک تبعدی و المعاد الیک لبیک، لبیک تستغنی و یفتر الیک لبیک، لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک، لبیک اله الحق لبیک، لبیک ذا النعماء و الفضل الحسن الجمیل لبیک، لبیک کشاف الکرب العظام لبیک، لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک، لبیک یا کریم لبیک «.

(۱۱) آن که در تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در وقت برخواستن از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر سوار شدن و یا پیاده شدنی، و هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن، و هنگام ملاقات با شخ سواره، و در سحرها مستحب است تلبیه را

بسیار بگوید اگر چه محرم جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع ننماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا آن که جای خانه های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.

خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را نساید.

لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جلّ و علاء هنگام دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

» اللهم انک قلت فی کتابک المنزل، و قولک الحق: (و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا، و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق) اللهم و انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک، و قد جئت من شقه بعیده و فج عمیق سامعا لندائک

و مستجیبا لـک مطیعـا لاـمرک و کـل ذلک بفضـلک علی و احسانک الی، فلک الحمـد علی ماوفقتنی له ابتغی بـذلک الزلفه عنـدک، و القربه الیک و المنزله لدیک، و المغفره لذنوبی، و التوبه علی منها بمنک، اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار، و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا ارحم الراحمین «.

وقت دخول حرم مقداری گیاه» اذخر «بجود.

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مستحب است برای کسی که قصد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسل بنمایـد قبل از دخول، و اینکه با آرامش و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید.

و مستحب است اینکه در حال دخول مسجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از در» بنی شیبه «وارد شود، و این در اگر چه فعلا بعلت توسعه مسجد مشخص نیست، ولی بعض گفته انـد: که در بنی شبیه در مقابل» باب السلام «کنونی بوده است، بنابر این اولی ورود از در دار السلام است، و پس از آن مستقیما بیاید تا از ستونها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

» السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، بسم الله و بالله و من الله، و ما شاء الله، و السلام علی انبیاء الله و رسله، و السلام علی رسول الله، و السلام علی ابراهیم خلیل الله، و الحمدلله رب العالمین «.

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده بطرف آسمان و بگوید:

» اللهم انی اسالک فی مقامی هذا فی

اول مناسکی ان تقبل توبتی، و ان تجاوز عن خطیئتی، و تضع عنی وزری. الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام. اللهم انی اشـهدک ان هـذا بیتک الحرام الـذی جعلته مثابه للناس، و امنا و مبارکا، و هدی للعالمین، اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک، جئت اطلب رحمتک، و اؤم طاعتک، مطیعا لامرک، راضیا بقـدرک، اسالک مسأله الفقیر الیک، الخائف لعقوبتک، اللهم افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک «.

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بایستد وبگوید:

» بسم الله و بالله و من الله و الی الله، و ماشاء الله علی مله رسول الله صـلی الله علیه و آله، و خیر الاسـماء لله، و الحمد لله، و السلام علی رسول الله صـلی الله علیه و آله، السـلام علی محمـد بن عبـدالله، السـلام علیـک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، اسـلام علی انبیاء الله و رسله، اسـلام علی ابراهیم خلیل الرحمن، اسـلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

اللهم صـل علی محمـد و ال محمـد، و بـارک علی محمـد و آل محمـد، و ارحـم محمـدا و آل محمـد، کما صـلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

اللهم صـل علی محمـد {و آل محمـد} عبـدک و رسولک، و علی ابراهیم خلیلک، و علی انبیائک و رسـلک، و سـلم علیهم و سلام علی المرسلین، والحمدلله رب العالمین.

اللهم افتـح لی ابواب رحمتک، و اسـتعملنی فی طاعتک و مرضاتک، و احفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک، الحمدلله الذی جعلنی من وفده و زواره، و جعلنی

ممن یعمر مساجده، و جعلنی ممن یناجیه.

اللهم انی عبدک، و زائرک فی بیتک، و علی کل ماتی حق لمن اتاه و زاره، و انت خیر ماتی و اکرم مزور، فاسالک یا الله یا رحمن و بانک انت الله لا اله الا انت، وحدک لا شریک لک، و بانک واحد احد صمد، لم تلد و لم تولد، و لم یکن له کفوا احد، و ان محمدا عبدک و رسولک صلی الله علیه و علی اهل بیته، یا جواد یا کیریم، یا ماجد یا جبار یا کریم، اسالک ان تجعل تحفتک ایای بزیارتی ایاک اول شئ تعطینی فکاک رقبتی من النار «.

پس سه مرتبه می گوید:

» اللهم فک رقبتی من النار «.

پس می گوید:

» و اوسع علی من رزقک الحلال الطیب، و ادرا عنی شر شیاطین الانس و الجن، و شر فسقه العرب و العجم «.

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمد عبده و رسوله، آمنت بالله، و کفرت بالطاغوت، و باللات والعزی، و بعباده الشیطان و بعباده کل ند یدعی من دون الله.

پس بطرف حجر الأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

» الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله، سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر، اکبر من خلقه، اکبر ممن اخشی و احذر، و لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، بیده الخیر، و هو علی کل شیء قدیر «.

و صلوات بر

پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت ورود به مسجد الحرام صلوات و سلام می داد، آنگاه بگوید:

» انی اؤمن بوعدک و أوفی بعهدک «.

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آن را ببوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

» اللهم امانتی ادیتها، و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه. اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و ان محمدا عبده و رسوله، آمنت بالله، و کفرت بالجبت و الطاغوت و باللات والعزی، و عباده الشیطان و عباده کل ند یدعی من دون الله تعالی «.

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

» اللهم الیک بسطت یدی، و فیها عندک عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی، واغفر لی وارحمنی، اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر و مواقف الخزی فی الدنیا و الآخره «.

مستحبات طواف

معاویه بن عمارب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرموده است: می گوئی در طواف:

» اللهم انی اسالک باسمک الذی یمشی به علی طلل الماٴ کما یمشی به علی جدد الارض، و اسالک باسمک الذی یهتندء له عرشک، و اسالک باسمک الذی یهندءله عرشک،

و اسالك باسـمك الـذى تهتز له اقـدام ملائكتك، و اسالك باسـمك الـذى دعاك به موسـى من جانب الطور فاسـتجبت له، و القيت عليه محبه منك، و اسالك باسـمك الـذى غفرت به لمحمـد صـلى الله عليه و آله تقدم من ذنبه و ما تأخر، و اتممت عليه نعمتك أن تفعل بى كذا و كذا «و ذكر كن هر دعاء كه دوست دارى.

و هرگاه بدر كعبه رسيدى صلوات بر پيغمبر (صلى الله عليه و أله) بفرست، بين ركن يمانى و حجر الأسود مى گويد:

» اللهم انى اليك فقير، و انى خائف مستجير، فلا تغير جسمى، و لا تبدل اسمى «.

و از حضـرت صادق (عليه السـلام) روايت شده كه فرمود است: هنيامى كه على بن الحسين (عليه السلام) به حجر مى رسد قبل از اينكه به ناودان برسد سر خود را بطرف بالا مى برد، پس مى فرمود در حالى كه به ناودان نى اه مى كرد:

» اللهم ادخلنى الجنه برحمتـك، و اجرنى برحمتـك من النار و عافنى من السـقم و اوسع على من الرزق الحلال، و ادرا عنى شـر فسقه الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم «.

و در روايت صـحيح از حضـرت صـادق (عليه السـلام) آمـده است: اينكه پس از گذشـتن از حجر و رسـيدن به پشت كعبه مى فرمود: اينكه پس از گذشتن از حجر و رسيدن به پشت كعبه مى فرمود:

» يا ذا المن و الطول والجود و الكرم ان عملى ضعيف فضاعفه لى، و تقبله منى انك انت السميع العليم «.

و از حضـرت ابوالحسن الرضا (عليه السـلام) نقل شـده است: اينكه وقتى رسـيد به محاذى ركن يمانى ايسـتاد پس دو دسـتهاى خود را بلند كرد

سپس فرمود:

» يـا الله يـا ولى العـافيه و خـالق العـافيه، و ارزق العـافيه، و المنعم بالعافيه، و المنان بالعافيه، و المتفضل بالعافيه على و على جميع خلقك، يا رحمن الدنيا و الاخره و رحيمهما، صل على محمد و آل محمد و ارزقنا العافيه، و دوام العافيه و تمام العافيه، و شـكر العافيه، فى الدنيا و الاخره، يا ارحم الراحمين «.

و از حضـرت صـادق (عليه السـلام) نقل شـده است كه فرموده: اگر از طوافت فارغ شـدى و به پشت كعبه رسـيدى كه محاذى مسـتجار قبل از ركن يمانى با فصـله كمى است پس دسـتهاى خود را بر خانه فرش نما، و بـدن و روى خود را بخانه بچسـبان و بگو:

» اللهم البيت بيتك، و العبد عبدك، و هذا مكان العائذ بك من النار «.

پس به آنچه از توش زده براى پروردگـارت اقرار كن، زيرا هيـچ بنـده مؤمنى اقرار نكنـد براى پروردگارش به گناهان خود در اين مكان جز اينكه خداوند او را ببخشد انشاء الله تعالى.

و مى گوئى:

» اللهـم مـن قبلـك الروح و الفرج و العـافيه، اللهـم ان عملى ضـعيف فضـاعفه لى، و اغفر لى مـا اطلعـت عليه منى، و خفى على خلقك «.

سپس بخـدا پنـاه بـبر از آتش، و آنچه مى خـواهى دعـا كن، پس اسـتلام ركن يمـانى را، سـپس بيـا بطرف حجر الاـسود. و در روايت ديگرى از آن حضـرت (عليه السـلام) نقـل شـده است كه فرمـود: سـپس اسـتقبال كن ركن يمـانى را و ركنى كه حجر الاسود در آ، است، و به همانجا ختم كن، و مى گوئى:

» اللهم قنعنى بما رزقنى، و بارك لى فيما آتينى «.

و مستحب است براى طواف

کننده اینکه استلام کند همه ارکان را در هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر الاسود بگوید:

» امانتی ادیتها، و میثاقی تعاهدته، لتشهد لی بالموافاه «

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

» سجد وجهی لک تعبدا ورقا، لا اله الا انت حقا احقا، الاول قبل کل شئ و الاخر بعد کل شئ، و ها انا ذا بین یدیک ناصیتی بیدک، و اغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک، فاغفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی، و لا یدفع الذنب العظیم غیرک «.

و مستحب است پیش از خروج بطرف صفا از آب زمزم بیاشامد و بگوید:

» اللهم اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کل داء و سقم «.

و بعد از فارغ شدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و یک ...دلو آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

» اللهم اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کل داء و سقم «.

پس از آن بر نزد حجر الاسود بیاید، و از آنجا بیرون رود بطرف صفا.

مستحبات سعی

مستحب است از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود، و

خدای را حمد و ثا گوید و نعمت های الهی را بیاد آورد. سپس هفت مرتبه» الله اکبر «بگوید، و هفت مرتبه» الحمد لله «، و هفت مرتبه» لا اله الا الله «، و سه مرتبه:

» لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو حی لا یموت، و هو علی کل شئ قدیر «.

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید:

» الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا، و الحمد لله علی ما اولانا، و الحمد لله الحی القیوم، و الحمد لله الحی الدائم «.

سپس سه مرتبه بگوید:

» اللهم انی اسالک العفو و العافیه و الیقین فی الدنیا و الاخره «.

سپس سه مرتبه بگوید:

» اللهم آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار «.

بعد صد مرتبه» الله اکبر «بگوید، و صد مرتبه» لا اله الا الله «، و صد مرتبه» الحمد لله «، و صد مرتبه» سبحان الله «بعد بگوید:

» لا اله إلاّ الله وحده وحده، انجر وعده و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده، فله الملک، و له الحمد، وحده وحده، اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت، اللهم انی اعوذ بک من ظلمه القبر و وحشته، اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لاـ ضل الا ضلک «.

و دین و خود و اهل و عیالش را به خدا بسپارد و این کار را زیاد کند، پس بگوید:

» استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع و دائعه دینی و نفسی و اهلی، اللهم استعملنی علی کتابک و سنه نبیک،

و توفنی علی ملته، و اعذنی من الفتنه «.

سپس سه مرتبه» الله اکبر «بگوید، سپس آن را دو بار بجا آورد، سپس یک بار تکبیر بگوید، و بعد آن را دوباره بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند انجام دهد.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: آن حضرت وقتی بالای صفا قرار می گرفت به طرف کعبه روی می کرد، و بعد دو دست خود را بلند می کرد، سپس می فرمود:

» اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته قط، فان عدت فعد علی بالمغفره، فانک انت الغفور الرحیم، اللهم افعل بی ما انت اهله، فانک ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی و ان تعذبنی فانت غنی عن عذابی، و انا محتاج الی رحمتک، فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی، اللهم لا ـ تفعل بی ما انا اهله، فانک ان تفعل بی ما انا اهل تعذبنی و لن تظلمنی، اصبحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک، فیامن هو عدل لا یجور ارحمنی «.

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود وقوف بر صفا را زیاد کن.

و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالای مروه قرار گیرد، و برای مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتی که ذکر شد نیز می گردد.

و اگر سواره باشد در میان دو مناره قدری سرعت کند.

و بر

زنان آهسته دویدن نیست.

و سزاوار است که بکوشد در گریه کردن، و سعی کند خود را بگریه اندازد. و بسیار خدا را بخواند و اظهار نیاز به پیشگاه او نماید.

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

مستحباتی که برای احرام ذکر نخمودیم، هم در احرام حج عمره مستحب است، و هم در احرام. پس اگر برای حج محرم شد، و از مکه بیرون رفت در راه تلبیه را بگوید بدون اینکه صدای خود را بلند کند تا اینکه برا ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

» اللهم ایاک ارجو، و ایاک ادعو، فبلغنی أملی، و أصلح لی عملی «.

سپس می رود بطرف منی با آرامش و وقار در حالی که مشغول به ذکر حق تعالی باشد، و چون به منی رسید بگوید:

» الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیه و بلغنی هذا المکان «.

پس بگوید:

» اللهم و هذه منی، و هی مما مننت به علی اولیائک من المناسک، فاسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد، و ان تمن علی فیها بما مننت علی اولیائک و اهل طاعتک، فانما انا عبدک و فی قبضتک «.

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده۹ و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

اللهم الیک صمدت، و ایاک اعتمدت، و وجهک

اردت، فاسالك ان تبارك لی فی رحلتی، و ان تقضی لی حاجتی، و ان تجعلنی ممن تباهی بالیوم من هو افضل.

سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

مستحبات وقوف در عرفات

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

غسل نمودن هنگام ظهر.

خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

وقوف ... در طرف دست چپ کوه و پائین آن قرار گیرد.

دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو اقامه.

هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه و چه غیر آنها، و افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه مرویه:

دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

روایت شده است که بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته اند: هنگامی که عصر عرفه بود در عرفات، و ما نزد امام حسین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام) همراه با عده ای از اهل بیتش و فرزندانش، و پیروانش با حال فروتنی و خشوع و خضوع در برابر حق جل و علا۔ از خیمه (چادر) خود بیرون آورند، و در طرف چپ کوه ایستادند، و رو به کعبه نمودند، و دستهای خود را تا مقابل روی مبارک بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را میطلبد.

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که در روایت صحیح معاویه بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تا خود را فارغ برای دعاء کنی، زیرا که روز عرفه روز دعاء و طلب حاجت است، سپس می آئی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو،

و تمجیـد نما خداوند را، و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سـبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی وجدّیت در دعاء نما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شـیطان بخداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شـیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوبتر از هر غافـل نمودن دیگر است، و بر حـذر بـاش از اینکه خود را مشـغول بتماشـای مردم نمـائی، و رو بخود بیاور، و قرار ده در دعاهائی که می خوانی این دعا را:

» اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب و فدک، و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق «.

و همچنین این دعا را:

» اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، و ادرا عنی شر فسقه الجن و الانس «.

و می گوئی:

» اللهم لا تمکربی و لا تخذعنی و لا تستدرجنی «.

و می گوئی:

» اللهم انی اسالک بحولک وجودک و کرمک و منک و فضـلک، یا اسـمع السامعین، و یا ابصر الناظرین، و یا اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا «و حوائج خود را بیان کند.

و قرار ده در دعاهائی که می خوانی اندعا را، در حالی که سرت را بطرف آسمان بلند کنی:

» اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، و التی ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسالک خلاص رقبتی

من النار «.

و همچنین ایندعا را:

» اللهم انی عبدک و ملک یدک، ناصیتی بیدک، و اجلی بعلمک، اسالک ان توفقنی لما یرضک عنی و ان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلک ابراهیم، و دللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه و آله «.

و همچنین این دعا را:

» اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله و اطلت عمره و احییته بعد الموت حیاه طیبه «.

و از جمله ادعیّه مرویّه: آنست که تعلیم فرمود آن را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گوئی:

» لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حی لا یموت، بیده الخیر، و هو علی کل شئ قدیر.

اللهم لک الحمد، انت کما تقول، و خیر مما یقول القائلون. اللهم انی اعوذ بک من الفقر، و من وسواس الصدر، و من شتات الامر، و من عذاب النار، و من عذاب القبر. اللهم انی اسالک من خیر ما تاتی به الریاح، و اعوذ بک من شر ما تأتی به الریاح، و اسالک خیر اللیل و خیر النهار «.

و از جمله آنها: آنست که عبدالله بن میمون روایت نموده، گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات وقوف فرمود، و آنگاه که آفتاب میخواست غروب کند قبل از اینکه حرکت کند فرمود:

» اللهم انی اعوذ بک من الفقر، و من تشتت الامر، و من شر ما یحدث باللیل و النهار، امسی

ظلمی مستجیرا بعفوک، و امسی خوفی مستجیرا بامانک، و امسی ذلی مستجیرا بعزک، و امسی وجهی الفانی مستجرا بوجهک الباقی، یا خیر من سئل و یا اجود من اعطی، جللنی برحمتک، و البسنی عافیتک، واصرف عنی شر جمیع خلقک «.

و روایت نموده است ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

» اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنیه من قابل ابدا ما ابقیتنی، و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی، بافضل ما ینقلب به الیوم احد من و فدک و حجاج بیتک الحرام، و اجعلنی الیوم من اکرم و فدک علیک، و اعطنی افضل ما اعطیت احد منهم من الخیر و البرکه و الرحمه و الرضوان و المغفره، و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر و بارک لهم فی «.

مستحبات وقوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات وقوف در عرفات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم:

در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید، و همینکه از طرف دست راست به کثیب احمر (تپه ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

» اللهم ارحم موقفی، و زد فی عملی، و سلم لی دینی، و تقبل مناسکی «.

در راه رفتن میانه روی نماید.

نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها را پشت سر هم بخواند بیک اذان و دو اقامه، اگر چه یک سوم شب بگذرد.

در وسط وادی (درّه) از طرف راست اگر چه راه در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب

است برای صروره (کسی که برای اولین بار حج میکند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

زنده بدارید آن شب را به عبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده اینست که می گوئی:

» اللهم هـذه جمع، اللهم انی اسالـک ان تجمع لی فیهـا جوامع الخیر، اللهم لا تؤیسـنی من الخیر الـذی سالتک ان تجمعه لی فی قلبی، و اطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیاءک فی منزلی هذا، و ان تقینی جوامع الشر «.

اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که بتواتند تفضلات و امتحانهای الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

» اللهم رب المشـعر الحرام فک رقبتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، و ادرا عنی شـر فسـقه الجن و الانس اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسؤول، و لکل وافد جائزه، فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و ان تجاوز عن خطیئی، ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی «.

جمع نمودن و برداشتن از مزدلفه ریگ هائی را که برای رمی جمرات لازمست از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است.

هنگام گذشتن از وادی محسر با سرعت کند، و مقدار آن یکصد قدم تعیین شده است، و بگوید:

» اللهم سلم لی عهدی، و اقبل توبتی، واجب دعوتی، و اخلفنی بخیر فیمن ترکت بعدی «.

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها:

با

طهارت بودن در حال رمی.

هنگامی که ریگها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

» اللهم هذه حصیاتی فأحصهن لی و ارفعهن فی عملی «.

در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

» الله اکبر، اللهم ادحر عنی الشیطان، اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک، اللهم اجعله حجا مبرورا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا «.

میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.

جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت پرتاب کند.

پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را بخواندک

» اللهم بک وثقت و علیک توکلت، فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر «.

مستحبات قربانی کردن

مستحبات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در صورت عدم تمکن گوسفند نر باشد.

قربانی فر به باشد.

در وقت کشتن این دعا را بخواند:

» و جهت وجهی للذی فطر السماوت و الارض حنیفا و من انا من المشرکین، ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم منک ولک، بسم الله و الله اکبر، اللهم تقبل منی «.

این که خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را بدست گیرد، و آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین کشتن حاضر و ناظر

باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات سر تراشیدن

در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست شروع شود، و این دعا را بخواند:

» اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیامه «.

آن که موی سر خود را در خیمه خود در منی دفن نماید.

آن که بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود گرفته، و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و سعی

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است.

و مستحب است طواف حج در روز عید قربان به جا آورده شود، و هر گاه بر در مسجد ایستاد این دعا را بخواند:

» اللهم انی علی نسککک و سلمنی له و سلمه لی، اسالك مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه، ان تغفر لی ذنوبی، و ان ترجعنی بحاجتی، اللهم انی عبدك، و البلد بلدك، و البیت بیتك، جئت اطلب رحمتك و أؤم طاعتك، متبعا لامرك، راضیا بقدرك، اسالك مسأله المضطر الیك، المطیع لامرك، المشفق من عذابك، الخائف لعقوبتك، ان تبلغنی عفوك، و تجیرنی من النار برحمتك «.

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد و آن را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، و بگوید مانند آنچه می گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آن جا بیرون نرود حتی برای طواف مستحب بجا آوردن.

و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می باشد، واولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر ولله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، و

الحمد لله علی ما ابلانا» .

و مستحب است که نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف به جا آورد، و روایت نموده است ابوحمزه ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) اینکه فرموده است: هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف واقع در منی بخواند قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال خواهد بود، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنده آزاده کردن است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه «الحمدلله» بگوید، ثواب آن برابر با ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

مستحبات مکه معظمه

در مکه چند چیز مستحب است، از جمله:

زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.

ختم نمودن قرآن در آن جا.

خوردن از آب زمزم، و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

«اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاءاً من کل داء و سقم» سپس بگوید: «بسم الله و بالله و الشکر لله» .

زیاد نگاه کردن به کعبه.

در شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و اگر این مقدار نتوانست پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

شخص صروره به خانه

کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللهم انک قلت: و من دخل کان آمنا، فآمنی من عذاب النار» .

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

نماز خواندن در هر یک از چهار گوشه کعبه، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللهم من تهیا او تعبا او اعد او استعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده و جائزته و نوافله و فواضله، فالیک یا سیدی تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک، و نوافلک و جائزتک، فلا تخیب الیوم رجائی، یا من لا یخیب علیه سائل، و لا ینقصه نائل، فانی لم آتک الیوم ثقه بعمل صالح قدمته، و لا شفاعه مخلوق رجوته، و لکنی اتیتک مقرّا بالظلم و الاساءه علی نفسی، ژفانه لا حجه لی ولا عذر، فاسالک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آله محمد و تعطینی مسالتی و تقی عثرتی و تقلبنی برغبتی، و لاـ تردنی مجبوها ممنوعا و لاـ خائبا، یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم، اسالک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم، لا اله الا انت» .

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگودی، و بگوید:

«اللهم لا تجهد بلاءنا، ربنا و لا تشمت بنا اعداءنا، فانک انت الضار النافع» .

بعدا پایین آمده، و پله ها را در سمت چپ خود قرار داده کعبه را استقبال

نماید، و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

مستحب است برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا در صفحه (۳۴۸) برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعاء نماید، بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلواتت بر پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

«اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و حبیبک و نجیک و خیرتک من خلقک، اللهم کما بلغ رسالاتک و جاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اوذی فی جنبک و عبدک حتی اتاه الیقین، اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک من المغفره و البرکه و الرحمه و الرضوان و العافیه» .

و مستحب است وقت بیرون آمدن از در حنّاطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد. و مستحب است، وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را به فقراء صدقه دهد.

زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آن که به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن

که بگوید:

«السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوه الله، السلام علیک یا امین الله، اشهد انک قد نصحت لامّتک و جاهدت فی سبیل الله و عبدته حتی أتاک الیقین، فجزاک الله افضل ما جزی نبیا عن أمته، أللهم صل علی محمد و آل محمد أفضل ما صلیت علی ابراهیم و أل ابراهیم انک حمید مجید» .

زیارت صدیقه زهرا سلام الله علیها

«یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره، و زعمنا انا لک اولیاء و مصدقون و صابرون لکل ما اتانا به ابوک و اتانا به وصیه، فانا نسالک ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصدیقینا لهما «بالبشری»، لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک» .

زیارت جامعه ائمه بقیع علیهم السلام

«السلام علی اولیا الله و اصفیائه، السلام علی أمنا الله و احبائه، السلام علی انصار الله و خلافائه، السلام علی محال معرفه الله، السلام علی مساکن ذکر الله، السلام علی مظهری امر الله و نهیه، السلام علی الدعاه الی الله، السلام علی المستقرین فی مرضاه الله، السلام علی الممحصین فی طاعه الله، السلام علی الا دلاء علی الله، السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله، و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله، و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلی منهم فقد تخلی من الله، اشهد الله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم، مومن بسرکم و علانیتکم، مفوض فی ذلک کله الیکم، لعن الله عدو آل محمد من الجن و الانس من الاولین و الاخرین، و أبرأ الی الله منهم، و صلی الله علی محمد و آله» .

و الحمد لله اولاً و آخراً

ملحقات مناسک حج

مقدمه

الحمدلله رب العالمین و الصلاه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین الغرّ المیامین.

دفتر حاضر، دربر دارنده گزیده ای از استفتاآتی است که طی سه سال گذشته از حضرت آیت الله العظمی سیستانی دام ظله العالی شده است.

از میان استفتاآت فراوان و متنوعی که به دفتر معظم له رسیده بود، آن چه را که نفعش عام تر و مورد ابتلاـیش بیشتر و در مناسک به صراحت ذکر نشده بود، برگزیدیم و با حذف پاره ای جزئیات بی ارتباط با اصل سؤال بی آن که به اصل و جوهر سؤالات لطمه بزند آن ها را بازنویسی کردیم و اینک در اختیار خوانندگان قرار می دهیم.

امید

که خداونـد متعال این کار را خالصانه از ما بپـذیرد و آن را ویژه خود گردانـد و بـدان برادران ایمانی ما را سود رساند. انه نعم المولی و نعم الوکیل. دفتر حضرت آیت الله سیستانی (مد ظله)

استطاعت

سؤال ۱: هرگاه مکلَّف عمره تمتع را به نیابت از دیگری انجام دهـد، وپیش از انجام حـج متوجه شود که هنگام بیرون آمدن از شهرش مسـتطیع بوده است، آیـا بر او واجب است که حـج نیابتی را به پایان برسانـد و یا آن که برای خود حـج به جا آورد؟ و اگر واجب است که برای خود حـج به جـا آورد، برای عمره تمتع از کجـا مُحرم شود؟ و اگر پس از انجـام دادن عمره نیابتی و پیش از حج مستطیع شود، چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت اول، اگر به خود مطمئن باشـد که سال آینـده می توانـد برای خود حـج به جا آورد، حـج نیابتی را به پایان برسانـد وگرنه آن را رها کند و به یکی از میقات ها برود و برای خودش جهت حج مُحرم شود. ودر صورت دوم با اسـتطاعتی که تازه به دست آورده حـج بر او واجب نمی شود گرچه با غیر مال الاجاره باشد. سؤال ۲: اگر مستطیع در سالی که استطاعت مالی دارد، اجازه سـفر به سـرزمین مقدس برای انجام حج نیابد، آیا بر او لازم است که استطاعت مالی خود را به مقدار توانش حفظ کند تا آن که در سال آینده حج را به جا آورد؟

جواب: اگر این نکته را احراز کنـد که دیگر شـرط های اسـتطاعت در سال آینده فراهم خواهد بود، بر او لازم است اسـتطاعت مالی خود

را حفظ کند وگرنه بنابر اظهر واجب نیست.

سؤال ۳: شخصی برای حج مستطیع می شود. اما موسم حج با امتحانات دانشگاهی او برخورد می کند، به گونه ای که رفتنش به حج موجب از دست دادن امتحانات و عقب افتادن یک سال تحصیلی می شود. در این حال آیا حج بر او واجب است؟

جواب: اگر از دست دادن امتحانات و عقب افتادن یک سال برای او چنان سخت است که دچار حرج شدید می شود، حج بر او واجب نیست.

سؤال ۴: آیا برای شوهر جایز است که به زن هاشمی (سید) خود هزینه حج را از سهم سادات بپردازد؟ آیا برای دیگری نیز این کار جایز است؟

جواب: نمی تواند چنین کند، مگر آن که انجام حج از مؤونه آن زن باشد، مانند آن که حج بر ذمه اش آمده باشد و هزینه انجامش را نداشته باشد. در این صورت شوهر می تواند هزینه اش را از سهم سادات بپردازد، همچنان که برای دیگری نیز این کار جایز است.

سؤال ۵: شخصی با تقلید از مجتهدی که «ضرورت رجوع به کفایت» را از شرط های تحقق استطاعت نمی داند، به حج رفت و اینک به شما رجوع کرده است. فتوای حضرت عالی درباره این حج چیست؟

جواب: مُجزی از حجه الاسلام است.

سؤال ۶: شخصی در سازمان حج و زیارت ثبت نام می کند و مبلغی را به حساب آن واریز می کند. سپس به دلیل نیازی که به آن مبلغ پیدا می کند، آن را باز پس می گیرد. آیا با این کار حج بر او مستقر شده است؟

جواب: اگر به آن مبلغ برای هزینه های لازم خودش احتیاج داشته باشد و جز آن اموال نقدی و

یا غیر آن که موجب استطاعت مالی اش شود نداشته باشد، حج بر ذمه اش مستقر نمی شود.

سؤال ۷: اگر شخصی مالی که برای حجّش کافی باشد، به دست آورد، لیکن بیمار باشد، آیا بر او واجب است که خود را درمان کند تا بتواند خودش حج را به جای آورد؟

جواب: اگر در عرف اکنون مستطیع شمرده نشود، بر او واجب نیست که با درمان خود را مستطیع کند.

سؤال ۸: اگر شخصی مبلغی قرض کند و یا آن چه را که بدان نیازمند است بفروشد و با آن حج کند، آیا این حج از حجه الاسلام (حج واجب) مُجزی است؟

جواب: در صورت قرض کردن هزینه حج، مُجزی نیست. اما اگر هزینه آن با فروش لوازم مورد نیازش که از ضروریات معاشش نبوده باشد، به دست آمده باشد، مُجزی است.

سؤال ۹: شخصی هزینه حج دارد و به مقدار ما یملک خود بدهی دارد. اما این بدی به صورت وام بلند مدت مثلاً چهل ساله است که طی این مدت اقساطش را می پردازد. آیا چنین کسی مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب است؟

جواب: نه، مگر آن که اقساط سی ساله اول، کم و غیرقابل توجه باشد.

سؤال ۱۰: شخص مکلَّفی هزینه حج را به سازمان حج و زیارت پرداخت می کند و سال ها منتظر نوبت خود می ماند و چون نوبتش رسید، بیمار می شود و بر اثر آن می میرد. در حال بیماری به یکی از پسرانش وصیت می کند تا به نیابت از او حج کند. اما این پسر خودش استطاعت مالی دارد، لیکن چون هنوز نوبتش نرسیده است، به او اجازه رفتن به حج داده نمی شود. حال تکلیف

او چیست؟ آیا به وصیت پدر عمل نماید و به نیابت از او حج کند، یا آن که از حق پدرش استفاده نموده برای خودش حج کند؟

جواب: وصیت پدرش را اجرا نماید و به نیابت از او حج کند، چون راه بر او بسته است و از این نظر استطاعت رفتن ندارد، تا برای خودش حج کند.

سؤال ۱۱: اگر مکلّف استطاعت مالی و جسمی برای ادای حج داشته باشد، اما سازمان حج و زیارت به دلیل آن که نوبتش هنوز نرسیده است، به او اجازه رفتن ندهد، در این صورت آیا برای او جایز و یا بر او واجب است که برای ادای حج در همان سال یکی از راه های زیر را دنبال کند:

الف: از کسی که آن سال نوبتش فرا رسیده است بخواهد تا با دریافت مبلغی گرچه سنگین نوبتش را به او واگذارد و به نفع او کنار رود؟

جواب: اگر پرداخت مبلغ خواسته شده برایش سنگین باشد، بر او واجب نیست که آن را بدهد وگرنه واجب است.

ب: به دروغ یا توریه مدعی داشتن پاره ای شروط شود که به دارنده آن ها بیرون از ضوابط عمومی، به طور استثنایی اجازه خروج برای حج داده می شود.

جواب: اگر سازمان مربوطه عدالت را در فرستادن حُجاج رعایت و اجرا می کند، تخلّف از قوانین آن به شکل مذکور یا مانند آن جایز نیست.

ج: به دنبال شخصی که نوبتش در این سال رسیده است و خود فوت کرده و یا شخصاً از رفتن ناتوان شده است بگردد و به طور صوری نیابت از او را بپذیرد، اما در حقیقت برای خود حج بگزارد.

جواب: جایز نیست که

به این شیوه شخص ناتوان یا ولی مرده را بفریبد.

سؤال ۱۲: اگر شخصی به اندازه مخارج حج اموالی داشته باشد، لیکن پسرش نیازمند ازدواج باشد، آیا در این حال مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب می گردد یا آن که برایش جایز است که اموالش را برای ازدواج پسرش خرج کند؟

جواب: اگر صَرف مال برای حج به دلیل زن ندادن پسرش او را دچار حرج و سختی کند، حج بر او واجب نیست وگرنه واجب است.

سؤال ۱۳: اگر مکلَّف در وقت موسم حج استطاعت ادای آن را داشته باشد، آیا پیش از آغاز ماه های حج، به جا آوردن عمره مفرد برایش صحیح است؟

جواب: صحیح است، اما اگر این کارش بعداً به ناتوانی او برای ادای حج بینجامد، برایش جایز نیست.

سؤال ۱۴: شخصی بی آن که مستطیع باشد از شهر خود راه می افتد. سپس چون به میقات می رسد، در آن جا مستطیع می گردد. آیا این حجش برایش از حجه الاسلام (حج واجب) مُجزی است؟

جواب: آری.

سؤال ۱۵: آیا نداشتن بهای قربانی، مانع از تحقق استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست، و مکلَّف می تواند به جای قربانی روزه بگیرد.

سؤال ۱۶: آیا نداشتن بهای کفاره با علم به حصول موجب آن، مانع از حصول استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست.

سؤال ۱۷: اگر زنی توانایی پرداخت هزینه حج را داشته باشد و شوهرش مبلغ بسیاری بدهکار باشد، در این صورت آیا می تواند حج را ترک کند و به شوهرش برای پرداخت بدهکاری اش کمک نماید، یا آن که ناچار است به حج رود؟

جواب: ادای حج بر او واجب است.

سؤال ۱۸: اگر شخص متمتع پیش از

آغاز حج بر اثر مانعی ناگزیر به شهرش بازگردد، آیا در این صورت حج بر او مستقر شده است و ادای آن بر او واجب می شود، گرچه استطاعت مجددی برایش حاصل نشود؟

جواب: حج بر او مستقر نمی شود.

سؤال ۱۹: اگر شخصی در سال جاری خود را برای حج نیابتی از دیگری اجیر کند. سپس بر اثر ارث یا بخشش و یا مانند آن خودش مستطیع گردد، در این صورت آیا باید حج را برای خودش انجام دهد، یا آن که طبق اجاره قبل از حصول استطاعت عمل کند؟

جواب: اگر اطمینان داشته باشد که در سال بعد می تواند برای خودش حج بگزارد، اجاره صحیح است و به مقتضای آن عمل کند وگرنه باطل است و بر او واجب است که برای خودش حج کند.

سؤال ۲۰: شخصی هزینه حج را دارد، لیکن به دیگری بدهکار است و طلبکارش به او اجازه داده است که بدهی اش را پنج سال عقب اندازد، تا بتواند حج کند. حال آیا مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب است، یا نه؟

جواب: بنابر اظهر مستطیع به شمار نمی رود.

سؤال ۲۱: شخصی کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان برای روزهای بسیاری بر ذمه اش است و نمی تواند برای هر روز دو ماه پیوسته روزه بگیرد و اینک مبلغی نزدش فراهم شده است که نمی تواند هم شصت مسکین را به ازای هر روز، اطعام کند و هم حج بگزارد، حال آیا مستطیع به شمار می رود و حج بر او واجب است، یا آن که مبالغ موجود را برای ادای کفاره ای که بر گردن دارد خرج کند؟

جواب: شرعاً مستطیع به شمار

می رود، پس ادای حج بر او واجب است.

سؤال ۲۲: زنی برای حـج مسـتطیع می شود و شوهرش در مـاه های حـج فوت می کنـد. حال آیا بر او واجب است که در حال عده برای حج حرکت کند، یا نه؟

جواب: آری، و باید آداب دوران عده وفات را در سفرش مراعات کند.

سؤال ۲۳: شخصی به عنوان کارمند در مدینه منوره به کارهای اداری و ارائه خدمات به حُجاج مشغول است و مقررات سازمان هـای دولتی اقتضـا می کنـد که پیش از آغـاز موسم حـج به شـهرش بـازگردد. لیکن می توانـد بـا نگرفتن دسـتمزدش در قبال خدماتی که ارائه می دهد اجازه ماندن را به دست آورد. حال آیا بر او واجب است که چنین کند؟ و آیا حجش، حجه الاسلام (حج واجب) به شمار می رود؟

جـواب: اگر نگرفتـن دسـتمزدی که اسـتحقاقش را دارد برایش سـنگین نیست و بـا این حـال شـروط دیگر وجـوب حـج مـانند استطاعت مالی و رجوع به کفایت را دارد، حج بر او واجب است و حجش، حجه الاسلام به شمار می رود.

دادن خمس مالی که با آن حج می کنند

سؤال ۲۴: اگر اموال شخصـی مشمول خمس باشد، آیا تنها پرداخت خمس مالی که می خواهد با آن حج کند با این شرط که خمس باقی اموالش را پس از حج بپردازد، برای صحت حج او مُجزی است؟

جواب: تأخیر در جـدا کردن خمس و نپرداختن آن جایز نیست بلکه غصب و حرام است و اگر خمس پاره ای از اموال خود را بپردازد و با آن حج کند، حجش صحیح است. لیکن به دلیل تأخیر در پرداختن خمس بقیه اموال خود، گناهکار است.

سؤال ۲۵: اگر مکلَّف نداند که لباس احرام خود را از سودی که بدان

خمس تعلق گرفته، خریده است و یا از سود همان سال و یا از آن چه اصلاً خمس بدان تعلق نگرفته است، تکلیفش چیست؟

جواب: مُحرم شدن در لباس مذکور مانعی ندارد و احوط آن است که به حاکم شرعی مراجعه و با او به نسبت احتمال وجوب خمس، مصالحه کند.

سؤال ۲۶: آیا ادای حج مستحبی از مؤونه استثنا شده از خمس به شمار می رود؟ یا آن که ناچار باید خمس هزینه آن را در صورتی که از سودهایی باشد که خمس بدان تعلق می گیرد پرداخت کرد؟

جواب: پرداخت خمس آن، واجب نیست.

وصیت به حج

سؤال ۲۷: آیا شخص می تواند به ناقص العضوی وصیت کند که حجه الاسلام یا غیر آن را به نیابت از او به جای آورد، در صورتی که نقص عضوش بر نحوه طبیعی انجام اعمال اثر می گذارد؟

جواب: اگر وصیت کننده از نقص عضو نایب بی خبر بود، یا آن که این نقص بعد از وصیت پدید آمد و وصیت کننده بی آن که از آن باخبر شود، فوت کرد و یا آن که پس از مرگ وصیت کننده، نقص عضو پیدا شد، بعید نیست که وصیت باطل باشد. اما اگر وصیت کننده با علم به نقص عضو وصیت کرد و یا آن که پس از وصیت این نقص پدیدار شد ولی وصیت کننده با آگاهی از آن از وصیت خود عدول نکرد، ظاهراً اجرای وصیت از ثلث میت واجب است. البته اگر مورد وصیت حجه الاسلام بوده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وصیت را اجرا کنند و هم کسی را که توانایی ادای عمل اختیاری داشته باشد، از اصل ترکه میت برای

حج نایب بگیرند.

سؤال ۲۸: شخصی وصیت می کند که یکی از املاک معین شده اش را پس از مرگش بفروشند و با پول آن به نیابت از او حج کنند و چون آن را می فروشند، می بینند که پولش بسیار بیشتر از هزینه حج است. حال با این پول مازاد چه کنند؟

جواب: اگر از وصیت تعدّد مطلوب فهمیده شود، آن را در یکی از راه های خیر که به غرض وصیت کننده نزدیک تر باشد، صرف کنند وگرنه جزو ارث وارثان می شود.

سؤال ۲۹: شخصی از ثلث ماترک خود، به حج وصیت می کند و شخصی را برای ادای آن تعیین می نماید. لیکن ورثه اش کسی دیگر را برای نیابت از او برمی گزینند، حال حکم این حج چیست و اجرت آن به عهده کیست؟

جواب: حجش صحیح است، لیکن ورثه ضامن اجرت آن هستند پس اگر مورد وصیت حجه الاسلام باشد، ثلث را در راهی که به نظر وصیت کننده نزدیک تر باشد، صرف کنند و اگر مورد وصیت حج مستحبی باشد، واجب است که وصیت را اجرا کنند.

سؤال ۳۰: اگر شخصی وصیت کرد که به نیابت از او حج کنند، لیکن معلوم نشد که مقصودش حج بلدی است یا حج میقاتی یا اعم از این دو، در این صورت وظیفه شخص وصی چیست؟

جواب: حج میقاتی از او کفایت می کند، مگر آن که قرینه روشنی بر اراده حج بلدی، وجود داشته باشد.

سؤال ۳۱: اگر شخصی که نمی تواند مباشرتاً حج گزارد، وصیت کند که پس از فوتش به نیابت از او حج کنند. آن گاه پس از وصیت، در همان حال حیاتش کسی را به نیابت از خود به

حج بفرستد، آیا عمل به وصیتِ پیش از این حج نیابتی واجب است و یا آن که لغو شده به شمار می رود؟

جواب: اگر معلوم شود که حج مورد وصیت، همان است که در زندگیش برای ادایش نایب گرفته است، به گونه ای که نایب گرفتن عدول از وصیت به شمار رود، وصیت لغو شده خواهد بود و در غیر این صورت، عمل به وصیت واجب است.

سؤال ۳۲: اگر شخصی برای خودش حج را به جای آورد سپس وصیت کند پس از فوتش به نیابت از او حج کنند و معلوم نباشد که مورد وصیت، حجه الاسلام است مانند آن که برایش بطلان حج سابقش آشکار شود و یا دریابد که آن هنگام مستطیع نبوده است که لازم است هزینه آن از اصل ماترک جدا شود و یا آن که این حج، احتیاطی یا مستحبی است که باید از ثلث جدا شود واگر کفاف هزینه حج را ندهد اجرای آن متوقف بر موافقت ورثه است، در چنین حالتی تکلیف چیست؟

جواب: اگر استطاعتش در زمانی معلوم باشد و ندانند که پس از آن حجه الاسلام را به جای آورده است، یا نه، بر ورثه واجب است که هزینه آن را از ثلث جدا کنند و کاستی آن را در صورتی که ثلث پاسخگو نباشد از اصل ترکه جبران نمایند و اگر ندانند که مستطیع بوده است و یا بدانند که مستطیع بوده و پس از آن خودش حج به جای آورده است، هزینه حجش را از ثلث می پردازند و اگر کفاف نکرد، کاستی آن را با اجازه ورثه از مابقی ارث جبران می کنند.

نیابت در حج

سؤال ۳۳: آیا نیابت

تبرّعی از سوی کسی که از انجام پاره ای مناسک حج ناتوان است، صحیح است؟ مثلًا اگر حاجی روز عید قربان و پیش از انجام اعمالش بازداشت شود، آیا کفایت می کند که یکی از دوستانش به جایش بی آن که او خبر داشته باشد رمی جمره و قربانی کند؟

جواب: این کار کافی نیست، بلکه نیابت باید به درخواست او بوده باشد.

سؤال ۳۴: آیا انجام حج نیابتی از سوی چند تن جایز است و آیا اگر برخی یا همه آنان مرده باشند، تفاوت می کند؟

جواب: در حج مستحبی، مطلقاً اشکالی ندارد، اما در حج واجب جز در یک مورد که در مسأله ۱۲۶ مناسک آمده است، جایز نیست.

سؤال ۳۵: آیا نایب شدن زن برای مرد در حج تمتع جایی که احتمال می رود به سبب حیض شدن و تبدیل حجش به حج اِفراد نتواند عمره تمتع را به جا آورد، صحیح است؟ و اگر نایب شد و حیض گشت، آیا عمل نیابتی او مُجزی است؟

جواب: اگر به ناتوانی او در حج تمتع اطمینان حاصل نشود، اقرب آن است که نایب شدنش جایز و عملش مُجزی است، حتی در صورت تبدیل حج.

سؤال ۳۶: آیا گرفتن اُجرت برای انجام عمره مفرده نیابتی که آن را رجاءً به جای می آورند، جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۳۷: کسی که در انجام طواف عمره تمتع و حجش و نمازهای دو طواف نایب شده است لازم است در حین ادای آنها مُحرم باشد؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۳۸: کسی که به اندازه هزینه حجش بدهی دارد، از نظر حضرت عالی مستطیع به شمار نمی رود. حال آیا برایش جایز است که از طرف خود و یا دیگری حج

مستحبی به جای آورد؟

جواب: جایز است. البته اگر آن بدهی حالّ (مهلت آن سر رسیده) و طلبکار خواستار آن باشد و هزینه کردن اموالش برای ادای حج مستحبی موجب ناتوان شدنش از ادای آن گردد، این کار برایش جایز نیست و اگر مخالفت کرد، معصیت کرده است، اما حجش صحیح است.

سؤال ۳۹: کسی که به دلیل پیری یا ضعف و مانند آن جایز است که برای حجه الاسلام نایب بگیرد، آیا شرعاً برایش بهتر است که تا جایی که می تواند خود با تحمل سختی و مشقت مناسک حج را به جای آورد و آن چه را که نمی تواند خودش به جای آورد مانند سعی و رمی و جز آن به نایب واگذارد و یا آن که برایش ارجح آن است که برای همه مناسک حج نایب بگیرد؟

جواب: ظاهراً صورت اول ارجح است.

سؤال ۴۰: شخصی همه کارهایش را به پسرش می سپارد و او به دلیل ناتوانی پدر از ادای حج، برایش کسی را اجیر می کند تا به نیابت از او حج بگزارد. حال آیا اگر پدر از مسأله نیابت یکسره بی خبر باشد، عمل نایب برایش مُجزی است؟

و اگر پیش از آن که نایب در میقات مُحرم شود، از مسأله خبردار شد و با آن موافقت کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر وکالت پسر عام و شامل نایب گرفتن برای پدر باشد گرچه پدر نداند که در چه سالی این نیابت صورت خواهد گرفت عمل نایب برایش مُجزی است وگرنه مُجزی نخواهد بود، مگر آن که با اطلاع و موافقتش باشد، گرچه این اطلاع و موافقت پیش از مُحرم شدن حاصل شود.

سؤال ۴۱: اگر شخصی

برای حج بلدی اجیر شد و مثلاً یک ماه پیش از موسم حج به شهر میت رفت. و به عنوان نیابت حج حرکت نمود و به شهر خود رفت و از آن جا راهی مکه مکرمه شد، آیا عملش مُجزی است و حجش، بلدی خواهد بود؟

جواب: آری.

سؤال ۴۲: اگر شخصی برای حج بلدی اجیر شد، لیکن در ساعت حرکت غفلت کرد که آن را نیت کند، آیا نیت سابقش کافی است؟

جواب: اگر حج نیابتی محرک او به سوی عمل باشد، کافی است.

سؤال ۴۳: آیا واجب است که اعمال نایب در حج بر طبق تقلیدش باشد یا ناچار باید مطابق تقلید منوب عنه باشد؟

جواب: طبق تقلید خودش عمل کند، البته اگر فرض شود که مورد اجاره صریحاً یا بر اثر انصراف اطلاقش مقید به عمل صحیح در نظر منوب عنه یا اجیر کننده باشد، در آن صورت وظیفه اش عمل به مقتضای آن است مادام که به فساد عبادت یقین حاصل نشود.

سؤال ۴۴: شخصی برای خودش به عنوان عمره مستحبی مُحرم می شود، حال آیا برایش جایز است که از آن به حج به نیابت از پدرش عدول کند؟

جواب: عدول جایز نیست.

سؤال ۴۵: اگر شخصی برای نیابت از دیگری خود را اجیر کرد یا قصد نیابت تبرعی از او را داشت، در حالی که برای عمره یا حج مُحرم شده بود، اینک شک دارد که آیا به هنگام احرامش قصد نیابت داشته است یا آن که برای خود مُحرم شده است. در این صورت تکلیفش چیست؟

جواب: اگر انگیزه و محرکش به سوی عملْ نیابت از آن غیر باشد، به گونه ای که اگر او نبود، اقدام نمی کرد،

همین برای انجام آن کفایت می کند.

سؤال ۴۶: آیا همان طور که ایمان نایب در انجام حج شرط است، برای ادای پاره ای از اعمال حج نیز شرط است؟

جواب: آری. بنابر احوط جز در مورد ذبح و نحر شرط است.

سؤال ۴۷: شخصی نایب می شود که به نیابت از دیگری حج کند و از شهر خودش برای همین غرض راه می افتد و چون به میقات می رسد و برای عمره تمتع مُحرم می شود، آن را فراموش می کند، به گونه ای که اگر از او بپرسند: «چه می کنی؟» خواهد گفت: «برای خودم مُحرم می شوم» و نمی گوید که به نیابت از فلانی مُحرم می شوم و متوجه خطای خود نمی شود، مگر پس از آن که خود را در مکه می یابد. حال چه کند؟ آیا می تواند از احرام خود اعراض کند و برای منوب عنه دوباره مُحرم شود، یا آن که بر او واجب است که حج خودش را به پایان برساند؟

جواب: جایز نیست از احرام خودش اعراض کند. لیکن اگر اعمال عمره تمتع را به جا آورد و آن گاه از مکه بیرون رفت و در ماهی که عمره را در آن به جا آورده بود، بدان بازنگشت مانند آن که عمره را در ماه ذی قعده به جای آورد و از شهر بیرون رفت و تا پایان آن برنگشت و در نتیجه عمره اش باطل شد، در این صورت اگرچه به سبب باطل کردن عمره اش گناهکار است، می تواند به نیابت از منوب عنه برای عمره تمتع از یکی از میقات ها مُحرم شود.

سؤال ۴۸: شخصی به قصد ادای حجه الاسلام، به مدینه می رسد و پیش از انجام اعمال

فوت می کند. حال آیا برای متولیان کارش جایز است که کسی را از اموال به جا گذاشته اش اجیر کنند تا به نیابت از او حج کند؟ و آیا با علم به این که حج بر او مستقر شده است، نایب گرفتن نیازمند کسب اجازه از ورثه اش است یا آن که اجازه حاکم شرعی کفایت می کند؟

جواب: واجب است که از ورثه اش اجازه بگیرند و اجازه حاکم شرعی کافی نیست و این که زاد و راحله اش را باید طبق روایت برای حج معین کنند به این معنی نیست که بر این امر غیر از ورثه ولایت دارند.

سؤال ۴۹: آیا افضل آن است که انسان برای خودش حج مستحبی به جای آورد، یا آن که هزینه حج را به مؤمنان فاقد استطاعت ببخشد تا حج واجب به جای آورند و یا آن که خودش به نیابت از دیگری حج به جای آورد.

جواب: صورت اول افضل است.

سؤال ۵۰: آیا نایب برای حج، می تواند جهت ادای برخی اعمال که نایب گرفتن در آن ها جایز است، دیگری را نایب کند؟

جواب: اگر عذری که مجوز نایب گرفتن است، برایش پیش آید، جایز است و در مورد ذبح مطلقاً جایز است.

سؤال ۵۱: ورثه، شخصی را اجیر می کنند تا در قبال مبلغی معین و در سالی معین، به نیابت از میت شان حج کند. اما پیش از موسم حج به دلائلی هزینه حج افزایش می یابد. در این صورت آیا اجیر ملزم به ادای حجی که بابتش اجیر شده و به همان مبلغ تعیین شده است، یا آن که می تواند اجاره را فسخ کند و یا از ورثه بخواهد

آن کاستی را جبران کنند؟

جواب: در صورتی که در قرارداد شرط معاملی که استحقاق یکی از این دو حالت را نشان دهد، نباشد، اجیر حق فسخ یا مطالبه مبلغ بیشتر را ندارد.

سؤال ۵۲: اگر شخصی به نیابت از دیگری برای عمره مفرده مُحرم شد، لیکن فراموش کرد و برای خودش طواف نمود، در این صورت آیا باید طواف را برای منوب عنه اعاده کند و عملش صحیح است؟

جواب: آری، باید طواف را به نیابت از منوب عنه، اعاده کند؟

سؤال ۵۳: اگر شخصی برای حج نیابتی اجیر شد، آیا می تواند دیگری را برای ادای آن اجیر کند؟

جواب: اگر اجیر کننده به صراحت و یا به انصراف با او شرط نکرده باشد که خودش حج را به جای آورد، جایز است. لیکن جایز نیست که قیمت اجرت اجیر دوم کمتر از اجرت خودش باشد.

سؤال ۵۴: اگر شخصی برای حج نیابتی اجیر شد و پاره ای از مقدمات کار را انجام داد و در این راه مبلغی صرف کرد، آن گاه دولت مانع از سفرش به سرزمین مقدس شد. حال آیا می تواند مبلغی را که صرف تهیه مقدمات کرده است، از اجیر کننده خود مطالبه کند یا نه؟

جواب: اگر برای حج و مقدمات آن اجیر شده باشد و اجرت در قبال همه آن ها باشد، در این صورت می تواند مبلغی را که خرج کرده است مطالبه کند و اگر تنها برای حج اجیر شده باشد و مقدمات با آن لحاظ نشده باشد، استحقاق دریافت چیزی ندارد.

سؤال ۵۵: کسی برای ادای عمره تمتع خودش وارد مکه شد و حجش مستحبی بود، آیا می تواند از ادای حج

تمتع اعراض کند و در آن جا برای ادای حج نیابتی اجیر شود و به یکی از میقات ها برود تا به نیابت از منوب عنه، برای عمره تمتع محرم شود؟

جواب: باید حج خود را همان طور که آغاز کرده است به پایان برساند و با اعراض از آن، عمره اش باطل نمی شود. البته اگر عمره اش قبل از ماه ذی حجه باشد و او پس از فراغت از اعمال عمره از مکه بیرون رود و تا پایان ماهی که در آن برای عمره مُحرم شده است بدان باز نگردد، عمره اش باطل می شود و او در این حال می تواند از یکی از میقات ها به نیابت از آن که می خواهد، برای عمره تمتع مُحرم شود. در این صورت حجش صحیح است. اگرچه به سبب باطل کردن عمره اش گناهکار است.

سؤال ۵۶: اگر شخصی برای ادای حج بلدی اجیر شد و چون به مدینه منوره رسید، از مسجد شجره جهت عمره مفرده برای خودش مُحرم شد و پس از انجام آن به مدینه بازگشت و دوباره برای حج نیابتی مُحرم شد. حال آیا با این کار وظیفه اش را درباره حج بلدی انجام داده است؟

جواب: مانعی ندارد و به حج نیابتی لطمه نخورده است.

سؤال ۵۷: آیا به جای آوردن حج یا عمره به نیابت از حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا جایز است؟

جواب: آری، جایز است.

سؤال ۵۸: آیا جایز است کسی را برای ادای حجه الاسلام اجیر کنند، در صورتی که از پیش معلوم باشد که به یکی از طرق زیر از ادای عمل اختیاری ناتوان است؟

۱. اگر از وقوف اختیاری در عرفه یا مزدلفه معذور

باشد و وقوف اضطراری را انجام دهد.

جواب: بنابر احوط نیابت او مُجزی نیست.

۲. اگر از ادراک وقوف اختیاری برای همه وقت معذور باشد و تنها به مقدار رکن توقف کند.

جواب: بعید نیست که نیابتش جایز باشد.

۳. اگر شخصاً از انجام طواف عمره تمتع یا حج و یا سعی آن دو معذور باشد و ناچار برای آن ها نایب بگیرد.

جواب: بنابر احوط نیابتش مجزی نیست.

۴. اگر لبیک گویی اش غلط باشد و حتی با تلقین نتواند جملات را درست ادا کند، لذا خود لبیک بگوید و دیگری را هم نایب بگیرد تا لبیک بگوید.

جواب: احوط مُجزی نبودن نیابتش است.

۵. اگر در قرائتش غلطی باشد که با آن نتواند نماز طواف را طبق روش معتبر شرعی به جای آورد، لذا خود نماز بخواند و دیگری را هم برای ادای آن نایب بگیرد.

جواب: احوط مُجزی نبودن نیابتش است.

۶. اگر شخصاً از رمی جمره عقبه در روز عید معذور باشد، لذا دیگری را برای آن نایب بگیرد.

جواب: احوط مُجزی نبودن نیابتش است.

۷. اگر از مبیت در منی معذور باشد.

جواب: بنابر اظهر نیابتش جایز است.

۸. اگر شخصاً از رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم معذور باشد، لذا دیگری را نایب بگیرد.

جواب: بعید نیست که نیابتش صحیح باشد.

۹. اگر نسبت به ارتکاب پاره ای محرمات احرام، چون در سایه قرار گرفتن و پوشاندن سر و مانند آن ها معذور باشد.

جواب: نیابتش جایز است.

سؤال ۵۹: اگر حج در فرض های سؤال قبل، حج مستحبی باشد، آیا اجیر گرفتن برایش صحیح است؟

جواب: اگر عمل اجیر درباره خودش صحیح باشد، صحیح است. لیکن بر او لازم است که اجیرکننده را از وضع خود باخبر سازد.

سؤال

۶۰: اگر کسی را که قادر به ادای عمل اختیاری در جایی که بنا به فتوا یا احتیاط نایب گرفتن در آن جایز نیست، به سبب جهل به حکم یا موضوع نایب بگیرد وبعد از گذشت وقت علم پیداکند، آیا جهل او باعث معذوریتش می گردد و می تواند به عمل نایب اکتفا کند؟

جواب: خیر.

سؤال ۶۱: اگر کسی خودش را برای حج نیابتی اجیر کرد و چون مُحرم شد دریافت که بنابر فتوا یا احتیاط، عملش مُجزی نیست، حال چه کند؟

جواب: اگر بنابر فتوا، عملش مُجزی نباشد، احرامش باطل است و اگر بنابر احوط مُجزی نباشد، احتیاط کند و حجش را به نیابت از منوب عنه رجاءً به پایان برساند.

سؤال ۶۲: اگر شخصی ناقص العضو باشد، آیا می توان او را برای حجه الاسلام و جز آن نایب گرفت؟

جواب: اگر نقص عضو او موجب خلل در انجام عمل اختیاری نشود، نیابتش جایز است وگرنه مشمول پاسخ پرسش های ۵۸ و ۵۹ می شود.

ورود به مکه یا حرم

سؤال ۶۳: کسی با احرام عمره مفرده وارد مکه مکرمه می شود و اعمالش را به جا می آورد. سپس برای مثلاً انجام پاره ای کارهای مربوط به خدمت حجاج به سوی عرفات خارج می شود و آن گاه می خواهد به مکه بازگردد، حال آیا باید برای عمره مفرده دیگری محرم شود، یا نه؟ و اگر مُحرم شدن بر او واجب است، از کجا باید مُحرم شود؟

جواب: اگر پیش از پایان ماهی که در آن عمره اش را به جای آورده است بخواهد به مکه بازگردد، می تواند بدون احرام وارد شود. اما پس از پایان آن ماه، ورودش به مکه بدون احرام جایز نیست و در صورتی

که از میقات ها نگذشته باشد و بخواهد به مکه وارد شود، مُحرم شدنش از ادنی الحل برای عمره مفرده جایز است وگرنه بر او واجب است که از یکی از میقات ها مُحرم گردد.

سؤال ۶۴: در رساله مناسک فرموده اید کسی که بعد از فراغت از اعمال عمره تمتع بی احرام از مکه خارج شود، اگر بازگشتش پس از ماهی باشد که در آن عمره به جای آورده است، برای برگشتن به مکه بر او واجب است که برای عمره مُحرم شود. حال آیا مقصود از عمره، عمره تمتع است یا عمره مفرده؟ و اگر مقصودْ عمره تمتع است، آیا آن عمره اولی مفرده به شمار می رود و واجب است که طواف النساء و دو رکعت نمازش را به آن بپیوندد؟

جواب: عمره اوّلی لغو شده است و طواف النساء برایش واجب نیست. پس اگر بخواهد عمره دوم را به حج بپیوندد، بر او لازم است که به قصد عمره تمتع از یکی از میقاتها محرم شود وعمره تمتع را انجام دهد واگر نتواند به آنجا برود از ادنی الحل جهت عمره مفرده احرام ببندد وپس از انجام دادن اعمال آن تا روز ترویه در مکه بماند وقصد حج کند که عمره مفرده او منقلب به تمتع می شود ولی اگر بخواهد میانش و میان حج به وسیله عمره دیگری فاصله اندازد؛ مانند آن که عمره اولی او در ماه شوال بوده باشد و آن گاه از مکه خارج شود و در ماه ذی قعده بخواهد وارد آن شود و از آن جا مجدداً بیرون رود و در ماه ذی حجه بدان بازگردد، در این صورت هنگامی که

خواست در ماه ذی قعده وارد مکه شود، بر او لازم است که برای عمره مفرده مُحرم شود. زیرا او میان این عمره و حج با عمره دیگری که آن را در ماه ذی حجه به جای خواهد آورد، فاصله انداخته است.

سؤال ۶۵: آن که مقیم مکه است، هرگاه در هر روز یا هر هفته از مکه بیرون رود، آیا بر او واجب است که هنگام بازگشتش مجدداً مُحرم شود؟

جواب: اگر هر روز یا سه چهار بار در هفته از مکه بیرون رود، بر او واجب نیست که هنگام ورود مجدداً مُحرم شود.

سؤال ۶۶: اگر کسی بر اثر فراموشی، نادانی و یا عذری مانند انها، از میقات مُحرم نشد و بدون احرام داخل مکه گشت، آیا بر او لازم است که برای مُحرم شدن به میقات بازگردد، اگرچه این کار به سبب هزینه بالای انتقال که بر او سنگین است، برایش دشوار و حرجی باشد؟

جواب: در چنین صورتی لازم نیست، لیکن اگر برایش ممکن باشد و حرجی نباشد، به خارج از حرم برود و از آن جا مُحرم شود.

سؤال ۶۷: اگر کسی به عمد یا بر اثر عذری بدون احرام وارد مکه شد، آیا ماندنش در آن حرام است و بر او واجب است که فوراً شهر را ترک کند، یا نه؟

جواب: ظاهر آن است که نفس ورود بدون احرام حرام است، نه ماندن در آن حال و ادامه آن.

سؤال ۶۸: در مناسك فرموده اید کسی که اعمال عمره مفرده خود را در مکه مکرمه به پایان رساند و از آن خارج شد، جایز است که بدون احرام بدان بازگردد، در صورتی که بازگشتش پیش

از پایان ماهی باشد که در آن عمره اش را به جای آورده است. سؤال این است که این حکم در موردی که عمره به جای آورده شده برای خود شخص نبوده و نیابت از دیگری باشد، باز جاری است؟

جواب: در آن اشکالی به نظر می رسد. احتیاط آن است که در فرض سؤال جز با احرام مجدد به مکه باز نگردد، اگرچه این بازگشت در همان ماهی باشد که عمره نیابتی را در آن به جای آورده است.

احکام عمره مفرده

سؤال ۶۹: کسی که حج واجب خود را به جای نیاورده است، آیا جایز است که در ایام حج، عمره مفرده به جای آورد، مانند آن که از میقات برای عمره مفرده مُحرم شود، پس با آن به مکه بیاید و سپس به میقات بازگردد و برای حج یا عمره تمتع مُحرم شود؟

جواب: جایز است و احتیاط آن است که این دو عمره در یک ماه نباشد.

سؤال ۷۰: کسی که برای عمره مفرده مُحرم شده است، آیا جایز است نیت خود را به حج تمتع تغییر دهد؟

جواب: جایز نیست. البته اگر عمره اش در ماه های حج باشد و او تا یوم الترویه (هشتم ذی حجه) در مکه بماند و قصد حج کند، عمره اش، عمره تمتع به شمار می رود و او باید حج تمتع را به جای آورد.

سؤال ۷۱: کسی که به هنگام ادای طواف عمره مفرده، دچار عارضه ای شد و سلامتی اش مختل شد و در نتیجه او را به شهرش بازگرداندند، تکلیفش چیست؟

جواب: در صورتی که این مسأله پس از به پایان رساندن شوط چهارم باشد، بعید نیست که نایب گرفتن برای دیگر

شوط ها و همچنین برای سعی، مُجزی باشد. در این صورت او پس از طواف نایب، نماز طواف را می خواند و پس از سعی او موهای سرش را می تراشد یا کوتاه می کند و برای طواف النساء نایب می گیرد و خود نماز آن را به جای می آورد و آن گاه کاملاً از احرام خود بیرون می آید. اما اگر این مسأله مربوط به قبل از شوط چهارم باشد، بیرون آمدنش از حالت احرام بدون آن که به مکه باز گردد و شخصاً اعمال عمره اش را به جای آورد، محل اشکال است.

سؤال ۷۲: آیا کسی که مثلاً در آخر ماه رجب عمره به جای آورده باشد، جایز است که در اول ماه شعبان عمره دیگری به جای آورد؟

جواب: جایز است.

سؤال ۷۳: حضرت عالی در رساله مناسک فرموده اید، کسی که آگاهانه و به عمد در عمره مفرده پس از سعی، با زن خود آمیزش کند، عمره اش باطل می شود. حال آیا ترک عمدی طواف یا سعی باطل کننده عمره است و مکلّف می تواند از حالت احرام بیرون بیاید، یا آن که جز با ادای همه مناسک از احرامش خارج نمی شود؟

جواب: جز با ادای آن از احرامش خارج نمی شود.

احکام حج اِفراد

سؤال ۷۴: آیا لازم است که عمره مفرده را بلافاصله پس از حج اِفراد به جای آورند، یا آن که جایز است ادای آن را به تأخیر اندازند؟

جواب: وجوب عمره مفرده مانند وجوب حج، فوری است.

سؤال ۷۵: آن که در مکه مکرمه است، اگر بخواهد حج اِفراد به جای آورد، از کجا مُحرم شود؟

جواب: برایش جایز است که از خود مکه مُحرم شود.

سؤال ۷۶: کسی که وظیفه اش حج تمتع

است، آن را به جای می آورد و سال بعد با احرام عمره مفرده وارد مکه می شود. سپس می خواهد حج اِفراد به جای آورد. آیا حق این کار را دارد؟ و اگر دارد از کجا مُحرم شود؟ از مکه یا جای دیگر؟

جواب: اگر پیش از ماه های حج عمره را به جای آورده باشد، می تواند حج اِفراد به جای آورد و اگر در مکه باشد می تواند از همان جا مُحرم شود. اما اگر عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورد و سپس بخواهد حج به جای آورد و تا یوم الترویه در مکه بماند، عمره اش عمره تمتع خواهد بود و باید حج تمتع به جای آورد و نمی تواند حج اِفراد به جای آورد. البته اگر پیش از روزهای حج از مکه خارج شود، می تواند برای حج افراد از یکی از میقات ها مُحرم شود.

احکام عمره تمتع

سؤال ۷۷: اگر مکلَّف از احرام عمره تمتع خارج شود و برای عمره مفرده مُحرم گردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید عمره مفرده اش را کامل کند. عمره اول او نیز باطل می شود و پس از آن باید آن را اعاده کند. البته اگر تا یوم الترویه به قصد حج در مکه بماند، عمره مفرده اش، عمره تمتع به شمار می رود و باید حج را به جای آورد.

سؤال ۷۸: اگر مکلَّف در ماه ذی حجه عمره مفرده را به جای آورد. سپس به جده مسافرت کرد و پیش از یوم الترویه با نیت حج به مکه بازگشت، آیا عمره اش، عمره تمتع به شمار می رود و می تواند حج تمتع به جای آورد؟

جواب: عمره تمتع نخواهد

بود. زیرا یکی از شروطش این است که پس از به جا آوردن عمره مفرده تا یوم الترویه از مکه خارج نشود.

سؤال ۷۹: اگر مکلَّف عمره مفرده را به جای آورد سپس قصد حج تمتع کرد، آیا بر او لازم است که جهت مُحرم شدن برای عمره تمتع به یکی از میقات ها برود؟

جواب: آری، این کار بر او لازم است و بنابر احتیاط واجب مُحرم شدن در ادنی الحل گرچه در مکه بوده باشد مُجزی نیست. اما در صورتی که عمره مفرده اش در ماه های حج باشد و او تا یوم الترویه به قصد حج در مکه مانده باشد، عمره اش به عمره تمتع مبدل می شود و باید حج تمتع را به جای آورد و دیگر محلی برای به جای آوردن عمره تمتع نیست.

سؤال ۸۰: اگر مکلَّف برای عمره تمتع مُحرم گشت و سپس دچار اغما شد، وظیفه ولیّ او چیست؟

جواب: اگر احتمال بدهند که از حالت اغما بیرون آید و حج را درک کند؛ یعنی وقوف اختیاری در مشعر را درک کند یا وقوف اضطراری آن را با وقوف اختیاری عرفه یا دو وقوف اضطراری را درک کند، ولیّ برای او نایبی می گیرد تا به نیابت از او طواف کند و نماز آن را به جای آورد. سپس مقداری از مویش را کوتاه می کند و از احرام عمره اش خارج می شود. در یوم الترویه نیز احتیاط آن است که ولیّ به نیابت از او مُحرم شود؛ یعنی به جای او لبیک بگوید و او را از محرمات احرام باز دارد و او را به دو موقف ببرد. اگر در آن جا از اغما

بیرون آمد، اگر نتواند به مکه برود از همان جا مُحرم شود. پس اگر در حال هوشیاری وقوف اختیاری مشعر را یا وقوف اضطراری مشعر همراه با وقوف اختیاری یا اضطراری عرفه درک کند حج را درک کرده است و باید بقیه مناسکش را به جای آورد. و اگر پیش از انجام بقیه مناسک مجدداً به حالت اغما رفت، ولیّ نایبی می گیرد تا به نیابت از او آن ها را انجام دهد. لیکن اگر از حالت اغما بیرون نیامد تا وقوف ها را از دست داد، حجش باطل است.

سؤال ۸۱: اگر کسی در حال انجام طواف عمره تمتع سکته قلبی کند و او را به شهرش برگردانند، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر وضع جسمی اش اجازه ماندن در مکه برای تکمیل مناسک عمره اش را اگرچه از طریق نایب گرفتن و سپس احرام برای حج و ادراک وقوف ها به مقداری که جز به آن حج صحیح نیست، ندهد، در این صورت احکام محصور که در مسأله ۴۴۶ رساله مناسک آمده است شاملش می گردد. در غیر این صورت اگر بازگشتن به شهرش به خواست و اختیارش بوده باشد، بعید نیست که احرامش باطل گردد، گرچه در این کار گناهکار است. لیکن اگر بازگشتش بدون اراده و اختیارش باشد، اقرب آن است که حکم مصدود که در مسأله ۴۳۹ مناسک آمده است، بر او جریان یابد.

سؤال ۸۲: اگر مکلّف بر اثر جهل به حکم یا فراموشی، به جای عمره تمتع برای عمره مفرده مُحرم شد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قصد به جا آوردن عمره ای را داشت که وظیفه اش بود و پنداشت که همان عمره مفرده است، این خطای در

تطبیق به او ضرری نمی زند وگرنه باید اعمال عمره مفرده را به جای آورد و اگر تا یوم الترویه به قصد حج در مکه ماند، عمره اش، عمره تمتع به شمار می رود و حج تمتع را باید به جای آورد.

سؤال ۸۳: اگر مکلَّف خطا کرد و به جای عمره تمتع برای حج تمتع مُحرم شد و اعمال عمره را انجام داد و سپس متوجه خطای خود گشت، چه کند؟

جواب: این کار به او ضرری نمی زند.

سؤال ۸۴: زنی انجام اعمال عمره اش را تا یوم الترویه به تأخیر می اندازد و پیش از به جا آوردن شان خونی می بیند و تصور می کند خون حیض است، در نتیجه نیتش را به حج اِفراد تبدیل می کند و در عرفات حاضر می شود و در آن جا متوجه می شود که آن خون استحاضه بوده است، در این صورت چه کند؟

جواب: اگر برایش ممکن باشد که به مکه بازگردد و مناسک عمره را تا قبل از زوال روز عرفه انجام دهد و سپس برای حج مُحرم گردد، واجب است که چنین کند. و اگر نتواند پس اگر اعتقاد به حیض بودن با در نظر گرفتن ضوابط شرعی بوده باشد؛ مانند این که آن خون در ایام عادت بود، اما پیش از سه روز بند آمد، در این صورت بنابر احتیاط واجب اعمال حج اِفراد را به جای آورد و از حالت احرام خارج شود. پس اگر حج در ذمه اش مستقر نشده باشد و استطاعتش بر جای نماند، دیگر تکلیفی ندارد وگرنه بنابر احتیاط مجدداً حج تمتع به جای آورد.

اما اگر اعتقاد ظنی او درباره حیض بودن، براساس رعایت ضوابط شرعی نباشد،

اظهر آن است که احرامش و حجش باطل است و در سال های بعد باید حج را به جای آورد.

سؤال ۸۵: اگر زنی پیش از احرام در حال حیض باشد و بداند که حیضش تا پایان حج و عمره ادامه خواهد داشت و همراهانش منتظر او نشوند، آیا جایز است که برای عمره و حج تمتع مُحرم شود و برای دو طواف و نمازهای آن دو، نایب بگیرد؟

جواب: ظاهراً جایز است. پس می تواند برای عمره مُحرم شود و برای طواف و نمازش نایب بگیرد و خودش سعی و آن گاه تقصیر کند. سپس حج را به جای آورد و برای طواف حج و نمازش نایب بگیرد. سپس خودش سعی کند و آن گاه برای طواف نسا و نمازش نایب بگیرد.

سؤال ۸۶: زنی حیض می بیند و بعد از پاک شدن مُحرم می شود و به اعمال عمره تمتع می پردازد. سپس در روز عرفه خون می بیند و قبل از گذشت ده روز از ابتدای حیض قطع می شود. حال حکمش چیست؟

جواب: به نظر می رسد که آن زن در پاکی میان دو خون که حکم یک حیض را دارند، اعمال عمره اش را انجام داده است. در مورد این پاکی میان فقها اختلاف نظر است. نظر مشهور آن است که جزو حیض است و جمعی از فقها گفته اند که پاکی است. لذا در صورتی که حیض باشد، وظیفه آن زن به حج اِفراد مبدل می شود و باید پس از فارغ شدن از اعمال حج، اگر توانست عمره مفرده به جای آورد. در صورتی که آن فترت پاکی به شمار آید، عمره آن زن صحیح است و باید حج

تمتع را به جای آورد و دیگر تکلیفی ندارد.

واز آن جا که ما در این مسأله احتیاط می کنیم، اگر آن زن به مجتهد دیگری رجوع کرد البته با رعایت ترتیب در اعلمیت و قاعده الاعلم فاعلم و او به حیض بودن یا پاکی آن حالت فتوا داد، وظیفه اش روشن است. لیکن اگر آن زن بخواهد احتیاط کند، باید اعمال مشترک میان حج تمتع و حج افراد را با نیت اعم از آن دو به جای آورد. همچنین در منی قربانی را که از مختصات حج تمتع است به امید مطلوب واقع شدن انجام دهد. همچنین اگر می تواند، اعمال عمره مفرده را به امید مطلوب واقع شدن به جای آورد.

سؤال ۸۷: زنی که صاحب عادت وقتیه و عددیه است و عادتش هفت روزه است، اگر پس از احرامش حیض شد و سپس روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال عمره اش را به جای آورد و آن گاه برای حج مُحرم شد و پس از آن اثرِ خونی دید، تکلیفش چیست؟

جواب: خون دوم اگر در روز دهم از اولین زمان خون دیدن یا زودتر بند آمده، جزو حیض اول به شمار می رود. اما اگر از ده روز گذشت پس تمام خون دوم، استحاضه به شمار می رود. در صورت اول بنابر احتیاط واجب در مدت پاکی میان دو خون باید احکام زن پاک و زن حائض را رعایت کند، که نتیجه اش در این جا آن است که طواف عمره اش و نماز آن را پیش از طواف حج قضا کند.

سؤال ۸۸: در مناسک فرموده اید کسی که در حال انجام عمره تمتع است،

بنـابر احتیاط از مکه جز برای اعمال حـج خارج نشود، مگر آن که خروجش بر اثر نیازی هر چنـد غیرضـروری باشـد. حال آیا خرید، تفریح و به دیدار دوستان رفتن، از نمونه های نیاز به شمار می روند؟

جواب: ملاک در نیاز، نیاز عرفی است و موارد مـذکور به اختلاف موارد گاه از مصادیق نیازمنـدی عرفی به شـمار می روند و گاه نه.

سؤال ۸۹: اگر مکلَّف پس از انجام اعمال عمره تمتع متوجه شد که خانه ای که در مکه برایش در نظر گرفته اند خارج از حرم است. حال آیا می تواند در آن سکونت کند یا نه؟

جواب: اگر آن خانه از محلات مکه به شمار رود، سکونت در آن مانعی ندارد.

سؤال ۹۰: دارویی وجود دارد که زنان از آن برای به تأخیر انـداختن عادت ماهانه خود اسـتفاده می کننـد. حال اگر زنی بـداند که در صورت اسـتفاده نکردن از این دارو پیش از رسـیدن به میقـات حیض می شود و نمی توانـد عمره تمتع را به جای آورد، آیا بر او واجب است که از آن دارو استفاده کند و عادتش را به تأخیر اندازد، تا حجش به حج اِفراد مبدل نشود؟

جواب: استفاده از دارو بر او واجب نیست.

احکام میقات ها

سؤال ۹۶: آیا جایز است کسـی که از مسـجد شجره مُحرم شده است، پس از احرام به مدینه منوره برگردد و از آن جا از طریق هوایی به جده مسافرت کند و سپس از آن جا راهی مکه گردد؟

جواب: این کار فی نفسه جایز است. لیکن بر او واجب است که از در سایه قرار گرفتنِ حرام، اجتناب کند.

سؤال ۹۷: آیا جایز است کسی که در مدینه منوره است

و قصد ادای عمره یا حج دارد، برای پرهیز از مُحرم شدن از مسجد شجره مقصدش را جده قرار دهد و با هواپیما بدان جا برود. سپس با نذر یا غیر آن از آن جا مُحرم شود؟

جواب: اگر هنگام آغاز مسافرتش از مـدینه منوره، به دلیل توقف کم در جـده مثلًا چند ساعته، عرفاً مسافر مکه به شـمار رود، جایز نیست که بدون احرام از مسـجد شـجره بگذرد. اما اگر عرفاً مسافر جده به شـمار رود و سـفرش از جده به مکه آغاز سفر دیگری به شمار آید، در این صورت به تأخیر انداختن احرام از مسجد شجره جایز است.

سؤال ۹۸: در فرض سؤال قبلی اگر محرم نشدن از مسـجد شـجره و رفتن به جده بدون احرام برای مکلَّف جایز نباشد، لیکن او به عمد چنین کند، آیا بر او واجب است که به مدینه بازگردد و از مسـجد شجره مُحرم شود، یا آن که برایش جایز است که از جده با نذر مُحرم شود؟

جواب: جایز است که به جحفه برود و از آن جا مُحرم شود، گرچه به سـبب مُحرم نشدن از مسـجد شجره معصیت کرده است. لیکن در هیچ حال جایز نیست که با نذر از جده مُحرم شود.

سؤال ۹۹: آیـا میقات در میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، جحفه، عتیق، قرن المنازل و یلملم) به مساجـد آن ها اختصاص دارد، یا آن که احرام در هر جایی از آن ها جایز است؟

جواب: در هر جـایی از این میقـات هـا احرام جـایز است، به جز ذوالحلیفه که به احتیاط واجب در مسـجد آن (مسـجد شـجره) مُحرم شوند و احرام بسته شود بیرون از آن جز برای زنان حائض

و نفساء مُجزی نیست.

سؤال ۱۰۰: در مناسک آمده است: کسی که از سایر میقات ها مُحرم می شود اولی آن است که اندکی راه برود و سپس لبیک بگوید. آیا مقصودتان، اندکی راه رفتن از خود میقات است یا پس از گذشتن از آن؟

جواب: مقصود لبیک گفتن در میقات است، اما پس از اندکی پیش رفتن از جایی که در آن نیت احرام کرده اند.

سؤال ۱۰۱: در مورد تعیین مکان میقات در قرن المنازل بین «هدا» (وادی محرم) و «وادی السیل» اختلاف نظر است. با توجه به این که عده ای از افراد ثقه می گویند هدا نسبت به وادی السیل از مکه دورتر است، آیا مکلَّف می تواند پیش از رسیدن به آن و یا در همان نقطه با گفتن: «برای خدا بر من است که از این مکان مُحرم شوم» مُحرم گردد؟ یا آن که برای رهایی از این اختلاف احتیاط کند و در هر دو نقطه مُحرم شود؟ و آیا نذر در میقات های معین چه نذر پیش از رسیدن به آن باشد و چه پس از رسیدن به آن مشروع است؟

جواب: اگر «هدا» نسبت به مکه مکرمه پشت وادی السیل باشد، جایز است نذر کند که در آن مُحرم شود و در این صورت احرام در آن به هر تقدیری صحیح است و احتیاجی به احتیاط کردن و مُحرم شدن در دو نقطه نیست. همچنین صحیح است که با نذر مُحرم شوند، چه پیش از رسیدن به میقات های معین و چه در خود میقات ها.

سؤال ۱۰۲: در فرض سؤال قبلی، آیا به نظر حضرت عالی میقات در قرن المنازل همان «هدا» است یا

«وادی السیل» ؟ یا آن که معیار در آن اطمینان یافتن مکلَّف پس از تحقیق در مسأله است.

جواب: این نکته تابع اطمینان مکلَّف است و در صورت اطمینان نیافتن، می توانـد با شـیوه مذکور در مسأله قبل، از این مشـکل رهایی یابد.

سؤال ۱۰۳: با توجه به گسترش تازه ای که در مسـجد شـجره صورت گرفته است و پنهان شـدن آثار مسـجد اصـلی، آیا مُحرم شدن از هر جای مسجد تازه، جایز است؟

جواب: بعید نیست مُحرم شدن از هر جای مسجد شجره حتی بخش های جدید آن جایز باشد.

سؤال ۱۰۴: چگونه می توانیم مکان محاذی میقات را که احرام بسـتن از آن جایز است برای کسی که از هیچ یک از میقات ها نمی گذرد، تعیین کنیم؟

جواب: اگر دو خط را در نظر بگیریم که یکـدیگر را قطع می کننـد و زاویه ای ۹۰ درجه تشـکیل می دهند و یکی از آن ها از مکه می گـذرد و یکی از میقـات، در این صورت اگر شـخص مکلَّف در نقطه تقاطع به سـمت مکه بایسـتد، در جایی ایسـتاده است که محاذی آن میقات است. معیار در این مسأله نیز صدق عرفی است و دقت عقلی لازم نیست.

سؤال ۱۰۵: در رساله مناسک فرموده ایـد اگر مکلَّف بدانـد گرچه اجمالاً که میان جـده و حرم نقطه محاذی یکی از میقات ها وجود دارد همچنان که با توجه به محاذات جـده با جحفه این مسأله بعید نیست جایز است که با نذر مُحرم شود. لیکن با توجه به این ادّعـا که جـده از نظر طول جغرافیایی پس از جحفه واقع شـده است، گاه در وجود چنین نقطه محاذاتی شک می شود و نمی توان وجود نقطه محاذاتی میان آن و

مکه مکرمه در مقایسه با جحفه تصور کرد. نظر حضرت عالی در این باب چیست؟

جواب: نقشه های جغرافیایی نشان می دهند که جده از نظر طول جغرافیایی پیش از جحفه است، نه پس از آن. بنابراین، به نظر ما نقطه محاذی جحفه در جنوب شرقی جده قرار دارد.

سؤال ۱۰۶: آیا مُحرم شدن از محلات جدید مکه مکرمه، مانند «شیشه»، «عزیزیه» و «شارع الستین» با توجه به این که پاره ای از آن ها نزدیک بیست کیلومتر از مرکز شهر فاصله دارند، صحیح است.

جواب: مُحرم شدن از محلات جدید اگر امروزه جزو این شهر مقدس به شمار روند، بنابر اظهر جایز است، مگر محلاتی که خارج از حرم باشند.

سؤال ۱۰۷: حدود مکه قدیم چیست؟

جواب: بنابر روایات معصومین: حدود مکه عبارتند از: عقبه مدنی ها و عقبه ذی طوی.

سؤال ۱۰۸: اگر مکلَّف با هواپیما به جده رسید و از آن جا خواست به مدینه منوره برود لیکن به او اجازه داده نشد لذا با نذر از جده مُحرم شد و یا به جحفه رفت و از آن جا مُحرم گشت، سپس به او اجازه داده شد که به مدینه برود، آیا جایز است از احرامش عدول کند و از مسجد شجره مُحرم شود، یا نه؟ و اگر جایز نیست و او از احرامش عدول کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: پس از آن که احرامش درست صورت گرفت، جایز نیست از آن عدول کند. لیکن اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بود و از لباس احرام درآمد و لباس دوخته پوشید و یا دیگر مُحرّمات احرام را مرتکب شد، کفاره بر او واجب نیست، جز در مورد روغن معطر یا عطرآمیز به خود

زدن که بنابر احتیاط کفاره دارد.

سؤال ۱۰۹: آیـا نـذر کردن جهت احرام پیش از میقات از سوی کسـی که می دانـد بـدین سـبب ناگزیر از در سایه قرار گرفتن تحریم شده می گردد، صحیح است؟

جواب: محل اشکال است.

سؤال ۱۱۰: در مناسک فرموده ایـد که برای زن حائض و مانند آن جایز است بیرونِ مسـجد شـجره مُحرم شود. حال اگر داخل مسجد شد و در آن جا مُحرم گشت، آیا احرامش صحیح است؟

جـواب: اگر در حـال گـذر از مسـجد بـا وارد شـدن از دری و بیرون رفتن از دری دیگر مُحرم شود، صـحیح است. بلکه مطلقاً صحیح است.

احکام احرام

سؤال ۱۱۱: آیا احتیاط در مورد ترک وقف به حرکت و وصل به سکون در نماز، در لبیک گویی نیز جاری است؟

جواب: آری در آن نیز جاری است، لیکن از نظر ما این احتیاط مستحب است.

سؤال ۱۱۲: شخصـی در میقـات تلبیه را فراموش می کنـد و تـا رسـیدن به مکه به یادش نمی آیـد که لبیک بگویـد. تکلیف او چیست؟

جواب: اگر بتوانـد به میقات بازگردد و از آن جا مُحرم شود، بر او واجب است که برگردد وگرنه این مسأله چنـد صورت دارد که در مسأله ۱۶۹ رساله مناسک ذکر کرده ایم. بدان جا رجوع شود.

سؤال ۱۱۳: کسـی که برای عمره یا حـج نایب دیگری است، آیا جایز است که با نـذر قبل از میقات مُحرم شود، یا آن که لازم است از خود میقات مُحرم شود؟

جواب: جایز است که قبل از میقات با نذر مُحرم شود.

سؤال ۱۱۴: کسـی که حج واجب خود را به جای آورده است و بار دیگر امکان رفتن به حج برایش فراهم شده است، نیت این حجش

چگونه باشد تا اگر حج اولی او دچار خللی شده باشد، بدیل آن گردد و اگر درست بوده باشد مستحبی گردد؟

جواب: نیت امتثال فرمانی که بالفعل متوجه او شده است، کند، گرچه نداند که واجب است یا مستحب.

سؤال ۱۱۵: اگر حاجی پس از دو وقوف متوجه شد که تلبیه اش به صورت صحیحی نبوده است، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر در آن هنگام به همان صورت ممکن لبیک گفته باشد و غلط در تلفظ در حدی نبوده باشد که مانع صدق عرفی لبیک بر آن شود، تکلیفی ندارد وگرنه باید در همان جا که هست دوباره لبیک بگوید و حجش نیز صحیح است.

سؤال ۱۱۶: آیا بر زن واجب است که در حال احرام از لباس های دوخته بپرهیزد، یا آن که جایز است در لباس های عادی خود مُحرم شود؟

جواب: جایز است که در لباس های عادی خود مُحرم شود.

سؤال ۱۱۷: آیا برای شخص مُحرم جایز است که پس از پایان احرام، «ردا» را از دوش خود بیندازد و تنها با «ازار» بماند و با این حالت اعمال را به جای آورد؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۱۸: آیا راهنمای حجاج که کارش ایجاب می کند مدت بسیاری در کشتارگاه بماند، لازم است لباس احرام خود را در صورتی که با خون یا چیز دیگر نجس شده فوراً عوض یا تطهیر کند؟

جواب: آری، بنابر احتیاط بر او لازم است که آن را عوض یا تطهیر کند.

سؤال ۱۱۹: اگر مکلَّف نیت انجام حج مستحبی را داشته باشد، اما به هنگام احرام خطا کرد و نیت ادای حجه الاسلام را نمود، چه کند؟

جواب: اگر شروط حجه الاسلام در او جمع نشده باشد، در

هر صورت حجش مستحبی است.

سؤال ۱۲۰: آیا مُحرم شدن از میقات افضل است، یا قبل از آن با نذر؟

جواب: مُحرم شدن از میقات افضل است.

سؤال ۱۲۱: اگر زن بخواهد قبل از میقات با نذر مُحرم شود، آیا بدون اجازه شوهرش این نذر صحیح است؟

جواب: در صورتی که این نذر با حق تمتع شوهر از او منافاتی نداشته باشد مانند آن که در این مدت از او دور باشد یا آن که این حج بر او واجب بوده باشد، مانند حجه الاسلام و یا حجی که پیش از ازدواج بر اثر نذر بر او واجب شده باشد و راه مُحرم شدن منحصر به نذر قبل از میقات باشد، نذرش صحیح است. در غیر این چند صورت، صحت نذرش منوط به اجازه شوهر است.

سؤال ۱۲۲: آیا جایز است کسی که برای عمره یا حج مُحرم شده است، از احرامش عدول کند و مناسک را به جای نیاورد؟

جواب: جایز نیست چنین کند و اگر عدول کرد، در صورتی که در عمره تمتع یا حج باشد و مناسک را به جای نیاورد تا آن که زمان معین آن دو گذشت، احرامش باطل است. اما اگر در عمره مفرده باشد، جز با ادای مناسک از احرامش بیرون نمی آید.

سؤال ۱۲۳: زنی که عادتش مضطر به است اگر پیش از آن که مُحرم شود خون ببیند و نداند که آیا تا روز عرفه بند می آید تا او بتواند عمره تمتع را به جای آورد و در نتیجه بر او لازم شود برای آن مُحرم شود و یا آن که خون بند نمی آید و او باید برای حج اِفراد مُحرم شود، تکلیفش چیست؟

جواب:

مُحرم شدن برای آن چه در علم خدا بر او واجب است، مُجزی است و برایش کفایت می کند.

سؤال ۱۲۴: اگر زن لبیک و یا قرائت نماز طوافش را بلند بگوید، به گونه ای که نامحرم صدایش را بشنود، آیا عملش باطل می شود؟

جواب: باطل نمی شود.

سؤال ۱۲۵: اگر شخصی برای عمره تمتع از جایی که می پندارد میقات است، مُحرم شود و پس از انجام پاره ای از مناسک، متوجه شود که آن جا میقات نبوده است، چه کند؟

جواب: بدان چه انجام داده است، اعتنا نکند و حکم آن که بر اثر جهل از میقات مُحرم نشده است بر او جاری می شود که ما در مسأله ۱۶۹ رساله مناسک ذکر کرده ایم.

سؤال ۱۲۶: اگر مکلف فراموش کرد که برای حج تمتع مُحرم شود و یا به حکم وجوب آن جاهل بود و تنها پس از وقوف در عرفات یا مزدلفه، متوجه خطای خود گشت، در این حال تکلیفش چیست؟

جواب: اگر در عرفات یادش آمد که مُحرم نشده است و یا حکم مسأله را دانست و توانست به مکه بازگردد و از آن جا مُحرم شود، واجب است که چنین کند و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذری دیگر نتوانست به مکه بازگردد، از همان جا که هست مُحرم شود و حجش صحیح است. همچنین اگر هنگام وقوف در مزدلفه به یاد آورد و یا حکم مسأله را دانست، از همان جا مُحرم شود، گرچه بتواند به مکه بازگردد و از آن جا مُحرم شود.

محرمات احرام

الف: شکار

سؤال ۱۲۷: آیا کشتن مارمولك، عقرب و مار در حال احرام جایز است؟

جواب: کشتن عقرب و همچنین هرگونه مار بد برای مُحرم

جایز است. اما کشتن مارمولک جایز نیست.

سؤال ۱۲۸: اگر شخص مُحرم حیوانی را در حرم شکار کند و بر اثر جهل به حکم و یا عالماً آن را به خارج از حرم ببرد، آیا بر او واجب است که آن را به حرم بازگرداند؟

جواب: آری، بر او واجب است که آن را به حرم بازگرداند.

ب: بازی با همسر

سؤال ۱۲۹: آیا برای شخص مُحلّ جایز است که از زن مُحرم خود لذت هایی جز جماع، لمس کردن و بوسیدن ببرد؟

جواب: ظاهراً جایز است.

ج: عطر

سؤال ۱۳۰: آیا برای شخص مُحرم جایز است که از صابون و شامپوی غیر معطر و یا با عطر ضعیف استفاده کند؟

جواب: در صورت اول استفاده از آن ها جایز است و در صورت دوم احتیاط آن است که از آن ها پرهیز کند.

سؤال ۱۳۱: آیا کشیدن سیگارهای معطر برای مُحرم جایز است؟

جواب: بنابر احتیاط از آن ها پرهیز کند.

د: پوشیدن لباس های دوختنی

سؤال ۱۳۲: آیا به پا کردن دمپائی و کفش دوخته برای مُحرم

جایز است؟

جواب: جایز است. لیکن به پا کردن کفشی که همه روی پا را بپوشاند، جایز نیست.

سؤال ۱۳۳: اگر بر اثر ضرورتی پوشاندن سر برای مُحرم جایز باشد، آیا لازم است که آن پوشش دوخته نباشد؟

جواب: نه، لیکن بنابر احتیاط لازم است که از لباس چون عمامه و کلاه نباشد.

سؤال ۱۳۴: آیا برای مُحرم جایز است که ازار یا میان خود را با کمربندی از پارچه ندوخته ببندد؟

جواب: جایز است، گرچه مکروه است.

سؤال ۱۳۵: اگر کناره های دو پارچه احرام دوخته باشد، آیا شخص مُحرم می تواند بپوشد؟

جواب: مانع ندارد.

سؤال ۱۳۶: آیا برای مُحرم جایز است که دو طرف ردایش را به

یکدیگر بپیوندد و یا با سوزن آن را نگه دارد؟

جواب: جایز است، گرچه بنابر احتیاط گره زدن آن جایز نیست.

ه: روغن زدن

سؤال ۱۳۷: گاه شخص مُحرم برای معالجه ناچار می شود، به خود روغن بزند، در این صورت آیا بر او کفاره ثابت می شود؟

جواب: اگر آن روغن دارای بوی خوش نباشد، کفاره ندارد؟

و: زدودن موی بدن

سؤال ۱۳۸: اگر شخص مُحرم بگذارد دیگری موی بدن او را بزداید آیا بر او کفاره ثابت می شود؟

جواب: آری، اگر او سبب شده باشد.

سؤال ۱۳۹: اگر شخص محرم سر دیگری را بتراشد و یا مویش را کوتاه کند، آیا کفاره بر او واجب می شود؟

جواب: واجب نمی شود.

ز: پوشاندن سر برای مردان

سؤال ۱۴۰: اگر قسمتی از سر مُحرم طاس یا بی ریخت باشد و او از آشکار شدنش خجالت بکشد، آیا جایز است آن را بپوشاند؟ و آیا این کارش کفاره دارد؟

جواب: اگر آشکار کردنش چنان برای او سخت و حرجی باشد که تکلیف را از او ساقط کند، جایز است آن را با آن چه از لباس به شمار نمی رود، بپوشاند و در این صورت بنابر اظهر کفاره ندارد وگرنه جایز نیست و اگر چنین کرد بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره آن است.

سؤال ۱۴۱: اگر مردی به سبب ضرورتی مانند فرض سؤال قبلی و یا بی هیچ ضرورتی با موی مصنوعی مُحرم شد تکلیفش چیست؟

جواب: اگر بر اثر ضرورت باشد، اشکالی ندارد وگرنه بنابر احتیاط گوسفندی کفاره اش است.

سؤال ۱۴۲: آیا جایز است که شخص مُحرم دستش را بر

صورتش بگذارد؟

جواب: آری، جایز است. همچنین جایز است که آن را با چیز دیگری بپوشاند.

سؤال ۱۴۳: آیا جایز است که شخص مُحرم سرش را

با دستمال و غیره خشک کند؟

جواب: جایز نیست، گرچه بنابر احتیاط به شکل کشیدن و گذراندن آن بر سر باشد.

سؤال ۱۴۴: آیا جایز است که مُحرم سرش را زیر دوش حمام و مانند آن بشوید؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۴۵: آیا جایز است که شخص مُحرم سرش را بر بالش بگذارد، گرچه با این کار ناچار بخشی از سرش را می پوشاند؟

جواب: جایز است.

ح: پوشاندن صورت برای زنان

سؤال ۱۴۶: آیا برای زن مُحرم جایز است که صورتش را با

دستمال خشک کند؟

جواب: احتیاط آن است که آن را ترک کند، اگرچه به شکل کشیدن و گذراندن باشد و همه صورت را نپوشاند.

سؤال ۱۴۷: آیا جایز است که زن مُحرم صورت و دستانش را (تا مچ) برابر مردان نامحرم آشکار کند؟

جواب: آری، اگر ترس از وقوع در حرام و به هدف واداشتن مرد به نگاه حرام نباشد، برای زن مُحرم و غیر مُحرم جایز است که صورت و دستانش را (تا مچ) آشکار کند.

سؤال ۱۴۸: اگر زن در حال احرام صورتش را از مرد نامحرم بپوشاند و آن پوشش به صورتش بچسبد، آیا کفاره دارد؟

جواب: در این مورد، کفاره ندارد.

سؤال ۱۴۹: اگر زن مُحرم خواست روسری اش را درآورد و این کار به پوشاندن صورتش انجامید، آیا کفاره دارد؟

جواب: خیر.

سؤال ۱۵۰: آیا جایز است که زن مُحرم بر روی صورتش بخوابد، به گونه ای که موجب پوشاندن صورتش شود؟

جواب: جایز است.

ط: در سایه قرار گرفتن

سؤال ۱۵۱: آیا سوار ماشین های رو باز شدن با توجه به این که مُحرم در حال نشستن بر صندلی مانع آشکار شدن پشتش در برابر خورشید می شود، و این امر با پرهیز از در سایه

قرار گرفتن جانبی که برای مُحرم ممنوع است، منافاتی دارد؟

جواب: از این جهت منافاتی ندارد.

سؤال ۱۵۲: آیا استفاده از چتر در صورتی که شک شود که وجود و عدمش یکسان است، جایز است؟

جواب: جایز است مگر این که قبل از شک سایبان به شمار آید.

سؤال ۱۵۳: اگر دیگری بر مُحرم در حال حرکتش سایه افکند، آیا کفاره بر عهده مُحرم است یا آن دیگری و یا هیچ کدام؟

جواب: بر عهده آن دیگری نیست و بر عهده خود مُحرم است اگر بتواند خود را از او خلاص کند گرچه برای حفظ جان اقدام نکرده باشد.

سؤال ۱۵۴: اگر شخص مُحرم مدتی ناچار شد که در سایه قرار گیرد، آیا جایز است با رفع اضطرار تا زمانی که در حال احرام است، همچنان در سایه بماند؟

جواب: با رفع اضطرار، جایز نیست که همچنان در سایه بماند. ولی اگر همچنان در سایه ماند، کفاره دیگری بر عهده اش نیست.

سؤال ۱۵۵: اگر مُحرم وارد مکه شد و پیش از درآمدن از احرام به خانه ای که برای سکونتش تعیین شده است، رفت حال آیا جایز است جهت رفتن به مسجدالحرام برای ادای مناسکش سوار اتوبوس های سقف دار شود؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۱۵۶: اگر در فرض سؤال قبلی، در سایه قرار گرفتن برای مُحرم جایز نبود و او بر اثر جهل به حرمت آن، در سایه قرار گرفت آیا کفاره دارد؟

جواب: در صورت جهل به حکم، کفاره در سایه قرار گرفتن بر عهده اش نمی آید.

سؤال ۱۵۷: اگر چند بار در سایه قرار گیرند، کفاره آن نیز متعدد می شود؟

جواب: اظهر آن است که در یک احرام، تنها یک کفاره

دارد.

سؤال ۱۵۸: آیا برای مُحرم جایز است که از آسانسورهای برقی موجود در ساختمان های مسکونی، استفاده کند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۵۹: آیا بر مردان مُحرم همراه زنان اگر در روز سوار ماشین های سقف دار شوند، کفاره واجب می شود؟

جواب: آری، اگر موجب در سایه قرار گرفتن حرام شود.

سؤال ۱۶۰: اگر شخص مُحرم مقلِّد مجتهدی بود که پوشاندن خود از سرما، گرما و باد را حرام می دانست و او خود را پوشاند و بنا بر نظر مجتهد مورد تقلیدش ملزم به کفاره شد. آن گاه بعد از فوت آن مجتهد به کسی رجوع کرد که پوشاندن خود از سرما، گرما و باد را جایز می دانست و پس از فوت مجتهد دوم به شما رجوع کرد. حال تکلیفش نسبت به کفاره پوشاندن خود از گرما و سرما و مانند آن که در زمان مجتهد اول بر عهده اش آمده چیست؟

جواب: اگر آن شخص همچنان باقی بر تقلید از مجتهد دوم است، کفاره ندارد و اگر به تقلید از مجتهد اول رجوع کرده باشد، چون او را اعلم می دانسته است نظر ما وجوب بقای بر تقلید از مجتهد اعلم است در این صورت کفاره بر عهده اش ثابت است.

سؤال ۱۶۱: آیا استفاده از چتر و اشیای مشابه آن در شب یا بین الطلوعین، برای مُحرم جایز است؟

جواب: جایز است اگر آسمان بارانی نباشد، بنابر احتیاط واجب.

سؤال ۱۶۲: آیا سوار ماشین های رو باز شدن گرچه موجب در سایه قرار گرفتن جانبی ولو به صورت جزئی برای مُحرم شود، جایز است؟

جواب: اگر مانع صدق عرفی در معرض خورشید قرار گرفتن نشود، جایز است و ظاهراً اگر کناره های ماشین

کوتاه باشد و سر و سینه شخص مُحرم را نپوشاند، مانع از صدق عرفی نیست.

سؤال ۱۶۳: شخصی مقلد مجتهدی است که خود را پوشاندن از باد و سرما و گرما و مانند آن را بر مُحرم حرام می داند. آن گاه آن مجتهد فوت می کند و آن شخص به مجتهد دومی رجوع می کند که خود را پوشاندن از غیر خورشید و باران حرام نمی داند. پس مدتی به فتوایش عمل می کند و سپس این مجتهد دوم نیز فوت می کند و آن شخص به حضرت عالی رجوع می نماید. حضرت عالی نیز تقلید از اعلم از این سه تن را بر او واجب می دانید و به نظر او مجتهد اول اعلم است. حال می پرسد:

اولاً: این شخص با توجه به حرج و سختی که در عمل به فتوای مجتهد اول با آن رو به رو می گردد، آیا می تواند در خصوص این مسأله بر تقلید از مجتهد دوم باقی بماند و یا به حضرت عالی رجوع کند؟

جواب: به نظر ما، نمی تواند.

ثانیاً: اگر گروهی از اهل خبره پس از اطلاع بر مدرک هر یک از این دو مجتهد درباره فتوایشان، شهادت دهند که مجتهد دوم در مسأله تظلیل (در سایه قرار گرفتن) از مجتهد اول اعلم است، آیا می توان به شهادت آنان اعتماد کرد و در این مسأله بر تقلید از مجتهد دوم باقی ماند؟

جواب: آن چه دخیل در اعلمیت است مربوط به یک مسأله نیست بلکه مربوط به مجموعه مسائلی است که یک نوع را تشکیل می دهد. و صرف ترجیح فتوای غیراعلم بر فتوای اعلم در خصوص مسأله ای فقهی از سوی گروهی از اهل خبره، تنها گویای توافق

نظر این گروه با فتوای غیراعلم در این مسأله خاص است و مقتضای این توافق آن نیست که فتوای غیراعلم در این مسأله بر فتوای اعلم ترجیح دارد. حاصل آن که اعلمیت ثابت شده به آراء اهل خبره که از مرجحات باب تعارض است، نسبت به تک تک مسائل در نظر گرفته نمی شود، بلکه با توجه به نوع مسائل لحاظ می شود و هر کسی به این لحاظ اعلم باشد، در همه مسائل آن نوع، فتوایش حجت است، مادام که خطایش در پاره ای از مسائل معین ثابت نشده باشد.

ثالثاً: اگر گروهی از اهل خبره پس از اطلاع از مستند فتوای مجتهد اول به جهتی که اختصاص به این مسأله دارد، شهادت دادند که او در فتوایش خطا کرده است، آیا مقلدش می تواند در خصوص مسأله در سایه قرار گرفتن، به دیگری رجوع کند؟

جواب: اگر بدین وسیله به خطای مجتهد مورد تقلیدش اطمینان یافت، جایز است با مراعات ترتیب در اعلمیت از فتوایش دست بکشد و به دیگری رجوع کند. لیکن مقلد عامی به مجرد تخطئه مستند فتوای اعلم در خصوص این مسأله به وسیله اهل خبره، از کجا به چنین اطمینانی دست می یابد! البته گاه اگر تخطئه کنندگان اعلم به شکل مذکور، جمع قابل اعتنایی از اهل خبره باشند و به خبرویت و وثاقتشان اعتماد کامل باشد، ممکن است چنین اطمینانی حاصل شود.

رابعاً: اگر چاره ای جز بقای بر تقلید مجتهد اول در این مسأله نباشد، آیا در مدتی که مقلدِ مجتهد دوم بوده است و در مورد در سایه قرار گرفتن به فتوای او عمل کرده است، کفاره در سایه قرار گرفتن بر

عهده اش می آید؟

جواب: کفاره ای بر عهده اش نمی آید.

ی: خارج ساختن خون از بدن

سؤال ۱۶۴: آیا جایز است شخص مُحرم مستقیماً به دیگری آمپول بزند، اگر این کار مستلزم بیرون آمدن خون از او گردد؟

جواب: جایز است، گرچه اگر آن دیگری مُحرم باشد، احتیاط مستحب ترک آن است.

سؤال ۱۶۵: آیا جایز است شخص مُحرم به خودش آمپول بزند، در صورتی که موجب بیرون آمدن خون از او شود؟

جواب: بنابر احتیاط جایز نیست، مگر آن که ضرورتی در میان باشد.

سؤال ۱۶۶: آیا جایز است که شخص مُحرم خون خود را برای دیگری اهدا کند؟

جواب: احتیاط آن است که شخص مُحرم به هیچ صورتی خون از بدنش خارج نکند، چه خود مباشر آن باشد و چه سبب آن گردد، مگر آن که ضرورتی آن را ایجاب کند.

یا: ناخن گرفتن

سؤال ۱۶۷: آیا جایز است که شخص مُحرم ناخن دیگری را چه مُحرم باشد و چه مُحلّ بگیرد؟

جواب: بعید نیست در این دو مورد جایز باشد، گرچه احتیاط ترک مورد دوم است.

یب: کشیدن دندان

سؤال ۱۶۸: آیا جایز است که شخص مُحرم دندان دیگری را بکشد، یا نه؟

جواب: جایز است.

احکام کفاره ها

سؤال ۱۶۹: اگر بر حاجی کفاره واجب گشت، آیا به سبب گرانی گوسفند در مکه و منی جایز است ادای آن را تا رسیدن به شهرش به تأخیر اندازد؟

جواب: اگر کفاره دادن در خود مکه و منی به سبب بالا ـ بودن نرخ ها دشوار و حرجی باشد، جایز است آن را تا رسیدن به شهرش به تأخیر اندازد وگرنه در ادای کفاره صید و بنابر احتیاط در دیگر کفاره ها نیز تأخیر جایز نیست.

سؤال ۱۷۰: اگر در فرض سؤال قبلی به تأخیر

انداختن برای حاجی جایز نبود و او بر اثر عذری و یا بدون هیچ عذری، آن را به تأخیر انداخت، حال آیا ذبح کردن در شهرش مُجزی است، یا آن که ناچار است کسی را نایب خود کند تا در مکه یا منی گرچه در سال های بعد قربانی کند.

جواب: ذبح در شهرش مُجزی است.

سؤال ۱۷۱: در مناسک فرموده اید که موارد مصرف کفاره، فقیران و مساکین هستند. حال اگر حاجی در مکه یا منی فقیری نیافت تا ذبیحه را به او صدقه دهد، آیا باز لازم است که در آن جا ذبح کند و اگر چنین کرد، با گوشت ذبیحه چه کند؟

جواب: اگر برایش ممکن بود که به یکی از فقیران دست پیدا کند و از او وکالت بگیرد تا کفاره را پذیرفته در آن تصرفی از قبیل فروش، هدیه، اعراض و مانند آن کند، واجب است که چنین کند و اگر این کار برایش ممکن نگشت، جایز است که ذبح کردن را تا رسیدن به شهرش به تأخیر اندازد.

سؤال ۱۷۲: اگر حاجی در مکه یا منی کفاره خود را ادا کرد و فقیری نیافت تا ذبیحه را به او صدقه دهد و آن را رها کرد تا تلف شد، آیا ضامن قیمت آن برای فقیران است؟

جواب: آری، بنابر احتیاط ضامن قیمت آن پس از ذبح است.

سؤال ۱۷۳: آیا برای گوسفندی که جهت کفاره آن چه گذشت ذبح می شود، داشتن شروط قربانی معتبر است؟

جواب: معتبر نیست، گرچه احوط رعایت آن هاست.

احکام طواف قسمت اول

سؤال ۱۷۴: شخصی هفت بار طواف می کند و هر شوطی را از حجرالاسود آغاز می کند و کنار رکن یمانی نیت پایان یافتن آن

شوط می کند، حال وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش باطل است. حال اگر این اتفاق در عمره تمتع یا حج باشد و بتواند قبل از فوت وقت آن را دریابد و جبران کند، حجش صحیح است وگرنه حجش باطل است و بر او واجب است آن را اعاده کند و همچنین احتیاط واجب آن است که شتری به عنوان کفاره ذبح کند.

سؤال ۱۷۵: اگر مکلف در عمره تمتع بر اثر فراموشی طواف نکرد و یا کمتر از هفت شوط طواف کرد و آن گاه در عرفات به یاد آورد، چه کند؟

جواب: پس از بازگشت به مکه قضای آن را به جای آورد و اگر آن چه را فراموش کرده بود سه شوط یا کمتر بود، همان ها را به جای آورد و اگر بیشتر بود آن ها را به جای آورد و پس از اتمام طواف، بنابر احتیاط مجدداً آن را اعاده کند.

سؤال ۱۷۶: شخصی در حال طواف، حجرالاسود را می بوسد و پس از فراغت از آن شک می کند که آیا به همان جایی که رسیده بود، بازگشته است و یا اندکی از آن محل گذشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش را کامل کند و چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۷۷: اگر طواف کننده از قبل بداند که در جای معینی از مطاف بر اثر شدت ازدحام، در حال حرکت اختیار از او سلب می شود، حال چه کند؟ آیا می تواند نیت طواف اعم از طواف سواره و پیاده کند، به این صورت که نیت کند که آن بخش طواف را سواره به جای آورد؟

جواب: اگر شدت ازدحام اختیارش را کاملاً سلب نمی کند، اشکالی ندارد وگرنه بر او لازم است

طواف را در زمانی به جای آورد که همه آن را بتواند با اراده و اختیار خود انجام دهد. نیت مذکور نیز هیچ معنا و اثری ندارد.

سؤال ۱۷۸: آیا توزیع شوط های طواف مستحبی میان چند تن جایز است، به این صورت که شوط اول را به زید و شوط دوم را به عمرو و ... واگذارند؟

جواب: اشکالی ندارد. لیکن نیت نکنند که مجموع آن شوط ها، یک طواف توزیع شده میان چند نفر است، بلکه به نیت یک طواف از سوی چند تن به صورت مشترک نیت کنند و یا آن که هر شوطی را مستقلاً به نیت از شخصی به جای آورد.

سؤال ۱۷۹: شخصی طواف خود را از رکن یمانی آغاز می کند و به همان جا آن را پایان می دهد، حال چه حکمی دارد؟

جواب: اگر نیتش شروع طواف از جای معین شرعی آن بود ولی خیال کرد که آن جا رکن یمانی است، اگر نقص آخرین شوط را جبران کند، بعید نیست که طوافش صحیح باشد. لیکن اگر به این صورت نبود، طوافش باطل است و حکمش شامل مکلَّف می شود.

سؤال ۱۸۰: شخصی طوافش را از رکن یمانی با این تصور که حجرالاسود است، آغاز می کند، لیکن در هنگام طواف متوجه می شود و طوافش را به حجرالاسود ختم می کند، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر شروعش از رکن یمانی از باب خطای در تطبیق بود، ظاهراً طوافش صحیح است.

سؤال ۱۸۱: شخصی در دو شوط از طوافش، از داخل حجر اسماعیل طواف کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: آن دو شوط را اعاده کند.

سؤال ۱۸۲: شخصی خیال کرد که موالات معتبر میان شوط های طواف از بین رفته است

و یا شک کرد که از بین رفته یا نه، لذا طوافش را از سر گرفت و آن را اعاده کرد، آیا عملش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۱۸۳: اگر طواف کننده مثلاً چند گامی از مطاف به سوی «شادروان» پیش رفت و چون مقدار آن را دقیقاً نمی دانست تا آن را جبران کند، یک شوط کامل به جای آورد تا جایگزین شوطی باشد که در آن خلل واقع شده است، آیا عملش صحیح است؟

جواب: اگر این کار را بر اثر جهل ناشی از قصور (یعنی با عذر) انجام داده باشد، به صحت طوافش ضرر نمی زند وگرنه به احتیاط واجب صحیح نیست.

سؤال ۱۸۴: اگر طواف کننده در شوط پنجم یقین پیدا کرد که مسافتی از شوط اول را بدون اختیار پیموده است، چه کند؟

جواب: اگر کاملاً مسلوب الاختیار نبوده باشد، اشکالی ندارد وگرنه شوط اول را ملغی نماید.

سؤال ۱۸۵: اگر شخصی نیت کند که طواف واجب را در هفت شوط به جای آورد و یک شوط هم از باب تبرک بر آن بیفزاید، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طوافش ضرر نمی زند.

سؤال ۱۸۶: اگر از طواف کننده در شوط آخر حدثی سر زد و او از مطاف بیرون آمد و تطهیر کرد و سپس بازگشت و طواف را از سر گرفت، آیا این کارش صحیح است؟

جواب: اگر طواف را بعد از فوت موالات عرفی از سر گرفته باشد، صحیح است وگرنه به احتیاط واجب صحیح نیست، به خصوص اگر آن حدث بی اختیار از او سر زده باشد.

سؤال ۱۸۷: اگر طواف کننده اعتقاد پیدا کرد که در پاره ای از قدم های شوط اختیارش سلب شده است،

لذا آن را کامل کرد و پس از آخرین شوط، شوط دیگری بدان افزود، این طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به احتیاط واجب صحیح نیست، مگر آن که طواف کننده جاهل قاصر یعنی معذور باشد.

سؤال ۱۸۸: اگر طواف کننده شوطی را که در حال انجام آن است به احتمال این که دچار خلل شده است، رها کرد و شوط تازه ای از حجرالاسود آغاز کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر شوطی که در حال انجامش بود محکوم به صحت بود اما آن را از سر گرفت، به احتیاط واجب صحیح نیست. البته اگر این کار را بر اثر جهل با عذر انجام داده باشد، طوافش صحیح است.

سؤال ۱۸۹: اگر طواف کننده طوافش را با تردید به صحت آن یا شک در تعداد شوط های آن به پایان برد و سپس به صحت و بی کم و زیاد بودن شوط هایش یقین پیدا کرد، آیا عملش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۱۹۰: زنی به شوهرش در طواف می پیوندد و چون شوط ششم را به پایان می برد، شوهرش از مطاف بیرون می رود و آن زن طوافش را از نو آغاز می کند، این کار چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طواف را پس از پدید آمدن مُنافی مانند فوت موالات عرفی از سر گرفت، طوافش صحیح است والاّ به احتیاط واجب صحیح نیست مگر آن که این کار را بر اثر جهل ناشی از قصور یعنی با عذر انجام داده باشد.

سؤال ۱۹۱: اگر طواف کننده چند گام از شوط را انجام داد، در حالی که فاقد شروط معتبر شرعی آن بود، مثل این که ازدحام بسیار شدید بود و یا آن که عذر

دیگری چون رو به کعبه بودن داشت و یـا یکسـره اختیارش سـلب شـد و یا از «شادروان» بالا رفت و ... تکلیفش در موارد زیر چیست:

اولاً: اگر هنگام وقوع خلل، متوجه آن گشت؟

جواب: بازگردد و مقـداری را که دچار خلل شده جبران کند و نمی تواند بدون قصد طواف به جایی که دچار خلل شده برود و از آن جا نیت طواف کند. البته اگر مثلاً بر اثر شدت ازدحام نتوانست بازگردد، بدون قصد طواف تا حجرالاسود برود سپس این شوط را از سر بگیرد.

ثانیاً: اگر طواف کننده در همان هنگام خلل متوجه آن شد، لیکن همچنان طوافش را ادامه داد و شوط را کامل کرد؟

جواب: اگر شوط را بر اثر جهـل ناشـی از قصور کامـل کرده باشـد، آن را اعاده کنـد و دیگر تکلیفی نـدارد وگرنه طوافش به احتیاط واجب باطل است.

ثالثاً: اگر پس از کامل کردن آن شوط و هنگام شوط بعدی متوجه خلل گشت؟

جواب: شوطی را که دچار خلل شده است، اعاده کند و طوافش صحیح است.

سؤال ۱۹۲: اگر طواف کننـده هفت شوط طواف کرد، سـپس در صـحت طوافش شـک نمود و پیش از آن که نمـاز طواف را بخواند، احتیاطاً طوافش را اعاده کرد، آیا این کار به صحت عملش ضرر می زند؟

جواب: جواز فاصله انداختن میان طواف و نماز طواف بهوسیله طواف احتیاطی، محل اشکال است.

سؤال ۱۹۳: اگر زنی از لاک ناخن مانع از رسـیدن آب به سـطح ناخن اسـتفاده می کرد و نمی دانست که لاک مانع از صحت وضویش می شود و با همان حج کرد، حجش چه حکمی دارد؟

جواب: حجش باطل است و بنابر احتیاط لازم است شتری به عنوان

کفاره ذبح کند.

سؤال ۱۹۴: دارویی وجود دارد که زنان برای به تأخیر انـداختن عادت ماهانه خود در ماه رمضان یا ایام حج از آن استفاده می کنند، لیکن گاه هنگام استفاده از آن در موعد عادت خونی منقطع بیرون می آید که صفات خون حیض را ندارد. نظر به این که اگر زن از آن دارو استفاده نکند پس از سه روز خون حیض می بیند و در صورت ادامه مصرف آن، یا اصلاً خونی بیرون نمی آید و یا خون به صورت منقطع بیرون می آید، حکم آن چیست؟

جواب: در فرض سؤال، آن خون حکم خون حیض را نـدارد، بلکه حکم استحاضه را دارد، چه صفات خون حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد.

سؤال ۱۹۵: اگر امر دایر باشد میان این که زن از دارو برای به تأخیر انداختن خون حیض استفاده کند تا بتواند خودش طواف و نمازش را به جای آورد، یا آن که برای آن نایب بگیرد، آیا استفاده از دارو برای او لازم است؟

جواب: در صورت ایمنی از ضرر، بنابر احتیاط بر او لازم است.

سؤال ۱۹۶: شخصی چهارده شوط طواف می کند، با این اعتقاد که همین مقدار بر او واجب است، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر جاهل قاصر باشد به صحت طوافش ضرر نمی زند وگرنه صحتش محل اشکال است.

سؤال ۱۹۷: اگر طواف کننـده احتمال دهد پاره ای از شوط های طوافش باطل است، آیا برایش جایز است که یک یا دو شوط احتیاطاً یعنی برای جبران نقص احتمالی بر آن بیفزاید؟ و اگر چنین کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طواف محکوم به صحت باشد، جایز نیست برای جبران نقص احتمالی احتیاطاً چیزی بر آن بیفزایند،

ولی اگر کسی بر اثر جهل ناشی از قصور چنین کرد، به صحت طوافش ضرر نمی زند.

سؤال ۱۹۸: اگر در هنگام طواف بخشی از زیبایی های زن مانند مویش آشکار شود، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طوافش زیان نمی زند.

سؤال ۱۹۹: آیا خوردن و نوشیدن در هنگام طواف جایز است؟

جواب: جایز است.

سؤال ۲۰۰: آیا قطع کردن اختیاری طواف و از سر گرفتن مجدد آن جایز است؟

جواب: قطع طواف بنابر اظهر جایز است. لیکن اگر این قطع پس از پایان شوط چهارم طواف واجب و یا به هنگام طواف مستحبی باشد، از سر گرفتن باید پس از فوت موالات عرفی یا ایجاد منافی دیگر مانند بیرون آمدن از مطاف و داخل شدن در کعبه معظمه باشد.

سؤال ۲۰۱: اگر طواف کننده در حال طواف بود که نماز جماعت برپا شد و طوافش را قطع کردند و او بر اثر آن معتقد شد که طوافش باطل شده است، لذا آن را از سر گرفت، آیا این کار او مُجزی است؟

جواب: بعید نیست مُجزی باشد.

سؤال ۲۰۲: اگر طواف کننده در هنگام طواف زخمی شد و خونش ساعت ها بند نیامد، نظر به این که اجتناب از این خون برایش دشوار است، آیا می تواند با همین حال به طواف ادامه دهد، یا بر او لازم است که تا بند آمدن خون صبر کند؟

جواب: اگر ضرورتی برای تعجیل نباشد و صبر کردن تا بند آمدن خون برایش دشوار نیست، احوط آن است که صبر کند.

سؤال ۲۰۳: اگر زنی به بطلان طوافش در عمره تمتع آگاه شد و سپس عادت گشت، در این حال چه کند؟

جواب: حکم کسی را دارد که پیش از آن

که طواف کند، عادت شده است که در مسأله ۲۹۰ مناسک مذکور است.

سؤال ۲۰۴: آیا جایز است زنی که می ترسد حیض شود فقط طواف حج و نمازش را بر دو وقوف مقدم دارد، یا آن که جایز است سعی و طواف النساء و نمازش را نیز بر آن ها مقدم دارد؟

جواب: مقدم داشتن همه آن ها برایش جایز است، لیکن شوهرش و عطر زدن پیش از انجام مناسک در منی بر او حلال نمی شوند.

سؤال ۲۰۵: آیا برای زن جایز است که به مجرد احتمال عادت شدن گرچه احتمال ضعیفی باشد طواف حج و نمازش را بر دو وقوف (مشعر و عرفات) مقدم دارد، یا آن که باید احتمالش در این باب قوی باشد؟

جواب: اگر این احتمال، احتمالی عقلائی و قابل توجه باشد که در موردش خوف صدق کند، برای مقدم داشتن کافی است.

سؤال ۲۰۶: اگر شخصی فراموش کرد که جنب است و در حال جنابت اعمال عمره و حج را به جای آورد، چه حکمی دارد؟

جواب: طواف و نمازش برای عمره و حج باطل است و حکمش حکم کسی است که طواف را فراموش کرده است. پس اگر توانست خودش قضای آن را به جای آورد وگرنه نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۷: اگر به هنگام طواف حدثی از طواف کننده سر زد و او از روی خجالت طواف خود را ادامه داد، چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش باطل است و به سبب آن حجش باطل می شود و باید آن را اعاده کند.

سؤال ۲۰۸: اگر حاجی نتواند خودش طواف کند و صاحبان تخت روان مبلغ زیادی که به حالش سنگین است از او می خواهند تا او را طواف دهند، آیا برایش

جایز است که برای طواف دیگری را نایب خود کند؟

جواب: آری، جایز است.

سؤال ۲۰۹: طواف کننده ای در حال طواف متوجه نمی در لباس احرامش شد و چون به خانه بازگشت و تفحص کرد، نجاستی در لباسش یافت و یقین پیدا کرد که این نجاست همان نمی است که هنگام طواف آن را حس کرده است، حال طواف و نمازش چه حکمی دارد؟

جواب: اگر همان هنگام طواف احتمال نداده باشد که آن نم نجاست است، طواف و نماز طوافش صحیح است، ولی اگر در آن هنگام احتمال داده باشد و تفحص نکرده باشد، احوط اعاده نماز است.

سؤال ۲۱۰: آیا به جای آوردن طواف مستحبی در هنگام ازدحام اگر موجب تماس بدنی با زنان و به طور کلی تنگ کردن راه عبور حاجیان شود، جایز است؟

جواب: اگر آن تماس با زنان به شکل حرام باشد، جایز نیست. اما تنگی راه عبور حاجیان بر اثر طواف به نحو متعارف، مانعی ندارد.

سؤال ۲۱۱: بر شخصی غسل مسّ میت واجب می شود و او فراموش می کند و با همان حال حج می کند، چه حکمی دارد؟

جواب: حکمش، حکم شخص فراموش کننده غسل جنابت است که در جواب سؤال ۲۰۶ گذشت.

سؤال ۲۱۲: آیا حکم کثیرالشک که در کتاب الصلاه آمده است، در مورد کسی که در طواف بسیار شک می کند جاری است، یا نه؟ و اگر در مورد او نیز جاری باشد، معیار کثرت شک در طواف چیست؟

جواب: شخص کثیرالشک در طواف، همچون کثیرالشک در نماز، نباید به شک خود اعتنا کند و معیار در آن نیز صدق عرفی است که ظاهراً در مورد کسی صدق می کند که شک او بیش از

شک کسانی است که در بودن یا نبودن موجبات حواس پرتی مانند او هستند.

سؤال ۲۱۳: شخص جنب اگر استفاده از آب برایش ضرر داشته باشد، آیا برایش کفایت می کند که تیمم کند و طواف نماید؟

جواب: آری، اگر از برطرف شدن عذرش قبل از فوت وقت طواف مأیوس باشد، کفایت می کند.

سؤال ۲۱۴: اگر طواف کننده در تعداد شوط ها شک کرد و بنا را بر بطلان طوافش گذاشت و آن را از سر گرفت و در اثنای طواف دوم نسبت به تعداد شوط های طواف اول یقین پیدا کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: طواف دوم را کامل کند، مگر آن که به کامل بودن طواف اول یقین داشته باشد.

سؤال ۲۱۵: شخصی طواف را شروع می کند و چون به حجر اسماعیل می رسد، شوطی را که در حال انجام آن است رها می کند و طواف را از سر می گیرد. لیکن در شوط هفتم، همه شوط را به جای نمی آورد، بلکه شوطی را که از قبل رها کرده و از آن اعراض کرده بود کامل می کند، حال حکم او چیست؟

جواب: طوافش باطل است.

سؤال ۲۱۶: آیا زن مستحاضه اگر استحاضه اش کثیره باشد می تواند برای طوافش و نماز طوافش به یک غسل و اگر متوسطه یا قلیله باشد به یک وضو اکتفا کند؟

جواب: در مورد مستحاضه متوسط و قلیله احوط آن است که برای هر یک از طواف و نماز طواف جداگانه وضو بگیرد. و در مورد کثیره اگر خون همچنان سیلان داشته باشد و پی در پی به ظاهر پنبه برسد، احوط آن است که برای هر یک از طواف و نمازش مستقلاً غسل کند، گرچه بعید نیست که یک غسل

برای هر دوی آن ها کفایت کند.

لیکن اگر بروز خون بر پنبه منقطع باشد، به نحوی که بتواند قبل از بروز بعدی آن غسل کند و نماز طواف را به جای آورد، در این صورت اگر برای طواف غسل کرد و آن را به جای آورد و توانست پیش از بروز مجدد خون نمازش را نیز بخواند، جایز است بدون غسل مجدد نماز خود را به جای آورد وگرنه احتیاط واجب آن است که برای نماز طواف دوباره غسل کند.

احکام طواف قسمت دوم

سؤال ۲۱۷: زن مستحاضه ای که بر او واجب است طهارت خود را تجدید کند، گاه به سبب این کار میان غسل یا وضوی او و میان طواف و نمازش فاصله زیادی می افتد. آیا این فاصله افتادن به صحت اعمالش ضرر می زند؟

جواب: فاصله افتادن میان طواف و نماز آن به مقداری که ناچار است، بخشودنی است. لیکن در صورتی که میان وضو یا غسل و انجام طواف یا نمازش فاصله زیادی بیفتد، احتیاط واجب آن است که قبل از انجام اعمالش به جای غسل یا وضو، تیمم نیز کند.

سؤال ۲۱۸: آیا برای مستحاضه کثیره جایز است که میان طواف و نماز طوافش و نمازهای روزانه اش جمع کند و همه را با یک غسل به جای آورد؟

جواب: بنابر احتیاط نمی تواند چنین کند. البته اگر خونش سیلان نداشته باشد و به صورت منقطع بر پنبه بروز کند و میان دو بروزِ خون، آن مقدار فاصله پیدا شود که بتواند نمازهای روزانه اش و طواف و نماز طوافش را به جای آورد، بنابر اظهر در این صورت می تواند همه را با یک غسل به جای آورد

و نیازی به تجدید غسل ندارد.

سؤال ۲۱۹: اگر مستحاضه ای که واجب است برای هر نماز و طوافی غسل کند، غسل کرد و به طواف پرداخت و در اثنای آن نماز جماعت برپا شد و او با جماعت نماز خواند و سپس طوافش را کامل کرد، آیا عملش صحیح است؟

جواب: صحیح نیست و باید نماز روزانه اش را با غسل مخصوص آن اعاده کند و طواف را با غسل دیگری از سر گیرد و یا آن را از همان جایی که قطع شده کامل کند، به تفصیلی که در مسأله ۲۸۵ مناسک در باب کسی که هنگام طواف حدثی از او سر می زند آمده است.

سؤال ۲۲۰: آیا اعاده نماز به صورت جماعت در مورد نماز طواف نیز مشروع است، یا نه؟

جواب: مشروعیت نماز طواف به صورت جماعت ثابت نیست، چه برسد به اعاده آن به صورت جماعت.

سؤال ۲۲۱: اگر زن حائض برای عمره مفرده احرام بست، اما همراهانش منتظر او نماندند، آیا جایز است که کسی را نایب کند تا به نیابت از او طواف کند و نماز طواف را بخواند؟

جواب: آری، برای طواف و نمازش کسی را نایب کند. سپس خودش سعی و تقصیر کند و همچنین برای طواف النساء و نمازش، نایب بگیرد.

سؤال ۲۲۲: آیا ظن به تعداد شوط های طواف، به شک ملحق می شود؟

جواب: آری، به شک ملحق می شود.

سؤال ۲۲۳: اگر زنی حائض بود و می دانست که همراهانش منتظر او نمی مانند تا پس از پاک شدنْ اعمال عمره مفرده را به جای آورد، آیا جایز است که از همان اول نیت احرام کند و سپس برای دو طواف و دو نماز، نایب

بگیرد؟

جواب: در فرض سؤال، جواز نایب گرفتن محل اشکال است.

سؤال ۲۲۴: شخصی که ختنه نکرده است و پزشکان ختنه کردن را برایش خطرناك دانسته اند، چگونه حج کند؟

جواب: مانند دیگران حج کند، اما احتیاط واجب آن است که برای عمره و حجّ خودش طواف کند و دیگری را نیز نایب خود سازد تا به نیابت از او طواف کند و او پس از طواف نایب، نماز طواف را بخواند.

سؤال ۲۲۵: اگر طواف کننده بدن زنی را با شهوت لمس کرد، طوافش باطل می شود؟

جواب: با این کار، طوافش باطل نمی شود.

سؤال ۲۲۶: آیا پوشش زن در طواف با پوشش او در نماز تفاوت دارد؟

جواب: انـدکی تفـاوت دارد. زیرا خلـل وارد کردن به پاره ای از آن چه پوشانـدنش در نماز لازم است، ماننـد بخشـی از مو یا ساعـد و سـاق، بنـابر اظهر به صـحت طواف زن خلل وارد نمی کنـد. گرچه احتیاط مسـتحب آن است که همه حـدود پوشـش مربوط به نماز را در طواف نیز رعایت کند. همچنین احتیاط واجب آن است که در طواف صورت خود را با روبنده و پوشیه و ماننـد آن ها نپوشانـد اگر چه مُحلّ باشـد مانند آن که پس از انجام اعمال منی در روز عید به طواف پرداخته باشد البته برایش جایز است که با رها کردن چادر خود بر روی صورتش خود را از نامحرم بپوشاند.

سؤال ۲۲۷: اگر شخصی پس از سال ها دریافت که طوافش باطل بوده است، چه حکمی دارد؟

جواب: حجش محکوم به بطلان است.

سؤال ۲۲۸: اگر پس از تقصـیر، دریـافت که طوافش باطـل بوده است، آیا لازم است که پارچه های احرام را برای اعاده طواف بر تن

کند؟

جواب: او همچنـان در حـال احرام است و بایـد از محرمات احرام ماننـد دوختنی و غیره پرهیز کنـد تا با کامل کردن اعمال، از احرامش بیرون آید.

سؤال **۲۲۹:** اگر شخصـی فراموش کرد طواف را به جای آورد و یا آن را به سـبب فراموشـی پاره ای از شـروطش باطل به جای آورد، آیا می تواند آن را در غیر ماه های حج قضا کند؟

جـواب: اگر طواف عمره تمتع بود و پیش از فوت وقتش به یـاد آورد، آن را در وقتش به جـای آورد و اگر آن را پس از فوت وقتش و پیش از انجام طواف حج به یاد آورد، احتیاط آن است که آن را قبل از طواف حج به جای آورد و اگر پس از طواف حـج به یادش آمد، هر وقت که خواست جایز است آن را قضا کند، گرچه احوط آن است که قبل از پایان ماه ذی حجه آن را به جای آورد.

اگر آن طواف فوت شـده، طواف حـج بود و آن را پیش از پایـان ماه ذی حجه به یاد آورد، آن را به جای آورد و اگر تا پایان آن ماه به یاد نیاورد، هر وقت که خواست آن را قضا کند.

سؤال **۲۳۰:** آیا برای شخص مُحرم جایز است که طواف مستحبی را پیش از طواف عمره به جای آورد؟

جواب: ظاهراً جایز است.

سؤال **۲۳۱:** آیا برای شخص مُحرم جایز است که طواف مستحبی را پیش از طواف حج به جای آورد؟

جواب: ظـاهراً جـایز است. البته احتیاط واجب آن است که شـخص متمتع پس از مُحرم شـدن برای حـج و پیش از خروج برای عرفات گرچه طواف حج

را بر اثر عذر مقدم داشته باشد طواف مستحبی را به جای نیاورد.

سؤال ۲۳۲: اگر کسی به هنگام طواف عمره و حج جز در لباس های احرامش حامل نجاست باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر آن را نپوشیده باشد، مانعی ندارد.

سؤال ۲۳۳: شخصی در هنگام طواف غش می کند، آیا پس از به هوش آمدن می تواند آن را کامل کند؟

جواب: اغما، ناقض طهارت است، لذا بعد از به هوش آمدن باید دوباره وضو بگیرد و طوافش را کامل کند و یا آن را به تفصیلی که در مسأله ۲۸۵ مناسک مذکور است، از سر بگیرد.

سؤال ۲۳۴: اگر کسی بتواند تنها پاره ای از شوط ها را به جای آورد، آیا برای شوط های باقی مانده نایب بگیرد یا برای همه آن ها؟

جواب: اگر از پیش می داند که نمی تواند همه شوط ها را به جای آورد برای همه آنها نایب بگیرد و همچنین اگر پیش از به پایان بردن شوط چهارم ناتوانی عارض شود، اما اگر پس از کامل کردن شوط چهارم دچار ناتوانی شد، اقرب آن است که می تواند برای باقی شوط ها نایب بگیرد.

سؤال ۲۳۵: آیا جایز است که بدون هیچ عذری، پس از شوط چهارم طواف را قطع کنند، سپس بنا را بر آن بگذارند و کاملش کنند؟

جواب: بنابر اظهر قطع جایز است، لیکن در این صورت احوط آن است که طواف را کامل کنند و سپس آن را اعاده نمایند.

سؤال ۲۳۶: شخصی پنج شوط طواف می کند، سپس ناچار می شود که طوافش را قطع کند. حال آیا می تواند بنا را بر آن گذاشته دو شوط آخر را به جای آورد و یا آن که

واجب است طواف را از سر بگیرد؟

جواب: می تواند بنا را بر آن بگذارد و تنها دو شوط را به جای آورد.

سؤال ۲۳۷: آیا نایب در طواف عمره واجب است که مُحرم باشد، یا نه؟

جواب: بنا بر اقرب، واجب نیست.

سؤال ۲۳۸: حکم کسی که به بطلان طوافش بر اثر جهل به برخی ارکان آن علم پیدا می کند، در هر یک از حالات زیر چیست:

الف: پس از فراغت از اعمال عمره تمتع با بودن وقت کافی؟

جواب: طواف و نماز و سعی اش را اعاده نماید و سپس تقصیر کند.

ب: پس از فراغت از اعمال عمره تمتع با تنگی وقت؟

جواب: اگر وقت به حدی تنگ باشد که نتواند تا پیش از زوال روز عرفه اعمال را اعاده کند، عمره اش باطل است و بنابر احتیاط شتری به عنوان کفاره بر عهده اش است.

ج: هنگام وقوف در عرفات؟

جواب: عمره تمتع او محکوم به بطلان است و بنابر احتیاط شتری به عنوان کفاره بر عهده اش است.

د: پس از فراغت از اعمال حج با این فرض که آن طواف برای حج بوده است؟

جواب: تا پیش از پایان ماه ذی حجه طوافش و نماز طواف و سعی اش را اعاده کند.

ه: پس از بازگشت به وطنش در صورتی که طواف برای حج بوده باشد؟

جواب: حجش باطل و بنا بر احتیاط شتری به عنوان کفاره بر عهده اش است، مگر آن که پیش از گذشت ماه ذی حجه آن را جبران کند و آیا نایب گرفتن برای طواف در صورتی که خودش نتواند برگردد جایز است، اقرب جایز بودن آن است.

ز: پس از بازگشت به وطنش در صورتی که طواف

برای عمره مفرده بوده باشد همراه با امکان بازگشتش و عدم آن؟

جواب: اگر برایش ممکن باشد، بازگردد و آن را اعاده کند وگرنه مُجزی بودن نیابت در این جا محل اشکال است.

سؤال ۲۳۹: اگر طواف کننده در هنگام سعی یقین پیدا کرد که بر اثر غفلت بر تعداد شوط های طواف افزوده است، چه کند؟

جواب: احوط آن است که به کعبه بازگردد و شوط هایی را که اضافه به جای آورده است، با نیت قربت مطلق هفت شوط کامل کند و برای آن دو رکعت نماز بخواند، سپس سعی خود را کامل کند و احتیاط مستحب آن است که آن را نیز اعاده نماید.

سؤال ۲۴۰: اگر زن حائض به سبب جهل به حکم اعمال عمره تمتع را به جای آورد، وظیفه اش چیست؟

جواب: به آن چه انجام داده است، اعتنایی نکند و به وظیفه ای که در مسأله ۲۹۰ رساله مناسک بیان شده است، عمل نماید.

سؤال ۲۴۱: اگر طواف کننده احتمال دهد که در طوافش چندگام را در حالی که رو به کعبه مشرفه بوده، برداشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: به شک خود اعتنایی نکند.

سؤال ۲۴۲: شخصی در هنگام طواف حس کرد در بینی اش خون است، پس آن را با پارچه ای پاک کرد و طوافش را کامل نمود، آیا چیزی بر اوست؟

جواب: اگر ظاهر بدنش و لباسش نجس نشده باشد، چیزی بر او نیست.

سؤال ۲۴۳: کسی که نایب دیگری است در اثنای شوط دوم شک می کند که آیا از همان آغاز طواف نیت نیابت از او را کرده است یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش را با نیت نیابت از سر بگیرد.

سؤال ۲۴۴:

آیا آن چه در طواف واجب معتبر است، در طواف مستحبی نیز معتبر است، یا نه؟

جواب: بر حسب احوال و شرائط و احکام تفاوت دارد که با مراجعه به رساله مناسک شناخته می شود.

سؤال ۲۴۵: آیا طواف از طبقه بالایی مسجدالحرام جایز است، یا نه؟

جواب: اگر طبقه بالایی ارتفاعش بیش از کعبه معظمه باشد، جایز نیست.

سؤال ۲۴۶: آیا فاصله انداختن میان طواف و نماز طوافْ حج یا عمره را باطل می کند، یا آن که باطل نمی کند و فقط حرام است؟

جواب: اگرچه احتیاط واجب آن است که میان طواف و نماز آن عرفاً فاصله انداخته نشود، لیکن اخلال به آن فی نفسه به فساد حج یا عمره نمی انجامد. بلکه اگر کسی عمداً به آن خلل وارد کرد و میان آن دو فاصله انداخت، احتیاط آن است که طواف و نماز آن را اعاده کند و اگر وقت گذشت و نتوانست آن را تدارک کند، بنابر احتیاط حجش باطل است و اگر به سبب جهل ناشی از قصور چه جهل مرکب بوده چه متکی بر حجت شرعی باشد میان آن ها فاصله انداخت و یا بر اثر فراموشی این کار را کرد و پس از نماز جهلش برطرف شد نماز وطوافش صحیح و چیزی بر او نیست. همچنین اگر ناچار بود میان آن ها فاصله بیندازد.

سؤال ۲۴۷: اگر از روی جهل به مسأله نماز طواف را در حجر اسماعیل بجای آورد حکمش چیست.

جواب: نماز را پشت مقام إبراهیم علیه السلام اعاده کند.

سؤال ۲۴۸: اگر زنی پس از طواف و پیش از نماز طواف، ناگهان عادت شد، وظیفه اش چیست؟

جواب: همان گونه که در مسأله ۲۹۶ رساله مناسک ذکر کرده ایم

پس از پاک شدنش و غسل کردن، نمازش را بخواند.

سؤال ۲۴۹: آیا به جای آوردن نماز طواف با اقتدا به کسی که نمازهای روزانه را می خواند، مُجزی است؟

جواب: صحتش محل اشکال است و احوط عدم اکتفا به آن است.

سؤال ۲۵۰: آیا برای پشت مقام، حد معینی وجود دارد؟

جواب: حد معینی ندارد و ملاک صدق عرفی است.

سؤال ۲۵۱: شخصی به حال احرام وارد مکه می شود و تا روز عرفه چند روزی فرصت دارد، آیا بر او لازم است که عمره اش را به تأخیر اندازد تا قرائتش را درست کند؟

جواب: بنابر احتیاط بر او لازم است.

سؤال ۲۵۲: زمان مجاز برای فاصله انداختن میان طواف و نماز آن چه مقدار است؟

جواب: احوط آن است که از نظر عرفی بلافاصله پس از طواف نماز آن را به جای آورند و ظاهراً فاصله زمانی اندکی مانند ده دقیقه برای استراحت یا به دست آوردن جایی برتر یا مناسب تر برای نماز و مانند آن، با پیوستگی عرفی منافاتی ندارد. برخلاف پرداختن به کار مستقل دیگری چون نمازهای قضا و نیابت از دیگری، که عرفاً فاصله انداختن به شمار می آید و با پیوستگی عرفی منافات دارد.

سؤال ۲۵۳: آیا نماز طواف مستحبی، مستحب است؟

جواب: ظاهراً چنین است.

سؤال ۲۵۴: آیا کسی که طواف کرده است حق دارد که نخست به نیابت از دیگری نماز طواف بخواند، آن گاه برای خودش نماز طواف بخواند؟

جواب: همان طور که گذشت، نمی تواند چنین کند.

سؤال ۲۵۵: شخصی نماز طواف را فراموش کرد و پس از تقصیر آن را به یاد آورد، آیا بر او لازم است که به لباس های احرام بازگردد تا نماز را بخواند؟

جواب:

این کار بر او لازم نیست.

احکام تقصیر

سؤال ۲۹۰: آیا برای تقصیر کننده جایز است که خارج از مکه تقصیر کند، یا آن که ناگزیر از تقصیر در آن است؟

جواب: تقصیر خارج از مکه نیز جایز است، گرچه اولی رعایت احتیاط در این باب است.

سؤال ۲۹۱: آیا برای شخص متمتع جایز است که پس از بیرون آمدن از احرام عمره تمتع و پیش از مُحرم شدن برای حج، سرش را بتراشد؟

جواب: جایز است، گرچه احوط ترک آن پس از گذشتن سی روز از عید فطر است و اگر چنین کند، بنابر احتیاط اولی باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۲۹۲: اگر شخصی ریش یا سبیل خود را تراشید با این اعتقاد که این کار برای تقصیر کافی است و از آن جا برای حج تمتع مُحرم شد، چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهراً حجش به حج اِفراد تغییر می یابد و باید پس از آن اگر توانست عمره مفرده به جای آورد و احتیاط اولی آن است که در سال بعد نیز حج خود را اعاده کند.

سؤال ۲۹۳: اگر شخصی بر اثر جهل یا فراموشی دو بار تقصیر کند: یک بار پس از نماز طواف و دیگری پس از سعی، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر این مسأله در عمره تمتع باشد و او پس از نماز طواف بر اثر فراموش کردن سعیْ تقصیر کرده باشد، بنابر احتیاط بر او لازم است که یک گاو کفاره دهد و در غیر آن چیزی بر او نیست.

سؤال ۲۹۴: کسی که عذری دارد و به سبب آن می تواند طواف و سعی را بر دو وقوف مقدم دارد، اگر بر اثر جهل به حکم پس از

سعی تقصیر کرد، چه حکمی دارد؟

جواب: بر او چیزی نیست و تقصیرش بی اثر است.

احکام وقوف در عرفه و مزدلفه

سؤال ۲۹۵: اگر حاجی برای وقوف در عرفه یا مزدلفه نیت کند و تمام وقت را بخوابد، آیا وقوفش مُجزی است؟

جواب: اگر اول وقت نیت کند سپس گرچه تا آخر وقت بخوابد، مُجزی است. اما اگر پیش از دخول وقت نیت کند سپس تا آخر وقت بخوابد، احوط مُجزی نبودن آن است.

سؤال ۲۹۶: اگر حاجی در عرفات وقوف کرد و آن گاه بیهوش شد و تا زوال روز عید به هوش نیامد، حکمش چیست؟

جواب: حجش باطل است و به عمره مفرده منقلب می شود و باید مناسک آن را به جای آورد و از احرام خارج شود.

سؤال ۲۹۷: جمعی از حُجاج در شب عید، از عرفات برای وقوف در مزدلفه راهی می شوند و به منطقه ای می رسند که به آنان گفته می شود جزو مزدلفه است. آنان نیز شب را در آن جا می مانند و روز بعد متوجه می شوند که جزو مزدلفه نبوده است، حکمشان چیست؟

جواب: اگر وقوف اضطراری مزدلفه یعنی وقوفی کم میان طلوع خورشید تا زوال روز عید را درک کنند، حجشان صحیح است وگرنه باطل است و به عمره مفرده منقلب می شود.

سؤال ۲۹۸: اگر حاجی بر اثر جهل به حکم وقوف در مزدلفه میان طلوع فجر و طلوع خورشید روز عید را از دست داد، آیا وقوف اضطراری در آن برایش مُجزی است؟

جواب: اگر مدتی از شب عید را در آن جا وقوف کرده باشد، این کارش مُجزی است وگرنه در آن جا پیش از زوال خورشید روز عید وقوف کند و بدین ترتیب حجش صحیح است.

سؤال ۲۹۹: اگر

حاجی قسمتی از شب عید را در مزدلفه بماند سپس برای انجام پاره ای کارها پیش از طلوع فجر به منی برود و دیگر برای وقوف مابین الطلوعین به مزدلفه باز نگردد، حجش چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر اظهر حجش صحیح است و باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۳۰۰: اگر مسئولان مراسم حج، هر منطقه از مشاعر مقدسه را به گروهی از حُجاج و طواف کنندگان اختصاص دهند، آیا این کار به آنان حقی می دهد به گونه ای که اگر کسی در منطقه ای که از نظر تقسیم بندی متعلق به دیگری است، وقوف کرد، وقوفش صحیح نباشد؟

جواب: چنین نیست، لیکن مخالفت با قوانین تنظیم شده برای مراسم حج سزاوار نیست.

سؤال ۳۰۱: آیا وقوف در مزدلفه داخل اتوبوس هایی که حُجاج را از منی به عرفات منتقل می کنند، مُجزی است؟ یعنی اگر اتوبوس مخصوص انتقال حجاج به مزدلفه در راه خود به منی بود و حاجی در آن بی آن که اتوبوس توقف کند، نیت وقوف نمود، آیا با این کار وقوف رکنی محقق می شود؟

جواب: آری، با این کار وقوف رکنی محقق می شود، اگرچه پیش از طلوع فجر راهی شوند.

سؤال ۳۰۲: در رساله مناسك آمده است که زنان، افراد ناتوان مانند پیران و بیماران و «متولی امور آنان» می توانند به وقوف شب عید در مزدلفه اکتفا کنند و پیش از طلوع فجر از آن جا راهی منی شوند. حال آیا مقصود از «متولی امور آنان» همه کسانی هستند که برای انجام کارهایشان آنان را همراهی می کنند، یا فقط کسانی هستند که از آنان نمی توانند بی نیاز شوند و سخت محتاج آنان هستند؟

جواب: مقصود فقط کسانی هستند که

نمی توانند از آنان بی نیاز شوند.

سؤال ۳۰۳: آیا به حدود معین شده موجود در مشاعر مقدسه می توان اعتماد کرد؟

جواب: اگر قدیمی و دست به دست برگرفته از گذشتگان باشد، تا هنگامی که به خطایشان اطمینان پیدا نشود، می توان بر آن ها اعتماد کرد.

سؤال ۳۰۴: حضرت عالی در رساله مناسک فرموده اید اگر هلال از طرق معتبر نزد ما، ثابت نشود و نزد قاضی سرزمین مقدس ثابت شود و مکلّف بر طبق حکم قاضی دو وقوف را به جای آورد، چه بداند که حکم قاضی مخالف واقع است و چه آن را احتمال دهد، صحت حجش محل اشکال است. حال سؤال این است که حضرت عالی به فساد این حج در این دو صورت فتوا می دهید یا احتیاط می کنید؟

جواب: ما احتیاط را در این مسأله واجب می دانیم و کسی که از ما تقلید می کند می تواند با رعایت قاعده ترتیب در اعلمیت در این مسأله به دیگری رجوع کند.

احکام رمی جمره عقبه

سؤال ۳۰۵: اخیراً نیروهای دولت سعودی دیوار پشت جمره عقبه را برداشته اند، آیا رمی از این سوی جمره مُجزی است؟

جواب: بنابر احوط اگر اقوی نباشد مُجزی نیست.

سؤال ۳۰۶: آیا می توان از بالای کوه های محیط بر مشعرالحرام برای رمی جمرات سنگریزه برداشت؟

جواب: کوه های مذکور اگر داخل منطقه حرم باشد، رمی با سنگریزه های آن جایز است.

سؤال ۳۰۷: اگر نزدیک جمره سنگریزه هایی بود که معلوم نشد از آن ها برای رمی استفاده شده است یا آن که هنوز دست نخورده است و بر اثر ازدحام یا غیر آن از دست حُجاج بر زمین افتاده است، آیا رمی با آن ها مُجزی است؟

جواب: تا وقتی که اجمالاً معلوم نشود

که در آنها سنگریزه های استفاده شده از قبل است، مُجزی است وگرنه رعایت احتیاط لازم است.

سؤال ۳۰۸: آیا رمی به وسیله سنگریزه هایی که مشکوک الاستفاده است، مُجزی است؟

جواب: آری، رمی با آن ها مُجزی است.

سؤال ۳۰۹: علامت های جدید حدود منی نشان می دهند که انتهای منی کنار جمره کبرا قرار دارد، به گونه ای که اگر حاجی بخواهد پشت به قبله، جمره را رمی کند و فقط یک ذراع (گز) با آن فاصله داشته باشد، باز خارج از حدود منی قرار می گیرد، در این حال وظیفه اش چیست؟

جواب: هنگام رمی جمره عقبه، در منی بودن معتبر نیست، لذا مانعی ندارد که حاجی هنگام رمی از طرف رو به رو از آن دور بایستد، بلکه مستحب است که رمی کننده به مقدار ده ذراع یا پانزده ذراع از آن دورتر بایستد.

سؤال ۳۱۰: اگر بر اثر جهل یا فراموشی در رمی جمره عقبه روز عید خللی رخ دهد و حاجی فقط پس از طواف و سعی متوجه آن شود، وظیفه اش چیست؟

جواب: فقط رمی را جبران کند و دیگر بر او چیزی نیست.

سؤال ۳۱۱: اگر در فرض سؤال قبلی، حاجی پس از روز دوازدهم متوجه شود، چه کند؟

جواب: تا هنگامی که در منی یا مکه است، آن را جبران کند.

سؤال ۳۱۲: اگر پس از پایان ماه ذی حجه، متوجه خلل شود، وظیفه اش چیست

جواب: احتیاط اولی آن است که اگر خودش حج کرد، آن را قضا کند وگرنه دیگری را نایب خود سازد تا در سال بعد به نیابت از او روز عید، رمی جمره کند.

سؤال ۳۱۳: در مناسک فرموده اید رمی در شب عید برای

زنـان و دیگر کسـانی که مجـاز به حرکت از مشـعر در شب هسـتند، مُجزی است. از جمله کسـانی که حرکت در شب برایشان مجاز شمرده شده است «متولی امور افراد معذور» است. حال آیا برای چنین کسی رمی در شب اگرچه روز نیز بتواند رمی کند جایز است، یا نه؟

جواب: اگر افراد معذور بتوانند در روز عید به مقدار رمی کردن از او بی نیاز باشند، رمی کردن در شب برایش مُجزی نیست.

احکام قربانی

سؤال ۳۱۴: آیا ذبح کردن با کارد استیل جایز است، یا نه؟

جواب: جواز ذبح با آن خالی از شائبه اشکال نیست و جای احتیاط دارد.

سؤال ۳۱۵: شخصـی از سوی چهار تن وکیل می شود تا برایشان قربانی فراهم کنـد و آن ها را ذبح نماید. او نیز برای دو نفر از آنان ذبـح می کنـد و چون می خواهـد برای دو نفر باقی مانده ذبح کند نام هایشان را کاملًا فراموش می کنند. حال وظیفه اش چیست؟

جواب: کافی است که هنگام ذبـح آن دو قربانی آخر، به هر یک از آن دو حاجی که برایشان ذبـح نکرده است، در ذهن خود به گونه ای اشاره کند که از آن دیگری متمایز باشد. مانند آن که نخست برای کسی ذبح کند که از آن دیگری مسن تر است و یا بهای قربانی را زودتر از دیگری پرداخته است و مانند آن.

سؤال ۳۱۶: اگر حـاجی یـک قربـانی بخرد و پیش از پرداخت بهـایش متوجه شود که معیوب است، آیـا جایز است بـدان اکتفا کند؟

جواب: بنابر اظهر بدان اکتفا نکند.

سؤال ۳۱۷: گروهی، شخصی را وکیل می کنند تا برایشان قربانی بخرد و ذبح کند، حال آیا بر او واجب است که

هنگام خرید و ذبح هر گوسفندی را برای یکی معین کند یا آن که کافی است به تعدادشان بی آن که جداگانه تعیین کند گوسفند بخرد و ذبح کند؟

جواب: در حین ذبح لازم است که جداگانه و هر قربانی را برای یکی از آنان ذبح کند.

سؤال ۳۱۸: آیا صرف قانون حکومتی مبنی بر ممنوعیت ذبح در منی در صورتی که حاجی احتمال عقلائی دهد که ذبح در منی و مخالفت با قانون ضرر مالی و جسمی قابل توجهی برایش در پی دارد، موجب عجز از ذبح در آن و جایز بودن ذبح در وادی محسّر است؟

جواب: خوف از ضرر در صورت مخالفت با قانون، رافع وجوب ذبح در منی است و این مسأله مُقتضی مُجزی بودن ذبح در جای دیگری به جای منی نیست. ملاک مُجزی بودن ذبح در وادی محسِّر همان طور که در مناسک ذکر کرده ایم تنگی جا برای دربر گرفتن همه حُجاج است. لیکن اگر به دلیل مذکور در سؤال و مانند آن، نه بر اثر تنگی جا ذبح در منی ممکن نبود، احتیاط واجب آن است که هم در وادی محسّر ذبح کند و هم بدل از قربانی روزه بگیرد.

سؤال ۳۱۹: اگر حاجی به سبب صدقه ندادن سهم فقرا از قربانی، ضامن شد، آیا ضامن قیمت سهم قبل از ذبح می شود یا بعد از آن؟ زیرا اگر فرضاً قیمت گوسفند قبل از ذبح سیصد ریال سعودی باشد، پس از ذبح قیمتش بسیار کمتر از آن می شود، حال حاجی ضامن کدام قیمت است؟

جواب: ملاک در ضمان، قیمت بعد از ذبح است.

سؤال ۳۲۰: در صورتی که گوشت قربانی قیمت خود را پس

از ذبح از دست داد همان طور که غالباً در روز عید به دلیل نبود خریدار ذبیحه ها پیش می آید اگر حاجی سهم فقرا را به آنان صدقه نداده باشد، ضامن سهمشان می شود؟

جواب: در فرض سؤال، ضامن نیست.

سؤال ۳۲۱: امروزه نمی توان قربانی را سه سهم کرد، حتی دولت از این که صاحبش از آن بخورد و یا بخشی از آن میان فقیران و مؤمنان توزیع شود، ممانعت می کند، پس تکلیف حاجی چیست؟

جواب: در تقسیم مذکور آن که لازم است بنابر احتیاط صدقه دادن یک سوم قربانی به فقیران است. اما این که حاجی از آن بخورد و همچنین هدیه دادن ثلث آن واجب نیست. صدقه دادن ثلث آن نیز بر اثر ممکن نبودن یا دشوار گشتن، ساقط می شود.

سؤال ۳۲۲: آیا لازم است به وجود شروط معتبر در قربانی، یقین حاصل شود؟

جواب: اطمینان به وجود شروط، کافی است.

سؤال ۳۲۳: حاجی با پولی که آن را به حکم دادگاه رسمی از کسی که برخی از وسایل او را سرقت کرده به دست آورده است قربانی می خرد، آیا این قربانی برای او مُجزی است؟

جواب: اگر آن پول را به عنوان تقاصّ و با فراهم بودن شروط تقاصّ یا خرید به صورت ثمن کلی در ذمه و وفای آن از طریق آن مبلغ بوده باشد، مُجزی است والا، نه.

سؤال ۳۲۴: اگر حاجی معتقد شد که ذبح به دلیل آن که اسراف است واجب نیست. لذا تقصیر کرد و از احرام خارج شد، حکمش چیست؟

جواب: بر او واجب است که فوراً لباس های دوختنی را از تن درآورد و از دیگر محرمات احرام بپرهیزد و پیش از پایان ایام تشریق، ذبح

کند. پس اگر این ایام گذشت و او ذبح نکرد، بنابر احتیاط حجش باطل است.

سؤال ۳۲۵: اگر حاجی قربانی را با پولی که خمس بدان تعلق گرفته است بخرد، آیا مُجزی از او است؟

جواب: اگر آن را با ثمن کلی در ذمه بخرد و پولش را از آن چه خمس بدان تعلق گرفته است بپردازد، مُجزی از اوست و ضامن مقدار خمس آن ثمن است.

سؤال ۳۲۶: آیا جایز است که حاجی پیش از آن که برای خود ذبح کند، برای دیگری ذبح کند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۳۲۷: اگر قربانی واجد همه شرائط فراهم نیامد، آیا می توان به آن که بیضه هایش کوفته است، اکتفا کرد؟

جواب: اقوی آن است که می توان مطلقاً به آن اکتفا کرد.

سؤال ۳۲۸: اگر حاجی معتقد شد کسی را که برای ذبح نایب کرده وظیفه اش را انجام داده است. لذا تقصیر کرد و از احرامش خارج شد. سپس متوجه خلاف آن گشت، تکلیفش چیست؟

جواب: بلافاصله باید لباس های دوختنی را از تن درآورد و از دیگر محرمات احرام بپرهیزد، پس هرگاه قربانی خود را ذبح کرد، از احرامش بیرون می آید و دیگر نیازی به اعاده تقصیر ندارد.

سؤال ۳۲۹: اگر حاجی، کسی را برای خرید قربانی و ذبح آن وکیل کند و سپس بی آن که به او بگوید، برای این کار دیگری را به جای او وکیل کند. آن گاه وکیل اول برای موکل خود ذبح کند، آیا این کارش مُجزی است؟

جواب: بعید نیست که مُجزی باشد.

سؤال ۳۳۰: اگر ذبیحه پس از آن که رگ های چهارگانه اش بریده شد، تکان خورد و پشت به قبله کرد، آیا این مسأله به تذکیه

آن ضرر می زند؟

جواب: ضرر نمی زند.

سؤال ۳۳۱: اگر حاجی قربانی را ذبح کرد و مناسک بعدی را به جای آورد، آن گاه متوجه شد که آن قربانی دارای شرط سنی لازم نبوده است، حکمش چیست؟

جواب: اگر این مسأله پیش از پایان ایام تشریق باشد، دوباره ذبح کند و دیگر تکلیفی ندارد و اگر بعد از آن باشد، احتیاط آن است که هم دوباره ذبح کند و هم بدل از قربانی روزه بگیرد.

سؤال ۳۳۲: آیا جایز است که مسلمان غیر امامی را برای ذبح نایب سازند، یا نه؟

جواب: ملاک در ذبح کننده، آن است که مسلمان باشد.

سؤال ۳۳۳: اگر حاجی نتوانست روز عید ذبح کند، آیا می تواند اندکی پیش از غروب خورشید تقصیر کند و از احرامش خارج گردد و ذبح را به روز بعد موکول کند؟

جواب: جز با ذبح و تقصیر یا حلق از احرامش بیرون نمی آید و محّل نمی شود. البته جایز است که حلق یا تقصیر را بر ذبح مقدم دارد، اما بنابر احتیاط مشروط به آن که این کار پس از به دست آوردن قربانی در منی باشد.

سؤال ۳۳۴: آیا برای حاجی جایز است که جمره عقبه را رمی کند و سپس تقصیر یا حلق نماید و آن گاه قربانی خود را ذبح کند؟

جواب: جایز است که تقصیر یا حلق را بر ذبح مقدم دارد، اما بنابر احتیاط واجب مشروط به آن که پیش از آن قربانی را در منی به دست آورده باشد.

سؤال ۳۳۵: اگر حاجی پس از تقصیر و طواف و سعی، متوجه شد که قربانی که ذبح کرده است مُجزی نیست و نمی تواند بدان اکتفا کند، حال آیا بر

او واجب است که پس از اعاده ذبح، آن مناسک سه گانه را نیز اعاده کند؟

جواب: بنابر اظهر اعاده آن ها واجب نیست.

سؤال ۳۳۶: اگر بر او واجب باشد که مجدداً ذبح کند، اما عمداً چنین نکند، آیا حجش باطل می شود؟

جواب: اگر ذبح نکرد و ایام ذبح گذشت،بنابر اظهر حجش باطل می شود.

سؤال ۳۳۷: درباره وجود صفات لازم در قربانی، آیا می توان به گفته فروشنده اعتماد کرد؟

جواب: تا هنگامی که به راستگویی او اطمینان حاصل نشود، اعتماد به گفته اش اشکال دارد.

سؤال ۳۳۸: اگر گوشت قربانی شخصی با گوشت قربانی دیگری مخلوط شد، آیا برایش مُجزی است که قسمتی از هر کدام را بردارد و در دیگ بگذارد و پس از پختن از آن دیگ بخورد؟

جواب: آری، برای رعایت احتیاط مستحب در مورد خوردن قسمتی از گوشت قربانی، این کار مُجزی است.

سؤال ۳۳۹: اگر کسی که در حج نایب دیگری است شخصی را برای ذبح نایب خود کند، این شخص به نیت از چه کسی ذبح کند؟ به نیت از نایب یا منوب عنه؟

جواب: از طرف نایب ذبح کند، یعنی به نیت آن قربانی که بر او واجب گشته است، ذبح کند، چه آن شخص برای خود حج کند و چه نایب دیگری باشد.

سؤال ۳۴۰: اگر کسی به نیت دیگری بدون آن که از او خواسته باشد و با یقین به رضایت و حتی خشنودی او ذبح کند، آیا این ذبح مُجزی از منوب عنه است؟

جواب: مُجزی از او نیست.

سؤال ۳۴۱: اگر حاجی با آن که می توانست در منی ذبح کند، بر اثر غفلت خارج از آن ذبح کرد و فقط پس از بازگشت به وطنش متوجه

این مطلب گشت، تکلیفش چیست؟

جواب: بعید نیست ذبح او مُجزی باشد.

سؤال ۳۴۲: به دلیل ترس از گم شدن حجاج در صورتی که همگی به کشتارگاه برده شوند، کمیته هایی تشکیل می شود تا به نیابت از آنان ذبح کنند و چون برای اعضای این کمیته ها ناممکن یا بسیار دشوار است که از هر ذبیحه جداگانه قطعه ای گوشت جدا کنند و به صاحبش برسانند تا از آن بخورد، تکلیف شرعی حاجی چیست؟

جواب: از آن جا که به نظر ما واجب نیست که حاجی از گوشت قربانی خود بخورد، در فرض سؤال اشکالی پیش نمی آید.

سؤال ۳۴۳: آیا ذبح کردن در کشتارگاهی که در وادی معیصم قرار دارد در حال اختیار مُجزی است یا فقط پس از عدم امکان ذبح در منی و وادی محسّر هر دو، مُجزی است؟

جواب: در حال اختیار، بلکه بنابر احتیاط مطلقاً مُجزی نیست.

سؤال ۳۴۴: در صورتی که مکلّف در حال ادای حج مستحبی برای خود است، آیا برایش جایز است که جهت کاستن از هزینه حج ذبح در منی را ترک کند، چون که امروزه قربانی کردن هزینه قابل توجهی برای مکلَّف دربر دارد؟

جواب: حج تمتع ناگزیر از قربانی کردن است و در این مسأله تفاوتی میان حج واجب و مستحبی نیست. لذا اگر مکلَّف نخواهد قربانی کند، باید حج اِفراد به جای آورد.

سؤال ۳۴۵: اگر مکلَّف در ترتیب مناسک منی در روز عید بر اثر جهل به حکم چه قاصر باشد و چه مقصّر خلل وارد کرد، حکمش چیست؟

جواب: عملش مُجزی است، مگر آن که جاهل مردّد باشد و حکم مسأله را نپرسد و به ترتیب مناسک منی خلل وارد کند، در

این صورت بنابر احتیاط واجب، باید اعمالش را اعاده کند.

احکام حَلْق و تقصیر

سؤال ۳۴۶: آیا بر کسی که اولین بار حج می کند متعیّن است که حلق کند (سرش را بتراشد) یا آن که میان حلق و تقصیر (کوتاه کردن موی سر) مخیّر است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، باید حلق کند.

سؤال ۳۴۷: اگر کودکی حج کند، از عنوان «صروره» (کسی که اولین بار حج می کند) خارج می شود، همچنین کسی که به نیابت از دیگری حج می کند؟

جواب: ظاهراً از این عنوان خارج می شوند، زیرا صروره کسی است که اولین بار است که حج می کند و پیشتر حج نکرده است.

سؤال ۳۴۸: اگر حاجی شب یازدهم ذی حجه حلق یا تقصیر کند، مُجزی از او است؟

جواب: بعید نیست که مُجزی باشد.

سؤال ۳۴۹: اگر حاجی در کشتارگاه جدید واقع شده در خارج از حدود منی پس از ذبح با علم به این که تقصیر باید در منی باشد و یا بر اثر جهل به مسأله، تقصیر کرد، حکمش چیست؟

جواب: بعید نیست که تقصیرش مُجزی باشد اگرچه متعمّد باشد، لیکن در صورت امکان باید موی چیده شده را به منی منتقل کند.

سؤال ۳۵۰: اگر حاجی خودش آرایشگر باشد، آیا برایش جایز است پیش از آن که خودش حلق یا تقصیر کند، سر دیگری را بتراشد؟ و اگر چنین کرد، آیا باید کفاره بدهد؟

جواب: جایز نیست چنین کند، ولی اگر چنین کرد، کفاره ندارد.

سؤال ۳۵۱: آیا می توان برای حلق به جای تیغ از ماشین نرم (درجه صفر) استفاده کرد؟

جواب: جایز است، لیکن احتیاط مستحب انتخاب حلق به وسیله تیغ است.

سؤال ۳۵۲: در رساله مناسک فرموده اید: «احتیاط در تأخیر انداختن حلق و تقصیر تا به

دست آوردن قربـانی در منی است.» حال آیا برای تحقق به دست آوردن، کافی است که وکیل گروهی به تعـداد موکلین خود قربانی بخرد، بی آن که معین سازد که این قربانی برای فلان شخص است، تا حلق یا تقصیر برای موکلین او جایز باشد؟

جواب: این کار کافی نیست، بلکه بایـد قربانی برای یکایک افراد معین شـده باشد. گرچه تنها تعیین آن نزد وکیل حاصل شده باشد.

سؤال ۳۵۳: اگر شـخص صـروره (که اولین بار حـج می کنـد) سـرش زخمی باشـد و نتوانـد حلق کند، آیا تقصـیر از او مُجزی است؟

جواب: اگر بتواند با ماشـین نرم (درجه صفر) سرش را بتراشد، بنابر احتیاط تقصیر از او مُجزی نیست، حتی مُجزی بودن تقصیر در صورتی که حلق حرجی باشد نیز خالی از اشکال نیست، گرچه اقرب مُجزی بودن است.

سؤال ۳۵۴: اگر حاجی به عمد ذبح را به تأخیر اندازد، آیا برایش جایز است که پیش از آن حلق کند؟

جواب: اگر پس از به دست آوردن قربانی در منی باشد، حلق کردن برایش جایز است اما پیش از آن بنابر احتیاط جایز نیست.

سؤال ۳۵۵: اگر حاجی بر اثر جهل یا فراموشـی خارج از منی حلق کرد و تنها پس از بازگشت به وطنش حکم مسأله را دانست یا به یاد آورد، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر برایش ممکن باشد که موی چیده اش را به منی بفرستد، لازم است که چنین کند وگرنه بر او چیزی نیست.

احکام طواف النساء

سؤال ۳۵۶: اگر شخصی بر اثر جهل یا فراموشی در عمره مفرده طواف النساء را قبل از تقصیر به جای آورد، تکلیفش چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب پس از تقصیر، طواف و دو رکعت نماز

آن را دوباره به جای آورد.

سؤال ۳۵۷: اگر پس از طواف النساء تقصیر کرد و سپس متوجه خطای خود گشت، حکمش چیست؟

جواب: احتیاط آن است که طواف و نمازش را دوباره به جای آورد.

سؤال ۳۵۸: اگر حاجی یا عمره گزار پس از بازگشت از مکه مکرّمه در این که طواف النساء را به جای آورده است یا نه شک کرد، تکلیفش چیست؟

جواب: باید برگردد و خودش آن را انجام دهد و اگر بازگشتش ممکن نبود یا بسیار دشوار بود، باید نایب بگیرد و زن بر او حلال نمی شود تا آن که خودش یا نایبش آن را به جای آورد.

سؤال ۳۵۹: اگر کسی طواف النساء را به جای آورد، بی آن که این عنوان را نیت کند، بلکه همان طور که دیگر حُجاج طواف می کردند یا آن گونه که تعلیم دهنده مناسک حج به او فرمان داد، طواف کرد، آیا این کارش مُجزی از طواف النساء است؟

جواب: برای نیت کردن این عنوان معتبر نیست، بلکه اگر نیت طوافی که پس از طواف زیارت است بکند مُجزی است.

سؤال ۳۶۰: اگر مردی طواف النساء را به جای نیاورد، آیا بر زنش حرام است که خود را در اختیار شوهر بگذارد؟

جواب: در فرض سؤال، احتیاط آن است که خود را در اختیارش نگذارد و تمکین نکند.

سؤال ۳۶۱: کسی که در حج نایب دیگری است آیا طواف النساء را باید برای خودش به جای آورد یا به نیابت از منوب عنه؟

جواب: به نیابت از منوب عنه به جای آورد.

سؤال ۳۶۲: اگر کسی به نیابت از مستطیعی که شخصاً عاجز از ادای حج بود، حج کرد و طواف النساء را ترک

نمود، آیا زن بر منوب عنه حرام می گردد یا بر نایب؟

جواب: بر نایب حرام می شود.

سؤال ۳۶۳: اگر زن مؤمن باشد و شوهرش از مخالفین و لذا طواف النساء حج را ترک نمود، آیا بر زن واجب است که از آمیزش او خودداری نماید، تا طواف کند؟

جواب: این کار بر او واجب نیست.

سؤال ۳۶۴: آیا مقدم داشتن طواف النساء برای کسی که می ترسد پس از حج بر اثر شدت ازدحام نتواند آن را به جای آورد، جایز است؟

جواب: جایز است، لیکن پیش از به جای آوردن مناسک منی؛ یعنی رمی، ذبح و حلق یا تقصیر، زن بر او حلال نمی شود.

سؤال ۳۶۵: حج گزاری از مکه مکرّمه بازمی گردد و ازدواج می کند و خداوند چند فرزند به او می دهد، سپس متوجه می شود که طواف النساء را به جای نیاورده است، در این صورت ازدواجش و فرزندانش چه حکمی دارند؟

جواب: ازدواجش بنا به نظر ما صحیح است، زیرا آن چه پس از حلق بر حاجی حرام می شود تمتع از زنان است، نه عقد آنان. فرزندانش نیز در هر صورت ملحق به او هستند.

سؤال ۳۶۶: اگر شخص محرم پس از چهارمین شوط از طواف النسا با زنش همبستر شد، چه کند؟

جواب: از خداوند آمرزش بخواهد و استغفار کند و طوافش را کامل نماید و کفاره ندارد.

سؤال ۳۶۷: شخصی پیش از به جا آوردن طواف النساء، با زن خود بازی می کند، حکمش چیست؟

جواب: اگر منی از او خارج شده باشد، باید شتری کفاره دهد و در صورت ناتوانی از آن گوسفندی کفاره دهد و اگر منی از او خارج نشده باشد، استغفار کند و کفاره ندارد.

سؤال ۳۶۸: زنی طواف حج

و نماز آن را بر دو وقوف مقدم می دارد و پیش از به جای آوردن طواف النساء ناگاه عادت می شود، آیا می تواند کسی را نایب خود سازد تا به جای او طواف کند؟

جواب: نمی تواند چنین کند، بلکه باید طواف النساء را تا پس از پاکی اش و بعد از فراغت از اعمال روز عید به تأخیر اندازد. حال اگر کاروان منتظر پاک شدنش نماند و او نتواند از آن بازماند، برایش جایز است که طواف النساء را ترک نماید و با کاروان خارج شود. در این حال احتیاط آن است که برای طوافش و نماز آن نایب بگیرد.

سؤال ۳۶۹: شخصی در عمره مفرده طواف النساء را ترک می کند و به یکی از میقات ها می رود تا از آن جا برای عمره تمتع مُحرم شود. حال می پرسد:

اولاً: آیا این کار برایش جایز بوده است، یا نه؟

جواب: خالی از اشکال نیست، گرچه اقرب جایز بودن آن است.

ثانیاً: اگر این کارش جایز نبوده باشد، آیا به صحت احرامش برای عمره تمتع ضرر می زند، یا نه؟

جواب: در صورت اعتقاد به عدم جواز، این حکم وضعی خواهد بود؛ یعنی تا طواف النساء را به جای نیاورد، احرامش صحیح نیست.

ثالثاً: اگر به صحت احرامش ضرر نمی زند، چه وقت باید آن را به جای آورد؟ آیا می تواند آن را تا پس از اعمال عمره تمتع به تأخیر اندازد؟

جواب: تأخیر برایش جایز است.

سؤال ۳۷۰: اگر شخصی طواف نسا عمره مفرده را به تأخیر انداخت تا آن که اعمال حج را به جای آورد، در این صورت آیا بر او لازم است که دو طواف نسا به جای آورد یا یک

طواف برایش کافی است؟

جواب: بنابر احتیاط بر او لازم است که دو طواف به جای آورد.

سؤال ۳۷۱: کسی که چندبار عمره به جای آورده است و طواف النساء را به جای نیاورده، آیا یک طواف نسا جهت همه آن ها برایش کافی است؟

جواب: بنابر احتیاط کافی نیست، لذا باید به تعداد عمره ها طواف نسا به جای آورد.

سؤال ۳۷۲: در مناسک فرموده اید: «کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جای بیاورد و تا یوم الترویه (روز هشتم ذی حجه) در مکه بماند و نیت حج کند، عمره اش، عمره تمتع خواهد بود.» حال اگر چنین کسی قبلاً ـ طواف نسا را به جای نیاورده باشد، آیا بر او لازم است که آن را به جای آورد؟

جواب: بعید نیست که در این صورت ساقط شود.

سؤال ۳۷۳: اگر شخصی عمره تمتع را به جای آورد و آن گاه نتوانست اعمال حج را به جای آورد و به شهرش بازگشت، آیا برایش جایز است که پیش از به جای آوردن طواف نسا با زنش همبستر شود؟

جواب: احتیاط در ترک آن است.

سؤال ۳۷۴: آیا احرام برای عمره مفرده قبل از به جای آوردن طواف نسا در حج جایز است؟

جواب: بعید نیست جایز باشد، گرچه جای احتیاط دارد.

احکام مبیت در منی

سؤال ۳۷۵: آیا ماندن تمام شب در منی واجب است، یا خارج شدن از آن در بخشی از شب جایز است؟

جواب: حاجی مخیّر است که از اول شب تا نیمه آن یا از نزدیکی های نیمه شب تا سپیده دم در آن جا بماند.

سؤال ۳۷۶: اگر حاجی قصد مبیت (ماندن شبانه) در منی کرد. سپس بر اثر ضرورت ناچار شد آن

جا را ترک و مبیت را رها کند، آیا کفاره دارد؟

جواب: آری، بنابر احتیاط باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۳۷۷: روز دوازدهم ذی حجه در منی به شدت ازدحام می شود، چه برای رمی و چه برای کوچ از آن پس از زوال، حال تکلیف افراد ناتوان، بیماران و زنان نسبت به رمی و کوچ بعدازظهر روز دوازدهم چیست؟

جواب: اگر بر اثر شدت ازدحام این کسان خودشان نتوانند رمی کنند، می توانند برای آن نایب بگیرند و اگر ازدحام مانع کوچشان پس از زوال روز دوازدهم شود، در صورتی که می توانند بدون سختی و حرج آن شب را در منی بمانند، باید چنین کنند وگرنه برایشان جایز است که پیش از زوال از آن جا کوچ کنند.

سؤال ۳۷۸: مبیت نیمه اول شب در منی افضل است یا نیمه دوم آن؟

جواب: افضلیتی برای هیچ یک ثابت نشده است، البته احتیاط در مبیت نیمه اول است.

سؤال ۳۷۹: کسی که برای مبیت در منی می خواهد بدان جا برگردد، اما شدت ازدحام مانعش می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر از مکه خارج شده باشد، کفاره ندارد و اگر در آن جا شب را مانده باشد، بنابر احتیاط باید گوسفندی کفاره دهد.

سؤال ۳۸۰: مردی شب را در منی بدون نیت مبیت، می ماند، زیرا معتقد است که این کار واجب نیست و تنها از آن جهت مانده است تا بتواند اول روز به راحتی رمی کند، آیا کفاره ای بر او لازم می آید؟

جواب: ظاهراً بدین سبب کفاره ثابت نمی شود.

سؤال ۳۸۱: اگر حاجی جمرات سه گانه را صبح روز دوازدهم رمی کرد، آیا برایش جایز است که به منزلش در مکه بازگردد و سپس پیش از زوال

به منی برگردد، تا پس از زوال از آن جا کوچ کند؟ یا آن که کوچ از منی جز پس از زوال جایز نیست؟

جواب: اگر در مکه چیزی به جای گذاشته باشد که مستلزم بازگشتش است، مانند آن که وسائل خود را آن جا گذاشته باشد، خارج شدن برایش جایز است وگرنه بنابر احتیاط جایز نیست، گرچه قصد بازگشت را داشته باشد. به هر تقدیر واجب نیست که بازگشتش به منی پیش از زوال باشد، بلکه جایز است پس از آن به منی بازگردد تا قبل از غروب همان روز یا روز سیزدهم از آن جا کوچ کند.

سؤال ۳۸۲: اگر حاجی اول صبح روز دوازدهم جمرات سه گانه را رمی کرد و سپس به مکه بازگشت، آیا بر او واجب است که قبل از زوال به منی بازگردد؟

جواب: اگر حاجی بعد از رمی و قبل از زوال از منی خارج شد و در آن چیزی به جای گذاشت که مستلزم بازگشتش بود، مانند آن که وسائل خود را جای گذاشته بود، بر او لازم است که بدان جا برگردد. حتی بنابر احتیاط باید بدان جا برگردد، اگرچه چیزی که مستلزم بازگشتش باشد، در آن نداشته باشد و بنابر اظهر خروج در صورت اول و جایز است و در صورت دوم احتیاط واجب ترک آن است.

به هر تقدیر واجب نیست که بازگشتش به منی قبل از زوال باشد، بلکه جایز است که پس از آن نیز برگردد، زیرا معیار آن است که نَفْر (کوچ از منی) قبل از زوال نباشد. لذا جایز است که پس از زوال بازگردد. تا قبل از غروب همان روز یا پس

از رمی در صبح روز سیزدهم از آن کوچ کند.

سؤال ۳۸۳: در مناسک فرموده اید که از مکه برای بازگشتن به منی خارج می شود و از عقبه مدنی ها می گذرد، برایش جایز است که قبل از رسیدن به منی در راه بخوابد. حال اگر حاجی ساکن منطقه عزیزیه یا شیشه که هر دو پس از عقبه مدنی ها واقع شده است بود، آیا برایش جایز است که چون از بخش قدیمی مکه خارج شد به اختیار خود در منزل بخوابد و به منی نرود؟

جواب: این کار برایش جایز نیست.

سؤال ۳۸۴: کسی که رمی در شب دوازدهم برایش جایز است، مانند زن، کودک و شخص ناتوان، اگر رمی کرد و به مکه بازگشت، آیا بر او واجب است که تا پیش از ظهر روز دوازدهم به منی بازگردد تا بعدازظهر از آن کوچ کند؟

جواب: این سؤال مبنی بر جواز رمی جمرات سه گانه در شب برای کسی است که بر اثر شدت ازدحام بر جان خود ترسان است، مانند زن، کودک و شخص ناتوان، لیکن نظر ما آن است که جواز رمی در شب جز رمی جمره عقبه در شب عید مختص کسی است که در روز حتی به مقدار رمی کردن نیز نمی تواند توقف کند، مانند کسی که می ترسد و چوپان و بنده، اما زنان و کودکان و افراد ناتوان و مانند آن ها که بر اثر شدت ازدحام و جز آن نمی توانند در روز رمی کنند، برای این کار باید نایب بگیرند، گرچه احتیاط اولی آن است که میان آن دو جمع کنند و هم شبانه رمی کنند و هم برای رمی در روز نایب بگیرند.

بنابر

قول اول، برای کسی که در شب دوازدهم رمی کرده و می تواند روز نیز در منی بماند نه مانند کسی که می ترسد و بنده و چوپان جایز نیست که پس از رمی کوچ کند و اگر از منی به سوی مکه برای طواف و یا کار دیگری خارج شد، بر او واجب است به آن جا بازگردد تا پس از زوال روز دوازدهم و یا بعد از رمی در صبح روز سیزدهم به شرحی که در جواب سؤال ۳۸۲ گذشت از آن جا کوچ کند.

احکام رمی جمرات سه گانه

سؤال ۳۸۵: آیا رمی جمرات از طبقه بالایی کافی است؟

جواب: احتیاط در رمی جمرات، رمی مقداری است که در دوران پیامبر و ائمه (علیهم السلام) موجود بوده و امروزه به دلیل ارتفاع قاعده زمینی اش از زمین بالاتر است. حال اگر حاجی نتوانست این مقدار را رمی کند، احتیاط واجب آن است که هم برای رمی خود نایب بگیرد و هم خودش آن مقدار زاید را رمی کند.

سؤال ۳۸۶: فرموده اید: احتیاط در رمی جمرات، رمی مقداری است که در دوران پیامبر و ائمه(علیهم السلام) موجود بوده است. چه خوب بود لطف می کردید و طول و عرض این مقدار را معین می کردید.

جواب: از نظر عرفی ظاهراً افزایش در آن صورت نگرفته است و اما از نظر طول، بعید نیست رمی مقداری که بر قاعده زمینی اش قرار دارد و از زمین بالا آمده و به اندازه قامت یک انسان معمولی و بلکه کمی بیشتر از آن است، مُجزی باشد.

سؤال ۳۸۷: آیا برای زن، بیمار و مانند آن ها جایز است که شب یازدهم و دوازدهم، رمی جمرات کنند؟

جواب: جواز رمی

شبانه به جز رمی جمره عقبه در شب عیـد مختص کسانی است که از توقف در روز حتی به مقـدار رمی کردن معـذور باشـند، مانند شخصی که می ترسد، چوپان و بنده، اما زنان، افراد ناتوان و کودکان و مانند آن ها که به دلیل شدت ازدحام نمی توانند در روز رمی کنند، بر آنان لازم است که برای آن نایب بگیرند، گرچه احتیاط اولی آن است که هم خودشان شبانه رمی کنند و هم برای رمی در روز نایب بگیرند.

سؤال ۳۸۸: هنگام رمی جمرات سه گانه، سزاوار است که حاجی چگونه بایستد؟

جواب: هنگـام رمی جمره عقبه مسـتحب است که رو به آن و پشت به قبله و در فاصـله ده تا پانزده ذراعی آن بایسـتد. اما برای رمی جمره اُولی و وسطی سزاوار است که رو به قبله بایستد.

سؤال ۳۸۹: اگر به رمی جمره عقبه در روز عید و رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم، خللی وارد شود و لازم شود که آن را روز دوازدهم قضا کنند، دو سؤال پیش می آید:

الف: آیا واجب است که قضا را بر ادا مقدم دارند؟

جواب: آری، بنابر احتیاط واجب، باید آن را مقدم دارند.

ب: آیا واجب است که میان قضا و ادا فاصله اندازند؟ مقدار آن چقدر است؟

جواب: آری، بنابر احتیاط واجب بایـد میان آن دو فاصـله انـداخت و برای این کار، مقـداری از وقت را فاصـله انـداختن کافی است.

سؤال ۳۹۰: اگر حـج گزاری برای رمی جمرات نیز از سوی دیگری نایب شـد و خواست هم برای خودش رمی جمرات کنـد و هم به نیابت از او، آیا بر او لازم است که نخست جمرات سه گانه را

برای خودش رمی کنـد و چون همه را به پایان رسانـد بازگردد و به نیابت از دیگری رمی کند، یا آن که برایش جایز است که جمره اولی را نخست برای خـودش و سـپس به نیـابت از دیگری رمی کنـد و پس از آن نزد جمره دوم و جمره کـبرا برود و به همین ترتیب عمل کند؟

جواب: انتخاب شیوه دوم نیز برایش جایز است.

سؤال ۳۹۱: وظیفه زن برای رمی جمرات در حالات زیر چیست:

۱ اگر ازدحام شدید باشد به حدی که نتواند خودش رمی کند، اما احتمال دهد که پس از آن، خلوت شود؟

جواب: در این صورت جایز است که نایب بگیرد، اما اگر پس از خودش توانست رمی کند، باید چنین کند.

۲ اگر بداند که شدت ازدحام به زودی کم می شود و می تواند خودش رمی کند؟

جواب: در این صورت جای نایب گرفتن نیست و باید صبر نماید تا بتواند خودش رمی کند.

۳ اگر به سوی محل رمی رفت و شدت ازدحام را دید و از این که بتواند تا آخر وقت هم رمی کند، نومید شد؟

جواب: بر او لازم است که برای این کار دیگری را نایب بگیرد.

۴ اگر نایب گرفت و در طول روز از برطرف شدن ازدحام باخبر شد.

جواب: به محل رمی بازگردد و خودش رمی کند.

۵ اگر شبانه رمی کرد و سپس ازدحام در روز برطرف شد؟

جـواب: این سـؤال مبنی بر جـواز رمی شـبانه برای زن و دیگرانی است که از ازدحـام روزانه می ترسـند، لیکن از نظر مـا جـایز نیست.

۶ اگر می توانست خودش رمی کند، اما بر اثر جهل به حکم، برای رمی نایب گرفت؟

جواب: در صورتی که وقت

باشد باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد، باید قضای آن را به جای آورد.

۷ اگر می توانست خودش رمی کند، اما بر اثر جهل به موضوع نایب گرفت؟

جواب: مشمول جواب قبلی است.

۸ در حالاتی که قضا بر او واجب است، آیا برایش جایز است که قضای رمی را شبانه به جای آورد؟

جواب: نه، بلکه بر او لازم است که در روز قضا کند.

سؤال ۳۹۲: اگر بر حاجی در روز دوازدهم قضای رمی جمره عقبه برای روز دهم و رمی جمرات سه گانه برای روز یازدهم واجب شد، آیا برایش جایز است که دو جمره اولی و دوم را به عنوان قضای روز یازدهم و ادای روز دوازدهم رمی کند و سپس جمره عقبه را به عنوان قضای روز دهم و یازدهم و ادای روز دوازدهم رمی نماید؟ یا بر او لازم است که جمره عقبه را به عنوان قضای روز دهم رمی کند و آن گاه یک بار جمرات سه گانه را به عنوان قضای روز یازدهم رمی کند و سپس یک بار دیگر به عنوان ادای روز دوازدهم رمی نماید؟

جواب: نخست جمره عقبه را به عنوان قضای روز دهم رمی کند. سپس در مورد رمی جمرات سه گانه به عنوان قضای روز یازدهم و ادای روز دوازدهم، یکی از دو راه زیر را می تواند پیش بگیرد:

۱ نخست جمرات سه گانه را یکجا برای روز یازدهم و سپس برای ادای روز دوازدهم رمی کند و میان ادا و قضا اندکی فاصله زمانی به مقداری قرار دهد.

۲ هر جمره را دوبار رمی کند: نخست آن را به عنوان قضای روز یازدهم

و سپس به عنوان ادای روز دوازدهم رمی کند و میان این دو رمی نیز اندکی فاصله بیندازد.

احکام طهارت و نماز در حرمین شریفین

سؤال ۳۹۳: آیا نماز شخص امامی اگر با اقتدای به یکی از اهل سنت بوده باشد در دو صورت زیر صحیح است:

الف: این کار بر اثر تقیه باشد؟

ب: این کار برای حفظ برخی مصالح عمومی مانند الفت گرفتن برای حفظ وحدت اسلامی باشد؟

جواب: نماز خواندن پشت سر آنان جایز است، لیکن مأموم اگر بتواند باید با صدای آهسته برای خودش قراءت کند و اگر نتوانست در دلش بخواند. اگر هم تقیه اقتضا کرد می تواند تکتّف کند (دو دستش را بر هم بگذارد) همچنین در صورتی که جایی که هست چیزی که سجده بر آن جایز است نباشد جایز است بر فرش ومانند آن سجده کند واگر باشد مانند زمین یا حصیر باید بر آن سجده کند.

سؤال ۳۹۴: اگر اقتدا به آنان در نماز جمعه بود، آیا واجب است که پس از آن نماز ظهر به جای آورده شود؟

جواب: آری، واجب است.

سؤال ۳۹۵: حکم نماز پشت سرشان اگر آن را پیش از دخول وقت به جای آورند، چیست؟

جواب: در این صورت مُجزی نیست و نباید به آن اکتفا کنند.

سؤال ۳۹۶: در نمازهایی که در مکه مکرمه و مدینه منور برپا می شود رسم است که امام جماعت پس از رکعت دوم در نماز صبح و پس از رکعت سوم در نماز مغرب قنوت می خواند و بعد از هر فقره از دعایی که در قنوتش می خواند مأمومین آمین می گویند. آیا برای مؤمنانی که در این نماز جماعت ها شرکت می کنند جایز است همراه دیگر مأمومین آمین بگویند؟

جواب: آمین گفتن

مبطل نماز به شرحی که در رساله آمده است آن است که پس از قرائت سوره حمد باشد، اما در جاهای دیگر نماز اگر بدان قصد دعا داشته باشند اشکالی ندارد. البته، اگر مأموم به تبعیت از دیگری آمین گفت و به معنای آن جاهل بود، از آمین های باطل کننده نمازش خواهد بود.

سؤال ۳۹۷: در نمازهای جماعتی که در مسجدالحرام و مسجد نبوی برگزار می شود، برخی از مردم به طبقه بالا می روند و از آن جا به امام جماعت اقتدا می کنند، با این که به دلیل بلندی دیوارها نه امام را می بینند و نه چیزی از صف های جماعت را. آیا برای شخص امامی جایز است که به این گروه در طبقه دوم بپیوندند؟

جواب: جایز است، لیکن در نمازش آن چه را در باب نماز پشت سر غیر امامی مراعاتش لازم است، رعایت کند.

سؤال ۳۹۸: آیا سجده بر سنگ های کف مسجدالحرام جایز است نظر به این که به دلیل برگرداندن حرارت و اثر نگرفتن از خورشید، با سنگ های دیگر متفاوت است و می گویند که سنگ مصنوعی است و طبیعی نیست؟

جواب: مصنوعی بودن این سنگ در صورتی که مواد تشکیل دهنده اش از آنچه که سجده بر آن صحیح است باشد و یا آن مواد دیگر در آن مستهلک شده باشد مانع از سجده بر آن نیست. این در مورد حالت غیر تقیه است ولی در حالت تقیه سجده بر آن جایز است اگرچه از چیزی ساخته شده باشد که سجده بر آن جایز نیست.

سؤال ۳۹۹: آیا سجده بر فرش های مسجد نبوی جایز است، یا نه؟

جواب: اگر تقیه اقتضای آن را داشته

باشـد، جایز است و واجب نیست برای رهایی از سـجده بر فرش، به جای دیگری بروند، همچنین تأخیر انداختن نماز تا زوال به سبب تقیه واجب نیست.

سؤال ۴۰۰: آیا احتیاط حضـرت عالی در مورد صـحیح نبودن نماز زن و مردی که در حال نماز محاذی یکدیگر بوده باشـند یا زن جلوتر از مرد باشد، در مسجدالحرام نیز جاری است؟

جواب: در مکه مکرمه به هنگام ازدحام جاری نیست و بنابر اظهر در آن جا تقدم و تأخر جایز است.

سؤال ۴۰۱: اگر مردی به نماز ایسـتاد و بعـد زنی آمد و محاذی او و یا جلوتر از او به نماز مشـغول شد، آیا با این کار تنها نماز زن باطل می شود، یا نماز مردم هم باطل می گردد؟ اگر حکم عکس این مسأله چیست؟

جواب: بنابر احتیاط هر دو نماز با هم باطل می شوند. زیرا به نظر ما مانعیت محاذات یا جلوتر ایسـتادن زن، اختصاص به آن که نماز را بعداً شروع کرده است ندارد و هر دو را شامل می شود.

سؤال ۴۰۲: آیا نماز جماعت با دایره زن پیرامون کعبه مشرفه صحیح است؟

جواب: نماز کسـی که در موقفش بر امام مقـدم شـده باشـد، اشـکال پیدا می کند، لیکن برای مؤمنان شـرکت در این نمازهای جمـاعت دایره ای که امروزه در مسـجدالحرام برپا می شود، با رعایت شـروط معتبر در مورد نماز پشت سـر شـخص غیر امامی جایز است.

سؤال ۴۰۳: این که می گویند نماز در حجر اسماعیل جایز نیست، صحیح است؟

جواب: این گفته اساسی ندارد.

سؤال ۴۰۴: آیـا مخیّر بودن بین شکسـتن نمـاز یـا تمـام خوانـدن آن برای مسافر اختصاص به بخش های قـدیمی مکه مکرمه و مدینه منوره دارد، یا شامل توسعه ها

و افزایش های جدید نیز می شود؟

جواب: شامل افزایش های جدید نیز می شود.

سؤال ۴۰۵: اگر راننده اتوبوس به مسافر فرصت کافی برای خواندن خارج از اتوبوس ندهد، آیا مسافر جایز است که نماز واجبش را در حالی که در اتوبوس بر جای خود نشسته است به جای آورد؟

جواب: آری، لیکن خواندن نماز در حالت ایستاده بر آن مقدم است. در هر دو صورت اگر ممکن گردد باید در همه حالات نماز رو به قبله باشد والا در صورت تمکن در حالت تکبیره الاحرام رو به قبله باشد وگرنه شرط رو به قبله بودن ساقط می شود. همچنین اگر بتواند رکوع و سجود اختیاری به جای آورد مانند آن که از راهرو میان اتوبوس استفاده کند واجب است که چنین کند و اگر نتوانست آن ها را به جای آورد، در صورتی که می تواند به مقداری که عنوان رکوع و سجود صدق کند خم شود، باید چنین کند. در سجود نیز گذاشتن پیشانی بر سجده گاه را رعایت کند، گرچه با بالا آوردن سجده گاه باشد و اگر به این مقدار نیز نتوانست خم شود، بدل از آن ها اشاره کند.

سؤال ۴۰۶: اگر مسافر نیت اقامت ده روزه در مکه کرد و پس از گذشت ده روز به عرفات و از آن جا به مشعر و سپس به منی رفت و سپس به مکه بازگشت، حکم نمازش در عرفات و مشعر و منی از جهت شکسته یا تمام بودن، چیست؟

جواب: اگر مسافت از انتهای مکه فعلی تا عرفات و سپس مشعر و سپس منی و بالعکس چهل و چهار کیلومتر یا بیشتر باشد، نمازش را در این جاها شکسته

بخواند و اگر کمتر از این مقدار باشد تمام بخواند. البته، در صورت دوم اگر قصد سفر از عرفات داشته باشد و بازگشتش به مکه نه از آن جهت که محل اقامتش است باشد، بلکه از جهت وقوعش در مسیر او باشد، حکمش شکسته خواندن نماز در مشعر و منی است. اما در مکه مخیّر است که شکسته یا تمام بخواند، زیرا از جمله جاهایی است که مسافر می تواند در آن نماز را شکسته یا تمام بخواند.

سؤال ۴۰۷: اگر مسافر در فرض سؤال قبلی پس از نیت اقامت ده روزه در مکه و خواندن یک نماز چهار رکعتی در آن به نیت اقامت، بر اثر مانعی نتوانست همه ده روز را در مکه بماند و ناچار شد قبل از پایان آن به عرفات برود، حکمش چیست؟

جواب: مشمول حکم مسأله قبل است.

سؤال ۴۰۸: در فرض سؤال قبلی اگر مسافر روز عید به مکه بازگشت، سپس از آن جا برای مبیت به منی رفت، یا آن که روز دوازدهم به مکه بازگشت، بی آن که نیت اقامت ده روزه در آن کند، حکم نمازش در منی و مکه چیست؟ آیا نمازش شکسته است یا تمام؟

جواب: اگر مسافت از انتهای مکه فعلی تا عرفات و آن گاه مزدلفه و سپس منی و بالعکس چهل و چهار کیلومتر یا بیشتر باشد، نمازش را در مکه و منی شکسته بخواند همان طور که در عرفات و مزدلفه شکسته می خواند البته، جایز است که در مکه نمازش را تمام بخواند، زیرا از جاهایی است که شخص در آن میان قصر و تمام مخیّر است. اما اگر این مسافت کمتر از

مقدار مذکور باشد، وظیفه اش آن است که در همه جا نمازش را تمام بخواند، جز در موردی که در جواب سؤال ۴۰۶ گذشت.

سؤال ۴۰۹: اخباری که در فضیلت نماز در مسجدالحرام و مسجد نبوی رسیده است، آیا شامل گسترش ها و افزایش های جدید این دو مسجد نیز می شود؟ همچنین سایر احکام مترتب بر آن ها را دربر می گیرد؟

جواب: آری، اگر این افزایش ها، گسترش ها مسجد نه اضافه یا پیوست آن ها به شمار آید.

سؤال ۴۱۰: مسؤولان کاروان های حج و راهنمای حُجاج که هر ساله کارشان این است، آیا نمازشان شکسته است، یا تمام؟

جواب: اگر کارشان کوتاه مدت باشد، مانند سه هفته، وظیفه شان نماز قصر است و اگر بلند مدت مثلاً سه ماهه باشد، وظیفه شان نماز تمام است و در موارد اشتباه و شک در این که کثیر السفر هستند یا نه، احتیاط آن است که میان قصر و تمام جمع کنند و نمازشان را هم شکسته بخوانند و هم تمام.

سؤال ۴۱۱: آیا وضو گرفتن با آبی که به وسیله آب سردکن در مکه و مدینه برای نوشیدن اختصاص داده شده است، جایز است؟

جواب: اگر مختص نوشیدن باشد، وضو گرفتن با آن جایز نیست.

سؤال ۴۱۲: حکم کسی که قبلاً بر اثر جهل به حکم با آن وضو گرفته است، چیست؟

جواب: بنابر اظهر وضویش صحیح است.

سؤال ۴۱۳: آیا وضو گرفتن با آب های موجود در ساختمان ها و مؤسسات دولتی دولت های اسلامی، جایز است؟

جواب: آری، مادام که غصبی بودن آن معلوم نشود، جایز است.

سؤال ۴۱۴: هرگاه قسمتی از مسجدالحرام نجس شود، مسؤولین عین نجاست را برطرف می کنند و سپس با پارچه های آغشته به آب

و مواد پـاک کننـده، محـل آن را پـاک می کننـد و معلوم است که این کـار برای طـاهر کردن محل کفایت نمی کنـد. سـپس رطوبت باقی مانده بر اثر رفت و آمد مردم و پا گذاشـتن بر آن به جاهای دیگر مسجد سرایت می کند و در نتیجه علم عادی به نجس شـدن بیشتر جاهـای مسـجد حاصل می شود، آیا در این حال سـجده بر کف مسـجدالحرام در حال اختیار جایز است، یا فقـط در حـال تقیه جـایز است؟ همچنین حکم طواف کننـده اگر به بـدنش در مطاف رطوبتی مسـری اصابت کرد، آیا طوافش صحیح است، یا آن که لازم است آن را اعاده کند؟

جواب: حصول علم به نجس شـدن بیشتر قسـمت های مسـجد که در سؤال آمـده است نادر است و سـزاوار نیست که به ظن به نجاست، چه برسد به احتمال آن اعتماد شود.

مسائل متفرقه

سؤال ۴۱۵: آیا مقصود از «احتیاط اولی» هر جا در مناسک آمده باشد، احتیاط مستحب است؟

جواب: آری.

سؤال ۴۱۶: کسـی که پـاره ای از پوشـش کعبه مشـرفه را برداشـته است، آیا بر او لازم است که آن را برگردانـد؟ آن را به چه کسی برگرداند؟

جـواب: اگر مسـؤولین امور کعبه معظمه آن را به او داده باشـند، برایش که از آن اسـتفاده کنـد، به این که آن بفروشـد، هـدیه دهـد، جا نمازش کنـد و یا جلد قرآنش قرار دهد و مانند آن. اما اگر مخفیانه آن را برداشـته باشد، احتیاط واجب آن است که مسؤولین آن جا را از این مسأله باخبر کند.

سؤال ۴۱۷: آیا یک نفر می تواند به وکالت از دو نفر، طرف خرید و فروش در بیع شود؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۴۱۸: آیا

در صحت وکالت شرط است که شخص وکیل نزد موکل معلوم باشد؟

جواب: شناخت او شرط نیست، البته لازم است که وکیل در واقع معین باشد، مانند آن که زید خواستار وکیلی می شود و طبق خواسته اش شخص معینی را گرچه زید او را نشناسد وکیل می سازند. اما وکالت دادن به یکی از دو شخص به نحو تردید و نامعین صحیح نیست.

سؤال ۴۱۹: آیا وکالت دادن به مؤسسات صحیح است؟

جواب: اگر این وکالت به توکیل معنون به عنوان خاص مثلاً رئیس مؤسسه باشد در صورت قبولش، اشکالی ندارد. گرچه آن که دارای این عنوان است گاه به گاه عوض شود و همچنین هر عنوان دیگری در مؤسسه از این قبیل، جایز است. اما وکالت دادن به مؤسسه به عنوان خودش صحیح نیست.

اعمال و ادعیه مکّه مکرّمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. وگاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین(علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم(علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر

نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شـده: «الـدُّعاءُ مُخُّ العِبادِه» (بحار، ج۹۳، ص۳۰۰)مغز و روح عبـادت همـان دعـا است. همچنین در قرآن کریم در مناسـبت هـای مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضـیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم(علیه السـلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین(علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیّت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقـاوت می طلبنـد: " وَيَدْعُ الْإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً ".(اِسـراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شـتابزدگی) بـدیها را طلب می کنـد آنگونه که نیکی هـا را می طلبـد و انسان همیشه عجول بوده است.»)بنابر این سـزاوار است دعا کننـده چگـونگی درخـواست مطـالب و حاجـات خـود را از معصـوم فرا گیرد.البته تشـخیص دادن دعاهـای وارده و آگـاهی از سـخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسـی بتوانـد از مـدارک موجود، و با موازین علمی صـحّت صـدور دعا از معصوم را به دست آورد، می توانـد آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسـی های خود به این نتیجه برسد که سـند فلان دعا ضـعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را

بخواند، در این صورت حتّی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصّی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم» .

شرایط استجابت و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعدّدی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم(نک: بحار، ج۹۳ طبع ایران.): امام صادق(علیه السلام) درجواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لا تَعْرِفُونَهُ» .(بحار، ج۹۰، ص۳۶۸)شرط اوّل استجابت دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند.از حضرت علی(علیه السلام) سؤال شد: «فَما بالُنا نَدْعُوا فَلا نُجابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصال: أَوَّلُها أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَما أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ ... » .(بحار، ج۹۰، ص۳۷۶)اوّلین علّت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حقّ معرفت را عملاً پیاده نکردید.رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود

باید لقمه و کارش حلال باشد.(همان، ص۳۷۲)امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند.(. همان، ص۳۷۲)رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند.(همان، ص۳۲۱)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حقّ دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم.(بحار، ج۹۰، ص۳۲۰)رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اوّلش «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» باشد، رَد نمی شود.(همان، ص۳۱۳)رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود.(بحار، ج۹۱، ص۵۴)امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج۹۰، ص۳۱۷) در حدیث قُدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی(علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناك و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد(همان، ص۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلّی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربةً إلَی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و

توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و با خضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و زهرای مرضیه(علیها السلام) و ائمه بقیع(علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، " ... وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ ... " (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخّص به یاد خدا باشید (اشاره به مَناسک منا).آنگاه می فرماید: " ... وَاتَّقُوا اللّهَ ... "؛(بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «آیَهُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْکُ ما کانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقِیماً مِنَ الذُّنُوبِ»،(مستدرک الوسائل، ج۱۰، ص۱۶۵، ح۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است.بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و

رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیّت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اوّل وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امّت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجّاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصّل نکاتی را تذکّر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمّیّت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیّت وحدت امّت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مَشاهد مشرّفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزّت امّت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی(صلی الله علیه وآله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیّت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزّت و برادری بنگرد، و با برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسلام و رسول الله(صلی الله علیه وآله) و ائمّه اطهار(علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت یَد واحده باشند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است.پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امّت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا وقبر مطهر پیامبر اکرم وائمّه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش توجّه کنیم، و از هنگام تصمیم و

عزم به مسافرت تـا پایـان آن قـدم به قـدم، الهی بودنِ این میهمـانی را مـدّ نظر داشـته باشـیم، و از ارزش و منزلت همسـفران و رعـایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شـلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشـی از خطای دیگران را پیشـه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنّت ارزشـمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین(علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سـفر کوتاه، و ایّام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین اسـتفاده را از اوقات شـبانه روز خود بنمـاییم، و به جای وقت گـذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صـرف شـناخت احکام و آداب و اسـرار حـج و زیـارت و بهره منـدی از مَشاهـد شـریفه و مواقف کریمه نمـاییم، که از جمله آنهـا، حضور و شـرکت به موقع در نمازهای جماعت مسـجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسـجدالحرام و یـک ختـم در مسـجدالنبی (صـلی الله علیـه وآلـه) و خوانـدن دعاهـا و مناجـات هـای وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایّام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیّت عبادت را فدای کمیّت آن نکنیم

همان گونه که قبلًا تـذکّر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حـجّ به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضـر خداونـد متعـال بسـتگی دارد. لـذا بایـد تنهـا به مقـدار و کمیّت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیّت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت واخلاص باشـد، موجب شکسـتن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقَنَا اللهُ وَإِیّاکُمْ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالی» .

جایگاه حج

حـج در لغت به معنـای: «قصـد» ودر اصـطلاح شـرع به معنـای: قصـد زیـارت خانه خـدا وانجام اعمال ومناسک مخصوص می باشد.حجّ به معنـای زیـارت خانه خـدا وانجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنـج گانه اسـلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضـروریات دین، ومنکر آن کـافر می باشـد ولـذا تارک حـج مورد تهدیـد شدیـد خداونـد واقع شـده است.و رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَـجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً «کسـی که حـجّ رابه تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسـد، خداونـد در روز رسـتاخیز اورا یهودی ویـاأَوْ نَصْرانِیّاً» .(وسائـل الشـیعه، ج۵، ص۲۱ چاپ اسـلامیه تهران.) نصـرانی محشور سازد.» و امیرالمؤمنین(علیه السـلام) در وصـیّت نامه خود می فرماید: وَ اللهَ، اللهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لا تُخَلُّوهُ ما بَقِیتُمْ فَـإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا» .(نهـج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۵) وخـدا را، خـدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریع حجّ

دسـتور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، واز هر مسـلمان مسـتطیعی در تمام

دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّهُ الإسـلام) خواسـته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حـج می شود ماننـد نـذر و ...).حجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. ودارای فواید وآثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی ومعنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود.حجّ نمایش تعبّد محض وعبادت خالص خدا واظهار بند گی وایجاد ارتباط قلبی با خداوند است.حجّ کلاس تعلیم و

تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، وتحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل.حجّ درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن ازخود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلّقات و جذبات زندگی مادّی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است.حجّ به ما آموزش توحید در عقیده ووحدت در رویّه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی وسیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال ومناسک، تابلویی از تمامیّت دین مقدس اسلام وحیات دنیا وآخرت را به نمایش می گذارد، وانسان حج گزار را از عالَم خاکی به اوج می برد، وبه عالَم قدس وملکوت پرواز می دهد، وحیاتی نوین از معنویت وارتباط با حقّ وحضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمد.امام صادق(علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرمایند: «إذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِل وَحِجابِ کُلِّ حاجِب، وَفَوِّضْ أُمُورَکَ کُلَّها إلی خالِقِکَ، وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ، وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْیا وَالرّاحَهَ وَالْخَلْقَ ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِماءِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ الْبَسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ، وَ أَحْرِمْ عَنْ کُلِّشَیْء یَمْنَعُکَ مِنْ ذِکْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَیَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ، وَلَبِّ بِمَعْنی إجابَه صافِیَه خالِصَه زاکِیَه لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی دَعْوَتِکَ، مُتَمَسِّکاً بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ ... » .(مصباح الشریعه، ص۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است

خالی، و هر حجابی راکه میان تو و او حاجب وحائل شده است برطرف کن، وتمام امور خویش رابه آفریدگارت واگذار.در تمام حرکات وسکنات خود، بر او توکّل کن،وبر قضا و قدر الهی وحکم وتقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو ...،سپس با آب زلال وخالص توبه گناهانت را شستشو کن، ولباس صداقت وراستی، پاکی، صفا، خضوع وخشوع را بر تن نما، واز آنچه که تو را از یاد وذکر خدا باز می دارد ومانع تو از اطاعت او میگردد، «اِحرام» بند، ولبّیکهایت، شفافترین وخالصانه ترین پاسخ واجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسّك جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالَم دل،به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی» .

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حجّ از اعظم عبادات اسلامی است، ومی دانیم که هر عبادتی را ظاهری است وباطنی.

وباطن عبادات را، توجّه خالص وارتباط دائم قلبی ومراقبت ومواظبت همیشگی تشکیل می دهد.که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند.بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخُّ الْعِبادَهِ»، «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ»، «سِلاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّینِ»، «نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلاحُ الْأَنْبِیاءِ»، «مَفاتِیحُ النَّجاحِ» و «مَقالِیدُ الْفَلاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد.و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر(علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ داخِرِينَ ".(مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبّر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.»)آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است» .(اصول کافی، ج۲، ص۴۶۷)و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین وبزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیّت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، وتوفیق تضرّع و توبه، واظهار خضوع وخشوع، واعلان تقدیس وتسبیح وتحمید حقّ است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجّه خدا نخواهد بود: " ... قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ ... ".(فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا وتوجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات ومَشاهد مشرّفه واماکن وازمنه حجّ، عرض حاجت دنیوی واُخروی به محضر حضرت حقّ بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا وشیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» وتحصیل نورانیّت، بصیرت قلوب و وصول و اتّصال به معدن عظمت، وکنار زدن حجاب های ظلمت، وسر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران وخواهران، اینک که به توفیق حقّ عازم حریم حرم امن «الهی» وراهی سرزمین مقدّس وحی، گشته اید.به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند: «

... إِلهِی هَبْ لِی کَمالَ الْاِنْقِطاعِ إِلَیْکَ، وَ أَنِرْ أَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِیاءِ نَظَرِها إِلَیْکَ، حَتّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ،فَتَصِلَ إِلی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ، وَ تَصِیرَ أَرْواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِکَ ... » . «بار الها کمال انقطاع وبریدن از دیگران وپیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، ودیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند،وبه معدن عظمت واصل گردند، و روح وجان ما (تنها وتنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلّق و وابستگی بیابند، وبه مقام قدس تو بیاویزند» .وبه دعای امام حسین(علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی إِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ، أَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ،حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إِلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْاِعْتِمادِ عَلَیْها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» .تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً، إِلهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الآثارِ، فَارْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوارِ وَ هِدایَهِ الْاِسْتِبْصارِ، حَتّی أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْها، إِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور وپیدایش برای

غیر تـو هست که آن ظهـور، از تو و برای تو نباشـد تـا در نـتیجه دلیـل ظهور تو گردد؟ چه وقت غـایب از نظر بوده ای تـا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشـد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار وپدیـده هایت دلیل نزدیکی و وصـلت باشـند؟ کور اسـت دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او و هستی در خسـران و زیان است بنده ای که از عشق ومحبت تو نصـیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت وعظمتت رجوع کنند، ولی مرا به تجلّیات انوار خودت رجوع ده، وبـا مشاهـده واسـتبصار، هـدایتم فرمـا، تـا از آثار بگـذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشـته ودر سِـرّ درونم بدون توجّه به آنها، بر تو وارد گشـته. همّتم را چنان بلند گردان که نیاز واعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانـایی ... » وشـما زائران محترم خـانه خـدا در تمـام مراحل ومواقیت ومواقف ودر ضـمن اعمال ومناسک، اذکار وادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجّه وخلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حجّ، تزکیه وتعالی روحی است که با انجام مناسک حـجّ و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده وقرائت قرآن کریم ودقّت در ثمرات معنوی واسـرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبّات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال وآداب حجّ

واجبات عمره تمتّع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. اِحرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخُن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در

مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا ومروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکّه شوند. محلّی که برای احرام بستن معیّن شده «میقات» نامیده می شود. ومیقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکّه می روند مختلف می شود، وآن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْحُلَيْفَه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق ونجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. وبرای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس اِحرام (لنگ و رِدا).

۲. نیّت: در نیّت باید به سه نکته توجّه شود:

الف: قربةً الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حجّ، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ» . «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبّات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از اِحرام، به قصد اِحرام غسل کنند، وبهتر است که بعد از ادای نماز فریضه اِحرام ببندند.شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل اِحرام خوانده شود: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ کُلِّ خَوْف، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم. اَللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی، وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ أَجْرِ عَلی لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَمِدْحَتَکَ وَ الثَّناءَ عَلَیْکَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّهَ لِی إلاّ بِکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِاَمْرِکَ، وَالاِتِّباعُ لِسُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ» .

سپس جامه های احرام را پوشیده واین دعا را بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی، وَأُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی، وَأَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی، وَأَنْتَهِی فِیهِ إِلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی، وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَنِی وَقَبِلَنِی، وَلَمْ یَقْطَعْ بِی، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی، فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی ومَلاذِی وَمَلْجَئِیوَمَنْجایَوذُخْرِیوَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی» .

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ

داعِيًا إِلی دارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفّارَ الـذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعـادُ إِلَیْـکَ لَبَّیْـکَ، لَبَّیْـکَ تَسْـتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ إِلَیْـکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْمـاءِ وَالْفَضْـلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْـدُکَ وَابْنُ عَبْـدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْـکَ بِمُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد لَبَّیْـکَ، لَبَّیْـکَ بِحَجَّه وَعُمْرَه مَعاً لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ هـذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه إِلَی الْحَـجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ.»

محرّمات اِحرام

پس از آنکه حاجی مُحرِم شد، بیست و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از:

۱. شکار حیوان صحرایی (وحشی).

۲. جماع کردن با زن، وبوسیدن ونگاه به شهوت وهر نوع لذّت بردن از او.

۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر.

۴. استمنا.

۵. استعمال عطریات وبوی خوش.

۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان.

۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد.

۸. نگاه کردن در آیینه.

۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد.

۱۰. فسوق (اعمّ از دروغ گفتن وفحش دادن یا فخر ومباهات کردن).

۱۱. جدال و گفتن لا وَالله، وَبلَی وَالله (قسم یاد کردن به نام الله).

۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند.

۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت.

۱۴. پوشیدن زیور برای زن.

۱۵. روغن مالیدن به بدن.

۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحرِم باشد چه مُحِلّ.

۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هرچه که آن را بپوشاند.

۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان.

۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن وطیّ طریق.

۲۰.

بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. ناخن گرفتن.

۲۲. کندن دندان.

۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم.

۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح).

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیّه.

۳. خواندن این دعا:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجّ عَمِیق "،اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَ مِنْ فَجّ عَمِیق، سامِعاً لِنِدائِکَ، وَمُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعاً لاَمْرِکَ، وَکُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی ما وَفَّقْتَنِی لَهُ،أَبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ،وَالْقُرْبَهَ إِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ، وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَعِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت ووقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السّلام کنونی می باشد.

ومستحب است بر در مسجدالحرام ایستاده، بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللهِ

وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَما شاءَ اللهُ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» .

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَما شاءَ اللهُ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرُ الْأَسْماءِ لِلّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلّهِ، وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمانِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ،

اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد، كَماصَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلى أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الإيمانِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَساجِدَهُ،وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُناجِيهِ.اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلى كُلِّ مَأْتِيّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَزارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيّ وَأَكْرَمُ مَزُور، فَأَسْأَلُكَ يا اَللهُ يا رَحْمانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ]لَكَ[كُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ، يا جَوادُ يا كَرِيمُ يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيّايَ بِزِيارَتِي إِيّاكَ أَوَّلَ شَيْء تُعْطِيَنِي فَكاكَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ» .

پس سه مرتبه بگويد: «اَللّهُمَّ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ» .

آنگاه چنين ادامه دهد:

«وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَياطِينِ الإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ» . «اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقامِي هذا، فِي أَوَّلِ مَناسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَ أَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِي وَ تَضَعَ عَنِّي وِزْرِي، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هذا بَيْتُكَ الْحَرامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدَ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتَ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَؤُمُّ طاعَتَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، راضِياً

بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ» .

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَكِ وَشَرَّفَكِ وَكَرَّمَكِ وَجَعَلَكِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَهُدىً لِلْعالَمِينَ» .

ومستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّى، وَعِبادَهِ الشَّيْطانِ، وَعِبادَهِ كُلِّ نِدّ يُدْعى مِنْ دُونِ اللّهِ» .

امام صادق(علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجّه آن شده، این دعا را بخوان:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمّا أَخْشى وَأَحْذَرُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ،یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیْء قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَآلِ إِبْراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَسَلامٌ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُومِنُ بِوَعْدِکَ، وَأُصَدِّ قُ رُسُلَکَ، وَأَتَّبِعُ كِتابَکَ» . و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، وحمد وثنای الهی را بجا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست، واز خداونـدِ عالَم بخواه که حجّ تو را قبول کند، پس از آن حَجَر را بوسیده واستلام نما. واگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، وبگو:

«اَللّهُمَّ أَمانَتِی أَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّی، وَعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَعَبادَهِ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللهِ» . اَللَّهُمَّ إِلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِی وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سُبْحَتِی، وَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی،اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَواقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ» .

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص وتوجّه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، واگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اوّل

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشی بِه عَلی طَلَلِ الْماءِ،کَما یُمْشی بِه عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّلَهُ عَرْشُکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدامُ مَلائِکَتِکَ،وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، وَأَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ، أَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اَللّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ، وَإِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ، فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلِ اسْمِی» .

سپس می گویی: سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ. اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النّارِ، فَأَعْتِقْنِی وَ والِدَیَّ وَ أَهْلِی وَوُلْدِی وَإِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ» .

دعای دور سوم

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْکَرَمِ، اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی، إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» .

دعای دور چهارم

«یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ، وَخالِقَ الْعافِیَهِ، وَرازِقَ الْعافِیَهِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَه، وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ

وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ، یـا رَحْمـانَ الـدُّنْیا وَالآخِرَهِ وَرَحِیمَهُمـا، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْزُقْنا الْعافِیَهَ، وَ دَوَامَ الْعافِیَهِ، وَتَمامَ الْعافِیَهِ، وَشُکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَه، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

دعای دور پنجم

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً، وَجَعَلَ عَلِیّاً إماماً. اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ» .

آنگاه می گویی: " رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ ".

دعای دور ششم

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هـذا مَقـامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ. اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، أَسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ» .

دعای دور هفتم

«اَللّهُمَّ إنَّ عِنْدِی أَفْواجاً مِنْ ذُنُوب، وَ أَفْواجاً مِنْ خَطایـا وَعِنْدَکَ أَفْواجٌ مِنْ رَحْمَه، وَ أَفْواجٌ مِنْ مَغْفِرَه، یـا مَنِ اسْتَجابَ لاَِبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَیْهِ إِذْ قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ، اِسْتَجِبْ لِی» . سپس حاجاتت را بخواه و آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبـارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی» . و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اَللّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّفَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالإنْسِ» . وامام سجّاد(علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعـافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالإنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ» .

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اوّل سوره «توحید» ودر رکعت دوّم سوره " قُلْ یـا أَیُّهَا الْکافِرُونَ " را بخوانـد، وپس از نمـاز، حمـد وثنای الهی را بجا آورده وصلوات بر محمّـد وآل محمّـد بفرسـتد، واز خداونـد عالم طلب قبول نمایـد، وبگویـد: «اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها، حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلی

ما يُحِبُّ رَبِّى وَيَرْضى. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّى، وَطَهِّرْ قَلْبى، وَزَكِّ عَمَلِى» . و در روايت ديگر چنين آمده است: «اَللّهُمَّ ارْحَمْنِى بِطَواعِيَتِى إِيّاكَ، وَطَواعِيَتِى رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى أَنْ أَتَعَدّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلائِكَتَكَ وَعِبادَكَ الصّالِحِينَ» .

و در بعضى از روايات است كه حضرت صادق(عليه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنين مى گفت: «سَجَدَ وَجْهِى لَكَ

تَعَبُّداً وَرِقّاً، لاإِلهَ إِلاّ أَنْتَ حَقّاً حَقّاً، اَلْاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْء، وَالْاخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْء، وَها أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ لِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ» . و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبّات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف وپیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم» . پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، ومستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل وبدن بالای صفا رفته، وبه خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، وحمد وثنای الهی را بجا آورد، ونعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» (سه مرتبه).پس صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، وسه مرتبه بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أَبْلانا، وَالْحَمْدُ

لِلّهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْحَیِّ الدّائِمِ» .

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ إِلاّ إِیّاهُ، مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ، وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» .

پس سه

مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ» .

و سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النّارِ» .

پس بگوید:

«اَللهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه. «لا إِلهَ إِلَّا اللهُ» صد مرتبه. «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه. «سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه.

پس بگوید: «لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اَللّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اَللّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ» .

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِی وَنَفْسِی وَأَهْلِی. اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ، وَاَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ» . پس «اَللهُ أَکْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر ودعا را بخواند، واگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ، فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی، وَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی، وَأَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِکَ، فَیا مَنْ أَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِی. اَللّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنَا اهْلُهُ تُعَذِّبْنِی، وَلَمْ تَظْلِمْنِی، أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ،

وَلا أَخافُ جَوْرَكَ، فَيا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا يَجُورُ اِرْحَمْنِی» .

پس بگوید: «یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِذْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ» .

و در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، وهنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ. اَللّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ» .

سپس می گویی:

«یا رَبَّ الْعَفْوِ، یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ،یامَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ، یَا جَوادُ یَاکَرِیمُ یَا قَرِیبُ، یَا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ» . و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، واز آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هَرْوَلَه کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَرْوَلَه نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّکَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَکْرَمُ، وَاهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ. اَللّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْ مِنِّی. اَللّهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلِی

وَقُوَّتِی، تَقَبَّلْ عَمَلِی، یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ» .

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْماءِ وَالْجُودِ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ» .

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، وبجا آورد آنچه را

که در صفا بجا آورد، وبخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. وپس از آن بگوید:

«یـا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ، یارَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ» . و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، ودر حال سعی دعا بسیار کند، وبخواند این دعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلی کُلِّ حال، وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ» .

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیّت تقصیر کوتاه کند، وبهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، وتراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد.و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ» .

اقسام حج

حجّ بر سه قسم است:

۱. «حجّ تمتّع» وآن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل(یعنی شانزده فرسخ) از مکّه دور باشند، وحجّ تمتع همراه عمره تمتع است.

۲. «حجّ افراد» که عین حجّ تمتع است با این فرق که در حجّ تمتّع قربانی واجب است و در حجّ إفراد واجب نیست.

۳. «حجّ قِران» مانند حجّ افراد است با این تفاوت که در حجّ قِران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حجّ را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حجّ تمتع

واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکّه.

۲. وقوف در عرفات.

۳. وقوف در مشعرالحرام.

۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.

۵. قربانی در منا.

۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکّه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا ومروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم ودوازدهم (ودر بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم ودوازدهم.

ودعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، وپس از این که شخص احرام بست واز مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرِف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، وچون متوجّه منا شود بگوید:

«اَللّهُمَّ إِیّاکَ أَرْجُو وَإِیّاکَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِی أَمَلِی، وَأَصْلِحْ لِی عَمَلِی» .

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، وچون به منا رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَه وَبَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ» .

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ هـذِهِ مِنًی وَهِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَناسِکِ، فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِیها بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلی أَوْلِیائِکَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ» .

ومستحب است شب عرفه را در منا بوده، وبه اطاعت الهی مشغول باشد، وبهتر آن است که عبادات وخصوصاً نمازها را در مسجد خَیفْ بجا آورد، وچون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود،

ورانه شدن پیش

از صبح مکروه است، وچون به عرفات متوجّه شود، این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَإِيّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُباهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي» .

مستحبات واعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا وعبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اَللّهُمَّ يا شاهِدَ كُلِّ نَجْوى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوى، وَعالِمَ كُلِّ خَفِيَّه، وَمُنْتَهى كُلِّ حاجه، يا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَم عَلَى الْعِبادِ،يا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا جَوادُ، يا مَنْ لا يُوارِي مِنْهُ لَيْلٌ داجٍ، وَلا بَحْرٌ عَجّاجٌ، وَلا سَماءٌ ذاتُ أَبْراجٍ، وَلا ظُلَمٌ ذاتُ ارْتِتاجٍ، يا مَنِ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِياءٌ،أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسى صَعِقاً، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّماواتِ بِلا عَمَدٍ، وَسَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلى وَجْهِ ماءٍ جَمَدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْمَكْتُوبِ الطّاهِرِ الَّذِي إِذا دُعِيتَ بِهِ اَجَبْتَ، وَإِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ، وَبِاسْمِكَ السُّبُّوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيْءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذا بَلَغَ السَّماواتِ فُتِحَتْ، وَإِذا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرائِصُ مَلائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكائِيلَ وَاِسْرافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد الْمُصْطَفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلى جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَجَمِيعِ الْمَلائِكَهِ، وَبِالْاِسْمِ الَّذِي مَشى بِهِ الْخِضْرُ عَلى طَلَلِ الْماءِ كَما مَشى بِهِ عَلى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسى، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَونَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَوْتى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيّاً، وَأَبْرَءَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِكَ وَجَبْرَئِيلُ وَمِيكائِيلُ وَأِسْرافِيلُ، وَحَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِياؤُكَ الْمُرسَلُونَ، وَعِبادُكَ الصّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعاكَ بِهِ ذُوالنُّونِ

إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِى الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذلِكَ تُنْجِى الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِى دَعاكَ بِهِ داوُدُ وَخَرَّ لَكَ ساجِداً، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى دَعَتْكَ بِهِ آسِيَهُ امْرَاَهُ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِى عِنْدَكَ بَيْتاً فِى الْجَنَّهِ وَنَجِّنِى مِنْ فِرْعَونَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِى مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَها دُعاءَها، وَبِاسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْحَلَّ بِهِ الْبَلاءُ، فَعافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِكَ وَذِكْرى لِلْعابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصَرَهُ وَقُرَّهَ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ سُلَيمانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكاً لا يَنْبَغِى لِاَحَد مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى سَخَّرْتَ بِهِ الْبُراقَ لِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه، إِذْ قالَ تَعالى: " سُبْحانَ الَّذِى اَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الاَْقْصى "، وَقَوْلُهُ: " سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَبِاسْمِكَ الَّذِى تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عَلى مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَاَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ اِبراهِيمَ وَبِحَقِّ فَصْلِكَ يَوْمَ الْقَضاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوازِينِ إِذا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَما جَرى وَاللَّوْحِ وَما أَحصى، وَبِحَقِّ الاِْسْمِ الَّذِى كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالدُّنْيا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِاَلْفَىْ عام، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِى خَزائِنِكَ الَّذِى خَلَقْتَكَ، لا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلا عَبْدٌ مُصْطَفىً، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى شَقَقْتَ بِهِ

الْبِحارَ، وَقامَتْ بِهِ الْجِبالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثانِی وَالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَبِحَقِّ الْكِرامِ الْكاتِبِینَ، وَبِحَقِّ «طا ها» وَ «یا سِینِ» وَ «كاف ها یا

عین صاد» وَ «حا میم عین سین قاف»،وَبِحَقِّ تَوْراهِ مُوسی، وَإِنْجِیلِ عِیسی، وَزَبُورِ داوُدَ، وَفُرْقانِ مُحَمَّد، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلی جَمِیعِ الرُّسُلِوَبآ هِیًاًوَشَراهِیًاً.اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُناجاهِ الَّتِی كانَتْ بَیْنَكَ وَبَیْنَ مُوسَی بن عِمْرانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَیْناءَ،وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْواحِ، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی كُتِبَ عَلی وَرَقِ الزَّیْتُونِ، فَخَضَعَتِ النِّیرانُ لِتِلْكَ الوَرَقِهِ، فَقُلْتَ: " یا نارُ كُونِی بَرْداً وَسَلاماً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی كَتَبْتَهُ عَلی سُرادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرامَهِ، یامَنْ لایُحْفِیهِ سائِلٌ وَلا یَنْقُصُهُ نائِلٌ، یا مَنْ بِهِ یُسْتَغاثُ وَإِلَیْهِ یُلْجَأُ،أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَی الرَّحْمَهِ مِنْ كِتابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الأَعْلی، وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ الْعُلی. اَللّهُمَّ رَبَّ الرِّیاحِ وَما ذَرَتْ، وَالسَّماءِ وَما أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَما أَقَلَّتْ، وَالشَّیاطِینِ وَما اَضَلَّتْ، وَالْبِحارِ وَما جَرَتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقّ هُوَ عَلَیْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَالرَّوْحانِیِّینَ وَالْكَرُّوبِیِّینَ وَالْمُسَبِّحِینَ لَكَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ لا یَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ اِبْراهِیمَ خَلِیلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِیّ یُنادِیكَ بَیْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَهِ، وَتَسْتَجِیبُ لَهُ دُعاءَهُ یا مُجِیبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هذِهِ الْأَسْماءِ وَبِهذِهِ الدَّعَواتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنا ما قَدَّمْنا وَما اَخَّرْنا وَما أَسْرَرْنا وَما أَعْلَنّا وَما أَبْدَیْنا وَما أَخْفَیْنا وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا، إِنَّكَ عَلی كُلِّشَیْءٍ قَدِیرٌ، بِرَحْمَتِكَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، یا حافِظَ كُلِّ غَرِیب، یا مُونِسَ كُلِّ وَحِید، یا قُوَّهَ كُلِّ ضَعِیف، یا ناصِرَ كُلِّ مَظْلُوم، یا رازِقَ كُلِّ مَحْرُوم، یا مُونِسَ كُلِّ مُسْتَوْحِش، یا صاحِبَ كُلِّ مُسافِر، یا عِمادَ كُلِّ حاضِر، یا غافِرَ كُلِّ ذَنْب وَخَطِیئَه، یا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ، یا صَرِیخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ، یا كاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِینَ، یا

فارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومينَ، يا بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْاَرَضينَ، يا مُنْتَهى غايَهِ الطّالِبِينَ، يا مُجيبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا رَبَّ الْعالَمِينَ، يا دَيّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يا أَجْوَدَ الْاَجْوَدِينَ، يا أَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ، يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، يا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، يا أَقْدَرَ الْقادِرِينَ، اِغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَرُدُّ الدُّعاءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ قَطْرَ السَّماءِ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَجْلِبُ الشَّقاءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُظْلِمُ الْهَواءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَکْشِفُ الْغِطاءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی لا یَغْفِرُها غَیْرُکَ یا اَللهُ، وَاحْمِلْ عَنِّی کُلَّ تَبِعَه لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ، وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَیُسْراً، وَأَنْزِلْ یَقِینَکَ فِی صَدْرِی، وَرَجاءَکَ فِی قَلْبِی، حَتّی لا أَرْجُوَ غَیْرَکَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِی، وَعافِنِی فِی مَقامِی، وَاصْحَبْنِی فِی لَیْلِی وَنَهارِی وَمِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوْقِی وَمِنْ تَحْتِی، وَیَسِّرْ لِیَ السَّبِیلَ، وَأَحْسِنْ لِیَ التَّیْسِیرَ، وَلا تَخْذُلْنِی فِی الْعَسِیرِ، وَاهْدِنِی یا خَیْرَ دَلِیل، وَلا تَکِلْنِی إلی نَفْسِی فِی الْاُمُورِ، وَلَقِّنِی کُلَّ سُرُور، وَاقْلِبْنِی إلی أَهْلِی بِالْفَلاحِ وَالنَّجاحِ مَحْبُوراً فِی الْعاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، وَارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ طَیِّباتِ رِزْقِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی فِی طاعَتِکَ، وَأَجِرْنِی مِنْ عَذابِکَ وَنارِکَ، وَاقْلِبْنِی إذا تَوَفَّیْتَنِی إلی جَنَّتِکَ بِرَحْمَتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِکَ، وَمِنْ تَحْوِیلِ عافِیَتِکَ، وَمِنْ حُلُولِ نَقِمَتِکَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذابِکَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ، وَدَرَکِ الشَّقاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضاءِ وَشَماتَهِ الْاَعْداءِ، وَمِنْ شَرِّ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَمِنْ شَرِّ ما فِی الْکِتابِ الْمُنْزَلِ. اَللّهُمَّ

لا تَجْعَلْنِی مِنَ الْاَشْرارِ، وَلا مِنْ أَصْحابِ النّارِ، وَلا تَحْرِمْنِی صُحْبَهَ الْاَخْیارِ، وَأَحْیِنِی حیاهً طَیِّبَهً، وَتَوَفَّنِی وَفاهً طَیِّبَهً تُلْحِقُنِی بِالْاَبْرارِ، وَارْزُقْنِی مُرافَقَهَ الْاَنْبیاءِ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ وَصُنْعِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی الْإِسْلامِ، وَاتِّباعِ السُنَّهِ، یا رَبِّ کَما هَدَیْتَهُمْ لِدِینِکَ، وَعَلَّمْتَهُمْ کِتابَکَ، فَاهْدِنا وَعَلِّمْنا، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ، وَصُنْعِکَ عِنْدِی خاصَّهً، کَما خَلَقْتَنِی فَأَحْسَنْتَ خَلْقِی، وَعَلَّمْتَنِی فَأَحْسَنْتَ تَعْلِیمِی، وَهَدَیْتَنِی فَأَحْسَنْتَ هِدایَتِی، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی إِنْعامِکَ عَلَیَّ قَدِیماً وَحَدِیثاً، فَکَمْ مِنْ کَرْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَکَمْ مِنْ غَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَکَمْ مِنْ هَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ کَشَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ بَلاءٍ یا سَیِّدِی قَدْ صَرَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ عَیْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی کُلِّ حالٍ فِی کُلِّ مَثْویً وَزَمانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقامٍ، وَعَلی هذِهِ الْحالِ وَکُلِّ حالٍ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَفْضَلِ عِبادِکَ نَصِیباً فِی هذَا الْیَوْمِ، مِنْ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ، أَوْ ضُرٍّ تَکْشِفُهُ، أَوْ سُوءٍ تَصْرِفُهُ، أَوْ بَلاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَیْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَهٍ تَنْشُرُها، أَو عافِیَهٍ تُلْبِسُها، فَإِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، وَبِیَدِکَ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ، وَأَنْتَ الْواحِدُ الْکَرِیمُ الْمُعْطِی الَّذِی لا یُرَدُّ سائِلُهُ، وَلا یُخَیَّبُ آمِلُهُ، وَلا یَنْقُصُ نائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ ما عِنْدَهُ، بَلْ یَزْدادُ کَثْرَهً وَطِیباً وَعَطاءً وَجُوداً، وَارْزُقْنِی مِنْ خَزائِنِکَ الَّتِی لا تَفْنی، وَمِنْ رَحْمَتِکَ الْواسِعَهِ، اِنَّ عَطاءَکَ لَمْ یَکُنْ مَحْظُوراً، وَأَنْتَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدِیرٌ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

ونیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه وعرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اَللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَیَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَه إِلی مَخْلُوقٍ، رَجاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ

نـائِلِهِ وَجائِزَتِهِ، فَإِلَيْکَ یارَبِّ تَعْبِیَتِی وَاسْتِعْدادی، رَجاءَ عَفْوِکَ، وَطَلَبَ نائِلِکَ وَجائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبْ دُعائِی، یا مَنْ لا یَخِیبُ عَلَیْهِ سائِلٌ وَلا یَنْقُصُهُ نائِلٌ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَةً بِعَمَل صالِح عَمِلْتُهُ، وَلا لِوِفادَه إِلی مَخْلُوق رَجَوْتُهُ، أَتَیْتُکَ مُقِرّاً عَلی نَفْسِی بِالْإِساءَهِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لا حُجَّهَ لِی وَلا عُذْرَ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ، الَّذِی عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئِینَ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلی عَظِیمِ الْجُرْمِ، أَنْ عُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالرَّحْمَهِ، فَیا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَهٌ وَعَفْوُهُ عَظِیمٌ، یـا عَظِیمُ یـا عَظِیمُ یا عَظِیمُ، لا یَرُدُّ غَضَبَکَ إِلّا حِلْمُکَ، وَلا یُنْجِی مِنْ سَخَطِکَ إِلاَّ التَّضَرُّعُ إِلَیْکَ، فَهَبْ لِی یا إِلهِی فَرَجاً بِالْقُدْرَهِ الَّتِی تُحْیِی بِها مَیْتَ الْبِلادِ، وَلا تُهْلِکْنِی غَمّاً حَتّی تَسْتَجِیبَ لِی، وَتُعَرِّفَنِی الْإِجابَهَ فِی دُعائی، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْعافِیَهِ إِلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَلا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی، وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ، وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی. اَللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی،وَإِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَضَعُنِی، وَإِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرُضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ، أَوْ یَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ، وَلا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ، وَإِنَّما یَعْجَلُ مَنْ یَخافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّما یَحْتاجُ إِلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ، وَقَدْ تَعالَیْتَ یا إِلهِی عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ فَأَعِذْنِی، وَاسْتَجِیرُ بِکَ فَأَجِرْنِی، وَاَسْتَرْزِقُکَ فَارْزُقْنِی، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ فَاکْفِنِی، وَاَسْتَنْصِرُکَ عَلی عَدُوِّی فَانْصُرْنِی، وَاَسْتَعِینُ بِکَ فَأَعِنِّی، وَاَسْتَغْفِرُکَ یا إِلهِی فَاغْفِرْ لِی، آمِینَ آمِینَ آمِینَ» .

مستحبات وقوف به عرفات

در هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن وبهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، واز خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. وقوف در طرف چپ جبل الرّحمه.

۵. وقوف در

زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر وعصر با یک اذان ودو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده وتضرع به درگاه خداوند.

ادعیه وقوف به عرفات

وآنها بسیار است از جمله گفتن «اَللّهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه، و «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» صد مرتبه، و «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه، و «ما شاءَ اللّهُ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ» صد مرتبه، و «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَه الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» .

هر کدام از سوره "قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ "و «آیه الْکُرْسِی» و سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

ومستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ، سُبْحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکُونَ، هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی، یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیمُ» .

پس بگو: «اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمائِکَ الَّتِی لا تُحصی بِعَدَد، وَلا تُکافَأُ بِعَمَل» .

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمانُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وَأَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ

وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الْأَکْبَرِ الْأَکْبَرِ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تُخَیِّبَهُ، وَبِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِیَهُ ما سَئَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ»

و این

دُعا را نیز بخوان:

«اَللّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند این دُعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، فَلا تَجْعَلْنِی مِنْ أَخْیَبِ وَفْدِکَ، وَارْحَمْ مَسِیرِی إِلَیْکَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِیقِ. اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ. اَللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بِی، وَلا تَخْدَعْنِی، وَلا تَسْتَدْرِجْنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَوْلِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَمَنِّکَ وَفَضْلِکَ، یا أَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَیا أَبْصَرَ النّاظِرِینَ، وَیا أَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد.(وَأَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ» . پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد واین دُعا را بخواند:

اَللّهُمَّ حاجَتِی إِلَیْکَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَالَّتِی إِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، وَمِلْکُ یَدِکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، وَأَجَلِی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیکَ عَنِّی، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِکِی الَّتِی اَرَیْتَها خَلِیلَکَ اِبراهِیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَدَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَیاهً طَیِّبَهً» .

ونیز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَتُّتِ الْاَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ، أَمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ، وَأَمْسی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمانِکَ، وَأَمْسی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ، وَأَمْسی وَجْهِیَ الْفانِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ

الْباقِی، یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ، وَیا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطی، یا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَأَلْبِسْنِی عافِیَتَکَ، وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ وَارْزُقْنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ» .

ونیز مُستحبّ

است بعد از غرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِى، وَاقْلِبْنِى الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِى،مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِى، بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرام، وَاجْعَلْنِى الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِى أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعافِيَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضوانِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَبارِكْ لِى فِيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْل أَوْ مال أَوْ قَلِيل أَوْ كَثِير، وَبارِكْ لَهُمْ فِيَّ» .

دعای امام حسین(ع) در روز عَرَفه

دعای امام حسین(علیه السلام) در روز عَرَفه: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى لَيْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَلا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِع، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ أَجْناسَ الْبَدائِعِ، وَأَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنائِعَ، لا تَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَلا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازِى كُلِّ صانِع، وَرائِشُ كُلِّ قانِع، وَراحِمُ كُلِّ ضارِع، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَالْكِتابِ الْجامِعِ، بِالنُّورِالسّاطِعِ، وَهُوَلِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا إِلهَ غَيْرُهُ، وَلا شَىْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ، وَهُوَالسَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اَللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّهِ لَكَ، مُقِرّاً بِأَنَّكَ رَبِّى، وَإِلَيْكَ مَرَدِّى، اِبْتَدَأْتَنِى بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِى مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِى الْأَصْلابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْب إِلى رَحِم، فِى تَقادُم مِنَ الْأَيّامِ الْماضِيَهِ، وَالْقُرُونِ الْخالِيَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِى رَأْفَتِكَ بِى، وَلُطْفِكَ لِى، وَإِحْسانِكَ إِلَىَّ، فِى دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْكُفْرِ، اَلَّذِينَ نَقَضُواعَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِى رَأْفَهً مِنْكَ وَتَحَنُّناًعَلَىَّ لِلَّذِى سَبَقَ لِى مِنَ الْهُدى،الَّذِى لَهُ يَسَّرْتَنِى،وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِى،مِنْ قَبْلِ ذلِكَ رَؤُفْتَ بِى بِجَمِيلِ صُنْعِكَ،وَسَوابِغِ نِعَمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِى مِنْ مَنِىّ يُمْنى، وَأَسْكَنْتَنِى فِى ظُلُمات ثَلاث، مِنْ بَيْنَ لَحْم وَدَم وَجِلْد، لَمْ تُشْهِدْنِى خَلْقِى،

وَلَمْ تَجْعَلْ لِی شَیْئاًمِنْ أَمْرِی، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی إِلَی الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً،

وَحَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِیّاً، وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَکَفَّلْتَنِی الْاُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَکَلَأْتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَسَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّ یادَهِ وَالنُّقْصانِ، فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ. حَتّی إِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِ، أَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الْإِنْعامِ، وَرَبَّیْتَنِی زائِداً فِی کُلِّ عامٍ، حَتّی إِذَا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِی، أَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ، وَرَوَّعْتَنِی بِعَجائِبِ حِکْمَتِکَ، وَأَیْقَظْتَنِی لِما ذَرَأْتَ فِی سَمائِکَ وَأَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَنَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَذِکْرِکَ، وَأَوجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ، وَفَهَّمْتَنِی ما جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَیَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَمَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ بِعَونِکَ وَلُطْفِکَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ حَرِّ الثَّری، لَمْ تَرْضَ لِی یا إِلهِی نِعْمَهً دُونَ أُخْری، وَرَزَقْتَنِی مِنْ أَنْواعِ الْمَعاشِ، وَصُنُوفِ الرِّ یاشِ بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الْأَعْظَمِ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ الْقَدِیمِ إِلَیَّ. حَتّی إِذا أَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمِیعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَجُرْأَتِی عَلَیْکَ أَنْ دَلَلْتَنِی إِلی ما یُقَرِّبُنِی إِلَیْکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِما یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ، فَإِنْ دَعَوْتُکَ أَجَبْتَنِی، وَإِنْ سَأَلْتُکَ أَعْطَیْتَنِی، وَإِنْ أَطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی، وَإِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی، کُلُّ ذلِکَ إِکْمالٌ لِأَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ، مِنْ مُبْدِئٍ مُعِیدٍ حَمِیدٍ مَجِیدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَأَیُّ نِعَمِکَ یا إِلهِی أُحْصِی عَدَداًوَذِکْراً، أَمْ أَیُّ عَطایاکَ أَقُومُ بِهاشُکْراً، وَهِیَ یا رَبِّ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ یُحْصِیَهَا الْعادّوُنَ، أَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّی اَللّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرّاءِ أَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعافِیَهِ وَالسَّرّاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ یا إِلهِی بِحَقِیقَهِ إِیمانِی، وَعَقْدِ عَزَماتِ یَقِینِی، وَخالِصِ صَرِیحِ تَوْحِیدِی،

وَباطِنِ مَکْنُونِ ضَمِیرِی، وَعَلائِقِ مَجارِی نُورِ بَصَرِی، وَأَسارِیرِ صَفْحَهِ جَبِینِی، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفَسِی، وَخَذارِیفِ

مارِنِ عِرْنِينِي، وَمَسارِبِ صِماخِ سَمْعِي، وَما ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتایَ، وَحَرَکاتِ لَفْظِ لِسانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنابِتِ أَضْراسِي، وَمَساغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمالَهِ أُمِّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِي. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تامُورُ صَدْرِي، وَحَمائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِياطِ حِجابِ قَلْبِي، وَأَفْلاذِ حَواشِي كَبِدِي. وَما حَوَتْهُ شَراسِيفُ أَضْلاعِي، وَحِقاقُ مَفاصِلِي، وَقَبضُ عَوامِلِي، وَأَطْرافُ أَنامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشَرِي، وَعَصَبِي وَقَصَبِي، وَعِظامِي وَمُخِّي وَعُرُوقِي، وَجَمِيعُ جَوارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلى ذلِكَ أَيّامَ رِضاعِي، وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصارِ وَالْأَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ واحِدَه مِنْ أَنْعُمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِكَ، إلاّ بِمَنِّكَ، اَلْمُوجَبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَداً جَدِيداً، وَثَناءً طارِفاً عَتِيداً. أَجَلْ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعادُّونَ مِنْ أَنامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مَدى إِنْعامِكَ، سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً، وَلا أَحْصَيْناهُ أَمَداً. هَيْهاتَ أَنّى ذلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتابِكَ النّاطِقِ، وَالنَّبَأِ الصّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لا تُحْصُوها، صَدَقَ كِتابُكَ اللّهُمَّ وَ نَبَؤُكَ، وَبَلَّغَتْ أَنْبِياؤُكَ وَرُسُلُكَ، ما أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. غَيْرَ أَنِّي يا إِلهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً فَيَكُونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضادَّهُ فِيما ابْتَدَعَ، وَلا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا. سُبْحانَ اللهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، اَلْحَمْدُ للهِ حَمْداً يُعادِلُ حَمْدَ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللهُ عَلى خِيَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ الْمُخْلَصِينَ» .

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و

سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشاکَ کَأَنِّی أَراکَ، وَأَسْعِدْنِی بِتَقْواکَ، وَلا تُشْقِنِی بِمَعْصِیَتِکَ، وَخِرْ لِی فِی قَضائِکَ، وَبارِکْ لِی فِی قَدَرِکَ، حَتّی لا أُحِبَّ تَعْجِیلَ ماأَخَّرْتَ، وَلا تَأْخِیرَ ما عَجَّلْتَ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فِی نَفْسِی، وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی، وَالْإِخْلاصَ فِی عَمَلِی، وَالنُّورَ فِی بَصَرِی، وَالْبَصِیرَهَ فِی دِینِی، وَمَتِّعْنِی بِجَوارِحِی، وَاجْعَلْ سَمْعِی وَبَصَرِیَ الْوارِثَیْنِ مِنِّی، وَانْصُرْنِی عَلی مَنْ ظَلَمَنِی، وَأَرِنِی فِیهِ ثارِی وَمَآرِبِی، وَأَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنِی. اَللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتِی، وَاسْتُرْ عَوْرَتِی، وَاغْفِرْ لِی خَطِیئَتِی، وَاخْسَأْ شَیْطانِی، وَفُکَّ رِهانِی، وَاجْعَلْ لِی یا إِلهِی الدَّرَجَهَ الْعُلْیا فِی الْآخِرَهِ وَالْأُولی. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی سَمِیعاً بَصِیراً، وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَهً بِی، وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقِی غَنِیّاً، رَبِّ بِمابَرَأْتَنِی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِی، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنِی فَأَحْسَنْتَ صُورَتِی، رَبِّ بِما أَحْسَنْتَ إِلَیَّ وَفِی نَفْسِی عافَیْتَنِی، رَبِّ بِما کَلأْتَنِی وَوَفَّقْتَنِی، رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنِی، رَبِّ بِما أَوْلَیْتَنِی وَمِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَعْطَیْتَنِی، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنِی وَسَقَیْتَنِی، رَبِّ بِما أَغْنَیْتَنِی وَأَقْنَیْتَنِی، رَبِّ بِما أَعَنْتَنِی وَأَعْزَزْتَنِی، رَبِّ بِما أَلْبَسْتَنِی مِنْ سِتْرِکَ الصّافِی، وَیَسَّرْتَ لِی مِنْ صُنْعِکَ الْکافِی، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِنِّی عَلی بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّیالِی وَالْأَیّامِ، وَنَجِّنِی مِنْ أَهْوالِ

الدُّنْیا وَکُرُباتِ الْآخِرَهِ، وَاکْفِنِی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الْأَرْضِ. اَللّهُمَّ ما أَخافُ فَاکْفِنِی، وَما أَحْذَرُ فَقِنِی، وَفِی نَفْسِی وَدِینِی فَاحْرُسْنِی، وَفِی سَفَرِی فَاحْفَظْنِی، وَفِی أَهْلِی وَمالِی فَاخْلُفْنِی، وَفِی ما رَزَقْتَنِی فَبارِکْ لِی، وَفِی نَفْسِی فَذَلِّلْنِی، وَفِی أَعْیُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنِی، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِی، وَبِذُ نُوبِی فَلا تَفْضَحْنِی وَبِسَرِیرَتِی فَلا تُخْزِنِی، وَبِعَمَلِی فَلا تَبْتَلِنِی، وَنِعَمَکَ فَلا تَسْلُبْنِی، وَإِلی غَیْرِکَ فَلا تَکِلْنِی، إِلهِی إِلی مَنْ تَکِلُنِی، إِلی

قَريب فَيَقْطَعُنى، أَمْ إِلى بَعيد فَيَتَجَهَّمُنى، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفينَ لِى، وَأَنْتَ رَبّيوَمَليكَ أَمْرى، أَشْكو إِلَيْكَ غُرْبَتى، وَبُعْدَ دارى، وَهَوانى عَلى مَنْ مَلَّكْتَهُ أَمْرى. إِلهى فَلا تُحْلِلْ عَلَىَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَىَّ فَلا أُبالى سِواكَ، سُبْحانَكَ غَيْرَ أَنَّ عافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِى، فَأَسْأَلُكَ يا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ الأَرْضُ وَالسَّماواتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ، أَنْ لا تُميتَنى عَلى غَضَبِكَ، وَلا تُنْزِلْ بى سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى قَبْلَ ذلِكَ. لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتيقِ، الَّذى أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْناً، يا مَنْ عَفا عَنْ عَظيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، يا مَنْ أَعْطَى الْجَزيلَ بِكَرَمِهِ، يا عُدَّتى فِى شِدَّتى، يا صاحِبى فِى وَحْدَتى، يا غِياثى فِى كُرْبَتى، يا وَلِيّى فِى نِعْمَتى، يا إِلهى وَإِلهَ آبائى إِبْراهيمَ وَإِسْماعيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرَئيلَ وَميكائيلَ وَإِسْرافيلَ، وَربَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيّينَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْراةِ وَالإِنْجيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَمُنَزِّلَ كهيعص، وَطه وَيس، وَالْقُرْآنِ الْحَكيمِ، أَنْتَ كَهْفى حينَ تُعْيينى الْمَذاهِبُ فِى سَعَتِها، وَتَضيقُ بِىَ الأَرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهالِكينَ، وَأَنْتَ مُقيلُ عَثْرَتى، وَلَوْلا سَتْرُكَ إِيّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدى بِالنَّصْرِ عَلى أَعْدائى، وَلَوْلا نَصْرُكَ إِيّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبينَ. يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَأَوْلِياؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نيرَ الْمَذَلَّهِ عَلى أَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ،

يَعْلَمُ خائِنَهَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِى الصُّدُورُ، وَغَيْبَ ما تَأْتى بِهِ الأَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلّا هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ماهُوَ إِلّا هُوَ، يامَنْ لايَعْلَمُ مايَعْلَمُهُ إِلّاهُوَ، يامَنْ كَبَسَ الأَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ

الْاسْماءِ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِى لا يَنْقَطِعُ أَبَداً، يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِى الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً، يا رآدَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَكَظِيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَىْ إِبْراهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً، يامَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِى إِسْرائِيلَ فَأَنْجاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِى نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ،وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا بَدِئُ يا بَدِيعُ، لا نِدَّ لَكَ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَكَ، يا حَىُّ حِينَ لا حَىَّ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِى فَلَمْ يَحْرِمْنِى، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِى فَلَمْ يَفْضَحْنِى، وَرَآنِى عَلَى الْمَعاصِى فَلَمْ يَشْهَرْنِى، يا مَنْ حَفِظَنِى فِى صِغَرِى، يا مَنْ رَزَقَنِى فِى كِبَرِى، يا مَنْ أَيادِيهِ عِنْدِى لاتُحْصى، وَنِعَمُهُ لاتُجازى، يامَنْ عارَضَنِى بِالْخَيْرِ وَالْاِحْسانِ، وَعارَضْتُهُ بِالْاِساءَهِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانِى لِلْاِيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الامْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفانِى، وَعُرْياناً فَكَسانِى، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنِى، وَعَطْشانَ فَأَرْوانِى، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِى، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنِى، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِى، وَغائِباً فَرَدَّنِى، وَمُقِلّاً فَأَغْنانِى، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِى، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِى، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنِى. فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يامَنْ أَقالَ عَثْرَتِى، وَنَفَّسَ كُرْبَتِى، وَأَجابَ دَعْوَتِى، وَسَتَرَ عَوْرَتِى،وَغَفَرَ ذُنُوبِى، وَبَلَّغَنِى طَلِبَتِى، وَنَصَرَنِى عَلى عَدُوِّى، وَإِنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لاأُحْصِيها.

يامَوْلاىَ أَنْتَ الَّذِى مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِى وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى هَدَيْتَ،أَنْتَ الَّذِى عَصَمْتَ،أَنْتَ الَّذِى سَتَرْتَ،أَنْتَ الَّذِى غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِى نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِى شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى عافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَكْرَمْتَ،تبارَكْتَ وَتعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُدائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً أَبَداً. ثُمَّ أَنَا يا إِلهِى اَلْمُعْتَرِفُ بِذُ نُوبِى فَاغْفِرْها لِى، أَنَا الَّذِى أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِى أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِى هَمَمْتُ،أَنَاالَّذِى جَهِلْتُ،أَنَاالَّذِى غَفَلْتُ،أَنَاالَّذِى سَهَوْتُ، أَنَاالَّذِى اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِى تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِى وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِى أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِى نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِى أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِى اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَىَّ وَعِنْدِى، وَأَبُوءُ بِذُ نُوبِى فَاغْفِرْها لِى. يا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَهُوَ الْغَنِىُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلهِى وَسَيِّدِى، إِلهِى أَمَرْتَنِى فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِى فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَه لِى فَأَعْتَذِرُ، وَلاذا قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَىِّ شَىْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يامَوْلاىَ،أَبِسَمْعِى أَمْ بِبَصَرِى، أَمْ بِلِسانِى،أَمْ بِيَدِى، أَمْ بِرِجْلِى، أَ لَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِنْدِى، وَبِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلاىَ، فَلَكَ الْحُجَّهُ وَالسَّبِيلُ عَلَىَّ، يا مَنْ سَتَرَنِى مِنَ الْآباءِ وَالْأُمَّهاتِ أَنْ يَزْجُرُونِى، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالْإِخْوانِ أَنْ يُعَيِّرُونِى، وَمِنَ السَّلاطِينِ أَنْ يُعاقِبُونِى، وَلَواطَّلَعُوا يامَوْلاىَ عَلى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّى إِذاً ما أَنْظَرُونِى، وَلَرَفَضُونِى وَقَطَعُونِى. فَها أَنَا ذا يا إِلهِى، بَيْنَ يَدَيْكَ يا سَيِّدِى، خاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌحَقِيرٌ، لا ذُو بَراءَه فَأَعْتَذِرُ، وَلا ذُو قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، وَلا ذُوحُجَّه فَأَحْتَجُّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا،

وَما عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يامَوْلاىَ يَنْفَعُنِى، كَيْفَ وَأَنّى ذلِكَ وَجوارِحِى كُلَّها شاهِدَةٌ عَلَىَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِيناً غَيْرَ ذِى شَكٍّ أَنَّكَ سائِلِى مِنْ عَظائِمِ الْاُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِى لا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِى، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِى، فَإِنْ تُعَذِّبْنِى يا إِلهِى فَبِذُ نُوبِى بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَىَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّى فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْخائِفِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لاإِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الرّاجِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الرّاغِبِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ السّائِلِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّى كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ رَبِّيوَرَبُّ آبائِىَ الْاَوَّلِينَ. اَللّهُمَّ هذا ثَنائِى عَلَيْكَ مُمَجِّداً، وَإِخْلاصِى لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً، وَإِقْرارِى بِآلائِكَ مَعَدِّداً، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرّاً أَنِّى لَمْ أُحْصِها لِكَثْرَتِها وَسُبُوغِها، وَتَظاهُرِهاوَتَقادُمِهاإِلى حادِث،مالَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِى بِهِ مَعَهامُنْذُخَلَقْتَنِى وَبَرَأْتَنِى مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْاِغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضُّرِّ، وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعافِيَهِ فِى الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِى الدِّينِ. وَلَوْ رَفَدَنِى عَلى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعالَمِينَ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاخِرِينَ،، ما قَدَرْتُ وَلاهُمْ عَلى ذلِكَ. تَقَدَّسْتَ وَتَعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لا تُحْصى آلاؤُكَ، وَلا يُبْلَغُ ثَناؤُكَ، وَلا تُكافَأُ نَعْماؤُكَ، صَلِّعَلى مُحَمَّدوَآلِ مُحَمَّد،وَأَتْمِمْ عَلَيْنانِعَمَكَ،وَأَسْعِدْنابِطاعَتِكَ. سُبْحانَكَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَللّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ،

وَتُغيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِى السَّقِيمَ، وَتُغْنِى الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يا عِصْمَةَ الْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يا مَنْ لا شَرِيكَ لَهُ وَلا وَزِيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعْطِنِى فِى هذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبادِكَ، مِنْ نِعْمَه تُولِيها، وَآلاء تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّه تَصْرِفُها، وَكُرْبَه تَكْشِفُها، وَدَعْوَه تَسْمَعُها، وَحَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِما تَشاءُ خَبِيرٌ، وَعَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ. أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِىَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمانُ الدُّنْيا والاْخِرَهِ وَرحِيمَهُما، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ، وَلا سِواكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِى، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِى، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِى، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِى، وَفَزِعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِى. اَللّهُمَّ فَصَلِّعَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَكَ، وَهَنِّئْناعَطاءَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرِينَ، وَلِالائِكَ ذاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِىَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يا غايَةَ الطّالِبِينَ، وَمُنْتَهى أَمَلِ الرّاجِينَ، يا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَىْء عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَهً وَرَحْمَهً وَحِلْماً. اَللّهُمَّ إِنّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِى هذِهِ الْعَشِيَّهِ، الَّتِى شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها

بِمُحَمَّد نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلى وَحْيِكَ، اَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلَّذِى أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِكَ مِنْكَ يا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُنْتَجَبِينَ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِكَ عَنّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِى هذِهِ الْعَشِيَّهِ نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْر تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبادِكَ، وَنُور تَهْدِى بِهِ، وَرَحْمَه تَنْشُرُها، وَبَرَكَه تُنْزِلُها، وَعافِيَه تُجَلِّلُها، وَرِزْق تَبْسُطُهُ، يا

أَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ أَقْلِبْنـا فِى هـذَا الْوَقْتِ مُنْجِحينَ مُفْلِحينَ مَبْرُورينَ غـانِمينَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلاتَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومينَ، وَلا لِفَضْلِ مانُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِكَ قانِطِينَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِينَ، وَلا مِنْ بابِكَ مَطْرُودينَ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرام آمِّينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنّاعَلى مَناسِكِنا، وَأَكْمِلْ لَناحَجَّنا، وَاْعْفُ عَنّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَيْكَ أَيْدِيَنا، فَهِىَ بِذِلَّهِ الِاعْتِرافِ مَوْسُومَةٌ. اَللّهُمَّ فَأَعْطِنا فِى هذِهِ الْعَشِيَّهِ ما سَأَلْناكَ، وَاكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناكَ، فَلا كافِىَ لَنا سِواكَ، وَلا رَبَّ لَنا غَيْرُكَ، نافِذٌ فِينا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينا قَضاؤُكَ، اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنـا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنـا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الذُّخْرِ، وَدَوامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا أَجْمَعِينَ، وَلاتُهْلِكْنـامَعَ الْهـالِكِينَ، وَلاتَصْرِفْ عَنّارَأْفَتَكَوَرَحْمَتَكَ، يـا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنـا فِى هـذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتـابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهـا فَغَفَرْتَهـا لَهُ، يـا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرام. اَللّهُمَّ وَفِّقْنـا وَسَدِّدْنا وَاعْصِمْنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا، يـا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيـا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، يـا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ، وَلا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلا مَااسْتَقَرَّ فِى الْمَكْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، أَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحانَكَ وَتَعالَيْتَ عَمّا يَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمـاواتُ السَّبْعُ، وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَىْءٍ إِلّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجِدِّ، يـا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعامِ، وَالْأَيادِى الْجِسامِ، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اَللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَعافِنِى فِى بَدَنِى وَدِينِى، وَآمِنْ خَوْفِى، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِى، وَلا تَسْتَدْرِجْنِى، وَلا تَخْدَعْنِى، وَادْرَأْ عَنّى شَرَّ

فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ» .

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیـده های مبارکش اشک می ریخت، با صـدای بلند عرضه می داشت: «یاأَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَیاأَبْصَرَالنّاظِرِینَ، وَیاأَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَیامِینِ، وَأَسْأَلُکَ اللّهُمَّ حاجَتِیَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَإِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُکَ فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ، وَلَکَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، یارَبِّ یا رَبِّ» .

پس مکرّر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودنـد گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غُروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سیّد بن طاووس در اقبال بعد از «یارَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنایَ فَکَیْفَ لا أَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی، إِلهِی أَنَا الْجاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لا أَکُونُ جَهُولاً فِی جَهْلِی، إِلهِی إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبِیرِکَ، وَسُرْعَهَ طَواءِ مَقادِیرِکَ، مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ إِلی عَطاء، وَالْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلاء. إِلهِی مِنِّی ما یَلِیقُ بِلُؤْمِی، وَمِنْکَ مایَلِیقُ بِکَرَمِکَ. إِلهِی وَصَفْتَ

نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی، أَفَتَمْنَعُنِی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی، إِلهِی إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ، وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِیُ مِنِّی فَبِعَدْلِکَ، وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ. إِلهِی کَیْفَ تَکِلُنِیوَقَدْتَکَفَّلْتَ لِی، وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النّاصِرُ لِی، أَمْ کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بِی، ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِفَقْرِی إِلَیْکَ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أَشْکُوإِلَیْکَ

حالِى وَهُوَ لا يَخْفى عَلَيْكَ،أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقالِى، وَهُوَمِنْكَ بَرَزٌ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمالِى وَهِىَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لا تُحْسِنُ أَحْوالِيوَبِكَ قامَتْ يا إِلهِى ما أَلْطَفَكَ بِى مَعَ عَظِيمِ جَهْلِى وَما أَرْحَمَكَ بِى مَعَ قَبِيحِ فِعْلِى إِلهِى ما أَقْرَبَكَ مِنِّى وَ قَدْ أَبْعَدَنِى عَنْكَ! وَما أَرْأَفَكَ بِى فَمَاالَّذِى يَحْجُبُنِى عَنْكَ، إِلهِى عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ، وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ، أَنَّ مُرادَكَ مِنِّى أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِى كُلِّ شَىْءٍ، حَتّى لا أَجْهَلَكَ فِى شَىْءٍ. إِلهِى كُلَّماأَخْرَسَنِى لُؤْمِى أَنْطَقَنِى كَرَمُكَ، وَكُلَّما آيَسَتْنِى أَوْصافِى أَطْمَعَتْنِى مِنَنُكَ. إِلهِى مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِىَ فَكَيْفَ لا تَكُونُ مَساوِيهِ مَساوِىَ، وَمَنْ كانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِىَ، فَكَيْفَ لاتَكُونُ دَعاوِيهِ دَعاوِىَ، إِلهِى حُكْمُكَ النّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكا لِذِى مَقال مَقالاً، وَلا لِذِى حال حالاً. إِلهِى كَمْ مِنْ طاعَه بَنَيْتُها، وَحالَه شَيَّدْتُها، هَدَمَ اعْتِمادِى عَلَيْها عَدْلُكَ، بَلْ أَقالَنِى مِنْها فَضْلُكَ. إِلهِى إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّى وَإِنْ لَمْ تَدُمِ الطّاعَةُ مِنِّى فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْماً. إِلهِى كَيْفَ أَعْزِمُوَأَنْتَ الْقاهِرُ،وَكَيْفَ لاأَعْزِمُوَأَنْتَ الْآمِرُ،إِلهِى تَرَدُّدِى فِى الْآثارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِى عَلَيْكَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِى إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِما هُوَ فِى وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَيْسَ لَكَ حَتّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَلَكَ، مَتى غِبْتَ حَتّى تَحْتاجَ إِلى دَلِيل يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتى بَعُدْتَ حَتّى تَكُونَ الْآثارُ هِىَ الَّتِى تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لا تَراكَ عَلَيْها رَقِيباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً.إِلهِى أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثارِ،فَأَرْجِعْنِى إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوارِ، وَهِدايَهِ الاِسْتِبْصارِ، حَتّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْها كَما دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْها، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاِعْتِمادِعَلَيْها، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىءقَدِيرٌ. إِلهِى هذاذُلِّى ظاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهذا حالِى لا يَخْفى عَلَيْكَ، مِنْكَ

أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِی بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِی بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّهِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلهِی عَلِّمْنِی مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّی بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ. إِلهِی حَقِّقْنِی بِحَقائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِی مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ. إِلهِی أَغْنِنِی بِتَدْبِيرِكَ لِی عَنْ تَدْبِيرِی، وَبِاخْتِيارِكَ عَنِ اخْتِيارِی، وَأَوْقِفْنِی عَلی مَراكِزِ اضْطِرارِی. إِلهِی أَخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی، وَطَهِّرْنِی مِنْ شَكِّی وَشِرْكِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی، بِكَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِی، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلا تَكِلْنِی، وَإِيّاكَ أَسْأَلُ فَلا تُخَيِّبْنِی، وَفِی فَضْلِكَ رْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِی، وَبِجَنابِكَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِی، وَبِبابِكَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنِی. إِلهِی تَقَدَّسَ رِضاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنِّی، إِلهِی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لا تَكُونُ غَنِيّاً عَنِّی، إِلهِی إِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّينِی، وَإِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ أَسَرَنِی، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِی، حَتّی تَنْصُرَنِی وَتُبَصِّرَنِی، وَأَغْنِنِی بِفَضْلِكَ حَتّی أَسْتَغْنِیَ بِكَ عَنْ طَلَبِی، أَنْتَ الَّذِی أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فِی قُلُوبِ أَوْلِيائِكَ حَتّی عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِی أَزَلْتَ الْأَغْيارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِكَ حَتّی لَمْ يُحِبُّوا سِواكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلی غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِی هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ. يا إِلهِی ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِی فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَكَ بَدَلاً، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجی سِواكَ وَأَنْتَ ماقَطَعْتَ الْإِحْسانَ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَهَ الْإِمْتِنانِ، يا مَنْ أَذاقَ أَحِبّاءَهُ حَلاوَهَ الْمُؤانَسَهِ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِياءَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ. أَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبادِی بِالْإِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ. إِلهِی اُطْلُبْنِی بِرَحْمَتِكَ حَتّی أَصِلَ

إِلَيْکَ، وَاجْذِبْنِى بِمَنِّکَ حَتّى أُقْبِلَ عَلَيْکَ. إِلهِى إِنَّ رَجائِى لا يَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَيْتُکَ، کَما أَنَّ خَوْفِى لا يُزايِلُنِى وَإِنْ أَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِى الْعَوالِمُ إِلَيْکَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِى عِلْمِى بِکَرَمِکَ عَلَيْکَ. إِلهِى کَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِى، أَمْ کَيْفَ أُهانُ وَعَلَيْکَ مُتَّکَلِى، إِلهِى کَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِى الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنِى، أَمْ کَيْفَ لا أَسْتَعِزُّوَإِلَيْکَ نَسَبْتَنِى، إِلهِى کَيْفَ لا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِى فِى الْفُقَرآءِأَقَمْتَنِى، أَمْ کَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِى بِجُودِکَ أَغْنَيْتَنِى، وَأَنْتَ الَّذِى لا إِلهَ غَيْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَىْء فَما جَهِلَکَ شَىْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِى تَعَرَّفْتَ إِلَىَّ فِى کُلِّ شَىْء، فَرَأَيْتُکَ ظاهِراً فِى کُلِّ شَىْء، وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَىْء، يا مَنِ اسْتَوى بِرَحْمانِيَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَيْباً فِى ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْيارَ بِمُحِيطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ، يا مَنِ احْتَجَبَ فِى سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ، يا مَنْ تَجَلّى بِکَمالِ بَهائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ، کَيْفَ تَخْفى وَأَنْتَ الظّاهِرُ، أَمْ کَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحاضِرُ، إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَىْء قَدِير، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ» .

دعای امام سجّاد(ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد(علیه السلام) در روز عرفه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، رَبَّ الْأَرْبابِ، وَإِلهَ کُلِّ مَأْلُوه، وَخالِقَ کُلِّ مَخْلُوق، وَوارِثَ کُلِّ شَىْء، لَيْسَ کَمِثْلِهِ شَىْءٌ، وَ لايَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَىْء، وَهُوَ بِکُلِّ شَىْء مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلى کُلِّشَىْء رَقِيبٌ، أَنْتَ اللّهُ لا ـ إِلهَ إِلاّ ـ أَنْتَ، اَلْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، اَلْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللّهُ لا ـ إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِيمُ الْمُتَکَرِّمُ، اَلْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ، اَلْکَبِيرُ الْمُتَکَبِّرُ، وَأَنْتَ اللّهُ لا ـ إِلهَ إِلاّ ـ أَنْتَ، اَلْعَلِىُّ الْمُتَعالِ، اَلشَّدِيدُ الْمِحالِ، وَأَنْتَ اللّهُ لا ـ إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلرَّحْمنُ الرَّحِيمُ، اَلْعَلِيمُ الْحَکِيمُ، وَأَنْتَ اللّهُ لا ـ إِلهَ إِلاّ ـ أَنْتَ، اَلسَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اَلْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللّهُ لا ـ إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِيمُ الْأَکْرَمُ، اَلدّائِمُ

الْاَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّاَ أَنْتَ، اَلْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحد، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَد، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّاَ أَنْتَ، اَلدّانِى فِى عُلُوِّهِ، وَالْعالِى فِى دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّاَ أَنْتَ، ذُوالْبهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّاَ أَنْتَ، الَّذِى أَنْشَأْتَ الْاَشْياءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخ، وَصَوَّرْتَ ما صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثال،وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعاتِ بِلاَ احْتِذاء، أَنْتَ الَّذِى قَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْدِيراً، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَيْسِيراً، وَدَبَّرْتَ ما دُونَكَ تَدْبِيراً، أَنْتَ الَّذِى لَمْ يُعِنْكَ عَلى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤازِرْكَ فِى أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشاهِدٌ وَلا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِى أَرَدْتَ فَكانَ حَتْماً ما أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكانَ عَدْلاً ما قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكانَ نِصْفاً ما حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِى لا يَحْوِيكَ مَكانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطانِكَ سُلْطانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهانٌ وَلا بَيانٌ، أَنْتَ الَّذِى أَحْصَيْتَ كُلَّ شَىْء عَدَداً، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَىْء أَمَداً، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْدِيراً، أَنْتَ الَّذِى قَصُرَتِ الْاَوْهامُ عَنْ ذاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الْاَفْهامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْاَبْصارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِى لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً، أَنْتَ الَّذِى لا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعانِدَكَ، وَلا عِدْلَ لَكَ فَيُكاثِرَكَ، وَلانِدَّ لَكَ فَيُعارِضَكَ، أَنْتَ الَّذِى ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ ما صَنَعَ، سُبْحانَكَ ما أَجَلَّ شَأْنَكَ، وَأَسْنى فِى الْاَماكِنِ مَكانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقانَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ لَطِيف ما أَلْطَفَكَ، وَرَءُوف ما أَرْأَفَكَ، وَحَكِيم ما أَعْرَفَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ مَلِيك ما أَمْنَعَكَ، وَجَواد ما أَوْسَعَكَ، وَرَفِيع ما أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْراتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِين أَوْ دُنْيا وَجَدَكَ، سُبْحانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرى فِى عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ ما دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ

خَلْقِـکَ، سُـبْحانَکَ لاـ تُحَسُّ وَلاـ تُجَسُّ وَلاـ تُمَسُّ، وَلاـ تُکادُ وَلا تُماطُ وَلا تُنازَعُ، وَلا تُجارى وَلا تُمارى وَلا تُخادَعُ وَلا تُماکَرُ، سُبْحانَکَ سَبیلُکَ جَدَدٌ، وَأَمْرُکَ رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَیٌّ صَـمَدٌ، سُـبْحانَکَ قَوْلُکَ حُکْمٌ، وَقَضاؤُکَ حَتْمٌ، وَإِرادَتُکَ عَزْمٌ، سُـبْحانَکَ لا رادَّ لِمَشیَّتِکَ، وَلا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ، سُبْحانَکَ قاهِرَ الْاَرْبابِ، باهِرَ لْاياتِ، فاطِرَ السَّماواتِ، بارِئَ النَّسَماتِ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَدُومُ بِـدَوامِکَ، وَلَکَ الْحَمْـدُ حَمْداً خالِداً بِنِعْمَتِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یُوازى صُـنْعَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَزیدُ عَلى رِضاکَ، وَلَکَ الْحَمْـدُ حَمْـداً مَعَ حَمْـدِ کُلِّ حامِـد، وَشُـکْراً یَقْصُـرُ عَنْهُ شُـکْرُ کُلِّ شاکِر، حَمْداً لا یَنْبَغِی إِلاّ لَکَ، وَلا یُتَقَرَّبُ بِهِ إِلاّ إِلَیْکَ، حَمْداً یُسْـتَدامُ بِهِ الْاَوَّلُ، وَیُسْـتَدْعى بِهِ دَوامُ الْاخِرِ، حَمْداً یَتَضاعَفُ عَلى کُرُورِ الْاَزْمِنَهِ، وَیَتَزایَدُ أَضْـعافاً مُتَرادِفَهً، حَمْداً یَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَهُ، وَیَزیدُ عَلى ما أَحْصَتْهُ فِی کِتابِکَ الْکَتَبَهُ، حَمْداً یُوازِنُ عَرْشَکَ الْمَجیدَ، وَیُعادِلُ کُرْسِیَّکَ الرَّفیعَ،

حَمْداً یَکْمُلُ لَدَیْکَ ثَوابُهُ، وَیَسْتَغْرِقُ کُلَّ جَزاء جَزاؤُهُ، حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ، وَ باطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّیَّهِ، حَمْداً

لَمْ یَحْمَـدْکَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلا یَعْرِفُ أَحَدٌ سِواکَ فَضْـلَهُ، حَمْداً یُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِی تَعْدیدِهِ، وَیُؤَیَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِی تَوْفِیَتِهِ، حَمْداً یَجْمَعُ ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْـدِ، وَیَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْـدُ، حَمْـداً لا حَمْـدَ أَقْرَبُ إِلى قَوْلِکَ مِنْهُ، وَلا أَحْمَـدَ مِمَّنْ یَحْمَـدُکَ بِهِ، حَمْـداً یُوجِبُ بِکَرَمِکَ الْمَزیدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِـلُهُ بِمَزید بَعْدَ مَزید طَوْلاً مِنْکَ، حَمْداً یَجِبُ لِکَرَمِ وَجْهِکَ، وَیُقابِلُ عِزَّ جَلالِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْمُنْتَجَبِ الْمُصْـطَفَى الْمُکَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَـلَواتِکَ، وَبارِکْ عَلَیْهِ أَتَمَّ بَرَکاتِکَ، وَتَرَحَّمْ عَلَیْهِ أَمْتَعَ رَحَماتِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَـلاهً زاکِیَهً لا تَکُونُ صَـلاهٌ أَزْکى مِنْها، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَـلاهً نامِیَهً لا تَکُونُ صَلاهٌ أَنْمى مِنْها، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلاهً

راضِيَةً لا تَكونُ صَلاةٌ رِضاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضيكَ وَتَزيدُ عَلى رِضاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضى لَهُ إلاّ بِها، وَلا تَرى غَيْرَهُ لَها أَهْلاً، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجاوِزُ رِضْوانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِكَ، وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إجابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلاةً تُحيطُ بِكُلِّ صَلاه سالِفَه وَمُسْتَأْنَفَه، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِكَ صَلَوات تُضاعِفُ مَعَها تِلْكَ الصَّلَواتِ عِنْدَها، وَتَزيدُها عَلى كُرُورِ الأَيّامِ زِيادَةً فِى

تَضاعِيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى اَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذينَ اخْتَرْتَهُمْ لاَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفاءَكَ فِى أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإرادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسيلَةَ إلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إلى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الأَشْياءَ مِنْ عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِكَ وَفَوائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ فِى أَوَّلِها، وَلا غايَةَ لاَمَدِها، وَلانِهايَةَ لاِخِرِها، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِم زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ، وَمِلأَ سَماواتِكَ وَما فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضىً، وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أَبَداً. اَللّهُمَّ إنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِى كُلِّ أَوان بِإمام أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ، وَمَناراً فِى بِلادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّريعَةَ إلى رِضْوانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ أَمْرِهِ وَ الاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَلاّ يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَعِصْمَةُ اللاّئِذينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنينَ،

وَعُرْوَهُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبَهاءُ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ فَأَوْزِ عْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَزْرَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَراعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْيِ بِهِ ما أَماتَهُ الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النّاكِبِينَ عَنْ صِراطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً، وَأَلِنْ جانِبَهُ لِأَوْلِيائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلى أَعْدائِكَ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنا لَهُ سامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضاهُ ساعِينَ، وَإِلى نُصْرَتِهِ وَالْمُدافَعَهِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلى رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى أَوْلِياءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقامِهِمْ، اَلْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمْ،اَلْمُقْتَفِينَ آثارَهُم، اَلْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، اَلْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَتِهِم، اَلْمُؤْتَمِّينَ بِإِمامَتِهِم، اَلْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِم، اَلْمُجْتَهِدِينَ فِي طاعَتِهِمْ، اَلْمُنْتَظِرِينَ أَيّامَهُم، اَلْمادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُم، اَلصَّلَواتِ الْمُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الْغادِياتِ الرّائِحاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوى أَمْرَهُمْ،وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُالْغافِرِينَ، وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِي دارِ السَّلامِ، بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَهَ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ. اَللّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بَحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوالاةِ أَوْلِيائِكَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخالَفَ أَمْرَكَ إِلى نَهْيِكَ، لا مُعانَدَهً لَكَ وَلَا اسْتِكْباراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعاهُ هَواهُ إِلى ما زَيَّلْتَهُ وَإِلى ما حَذَّرْتَهُ، وَأَعانَهُ عَلى ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ

عَلَيْهِ عارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجِياً لِعَفْوِكَ، واثِقاً بِتَجاوُزِكَ، وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلّا يَفْعَلَ، وَها أَنَاذا بَيْنَ يَدَيْكَ صاغِراً ذَلِيلاً، خاضِعاً خاشِعاً، خائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ، لائِذاً بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لا يُجِيرُنِى مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلا يَمْنَعُنِى مِنْكَ مانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِما تَعُودُ بِهِ عَلى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِما تَجُودُ بِهِ عَلى مَنْ أَلْقى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِما لا يَتَعاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرانِكَ، وَاجْعَلْ لِى فِى هذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ، وَلا تَرُدَّنِى صِفْراً مِمّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبادِكَ، وَإِنِّى وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ مِنَ الصّالِحاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْىَ الْأَضْدادِ وَالْأَنْدادِ وَالْأَشْباهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوابِ الَّتِى أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتى مِنْها، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِما لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذلِكَ بِالْإِنابَهِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكانَهِ لَكَ، وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَهِ بِما عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ الَّذِى قَلَّ ما يَخِيبُ عَلَيْهِ راجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَهَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، اَلْبائِسِ الْفَقِيرِ، اَلْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذلِكَ خِيفَهً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لامُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلا مُتَعالِياً بِدالَّهِ الْمُطِيعِينَ، وَلا مُسْتَطِيلاً بِشَفاعَهِ الشّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّهِ أَوْ دُونَها، فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلايَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَهِ الْعاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِىءُ الْمُعْتَرِفُ الْخاطِئُ الْعاثِرُ، أَنَا الَّذِى أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِى عَصاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِى اسْتَخْفى مِنْ عِبادِكَ وَبارَزَكَ، أَنَا الَّذِى هابَ عِبادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذِى لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ، أَنَا الْجانِى عَلى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَياءِ، أَنَا

الطَّويلُ الْعِناءِ، بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ، تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً، وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً، وَتَوَلَّنِي بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ، وَالزُّلْفى لَدَيْكَ، وَالْمَكانَهِ مِنْكَ، وَتَوَحَّدْنِي بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفى بِعَهْدِكَ، وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ، وَأَجْهَدَها فِي مَرْضاتِكَ، وَلاتُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجاوَزَهِ أَحْكامِكَ، وَلا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلائِكَ لِي اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ ما عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَهِ الْغافِلِينَ، وَسِنَهِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَهِ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِينَ، وَأَعِذْنِي مِمّا يُباعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمّا أُحاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْراتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسابَقَهَ إِلَيْها مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشاحَّهَ فِيها عَلى ما أَرَدْتَ، وَلا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِما أَوْعَدْتَ، وَلا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنْ غَمَراتِ الْفِتْنَهِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوى، وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلاءِ،وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي، وَهَوىً يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصه تَرْهَقُنِي، وَلا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَمْتَحِنِّي بِما لا طاقَهَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ، وَلا حاجَهَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلا إِنابَهَ لَهُ، وَ لاتَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعايَتِكَ، وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ

الْخِزْیُ مِنْ عِنْدِکَ، بَلْ خُذْ بِیَدی مِنْ سَقْطَهِ الْمُتَرَدِّینَ، وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفینَ، وَزَلَّهِ الْمَغْرُورینَ، وَوَرْطَهِ الْهالِکینَ، وَ عافِنی مِمَّا ابْتَلَیْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبیدِکَ وَ إِمائِکَ، وَبَلِّغْنی مَبالِغَ مَنْ عُنیتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَیْهِ وَرَضیتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمیداً، وَتَوَفَّیْتَهُ سَعیداً، وَطَوِّقْنی طَوْقَ الْإِقْلاعِ عَمّا یُحْبِطُ الْحَسَناتِ، وَیَذْهَبُ بِالْبَرَکاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِیَ الْإِزْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ السَّیِّئاتِ، وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ، وَلا تَشْغَلْنی بِما لا أُدْرِکُهُ إِلاّ بِکَ عَمّا لا یُرْضیکَ عَنّی غَیْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبی حُبَّ دُنْیا دَنِیَّه تَنْهی عَمّا عِنْدَکَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسیلَهِ إِلَیْکَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْکَ، وَزَیِّنْ لِیَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِکَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ، وَهَبْ لی عِصْمَهً تُدْنینی مِنْ خَشْیَتِکَ، وَتَقْطَعُنی عَنْ رُکُوبِ مَحارِمِکَ، وَتَفُکَّنی مِنْ أَسْرِ الْعَظائِمِ، وَهَبْ لِیَ التَّطْهیرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْیانِ، وَأَذْهِبْ عَنّی دَرَنَ الْخَطایا، وَسَرْبِلْنی بِسِرْبالِ عافِیَتِکَ، وَرَدِّنی رِداءَ مُعافاتِکَ، وَجَلِّلْنی سَوابِغَ نَعْمائِکَ، وَظاهِرْ لَدَیَّ فَضْلَکَ وَطَوْلَکَ، وَأَیِّدْنی بِتَوْفیقِکَ وَتَسْدیدِکَ، وَأَعِنّی عَلی صالِحِ النِّیَّهِ، وَمَرْضِیِّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلا تَکِلْنی إِلی حَوْلی وَقُوَّتی دُونَ حَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ، وَلا تُخْزِنی یَوْمَ تَبْعَثُنی لِلِقائِکَ، وَلا تَفْضَحْنی بَیْنَ یَدَیْ أَوْلِیائِکَ، وَلا تُنْسِنی ذِکْرَکَ، وَلا تُذْهِبْ عَنّی شُکْرَکَ، بَلْ أَلْزِمْنیهِ فی أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلینَ لِآلائِکَ، وَأَوْزِعْنی أَنْ أُثْنِیَ بِما أَوْلَیْتَنیهِ، وَأَعْتَرِفَ بِما أَسْدَیْتَهُ إِلَیَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتی إِلَیْکَ فَوْقَ رَغْبَهِ الرّاغِبینَ، وَحَمْدی إِیّاکَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدینَ، وَلا تَخْذُلْنی عِنْدَ فاقَتی إِلَیْکَ، وَلا تُهْلِکْنی بِما أَسْدَیْتُهُ إِلَیْکَ، وَلا تَجْبَهْنی بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدینَ لَکَ، فَإِنّی لَکَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّهَ لَکَ، وَأَنَّکَ أَوْلی بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسانِ، وَأَهْلُ التَّقْوی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ، وَأَنَّکَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلی مِنْکَ بِأَنْ تُعاقِبَ، وَأَنَّکَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْکَ إِلی أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْیِنی حَیاهً طَیِّبَهً تَنْتَظِمُ بِما أُریدُ، وَتَبْلُغُ ما أُحِبُّ مِنْ حَیْثُ لا آتی ما تَکْرَهُ، وَلا

أَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتْنِی

مِيْتَةَ مَنْ يَسْعی نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِی بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِی عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِی إِذا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِی بَيْنَ عِبادِكَ، وَأَغْنِنِی عَمَّنْ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی، وَزِدْنِی إِلَيْكَ فاقَةً وَفَقْراً، وَأَعِذْنِی مِنْ شَماتَةِ الْأَعْداءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ، تَغَمَّدْنِی فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّی بِما يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقادِرُ عَلَی الْبَطْشِ لَوْلا حِلْمُهُ، وَالْآخِذُ عَلَی الْجَرِيرَهِ لَوْلا أَناتُهُ، وَإِذا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِی مِنْها لِواذاً بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِی مَقامَ فَضِيحَه فِی دُنْياكَ فَلا تُقِمْنِی مِثْلَهُ فِی آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِی أَوائِلَ مِنَنِكَ بِأَواخِرِها، وَقَدِيمَ فَوائِدِكَ بَحَوادِثِها، وَلا تَمْدُدْ لِی

مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِی، وَلا تَقْرَعْنِی قارِعَةً يَذْهَبُ لَها بَهائِی، وَ لاتَسُمْنِی خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَها قَدْرِی، وَلا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِها مَكانِی، وَلا تَرُعْنِی رَوْعَةً أُبْلِسُ بِها، وَلا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَها، اِجْعَلْ هَيْبَتِی فِی وَعِيدِكَ، وَحَذَرِی مِنْ إِعْذارِكَ وَإِنْذارِكَ، وَرَهْبَتِی عِنْدَ تِلاوَهِ آياتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِی بِإِيقاظِی فِيهِ لِعِبادَتِكَ، وَتَفَرُّدِی بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِی بِسُكُونِی إِلَيْكَ، وَإِنْزالِ حَوائِجِی بِكَ، وَمُنازَلَتِی إِيّاكَ فِی فَكاكِ رَقَبَتِی مِنْ نارِكَ، وَإِجارَتِی مِمّا فِيهِ أَهْلُها مِنْ عَذابِكَ، وَلا تَذَرْنِی فِی طُغْيانِی عامِهاً، وَلا فِی غَمْرَتِی ساهِياً حَتّی حِينٍ، وَلا تَجْعَلْنِی عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَلا نَكالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَلا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلا تَمْكُرْ بِی فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بِی غَيْرِی، وَلا تُغَيِّرْ لِی اِسْماً، وَ لا تُبَدِّلْ لِی جِسْماً، وَلا تَتَّخِذْنِی هُزُواً لِخَلْقِكَ، وَلا سُخْرِيّاً لَكَ وَلا تَبَعاً إِلاّ لِمَرْضاتِكَ، وَلا مُمْتَهَناً إِلاّ بِالاِنْتِقامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِی بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحِكَوَرَيْحانِكَوَجَنَّه نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ بِسَعَه مِنْ سَعَتِكَ، وَالاِجْتِهادِ فِيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَ أَتْحِفْنِی بِتُحْفَه مِنْ تُحَفاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجارَتِی رابِحَةً، وَكَرَّتِی غَيْرَ خاسِرَه، وَأَخِفْنِی

مَقامَکَ، وَشَوِّقْنِی لِقاءَکَ، وَتُبْ عَلَیَّ تَوْبَهً نَصُوحاً، لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغِیرَهً وَلا کَبِیرَهً، وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِیَهً وَلا سَرِیرَهً، وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِی لِلْمُؤْمِنِینَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِی عَلَی الْخاشِعِینَ، وَکُنْ لِی کَما تَکُونُ لِلصّالِحِینَ، وَحَلِّنِی حِلْیَهَ الْمُتَّقِینَ، وَاجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْق فِی الْغابِرِینَ، وَذِکْراًنامِیاً فِی الاْخِرِینَ، وَوافِ بِی عَرْصَهَ الاْوَّلِینَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ، وَظاهِرْ کَراماتِها لَدَیَّ، إمْلأْ مِنْ فَوائِدِکَ یَدِی، وَسُقْ کَرائِمَ مَواهِبِکَ إلَیَّ، وَجاوِرْ بِیَ الاْطْیَبِینَ مِنْ أَوْلِیائِکَ فِی الْجِنانِ الَّتِی زَیَّنْتَها لاِصْفِیائِکَ، وَجَلِّلْنِی شَرائِفَ نِحَلِکَ فِی الْمَقاماتِ الْمُعَدَّهِ لاِحِبّائِکَ، وَاجْعَلْ لِی عِنْدَکَ مَقِیلاً آوِی إلَیْهِ مُطْمَئِنّاً، وَمَثابَهً أَتَبَوَّأُها وَأَقَرُّ عَیْناً، وَلا تُقایِسْنِی بِعَظِیماتِ الْجَرائِرِ، وَلا تُهْلِکْنِی یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّی کُلَّ شَکّ وَشُبْهَه، وَاجْعَلْ لِی فِی الْحَقِّ طَرِیقاً مِنْ کُلِّ رَحْمَه، وَأَجْزِلْ لِی قِسَمَ الْمَواهِبِ مِنْ نَوالِکَ، وَوَفِّرْ عَلَیَّ حُظُوظَ الاْحْسانِ مِنْ إفْضالِکَ، وَاجْعَلْ قَلْبِی واثِقاً بِما عِنْدَکَ، وَهَمِّی مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَلَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِما تَسْتَعْمِلُ بِهِ خالِصَتَکَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِی عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طاعَتَکَ، وَاجْمَعْ لِیَ الْغِنی وَالْعَفافَ وَالدَّعَهَ وَالْمُعافاهَ وَالصِّحَّهَ وَالسَّعَهَ وَالطُّمَأْنِینَهَ وَالْعافِیَهَ، وَلا تُحْبِطْ حَسَناتِی بِما یَشُوبُها مِنْ مَعْصِیَتِکَ، وَلا خَلَواتِی بِما یَعْرِضُ لِی مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِکَ، وَصُنْ وَجْهِی عَنِ الطَّلَبِ إلی أَحَد مِنَ الْعالَمِینَ، وَذُبَّنِی عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقِینَ، وَ لا تَجْعَلْنِی لِلظّالِمِینَ ظَهِیراً، وَلا لَهُمْ عَلی مَحْوِ کِتابِکَ یَداً وَنَصِیراً، وَحُطْنِی مِنْ حَیْثُ لا أَعْلَمُ حِیاطَهً تَقِینِی بِها، وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ تَوْبَتِکَ وَرَحْمَتِکَ وَرَأْفَتِکَ وَرِزْقِکَ الْواسِعِ، إنِّی إلَیْکَ مِنَ الرّاغِبِینَ، وَأَتْمِمْ لِی إنْعامَکَ إنَّکَ خَیْرُ الْمُنْعِمِینَ، وَاجْعَلْ باقِیَ عُمُرِی فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ أَبَدَ الاْبِدِینَ» .

زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف،

زیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت دراین روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدّس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبّات وقوف به مشعرالحرام

مستحبّ است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق(علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته،بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحبّ است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و درصورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

ومستحبّ است که در وسط وادی ازطرف راست نزول نماید، واگر حاجی صروره باشد (سال اوّل حجّ او باشد)، مستحبّ است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت واطاعت الهی بسر برد، واین دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ هـذِهِ جَمْعٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیهـا جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لاـ تُؤْیِسْـنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ماعَرَّفْتَ أَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا، وَأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ» .

امام صادق(علیه السلام) فرمود: مستحبّ است بعد از نماز

صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها وتفضّلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد وآل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، واین دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِالْحَرامِ، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، اَللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب إِلَیْهِ، وَخَیْرُ مَدْعُوّ وَخَیْرُ مَسْؤُول، وَلِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی، وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی» .

مستحبّ است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. ومستحبّ است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد وبه وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هَرْوَلَه کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی» .

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق(علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته وآماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتِی، فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی» .

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. باهر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْیاً مَشْکُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً» .

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جَمَره اُولی و وُسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره وپشت به قبله

رمی نماید، وجمره اُولی ووُسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، وبا ناخنِ انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از بر گشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ» .

آداب قربانی

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱. درصورت تمکّن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، واگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. درصورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. ودرصورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو بَرَد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، وهنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنِّی» .

مستحبّات حلق وتقصیر

مستحبّ است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ أَعْطِنِیْ بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَحَسَنات مُضاعَفات، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» .

ونیز مستحبّ است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبّات منا

۱. مستحبّ است حاجی ایّام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم وسیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبّی انجام

دهد.

۲. مستحبّ است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب ودر غیر منا بعد از ده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اَللهُ أَکْبَرُ اَللهُ أَکْبَرُ، لا ـ إِلهَ إِلاّ ـ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللهُ أَکْبَر وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللهُ أَکْبَرُ عَلى ما هَداانا، اَللهُ أَکْبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلى ما أَبْلانا» .

مستحبّات مسجد خَیفْ

۱. مستحبّ است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب وچه مستحب در مسجد خَیفْ بخواند، و بهترین محلّ جایگاه نماز نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله واز سمت راست وچپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحانَ الله گفتن.

۳. صدمرتبه لا إِلهَ إِلاَّ الله گفتن.

۴. صد مرتبه اَلْحَمْدُ لله گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکّه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبّات برگشت به مکّه معظّمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظّمه ومسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام ازباب السّلام.

۳. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرّف شدی بر در مسجد بایست، واین دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلى نُسُکِکَ، وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَأَنْ تَرْجِعَنِی بِحاجَتِی. اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَاَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ، اَلْمُطِیعِ لِاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ، وَتُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ» .

مستحبّات واعمال مکّه مکرّمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، وحالت تذکّر وتنبّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، وحضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود وپدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبّی انجام دهد، واگر بتواند به تعداد ایّام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد ازمکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، ودر هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را درصورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، وآنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حَجَر ودست دیگر را به طرف در گذاشته، وحمد وثنای الهی نماید، وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد، واین دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَنَبِیِّکَ وَأَمِینِکَ، وَحَبِیبِکَ وَنَجِیِّکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَجاهَدَ فِی سَبِیلِکَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَأُوذِیَ فِی جَنْبِکَ حَتّی أَتاهُ الْیَقِینُ. اَللّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ، (مِمّا یَسَعُنِی أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِیَنِی مِثْلَ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ، وَتَزِیدُنِی عَلَیْهِ) اَللّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإِنْ أَحْیَیْتَنِی فَارْزُقْنِیهِ مِنْ قابِل.

اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِى عَلى دابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِى فِى بِلادِكَ، حَتّى أَدْخَلْتَنِى حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كانَ فِى حُسْنِ ظَنِّى بِكَ أَنْ تَغْفِرَلِى ذُنُوبِى، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِى ذُنُوبِى فَازْدَدْ عَنِّى رِضىً، وَقَرِّبْنِى إِلَيْكَ زُلْفى، وَلاتُباعِدْنِى، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْلِى فَمِنَ الآنَ فَاغْفِرْ لِى قَبْلَ أَنْ تَنْأى عَنْ بَيْتِكَ دارِى، وَهذا أَوانُ انْصِرافِى، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِى غَيْرَ راغِب عَنْكَ وَلا عَنْ بَيْتِكَ، وَلا مُسْتَبْدِل بِكَ وَلا بِهِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِى مِنْ بَيْنِ يَدَىَّ وَمِنْ خَلْفِى وَعَنْ يَمِينِى وَعَنْ شِمالِى، حَتّى تُبَلِّغَنِى أَهْلِى، وَاكْفِنِى مَؤُونَهَ عِبادِكَ وَ عِيالِى، فَإِنَّكَ وَلِىُّ ذلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّى» .

پس مقدارى از آب زمزم بياشامد، واين دُعا را بخواند:

«آيِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ،إِلى رَبِّنا راغِبُونَ، إِلى اللهِ راجِعُونَ إِنْ شاءَ اللهُ» .

بخش دوّم: زيارت مزارهاى متبرّكه مكّه مكرّمه

توضيحى كوتاه درباره مزارهاى مكّه مكرّمه

يكى از اعمال مفيد وسازنده كه با تأكيدات فراوان مورد توجّه وتوصيه ائمّه اطهار وپيشوايان دين قرار گرفته، ياد گذشتگان وزيارت قبور آنان مى باشد.

براين اساس محلّ مراقدى كه در مكّه مشخص است و حجّاج محترم مى توانند با حضور در كنار قبور آن بزرگواران يا از دور درك فيض نمايند، يادآورى مى گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب كه به آن حُجُون وجنّه المُعلّى نيز گفته مى شود پس از بقيع اشرف مقابر است، و رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) مكرّر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلاى پيامبر، حضرت عبدالمطّلب جدّ پيامبر، حضرت ابو طالب عموى پيامبر، حضرت خديجه همسر پيامبر، وعدّه اى از علماى بزرگ وجمع بسيارى از مؤمنين، مدفون مى باشند.

وبنابر قولى مدفن والده مكرّمه حضرت نبىّ اكرم «آمنه بنت وهب» نيز در اين قبرستان قرار دارد. گر چه مشهور اين است كه قبر آن جناب در أَبْواء بين مكّه و مدينه است.

زيارت عبد مناف(عليه السلام) جدّ اعلاى پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيلُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُثْمِرُ مِنْ شَجَرَهِ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْأَنْبِياءِ الْأَصْفِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْأَوْصِياءِ الْأَوْلِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْحَرَمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ

مَقامِ إِبْراهِيمَ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ بَيْتِ اللهِ الْعَظِيمِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى آبائِكَ الطّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زیارت عبدالمطّلب جدّ پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْبَطْحاءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ ناداهُ هاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِداء، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ الذَّبِيحِ إِسْماعِيلَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَهْلَكَ اللهُ بِدُعائِهِ أَصْحابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيل، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجارَه مِنْ سِجِّيل، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْف مَأْكُول، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حاجاتِهِ إِلَى اللهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ اسْتَجابَ اللهُ دُعاءَهُ،وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَهِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجابَهِ فِي دُعائِهِ، وَأَسْجَدَ اللهُ الْفِيلَ إِكْراماً وَإِعْظاماً لَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ الْماءَ حَتّى شَرِبَ وَارْتَوى فِي الْأَرْضِ الْقَفْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ساقِيَ الْحَجِيجِ وَحافِرَ زَمْزَمَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ طافَ حَوْلَ الْكَعْبَهِ وَجَعَلَهُ سَبْعَهَ أَشْواط، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ رَأى فِي

الْمَنامِ سِلْسِلَهَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا شَيْبَهَ الْحَمْدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى آبائِكَ وَأَجْدادِكَ وَأَبْنائِكَ جَمِيعاً وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله)و پدر بزرگوار امیرمؤمنان(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْبَطْحاءِ وَابْنَ رَئِيسِها، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ الْكَعْبَهِ بَعْدَ تَأْسِيسِها، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كافِلَ الرَّسُولِ وَناصِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ الْمُصْطَفى وَأَبَا الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَيْضَهَ الْبَلَدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْباذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى وَلَدِكَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أَوَّلَ الْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ أَنْفَقَتْ مالَها فِي نُصْرَهِ سَيِّدِ الْأَنْبِياءِ، وَنَصَرَتْهُ مَااسْتَطاعَتْ وَدافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْداءَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْها جَبْرَئِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلامَ مِنَ اللهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئاً لَكِ بِما أَوْلاكِ اللهُ مِنْ فَضْل، وَالسَّلامُ عَلَيْكِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَنا يا قاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، رَضِيَ اللهُ تَعالى عَنْكُمْ وَأَرْضاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضا، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيكُمْ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

۲. مزار شهدای فخّ

اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا(علیها السلام) به دستور خلیفه عبّاسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می گردند:

مزار شهدای فخّ

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکُم الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبِیکُم الْمُرْتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ،

اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ اُمِّ الْمُؤْمِنِینَ اُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ اُمِّ الاَْئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِالْعُلُوم الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الاْخِرَهِ، وَأَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوح إِلَی الْعِظام النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الاَْشْخاصُ الشَّرِیفَهُ الطّاهِرَهُ الْکَرِیمَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفاهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الاِْمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ» .

۳. حِجر اســماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی ورکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضــرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

ومستحبّ است اِحرام حجّ تمتُّع در حِجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا واستغفار وطلب رحمت وحاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل وهاجر(علیهما السلام) در حِجر اسماعیل

«اَلسَّلامُ عَلی سَیِّدِنا إِسْماعِیلَ ذَبِیحِ اللهِ ابْنِ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ وَابْنَ نَبِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ وَابْنَ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ بِئْرَ زَمْزَم حِینَ أَسْکَنَهُ أَبُوهُ بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِ اللهِ الْمُحَرَّم، وَاسْتَجابَ اللهُ فِیهِ دَعْوَهَ أَبِیهِ إِبْراهِیمَ حِینَ قالَ: " رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّم رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طاعَهً لاَِمْرِاللهِ تَعالی إِذْ قالَ لَهُ اَبُوهُ: " إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصّابِرِینَ "، فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُ الذِّبْحَ وَفَداهُ بِذِبْح عَظِیم،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَعانَ أَباهُ عَلی بِناءِ الْکَعْبَهِ کَما قالَ اللهُ تَعالی: " وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْمعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ تَعالی فِی کِتابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَکانَ رَسُولاً نَبِیّاً وَکانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَکانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیّاً "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ مُحَمَّداً سَیِّدَ الْمُرْسَلِینَ وَخاتَمَ النَّبِیِّینَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی أَبِیکَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ،

وَعلی أَخِیکَ اِسْـحقَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی جَمِیعِ أَنْبیاءِ اللهِ الْمَـدْفُونِینَ بِهـذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ الْمُعَظَّمَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی أُمِّکَ الطّاهِرَهِ الصّابِرَهِ هاجَرَ

وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، حَشَرَنَا اللهُ فِی زُمْرَتِکَمْ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّد صلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِکُمْ، وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام(علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیّت زیـارت ارواح طیّبه هریکْ از انبیای عظام الهی سـلام الله علیهم اجمعین یا به نیّت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کُلینی در کتاب شـریف کافی، ومرحوم شـیخ طوسـی در تهـذیب، وابن قولویه در کامل الزّیارات آورده اند. این زیـارت که اوّل آن «اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ ... » می باشـد، ودر فصل اوّل این کتاب به عنوان زیارت جامعه اوّل قرار داده شـده، در زیـارت همه مرقـدهای متبرّک جـایز است، و پس از پایـان آن بسـیار بر محمَّد و آل محمَّد صـلوات می فرستی، وبرای خود ومؤمنین ومؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکّه معظّمه، محـدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شـده است، وحرم از هر جانب مکّه عبارت از آن حدّی است که نمی شود بـدون احرام از آن حـدّ گـذشت، وخداونـد متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضائَهُ لِبْن است، که سر راه یمن وفاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جـانب شـرق جعرانه است که سـر راه طـائف قرار گرفته، ورسـول اکرم(صـلی الله علیه وآله) از این حـدّ برای عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدَیبیّه (شُمَیسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجّاج و واردین به این سرزمین باید بدان توجّه نمایند، ودر

کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکّه

در شهر مکّه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جِنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّأن می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیّت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکّه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، وبه این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام وخصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده واز فضیلت های معنوی مسجدالحرام حدّاکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده ومکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

وچون کعبه را می بینی بگو: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَكِ وَشَرَّفَكِ وَجَعَلَكِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ» .

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حِجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی ومحاذی رکن شرقی است، امام صادق(علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد.(مجمع البیان، ج۱، ص۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حَجَر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت اِبراهیم(علیه السلام)نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر ونیم می باشد.

مُلْتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. ومستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ ... » .

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حِجر اسماعیل قرار گرفته، وآنجا محلّ نزول رحمت وجای تضرّع واستغفار است.

حَطِیم: محلّی است که بین

درب کعبه وحجر الأسود قرار دارد، وحطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده وبیکدیگر فشار می آورند.

وبرخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حِجر اسماعیل را محصور نموده، وما بین دو زاویه شمالی وغربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر وعرض ۵۲/۱ متر از بالا ـ و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، وفاصله نهایی دیوار حِجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حِجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، وبنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام بر آن ایستاده، ومردم را به حجّ خدا دعوت کرده است، واثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمَّت ولا یروبی گردیده، وفعلاً ـ آب آن نیز مورد استفاده حُجّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجّه خاصّ نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرّک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. ودر روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاًواسِعاً وَشِفاءاًمِنْ کُلِّ داء وَسُقْم» .

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی ومروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا ومروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، ومستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ وچراغ سبز مشخّص گردیده است.

شِعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا ومروهواقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)و فاطمه زهرا(علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گردآمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیریوآنهاراتحریم اقتصادیوتحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده وعهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، ودر همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، وَرَسُولِکَ الْمُرْتَضی، وَأَمِینِکَ عَلی وَحْیِ السَّماءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنْ کُلِّ وَصْف یُباعِدُنا عَنْ مُشاهَدَتِکَ وَمَحَبَّتِکَ، وَأَمِتْنَا عَلی مُوالاهِ أَوْلِیائِکَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِکَ، وَالشَّوْقِ إِلی لِقائِکَ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرام. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» .

غار حِرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ " آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفّق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز وخواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)را گرامی داری.

کوه ثَوْر

کوهی است که در پایین شهر مکّه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثّور نامیده اند،از آن جهت که ثور بن

عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری(رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّد وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ اُمُورَنا، وَاشْرَحْ صُدُورَنا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنا، وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ اُمُورَنا،اَللّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ

سِرِّى وَعَلانِيَتِى فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِى، وَتَعْلَمُ حاجَتِى وَتَعْلَمُ ما فِى نَفْسِى فَاغْفِرْ لِى ذُنُوبِى، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَوْدَعْتُ فِى هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنا هذا إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّى أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» .

عَرَفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع وهمواری است که در شمال مکّه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، واز حدّ حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوّا(علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا وعارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمه» می گویند، وامام حسین(علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبّات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزدَلفه (مشعرالحرام)

از انتهای مأزَمَین در سمت عرفات تا وادی مُحَسِّر در سمت مِنی، مُزدلفه یا مَشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجّه بین الطّلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبّات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسِّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکّه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکّه است تا وادی محسّر در طرف مُزدلفه، منا است، وطول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنّا و

درخواست کن.

مسجد خَیفْ

از مساجد بسیار باعظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر وبیتوته شب یازدهم ودوازدهم، ودر بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا ومسجد خَیفْ قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن ومَشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکّه ومدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عبّاس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، وآمنه در اَبواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، ومدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

اَبواء

اَبواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، ومراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد واز دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْكِ أَیَّتُهَا الطّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ خَصَّهَا اللهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبینِها نُورُ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ، فَأَضاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّماءُ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَها حُجُبُ الْجَنَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِینُ، وَسَقَیْنَها مِنْ شَرابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَها بِوِلادَةِ خَیْرِ الْأَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یـا أَمَّ حَبِیبِ اللهِ، فَهَنِیئاً لَکِ بِما آتـاکِ اللهُ مِنْ فَضْـل، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

بَدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یـا أَهْـلَ بَیْتِ الْإِیمانِ وَالتَّوْحِیـدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ قَدِ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ وَاصْطَفاکُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِینِ اللهِ وَسُنَّهِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَجَزاکُمُ اللهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا فِی مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِکْرامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ، وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَکُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَأَنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الْفائِزِینَ، اَلَّذِینَ هُمْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، فَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَهُ اللهِ وَالْمَلائِکَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ، وَالسَّلامُ

عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» .

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱–۱۸ و خط عرضی ۲۴–۴۰ قراردارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰کیلومترازمدینه فاصله دارد.(میقات حج، ش۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر)جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند.ومستحبّ است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا ذَرٍّ الْغِفارِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ قالَ فِی حَقِّهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: ما أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ وَلا أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ عَلی ذِی لَهْجَه أَصْدَقَ مِنْ أَبی ذَرّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ یَخَفْ فِی اللهِ لَوْمَهَ لائِم، وَلا ظُلْمَ ظالِم، أَتَیْتُکَ زائِراً شاکِراً لِبَلائِکَ فِی الْاِسْلام، فَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِی خَصَّکَ بِصِدْقِ اللَّهْجَهِ وَالْخُشُونَهِ فی ذاتِ اللهِ وَمُتابَعَهِ الْخَیِّرِینَ الْفاضِلِینَ أَنْ یُحْیِیَنِی حَیاتَکَ، وَیُمِیتَنِی مَماتَکَ، وَیَحْشُرَنِی مَحْشَرَکَ، عَلی إِنْکارِ ما أَنْکَرْتَ، وَمُنابَذَهِ مَنْ نابَذْتَ، جَمَعَ اللهُ بَیْنَنا وَبَیْنَکَ وَبَیْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ فِی مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیّت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیّت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت(علیهم السلام) نیز درباره وصیّت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی وآشنایان: از پیغمبراکرم(صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از

حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطّلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إلاّ بِاللهِ وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ وَالصّادِقِینَ عَنِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَآفه وَعاهَه وَسُوء مِمّا أَخافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِیوَجوارِحِی وَعِظامِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی شاهِداً یَوْمَ حاجَتِی وَفَقْرِی وَفاقَتِی إِلَیْکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، " إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ "» .

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنابر قولی چهار رکعت) نمازبگزارد، در رکعت اوّل حمد و سوره توحید و در رکعت دوّم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء(علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَةً فِی عافِیَه»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیّات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وَمَنْ کانَ مِنِّی بِسَبِیلِ الْإِیمانِ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا بِحِفْظِ الْإِیمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ إِنّا إِلَیْکَ راغِبُونَ. اَللّهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی

الْاَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ هذَا التَّوَجُّهَ طَلَباًلِمَرْضاتِکَ وَتَقَرُّباًإِلَیْکَ،اَللّهُمَّ فَبَلِّغْنِی ما أُؤَمِّلُهُ وَأَرْجُوهُ فِیکَ وَفِی أَوْلِیائِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

و اگر خواست بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی خَرَجْتُ فِی وَجْهِی هذا بِلا ثِقَه مِنِّی لِغَیْرِکَ، وَلا رَجاء یَأْوِی بِی إِلاّ إِلَیْکَ، وَلا قُوَّه اَتَّکِلُ عَلَیْها، وَلا حِیلَه اَلْجَأُ إِلَیْها إِلاّ طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُکُوناً إِلی حُسْنِ عائِدَتِکَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِما سَبَقَ لِی فِی عِلْمِکَ فِی وَجْهِی مِمّا أُحِبُّ وَأَکْرَهُ. اَللّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّی مَقادِیرَ کُلِّ بَلاء وَمَقْضِیَّ کُلِّ لَأْواء، وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِکَ وَحِرْزاً مِنْ حِفْظِکَ وَسَعَهً مِنْ رِزْقِکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِکَ، وَوَفِّقْ لِی یارَبِّ فِیهِ جَمِیعَ قَضائِکَ عَلی مُوافَقَهِ هَوایَ وَحَقِیقَهِ أَمَلِی، وَادْفَعْ عَنِّی ما أَحْذَرُ وَما لا أَحْذَرُ

عَلی نَفْسِی مِمّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، وَاجْعَلْ ذلِکَ خَیْراً لِی لِاخِرَتِی وَدُنْیایَ مَعَ ما أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْلُفَنِی فِیمَنْ خَلَّفْتُ وَرائِی مِنْ وُلْدِی وَأَهْلِی وَمالِی وَإِخْوانِی وَجَمِیعِ حُزانَتِی بِأَفْضَلِ ما تَخْلُفُ فِیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَحْصِینِ کُلِّ عَوْرَه وَحِفْظِ کُلِّ مَضِیعَه وَتَمامِ کُلِّ نِعْمَه وَدِفاعِ کُلِّ سَیِّئَه وَکِفایَهِ کُلِّ مَحْذُور وَصَرْفِ کُلِّ مَکْرُوه وَکَمالِ ما تَجْمَعُ لِی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، ثُمَّ ارْزُقْنِی ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ حَتّی تَرْضی وَبَعْدَ الرِّضا. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِینِی وَنَفْسِی وَمالِی وَأَهْلِی وَذُرِّیَّتِی وَجَمِیعَ إِخْوانِی. اَللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَه وَعافِیَه وَفَضْل» .

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و " قُل أَعوذُ بِرَبِّ النّاس " و " قُل أَعوذُ بِرَبِّ الفَلَق "

و آيهُ الكَرسى و سوره " إِنّا أَنزَلناهُ فِى لَيلَهِ القَدْرِ " و آيات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را كه از اين قرار است بخواند:

" إِنَّ فِى خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِى الْأَلْبابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ * رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصار * رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِى لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَكَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلاتُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّكَ لاتُخْلِفُ الْمِيعاد ".

سپس بگويد:

«اَللّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطّائِلُ وَلاحَوْلَ لِكُلِّ ذِى حَوْلٍ إِلاّ بِكَ وَلاقُوَّهَ يَمْتَلِدُها ذُو قُوَّه إِلاّ مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّد نَبِيِّكَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَعَلَيْهِمْ، وَاكْفِنِى شَرَّ هذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِى خَيْرَهُ ويُمْنَهُ، وَاقْضِ لِى فِى مُتَصَرِّفاتِى بِحُسْنِ الْعاقِبَهِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّهِ وَالظَّفَرِ بِالاُْمْنِيَّهِ وَكِفايَهِ الطّاغِيَهِ الْغَوِيَّهِ وَكُلِّ ذِى قُدْرَه لِى عَلى اَذِيَّه، حَتّى اَكُونَ فِى جُنَّه وَعِصْمَه مِنْ كُلِّ بَلاء وَنِقْمَه، وَأَبْدِلْنِى فِيهِ مِنَ الْمَخاوِفِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فِيهِ يُسْراً، حَتّى لايَصُدَّنِى صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلايَحُلَّ بِى طارِقٌ مِنْ اَذَى الْعِبادِ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ، وَالاُْمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يامَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ وَهُوَالسَّمِيعُ الْبَصِيرُ» .

۶ سپس با خانواده وداع كند، و بر درِ خانه بايستد، و تسبيح حضرت فاطمه زهرا(عليها السلام) را بگويد، وسوره حمد و آيه الكرسى را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگويد:

«اَللّهُمَّ

إِلَيْكَوَجَّهْتُ وَجْهِى وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِى وَمالِى وَما خَوَّلْتَنِى وَقَدْ وَثِقْتُ بِكَ، فَلا تُخَيِّبْنِى يا مَنْ لايُخَيِّبُ مَنْ أَرادَهُ وَلا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وآلِهِ وَاحْفَظْنِى فِيما غِبْتُ عَنْهُ وَلا تَكِلْنِى إِلى نَفْسِى يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنِى ما تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِىَ الْمُرادَ وَسَخِّرْ لِى عِبادَكَ وَبِلادَكَ وَارْزُقْنِى زِيارَهَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَمُدَّنِى مِنْكَ بِالْمَعُونَهِ فِى جَمِيعِ أَحْوالِى، وَلاتَكِلْنِى إِلى نَفْسِى وَلا إِلى غَيْرِى فَأَكِلَّ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِى التَّقْوى، وَاغْفِرْلِى فِى الْآخِرَهِ وَالْأُولى. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ» .

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللهِ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَى اللهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَى اللهِ رَهْبَهً مِنَ اللهِ وَرَغْبَهً إِلَى اللهِ وَلامَلْجَأَ وَلامَنْجا وَلا مَفَرَّ مِنَ اللهِ إِلاّ إِلَى اللهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لايَأْتِى بِالْخَيْرِ إِلهِى إِلاّ أَنْتَ، وَلا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلاّ أَنْتَ، عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلا إِلهَ غَيْرُكَ» .

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج۷۶، ص۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ» و «آیه الکرسی» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: " سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لنا هذا وَما

كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ " (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ» .

۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر(علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علیّ بن الحسین(علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد.(بحار، ج۷۶، ص۲۳۱؛ ج۹، ص۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَهِ سَلامَتِی وَسَلامَهَ سَفَرِی وَما مَعِی، فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ ما مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ» .

پس بگوید:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الأَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ. اَللّهُمَّ کُنْ لِی جاراً مِنْ کُلِّ جَبّار عَنِید وَمِنْ کُلِّ شَیْطان مَرِید، بِسْمِ اللهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیانِی وَعَجَلَتِی بِسْمِ اللهِ وَما شاءَ اللهُ فِی سَفَرِی هذا ذَکَرْتُهُ أَمْ نَسِیْتُهُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَی الاُْمُورِ کُلِّها وَأَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَهُ فِی الأَهْلِ. اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنَاالأَرْضَ وَسَیِّرْنا فِیها بِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ. اَللّهُمَّ أَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَبارِکْ لَنا فِیما رَزَقْتَنا وَقِنا عَذابَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ. اَللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَناصِرِی. اَللّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ

وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِی فِیهِ وَاخْلُفْنِی فِی أَهْلِی بِخَیْرٍ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» .

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِلْإِسْلامِ وَمَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ

مُقْرِنِینَ وَإِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَی الْاَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً یَبْلُغُ إِلی خَیْرِ بَلاغ وَیَبْلُغُ إِلی مَغْفِرَتِکَ وَرِضْوانِکَ. اَللّهُمَّ لا طَیْرَ إِلاّ طَیْرُکَ وَلا خَیْرَ إِلاّ خَیْرُکَ وَلاحافِظَ غَیْرُکَ» .

۹ ازامام صادق(علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص۲۶۶؛ بحار، ج۷۶، ص۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَی اللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ. اَللّهُمَّ إِلَیْکَ أَسْلَمْتُ نَفْسِی، وَإِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهِی، وَإِلَیْکَ فَوَّضْتُ أَمْرِی، فَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْإِیمانِ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوقِی وَمِنْ تَحْتِی وَادْفَعْ عَنِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» .

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «کُونُوا لَنا زَیْناً وَلا تَکُونُوا عَلَیْنا شَیْناً»،(وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۸) باید آیینه تمام نمای اسلام ناب محمّدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اوّل وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنّت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره

منـد شونـد، و خـدای نخواسـته نباید بعضـی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشُّعاع قرار دهـد. خداونـد به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ» .

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب وخوش، برخوردنموده و به آنان کمک نماییم، وبه ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اوّل: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه» :

از مصباح شیخ طوسی(رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اَللهُ أَکْبَر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ إِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلا نَعْبُدُ إِلاّ إِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، رَبُّنا وَرَبُّ آباءِنَا الْأَوَّلِینَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ،

وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْاحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكَ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِى، وَهُوَ حَىٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَىء قَدِيرٌ» .

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ وَاَتُوبُ إِلَيْهِ» .

آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ اهْدِنِى مِنْ عِنْدِکَ، وَاَفِضْ عَلَىَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَانْشُرْ عَلَىَّ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَأَنْزِلْ عَلَىَّ مِنْ بَرَکاتِکَ، سُبْحانَکَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اِغْفِرْ لِى ذُنُوبِى کُلَّها جَمِيعاً، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّها جَمِيعاً إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَيْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ عافِيَتَکَ فِى أُمُورِى کُلِّها، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْىِ الدُّنْيا وَعَذابِ الْاخِرَهِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِيمِ وَعِزَّتِکَ الَّتِى لا تُرامُ وَقُدْرَتِکَ الَّتِى لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَىْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجاعِ کُلِّها وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّه أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبِّى عَلى صِراط مُسْتَقِيم، وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِىِّ الْعَظِيمِ، تَوَکَّلْتُ عَلَى الْحَىِّ الَّذِى لا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَکُنْ لَهُ شَرِيکٌ فِى الْمُلْکِ وَلَمْ يَکُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِيراً» .

پس تسبيح حضرت زهرا(عليها السلام) را مى گويى، و پيش از آنکه از جاى خود حرکت کنى ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، إِلهاً واحِداً أَحَداً

فَرْداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَهً وَلا وَلَداً» .

و براى اين تهليل، به خصوص در تعقيب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضيلت بسيار وارد شده است، پس مى گويى:

«سُبْحانَ اللهِ کُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَىْءٌ وَکَما يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما يَنْبَغِى لِکَرَمِ

وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَالْحَمْـدُ لِلّهِ كُلَّما حَمِـدَ اللهَ شَـیْءٌ وَكَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُحْمَدَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما یَنْبَغِی لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ كُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَـیْءٌ وَكَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُهَلَّلَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما یَنْبَغِی لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّما كَبَّرَ اللهَ شَـیْءٌ وَكَمـا یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُكَبَّرَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما یَنْبَغِی لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، سُـبْحانَ اللهِ وَالْحَمْـدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ عَلى كُلِّ نِعْمَه أَنْعَمَ بِها عَلَیَّ وَعَلى كُلِّ أَحد مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كانَ أَوْ یَكُونُ إِلی یَوْم الْقِیامهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُک أَنْ تُصَـلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَیْرِ ما أَرْجُو وَخَیْرِ ما لا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما لا أَحْذَرُ» .

پس می خوانی سوره حمـد و آیه الکرسـی " وَشَـهِدَ اللهُ {وآیه " قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ " و آیه سـخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اوّل آن " إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِینَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین ".

سپس سه مرتبه می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِی مِنْ حَیْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَیْثُ

لا أَحْتَسِبُ» .

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضـرت یوسف) علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«یا رَبَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَعَجِّلْ فَرَجَ

آلِ مُحَمَّد» .

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِى وَأَجِرْنِى مِنَ النّارِ» .

پس مى خوانى دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را و مى گويى:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطانِكَ الْقَدِيمِ، يا واهِبَ الْعَطايا وَيا مُطْلِقَ الْأُسارى وَيا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِى مِنَ الدُّنْيا سالِماً وَتُدْخِلَنِى الْجَنَّهَ آمِناً، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعائِى اَوَّلَهُ فَلاحاً وَأَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ» .

و در صحيفه علويّه است كه در تعقيب هر فريضه بخوان:

«يا مَنْ لا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يا مَنْ لا يُغَلِّطُهُ السّائِلُونَ يا مَنْ لا يُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحِّينَ، أَذِقْنِى بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ» .

و نيز مى گويى:

«إِلهِى هذِهِ صَلاتِى صَلَّيْتُها لا لِحاجَه مِنْكَ إِلَيْها وَلا رَغْبَه مِنْكَ فِيها إِلاّ تَعْظِيماً وَطاعَهً وَإِجابَهً لَكَ إِلى ما أَمَرْتَنِى بِهِ، إِنْ كانَ فِيهاخَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِها أَوْ سُجُودِها فَلا تُؤاخِذْنِى وَتَفَضَّلْ عَلَىَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرانِ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

و نيز بعد از هر نماز اين دعا را كه پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) براى تقويت حافظه تعليم اميرالمؤمنين (عليه السلام) نمود، مى خوانى:

«سُبْحانَ مَنْ لا يَعْتَدِى عَلى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ لِى فِى قَلْبِى نُوراً وَبَصَراً وَفَهْماً وَعِلْماً، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ» .

و در البلد الأمين است كه سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أُعِيذُ نَفْسِى وَدِينِى وَأَهْلِى وَمالِى وَوُلْدِى وإِخْوانِى

فِی دِینِی وَما رَزَقَنِی رَبِّی وَخَواتِیمِ عَمَلِی وَمَنْ یَعْنِینِی أَمْرُهُ بِاللهِ الْواحِدِ الاْحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی " لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ "، وَ " بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غاسِق إِذا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حاسِد إِذا حَسَدَ "، وَ " بِرَبِّ النّاسِ مَلِکِ النّاسِ إِلهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنّاسِ "» .

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطّلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ أَرْجی مِنْ عَمَلِی، وَإِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ کانَ ذَنْبِی عِنْدَکَ عَظِیماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ لَمْ اَکُنْ أَهْلًا تَرْحَمَنِی فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِی وَتَسَعَنِی،لاِنَّها وَسِعَتْ کُلَّ شَیء بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

و از ابن بابویه(رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه(علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَمِنْکَ السَّلامُ، وَلَکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَعُودُ السَّلامُ، " سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَی الاَْئِمَّهِ الْهادِینَ الْمَهْدِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدالصّادِقِ،اَلسَّلامُ

عَلی مُوسَی بْنِ جَعْفَر الْکاظِمِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ الْجَوادِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد الْهادِی، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ الزَّکِیِّ الْعَسْکَرِیِّ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ الْمَهْدِیِّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ»
.

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِالْاِسْلامِ دِیناً، وَبِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّاً وَبِعَلِیّ إماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعِلِیّ وَمُحَمَّد

وَجَعْفَر وَمُوسی وَعَلِیّ وَمُحَمَّدوَعَلِیّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّد الْخَلَفِ الصّالِحِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ أَئِمَّهً وَسادَهً وَقادَهً، بِهِمْ أَتَوَلّی وَمِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ» .

پس سه مرتبه بگو:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْمُعافاهَ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ» .

دعای کمیل

این دعـا از دعاهای معروفی است که حضـرت علی(علیه السـلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصـحاب خاصّ وی بود تعلیم داد. نیایشـی عاشـقانه و عارفانه است که بنـده ای به درگاه خـدای غفّار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی(رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

ایـن دعـا در شـب هـای نیمـه شـعبان و در هر شب جمعه خوانـده می شـود، و برای ایمنی از گزنـد دشـمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعـای شـریف، از معروف ترین دعاهـای معتبر شـیعه است، و مضامین بلنـد و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسـلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شـیعه نسبت به فضایل اهل بیت ونوید آمدن حضـرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّـریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهـانی آن دادگستر موعود است، و مسـتحب است که در چهار عیـد، یعنی روز های عیـد فطر، قربان، غـدیر، و جمعه خوانـده شود.

شیـخ بزرگوار محمـد بن مشـهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسـی است و سـید بن طاوس در کتاب «مصـباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأیام الأربعه» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق(علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی ازحضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سیّد ابن طاووس وکتاب های کفعمی از «محمّدبن عثمان عمری» که یکی از نوّاب چهارگانه حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بود از امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) روایت شده،

و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، امّا برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرّب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمّد بن بابویه از معصوم(علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آن را بخواند، حقّ تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمادَ مَنْ لاعِمادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لاذُخْرَ لَهُ، وَیا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ، وَیا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، وَیا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لا عِزَّ لَهُ، یا کَریمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعَفاءِ، یا کَنْزَ الْفُقَراءِ، یا عَظِیمَ الرَّجاءِ، یا مُنْقِذَ الْغَرْقی، یا مُنْجِیَ الْهَلْکی، یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِی سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللَّیْلِ وَنُورُ النَّهارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعاعُ الشَّمْسِ وَحَفِیفُ الشَّجَرِ وَدَوِیُّ الْماءِ، یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَرِیکَ لَکَ، یا رَبّاهُ یا اَللهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِنا ما أَنْتَ أَهْلُهُ» .

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فَرَج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی(علیه السلام) به «یَسَع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمّد(صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«یا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُالْمَکارِهِ، وَیا مَنْ یُفْثَأُ بِهِ حَدُّالشَّدائِدِ، وَیا مَنْ یُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلی رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصِّعابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِکَ الْأَسْبابُ، وَجَری بِقُدْرَتِکَ الْقَضاءُ،وَمَضَتْ عَلی إِرادَتِکَ الْأَشْیاءُ، فَهِیَ بِمَشِیَّتِکَ دُونَ قَوْلِکَ

مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإرادَتِکَ دُونَ نَهْیِکَ مُنْزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ، لا یَنْدَفِعُ مِنْها إلاّ ما دَفَعْتَ، وَلا یَنْکَشِفُ مِنْها إلاّ ما کَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِی یا رَبِّ ما قَدْ تَکَأَّدَنِی ثِقْلُهُ، وَاَلَمَّ بِی ما قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِکَ أَوْرَدْتَهُ عَلَیَّ، وَبِسُلْطانِکَ وَجَّهْتَهُ إلَیَّ، فَلا مُصْدِرَ لِما أَوْرَدْتَ، وَلا صارِفَ لِما وَجَّهْتَ، وَلا فاتِحَ لِما أَغْلَقْتَ، وَلا مُغْلِقَ لِما فَتَحْتَ، وَلا مُیَسِّرَ لِما عَسَّرْتَ، وَلا ناصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِی یا رَبِّ بابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِکَ، وَاکْسِرْ عَنِّی سُلْطانَ الْهَمِّ بِحَوْلِکَ، وأَنِلْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیما شَکَوْتُ، وَأَذِقْنِی حَلاوَةَ الصُّنْعِ فِیما سَأَلْتُ، وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِیئاً، وَاجْعَلْ لِی مِنْ عِنْدِکَ مَخْرَجاً وَحِیّاً، وَلا تَشْغَلْنِی بِالْاهْتِمامِ عَنْ تَعاهُدِ فُرُوضِکَ وَاسْتِعْمالِ سُنَّتِکَ، فَقَدْ ضِقْتُ لِما نَزَلَ بِی یا رَبِّ ذَرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ ما حَدَثَ عَلَیَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقادِرُ عَلی کَشْفِ ما مُنِیتُ بِهِ، وَدَفْعِ ما وَقَعْتُ فِیهِ، فَافْعَلْ بِی ذلِکَ وَإنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْکَ، یا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَذَا الْمَنِّ الْکَرِیمِ، فَأَنْتَ قادِرٌ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ» .

دعای سریع الإجابه

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم(علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اَللّهُمَّ إنِّی أَطَعْتُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْیاءِ إلَیْکَ وَهُوَ التَّوْحِیدُ، وَلَمْ أَعْصِکَ فِی أَبْغَضِ الْأَشْیاءِ إلَیْکَ وَهُوَ الْکُفْرُ، فَاغْفِرْ لِی ما بَیْنَهُما یا مَنْ إلَیْهِ مَفَرِّی، آمِنِّی مِمّا فَزِعْتُ مِنْهُ إلَیْکَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ، وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ، یا عُدَّتِی دُونَ الْعُدَدِ، ویا رَجائِی وَالْمُعْتَمَدَ، وَیا کَهْفِی وَالسَّنَدَ، وَیا واحِدُ یا أَحَدُ، یا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اَللهُ

الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنِ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِى خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَداً، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدانِيَّةِ الْكُبْرى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضاءَ، وَالْعَلَوِيَّةِ الْعُلْيا، وَبِجَميعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ، وَبِالاِْسْمِ الَّذى حَجَبْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِى مِنْ أَمْرِى فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَارْزُقْنِى مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِساب» .

دعای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه

«اَللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفيقَ الطّاعَهِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَهِ، وَصِدْقَ النِّيَّهِ، وَعِرْفانَ الْحُرْمَهِ، وَأَكْرِمْنا بِالْهُدى وَالاِْسْتِقامَهِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَالْحِكْمَهِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَهِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنا مِنَ الْحَرامِ وَالشُّبْهَهِ، وَاكْفُفْ اَيْدِيَنا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَهِ، وَاغْضُضْ أَبْصارَنا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيانَهِ، وَاسْدُدْ أَسْماعَنا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغيبَهِ، وَتَفَضَّلْ عَلى عُلَمائِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصيحَهِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَهِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعينَ بِالاِْتِّباعِ وَالْمَوْعِظَهِ، وَعَلى مَرْضَى الْمُسْلِمينَ بِالشِّفاءِ وَالرّاحَهِ، وَعَلى مَوْتاهُمْ بِالرَّأْفَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلى مَشايِخِنا بِالْوَقارِ وَالسَّكينَهِ، وَعَلَى الشَّبابِ بِالاِْنابَهِ وَالتَّوْبَهِ، وَعَلَى النِّساءِ بِالْحَياءِ وَالْعِفَّهِ، وَعَلَى الاَْغْنِياءِ بِالتَّواضُعِ وَالسَّعَهِ، وَعَلَى الْفُقَراءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَناعَهِ، وَعَلَى الْغُزاهِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَهِ، وَعَلَى الأُسَراءِ بِالْخَلاصِ وَالرّاحَهِ، وَعَلَى الاُْمَراءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَهِ، وَعَلَى الرَّعِيَّهِ بِالاِْنْصافِ وَحُسْنِ السّيرَهِ، وَبارِكْ لِلْحُجّاجِ وَالزُّوّارِ فِى الزّادِ وَالنَّفَقَهِ، وَاقْضِ ما أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ» .

مناجات شعبانیّه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم(علیهم السلام)بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی(قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجّه داشته باشد مناسب است.

مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ «اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إِلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْب سَليم، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصى وَالاَْقْدامِ، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ لا يَجْزى والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جاز عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْس شَيْئاً وَالاَْمْرُ يَوْمَئِذ لِلّهِ، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخيهِ وَأُمِّهِ وَأَبيهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنيهِ لِكُلِّ امْرِى مِنْهُمْ يَوْمَئِذ شَأْنٌ يُغْنيهِ، وَأَسْأَلُكَ الاَْمانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدى مِنْ عَذابِ يَوْمَئِذ بِبَنيهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَخيهِ وَفَصيلَتِهِ الَّتى تُؤْويهِ وَمَنْ فِى الاَْرْضِ جَميعاً ثُمَّ يُنْجيهِ كَلاّ إِنَّها لَظى نَزّاعَهً لِلشَّوى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمَوْلى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلاَّ الْمَوْلى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلاَّ الْمالِكُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْعَزيزُ وَأَنَا الذَّليلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّليلَ إِلاَّ الْعَزيزُ، مَوْلاىَ يا

مَوْلایَ أَنْتَ الْخالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخالِقُ، مَوْلایَ

يـا مَوْلاىَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنـا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلاَّالْعَظِيمُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْقَوِىُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلاَّ الْقَوِىُّ، مَوْلاىَ يـا مَوْلاىَ أَنْتَ الغَنِىُّ وَأَنـا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلاَّ الْغَنِىُّ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمُعْطِى وَأَنا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السّائِلَ إِلاَّ الْمُعْطِى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْحَىُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلاَّ الْحَىُّ، مَوْلاىَ يا

مَوْلاىَ أَنْتَ الْباقِى وَأَنَا الْفانِى وَهَلْ يَرْحَمُ الْفانِىَ إِلاَّ الْباقِى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الـدّائِمُ وَأَنَا الزّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلاَّ الـدّائِمُ، مَوْلاىَ يـا مَوْلاىَ أَنْتَ الرّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلاَّ الرّازِقُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْجَوادُ وَأَنا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلاَّ الْجَوادُ، مَوْلاىَ يـا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمُعافِى وَأَنَا الْمُبْتَلى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلى إِلاَّ الْمُعافِى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلاَّ الْكَبِيرُ، مَوْلاىَ يـا مَوْلاىَ أَنْتَ الْهـادِى وَأَنَا الضّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضّالَّ إِلاَّ الْهادِى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الرَّحْمانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلاَّ الرَّحْمانُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ السُّلْطانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلاَّ السُّلْطانُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلاَّ الـدَّلِيلُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْغَفُورُ، وَأَنَا الْمُـذْنِبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُـذْنِبَ إِلاَّ الْغَفُورُ مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْغالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلاَّ الْغالِبُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلاَّ الرَّبُّ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخاشِعَ إِلاَّ الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ اِرْحَمْنِى بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّى بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يا ذَا

الْجُودِوَالْإِحْسانِوَالطَّوْلِوَالْإِمْتِنانِ بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین(علیه السلام) روایت شده که مرحوم علاّمه مجلسی در

بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تائبین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی اَلْبَسَتْنِی الْخَطایا ثَوْبَ مَذَلَّتِی، وَجَلَّلَنِی التَّباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْکَنَتِی، وَأَماتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنایَتِی، فَأَحْیِهِ بِتَوْبَه مِنْکَ یا أَمَلِی وَبُغْیَتِی، وَیا سُؤْلِی وَمُنْیَتِی، فَوَعِزَّتِکَ ما أَجِدُ لِذُنُوبِی سِواکَ غافِراً، وَلا اَرى لِکَسْرِی غَیْرَکَ جابِراً، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْاِنابَهِ إِلَیْکَ، وَعَنَوْتُ بِالْاِسْتِکانَهِ لَدَیْکَ، فَاِنْ طَرَدْتَنِی مِنْ بابِکَ فَبِمَنْ اَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِی عَنْ جَنابِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوا اَسَفاهُ مِنْ خَجْلَتِی وَافْتِضاحِی، وَوالَهْفاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِی وَ اجْتِراحِی، أَسْأَلُکَ یا غافِرَ الذَّنْبِ الْکَبِیرِ، وَیا جابِرَ الْعَظْمِ الْکَسِیرِ، أَنْ تَهَبَ لِی مُوبِقاتِ الْجَرائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَیَّ فاضِحاتِ السَّرائِرِ، وَلا تُخْلِنِی فِی مَشْهَدِ الْقِیامَهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَغَفْرِکَ، وَلا تُعْرِنِی مِنْ جَمِیلِ صَفْحِکَ وَسَتْرِکَ، إِلهِی ظَلِّلْ عَلى ذُنُوبِی غَمامَ رَحْمَتِکَ، وَأَرْسِلْ عَلى عُیُوبِی سَحابَ رَأْفَتِکَ، إِلهِی هَلْ یَرْجِعُ الْعَبْدُ الْاَبِقُ إِلاّ إِلى مَوْلاهُ، أَمْ هَلْ یُجِیرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِواهُ، إِلهِی إِنْ کانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَهً فَإِنِّی وَعِزَّتِکَ مِنَ النّادِمِینَ، وَإِنْ کانَ الْاِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطِیئَهِ حِطَّهً فَإِنِّی لَکَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لَکَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى، إِلهِی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ تُبْ عَلَیَّ، وَبِحِلْمِکَ عَنِّی اعْفُ عَنِّی، وَبِعِلْمِکَ بِی ارْفَقْ بِی، إِلهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلى عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ، فَقُلْتَ تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَهً نَصُوحاً، فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلهِی إِنْ کانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ، إِلهِی ما أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصاکَ فَتُبْتَ عَلَیْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِکَ فَجُدْتَ عَلَیْهِ، یا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ، یا کاشِفَ الضُّرِّ، یا عَظِیمَ الْبِرِّ، یا عَلِیماً بِما فِی السِّرِّ، یا جَمِیلَ السِّتْرِ، اِسْتَشْفَعْتُ بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ

إلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحنانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَلا تُخَیِّبْ فِیكَ رَجائِی، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِی، وَكَفِّرْ خَطِیئَتِی، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

مناجات شاكين

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إلٰهِی إلَیْكَ أَشْكُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمّارَهً، وَإلَی الْخَطِیئَهِ مُبادِرَهً، وَبِمَعاصِیكَ مُولَعَهً، وَ لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَهً، تَسْلُكُ بِی مَسالِكَ الْمَهالِكِ، وَتَجْعَلُنِی عِنْدَكَ أَهْوَنَ هالِك، كَثِیرَهَ الْعِلَلِ طَوِیلَهَ الْأَمَلِ، إنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَإنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ، مَیّالَهً إلَی اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِی إلَی الْحَوْبَهِ، وَتُسَوِّفُنِی بِالتَّوْبَهِ، إلٰهِی أَشْكُو إلَیْكَ عَدُوّاً یُضِلُّنِی، وَشَیْطاناً یُغْوِینِی، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْواسِ صَدْرِی، وَأَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبِی، یُعاضِدُ لِیَ الْهَوی، وَیُزَیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیا، وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ الطّاعَهِ وَالزُّلْفی، إلٰهِی إلَیْكَ أَشْكُو قَلْباً قاسِیاً، مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالرَّیْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَ عَیْناً عَنِ الْبُكاءِ مِنْ خَوْفِكَ جامِدَهً، وَ إلی ما یَسُرُّها طامِحَهً، إلٰهِی لا حَوْلَ لِی وَ لا قُوَّهَ إلّا بِقُدْرَتِكَ، وَلا نَجاهَ لِی مِنْ مَكارِهِ الدُّنْیا إلّا بِعِصْمَتِكَ، فَأَسْأَلُكَ بِبَلاغَهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفاذِ مَشِیَّتِكَ، أَنْ لا تَجْعَلَنِی لِغَیْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضاً، وَلا تُصَیِّرَنِی لِلْفِتَنِ غَرَضاً، وَكُنْ لِی عَلَی الْأَعْداءِ ناصِراً، وَعَلَی الْمَخازِی وَالْعُیُوبِ ساتِراً، وَمِنَ الْبَلایا واقِیاً، وَعَنِ الْمَعاصِی عاصِماً، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

مناجات خائفين

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إلٰهِی أَتَراكَ بَعْدَ الْإیمانِ بِكَ تُعَذِّبُنِی، أَمْ بَعْدِ حُبِّی إیّاكَ تُبَعِّدُنِی، أَمْ مَعَ رَجائِی لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِی، اَم مَعَ اسْتِجارَتِی بِعَفْوِكَ تُسْلِمُنِی، حاشا لِوَجْهِكَ الْكَرِیمِ أَنْ تُخَیِّبَنِی، لَیْتَ شِعْرِی اَلِلشَّقاءِ وَلَدَتْنِی أُمِّی، أَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْنِی، فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنِی وَلَمْ تُرَبِّنِی، وَلَیْتَنِی عَلِمْتُ اَمِنْ أَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنِی، وَبِقُرْبِكَ وَجِوارِكَ خَصَصْتَنِی، فَتَقَرَّ بِذلِكَ عَیْنِی وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِی، إلٰهِی هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَهً لِعَظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَهً نَطَقَتْ بِالثَّناءِ عَلی مَجْدِكَ وَجَلالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلی قُلُوب انْطَوَتْ عَلی مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِكْرِكَ فِی إرادَتِكَ، أَوْ تَغُلُّ اَكُفّاً رَفَعَتْهَا الْآمالُ إلَیْكَ رَجاءَ رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعاقِبُ أَبْداناً عَمِلَتْ

بِطاعَتِكَ حَتّى نَحِلَتْ فِى مُجاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلاً سَعَتْ فِى عِبادَتِكَ، إِلهِى لا تُغْلِقْ عَلى مُوَحِّدِيكَ أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلهِى نَفْسٌ أَعْزَزْتَها بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تُذِلُّها بِمَهانَهِ هِجْرانِكَ، وَضَمِيرٌ نْعَقَدَ عَلى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرارَهِ نِيرانِكَ، إِلهِى أَجِرْنِى مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ، يا حَنّانُ يا مَنّانُ، يا رَحِيمُ يا رَحْمانُ، يا جَبّارُ ياقَهّارُ، يا غَفّارُ يا سَتّارُ، نَجِّنِى بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَفَضِيحَهِ الْعارِ، اِذَا امْتازَ الْأَخْيارُ مِنَ الْأَشْرارِ، وَحالَتِ الْأَحْوالُ، وَقَرُبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِيئُونَ، "وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْس ما كَسَبَتْ وَهُمْ لايُظْلَمُونَ "» .

زيارت اوّل جامعه

اين زيـارت در كتب كـافى، تهـذيب و كامـل الزيـارات نقـل شـده است، و در تمـام زيارتگـاه هـاى ائمّه و انبيـا واوصـيا(عليهم السلام)خوانده مى شود:

«اَلسَّلامُ عَلى أَوْلِياءِ اللهِ وَأَصْفِيائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى اُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مَساكِنِ ذِكْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُظْهِرِى أَمْرِ اللهِ وَنَهْيِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الدُّعاهِ إِلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِى مَرْضاهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِى طاعَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْأَدِلّاءِ عَلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّى مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأُشْهِدُ اللهَ أَنِّى سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِى ذلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ» .

زيارت جامعه كبيره

زيارت جامعه، زيارتى است كه به خاطر جامع بودن مطالب و تعبيرها و صفات و خصوصيات امامان (عليهم السلام) كه در آن بيان شده، جامعيّت خاصّى دارد، و مى توان هر يك از امامان و معصومين(عليهم السلام) را با آن زيارت كرد.

نمونه هـاى متعـدّدى به عنوان زيـارت جـامعه در كتـاب هـا آمـده است، كه «زيـارت جامعه كبيره» مفصّل تر و جامع تر از همه است، و يـك دوره «امـام شناسـى» به حسـاب مى آيـد. صـفات و فضايـل و ويژگى هاى ائمّه معصومين(عليهم السـلام) در اين زيارت گرد آمده، و كتاب هاى متعدّدى هم در شرح آن نوشته شده است.

زائرى كه با معرفت و از روى بصيرت اين زيارت را

با توجه به معنایش در کنار قبور ائمّه(علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

زیارت امین اللّه

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرمها و مزارهای ائمّه(علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیرخم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حرمهای مقدّس ائمّه(علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیّت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمّدباقر(علیه السلام) که امام زین العابدین(علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِينَ اللهِ فِى أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلى عِبادِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جاهَدْتَ فِى اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتّى دَعاكَ اللهُ إِلى جِوارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيارِهِ، وَاَلْزَمَ أَعْداءَكَ الْحُجَّهَ مَعَ ما لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِى مُطْمَئِنَّهً بِقَدَرِكَ، راضِيَهً بِقَضائِكَ، مُولَعَهً بِذِكْرِكَ وَدُعائِكَ، مُحِبَّهً لِصَفْوَهِ أَوْلِيائِكَ، مَحْبُوبَهً فِى أَرْضِكَ وَسَمائِكَ، صابِرَهً عَلى نُزُولِ بَلائِكَ، شاكِرَهً لِفَواضِلِ نَعْمائِكَ، ذاكِرَهً لِسَوابِغِ آلائِكَ، مُشْتاقَهً إِلى فَرْحَهِ لِقائِكَ، مُتَزَوِّدَهً التَّقْوى لِيَوْمِ جَزائِكَ، مُسْتَنَّهً بِسُنَنِ أَوْلِيائِكَ، مُفارِقَهً لِاَخْلاقِ أَعْدائِكَ، مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْيا بِحَمْدِكَ وَثَنائِكَ» .

پس گونه خود را بر قبر

گذاشت و گفت:

«اَللّهُمَّ إنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِینَ إلَیْکَ والِهَهٌ، وَسُبُلَ الرّاغِبِینَ إلَیْکَ شارِعَهٌ،وَأعْلامَ الْقاصِدِینَ إلَیْکَ واضِحَهٌ، وَأفْئِدَهَ الْعارِفِینَ مِنْکَ فازِعَهٌ، وَأصْواتَ الدّاعِینَ إلَیْکَ صاعِدَهٌ، وَأبْوابَ الْاِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ، وَدَعْوَهَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَهٌ، وَتَوْبَهَ مَنْ أنابَ إلَیْکَ مَقْبُولَهٌ، وَعَبْرَهَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَهٌ، وَالْاِغاثَهَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَهٌ، وَالْاِعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَهٌ، وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَهٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَهٌ، وَأعْمالَ الْعامِلِینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَهٌ، وَأرْزاقَکَ إلَی الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَهٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ إلَیْهِمْ واصِلَهٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِینَ مَغْفُورَهٌ، وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّهٌ، وَجَوائِزَ السّائِلِینَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَهٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ مُتَواتِرَهٌ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِینَ مُعَدَّهٌ، وَمَناهِلَ الظِّماءِ لَدَیْکَ مُتْرَعَهٌ. اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَاقْبَلْ ثَنائِی، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَ أوْلِیائِی، بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، إنَّکَ وَلِیُّ نَعْمائِی وَمُنْتَهی مُنایَ وَغایَهُ رَجائِی فِی مُنْقَلَبِی وَمَثْوایَ» . «أنْتَ إلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ، اِغْفِرْ لِی وَ لِاَوْلِیائِنا، وَکُفَّ عَنّا أعْداءَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا، وَاَظْهِرْ کَلِمَهَ الْحَقِّ وَاجْعَلْها الْعُلْیا، وَأدْحِضْ کَلِمَهَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَاالسُّفْلی، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» .

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین(علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشّهدا و شهدای دیگر(علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت(علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلبیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین(علیه السلام) نمودی بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صِفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوح نَبِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ إبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یاوارِثَ مُوسی کَلِیمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیسی رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّد حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ أمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ

عَلَيْکَ يَا ابْنَ مُحَمَّد الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ خَديجَهَ الْکُبْرى،اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَاللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَيْتَ الزَّکاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتّى أَتاکَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يا مَوْلایَ ياأَباعَبْدِاللهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِيَّهُ بِأَنْجاسِها،وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعائِمِ الدِّينِ وَأَرْکانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّکِيُّ الْهادِی الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوى، وَأَعْلامُ الْهُدى، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقى، وَالْحُجَّهُ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا، وَأُشْهِدُ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ وَأَنْبياءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيابِکُمْ مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دِينِی وَخَواتِيمِ عَمَلِی، وَقَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ، وَأَمْرِی لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْکُمْ، وَعَلى أَرْواحِکُمْ، وَعَلى أَجْسادِکُمْ، وَعَلى أَجْسامِکُمْ، وَعَلى شاهِدِکُمْ، وَعَلى غائِبِکُمْ، وَعَلى ظاهِرِکُمْ، وَعَلى باطِنِکُمْ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی يا أَباعَبْدِاللهِ، لَقَدْعَظُمَتِ الرَّزِيَّهُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَهُ بِکَ عَلَيْنا وَعَلى جَمِيعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتالِکَ، يا مَوْلایَ يا أَباعَبْدِاللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَکَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَکَ أَسْأَلُ اللهَ بِالشَّأنِ الَّذِی لَکَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِی لَکَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ يَجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْيا وَالآخِرَهِ» . «اَللّهُمَّ إِنّی صَلَّيْتُ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ، وَحْدَکَ لا شَرِيکَ لَکَ، لِأَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَکُونُ إِلاّ لَکَ، لِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَأَبْلِغْهُمْ عَنّی أَفْضَلَ السَّلامِ وَالتَّحِيَّهِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ السَّلامَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّکْعَتانِ هَدِيَّهٌ مِنّی إِلى

مَوْلایَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ عَلَیْهِمَا السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلَیْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنّی، وَاجْزِنی عَلی ذلِکَ بِأَفْضَلِ أَمَلِی وَرَجائی فِیکَ وفِی وَلِیِّکَ، یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ» .

آنگاه به قصد زیارت علیّ بن الحسین(علیهما السلام) بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّهِیدُ بْنُ الشَّهِیدِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُوم، لَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً ظَلَمَتْکَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ. أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ وَ ابْنَ وَلِیِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِیبَهُ وَ جَلَّتِ الرَّزِیَّهُ بِکَ عَلَیْنا وَ عَلی جَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ، وَ أَبْرَأُ إِلَی اللهِ وَ إِلَیْکَ مِنْهُمْ» .

سپس به نیّت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَوْلِیاءَ اللهِ وَ أَحِبّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَصْفِیاءَ اللهِ وَ اَوِدّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنصارَ فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ الْوَلِیِّ الزَّکِیِّ النّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی عَبْدِاللهِ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی، طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ الَّتِی فِیها دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِیماً، فَیا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ مَعَکُمْ فِی الجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدّسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک وتعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلامٌ عَلی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللهِ وَرَبّانِیَّ

آیـاتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ اللهِ وَدَیّانَ دِینِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلِیفَةَ اللهِ وَناصِرَ حَقِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللهِ وَدَلِیلَ إِرادَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا تالِیَ کِتابِ اللهِ وَتَرْجُمانَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی آناءِ لَیْلِکَ وَأَطْرافِ نَهارِکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَ اللهِ فِی أَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا میثاقَ اللهِ الَّذِی اَخَذَهُ وَوَکَّدَهُ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَعْدَ اللهِ الَّذی ضَمِنَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَهُ الْواسِعَهُ وَعْداً غَیْرَ مَکْذُوب، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَقُومُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْعُدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْرَأُ وَتُبَیِّنُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تُصَلِّی وَتَقْنُتُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَرْکَعُ وَتَسْجُدُ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ حِینَ تُهَلِّلُ وَتُکَبِّرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تُصْبِحُ وَتُمْسِی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی اللَّیْلِ إِذا یَغْشی وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الإمامُ الْمَأْمُونُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ بِجَوامِعِ السَّلام، أُشْهِدُکَ یا مَوْلایَ أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا حَبِیبَ إِلاّ هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأُشْهِدُکَ یا مَوْلایَ أَنَّ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنینَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَیْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بْنَ مُوسی حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ ابْنَ مُحَمَّد حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ،وَأَشْهَدُأَنَّکَ حُجَّةُ اللهِ، أَنْتُمُ الأَوَّلُ وَالآخِرُ، وَأَنَّ رَجْعَتَکُمْ حَقٌّ "لا رَیْبَ فِیها، یَوْمَ لا یَنْفَعُ نَفْساً ایمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی اِیمانِها خَیْراً "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناکِراً وَنَکِیراًحَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّراطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصادَ حَقٌّ، وَالْمِیزانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّهَ وَالنّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِیدَ بِهِما

حَقٌّ، يا مَوْلاىَ شَقِىَ مَنْ خالَفَكَمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطاعَكَمْ، فَاشْهَدْ عَلى ما أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ، وَأَنا وَلِىٌّ لَكَ بَرِىءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ ما رَضِيتُمُوهُ، وَالْباطِلُ ما سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ ما أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ ما نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِى مُؤْمِنَةٌ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَبِكُمْ يا مَوْلاىَ اَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتى مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِى خالِصَةٌ لَكُمْ آمينَ آمينَ» .

سپس بگو:

«اَللّهُمَّ اِنِّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَهِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِى نُورَ الْيَقينِ، وَصَدْرِى نُورَ الْإِيمانِ، وَفِكْرِى نُورَ النِّيّاتِ، وَعَزْمِى نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِى نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسانِى نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِى نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِكَ،وَبَصَرِى نُورَ الضِّياءِ، وَسَمْعِى نُورَ الْحِكْمَهِ، وَمَوَدَّتِى نُورَ الْمُوالاهِ لِمُحَمَّد وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ حَتّى أَلْقاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَميثاقِكَ فَتُغَشِّيَنِى رَحْمَتَكَ يا وَلِيُّ يا حَميدُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد حُجَّتِكَ فِى أَرْضِكَ، وَخَليفَتِكَ فِى بِلادِكَ، وَالدّاعِى إِلى سَبِيلِكَ، وَالْقائِمِ بِقِسْطِكَ،وَالثّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِىِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوارِ الْكافِرِينَ، وَمُجَلِّى الظُّلْمَهِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالْحِكْمَهِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التّامَّهِ فِى أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ الْخائِفِ وَالْوَلِىِّ النّاصِحِ، سَفِينَهِ النَّجاهِ وَعَلَمِ الْهُدى وَنُورِ أَبْصارِ الْوَرى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدى، وَمُجَلِّى الْعَمى الَّذِى يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً، اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَانْصُرْ بِهِ أَوْلِياءَكَ وَأَوْلِياءَهُ وَشيعَتَهُ وَأَنْصارَهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ. اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغ وَطاغ وَمِنْ شَرِّ جَميعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوء، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَاَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خاذِلِيهِ، وَاقْصِمْ

قاصِمِيهِ، وَاقْصِمْ

بِهِ جَبابِرَةَ الْكَفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكَفّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كانُوا مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها بَرِّها وَبَحْرِها، وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً، وَاَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللّهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ وَأَتْباعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ ما يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلهَ الْحَقِّ آمِينَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» .

دعای بعد از زیارت ائمّه(علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیه المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزایر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اَللَّهُمَّ إِنِّی زُرْتُ هَذَا الْإِمامَ مُقِرّاً بِإِمامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِی وَ عُیُوبِی وَ مُوبِقاتِ آثامِی وَ کَثْرَهِ سَیِّئاتِی وَ خَطَایایَ وَ ما تَعْرِفُهُ مِنِّی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ مُسْتَعِیذاً بِحِلْمِکَ راجِیاً رَحْمَتَکَ لاجِئاً إِلَی رُکْنِکَ عَائِذاً بِرَأْفَتِکَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِیِّکَ وَ ابْنِ أَوْلِیَائِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ ابْنِ أَصْفِیَائِکَ وَ أَمِینِکَ وَ ابْنِ أُمَنائِکَ وَ خَلِیفَتِکَ وَ ابْنِ خُلَفَائِکَ الَّذِینَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِیلَهَ إِلی رَحْمَتِکَ وَ رِضْوانِکَ وَ الذَّرِیعَهَ إِلَی رَأْفَتِکَ وَ غُفْرَانِکَ أَللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حَاجَتِی إِلَیْکَ أَنْ تَغْفِرَ لِی مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِی عَلی کَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمُرِی وَ تُطَهِّرَ دِینِی مِمَّا یُدَنِّسُهُ وَ یَشِینُهُ وَ یُزْرِی بِهِ وَ تَحْمِیَهُ مِنَ الرَّیْبِ وَ الشَّکِّ وَ الْفَسَادِ وَ الشِّرْکِ وَ تُثَبِّتَنِی عَلی طَاعَتِکَ وَ طَاعَهِ رَسُولِکَ وَ ذُرِّیَّتِهِ النُّجَباءِ السُّعَدَاءِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَتُکَ وَ سَلامُکَ وَ بَرَکَاتُکَ وَ تُحْیِیَنِی ما أَحْیَیْتَنِی عَلَی طَاعَتِهِمْ وَ تُمِیتَنِی إِذَا أَمَتَّنِی عَلی طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لا تَمْحُوَ مِنْ قَلْبِی مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ بُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَ مُرَافَقَهَ

أَوْلِيَائِهِمْ وَ بِرِّهِمْ وَ أَسْأَلُكَ يا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّى وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبادَتَكَ وَ الْمُواظَبَهَ عَلَيْهَا وَ تُنَشِّطَنِى لَهَا وَ تُبَغِّضَ إِلَيَّ مَعَاصِيَكَ وَ مَحَارِمَكَ وَ تَدْفَعَنِى عَنْهَا وَ تُجَنِّبَنِى التَّقْصِيرَ فِى صَلاتِى وَالْاِسْتِهَانَهَ بِهَا وَ التَّرَاخِىَ عَنْهَا وَ تُوَفِّقَنِى لِتَأْدِيَتِهَا كَما فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلى سُنَّهِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ خُضُوعاً وَ خُشُوعاً وَ تَشْرَحَ صَدْرِى لِإيتاءِ الزَّكَاهِ وَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَ بَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَ الْإِحْسَانِ إِلَى شِيعَهِ آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ مُواسَاتِهِمْ وَ لا تَتَوَفَّانِى إِلاّ بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِى حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَهَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الأَئِمَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ أَسْأَلُكَ يا رَبِّ تَوْبَهً نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَ نِيَّهً تَحْمَدُهَا وَ عَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِى وَ تَرْحَمَنِى إِذَا تَوَفَّيْتَنِى وَ تُهَوِّنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرَنِى فِى زُمْرَهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ تُدْخِلَنِى الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِكَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِى غَزِيراً فِى طَاعَتِكَ وَ عَبْرَتِى جارِيَهً فِيما يُقَرِّبُنِى مِنْكَ وَ قَلْبِى عَطُوفاً عَلى أَوْلِيَائِكَ وَ تَصُونَنِى فِى هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْآفَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَهِ وَ الْأَسْقامِ الْمُزْمِنَهِ وَ

جَمِيعِ أَنْواعِ الْبَلاءِ وَ الْحَوادِثِ وَ تَصْرِفَ قَلْبِى عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبَغِّضَ إِلَيَّ مَعَاصِيَكَ وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلالَ وَ تَفْتَحَ لِى أَبْوابَهُ وَ تُثَبِّتَ نِيَّتِى وَ فِعْلِى عَلَيْهِ وَ تَمُدَّ فِى عُمُرِى وَ تُغْلِقَ أَبْوابَ الْمِحَنِ عَنِّى وَ لا تَسْلُبَنِى ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لا تَسْتَرِدَّ شَيْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ لا تَنْزِعَ مِنِّى النِّعَمَ الَّتِى أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِيما خَوَّلْتَنِى وَ تُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً وَ تَرْزُقَنِى مَالاً كَثِيراً وَاسِعاً سَائِغاً هَنِيئاً نَامِياً وَافِياً وَ

عِزّاً بَاقِياً كَافِياً وَ جَاهاً عَرِيضاً مَنِيعاً وَ

نِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنَكَّدَةِ وَ الْمَوارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافىً فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ ما أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظَ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي وَ تُبَلِّغَنِي نِهَايَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلْقِ بَعِيداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنْعِ وَ النِّفَاقِ وَالْكِذْبِ وَالْبَهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ شِيعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِي يا رَبِّ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ حُزَانَتِي وَ إِخْوانِي وَ أَهْلِ مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدِ اسْتَكْثَرْتُهَا لِلُؤْمِي وَ

شُحِّي وَ هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَأَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَ بِما أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلَصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَها كُلَّهَا وَ أَسْعَفْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُخَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اَللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يا سَيِّدِي يا وَلِيَّ اللَّهِ يا أَمِينَ اللَّهِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ

الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِحَقِّ أَوْلادِكَ الْمُنْتَجَبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُهُ الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَ الْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ وَ الْجَاهَ الْعَرِيضَ اَللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ الصَّلاةُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي وَ

قَدَّمْتُهُمْ أَمامَ حاجَتِی وَ طَلِبَاتِی هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّی وَ اسْتَجِبْ لِی وَ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، اَللَّهُمَّ وَ ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِی وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِی وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِی مِنْ صالِحِ دِینِی وَ دُنْیایَ وَ آخِرَتِی فَامْنُنْ بِهِ عَلَیَّ وَ احْفَظْنِی وَ احْرُسْنِی وَ هَبْ لِی وَ اغْفِرْ لِی وَ مَنْ

أَرَادَنِی بِسُوءٍ أَوْ مَکْرُوهٍ مِنْ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِیدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِی دِینٍ أَوْ مُنازِعٍ فِی دُنْیا أَوْ حاسِدٍ عَلَیَّ نِعْمَةً أَوْ ظالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّی یَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّی بِنَفْسِهِ وَ اکْفِنِی شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْباعِهِ وَ شَیَاطِینِهِ وَ أَجِرْنِی مِنْ کُلِّ مَا یَضُرُّنِی وَ یُجْحِفُ بِی وَ أَعْطِنِی جَمِیعَ الْخَیْرِ کُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لا أَعْلَمُ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِإِخْوانِی وَ أَخَواتِی وَ أَعْمامِی وَ عَمَّاتِی وَ أَخْوالِی وَ خَالاتِی وَ أَجْدَادِی وَ جَدَّاتِی وَ أَوْلادِهِمْ وَ ذَرَارِیهِمْ وَ أَزْوَاجِی وَ ذُرِّیَّاتِی وَ أَقْرِبَائِی وَ أَصْدِقَائِی وَ جِیرَانِی وَ إِخْوانِی فِیکَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِیعِ أَهْلِ مَوَدَّتِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ وَ لِجَمِیعِ مَنْ عَلَّمَنِی خَیْراً أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّی عِلْماً، اَللَّهُمَّ أَشْرِکْهُمْ فِی صَالِحِ دُعَائِی وَ زِیَارَتِی لِمَشْهَدِ حُجَّتِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ أَشْرِکْنِی فِی صَالِحِ أَدْعِیَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ بَلِّغْ وَلِیَّکَ مِنْهُمُ السَّلامَ وَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ یا سَیِّدِی وَ مَوْلایَ یَا فُلانَ بْنَ فُلان بجای «فلان بن فلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَ عَلی

رُوحِـکَ وَ بَـدَنِکَ أَنْتَ وَسِـيلَتِی إِلَی اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِی إِلَيْهِ وَ لِی حَقُّ مُوالاتِـی وَ تَـأْمِيلِی فَكُنْ شَـفِيعِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْوُقُوفِ عَلَی قِصَّتِی هَذِهِ وَ صَرْفِی عَنْ مَوْقِفِی هَذَا بِالنُّجْحِ بِما سَأَلْتُهُ كُلِّهِ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِيّاً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِکَ كُلَّهُ لِی وَ لا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» .

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هر گـاه بخـواهی برای خويش يـا ديگران دست به دعـا برداری بهـتر آن است كه نخست به نيّت دعـا برای حضـرت ولی عصـر (عجل اللّه فرجه الشريف) اين دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّکَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صَـلَواتُکَ عَلَيْهِ وَعَلی آبائِهِ، فِی هذِهِ السّاعَهِ وَفِی كُلِّ ساعَه، وَلِيّاًوَحافِظاًوَقائِداً وَناصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً، حَتّی تُسْكِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِيها طَوِيلاً» .

دعای عهد

از حضـرت صادق(عليه السـلام) روايت است كه هر كس چهل بامداد اين دعا را بخواند از ياوران قائم ما باشد و چنانچه پيش از ظهور آن حضرت بميرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر كلمه اين دعا هزار حسنه به او كرامت فرمايد و هزار گناه از او محو كند.

«اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ

وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْاَنْبِياءِ وَالْمُرْسَـلِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْكَرِيمِ،وَبِنُورِ وَجْهِکَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِکَ الْقَدِيمِ، يا حَیُّ يا قَيُّومُ أَسْأَلُکَ بِاسْـمِکَ الَّذِی أَشْـرَقَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالْاَرَضُونَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی يَصْلَحُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، يـا حَیُّ قَبْـلَ كُـلِّ حَیّ، وَيا حَیُّ بَعْـدَ كُلِّ حَیّ،وَيا حَیُّ حِينَ لا حَیَّ، يا مُحْيِیَ الْمَوْتی وَمُمِيتَ الْاَحْياءِ، يا حَیُّ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَاالْإِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِأَمْرِکَ، صَـلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ فِی مَشـارِقِ الْاَرْضِ وَمَغارِبِهـا، سَـهْلِها وَجَبَلِهـا وَبَرِّهـا وَبَحْرِها، وَعَنِّی وَ عَنْ والِـدَیَّ مِنَ الصَّلَواتِ زِنَهَ عَرْشِ اللهِ وَمِـدادَ كَلِماتِهِ وَما أَحْصاهُ عِلْمُهُ وَأَحاطَ بِهِ كِتابُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُجَـدِّدُ لَهُ فِی صَبِيحَهِ يَوْمِی هـذا وَما عِشْتُ مِنْ أَيّامِی عَهْـداً وَعَقْداً وَبَيْعَهً لَهُ فِی عُنُقِی، لا أَحُولُ

عَنْها وَلا ـ أَزُولُ أَبَداً. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ، وَالذّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسارِعِينَ إِلَيْهِ فِى قَضاءِ حَوائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِينَ لاَِوامِرِهِ، وَالْمُحامِينَ عَنْهُ،وَالسَّابِقِينَ إلى إرادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اَللّهُمَّ إِنْ حالَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِى جَعَلْتَهُ عَلى عِبادِكَ حَتْماً مَقْضِيّاً، فَأَخْرِجْنِى مِنْ قَبْرِى، مُؤْتَزِراً كَفَنِى، شاهِراً سَيْفِى، مُجَرَّداً قَناتِى، مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدّاعِى فِى الْحاضِرِ وَالْبادِى. اَللّهُمَّ أَرِنِى الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، والْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحَلْ ناظِرِى بِنَظْرَه مِنِّى إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَاسْلُكْ بِى مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ، وَاعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَكَ، وَأَحْيِ بِهِ عِبادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: " ظَهَرَ الْفَسادُ فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ اَيْدِى النّاسِ "، فَأَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتّى لا يَظْفَرَ بِشَىْء مِنَ الْباطِلِ إِلاّ مَزَّقَهُ، ويُحِقَّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مَفْزَعاً لِمَظْلُوم عِبادِكَ، وَناصِراً لِمَنْ لا يَجِدُ لَهُ ناصِراً غَيْرَكَ، وَمُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ أَحْكام كِتابِكَ، وَمُشَيِّداً لِما وَرَدَ مِنْ أَعْلام دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مِمَّن حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ. اَللّهُمَّ وَسُرَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلى دَعْوَتِهِ، وَارْحَم اسْتِكانَتَنا بَعْدَهُ، اَللّهُمَّ اكْشِفْ هذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الاُْمَّهِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداًوَنَراهُ قَرِيباً، بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربارمی گویی:

«اَلْعَجَلَ، اَلْعَجَلَ يا مَوْلاىَ يا صاحِبَ الزَّمانِ» .

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق(علیه السلام) از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیّش حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمود: یا

علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار ... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب،(کافی، ج۸، ص۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج۸۷، ص۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِتْر و بهتر است که نمازگزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» و بعد سیصد مرتبه «اَلْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه(علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل(علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِیفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِیمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدِیم، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمالَ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّی بِالنُّورِ وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ یَری اَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ یَری وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا لا هکَذا غَیْرُهُ» .

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضِع سجود خود را بزمین بدون

حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَیْسَ غَیْرَهُ رَبٌّ یُدْعی، یا مَنْ لَیْسَ فَوْقَهُ اِلهٌ یُخْشی، یا مَنْ لَیْسَ دُونَهُ مَلِکٌ یُتَّقی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ وَزِیرٌ یُؤْتی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ حاجِبٌ یُرْشی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ بَوّابٌ یُغْشی، یا مَنْ لا یَزْدادُ عَلی کَثْرَهِ السُّؤالِ اِلاّ کَرَماً وَ جُوداً وَعَلی کَثْرَهِ الذُّنُوبِ اِلاّ عَفْواً وَصَفْحاً، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَافْعَلْ بی کَذا وَکَذا» .و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه(علیها السلام)

شیخ طوسی و سیّد بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمّد بن علیّ حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق(علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه(علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اوّل بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه " وَالْعادِیاتِ " در رکعت سوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه " اِذا زُلْزِلَتْ " و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (اِذا جآءَ نَصْرُ اللهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «اِلهی وَسَیِّدِی مَنْ تَهَیَّأَ اَوْ تَعَبَّأَ اَوْ اَعَدَّ اَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَهِ مَخْلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَفَوائِدِهِ ونائِلِهِ وَفَواضِلِهِ وَجَوائِزِهِ، فَاِلَیْکَ یا اِلهِی کانَتْ تَهْیِئَتِی وَتَعْبِئَتِی

وَإِعْدادِی وَاسْتِعْدادِی، رَجاءَ فَوائِدِکَ وَمَعْرُوفِکَ وَنائِلِکَ وَجَوائِزِکَ، فَلاتُخَیِّبْنِی مِنْ ذلِکَ، یا مَنْ لا تَخِیبُ عَلَیْهِ مَسْأَلَهُ السّائِلِ، وَلا تَنْقُصُهُ عَطِیَّهُ نائِلٍ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِشَفاعَتِهِ، إِلاّ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ الَّذِی عُدْتَ بِهِ عَلَی الْخاطِئِینَ عِنْدَ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالْمَغْفِرَهِ، وَأَنْتَ سَیِّدِی الْعَوّادُ بِالنَّعْماءِ، وَأَنَا الْعَوّادُ بِالْخَطاءِ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ أَنْ تَغْفِرَ لِی ذَنْبِیَ الْعَظِیمَ، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظِیمَ إِلاَّ الْعَظِیمُ،یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ» .

نماز حضرت صاحب الزّمان(علیه السلام)

نماز حضرت صاحب الزَّمان عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حَمْد را و چون به " إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ " رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ، وَبَرِحَ الْخَفاءُ، وَانْکَشَفَ الْغِطاءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ بِما وَسِعَتِ السَّماءُ، وَإِلَیْکَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی،

وَعَلَیْکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَهِ وَالرَّخاءِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَلَّذِینَ أَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَعَجِّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقائِمِهِمْ، وَاَظْهِرْ إِعْزازَهُ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِکْفِیانِی فَإِنَّکُما کافِیایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اُنْصُرانِی فَإِنَّکُما ناصِرایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِحْفَظانِی فَإِنَّکُما حافِظایَ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلْغَوثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی، اَلأَمانَ الْأَمانَ الْأَمانَ» .

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی(رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفتی این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَرجِعُ السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّی السَّلامُ، وَ أَرْواحَ الْأَئِمَّهِ الصادِقِینَ سَلامِی،

وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ السَّلامُ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ إِنَّ هاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّی إِلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وِ آله و سَلَّمَ فَأَثِبْنِی عَلَيْهِما ما أَمَّلْتُ وَرَجَوْتُ فِيکَ وَفِی رَسُولِکَ يا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِينَ» . سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يا حَیُّ يا قَيُّومُ، يا حَیُّ لايَمُوتُ، يا حَیُّ لاإِلهَ إِلاَّ أَنْتَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالإِكْرامِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

آنگاه گونه راست را بر زمين گذار و همين دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمين بگذار و همين دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبّابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگير و شروع به گريه نما و چنانچه نتوانستی گريه کنی حالت گريه و زاری بخود بگير و بگو:

«يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللّهِ(صلی الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَی اللهِ وَإِلَيکَ حاجَتِی، وإِلی أَهْلِ بَيْتِکَ الرّاشِدِينَ حاجَتِی، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَی اللهِ فِی حاجَتِی» .

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه يک نفس بگو: «يا اَللّهُ يا اَللّهُ»، بعد صلوات فرست وحاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق(عليه السلام) فرمود: کسی که اين عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزّوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخيزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طيّار

نماز جعفر طيّار(عليه السلام) با فضيلت وسند بسيار معتبر وارد شده، که مهمترين فضيلت آن، بخشيده شدن

گناهـان کبیره است، و افضـل اوقـات آن پیش از ظهر روز جمعه است، وچگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجـده دوم ده مرتبه بگویـد، و در هر چهار رکعت به همین کیفیّت عمل کند، که مجموع آن سـیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصـی در این نماز معیّن نشـده، ولی افضل است که در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «إِذا زُلْزِلَت» و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره «وَالْعادِیات» و در رکعت سوّم «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّه» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید:

«سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ إِلاّ لَهُ، سُبْحانَ مَنْ أَحْصی کُلَّ شَیْء عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِی الْمَنِّ وَالنِّعَم، سُبْحانَ ذِی الْقُدْرَهِ وَالْکَرَم. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ، وَمُنْتَهَی الرَّحْمَهِ مِن کِتابِکَ، وَاسْمِکَ الاَْعْظَمِ، وَکَلِماتِکَ التّامَّهِ الَّتِی تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ وَافْعَلْ بِی کَذا وَکَذا» .

و به جای «وَافْعَلْ بِی کَذا وَکَذا» حاجت خود را از خدا بخواهد

که برآورده می شود إن شاء اللّه تعالی و مستحبّ است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«یا رَبّ یا رَبّ» به قـدر یک نفس و نیز کلمه «یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ» را تکرار کنـد به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «یـا اَللُّه یـا اَللُّه» به قـدر یک نفس، و «یا حَیُّ یا حَیُّ» به انـدازه یک نفس، و «یا رَحِیمُ یا رَحِیمُ» به انـدازه یک نفس، و بعـد «یا رَحْمانُ یا رَحْمانُ» هفت مرتبه، و «یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِکَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّناءِ عَلَیْکَ، وَاُمَجِّدُکَ وَلا غایَهَ لِمَدْحِکَ، وَاُثْنِی عَلَیْکَ، وَمَنْ یَبْلُغُ غایَهَ ثَنائِکَ، وَأَمَدَ مَجْدِکَ وَأَنّی لِخَلِیقَتِکَ کُنْهُ مَعْرِفَهِ مَجْدِکَ؟ وَأَیَّ زَمَن لَمْ تَکُنْ مَمْدُوحاً بِفَضْلِکَ، مَوْصُوفاً بِمَجْدِکَ، عَوّاداً عَلَی الْمُذْنِبِینَ بِحِلْمِکَ تَخَلَّفَ سُکّانُ أَرْضِکَ عَنْ طاعَتِکَ، فَکُنْتَ عَلَیْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِکَ، جَواداً بِفَضْلِکَ، عَوّاداً بِکَرَمِکَ، یا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْمَنّانُ ذُوالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ» .

اعمال دهه اوّل ذی حجّه

ذی حجّه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صُـلَحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایّام دهه اوّل آن «ایّام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایتِ فضیلت و برکت است. از رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله)روایت شـده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حقّ تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اوّل: روزه گرفتن نُه روز اوّل این دهه که ثواب

روزه تمام عُمر را دارد.

دوّم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَواعَدْنامُوسی ثَلثِینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْر فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَةً وَقالَ مُوسی لِاَخِیهِ هرُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوّم: از روز اوّل تا عصر روز عَرَفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سیّد از حضرت صادق(علیه السلام)روایت کرده اند بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ الاَْیّامُ الَّتِی فَضَّلْتَها عَلی غَیْرِها مِنَ الاَْیّام وَشَرَّفْتَها، وَقَدْ بَلَّغْتَنِیها بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ، فَأَنْزِلْ عَلَیْنا مِنْ بَرَکاتِکَ، وَأَوْسِعْ عَلَیْنا فِیها مِنْ نَعْمائِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهْدِیَنا فِیها لِسَبِیلِ الْهُدی وَالْعَفافِ وَالْغِنی، وَالْعَمَلِ فِیها بِما تُحِبُّ وتَرْضی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَیا سامِعَ کُلِّ نَجْوی، وَیا شاهِدَ کُلِّ مَلاَء، وَیاعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَکْشِفَ عَنّا فِیهَا الْبَلاءَ، وَتَسْتَجِیبَ لَنا فِیهَا الدُّعاءَ، وَتُقَوِّیَنا فِیها وَتُعِینَنا، وَتُوَفِّقَنا فِیها لِما تُحِبُّ رَبَّنا وَتَرْضی، وَعَلی مَا افْتَرَضْتَ عَلَیْنا مِنْ طاعَتِکَ وَطاعَةِ رَسُولِکَ وَأَهْلِ وِلایَتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهَبَ لَنا فِیهَا الرِّضا، إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ، وَلا تَحْرِمْنا خَیْرَ ما تُنْزِلُ فِیها مِنَ السَّماءِ، وَطَهِّرْنا مِنَ الذُّنُوبِ یا عَلاّمَ الْغُیُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنا فِیها دارَ الْخُلُودِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَلا تَتْرُکْ لَنا فِیها ذَنْباً إِلاّغَفَرْتَهُ، وَلا هَمّاً إِلاّفَرَّجْتَهُ، وَلا دَیْناً إِلاّ قَضَیْتَهُ، وَلا غائِباً إِلاّ أَدَّیْتَهُ، وَلا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْیا

وَالْاٰخِرَهِ إلاّ سَهَّلْتَها وَيَسَّرْتَها، إِنَّكَ عَلى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ یا عالِمَ الْخَفِیّاتِ، یا راحِمَ الْعَبَراتِ، یا مُجیبَ الدَّعَواتِ، یا رَبَّ الْأَرَضِینَ وَالسَّماواتِ، یا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَیْهِ الْأَصْواتُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْنا فِیها مِنْ عُتَقائِکَ وَطُلَقائِکَ مِنَ النّارِ، وَالْفائِزِینَ بِجَنَّتِکَ، النّاجِینَ بِرَحْمَتِکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنامُحَمَّدوَآلِهِ أَجْمَعِینَ، وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ تَسْلِیماً» .

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» . (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَهً وَلا وَلَداً» . (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، أَحداًصَمَداً لَم یَلِدْ وَلَم یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ» . (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» . (۵) «حَسْبِیَ اللهُ وکَفی، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعا، لَیْسَ وَراءَ اللهِ مُنْتَهی، أَشْهَدُ لِلّهِ بِما دَعا، وَأَنَّهُ بَرِیءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلّهِ الْاٰخِرَهَ وَالْأُولی» .

حضرت عیسی(علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روزِ این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ

عَـدَدَ اللَّيـالِى وَالـدُّهُورِ، لاـ إِلهَ إِلاَّـ اللهُ عَـدَدَ أَمْواجِ الْبُحُورِ، لاـ إِلهَ إِلاَّـ اللهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّـا يَجْمَعُونَ، لاـ إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَـدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَـدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ " فِى اللَّيْلِ إِذاعَسْعَسَ "، وَفِى " الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ "، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الرِّ ياحِ فِى البَرارِى وَالصُّخُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلى يَوْمِ " يُنْفَخُ فِى الصُّورِ "» .

روز اوّل ذی حجّه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اوّل: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوّم: خواندن نماز حضرت فاطمه(علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نمازامیرالمؤمنین(علیه السـلام)، درهر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، وبعد از نماز، تسبیح حضـرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحانَ ذِى الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحانَ ذِى الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحانَ ذِى الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحانَ مَنْ يَرى اَثَرَ النَّمْلَهِ فِى الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ يَرى وَقْعَ الطَّيْرِ فِى الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هكَذا وَلا هكَذا غَيْرُهُ» .

سوّم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِى حَسْبِى حَسْبِى مِنْ سُؤالِى عِلْمُكَ بِحالِى» .

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام)متولّد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین(علیهما

السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمّد باقر(علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است.

روز هشتم: روز تَرْوِیَه است، وروزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفّاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اوّل فصل سوّم ذکر می شود.

روز نُهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنّت است در آن زیارت امام حسین(علیه السلام) و دعای:

«یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّهِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ خَیْرِ الْوَری سَجِیَّه، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلی فِی هذِهِ

الْعَشِيَّهِ» .

روز دهم: روزعید قربان وبسیار روز شریفی است،وبعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عیـد غـدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السـلام)، از اهمیّت خاصّـی برخوردار است، چرا که عید آل محمّد (علیهم السـلام)و عیـد عدالت و رهبری است، و نزد ائمّه دارای حرمت و قداست بسـیاری می باشد. در این روز رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) در غدیر خم حضرت علی(علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اوّل: روزه، که کفّاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوّم: غسل.

سوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بخصوص «زیارت امینُ اللّه» .

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره توحید را بخواند وپس از پایان نماز به سجده رود وصد مرتبه شکر خدا کند (شُکْراً لِلّهِ)، سپس سر از سجده بردارد واین دعارا بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْـدَ وَحْـدَکَ لا شَـرِیکَ لَکَ، وَأَنَّکَ واحِـدٌ أَحَـدٌ صَـمَدٌ، لَمْ تَلِـدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَکَ کُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مَحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَـلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، یا مَنْ هُوَ کُلَّ یَوْم فِی شَأْن، کَما کانَ مِنْ شَأْنِکَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَیَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِی مِنْ أَهْـلِ إِجابَتِـکَ، وَأَهْـلِ دِینِـکَ، وَأَهْـلِ دَعْوَتِـکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِـذلِکَ فِی مُبْتَـدَإِ خَلْقِی، تَفَضُّلاً مِنْکَ وَکَرَماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرْدَفْتَ الْفَضْـلَ فَضْـلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْکَرَمَ کَرَماً، رَأْفَهً مِنْکَ وَرَحْمَهً، إِلی أَنْ جَـدَّدْتَ ذلِکَ الْعَهْـدَ لِی تَجْدِیـداً بَعْـدَ تَجْدِیـدِکَ خَلْقِی، وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً ناسِیاً ساهِیاً غافِلاً، فَأَتْمَمْتَ نِعْمَتَکَ بِأَنْ ذَکَّرْتَنِی ذلِکَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ،

وَهَدَيْتَنِی لَهُ، فَلْیَکَنْ مِنْ شَأْنِکَ یا إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ أَنْ تُتِمَّ لِی ذلِکَ، ولا تَسْلُبْنِیهِ حَتّی تَتَوَفّانِی عَلی ذلِکَ وَأَنْتَ عَنِّی راض، فَإِنَّکَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِینَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ. اَللّهُمَّ سَمِعْنا وأَطَعْنا وَاَجَبْنا داعِیکَ بِمَنِّکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ، " غُفْرانَکَ رَبَّناوَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ "، آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مَحَمَّد، وَصَدَّقْنا وَاَجَبْنا داعِیَ اللهِ، وَاتَّبَعْنا الرَّسُولَ فِی مُوالاهِ مَوْلانا وَمَوْلَی الْمُؤْمِنینَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِب، عَبْدِ اللهِ وَاَخِی رَسُولِهِ، وَالصِّدِّیقِ الاَْکْبَرِ وَالْحُجَّهِ عَلی بَرِیَّتِهِ، اَلْمُؤَیِّدِ بِهِ نَبِیَّهُ وَدِینَهُ الْحَقَّ الْمُبِینَ، عَلَماً لِدِینِ اللهِ، وَخازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَیْبَهَ غَیْبِ اللهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللهِ، وَأَمِینَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ، وَشاهِدَهُ فِی بَرِیَّتِهِ. اَللّهُمَّ " رَبَّناإِنَّناسَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الاَْبْرارِ،

رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ "، فَإِنّا یارَبَّنا بِمَنِّکَ وَلُطْفِکَ اَجَبْنا داعِیکَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَّقْناهُ وَصَدَّقْنا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ، وَکَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ، فَوَلِّنا ما تَوَلَّیْنا، وَاحْشُرْنا مَعَ أَئِمَّتِنا، فَإِنّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنّا بِسِرِّهِمْ وَعَلانِیَتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ وَحَیِّهِمْ وَمَیِّتِهِمْ، وَرَضِینا بِهِمْ أَئِمَّهً وَقادَهً وَسادَهً، وَحَسْبُنا بِهِمْ بَیْنَنا وَبَیْنَ اللهِ دُونَ خَلْقِهِ، لا نَبْتَغِی بِهِمْ بَدَلاً، ولا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِیجَهً، وَبَرِئْنا إِلَی اللهِ مِنْ کُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الاَْوَّلِینَ وَالاْخِرِینَ، وَکَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالاَْوْثانِ الاَْرْبَعَهِ وَأَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ وَکُلِّ مَنْ والاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلی آخِرِهِ. اَللّهُمَّ إِنّا نُشْهِدُکَ أَنّا نَدِینُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّد، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، وَقَوْلُنا ما قالُوا، وَدِینُنا ما دانُوا

بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَما دانُوا بِهِ دِنّا،وَما أَنْکَرُوا أَنْکَرْنا، وَمَنْ والَوْا والَیْنا،

وَمَنْ عـادَوْا عادَيْنـا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَسَـلَّمْنا وَرَضِـينا وَاتَّبَعْنا مَوالِينا، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذٰلِکَ وَلا تَسْـلُبْناهُ، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقِرّاً ثابِتاً عِنْدَنا وَلا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَأَحْيِنا ما أَحْيَيْتَنا عَلَيْهِ، وَاَمِتْنا إذا أَمَتَّنا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّد أَئِمَّتُنا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيّاهُمْ نُوالِی، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوَّ اللهِ نُعادِی، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ، فَإنّا بِذلِکَ راضُونَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

بـاز به سـجده رود و صـد مرتبه «اَلْحَمْـدُ لِلهِ» و صـد مرتبه «شُـکْراً لِلّهِ» بگویـد. و روایت شـده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولا ـیت بیعت کرده باشـد، و بهتر آن است که این نمـاز را نزدیـک زوال گـذارد، که حضـرت در آن ساعت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ بِحَـقِّ مُحَمَّد نَـبِیِّکَ، وَعَلِیّ وَلِیِّکَ، وَالشَّأْنِ وَالْقَـدْرِ الَّذِی خَصَصْـتَهُما بِهِ دُونَ خَلْقِـکَ، أَنْ تُصَـلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَعَلِیّ، وَأَنْ تَبْـدَأَ بِهِمـا فِی کُـلِّ خَیْر عاجِـل. اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلاْـئِمَّهِ الْقـادَهِ، وَالـدُّعاهِ السّادَهِ، وَالنُّجُومِ الزّاهِرَهِ، وَالاَْعْلامِ الْباهِرَهِ، وَساسَهِ الْعِبادِ، وَأَرْکانِ الْبِلادِ، وَالنّاقَهِ الْمُرْسَـلَهِ، وَالسَّفِینَهِ النّاجِیَهِ الْجارِیَهِ فِی اللُّجَجِ الْغامِرَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، خُزّانِ عِلْمِکَ، وَأَرْکانِ تَوْحِیدِکَ، وَدَعائِمِ دِینِکَ، وَمَعادِنِ کَرامَتِکَ، وَصَفْوَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَلاَْتْقِیاءِ الاَْنْقِیاءِ النُّجَباءِ الاَْبْرارِ، وَالْبابِ الْمُبْتَلی بِهِ النّاسُ، مَنْ اَتاهُ نَجا، وَمَنْ

أَباهُ هَوى. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِى الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعادَ مَنِ اقْتَصَّ آثارَهُمْ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَما أَمَرُوا بِطاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبادَكَ عَلى وَحْدانِيَّتِكَ. اَللّٰهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَمِينِكَ وَرَسُولِكَ إِلى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ، وَالشّاهِدِ لَكَ، وَالدّالِّ عَلَيْكَ، وَالصّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجاهِدِ فِى سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةُ لائِمٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِى فِى هذَا الْيَوْمِ الَّذِى عَقَدْتَ فِيهِ لِوَلِيِّكَ الْعَهْدَ فِى أَعْناقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقِرِّينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ النّارِ، وَلا تُشْمِتْ بِى حاسِدِى النِّعَمِ. اَللّٰهُمَّ فَكَما جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِى السَّماءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِى الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثاقِ الْمَأْخُوذِ وَالْجَمْعِ الْمَسْؤُولِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنا، وَلاتُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا، وَاجْعَلْنا لِأَنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرِينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى عَرَّفَنا فَضْلَ هذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنا بِهِ، وَشَرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدانا بِنُورِهِ، يا رَسُولَ اللّٰهِ، يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكُما وَعَلى عِتْرَتِكُما وَعَلى مُحِبِّيكُما مِنِّى أَفْضَلُ السَّلامِ ما بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِكُما أَتَوَجَّهُ إِلَى اللّٰهِ رَبِّى وَرَبِّكُما فِى نَجاحِ طَلِبَتِى، وَقَضاءِ حَوائِجِى، وَتَيْسِيرِ أُمُورِى» .

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ» .

ونیز بخواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى أَكْرَمَنا بِهذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ إِلَيْنا وَمِيثاقِهِ الَّذِى واثَقَنا

بِهِ مِنْ وِلايَهِ وُلاهِ أَمْرِهِ، وَالْقُوّامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِینَ بِيَوْمِ الدِّينِ» .

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَ کَمالَ دِينِهِ وَتَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلايَهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب عَلَيْهِ السَّلامُ» .

اعمال روز مباهله

طبق یک سنّت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباهله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباهله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرّر و مکان معیّن با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاصّ خود برای مباهله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباهله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شکّ و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقّانیّت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباهله ننمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز

نیز حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در حال رکوع انگشتری خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ ... " در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، ودر آن چند عمل وارد است:

اوّل: غسل، دوّم: روزه، سوّم: دو رکعت نماز، مثل نمازِ روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیّت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سیّد هر دو دعای روز مباهله را از حضرت صادق(علیه السلام)چنین نقل کرده اند:

«اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ بَهائِکَ بِأَبْهاهُ وکُلُّ بَهائِکَ بَهِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِبَهائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَلالِکَ بِأَجَلِّهِ وَکُلُّ جَلالِکَ جَلِیلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِجَلالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَمالِکَ بِأَجْمَلِهِ وَکُلُّ جَمالِکَ جَمِیلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِجَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عَظَمَتِکَ بِأَعْظَمِها وَکُلُّ عَظَمَتِکَ عَظِیمَهٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِعَظَمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ نُورِکَ بِأَنْوَرِهِ وَکُلُّ نُورِکَ نَیِّرٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِنُورِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ رَحْمَتِکَ بِأَوْسَعِها وَکُلُّ رَحْمَتِکَ واسِعَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِرَحْمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ کَمالِکَ بِأَکْمَلِهِ وَکُلُّ کَمالِکَ کامِلٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِکَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ کَلِماتِکَ بِأَتَمِّها وَکُلُّ کَلِماتِکَ تامَّهٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِکَلِماتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ أَسْمائِکَ بِأَکْبَرِها وَکُلُّ أَسْمائِکَ کَبِیرَهٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِأَسْمائِکَ

كُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عِزَّتِکَ بِأَعَزِّها وَکُلُّ عِزَّتِکَ عَزِیزَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِعِزَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَشِیَّتِکَ بِأَمْضاها وَکُلُّ مَشِیَّتِکَ ماضِیَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ

بِمَشِیَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِقُدْرَتِکَ الَّتِی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکُلُّ قُدْرَتِکَ مُسْتَطِیلَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِقُدْرَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عِلْمِکَ بِأَنْفَذِهِ وَکُلُّ عِلْمِکَ نافِذٌ، اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِعِلْمِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ قَوْلِکَ بِأَرْضاهُ وَکُلُّ قَوْلِکَ رَضِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِقَوْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَسائِلِکَ بِأَحَبِّها إِلَیْکَ وَکُلُّها إِلَیْکَ حَبِیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِمَسائِلِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ شَرَفِکَ بِأَشْرَفِهِ وَکُلُّ شَرَفِکَ شَرِیفٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ سُلْطانِکَ بِأَدْوَمِهِ وَکُلُّ سُلْطانِکَ دائِمٌ، اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِسُلْطانِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مُلْکِکَ بِأَفْخَرِهِ وَکُلُّ

مُلْکِکَ فاخِرٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِمُلْکِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عَلائِکَ بِأَعْلاهُ وَکُلُّ عَلائِکَ عالٍ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِعَلائِکَ کُلِّهِ، اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ آیاتِکَ بِأَعْجَبِها وَکُلُّ آیاتِکَ عَجِیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِآیاتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَنِّکَ بِأَقْدَمِهِ وَکُلُّ مَنِّکَ قَدِیمٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِما أَنْتَ فِیهِ مِنَ الشُّئُونِ وَالْجَبَرُوتِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِکُلِّ شَأْنٍ وَکُلِّ

جَبَرُوت. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ بِما تُجيبُنى بِهِ حينَ أَسْأَلُکَ، يا اَللهُ يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ،أَسْأَلُکَ بِبَهاءِ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ،أَسْأَلُکَ بِجَلالِ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ،أَسْأَلُکَ بِلا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنّى أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنى، فَاسْتَجِبْ لِى کَما وَعَدْتَنى. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ بِأَعَمِّهِ وَکُلُّ رِزْقِکَ عامٌّ، اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ بِرِزْقِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ مِنْ عَطائِکَ بِأَهْنَئِهِ وَکُلُّ عَطائِکَ هَنيئٌ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ بِعَطائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ مِنْ خَيْرِکَ بِأَعْجَلِهِ وَکُلُّ خَيْرِکَ عاجِلٌ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ بِخَيْرِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ بِأَفْضَلِهِ وَکُلُّ فَضْلِکَ فاضِلٌ. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُکَ بِفَضْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنّى أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنى، فَاسْتَجِبْ لِى کَما وَعَدْتَنى. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنى عَلَى الْإيمانِ بِکَ وَالتَّصْديقِ بِرَسُولِکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَالْوِلايَهِ لِعَلِىِّ بْنِ أَبى طالِب، وَالْبَراءَهِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإيتِمام بِالْأَئِمَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ، فَإِنّى قَدْ رَضيتُ بِذلِکَ يا رَبِّ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ فِى الْأَوَّلينَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد فِى الْآخِرينَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد فِى الْمَلَاَ الْأَعْلى، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد فِى الْمُرْسَلينَ. اَللّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسيلَهَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضيلَهَ وَالدَّرَجَهَ الْکَبيرَهَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَقَنِّعْنى بِما رَزَقْتَنى، وَبارِکْ لِى فيما أَعْطَيْتَنى، وَاحْفَظْنى فى غَيْبَتى وَفى کُلِّ غائِب هُوَ لِى. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنى عَلَى الْإيمانِ بِکَ وَالتَّصْديقِ بِرَسُولِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُکَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوانَکَ وَالْجَنَّهَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِکَ وَالنّارِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاحْفَظْنى مِنْ کُلِّ مُصيبَه، وَمِنْ کُلِّ بَلِيَّه، وَمِنْ کُلِّ عُقُوبَه، وَمِنْ

كُلِّ فِتْنَه، وَمِنْ كُلِّ بَلاء، وَمِنْ كُلِّ شَرّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوه، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَه، وَمِنْ كُلِّ آفَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِى هـذِهِ السّاعَهِ، وَفِى هـذِهِ اللَّيْلَهِ، وَفِى هـذَا الْيَوْمِ، وَفِى هذَا الشَّهْرِ، وَفِى هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاقْسِمْ لِى مِنْ كُلِّ سُرُور، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَه، وَمِنْ كُلِّ اِسْتِقامَه، وَمِنْ كُلِّ فَرَج، وَمِنْ كُلِّ عافِيَه، وَمِنْ كُلِّ سَلامَه، وَمِنْ كُلِّ كَرامَه، وَمِنْ كُلِّ رِزْق واسِع حَلال طَيِّب، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَه، وَمِنْ كُلِّ سَعَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِى هذِهِ السّاعَهِ، وَفِى هذِهِ اللَّيْلَهِ، وَفِى هذَا الْيَوْمِ، وَفِى هـذَا الشَّهْرِ، وَفِى هـذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ إنْ كـانَتْ ذُنُوبِى قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِى عِنْدَكَ، وَحالَتْ بَيْنِى وَبَيْنَكَ، وَغَيَّرَتْ حالِى عِنْدَكَ، فَإِنِّى أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِى لايُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّد حَبِيبِكَ الْمُصْطَفى، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِىّ الْمُرْتَضى، وَبِحَقِّ أَوْلِيائِكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَغْفِرَلِى ما مَضى مِنْ ذُنُوبِى، وَأَنْ تَعْصِمَنِى فِيما بَقِىَ مِنْ عُمْرِى، وَأَعُوذُ بِكَ اَللّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِى شَىْء مِنْ مَعاصِيكَ أَبَداً ما أَبقَيْتَنِى، حَتّى تَتَوَفّانِى وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّى راض، وَأَنْ تَخْتِمَ لِى عَمَلِى بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِى ثَوابَهُ الْجَنَّهَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِى ما أَنْتَ أَهْلُهُ، يا أَهْلَ التَّقْوى وَيا أَهْلَ الْمَغْفِرَهِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِى بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

فصل دوّم: اعمال مدينه منوّره

فضيلت زيارت پيامبر صلى الله عليه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمّه بقيع عليهم السلام

مستحب مؤكّد است براى مردم، خصوصاً حُجّاج، مُشرّف شدن به زيارت روضه مُطهّره و آستانه منوّره فخر عالميان حضرت سيّد المرسلين محمّد بن عبداللّه(صلى الله عليه وآله)، و ترك زيارت آن حضرت باعث جفا در حقّ او مى شود.

و شيخ شهيد فرموده: اگر مردم ترك زيارت آن حضرت كنند، بر امام است

که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حقّ پیامبر(صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حجّ کند، باید حَجّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حجّ است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حجّ خود را به زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حقّ آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّلت هَرَوی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا(علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَن یُطِع الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ یَدُ اللهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ ".

حضرت رسُول(صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در

حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد ... » .

و حِمیَری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسُول خدا(صلی الله علیه وآله) فرموده: هرکس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردم در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق(علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکّه و غیر مکّه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه(علیها السلام) مشرّف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علاّمه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبداللّه بن عبّاس منقول است که حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن(علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و

فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق(علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است ... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آیینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبّت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله(صلی الله علیه وآله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ كُلِّ

داء وَسُقْم وَآفَه وَعاهَه. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی،

وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی، وَسَهِّلْ لِی بِهِ أَمْرِی» .

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمّد و آل او فرستادن، ودهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطّر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقّت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقّت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه(علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین(علیهم السلام) رو به قبر منوّر آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهّر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اَللّهُ أَکْبر بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهّر، و اگر زیارت ائمّه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام(علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر(زیارت وداع حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) و ائمّه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدّت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مَشاهد مشرّفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقّان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و

زنـدگی و عفـاف و تقوا به اولیـاء اللّه نزدیـک سـازد، و وسـیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبّت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و دربـاره زیـارت ائمّه و معصومین (علیهم السـلام) تعبیر «عارِفـاً بِحَقِّهِ» اشـاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرّسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اَللّهُمَّ اِنّی قَدْ وَقَفْتُ عَلی باب مِنْ اَبْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النّاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إلاّ بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتَ: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إلاّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»، اَللّهُمَّ إِنّی أَعْتَقِدُ حُرْمَهَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ، کَماأَعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِهِ، وَاَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفاءَکَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ أَحْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَیَسْمَعُونَ کَلامِی وَیَرُدُّونَ سَلامِی، وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَإِنِّی أَسْتَأذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلاً، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً ... ءَاَدْخُلُ یارَسُولَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا حُجَّهَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمُقَرَّبِینَ اَلْمُقِیمِینَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ، فَأْذَنْ لِی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ أَفْضَلَ ما اَذِنْتَ لاَِحَد مِنْ أَوْلِیاءِکَ، فَإِنْ لَمْ أَکُنْ أَهْلاً لِذلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذلِکَ»،

پس داخل شو، وبگو:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ، وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، وَتُبْ عَلَیَّ، اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ» .

از در جبرئیل داخل شو، و مُقدّم دار پای راست را، و صد مرتبه اَللّهُ أَکْبَرُ بگو. آنگاه دو رکعت نماز

تحيّت مسجد «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يارَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نَبِيَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَبْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خاتَمَ

النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّ سالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِكَ الطّاهِرِينَ» .

سپس رو به قبله در كنار ستونى كه در سمت راست مرقد مطهّر است بايست، در حالى كه قبر مطهّر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد كه در اين حال در بالا سَرِ رسول خدا(صلى الله عليه وآله) قرار رفته اى و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ فِى سَبِيلِ اللهِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ،وَأَدَّيْتَ الَّذِى عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكافِرِينَ، فَبَلَغَ اللهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلالَهِ. اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِكَ وَصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبادِكَ الصّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّماواتِوَالْأَرَضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يارَبَّ الْعالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اَللّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفِيعَهَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُون وَالْآخِرُونَ. اَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً "، وَإِنِّى أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِى، وَإِنِّى أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللهِ رَبِّى وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِى ذُنُوبِى» .

و حاجت خود

را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما حَمَلَ وَحْیَکَ و بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَحَلَّ حَلالَکَ، وَحَرَّمَ حَرامَکَ، وَعَلَّمَ کِتابَکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما اَقامَ الصَّلاهَ، وَآتَی الزَّکاهَ، وَدَعا إِلی دِینِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما صَدَّقَ بِوَعْدِکَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِیدِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُیُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْکُرُوبَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما دَفَعْتَ بِهِ الشَّقاءَ، وَکَشَفْتَ بِهِ الْغَمّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعاءَ، وَنَجَّیْتَ بِهِ مِنَ الْبَلاءِ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ، وَأَحْیَیْتَ بِهِ الْبِلادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبابِرَهَ، وَأَهْلَکْتَ بِهِ الْفَراعِنَهَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَضْعَفْتَ بِهِ الاَْمْوالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الاَْهْوالِ، وَکَسَرْتَ بِهِ الاَْصْنامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الاَْنامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما بَعَثْتَهُ بِخَیْرِ الاَْدْیانِ، وَأَعْزَزْتَ بِهِ الاِْیمانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الاَْوْثانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَیْتَ الْحَرامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ الاَْخْیارِ وَسَلِّمْ تَسْلِیماً» .

زیارت دوّم حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهّر پیامبر(صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ. أَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لاُِمَّتِکَ، وجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ، فَجَزاکَ اللهُ أَفْضَلَ ما جَزی نَبِیّاً عَنْ أُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اِبراهِیمَ وَآلِ

اِبراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» .

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد(علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اَللّهُمَّ إِلَیْکَ اَلْجَأْتُ أَمْری، وَإِلی قَبْرِ نَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ أَسْنَدْتُ ظَهْری، وَالْقِبْلَهَ الَّتِی رَضِیتَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَصْبَحْتُ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی خَیْرَ ماأَرْجُو لَها، وَلا أَدْفَعُ عَنْها شَرَّ ما أَحْذَرُعَلَیْها، وَأَصْبَحَتِ الاُْمُورُکُلُّهابِیَدِکَ، وَلا فَقِیرَ أَفْقَرُ مِنِّی، إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْر فَقِیرٌ. اَللّهُمَّ ارْدُدْنِی مِنْکَ بِخَیْر وَلا رَادَّ لِفَضْلِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِی، وَأَنْ تُغَیِّرَ جِسْمِی، أَوْ تُزِیلَ نِعْمَتَکَ عَنِّی. اَللّهُمَّ زَیِّنِّی بِالتَّقْوی، وَجَمِّلْنِی بِالنِّعَمِ، وَاغْمُرْنِی بِالْعافِیَهِ، وَارْزُقْنِی شُکْرَ الْعافِیَهِ» .

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاءاللّه برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی صَلَّیْتُ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لاَِنَّ الصَّلاهَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَکُونُ إِلاّ لَکَ، لاَِنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّکْعَتانِ هَدِیَّهٌ مِنِّی إِلی سَیِّدِی وَمَوْلایَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُما مِنِّی بِأَحْسَنِ قَبُولِکَ، وَأْجُرْنِی عَلی ذلِکَ بِأَفْضَلِ أَمَلِی، وَرَجائِی فِیکَ وَفِی رَسُولِکَ، یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ» .

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ لِنَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً "، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمانَ رَسُولِکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ راغِباً تائِباً مِنْ سَيِّءِ عَمَلِی، وَمُسْتَغْفِراً لَکَ مِنْ ذُنُوبِی، وَمُقِرّاً لَکَ بِها، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنِّی، وَمُتَوَجِّهاً إِلَيْکَ بِنَبِيِّکَ نَبِيِّ الرَّحْمَهِ، صَلَواتُکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِی اللّهُمَّ بِمُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَکَ وَجِيهاً فِی الدُّنْيا وَالاْخِرَهِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی يا نَبِيَّ اللهِ، يا سَيِّدَ خَلْقِ اللهِ، إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللهِ رَبِّکَ وَرَبِّی، لِيَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّی عَمَلِی، وَيَقْضِیَ لِی حَوائِجِی، فَکُنْ لِی شَفِيعاً عِنْدَ رَبِّکَ وَرَبِّی، فَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ رَبِّی، وَنِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يا مُحَمَّدُ، عَلَيْکَ وَعَلی أَهْلِ بَيْتِکَ السَّلامُ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لِی مِنْکَ الْمَغْفِرَهَ وَالرَّحْمَهَ، وَالرِّزْقَ الْواسِعَ الطَّيِّبَ النّافِعَ، کَما أَوْجَبْتَ لِمَنْ اَتی نَبِيَّکَ مُحَمَّداً صَلَواتُکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَیٌّ، فَأَقَرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُکَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

بخشی از مستحبّات مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منوّر آن حضرت افضل است. از حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منوّر تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحبّ است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ هذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِياضِ جَنَّتِکَ، وَشُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ، الَّتِی ذَکَرَها رَسُولُکَ وَأَبانَ عَنْ فَضْلِها، وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَکَ فِيها، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيها فِی

سَلامَةِ نَفْسِى، فَلَکَ الْحَمْدُ یا سَیِّدِى عَلى عَظِیمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذلِکَ، وَعَلى ما رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طاعَتِکَ، وَطَلَبِ مَرْضاتِکَ، وَتَعْظِیمِ حُرْمَةِ نَبِیِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، بِزِیارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِیمِ عَلَیْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِی مَشاهِدِهِ وَمَواقِفِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلاىَ، حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحامِدُ حَمَلَةِ عَرْشِکَ، وَسُکّانِ سَماواتِکَ لَکَ، وَیَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضى، وَیَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلاىَ، حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ، وَالتَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ، حَمْداً یَمْلَأُ ماخَلَقْتَ وَیَبْلُغُ حَیْثُ ما أَرَدْتَ، وَلا یَحْجُبُ عَنْکَ وَلا یَنْقَضِى دُونَکَ، وَیَبْلُغُ أَقْصى رِضاکَ وَلا یَبْلُغُ آخِرَهُ أَوائِلُ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ، واعْتُقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِداءُ الْکَلامِ الْحَمْدُ، یا باقِیَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدائِمَ السُّلْطانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِیدَ الْبَطْشِوَالْقُوَّةِ، وَنافِذَالْأَمْرِ وَالْإِرادَةِ، وَواسِعَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبَّ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ، کَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ اَیْسَرِها حَمْدِى، وَلا یَبْلُغُ أَدْناها شُکْرِى، وَکَمْ مِنْ صَنائِعَ مِنْکَ إِلَیَّ لایُحِیطُ بِکَثْرَتِها وَهْمِى، وَلایُقَیِّدُها فِکْرِى. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى نَبِیِّکَ الْمُصْطَفى، بَیْنَ الْبَرِیَّةِ طِفْلاً، وَخَیْرِها شابّاً وَکَهْلاً، أَطْهَرِ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَةً، وَأَجْوَدِ الْمُسْتَمْطَرِینَ دِیمَةً، وَأَعْظَمِ الْخَلْقِ جُرْثُومَةً، اَلَّذِى أَوْضَحْتَ بِهِ الدِّلالاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسالاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوّاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بابَ الْخَیْراتِ، وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً، وَابْتَعَثْتَهُ نَبِیّاً وَهادِیاً أَمِیناً مَهْدِیّاً، داعِیاً إِلَیْکَ، وَدالّاً عَلَیْکَ، وَحُجَّةً بَیْنَ یَدَیْکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِینَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّیِّبِینَ مِن اُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لَدَیْکَ بِهِ مَنازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَکَ مَراتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلى مَجالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلى قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَکانِهِ اُنْسَهُمْ» .

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. اَللّهُمَّ لاتُهِنِّى بِالْفَقْرِ،

وَلا تُذِلَّنِی بِالدَّیْنِ، وَلا تَرُدَّنِی إِلَی الْهَلَکَهِ، وَأَعْصِمْنِی کَیْ أَعتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِی کَیْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِی کَیْ أَهْتَدِیَ. اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلَی اجْتِهادِ نَفْسِی، وَلا تُعَذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنِّی، وَلا تُهْلِکْنِی وَأَنْتَ رَجائِی، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَلِی وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّی وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِیلَ وَقَدْ عَثِرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحسِنَ وَقَدْ اَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَه، فَوَفِّقْنِی لِما تُحِبُّ وَتَرْضی، وَیَسِّرْ لِیَ الْیَسِیرَ، وَجَنِّبْنِی کُلَّ عَسِیر. اَللّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْحَلالِ مِنَ الْحَرام، وَبِالطّاعاتِ عَنِ الْمَعاصِی، وَبِالْغِنی عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّهِ عَنِ النّارِ، وَبِالْأَبْرارِ عَنِ الفُجّارِ، یا مَنْ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه ودعا در مدینه منوّره ومسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله)

مستحبّ است سه روز در مدینه منوّره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسُول اکرم(صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دُنیوی واُخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اَللّهُمَّ ما کانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حاجَه شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِها وَالْتِماسِهاأَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُکَهاأَوْ لَمْ أَسْأَلْکَها، فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّد نَبِیِّ الرَّحْمَهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فِی قَضاءِ حَوائِجِی صَغِیرِها وَکَبِیرِها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ، وَجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ

عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ و آلِهِ، وأَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا» . وآنگاه حاجات خودرا بطلب،که إن شاءالله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای درِ خانه حضرت زهرا(علیها السلام) قرار گرفته، و درِ خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظّمه را در خانه اش معیّن کرده است همان دری است که محاذی قبرآن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«یامَنْ خَلَقَ السَّماواتِ، وَمَلَأَها جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَهُ مِنْ مَلائِکَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِینَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلی أَبْدانِهِمْ حُلَلَ الْکَراماتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغاتِ، وَأَلْبَسَهُمْ شِعارَ التَّقْوی، وَقَلَّدَهُمْ قَلائِدَ النُّهی، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدانِیَّتِهِوَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَکْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ،وَاَشَدَّهُمْ فَرَقاً،وأَدْوَمَهُمْ لَهُ طاعَةًوَخُضُوعاًوَاسْتِکانَةً وَخُشُوعاً، یا مَنْ فَضَّلَ الأَمِینَ جَبْرَئِیلَ عَلَیْهِ السَّلامُ بِخَصائِصِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنازِلِهِ، وَاخْتارَهُ لِوَحْیِهِ وَسِفارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمانَتِهِ، وَإِنْزالِ کُتُبِهِ وَأَوامِرِهِ عَلی أَنْبِیائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ واسِطَةً بَیْنَ نَفْسِهِ وَبَیْنَهُمْ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَعَلی جَمِیعِ مَلائِکَتِکَ وَسُکّانِ سَماواتِکَ، أَعْلَمِ خَلْقِکَ بِکَ، وَأَخْوَفِ خَلْقِکَ لَکَ، وَأَقْرَبِ خَلْقِکَ مِنْکَ، وَأَعْمَلِ خَلْقِکَ بِطاعَتِکَ، اَلَّذِینَ لا یَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ، وَلا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلا فَتْرَةُ الأَبْدانِ، اَلْمُکَرَّمِینَ بِجِوارِکَ، وَالْمُؤْتَمَنِینَ عَلی وَحْیِکَ، اَلْمُجْتَنَبِینَ الآفاتِ، وَالْمُوقِینَ السَّیِّئاتِ. اَللّهُمَّ وَاخْصُصِ الرُّوحَ الأَمِینَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ بِأَضْعافِها مِنْکَ، وَعَلی مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَطَبَقاتِ الکَرُّوبِیِّینَ وَالرُّوحانِیِّینَ، وَزِدْ فِی مَراتِبِهِ عِنْدَکَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِی لَهُ عَلی أَهْلِ الأَرْضِ، بِما کانَ یَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرائِعِ دِینِکَ، وَما بَیَّنْتَهُ عَلی أَلْسِنَهِ أَنْبیائِکَ، مِنْ

مُحَلَّلاتِکَ وَمُحَرَّماتِکَ. اَللّهُمَّ أَکْثِرْ صَلَواتِکَ عَلی جَبْرَئیلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَةُ الْاَنْبِیاءِ، وَهادِی الْاَصْفِیاءِ وَسادِسُ أَصْحابِ الْکِساءِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِی فِی مَقامِهِ هذا سَبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِکَ عَلَیَّ، وَتَجاوُزِکَ عَنِّی، أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُوَفِّقَنِی لِطاعَتِکَ، وَلا تُزِیلَ عَنِّی نِعْمَتَکَ، وَاَن تَرْزُقَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَتُغْنِیَنِی عَنْ شِرارِ خَلْقِکَ، وَتُلْهِمَنِی شُکْرَکَ وَذِکْرَکَ، وَلا تُخَیِّبَ یا رَبِّ دُعائِی، وَلا تَقْطَعَ رَجائِی، بِمُحَمَّد وَآلِهِ» .

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُکَ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لَیْسَ کَمِثْلِکَ شَیْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِی مِنَ الْمَهالِکِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِی مِنْ آفاتِ الدُّنْیا وَالْاخِرَه، وَوَعْثاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِی سالِماً إِلی وَطَنِی، بَعْدَ حَجّ مَقبُول وَسَعْی مَشْکُور وَعَمَل مُتَقَبَّل، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِکَ وَحَرَمِ نَبِیِّکَ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ» .

و از حضرت امام صادق(علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل(علیه السلام) بایست و بگو:

«أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ» .

زیارت وداع رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غُسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلًا انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، أَسْتَودِعُکَ اللهَ وَأَسْتَرْعِیکَ وَأَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ،آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیهِ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَشْهَدُأَنْ لا إِلهَ إِلّاأَنْتَ،وَأَنَّ مُحَمَّداًعَبْدُکَوَرَسُولُکَ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ» .

حضرت صادق(علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) به یونس بن

یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ» .

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوّره خارج شوی، پس از اتمام کلیّه اعمال غُسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلًا گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَشِیرُ النَّذِیرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السِّراجُ الْمُنِیرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّفِیرُ بَیْنَ اللهِ وَبَیْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ یا رَسُولَ اللهِ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بِأَنْجاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها، وَأَشْهَدُ یا رَسُولَ اللهِ أَنِّی مُؤْمِنٌ بِکَ وَبِالْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ مُوقِنٌ بِجَمِیعِ ما أَتَیْتَ بِهِ راضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ أَعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَالْحُجَّهِ عَلی أَهْلِ الدُّنْیا. اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما أَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّاَ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَرِیکَ لَکَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، وَأَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ أَوْلِیاؤُکَ وَأَنْصارُکَ وَحُجَجُکَ عَلی خَلْقِکَ، وَخُلَفاؤُکَ فِی عِبادِکَ وَأَعْلامُکَ فِی بِلادِکَ، وَخُزّانُ عِلْمِکَ، وَحَفَظَهُ سِرِّکَ، وَتَراجِمَهُ وَحْیِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِیِّکَ مُحَمَّد وَآلِهِ، فِی ساعَتِی هذِهِ وَفِی کُلِّ ساعَه تَحِیَّهً مِنِّی وَسَلاماً، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ» .

وبگو:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ، فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما أَشْهَدُ عَلَیْهِ

فِی حَیـاتِی، أَنْ لاـ إِلهَ إِلاّـ أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، وَأَنَّکَ قَدِاخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ الاْئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، الَّذِینَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیرًا، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَفِی زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوائِهِمْ، وَلاـ تُفَرِّقْ بَیْنَنـا وَبَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ، یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» .

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)

حضـرت زهرا(علیها السـلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسـی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه(علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شـیخ طوسـی در «تهذیب» نوشـته است: آنچه در فضـیلت زیارت حضـرت زهرا(علیها السـلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضـرت فـاطمه(علیهـا السـلام) در سـال های اوّل بعثت به دنیا آمـد، و در دامان پیامبر(صـلی الله علیه وآله)، بزرگ شـد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وِداع گفت.

جـای دقیق قبر آن حضـرت، معلوم نیست. برخی مـدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می داننـد، برخـی گفته انـد در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضـی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمّه(علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) است، و

بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه(علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهّره و پاره تن پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يابِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ نَبِيِّاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ صَفِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِكَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» . «اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ وَلِيِّ اللهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الشَّهِيدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّهُ الْمَرْضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّكِيَّهُ،اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْراءُ الْإِنْسِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِيمَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَاالْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ»، صَلَّى اللهُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلى بَيِّنَه مِنْ رَبِّكِ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، لِأَنَّكِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِى بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَما قالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللهِ وَأَفْضَلُ صَلَواتِهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ أَنِّى راضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ

تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ والَيْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً» .

سپس مى گويى: «اَللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِالْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَليوَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طالِب أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإمامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّد سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ، وَصَلِّ عَلى سَيِّدَىْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، اَلْحَسَنِ والْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى زَيْنِ الْعابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلى كاظِمِ الْغَيْظِ فِى اللهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَر، وَصَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيِّ بْنِ مُوسى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلىّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ.اَللّهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الاَْرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتّى لا يَسْتَخْفِىَ بِشَىْء مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ أَحَد مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَشْياعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِى زُمْرَهِ أَوْلِيائِهِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً»،

سپس دو ركعت نماز بگزار در مسجد پيامبر(صلى الله عليه وآله)، و ثواب آن را به روح منوّر حضرت زهرا(عليها السلام) هديه كن، آنگاه اين دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّد، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِى لا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِواكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمائِكَ الْحُسْنَى الَّتِى أَمَرْتَنِى أَنْ أَدْعُوَكَ بِها، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الاَْعْظَمِ الَّذِى أَمَرْتَ بِهِ إِبْراهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِى قُلْتَ لِلنّارِ " كُونِى

بَرْداً وَسَلاماً عَلى إبْراهِيمَ "، فَكانَتْ بَرْداً، وَبِأَحَبِّ الْاَسْماءِ إلَيْکَ وَأَشْرَفِها وَأَعْظَمِها لَدَيْکَ، وَأَسْرَعِها إجابَةً وَأَنْجَحِها طَلِبَةً، وَبِما أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وأَتَوَسَّلُ إلَيْکَ وَأَرْغَبُ إلَيْکَ، وَأَتَضَرَّعُ إلَيْکَ، وأُلِحُّ عَلَيْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِكُتُبِکَ الَّتِى أَنْزَلْتَها عَلى أَنْبِيائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرِيهِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَکَ الْاَعْظَمَ، وَبِما فِيها مِنْ أَسْمائِکَ الْعُظْمى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّد وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّى، وَتَفْتَحَ أَبْوابَ السَّماءِ لِدُعائِى، وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيينَ، وَتَأْذَنَ لِى فِى هذَا الْيَوْمِ وَفِى هذِهِ السّاعَهِ بِفَرَجِى وَإِعْطاءِ أَمَلِى وَسُؤْلِى فِى الدُّنْياوَالْاٰخِرَهِ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتَهُ إلّا هُوَ، يا مَنْ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، وَكَبَسَ الْاَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْاَسْماءِ، يا مَنْ سَمّى نَفْسَهُ بِالْاِسْمِ الَّذِى تُقْضى بِهِ حاجَهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذلِکَ الْاِسْمِ، فَلا شَفِيعَ أَقْوى لِى مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تَقْضِيَ لِى حَوائِجِى، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّد وَعَلِيّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَر وَعَلِيِّ بْنِ مُوسى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، والْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ والْحُجَّهِ الْمُنْتَظَرِ لِاِذْنِکَ، صَلَواتُکَ وَسَلامُکَ وَرَحْمَتُکَ وَبَرَكاتُکَ عَلَيْهِمْ صَوْتِى لِيَشْفَعُوا لِى إلَيْکَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِيَّ، وَلا تَرُدَّنِى خائِباً، بِحَقِّ لا إلهَ إلّا أَنْتَ» .

سپس حاجاتت را بخواه كه إن شاء اللّه برآورده مى شود.

زيارت دوّم حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يامُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكِ الَّذِى خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ، فَوَجَدَكِ لِما امْتَحَنَكِ صابِرَةً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَكِ أَوْلِياءُ وَمُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ، وَلِكُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوكِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتانا بِهِ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَإنّا نَسْأَلُكِ إنْ كُنّا صَدَّقْناكِ إلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدِيقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنّا قَدْ طَهُرْنا

بِوِلايَتِکِ» .

آنگاه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثَةِ الْعَلِيْمَهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَلائِكَتَهُ أَنِّي راضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً» .

پس دو ركعت نماز زيارت بگزار، به همان ترتيبى كه در زيارت اوّل آن حضرت ذكر كرديم.

زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام

چون خواستى اين بزرگواران را زيارت كنى آنچه در آداب زيارت ذكر شد (از غسل، طهارت، پوشيدن جامه هاى پاک و پاكيزه، استعمال بوى خوش و إذن دخول و امثال آن) اينجا نيز بجاى آور، و در اذن دخول بگو:

«يا مَوالِيَّ يا أَبْناءَ رَسُولِ اللهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَتِكُم، اَلذَّلِيلُ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بَحَقِّكُمْ، جاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قاصِداً إِلى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلى مَقامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللهِ تَعالى بِكُمْ، أَ أَدخُلُ يا مَوالِيَّ، أَ أَدخُلُ يا أَوْلِياءَ اللهِ، أَ أَدخُلُ يا مَلائِكَةَ اللهِ الْمُحْدِقِينَ بِهذَا الْحَرَمِ، اَلْمُقِيمِينَ بِهذَا الْمَشْهَدِ» .

و بعد از خضوع و خشوع و رقّت قلب داخل شو و پاى راست را مقدّم دار، و بگو:

«اَللهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، اَلْماجِدِ الْأَحَدِ، اَلْمُتَفَضِّلِ

الْمَنّانِ، اَلْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، اَلَّذِی مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيارَةَ سادَتِی بِإِحْسانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِی عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ» .

پس نزديک قبور مقدّسه ايشان برو، و رو به

قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أئِمَّهَ الْهُدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أهْلَ التَّقْوی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أیُّهَا الْحُجَّهُ عَلی أهْلِ الدُّنْیا، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أیُّهَا الْقُوّامُ فِی الْبَرِیَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ آلَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أهْلَ النَّجْوی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ الْعُرْوَهُ الْوُثْقی، أشْهَدُ أنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِی ذاتِ اللهِ، وَکُذِّبْتُمْ وَأُسِیَ إلَیْکُمْ فَعَفَوتُمْ، وَأشْهَدُ أنَّکُمُ الأئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأنَّ طاعَتَکُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَأنَّ قَوْلَکُمُ الصِّدْقُ، وَأنَّکُمْ دَعَوْتُم فَلَمْ تُجابُوا، وَأمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَأنَّکُمْ دَعائِمُ الدِّینِ وَأرْکانُ الأرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَیْنِ اللهِ، یَنْسَخُکُمْ مِنْ أصْلابِ کُلِّ مُطَهَّر، وَیَنْقُلُکُمْ فِی أرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْکُمُ الْجاهِلِیَّهُ الْجَهْلاءُ، وَلَمْ تَشْرَکْ فِیکُمْ فِتَنُ الأهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْشَؤُکُمْ، مَنَّ بِکُمْ عَلَیْنا دَیّانُ الدِّینِ، فَجَعَلَکُمْ فِی بُیُوت اَذِنَ اللهُ أنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَیْکُمْ رَحْمَهً لَنا وَکَفّارَهً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَکُمُ لَنا، وَطَیَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَیْنا مِنْ وِلایَتِکُمْ، وَکُنّاعِنْدَهُ مُسَمِّینَ بِعِلْمِکُمْ، مُعْتَرِفِینَ بِتَصْدِیقِنا إیّاکُمْ، وَهذا مَقامُ مَنْ أسْرَفَ وَأخْطَأ وَاسْتَکانَ وَأقَرَّ بِما جَنی، وَرَجی بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَأنْ یَسْتَنْقِذَهُ بِکُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکی مِنَ الرَّدی، فَکُونُوا لِی شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إلَیْکُمْ إذْ رَغِبَ عَنْکُمْ أهْلُ الدُّنْیا، وَاتَّخَذُوا آیاتِ اللهِ هُزُواً، وَاسْتَکْبَرُوا عَنْها، یا مَنْ هُوَ قائِمٌ لایَسْهُو، وَدائِمٌ لا یَلْهُو، وَمُحِیطٌ

بِکُلِّ شَیْء، لَکَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی، وَعَرَّفْتَنِی بِما إئْتَمَنْتَنِی عَلَیْهِ، إذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا إلی سِواهُ، فَکانَتِ الْمِنَّهُ لَکَ وَ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ أقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِی بِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ إذْ کُنْتُ عِنْدَکَ فِی مَقامِی مَذْکُوراً مَکْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنِی ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَیِّبْنِی فِیما دَعَوْتُ» .

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمّه

بقيع همان زيارت جامعه كبيره است كه در ادعيه و زيارات مشتركه ذكر شد و داراى مفاهيم عالى و بيان اوصاف و مناقب اهل بيت(عليهم السلام) است.

زيارت ديگر ائمه بقيع عليهم السلام

علامه مجلسى(رحمه الله) در «بحار الأنوار» گويد: اين زيارت را به قصد ائمه بقيع بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّهَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسادَهَ الْمُتَّقِينَ، وَكُبراءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأُمَراءَ الصّالِحِينَ، وَقادَهَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوارَ الْعارِفِينَ، وَوَرَثَهَ الْأَنْبِياءِ، وَصِفْوَهَ الْأَصْفِياءِ، وَخِيَرَهَ الْأَتْقِياءِ، وَعِبادَ الرَّحْمانِ، وَشُرَكاءَ الْفُرْقانِ، وَمَناهِجَ الْإيمانِ، وَمَعادِنَ الْحَقائِقِ، وَشُفَعاءَ الْخَلائِقِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوابُ نِعَمِ اللهِ الَّتِى فَتَحَها عَلى بَرِيَّتِهِ، وَالْأَعْلامُ الَّتِى فَطَرَها لِإِرْشادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوازِينُ الَّتِى نَصَبَها لِتَهْذِيبِ شَرِيعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحائِبُ رِضْوانِهِ، وَمَفاتِيحُ جِنانِهِ، وَحَمَلَهُ فُرْقانِهِ، وَخَزَنَهُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَهُ سِرِّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَمَعادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَماناتُ النُّبُوَّهِ، وَوَدائِعُ الرِّسالَهِ، وَفِى بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرآنُ، وَمِنْ دارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَالْإِيمانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللهِ وَالْمَلائِكَهِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ الَّذِينَ ارْتَضاكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمامَهِ، وَاجْتَباكُمْ لِلْخِلافَهِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرِّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ،

وَاصْطَفاكُمْ عَلَى العالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدى، وَالْعِلْمِ وَالتُّقى وَالْحِلْمِ وَالنُّهى، وَالسَّكِينَهِ وَالْوَقارِ، وَالْخَشْيَهِ وَالْإِسْتِغْفارِ، وَالْحِكْمَهِ وَالْآثارِ، وَالتَّقْوى وَالْعَفافِ، وَالرِّضا وَالْكَفافِ، وَالْقُلُوبِ الزّاكِيهِ، وَالنُّفُوسِ الْعالِيَهِ، وَالْأَشْخاصِ الْمُنِيرَهِ، وَالْأَحْسابِ الْكَبِيرَهِ، وَالْأَنْسابِ الطّاهِرَهِ، وَالْأَنْوارِ الْباهِرَهِ لَمَوْصُولَهِ، وَالْأَحْكامِ الْمَقْرُونَهِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآياتِ، وَأَيَّدَكُمْ

بِالْبَيِّناتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجَجِ الْبالِغَهِ، وَالْأَدِلَّهِ الْواضِحَهِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوالِ الصّادِقَهِ، وَالْأَمْثالِ النّاطِقَهِ، وَالْمَواعِظِ الشّافِيَهِ، وَالْحِكَمِ الْبالِغَهِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَمَنَحَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنايا وَالْبَلايا، وَمَكْنُونَ الْخَفايا، وَمَعالِمَ التَّنْزِيلِ، وَمَفاصِلَ التَّأْوِيلِ، وَمَوارِيثَ الْأَنْبِياءِ، كَتابُوتِ الْحِكْمَهِ، وَشِعارِ الْخَلِيلِ، وَمِنْسَأَهِ الْكَلِيمِ، وَسابِغَهِ داوُدَ، وَخاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُصْطَفى، وَسَيْفِ الْمُرْتَضى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِى الْقُرْآنِ أَمْثالاً، وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوىً،

وَأَحَلَّكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمُ الصَّدَقَهَ، وَأَحَلَّ لَكُمُ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبائِثِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،فَأَنْتُمُ الْعِبادُالْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفاءُ الرّاشِدُونَ،وَالْأَوْصِياءُالْمُصْطَفَوْنَ،وَالأَئِمَّهُ الْمَعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِياءِ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَماءُ الصّادِقُونَ، وَالْحُكَماءُ الرّاسِخُونَ الْمُبَيِّنُونَ، وَالْبُشَراءُ النُّذَراءُ الشُّرَفاءُ الْفُضَلاءُ، وَالسّادَهُ الْأَتْقِياءُ، الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللاّبِسُونَ شِعارَ الْبَلْوى وَرِداءَ التَّقْوى، وَالْمُتَسَرْبِلُونَ نُورَ الْهُدى، وَالصّابِرُونَ فِى الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمُ الْحَقُّ، وَرَبّاكُمُ الصِّدْقُ، وَغَذّاكُمُ الْيَقينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ السَّبِيلُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطُّرُقُ إِلى ثَوابِهِ، وَالْهُداهُ إِلى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلامُ فِى بَرِيَّتِهِ، وَالسُّفَراءُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتادُهُ فِى أَرْضِهِ، وَخُزّانُهُ عَلى عِلْمِهِ، وَأَنْصارُ كَلِمَهِ التَّقْوى، وَمَعالِمُ سُبُلِ الْهُدى، وَمَفْزَعُ الْعِبادِ اِذَا اخْتَلَفُوا، وَ الدّالُّونَ عَلَى الْحَقِّ إذا

تَنازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِى بِكُمْ يُهْتَدى، وَبِأَقْوالِكُمْ وَأَفْعالِكُمْ يُقْتَدى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوِلايَتِكُمْ كَمُلَ الدِّينُ وَالْإِيمانُ، وَإِنَّكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خالَفَكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْباطِلِ، وَأَنَّ اللهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرارَ الْغُيُوبِ وَمَقادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَهِ وَطُمَأْنِينَهَ الْوَقارِ، وَجَعَلَ أَبْصارَكُمْ مَأْلِفاً لِلْقُدْرَهِ، وَأَرْواحَكُمْ مَعادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلا يَنْعَتُكُمْ إِلاَّ الْمَلائِكَهُ، وَلا يَصِفُكُمْ إِلاَّ الرُّسُلُ، أَنْتُمْ اُمَناءُ اللهِ وَأَحِبّاؤُهُ، وَعِبادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصْفِياؤُهُ، وَأَنْصارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعاتُهُ إِلى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرائِعِهِ، وَأَنَا اُشْهِدُ اللهَ خالِقِى، وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، وَاُشْهِدُكُمْ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خاضِعٌ لِوِلايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللهِ سُبْحانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبَراءَهِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، عالِمٌ بِأَنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ قَدْ

طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَواحِشِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،وَمِنْ كُلِّ رَيْبَه وَ رَجاسَه وَدَنائَه وَنَجاسَه، وَأَعْطاكُمْ رايَهَ الْحَقِّ، الَّتِى مَنْ قَدَّمَها ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها ذَلَّ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلى كُلِّ أَسْوَدَ وَأَبْيَضَ مِنْ عِبادِهِ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلى أَرْواحِكُمْ وَأَجْسادِكُمْ» .

آنگاه بگو:

«اَلسَّلامُ عَلى أَبِى مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ، سَیِّدِ شَبابِ

أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى جَعْفَر مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ باقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، بِأَبِى أَنْتُمْ وَأُمّى، لَقَدْ رُضِعْتُمْ ثَدْىَ الْإِيمانِ، وَرُبِّيتُمْ فِى حِجْرِ الْإِسْلامِ، وَاصْطَفَاكُمُ اللهُ عَلَى النّاسِ، وَوَرثَكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَجْرى فِيكُمْ مَوارِيثَ النُّبُوَّهِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنابِيعَ الْحِكْمَهِ، وَأَلْزَمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَهِ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النّاسِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيّ، خَلِيفَهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمامِ الرَّضِيِّ الْهادِى الْمَرْضِيِّ، عَلَمِ الدِّينِ وَإِمامِ الْمُتَّقِينَ، اَلْعامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكى، وَأَنْمى ما صَلَّيْتَ عَلى أَحَد مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَصْفِيائِكَ وَ أَحِبّائِكَ، صَلاهً تُبَيِّضُ بِها وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِها رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبائِهِ الْوَصِيَّهَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلامِ الْبَلِيَّهَ، فَلَمّا خافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتَنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِى إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكانَ بِما أَتاهُ اللهُ عالِماً، وَبِدِينِهِ قائِماً، فَأَجْزِهِ اللّهُمَّ جَزاءَ الْعارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اِمامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اَللّهُمَّ اخْصُصْهُ بِما خَصَصْتَ بِهِ أَوْلِياءَكَ مِنْ شَرائِفِ رِضْوانِكَ، وَكَرائِمِ تَحِيّاتِكَ، وَنَوامِى بَرَكاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَّغَ فِى عِبادِهِ، وَنَصَحَ لَكَ فِى طاعَتِهِ، وَسارَعَ فِى رِضاكَ، وَسَلَكَ بِالْأُمَّهِ طَرِيقَ هُداكَ، وَقَضى ما كانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِى دَوْلَتِهِ، وَأَدّى ما وَجَبَ عَلَيْهِ فِى وِلايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيّامُهُ، وَ كانَ بِشِيعَتِهِ رَؤُوفاً، وَبِرَعِيَّتِهِ رَحِيماً. اَللّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَيْنا السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْباقِرِ، وَالْإِمامِ الطّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الظّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عِلِيّ، أَبِى جَعْفَرِ الْباقِرِ. اَللّهُمَّ

صَلِّ علی وَلِیِّکَ، الصّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذی بَقَرَالْعِلْمَ بَقْراً وَبَیَّنَهُ سِرّاً وَجَهْراً، وَقَضی بِالْحَقِّ الَّذی کانَ عَلَیْهِ، وَأَدَّی الْأَمانَهَ الَّتی صارَتْ إِلَیْهِ، وَأَمَرَ بِطاعَتِکَ، وَ نَهی عَنْ مَعْصِیَتِکَ. اَللّهُمَّ فَکَما جَعَلْتَهُ نُوراً یَسْتَضی ءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلاً یَقْتَدی بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرینَ، وَأَبْنائِهِ الْمَعْصُومینَ، أَفْضَلَ الصَّلاهِ وَأَجْزَلَها، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وغایَهَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَی الْإِمامِ الْهادِی، وَصِیِّ الْأَوْصِیاءِ، وَوارِثِ عِلْمِ الْأَنْبیاءِ، عَلَمِ الدِّینِ، وَالنّاطِقِ بِالْحَقِّ الْیَقینِ، وَأَبِی الْمَساکِینِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمینِ. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَیْهِ کَما عَبَدَکَ مُخْلِصاً وَأَطاعَکَ مُخْلِصاً مُجْتَهِداً، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْیاءِ سُنَّتِکَ وَإقامَهِ فَرائِضِکَ خَیْرَ جَزاءِ الْمُتَّقِینَ، وأَفْضَلَ ثَوابِ الصّالِحِینَ، وَخُصَّهُ مِنّا بِالسَّلامِ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیارت امام حسن مجتبی(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِراطَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَیانَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَرُّ الْوَفِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقائِمُ الْأَمِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعالِمُ بِالتَّأْوِیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْهادِی الْمَهْدِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الطّاهِرُ الزَّکِیُّ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ أَیُهَا التَّقِیُّ النَّقِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَقُّ الْحَقِیقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ الشَّهِیدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» .

زیارت امام زین العابدین(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْمُتَهَجِّدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْمُتَّقِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ الْمُسْلِمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا قُرَّهَ عَیْنِ النّاظِرِینَ الْعارِفِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِیَّ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خازِنَ وَصایَا الْمُرْسَلِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ الْمُجْتَهِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سِراجَ الْمُرْتاضِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ذَخِیرَهَ الْمُتَعَبِّدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِصْباحَ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَفِینَهَ الْعِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَکِینَهَ الْحِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِیزانَ الْقِصاصِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَفِینَهَ الْخَلاصِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَحْرَ النَّدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَدْرَ الدُّجی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْأَوّاهُ الْحَلِیمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصّابِرُ الْحَکِیمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَئِیسَ الْبَکّائِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ امِصْباحَ الْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یا أَبا مُحَمَّد، أَشْهَدُ أَنَّکَ حُجَّهُ اللهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِینِهِ وَابْنُ اُمَنائِهِ، وَأَنَّکَ ناصَحْتَ فِی عِبادَهِ رَبِّکَ، وَسارَعْتَ فِی

مَرْضاتِهِ، وَخَيَّبْتَ أَعْداءَهُ، وَسَرَرْتَ أَوْلِياءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ عَبَدْتَ اللهَ حَقَّ عِبادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تُقاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طاعَتِهِ، حَتّى اَتيکَ الْيَقينُ، فَعَلَيْکَ يا مَوْلاىَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیارت امام محمّد باقر(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْباقِرُ بِعِلْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْفاحِصُ عَنْ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْمُبَيِّنُ لِحُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْقائِمُ بِقِسْطِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النّاصِحُ لِعِبادِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الدّاعِى إِلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النُّورُ السّاطِعُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْبَدْرُ اللاّمِعُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا السِّراجُ الْأَسْرَجُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْکَوْکَبُ الْأَبْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ

أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلّاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الزَّکِيُّ فِى الْحَسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِى النَّسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا حُجَّهَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يا مَوْلاىَ أَنَّکَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صَدْعاً، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْراً، وَنَشَرْتَهُ نَشْراً، لَمْ تَأْخُذْکَ فِى اللهِ لَوْمَهُ لائِمٍ، وَکُنْتَ لِدِينِ اللهِ مُکاتِماً، وَقَضَيْتَ ما کانَ عَلَيْکَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِياءَکَ مِنْ وِلايَهِ غَيْرِ اللهِ إِلى وِلايَهِ اللهِ، وَأَمَرْتَ بِطاعَهِ اللهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَهِ اللهِ، حَتّى قَبَضَکَ اللهُ إِلى رِضْوانِهِ، وَذَهَبَ بِکَ إِلى دارِ کَرامَتِهِ، وَإِلى مَساکِنِ أَصْفِيائِهِ، وَمُجاوِرَهِ أَوْلِيائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیارت امام صادق(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْإِمامُ الصّادِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النّاطِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْفائِقُ الرّائِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا السَّنامُ الْأَعْظَمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الصِّراطُ الْأَقْوَمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مِصْباحَ الظُّلُماتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا دافِعَ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مِفْتاحَ الْخَيْراتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَعْدِنَ الْبَرَکاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا صاحِبَ الْحُجَجِ وَالدَّلالاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا صاحِبَ الْبَراهِينَ الْواضِحاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ناصِرَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ناشِرَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ يا فاصِلَ الْخَطاباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كاشِفَ الْكَرُباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمِيدَ الصّادِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا لِسانَ النّاطِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَلَفَ الْخائِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَعِيمَ الصّادِقِينَ الصّالِحِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَكَنَ الطّائِعِينَ،

أَشْهَدُ يا مَوْلايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدى، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقى، وَشَمْسُ الضُّحى، وَبَحْرُ الْمَدى، وَكَهْفُ الْوَرى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلى، صَلَّى اللهُ على رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، والسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبّاسِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زيارت وداع ائمّه بقيع(عليهم السلام)

مرحوم شيخ طوسى و سيّد بن طاوس گفته اند كه چون خواستى ائمّه بقيع را وداع كنى، بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّهَ الْهُدى وَرَحْمَهُ اللهِوَبَرَكاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ. اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ» .

پس دعا بسيار كن، و از خداوند بخواه كه بارديگر زيارت ايشان را نصيب تو گرداند، و اين آخرين زيارت تو نباشد.

زيارت عبّاس بن عبدالمطّلب(عليهما السلام)

عباس بن عبدالمطّلب، عموى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) مقامى والا دارد، و در راه اسلام فداكارى هاى بسيار كرده و از حاميان رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بوده، كه قبر او در قبرستان بقيع است. در مفتاح الجنّات اين زيارت براى آن بزرگوار نقل شده است:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياعَبّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ السِّقايَهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زيارت فاطمه بنت اسد مادر گرامى اميرالمؤمنين(عليهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالى مقام و مورد احترام خاصّ رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بود، و فرزندى هم چون علىّ بن ابى طالب(عليه السلام)به دنيا آورد. قبر ايشان نزديك قبور ائمّه بقيع است، لكن بعضى گفته اند قبر آن مخدّره نزديك قبر حليمه سعديّه دايه پيامبر(صلى الله عليه وآله) مى باشد. نزد قبر آن بانوى مجلّله مى گويى:

«اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الاْخِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى فاطِمَهَ بِنْتِ اَسَد الْهاشِمِيَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الْمَرْضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَهُ الرَّضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا كافِلَهَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَهَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلى رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ تَرْبِيَتُها لِوَلِيِّ اللهِ الْأَمِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى وَلَدِكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ الْكَفالَهَ، وَأَدَّيْتِ الْأَمانَهَ، وَاجْتَهَدْتِ فِى مَرْضاهِ اللهِ، وَبالَغْتِ فِى حِفْظِ رَسُولِ اللهِ،

عارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كافِلَةً بِتَرْبِيَتِهِ،

مُشْفِقَةً عَلی نَفْسِهِ، واقِفَةً عَلی خِدْمَتِهِ، مُخْتارَةً رِضاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی الْإیمانِ وَالتَّمَسُّکِ بِأَشْرَفِ الْاَدْیانِ، راضِیَةً مَرْضِیَّةً، طاهِرَةً زَکِیَّةً، تَقِیَّةً نَقِیَّةً، فَرَضِیَ اللهُ عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَمَأْواکِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْفَعْنِی بِزِیارَتِها، وَثَبِّتْنِی عَلی مَحَبَّتِها، وَلا تَحرِمْنِی شَفاعَتَها وَشَفاعَهَ الْأَئِمَّهِ مِن ذُرِّیَّتِها، وَارْزُقْنِی مُرافَقَتَها، وَاحْشُرْنِی مَعَها وَمَعَ أَوْلادِهَا الطّاهِرِینَ، اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِی إِیّاها، وَارْزُقْنِی الْعَوْدَ إِلَیْها أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، وَإِذا تَوَفَّیْتَنِی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِها، وَأَدْخِلْنِی فِی شَفاعَتِها، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ بِحَقِّها عِنْدَکَ وَمَنزِلَتِها لَدَیْکَ، اِغْفِرلِی وَلِوالِدَیَّ وَلِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَآتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْاخِرَهِ حَسَنَةً، وَقِنا بِرَحْمَتِکَ عَذابَ النّارِ» .

زیارت دختران حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا(علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «امّ کلثوم» و «رقیّه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفْوَهَ جَمِیعِ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ اخْتارَهُ اللهُ عَلَی الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ السَّیِّدِ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ النَّبِیِّ الْمُجْتَبی، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ مَنِ اصْطَفیهُ اللهُ فِی السَّماءِ، وَفَضَّلَهُ عَلی جَمِیعِ الْبَرِیَّهِ وَالْوَری، اَلسَّلامُ عَلی ذُرِّیَّهِ السَّیِّدِ الْجَلِیلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْماعِیلَ، وَسُلالَهِ إِبْراهِیمَ الْخَلِیلِ، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ النَّبِیِّ الرَّسُولِ، اَلسَّلامُ عَلی اَخَواتِ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ الْبَتُولِ، اَلسَّلامُ عَلی زَیْنَبَ وَأُمِّ کُلْثُومَ وَرُقَیَّهَ، اَلسَّلامُ عَلَی الشَّرِیفاتِ الْأَحْسابِ، وَالطّاهِراتِ الْأَنْسابِ، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ الْاباءِ الْأَعاظِمِ، وَسُلالَهِ الْأَجْدادِ الْأَکارِمِ الْأَفاخِمِ، عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَعَبْدِمَناف وَهاشِم، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیارت جناب عقیل وجناب عبداللّه فرزند جعفر طیّار(علیهما السلام)

عقیل و جعفر طیّار هر دو برادران علیّ بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیّار، همسر حضرت زینب(علیها السلام)است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَنا یاعَقِیلَ بْنَ اَبیطالِب، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَمِّ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَمِّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَمِّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَخا عَلِیّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلی عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرالطَّیّارِ فِی الْجِنانِ، وَعَلی مَنْ حَوْلَکُما مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَ أَرْضاکُما أَحْسَنَ الرِّضا، وَ جَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکُما وَ مَسْکَنَکُما وَ مَحَلَّکُما وَمَأْویکُما، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله(صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدّت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگارمان گردد» .(بحار، ج۱۶، ص۲۳۵، ح۳۵ و ج۷۷، ص۱۴۲، ح۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَجِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، سَیِّدِ الْاَنْبِیاءِ وَخاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخِیَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ وَسَمائِهِ،اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی السُّعَداءِ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ،اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِاللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَهُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلى كافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ السِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَالْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالْكَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اِخْتارَ اللهُ لَكَ دارَ إِنْعامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلالَهُ وَحَرامَهُ، فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زاكِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَس، مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَس، وَبَوَّأَكَ جَنَّهَ الْمَأْوى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجاتِ الْعُلى، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ صَلاهً تَقَرُّ بِها عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَأَزْكاها، وَأَنْمى بَرَكاتِكَ وَأَوْفاها، عَلى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلى ما خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِيِّكَ، وَإِبْراهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِى بِهِمْ مَشْكُوراً، وَذَنْبِى بِهِمْ مَغْفُوراً، وَحَياتِى بِهِمْ سَعِيدَهً، وَعاقِبَتِى بِهِمْ حَمِيدَهً، وَحَوائِجِى بِهِمْ مَقْضِيَّهً، وَأَفْعالِى بِهِمْ مَرْضِيَّهً، وَأُمُورِى بِهِمْ مَسْعُودَهً، وَشُؤُونِى بِهِمْ مَحْمُودَهً. اَللّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِيَ التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّى كُلَّ هَمّ وَضِيق. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى عِقابَكَ، وَامْنَحْنِى ثَوابَكَ، وَأَسْكِنِّى جِنانَكَ، وَارْزُقْنِى رِضْوانَكَ وَأَمانَكَ، وَأَشْرِكْ لِى فِى صالِحِ دُعائِى والِدَىَّ وَوُلْدِى وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْياءَ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتَ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْباقِياتِ الصّالِحاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ» .

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق(علیهما السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق(علیه السلام) بود، و عدّه ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت

او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیّه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکَ الْمُرتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلی خَدیجَهَ أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ أُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الْأَئِمَّهِ الطّاهِرینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الْاخِرَهِ، وَ أَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیفُ، الطّاهِرِ الْکَرِیمِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفیهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الْإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ» .

زیارت حلیمه سعدیّه(علیها السلام)

حلیمه سعدیّه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطّلب (جدّ پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکّه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر(صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشّأن چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا

أُمَّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُرْضِعَهَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا حَلِیمَهَ السَّعْدِیَّهِ، فَرَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْواکِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» .

زیارت عمّه های رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیّه و عاتکه»، دختران عبدالمطّلب و امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل(علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیّه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمّه حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) صفیّه و عاتکه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیِ الْمُصْطَفی، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَکُما وَرَحْمَهُ

اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل(علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشـید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضـرت زهرا(علیها السـلام)، به همسـری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشـید به نامهای عباس، عبداللّه، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسـین(علیه السـلام) جنگیدند، و شـربت شـهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهـدای کربلا و چهار شـهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شـعر می سـرود، واز احیاگران یاد کربلا و شـهدا بود.

در زیارت امّ البنین(علیها السلام) می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْبَنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْعَبّاسِ بْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِب، رَضِيَ اللهُ تَعالى عَنْكِ، وَجَعَلَ الجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم «اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا أَهْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، اِغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَاحْشُرْنا فِي زُمْرَهِ مَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ» .

از امیرالمؤمنین(علیه السـلام) روایت شـده هر کس به قبرسـتان برای زیـارت اهـل قبور برود، خداونـد متعـال ثواب پنجـاه سـال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ القَدْر " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میّت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از اهوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد اللّه بن عبدالمطّلب(علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السّلام در محلّ مُصَلّی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ الْأَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ انْتَهی إِلَیْهِ الْوَدِیعَهُ وَالْأَمانَهُ الْمَنِیعَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَوْدَعَ اللهُ فِی صُلْبِهِ الطَّیِّبِ الطّاهِرِ الْمَکِینِ نُورَ رَسُولِ اللهِ الصّادِقِ الْأَمِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ سَیِّدِ الْأَنْبیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِیَّهَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمانَهَ عَنْ رَبِّ الْعالَمِینَ فِی رَسُولِهِ، وَکُنْتَ فِی دِینِکَ عَلی یَقِینٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ دِینَ اللهِ عَلی مِنْهاجِ جَدِّکَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ فِی حَیاتِکَ وَبَعْدَ وَفاتِکَ، عَلی مَرْضاتِ اللهِ فِی رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصَدَّقْتَ بِنُبُوَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَوِلایَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَالْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ، فَصَلَّی اللهُ عَلَیْکَ حَیّاً وَمَیِّتاً، وَرَحْمَهُ اللهِ

وَبَرَكاتُهُ» .

زيارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب(عليهما السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ الْمَجْدِ الاَْثيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ فَرْع مِنْ دَوْحَهِ الْخَليلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ لِذَّبيحِ إِسْماعِيلَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سُلالَهَ الاَْبْرارِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتارِ، وَعَمَّ الْوَصِيِّ الْكَرّارِ، وَوالِدَ الاَْئِمَّهِ الاَْطْهارِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَضاءَتْ بِنُورِ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلادَتِهِ أَطْرافُ السَّماءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَناف، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ سَلَكَ مَسْلَكَ جَدِّهِ إِسْماعِيلَ، فَأَسْلَمَ لاَِبِيهِ لِيَذْبَحَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ فَداهُ اللهُ بِما فَداهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطاهُ اللهُ وَأَباهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حامِلَ نُورِ النُّبُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَشْرَفَ النّاسِ فِي الاُْبُوَّهِ وَالْبُنُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا والِدَ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الطّاهِرِينَ بَعْدَ الطّاهِرِينَ، وَابْنَ الطّاهِرِينَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» .

فضيلت زيارت حضرت حمزه و ساير شُهداى اُحُد

در سال سوّم هجرى در شمال مدينه، در دامنه كوه اُحُد جنگى ميان مسلمانان و كفّار اتّفاق افتاد كه ابتدا مسلمانان پيروز شدند، ولى در مرحله بعد در اثر تخلّف، عدّه اى از فرمان رهبرى سرپيچى كردند، و در نتيجه بيش از هفتاد نفر از مسلمانان شهيد شدند. فخر المحقّقين در رساله فخريّه نوشته: مُستحب است زيارت حضرت حمزه(عليه السلام) و ديگر شهداى اُحُد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) نقل است كه هر كس مرا زيارت كند و عمويم حمزه را زيارت ننمايد، به من جفا كرده است. شيخ مفيد(رحمه الله) فرموده كه پيغمبر اكرم(صلى الله عليه وآله) به زيارت قبر حمزه امر مى فرمود وبه زيارت ايشان و شهدا اهتمام مى كرد.

حضرت فاطمه(عليها السلام) پس از رحلت رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) بر زيارت قبر آن بزرگوار مواظبت مى نمود. و از زمان حضرت رسول(صلى الله عليه وآله) سنّت شده است كه

مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

ودر حدیث است که حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شُهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، وبه نقلی دیگر در آن جا نمازمی گزارد ودعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان اللّه علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَاللهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ، وَکُنْتَ فِیما عِنْدَ اللهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی، أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیارَتِکَ، وَمُتَقَرِّباً إِلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ، راغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، أَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذاً کَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً إِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَأَتَیْتُ ما أَسْخَطَ رَبِّی، وَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَحاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَأَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَصِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرَداً، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَدَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَهَدانِی لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ إِلَیْهِ، وَأَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ

أَهْلُ بَيْت لا يَشْقى مَنْ تَوَلّاكُمْ، وَلايَخِيبُ مَنْ أَتاكُمْ، وَلايَخْسَرُ مَنْ يَهْواكُمْ، وَلا يَسْعَدُ مَنْ عاديكَمْ» .

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد. اَللّهُمَّ إِنِّى تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِى لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيُجيرَنى مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَخَطِكَ وَمَقْتِكَ فِى يَوْم تَكْثُرُ فِيهِ الأَصْواتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْس بِما قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ عَنْ نَفْسِها، فَاِنْ تَرْحَمْنِي الْيَوْمَ فَلا خَوْفَ عَلَيَّ وَلاحُزْنَ، وَإِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلىً لَهُ الْقُدْرَةُ على عَبْدِهِ،وَلاتُخَيِّبْنِى بَعْدَ الْيَوْم، وَلاتَصْرِفْنِى بِغَيْرِ حاجَتِى، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ وَرَجاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّى، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلى جَهْلِى، وَبِرَأْفَتِكَ عَلى جِنايَةِ نَفْسِى، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِى، وَما أَخافُ أَنْ تَظْلِمَنِى، وَلكِنْ أَخافُ سُوءَ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِى عَلى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِما فُكَّنِى مِنَ النّارِ، وَلاتُخَيِّبْ سَعْيِى، وَلا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهالِى، وَلاتَحْجُبَنَّ عَنْكَ صَوْتِى، وَلاتَقْلِبْنِى بِغَيْرِ حَوائِجِى، يا غِياثَ كُلِّ مَكْرُوب وَمَحْزُون، وَيا مُفَرِّجاً عَنِ

الْمَلْهُوفِ الْحَيْرانِ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لا أَشْقى بَعْدَها أَبَداً، وَارْحَمْ تَضَرُّعِى وَعَبْرَتِى وَانْفِرادِى، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِى لا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِواكَ، فَلا تَرُدَّ أَمَلِى، اَللّهُمَّ إِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلىً لَهُ الْقُدْرَةُ عَلى عَبْدِهِ وَجَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلا اَخِيبَنَّ الْيَوْمَ، وَلاتَصْرِفْنِى بِغَيْرِ حاجَتِى، وَلا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِى وَوِفادَتِى، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِى، وَ أَتْعَبْتُ بَدَنِى، وَقَطَعْتُ الْمَفازاتِ، وَخَلَّفْتُ الأَهْلَ وَالْمالَ وَما خَوَّلْتَنِى، وَآثَرْتُ ما عِنْدَكَ عَلى نَفْسِى، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلى جَهْلِى، وَبِرَأْفَتِكَ عَلى ذَنْبِى، فَقَدْعَظُمَ جُرْمِى، بِرَحْمَتِكَ ياكَرِيمُ ياكَرِيمُ» .

زیارت دیگر شهدای اُحُد

در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در دامنه کوه اُحُد دفن هستند، چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ

عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمانِ وَالتَّوْحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ، فَجَزاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ،وَعَرَّفَنا وُجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ والصّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زائِراً وَبِحَقِّكُمْ عارِفاً، وَبِزِيارَتِكُمْ إِلَى اللهِ مُتَقَرِّباً، وَبِما سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمالِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعالِ عالِماً، فَعَلَيْكُمْ سَلامُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكاتُهُ، وَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيارَتِهِمْ، وَثَبِّتْنِي عَلى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلى ما تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لاحِقُونَ» .

و سپس هر چه می توانی سوره "إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهّره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرّکه در مدینه منوّره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوّره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در

این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبّات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النّبی(صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسّط نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهمّ مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهّره:

طول حجره مطهّره رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبّه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول اللّه(صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پلّه ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجدالنّبی محراب نداشت، امّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النّبی(صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوّره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجّد

ط: خانه حضرت فاطمه(علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق(علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اوّلین مسجدی که بر اساس تقوا، توسّط پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیّدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول اللّه که در اُحد قرار داشته است.

مساجد سبعه

مساجد سبعه این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعه معروف است، و بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله)در محلّ وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی(علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه(علیها السلام)

د: مسجد سلمان(رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبلتین

مسـجد ذوالقبلتین در این مسـجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظّف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگزارند.

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی(صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی(صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی(علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام)

مسجد حضرت علی(علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام) که در مناخه و نزدیك به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباهله

مسـجد مباهله در محلّ این مسـجد پیامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله)همراه با علی و فاطمه و حسن و حسـین(علیهم السلام) برای مباهله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سـجاد(علیه السـلام) و امام صادق(علیه السـلام) و ذرّیّه رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسـجد ابوذر، مسـجد نفس زکیه، مسـجد ظفر یا مسـجد بنی ظفر، مسجد سُقیا، مسجد مُسَیْجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و ...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبّات خاصّی دارند که به اختصار متذکّر می شویم:

مستحبّات مدینه منوّره و مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسـجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) وزیارت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمّه بقیع(علیهم السلام)، که می

توان با یک غسل همه را نیّت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوّره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوّره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکّه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحبّ است در مدّت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) بخواند.

۴ مستحبّ است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک دِرهم صدقه در مدینه معادل ده هزار دِرهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذرّیه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هرچه می تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) که هر

رکعت نماز در مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاـ گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا(علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجّه اینکه، روضه مبارکه مسجدالنّبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاصّ خود ذکر شده است.

مسجد قُبا

حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکّه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قُبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد،

تا حضـرت علی(علیه السلام) در مکّه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چنـد تن از زنـان که حضـرت فـاطمه(علیها السـلام) در میانشان بود، به حضـرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضـرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) اوّلین مسجد را با کمـک مسـلمانان بنـا نمود، که زمین آن را مردم قُبـا هـدیه کردنـد، و حضـرت بـا نوک سـرنیزه خود حـدود آن را روی زمین مشخّص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسـجد پیامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله) مانند دیگر مسـلمانان شـرکت داشت، و سنگ و گِل حمل می نمود، و دوشـادوش دیگران کـار می کرد، و در جواب آنـان که از حضـرت می خواسـتند که گوشه ای بنشـیند و فقط فرمان دهـد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ یَعْمُرُالْمَساجِدا *** یَقْرَأُ الْقُرآنَ قائِماً وَقاعِداً آیه شـریفه " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ " ((توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسـجد قبا بارها تجدید بنا و توسـعه یافته، زیرا نزد مسـلمین اهمّیّت بسـزایی داشـته، و رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله) هر هفته روزهـای دوشـنبه به قبا تشـریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردنـد. از آن حضـرت روایت شـده که: هر کس در خانه اش وضـو بگیرد و بـه مسـجد قبـا رود و دو رکعـت نمـاز بخوانـد، ثـواب یـک عُمره را برای او می نویسـند. و حضـرت امـام جعفر صادق(علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت

مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آور،

بعد تسبیحات حضرت زهرا(علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اوّل را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات دعا کنی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلُ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ ". اَللّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنَ النِّفاقِ، وَأَعْمالَنا مِنَ الرِّیا، وَفُرُوجَنا مِنَ الزِّنا، وَأَلْسِنَتَنا مِنَ الْکِذْبِ وَالْغَیْبَهِ، وَأَعْیُنَنا مِنَ الْخِیانَهِ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَهَ الاْعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ» .

پشت این مسجد منزلی بوده متعلّق به امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلًا اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر(صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجّه اینکه: در سال نُهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی برضدّ اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرّک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه "

... وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرارا وَکُفْراً ... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) به دعوت «اُمّ بِشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدّس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرّمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: " قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قِبْلَةً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَحَیْثُ ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هرجا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴)می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسّفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیّت مسجد خوانده شود،

و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَیْنِ، وَمُصَلّی نَبِیِّنا وَحَبیبنا وَسَیِّدِنا مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اَللّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: "قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ". اَللّهُمَّ کَما بَلَّغْتَنا فِی الدُّنْیا زِیارَتَهُ وَمَآثِرَهُ الشَّرِیفَهَ، فَلا تُحْرِمْنا یا اَللهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ فَضْلِ شَفاعَهِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لِوائِهِ، وَ أَمِتْنا عَلی مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِیَدِهِ الشَّرِیفَهِ، شَرْبَهً هَنِیئَهً مَرِیئَهً لا نَظْمَأُ بَعْدَها أَبَداً، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» .

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیّت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علیّ بن ابی طالب(علیهما السلام)، عَمْرِو بْن عبدوُدّ عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبَهُ عَلِیّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را بخوانی:

«یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ، وَیا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ، وَیا مُغِیثَ

الْمَهْمُـومِينَ، إكْشِـفْ عَنِّى ضُـرِّى وَهَمِّى وَكَرْبِى وَغَمِّى، كَمـا كَشَـفْتَ عَنْ نَـبِيِّكَ صَـلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ،وَاكْفِنِى مااَهَمَّنِى مِنْ أَمْرِالدُّنْياوَالْاخِرَه، ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباهله است که در روز بیست و چهارم ذی حجّه داستان مباهله رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الإجابه پس از دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ إنِّى أَسْأَلُکَ صَبْرَ الشّاکِرِینَ لَکَ، وَعَمَلَ الْخائِفِینَ مِنْکَ، وَيَقِينَ الْعابِدِينَ لَکَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِىُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُکَ الْبائِسُ الْفَقِيرُ، وَ أَنْتَ الْغَنِىُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَامْنُنْ بِغِناکَ عَلى فَقْرِى، وَبِحِلْمِکَ عَلى جَهْلِى، وَبِقُوَّتِکَ عَلى ضَعْفِى، يا قَوِىُّ يا عَزِيزُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْاَوْصِياءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَاکْفِنِى ما أَهَمَّنِى مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمّد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحیم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیقِ زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان.ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

۱

ائمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(اَ طِ) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

اَ) شهرت برج (ساختمان)هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فخ.

ابطح

(اَ طَ) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(اَ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم(علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین(علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقبیس

(ک) کوه ابوقبیس.

ابیار علی

(اَ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل ونقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (اَ تِ مُّ صَّ فَّ لْ اَ وَّ لْ فَ لْ اَ وَّ لْ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(اَ بَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احدب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثرب

اَ رِ) نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه،میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِ زِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(اَ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(اِ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(اَ رُ زَّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مـدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی(علیه السـلام)محمدبن عبدالله مشـهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مـدینه قیام نمود و اهل مـدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسـی بن موسـی در «احجارالزیت» به شـهادت رسـید. لقب نفس زکیه را براسـاس خبری از رسول الله می داننـد که فرمود: نفس زکیه از فرزنـدانم در احجارالزیت کشـته می شود.

احجار المراء

(اَ رُ لْ مِ َ)(۱)قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جـایی است در مکه، در حـدیث آمـده است: پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در محل احجارالمراء جبرئیل را دیـدار کرد. به نقلی دیگر احجارالمراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(اُ حُ) منطقه ای است در شـمال مـدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شـهری تقریباً متصل به مـدینه شـده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کـوهی است از دیگر کوه هـا به مـدینه نزدیـک تر و کوهی است مسـتقل از دیگر کوه هـا و طولانـی ترین کوه در شـبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احـد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسـلمان در مصاف با سه (یاپنج) هزار کافر قریشـی به سـرکردگی ابوسـفیان و صـفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سـر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سـنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سـر به مسـلمین حمله آوردنـد و آنها را پراکنـده ساختنـد. در این موقعیت حضـرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسـر عمش حضـرت علی(علیه السـلام) و تنی چند از اصـحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق درکشتن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرسـتان احـد: محـاذات کـوه احـد، مـدفن حضـرت حمزه سیدالشـهداء و دیگر مجاهـدانی است که در غزوه احـد به شـهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبورالشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و

بارگـاهی داشت که در سـال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصـرالدین بالله عباسـی ساخته شد و سـلطان اشـرف قایتبای از ممالیـک مصـر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسـعه داد و نیز در زمـان حکومت عبدالمجیـد عثمـانی مرمت شـد. اما وهابیون آن را (ماننـد دیگر زیارتگاه های مـدینه) تخریب کردنـد و قبر آن حضـرت و سایر شـهدا را با زمین مسـطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزادهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. مِ (لغت نامه) مَ (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تـا دور «مقـابر شـهدای احـد» را به صورت صـحن مسـتطیل با دیواری سـیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصـعب بن عمیر (در قسـمت غرب) می باشد، و در ضـلع شـمالی قبر حضـرت حمزه، محوطه گود مربع شـکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیـارت شـهدای احـد: دربـاره فضـیلت زیـارت شـهدای احـد احادیث فراوانی نقل شـده است؛ از جمله روایت شـده که رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرمودنـد: هر کس مرا زیـارت کنـد و عمویم را زیارت نکنـد بر من جفاکرده است. و روایت است که آن حضـرت فرمان دادند تا قبر آن حضـرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و سایر شـهدا می رفتند. حضرت فاطمه(علیها السلام) نیز برای

زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(اِ) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در برکردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لبیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه،

جعرانه، اضأه لبن، وادی نحله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان

حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند(۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی،

فحاشی، تفاخر، مباهات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن(۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرایی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیح و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان)(۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعده نتراشیدن.

۸. موی زیربغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحِلّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بررخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن

را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگـام پوشـیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسـطه ادای این ذکر احرام بسـته شـده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دسـتور اختصاص به موسـم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسـلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلنـدی و پایین آمـدن از بلنـدی، موقع ملاقات سوارها، وقت سـحر، تا موقع دیـدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خوانـدن لبیـک ذاالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسـلام، لبیک لبیک غفارالـذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام ...

رمز تلبیه:

تلبیه سـرودی است برای اظهار بندگی نسـبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم(علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سـجاد(علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود.

بین

الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل متعه حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود» .

همراه با احرام:

به مفهموم کلامی از امام سجاد(علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در برکردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ک) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار (

اِ) و اتموا الحج و العمرهلله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرده و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(اِ) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(اَم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(اَ شَ) تثنیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقبیس وقعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ک) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِ رَ تُ لْ حَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

ادماء محرم

(اِ) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(اَ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(اَ نَ لْ حِ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذاخر

(اَخِ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلای مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(اَ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(اَ ضُ لاّ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لْ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن زاویه است که در

جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گوینـد. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(اِ) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و ...)

اسباب تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُحِلّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(اَ) همان (کِ) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِتِ) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِتِ) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که بابذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِ تِ) همان (ک) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِ تَ) همان (ک) استووا.

استلام

(اِ تِ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

استلام حَجَر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و ...)

استمتاع

(اِ تِ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِ تِ بِ) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُ تُ) مخفف «استون» و «ستون» . در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون» .

استوانه (اسطوانه

) در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون» .

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی» . رجوع کنید به قسمت «ستون» .

استووا

(اِ تَ وُ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(اِ) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف (

اَ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَ قُ خِ لْ رِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق(علیه السلام).

اشعار

(اِ) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِ رُ لْ بُ) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَ دَ نِ) تفصیل (ک) اشعار.

اشواطه

(اَ) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعه

هفت (ک) شوط.

اشُهر حج

(اَ هُ رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(حُ رُ) فاذا انسلخ الاشهرالحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعده و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و ...)

اشهر معلومات

(مَ) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (مجمع البیان؛ و ...)

اصحاب صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه.

اصحاب عقبه

(عَ قَ بِ) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(اَ فُ لْ اِ) همان اهل (ک) صفه (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقش

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(اَ ء ه ل) یا اضأه ابن عقش (به معنی دره یا مسیل ابن عقش) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(اَ).۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (â).

اضحی (اَ حا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (اُ یَ ّ) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی.

اضطباع (اِ طِ) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ک) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ک) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ک) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ک) اضطراری عرفات.

۲. همان (ک) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(اَ حَ) همان (ك) كوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع كه توسط شيخ بهايی وضع شد:

ا= احرام (بستن).

ط= طواف (خانه كعبه نمودن).

ر= ركعتين (دو ركعت نماز طواف گزاردن).

س= سعی (رفت و برگشت ميان صفا و مروه نمودن).

ت= تقصير (از مو يا ناخن چيدن) (حجه التفاسير، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «اُطم» نام دژهايی است كه در عصر جاهلی در مدينه وجود داشته اند و تعداد آن ها زياد بوده است. در حديث آمده است كه پيامبر(صلی الله عليه وآله وسلم) از ويران كردن آطام اهل مدينه نهی كرد و فرمود: اين ها زيور مدينه هستند. (ميقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(اِ تَ دِ لُ) (ك) استووا.

اعتمار

(اِ تِ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(اَ) نام ستون هايی بتونی مكعب مستطيل شكلی كه به ارتفاع سه متر در انتهای هر يک از حدود حرم مكه نصب شده اند. (ميعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(اَ) احكام و افعال و واجباتی هستند كه در زيارت كعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(اَ عِ نَ ّ) از (ک) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴).â

اغوات

(اَ غَ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵).ل

افاضه

(اِ ضِ) ثم افیضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ک) اهل آفاق

افراد

همان (ك) حج افراد

افساد حج

(اِ) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسك حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۷۸)

اكاله البلدان

(اَ كَّ لَ تُ لْ بُ لْ) از اسامی مدینه است به جهت آن كه:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احكام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی كه توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اكاله القری

(قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(اَ) همان (ک) کوه رحمت

الحاد

(اِ) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ک) عربستان سعودی

آل شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

الملم

(اَ لَ لَ) همان (ک) یلملم

ام

(اُ م ّ) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را

به عنوان نماینـده خود امیر الحـاج منصوب می کردنـد. در سال نهم هجری رسول خـدا امارت حجاج و انجام مراسم حـج را به حضـرت امیر علی(علیه السـلام)واگـذار فرمود (ابتـدا آن جناب ابوبکر را به سـرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضـرت علی(علیه السـلام) را مـأمور ابلاـغ آیـات سوره برائت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتنـد.) حضـرت امیر(علیه السـلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسـی عریان طواف خانه نکند و مشـرکی در این سال حـج به جای نیاورد و هر که مـدتی (برای پیمان) دارد همان مـدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شـخصاً سـرپرستی حـج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سـرپرستی می کردند و یا کسـی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیر حاج» باید مراقب ده چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده

نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود ... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند

تـا کـاروان به شـهر خود برسـد آن گاه ولایت وی پایان پـذیرد. (تاریـخ سیاسـی اسـلام، ترجمه پاینـده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسـی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(اُ م ُلْ اَ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دُّ) موضـعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریـق الحرام» می گوینـد؛ دیگری راهی است که معابـده منتهی می گردد که آن را «طریـق الخریـق» می نامنـد و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(اُ مَ ِ ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رُ) از نـام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداونـد به این شـهر عطا فرموده و این که پناهنـدگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسـلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان (

رَ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(رَ مِ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(زُ) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(اُ مُ ص َ) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لْ قُ را) لتنذر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُ حّ) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمده است.اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لْ مَ عِ) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکنه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوثی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ک) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آنندراج) صاحب منصب (ک) امارت حج

امین

(اَ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائره الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(اَ نِ) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(اَ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(اَ بُ لْ حَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(اَ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(اَ بُ لْ) انقاب جمع «نَقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(اَ یِ تُ لْ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «برید البعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا ... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در () عربستان سعودی.

اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

او وار نحط رس طرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا= احرام بستن

و= وقوف (عرفات)

و= وقوف (مشعرالحرام)

ا= افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر= رمی (جمره عقبه)

ن= نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح= حلق (تراشیدن موی سر)

ط= طواف (زیارت خانه خدا)

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س= سعی (بین صفا و مروه)

ط= طواف (نساء)

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م= مبیت (بیتوته در منی)

ر= رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و ...)

اهلال

(اِ)۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانک لبیک زدن. بلند گفتن حاج لبیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(اَ لُ لاّ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت َ ی ِ) «لبیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لْ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَ مَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند.)

اهلّه قمر

(اَ هِ لَ ـِ ءِ قَ مَ) یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج برمبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَ یِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجر اسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَ جّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. واتموا الحج والعمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. واذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(تَ) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند(۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تلألو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ك) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعده، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم ودوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ك)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

ایام معدودات

(مَ) واذکرو الله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(مَ) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(مِ نـا) روزهـای دهم و یـازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجـاج در مراسم حـج در سرزمین منی اعمـالی را انجـام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(نَ) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَ فِ) روزهای توقف حجّاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را برخود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوّءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آیینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آیینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ءْ) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شـهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شـهرت دارد. (سـفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(شَ بِ) یا باب بنی الشـمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سـلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مسـتحب می شـمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسـجد می شدنـد. آورده انـد که بت هبل در این نقطه مـدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شـهرت دری است در زاویه شـمال شـرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یـا «بـاب الرسول» از بـاب هـای ضـریح مقـدس رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها درِ کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (جَ) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسـجدالنبی است واقع در سـمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسـعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خانـدان میت مجبور بودنـد مرده خویش را از این در خارج سازنـد. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(جَ ءِ)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

درِ حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(حَ نّ) از بـاب های مسـجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسـجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشـته باشـند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجد النبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» درِ خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک(۱)

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. درِ کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. درِ کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست وشوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) واز جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به

داخـل کعبـه از آن اسـتفاده شـود) و بعـدها برای آن دری قرار داده شـد که ابتـدا همسـطح زمین بـود و در دوران جـاهلیت در تجدیـد بنـای کعبـه جهت جلـو گیری از نفـوذ آب، قریش در را از سـطح زمین بالاـتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه درِ دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه درِ ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصـفهانی (اصـبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر درِ کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا اَقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر درِ کعبه تـا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شـد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر درِ کعبه ورقه هایی

از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹/۹۹۹/۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می بافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین آل عثمان وامرای (خدیوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در

قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم).

۳.

شمال، باب دریبه، باب محکمه(۱)، باب زیاده(۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس،النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند.)

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا

همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج وعمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(رَّ) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

بازار عکاظ

(عُ) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعده در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بر یکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(سَّ) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عَمالیق و جُرهُم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(بَ) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاقی است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(بَ ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(بُ حَ رِ) (بَ رِ) از نام های مدینه است، تصغیر (ك) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند،

اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لکم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَ نَ) (ک) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ طَ لِ)(۱) (بُ طُ ل ّ)(۲) (بَ طُ لِ)(۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ قَ) پرده درِ کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ کِّ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رِّ)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمنفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلد الابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مـدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضـی است که شامل مردم مـدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشـمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

برید البعث

یا (ک) اوطاس

بساسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادیی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(بَ) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل» .

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ك) عرنه

بطن عقیق

همان (ک) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ک) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَ جّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِ ثِ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قَ رِ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ک) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصربن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳)

بقیع

اشاره

(بَ) یا «جنه البقیع» شـهرت گورسـتان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکـان وسـیعی را می گفتنـد که در آن درخت فراوان باشـد (و یـا ریشه آن باشـد) و در این مکـان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرسـتان اهل یثرب بود و قبل از اسـلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسـلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خـاک سپرده می شدنـد که «حش کـوکب» نـام داشت. (و بـاغی بود متعلق به مردی قـدیمی به نـام کوکب یـا مردی از اصحاب به نام کوکب و یا زنی یهودیه به نام کوکب) تا این که به د ستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرسـتان که مـدفن برخی از معصومین(علیهم السـلام) و بسـیاری از مقربـان الهی و شـهدای صـدر اسـلام است از قداسـت خاصـی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضـرت خود بر اهل بقیع سـلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان

می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشـینان پیـامبر. قبور مقـدس چهار امام معصوم (مجتبی، سـجاد، باقر و صادق)(علیه السـلام) در منتهی الیه سـمت غرب در محوطه ای به مسـاحت حـدود سـی و دو متر (هشت در چهـار) به ترتیب در کنـار هم قرار دارد و تنهـا چهـار سـنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضـرت زینب، حضـرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه(۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرسـتان (در قسـمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند.)

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضـرت (در محوطه قبور ائمه)، صـفیه و عاتکه عمه های حضـرت، حلیمه سـعدیه دایه حضـرت، عقیل پسـر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند

پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق(علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر(علیه السلام) و ...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبوتر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند ننمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مسترشد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند.(۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سَرِف می دانند.

۲.متأسفانه آل سعود درِ بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی

از قبور رواق و قبه و گنبدهای بزرگ و ضریح های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون برپایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء»
.

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به

عنوان جزئی از بقیع الغرقد به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و ...)

بقیع خیل

(خَ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(عَ مَ) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غَ قَ) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَ لّا) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند.(۱)

بکه

(بَ کَّ) «ان اول بیت وضع للناس للّذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شـدن پیوسـته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یـا بقـاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبـادات و طاعـات در بکه است یعنی هیـچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پـایه معتقـدات بی اسـاس خود بـا جسـارت نسـبت به قبور مقـدس بقیع و سـایر بقـاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه

کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُ لْ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خواند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بَ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَ طِ ءِ حَ) همان (ک) حجر السماق

بلد

(بَ لَ) لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استیطان

(اِ) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(مِ) و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمنا (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یـک مرکز امن قرار داد که هم مـایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آینـد و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شـده که هرگـونه جنـگ و مبـارزه در آن ممنـوع است و افراد انسـانی که به آن پنـاه می برنـد در امـان هسـتند و حـتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلد الله

(بَ لَ دُ لّاَ) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد الله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلد الامین

(لْ اَ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصـر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جـاحق تعرض بـه دیگری نـداشت حـتی مجرمـان و قاتلاـن وقـتی به آن سـرزمین می رسـیدند در امنیت بودنـد. در اسـلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرنـدگان تا چه رسـد به انسان از امنیت خاصـی برخوردار می باشـند. منشأ امنیت این شـهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثل و تبلور یافته توحید حضـرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صـفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکـام او که همـان عـدل و خیر است گردنـد. همین توحیـد فکری و عملی مبـدأ تشـریع و تنظیم و تشـخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلد الحرام

(لْ حَ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمون می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد المساجد

(لْ مَ جِ) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویژه نامه ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

بلد النذر

(نِّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلداليسار

(لْ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لْ مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم(علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ك) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جَ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقیّد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ك) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. ولله علی الناس حجّ البیت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بیت وضع للناس ببکّه مبارکاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(اَ بِ نَّ) همان (ک) دار النابغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق(علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَ تُ لْ اَ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) در فراق پدر و شِکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم(علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند

حال حیات حضرت زهرا(علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین(علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه(علیها السلام) دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو(علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست» .

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا(معتمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیر الحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لْ اَ قَ) همان (ک) دار الارقم

بیت الاسلام

(لْ اِ) همان (ک) دار الارقم

بیت الله

(لّا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و ...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لْ حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لْ حَ رَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لْ حَ زَ)(۱) (لْ حُ)(۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُّ) مکه معظمه (فرهنگ آنندراج)

بیت الرسول

(رَّ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شِّ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم(علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لْ عَ) ولیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی(۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لْ عَ) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آنندراج)

بیت المعمور

(لْ مَ) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه

است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آنندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) وقوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) وقوف در منی.

بیداء

(بَ یْ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق(علیه السلام)روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَ نُ لْ اِ مَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَ مَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی درصدد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم(علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم(علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان(علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَّع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی

دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعافِر ملاء وصائل رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت.) به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَی بن کِلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابو ربیعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را بپوشانید و از آن پس تا زنده بود با

پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَیلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد.) در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق(علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او

نخستین کسـی است که جـامه کعبه را در سـال دو بـار تعویض نمود. جـامه قبـاطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهـد عباسـیان. به دسـتور خلفـای عباسـی، جـامه کعبه از گرانبهـاترین انواع ابریشم در مصـر (در شـهر «تنیس» و گـاه در دو دهکـده «تونه» و «شـطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شـهرت بسـزایی داشـتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسـی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشـش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سـقف بیت شکایت داشـتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسـی است که کعبه را به وسـیله سه جـامه (قبـاطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشـش داد. در سـال ۱۹۰ به دسـتور هارون جامه از قباطی مصـر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سـفید بر کعبه آویختنـد، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سـرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعـداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شـمارش کرده و از این گفته چنین بر می آیـد که در یک

سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیْبرَس(۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه

سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد)(۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود.)

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر

دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جروَل» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بِ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری)

سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصر لدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی

آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده درِ کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۵/۶ متر و عرض ۵/۳ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۵/۷ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السکوه صنعت فی مکه المکرمه بامر خادم الحرمین الشریفین» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمربند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمربند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلافام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در

روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) بر خانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیر الحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرْسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه

را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بَرْسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق)(۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷،ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن،

ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مـدینه، مـدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره عزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین(صـلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شـمرده، و از حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید» .

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پَ) نـام پـارچه ای از پشـم ضـخیم کـه اسعد ابـوکرب پادشـاه حمیر دو قرن قبـل از هجرت کعبـه را به آن پوشانیـد. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(جَ مَ) پلی است در سـرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابـل مشاهـده است و بسـیاری از حجـاج اهـل سـنت از آن جـا جمرات را رمی می نماینـد. این پـل با وجود وسـعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ك) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود دهه آخر ذی قعده) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ کُ لْ حکَ جّ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ءْ) همان (ك) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(تَ) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و ...)

تحریم

(تَ)

۱. بستن (ک) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(هَ دْ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصْر یا صَدّ قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحللل به نحر

(نَ) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ک) حلق

تحمس

(تَ حَ مُّ) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(تِ) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

(مُ رِ) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرمه

(مُ حَ رِّ مِ) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

تشریق

همان (ک) ایام تشریق

تصدیه

(تَ یِ) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

تضحیه

(تَ یِ) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طَ یُّ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَ طِ یَ تُ رَّ ءْ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است.(ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(تَ فَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَ قِ اَ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَ لِ حَ جَ)بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً ـ درکنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.)

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو

و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(تَ) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند(۱)به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(هَ دْ) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (تَ مُ لْ اَ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر ... و الحمدلله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تُ تَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)

تلبید

(تَ) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ك)

تلبیه

(تَ یِ) لبیك گفتن در (ك) احرام

۱. تلبیه واجب. ذكر واجبی است كه به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لبیك است: لبیك، اللهم لبیك، لبیك، لاشریك لك لبیك (ان الحمد والنعمه لك والملك لاشریك لك).

۲. تلبیه مستحب. ذكر مستحبی است كه بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لبیك ذالمعارج، لبیك لبیك داعیا الی دارالسلام، لبیك لبیك غفار الذنوب، لبیك لبیك اهل التلبیه، لبیك لبیك ذالجلال والاكرام ...

تل سرخ

(تَ لِّ سُ) كثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای كسی كه از عرفات به مشعر الحرام كوچ می كند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین كه به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبل مناسكی» . (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسك حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسك حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند كه مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ک) عمره تمتع

۲. همان (ک) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ک) کعبه

تهامه

(تِ مِ)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاك عربستان سعودی و در خاك یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ك) کوه ثبیر

ثج (ثَ جّ) رسول گرامی اســلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ثَ) واجب است در قربانی (هـدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیه البیضاء

(ثَ یَّ تُ لْ بَ) همان (ك) ثنیه الکدی

ثنیه الحل

(حِ لّ) گفته شـده حد حرم مکه در سـمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الکدی

(کُ دَ یّ) ثنیه البیضـاء. معبری است در قسـمت سـفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنـای آن تلی سـنگی قرار داشت و هر کس از آن جـا رد می شـد سـنگی بر آن می ا نـداخت. می گوینـد قـبر ابـولهب و زن او در ایـن محـل واقع اسـت و رسـول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیه السفی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حـدیث تعیین حـدود حرم مـدینه آمـده است که رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) میان دولابه مدینه را تاعیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء ... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(وَ) مکـانی در مـدینه که مسـافران مـدینه از آن حـد، به سوی مکه و به سوی شـام تودیع و بـدرقه می شـده انـد و چون پیامبر اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشـتند ثنیه الوداع در تاریـخ مـدینه موقعیت خاصـی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ک) کوه سلع

ثور

همان (ک) کوه ثور

ثویه

(ثَ یِّ) از حـدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کنـد از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثیاب لقی

(لَ قا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ك)

حمس

ج

جابره

(ب رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جار الله

(رُ لّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

جایزه

(یِ زِ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(جُ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (â)

جباره

(جَ بّ رِ) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(جَ بَ) برای آن چه که ذیل «جبل» می جویید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه» .

جحفه

(جُ فِ) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و ...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ دّ) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(جِ رُ لْ حِ) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(جِ) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لاـ والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده

(جَ(۱) جُ(۲) دِّ) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاًـ حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

جدی

(جَ دْ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جَ زَ عِ) نام (ک) ستون حنانه

جزور

(جَ) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(جَ رِ) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو

به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ ع رّ نِ) (جِ، جُ(۳) نِ) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سَرِف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا ...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و ...)

جمار

(جِ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. جِ ضبط واژه شناسان. جُ تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴. جمار

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(جَ مَ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(جَ مَ رِ) (جَ رِ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۳۰/۱ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

۳. مردم به سوی آن شتاب

می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (â)

جمره الاخری

(جَ مَ رَ تُ لْ اُ را) سومین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لْ اُ لا) اولین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُّ) همان (ک) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُّ را) همان (ک) جمره الاولی

جمره العظمی

(لْ عُ ما) همان (ک) جمره الاخری

جمره العقبه

(لْ عَ قَ بِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبری

(لْ کُ را) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لْ کَ رِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لْ وُ طا) دومین (ک) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(جَ)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(جَ نِّ تُ لْ بِ) همان (ک) بقیع

جنه الحصینه

(جُ نَّ تُ لْ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(جَ نَّ تُ لْ مُ عَ لّا) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جَزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین

نـام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسـلام مردگان خود را در این دره (که بخشـی از حجون است) دفن می کردنـد و لـذا این دره را «شـعب المقبره» نیز می نامیدنـد. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کـوه قرار گرفته و از سه طرف به وسـیله کـوه احـاطه شـده است (و متأسـفانه درب این قسـمت قـدیمی از سـال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم(صلی الله علیه

وآله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَی(۱) بن کِلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم(۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(جَ زُ سَّ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قِبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جیبه

(جَ بِ) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(اَ اُ)(۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید.این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و

دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(اَ نَ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ عِ) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصد متری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ِ لِ) همان (ک) چاه اریس

چاه حاء(۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. اَ (ضبط لغت نامه) اُ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی

تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(تَ) همان (ك) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذُ لْ هَ) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(مِ) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آن را (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَ زَ)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ك) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین(علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(سُ) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و ...)

چاه عثمان

همان (ك) چاه رومه

چاه عسیله

(عُ سَ لِ) از چاه هـای مکه واقع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شـهر مکه است) نقـل است جمعی از اهـالی زاهر نزد پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسـلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شـکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پرآب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضـرت علی(علیه السـلام)در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ابیار علی.

چاه غرس

(غَ غُ)(۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارك شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی(علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فخ

(فَ خّ) همان (ك) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارك رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سـمت مساجد سـبعه متعلق به جابربن عبدالله انصاری که پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیـد و برای صـاحبش دعـا فرمـود. اکنـون اثری از آن ۱. غُ (ضـبط تاریـخ و آثـار اسـلامی) غَ (ضـبط لغت نـامه و میقـات حج).نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام وطواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فخ هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آنندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج صروره

به جا آورنده (ک) حج صروره

حاج قارن

به جا آورنده (ک) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ک) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ک) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ک) حج افراد

حاجه

(جِّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(نِ) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَ مَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ضِ) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(طِ مِ) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشاند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(حِ بَ یّ) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیبه

(حَ بِ) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(حِ جّ) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حِجّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَج (قصد زیارت) مقدمه حِج (زیارت قصد شده) است.(۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَ جّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حـج به معنی قصـد و قصـد زیارت و در اصـطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشـریفات و مناسک خاصـی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حـج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشـریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حـج» برای آن است که در لغت حـج به معنی قصد و رفتن به سوی کسـی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شـرکت در این مراسم قصـد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضـروریات است و از ارکان مهم دین اسـلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسـلام به شـمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق اسـت آن است که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) در سال دهـم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسـلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حـج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حـج در صورت عـدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر

است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن(۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان را خبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن(۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حَج و حِج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین(علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی واجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن

(آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

ره آورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره(۱)و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن(۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع(۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند(۴) و بقیه اعمال حج را بعداز ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره» .

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره» .

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج قران به سبب اشعار یا تقلید واجب

است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(حِ بُ لْ بَ) همان (ک) پرده کعبه

حجابت

(حِ بَ) همان (ک) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریع کرد و به حضرت ابراهیم(علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُ جّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(حِ)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجْز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد،و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری بر افتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حَ جُّ لْ اَ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبابی

(حَ جِّ اِ تِ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِ تِ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(اَ غَ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی)(۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست.(۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(اِ) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(اَ بَ) واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر.(توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود.(۱)

۶. ظهور حضرت قائم(علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و ...)

حج بالعهد

(بِ لْ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بَ نَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بَ نّ بِ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لْ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بَ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ لَ) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُّ) همان (ك) حج تطوع

حج تجارت

(تِ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تُّ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره منـد گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحِلّ شده (از احرام بیرون می آیـد) و در فاصـله ای که تـا احرام مجـدد برای عمل حـج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شـروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شـروع می شود.(و معمولاً از روز هشـتم ذی حجه این کار را انجام می دهند)(۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج

نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا ومروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(هِ) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم(علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

کعبه به فراموشـی سپرده شـده بود، و به این ترتیب حـج را نه تنها موحـدان که مشـرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شـرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصـر حضـرت ابراهیم و حضـرت اسـماعیل(علیهما السـلام) بر جای مانـد که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه

و حـج و عمره و وقـوف بر عرفه و مزدلفه و قربـانی شـتران و تهلیـل و تلـبیه در حـج و عمره بـا افزودن چیزهـایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حـج، در بیابان وسـیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعده بازاری (به نام عکاظ) بر پـا می کردنـد تا بیسـتم (یا بیست و یکم و یا سـی ام) ماه به طول می کشـید. آنها در این بازار به داد و سـتد می پرداختنـد و اشـعار خـویش را می خواندنـد و بر یکـدیگر مفـاخره می کردنـد و پس از آن در مـاه ذی حجـه بـه اجرای مناسـک حـج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه(۱) حج می گرفتند. اجازه حـج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاـد او) بود (تـا آن که طایفه «عـدوان» آن را گرفتنـد و بـا اینـان بود تـا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن.(۲)

تلبیـد، آن بود که حـج کننـده مقـداری از گیاه خطمی و آس و سـدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و

کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصـدیه، آن بود که چون حـج کننـده به کعبه می رسـید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد.

مکاء،(۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سـریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سـیره ابن هشام «غوث بن مُرُبن اُدّ» مسـئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزنـدانش را صوفه می گفتنـد و در وجه این نامگـذاری گفته انـد هنگـامی که مـادرش او را به کعبه بست پـارچه ای پشـمین (صوف) بر او انـداخت. و بنـابر نقـل ابن عبـاس، پیامبر خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) از حرکت شـتابان منع فرمود و دسـتور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی» .

۳. و ما کان صلاتهم عند البیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایـان طواف بر گرد خـانه کعبه ادامه می داد.(۱) (میقات حـج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و ...)

حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

حج حله

(ک) حله

حج حمس

(ک) حمس

حج خدمه

(حَ دَ مِ) فقهای عظام در باب حـج خدمه (که ضـمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(حِ) همان (ك) حجر اسماعيل

حجر

(حَّ جَ) همان (ك) حجرالاسود

حجرات

(حُ جُ) منظور منزل مسكونى پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دايره المعارف قرآن كريم)

حجر اسماعيل

(جِ) «حجر» يـا «حجر اسـماعيل» يا «حجر الكعبه» مكانى (فضايى سـطحى) است در قسـمت شـمالى ديوار خانه كعبه (در جانب ناودان طلا) كه با ديوارى قوسى و نيمدايره (حجر الحجر) محصور است.(٢)اين ديوار به ارتفاع يک متر و سى (يا چهل) سانت از يـک طرف بـه ركـن شـمالى (ركن شـمال شـرقى) و از طرف ديگر به ركن غربى (ركن شـمال غربى) منتهى مى گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو ركن قطع مى گردد تا به اين ترتيب راه ورود و خروج (حجر) ممكن گردد. فاصـله اين فضا از وسط ديوار كعبه تا ديوار قوسـى از داخل ٣۶/٨ متر و عرض خود ديوار قوسى ۵/١ متر مى باشد (و در نتيجه فاصـله اين فضا از ديوار كعبه تا ديوار قوسـى شـكل از خارج ٨۶/٩ متر است). ديوار حجر اسـماعيل و نيز فضاى حجر اسـماعيل از سـنگ مرمر پوشيده شده است. حجر به فرموده فقها:

١. داخل در طواف است.

٢. هنگام طواف واجب نبايد از آن عبور كرد.

٣. هنگام طواف حركت روى ديوار جايز نمى باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمى توان در درون آن به جاى آورد.

اهميت حجر

از آيات بينات است.

زير ناودان طلا امكان استجابت دعا بيشتر است.

آب ناودان كه به حجر مى ريزد شفا دهنده بيمار است.

قبور جمعى از انبيا از جمله حضرت اسماعيل در اين عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت

بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق(علیه السلام)حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱،

ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجرالاسعد

(حَ جَ رُ لْ اَ عَ) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آنندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لْ اَ وَ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۵/۱ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته» . طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت

و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن تَرَک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا)

و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست(۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم(صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به

خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام

بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضـرت محمـد رسول الله. حجر پنـج سـال قبـل از بعثت در تجدیـد بنای کعبه به علت تخریب ناشـی از سـیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشـته شد. آن گاه که قسـمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گستردند، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضـرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشـی از سـنگباران مکه) به دست امام سـجاد(علیه السـلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سـپاه یزیـد در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسـلط شـده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شـکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت

ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر(علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ ۳۲۰) که از دوره های تیره و پرآشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند(۱)(و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هَجَر(۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مأیوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰

دینار خریـد ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضـی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفـه عباسـی از ۳۳۴ تـا ۳۶۳ هجری) در سـال ۳۳۷ هجری حجرالاـسود را بـه مبلـغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدنـد و خلیفـه آن را بـه مکـه فرسـتاد. بـه نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه بـه دستور خلیفـه فـاطمی افریقیـه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام)آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عبیـدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسـید، قرمطی به نام او خطبه خوانـد ولی عبیـدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مأیوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر سـتون هفتم از سـتون های مسـجد جامع آویختنـد تا این که به مکه فرسـتاده شـد و از افرادی نام برده انـد که حجر را نصب نموده انـد ولی براساس شواهـدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شـیعه مسـلم گرفته انـد که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقـدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سـفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران

خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجر الزیت

(زَّ) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(سَّ) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین(علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(حِ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(حُ رِ ءِ شَ فِ) همان (ک) حجره طاهره

حجره طاهره

(هِ رِ)یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاقی است به مدفن حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمربن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کندند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کَتْبُغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایِتبای از ممالیک برخی مصر

بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا(علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ – ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید

تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئی بامر الله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضئ بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصر لدین الله عباسی (۵۷۳ ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده

سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(طِ مِ) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین(صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

درِ آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

درِ آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانویِ سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(حَ جَ رَ) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(حَ جِّ سُ نَّ) همان (ک) حج استحبابی

حج صروره

(صَ رِ) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلس

)ک) طلس

حج عقوبه

(عُ بِ) آن که حـج خود را تبـاه و باطـل گردانـد از احرام به در نشود وبایـد آن حـج را به پایـان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(فَ) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (â)

حج فریضه

(فَ ضِ) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ قَ) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(قِ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره(۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(قَ) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(کَ) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نّ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند.(â)

حج لله

(لِ لاّ) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق(علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و ...)

حج مبدله

(مُ بَ دَّ لِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ کِّ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به دریوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار(۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع = دریوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل ...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بّ) همان (ک) حج استحبابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ک) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن السمجدالحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دِ) همان (ک) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج منذور

(مَ) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ك) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(نَ) همان (ك) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(نَ) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(نُ هَ) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(بَ) همان (ك) حج بالنیابه

حج واجب

(جِ) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(حُ) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(حَ حُ)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(حَ جَ تُ لْ اِ)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(لْ بَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(لْ بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(تَّ) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

(لْ کَ) همان (ک) حجه الوداع

حجه الوداع

(لْ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعده حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برا ی این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی(علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت» .

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول اللّه در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیّت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(حِ جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج

گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(حَ جَ یِّ) همان (ک) حاجیانه

حدا

(حَ دّ) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(حَ ءِ قُ لْ فَ) عنوان «مساجد سبعه» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعه

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(حَ دِّ طَ) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(عَ رَ) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸)ê

حد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

حد مشعر

(مَ عَ) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(مَ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(مِ نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(کَ) مکه

حده

(حَ دِّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(حُ دَ یْ یِّ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات

دو طرف در ماه ذی قعده صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دوسال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ک) کوه حرا

حرام

(حَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(حَ) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

حرم

(حِ) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ رُ)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(حَ رَ) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(مِ) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق(علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگانی که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمات الله

(حُ رُ تِ لاّ) ذلک ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(حَ رَ مُ لاّ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(رَّ) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

(حَ رَ مِ اَ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ رَ) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ فَ) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

حرمه

(حُ مِ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ رَ) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَ مَ)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(حَ رِّ) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(حِ) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(حَ وَ رِ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و ...)

حسنه

(حَ سَ نِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوکب

(حُ حَ شِّ کُ کَ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوکب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوکب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(حَ) همان (ک) محصب

حصبه

(حَ بِ)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(حِ نُ لْ عُ زّ) دژی است بر کناره خنـدق مشهـور که اکنون ویران شـده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوکب

(حِ) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوکب

حصوه

(حَ وِ) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(حَ صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(حَ صَ لْ جِ) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(خَ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(حَ طّ) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و ...)

حطیم

(حَ) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خوانـدن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیم دایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است.(۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است.(۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار

اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم(علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(حِ لّ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(حَ)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(حَ) ولا تحلقوا رءُوسکم حتی یبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(حِ لِّ) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(حَ لْ یُ لْ کَ بِ) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمربن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات ... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(حَ مُ لْ حَ رَ) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی.

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم(علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه

پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و ...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(حَ مَ) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (حَ لِ) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعه

(حَ ءِ طِ سَ عِ) یا حوائط النبی یا حدائق سبعه یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْریق از بنی قَیْنُقاع یا بنی نَضیر به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا(علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و ...)

حوائط النبی

(حَ ءِ طُ نَّ) همان (ک) حوائط سبعه.

حواج

(حَ جّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَ یُّ شُّ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

حیطان سبعه

همان (ک) حوائط سبعه.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِ مُ لْ حَ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را واگذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین

(خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشرفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت» . او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ك) خادم الحرمین

خامه حمراء

(مِ ءِ حَ) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ك) کعبه

خاوه

(وِ) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خَ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزامی

یا (كَ) گیاه خزامی

خزانه الزیت

(خِ نَ تُ زَّ) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام واندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و ...)

خزانه الکعبه

(لْ كَ بِ) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمـان حضـرت ابراهیم(علیه السـلام) بنـا گردیـد. و هر کس متـاع یـا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقـدیم می داشت در آن حفره نگاهـداری می شـد. هنگامی که قریش در کعبه تجدیـد بنا کرد هبل را در آن نصب کردنـد و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خَ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(وَ) خطبه ای که حضرت رسول(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضـرت امیر علی(علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خَ طَ مُ لْ حُ) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خِ لُّ لْ مُ قَ طَّ) حرم مکه از سـمت عراق. وجه تسـمیه این است که عبـدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکـان قطعه هـای سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خَ فِ مَ) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیـده انـد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمـده آن از زعفران است مخلوط با قضـیب الـذریره و اشـنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبنـد و پزنـد با روغن و گلاب، گُل آلود کننـد) و کعبه را بـا این ماده خوشـبو می نماینـد و از حرمت بوی خوش در حال احرام اسـتثنا شـده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و ...)

خم غدیر

همان (ك) غدیر خم

خیرالبلاد

(خَ رُ لْ بِ)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خَ یَّ رِ) (خِ یَ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شـهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شـریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصفر

(خَ رَ تُ لْ اَ فَ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود (

مَ) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ك) مسجد خیف

خیمه جمانه

(جَ نِ) مکـان مسـجد تنعیم قبلاًـ به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضـرت ابی طالب(علیه السـلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ك) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ك) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم(صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ اَ قَ) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدها مبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دار الخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی ا ین خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دار الخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت

نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ اَ عِ نّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جفرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوء والدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دار البیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خَ زُ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُّ نِّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(شُّ را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آنندراج)

دار الضیافه

(ضّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان (

ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لْ عَ جَ لِ) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنوسعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لْ عِ رِ) از مناصب مکه است جهت نگهبانی و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لْ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لْ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لْ قُ رّ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفه یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لْ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لْ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمنتدی

(لْ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لْ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نّ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار ومتعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجللی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالدبن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش

۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّ وِ) شـهرت مکـان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شـمال غربی خانه کعبه. تأسـیس دار النـدوه را توسـط زعیم قریش جـد اعلای رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) یعنی قُصَیِ ی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می داننـد که قریش در مکه ساخت. درِ دار النـدوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سـلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید وبعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدِ الدّار) بود. دارالندوه در دوران سـیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصـی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصـمیمات شومی علیه پیامبر اسـلام جهت محاصـره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضـرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضـرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حـج محـل نزول خلفـا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتنـد ولی در غیر موسم حـج دارالنـدوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام

شـد. این مکـان در دوره عباسـی نیز محـل اقـامت خلفـا و حـاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعضـد عباسـی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شـکل مسـجدی (داخل مسـجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسـجدالحرام باز می شد توسـعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسـجد مسـتقل خارج و ضـمیمه بیوتات مسـجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببینند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جـای آن ساختمـانی جهت امـام مسجد و نمـازگزاران سـاخت و در حال حاضـر هیـچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(لْ هِ رِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُ بُ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) پشت کعبه

درج

(دَ رَ) یـا «مـدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن اسـتفاده می کننـد (دایره المعارف فارسـی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شـیبه پیش می آینـد و یکی از ایشان به آوردن کرسـی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشـیده بـه ورق آهن دارد که به وسـیله آنهـا بر زمین کشانیـده می شـود تـا به بیت کریم (کعبه) می رسـد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک درِ کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید ... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (دِ) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (لâ)

درک وقوفین

(وُ فَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُ رَ تُ لْ بَ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ك) کوه رحمت

دعای عرفه

دعـای مشـهوری است که حضـرت سیدالشـهداء(علیه السـلام) در روز عرفه در عرفـات خواندنـد. آن حضـرت در حـالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارك را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشـتند،ماننـد مسـکینی این دعا را خواندنـد: الحمـدلله الذی لیس لقضائه ... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صـفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شـرق مکـان صـفه واقع شـده هنگامی که ولیـدبن عبـدالملك مسـجد نبوی را تا این مکان توسـعه داد. (تعمیر و توسـعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(اَ) همان (ك) محراب عثمانی

دله

(دَ لّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(دَ) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مـدینه مأمور رسـیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارنـد (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیـده می شود. زائران با ورود به مـدینه بایـد گـذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نماینـدگانی که در آن دفاتر هسـتند گـذرنامه را گرفته، تاریـخ ورود به شـهر مـدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِ ءُ لْ حَ جّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَ مُ تَّ حَ لَ لْ) همان (ک) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لْ مُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَ وّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقرارت جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در

بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امتثال می شود.

دورق

(دَ رَ) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُ وَ رَ تُ لْ اَ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(حِ) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُ اَ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لْ حُ جَ) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(لْ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَّ لِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السلیم

(سَّ) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاضح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(عِ) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لْ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذِ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیه اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذَ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لْ حَ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذ نَّ وِ) همان (ك) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ك) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(طَ، طِ، طُ وا) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش درذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لْ مَ زِ لَ) همان (ك) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(حِ لِ) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسك حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَ ءْ) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهه الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ک) رأس

راقصات

(قِ) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَ بَ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(رِ) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُ مِ حَ) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(رِ) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ك) مناصب کعبه

رفث

(رَ فَ) فلا رفث ولافسوق ولاجدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئه

(رَ قُ لْ مَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاء

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاء» به تأخیر اندازد. «رقطاء» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(رِ) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَ ضَ تُ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ اَ وَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن بصری

(- بَ) همان (ک) رکن شمالی

رکن جنوبی

(جَ) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حَ جَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(حَ جَ رُ لْ اَ وَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ک) رکن شمالی

رکن شرقی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است.) روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(شِ) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(عِ) همان (ک) رکن شمالی

رکن غربی

(غَ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(مَ رِ) همان (ک) رکن غربی

رکن یمانی

(یَ) همان (ک) رکن جنوبی

رمل

(رَ مَ) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ک) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه با حالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَ مْ) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین(۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین(۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد).(۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی

حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر ... » خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۵/۷ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق(علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند

به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی(۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم(علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم(علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل(علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر(علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(جِ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲.

رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(جَ مَ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(جَ مَ رَ ءِ اُ را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(اُ لا ـ) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُ طا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(رِ) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمربند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(رَ) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

روزه دم متعه

(دَ مُ مُ عِ) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَ ضِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَ ضِ ءِ بِ هِ) (ک) روضه النبی

روضه رسول

(رَ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(مَ جِ دُ نَّ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه نبوی

(نَ بَ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه النبی

(رَ ضَ تُ نَّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)است که فرمودند: «ما بین بیتی(۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَ طِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری» .

ز

زائر

(ءِ) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُ قُ لْ حِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابغه

زقاق العطارین

(لْ عَ طّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لْ مُ لِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمازم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (â)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ)(۱) (زُ مَّ زِ)(۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید

آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر(که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرهُم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت ننمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال

۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودنـد. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردیـد که پس از لاـیروبی قـدرت آبـدهی آن چنـدین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردنـد و بـه صورت زیرزمینی در آوردنـد. در ایـن تغییرات چاه زمزم بـه فاصـله حـدود ۵ مـتری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم(۱)متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شور طعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الراء، رکضه جبرئیل، الروا، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله

اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضنونه، مغذیه، مکتومه، مکنونه، مؤنسه، میمونه، نافعه، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و ...)

زمزمیین

(زَ زَ مَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَ مَّ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ک) حلی الکعبه

س

سابقه الحاج

(بِ قُ لْ)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ک) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ک) امارت حج

سالمه

(لِ مِ) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَ بُّ حِ) (سَ حِ) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ک) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُ نِ اَ لُ بِ) همان (ک) ستون توبه

ستون امامیه

(اِ یِّ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سر مقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَ بِ) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳(یا ۶ یا ۷

یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَ هَ جُّ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَ زَ عِ) همان (ک) ستون حنانه

ستون حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

ستون حنانه

(حَ نّ نِ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطرآگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کندند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و ...)

ستون سریر

(سَ) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار داشت

و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ك) ستون محرس

ستون قرعه

(قُ عِ) همان (ك) ستون مهاجرین

ستون محرس

) مُ حَ رِّ) (مَ رَ) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (â

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی(علیه السلام)بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی(علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(مُ خَ لَّ قِ) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون درِ خانه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُ جِ) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه

شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(وُ) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشسته اند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(سِ نَ) از (کَ) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم(علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام)و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جُرهُم آن را غصب نمودند و بنی خُزاعِه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصَی بن کِلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالدار سپرد و آن گاه به «شیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شَیْبَه (بنی شیبه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد

و از آن زمان تاکنون کلیـد در دست خاندان «شبیه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیر السدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و ...)

سدنه البیت

(سَ دَ نَ تُ لْ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَ نِ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُّ لْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ك) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عْ یِ صَ وَ مَ وِ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البیت اواعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صـفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره(ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین(۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار(۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و بر گشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را

بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در مسعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم(علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر(علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول(صلی

الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر(علیهاالسلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل(علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد.(۱)

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعیین

(سَ یِ) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اِ لَ لاّ) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایت

(سِ یَ) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (â)

سقایه الحاج

(سِ یَ تُ لْ جّ) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(َ عَ بّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرایی (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(سُ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ک) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش

اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَ فِ ءِ بَ عِ دِ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و درکنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سلع

همان (ك) کوه سلع

سلقه

(سَ لِ قِ) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُّ) بازار مجاور (ك) دارالنابغه

سوق هدی

(سَ قِ هَ دْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی(علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

(هَ دْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ يِ ّدَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لْ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(اُ مِ ـ نَ شَ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ک) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُ ءُ نُ لْ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

شادروان

همان (ک) شاذروان

شاذروان

(ذُ ذِ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و یـا پـا روی آن گـذاشت و به همین منظور سـطح شـاذروان را سراشـیب ساخته انـد و در اطراف حجر هم که سراشـیب نیست از آن جهت است که در طواف نبایـد وارد حجر شـد. حدود ارتفاع شاذروان را از سـطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر(۱) (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسـلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سـفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حـج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنـگ دانسـتنی هـای پیش از سـفر به خانه خـدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(عِ رِ) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (یِ)

۱. از نام های زمزم است.

و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(هِ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا ... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(شُ عِ) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(شُ بَّ عَ تُ لْ عِ) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ک) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ک) وقوف در منی

شب های تشریق

(ک) ایام تشریق

شیبیین

(شَ یِّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ جَ رِ) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ک) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بُ لْ اَ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هَدیْ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طَ تُ لْ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ك) شریف مکه

شریفه

(شَ رَ یِّ) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف بر گرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(شَ ءِ) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائر الله

(شَ ءِ رَ لّا) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لکم من شعائر الله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(شِ) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُ لْ حَ جّ) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(مُ رِ) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ رِ) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَ دُ بّ) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپرند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم

که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه(علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه

تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی(علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(جَ زّ) همان (ك) ابی دب

شعب علی(علیه السلام)

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(مَ بَ رِ) همان (ك) شعب ابی دب

شعب مولد

(مُ لِ) همان (ك) شعب ابی طالب

شعیره

(شَ رِ) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(شِ) از اسامی زمزم است. «انها طعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(شِ ءِ سُ) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیبی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیبی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(شُ مَ) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(شَ وّ) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(شَ) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(شُ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

شهدای احد

(اُ ح ُ) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(بَ) شـهرت مزار شـهیدان غزوه بـدر، در سـرزمین بـدر است واز زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسـیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

شهدای جنت

(جَ نَ) شـهداء الجنه شـهرت قبور شـهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- حَ رّ) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فخ

(- فَ خَّ) شـهرت قبور شـهیدان واقعه فخ در مکه در وادی (ک) فخ، که به «الشـهداء» و «حی شهدا» (محله شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسـین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی(علیه السـلام) و بسـیاری از علویان همراه او را (در حدود سـیصد تن) که پس از تصـرف مدینه (به علت سـتم های نایب حاکم مدینه) به سـمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سـپس سرهای بیش از یکصد تن از شـهدا را همراه اسـرا نزد خلیفه سـفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فخ پس از سه روز در همان محل دفن گردیـد. (و گفته انـد پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فـخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شـهدای فخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائده ۹۷)

مـاه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعـده، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامنـد. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند و آزادانه

به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنار گذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.

۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعده و ذی حجه می تواند صورت گیرد.

۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیح

یا (ک) گیاه شیح

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.

۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(حِ بُ رِّ دِ)شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِ ـِيِ) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(یِ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ک) عرفات

صحرای مشعر

همان (ک) مشعر

صحرای منی

همان (ک) منی

صد

(صَ) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(صَ دَ)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(صَ) حج ناکرده (لغت نامه) (â)

صروره

(صَ رِ) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

صفا

همان (ك) كوه صفا

صفاح

(صُ فّ) حد حرم (مكه) در طريق عراق در هفت ميلی بر كوهی به نام «مُقْطَع» قرار دارد. (احكام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(صَ وَ مَ وِ) دو كوه هستند در مكه در جنب مسجدالحرام و فاصله بين اين دو كوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام يكی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

صفه

(صُ فِ) شهرت سكو و ايوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئيل به ارتفاع ۴۰ (يا ۵۰) سانتيمتر از كف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن واقامه نماز را در اين جا مستحب شمرده اند (و اكنون زائران روی ايوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجيد مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسكن در اين ايوان (كه در آن موقع پشت ديوار مسجد اوليه محسوب می شد) سكونت می كردند و حضرت توانگران صحابه را ترغيب می فرمود تا به آنها انفاق كنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بديشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضيات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذكر كرده اند و آنچه مشهور است آن است كه آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبيده، عمار ياسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زيد بن خطاب، ابوكبشه و ... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت يافتن اسلام تا حدی بی نياز شدند ليكن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتيازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پيدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ايوان صفه می نشستند. واما سكوی موجود كنونی در سمت راست

ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمربن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(صُ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(صَ مّ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری

شده «صما» بنا شده است.

صنابیر

(صَ) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صنابیر(۱) حنفیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل وباب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(رِ)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(صَ) یا ایها الذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرمات احرام، شکار حیوان صحرایی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (â)

صید احرامی

(اِ) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(حَ رَ) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحْرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ءِ) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ءِ)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین ییلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا(صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ءِ) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(بِ) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(هِ رِ) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(طِ) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمربند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(طً) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(طَ مُ لْ اَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(طَ طِ طُ) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْرَموت و عَک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند ودر حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(طَ) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند.)(۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دوطواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن(۲)

وضو داشتن

ستر

عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است)(۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۵/۲۶ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۵/۶ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر درِ کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و

خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن(۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف(۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخر العهد

(خِ رُ لْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِ ضِ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَ یَّ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ک) «طواف زیارت» و دیگری (ک) «طواف نساء» .

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران)(۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد.(۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین(علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همـان روز عیـد صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُ نَّ) (کَ) طواف مستحب

طواف صدر

(صَ)(۱) (صَ دَ)(۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد واین طواف را طواف صـدر نیز گوینـد» (ناسـخ التواریـخ، حضـرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عریان

طوافی که عرب در حـج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهـد؛ یعنی هر کس که اول بار به حـج یا عمره می آمد می بـایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهـد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشـد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (کَ) «طواف زیارت» .

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (کَ) «طواف زیارت» و دیگری به نام (کَ) «طواف نساء» .

طواف فرض

(فَ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(قُ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(لِ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضو بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُ عِ) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(نِ) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان.(۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن)(۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لِ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیـابتی از جمله طواف هـای مستحبی است که به نیـابت از دیگران و یـا به نیـابت از معصومین(علیهم السـلام) انجام می شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(مِ) یا (ک) طواف آخر العهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(بِ)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یِّ بِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظُ لّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹ (â).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه(علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ک) کوه عائر

عاصمه

(صِ مِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عاقر

(قَ) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(کِ) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءً العاکف فیه و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(یِ)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نـام محله ای در مـدینه که در آن خـانه هـایی از قـبیله بنی نضـیر بود که به رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) رسـید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لْ اِ تِ عِ) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(حَ) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(عَ) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و ...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(عَ دُ دّ) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(عَ) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(عَ جّ) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(عَ) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(عَ)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج،ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(عَ) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(عَ رَ) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثَمود، عَمالِقِه، جُرهُم اولی، حَضْرَ موت، طَسم، جَدیس، اَمیم، جاسم، عَبیل، عبد ضَخْم، حَضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَربنِ نزاربنِ مَعَدّ بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر(علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُضری و عرب نزاری و عرب مَعَدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قطحانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاـ اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعرُب بن قَحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(سَ، سُ) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی(۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نَجد، اَحساء، حِجاز و عَسیر)

تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون(۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی وقطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تَمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیَیْنِه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درْعیّه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عیینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۵/۴ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۳/۵ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش

را گسترش داد و رهبر مـذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه(۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسـمی عربستان سعودی گردد. اعتقـادات وهـابیت بر اساس ویرانه های عقایـد «ابن تَیمیّه حرانی» (متولـد سال ۶۶۱، متوفی سـال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهـای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قَیِم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطـان عربسـتان را یـافت) جریـان پیـدایی این دودمـان در تاریـخ بـا پیـدایش وهـابیه شـروع می شـود. آن گـاه که محمـد بن عبـدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسـپار «درعیه» گردیـد، محمـد بن سـعود حکمران آن جا را به سـلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با

این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) وسپس سعود(۲)بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادندو کشتارهای بسیاری نمودند(۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابیگری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد

و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند وقبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه وقبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «تُرکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری

بـا همراه سـاختن جمعی از اعراب در «ریـاض» دولت گونه ای تشـکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گـذشت چند تن حکومت کردنـد، تـا این که به علت جنـگ خـانگی سـعودی ها، ریاض به دست آل رشـید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَّر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریـاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سـعود» مشـهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شـد. ابن سـعود که خود را امام وهابیه و امیر نجـد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشـید» را شـکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمـانی را از «نجـد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون رانـد. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سـعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشـید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولـت هاشـمیان در حجـاز مسـلط گشـت خـود را رسـماً پادشـاه حجـاز و نجـد و در سـال ۱۳۵۱ قمری پادشـاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره

المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُ رُ) (عُ عَ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عَ شُ لاّ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَ رَ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و هموازی است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند.(۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سر حدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۵/۶ یا ۸ یا ۵/۸ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه عرفات

جمع

عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم(علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم(علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت» .

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(عَ رَ فِ)

۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(عُ رَ نِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آنندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(عَ) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُ را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعادتمندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(عَ کَ) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ك) چاه عسيله

عشره كامله

(عَ شَ رِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استيسر من الهدى ... تلك عشره كامله (بقره ۱۶۹)

كنايه از ده روزه حاجيان كه سه روز در ايام حج دارند و هفت روز بعد از حج و اين حكم بر كسانى است كه قدرت قربانى ندارند. (فرهنگ غياث اللغات)

عصفر

(ك) گياه عصفر

عصمه

(عَ صِ مِ) از اسامى زمزم است. (تاريخ و آثار اسلامى، ص ۶۰؛ ميقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(عَ قَ بِ) ناحيه اى است واقع بين مكه و منى كه در اين محل جمره اى واقع شده است كه در مناسك حج رمى مى شود. فعلا عقبه براى شيطان آخر عَلَم شده و اگر به طور مطلق گفته مى شود منصرف به جمره عقبه مى شود. (راهنماى حرمين شريفين، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسى؛ دايره المعارف فارسى)

عقبه اخرى

همان (ك) جمره الاخرى

عقبه اولى

همان (ك) جمره الاولى

عقبه وسطى

همان (ك) جمره الوسطى

عقيق

(ك) وادى عقيق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علایم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(عَ لَ) تعبیری از حـج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سـبحانه و تعالی بالاسـلام علماً»، خداوند سـبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(عَ لَ مَ)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشـعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حـج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حـدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جـانب جـده باشـد) جایی است که علمین (یا حـدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسك حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (ك) انصاب الحرم

علیه دم

(عَ لَ هِ دَ) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(عُ مّ) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(عِ رَ) از (ك) مناصب کعبه

عمره

(عُ رَ) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره

تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِ تِ) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَ تُ لْ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(اِ) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَ کَ مِ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس بپرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(بَ) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَ طَ وُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَ مَ تُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از(۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق مکه

۶. محاذی، با میقات (ل)

۷.

ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فخ، در مکه برای کودکان(۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات» .

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (جِ عِ رّ نِ) (جُ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَ جَ یِّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم(علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(قِ) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(قَ) نام عمره ای است که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعده سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب)(۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(مَ لِ) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبابی

عمره مفرده

(مُ رَ دِ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن(۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند.(۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد(۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است.(۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در

فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولا جنب

۱. با همان عده از اصحاب که

در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضأه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل(۱)

عمره مفروضه

(مَ ضِ) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه(های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون» .

عمور

(عُ) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عند المقام

(عِ دَ لْ مَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عنـد المقام» (نزد مقام) را برگزیـده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(عَ) از محله های مدینه است و فعلا خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (= شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(عَ نِ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(اَ‌حا) همان (ک) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاوه یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولا) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ک) کوه عیر

عین ارزق

(عَ نِ اَ رَ) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود.) بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات» .

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین،

ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و ...)

عین زرقا

(زَ) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(عَ رَ فِ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ک) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غَ غَ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگـاهی است در طـایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردنـد، و مخزن هـدایایی که به این دو بت تقـدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(غَ رِ جَ فِ) همان (ك) غدیر خم

غدیر خم

(خُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و ... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکـدیگر جـدا می شدنـد و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجـده ذی حجه سـال دهم هجری رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم)در این منطقه با دسـتور توقف و تجمع حاجیان حضـرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» . در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غَ رّ) از اسامی مدینه است که بر سایر شـهرها شـرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ك) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشـرقیه از بالای سـر گذشـته باشد و حجاج باید در شـروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شـرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غَ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداونـد بر جُرهُم (به علت بی احترامی هـایی که در خـانه مقـدس می شـد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمروبن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آنِ مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهویی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوی طلاـ که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَ زِّ)نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفَر (

سَ فَ) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غَ لَ بِ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا وبلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلای قومی بر قوم دیگر چون استیلای یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَ رِ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم هـای مکه و به قولی اسم کوه هـای مکه است و فـاران یکی از سـلاطین عمـالقه بود که در تقسـیم اراضـی حجـاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ حِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که افراد فاسـد العقیـده رسوا و مفتضـح می گردنـد (میقات حـج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشـتم هجری پیامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسـیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تـاب مقـاومت در خـود ندیدنـد بـه پیشـباز شـتافتند و حضـرت بـدون خـونریزی وارد مکه شـد و براهـالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده انـد که آن حضـرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسـمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تـا روز قیامت و برای هیـچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشـکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَ خّ) یـا وادی فـخ نام محلی است در مـدخل ورودی مکه در محـدوده مسـجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسـی بـدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَ دَ) نـام محلی بـوده اسـت(۱) متشـکل از چنـد قریـه در نزدیکی (حـدود ۱۴۰ کیلومـتری) مـدینه. این منطقه قبـل از اسـلام حاصـلخیز و یهود نشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضـر به واگـذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَیْء و ملک رسول الله شد. دانشـمندان شـیعی و گروهی از محدثان سـنی اتفاق نظر دارند که آن حضـرت فدک را به دختر خود حضـرت زهرا(علیها السـلام) بخشـیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسـیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبای صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَ رّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و ...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(فِ لْ مَ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کنـد یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نـام هـای مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقـدس. (تاریـخ و آثـار اسـلامی، ص ۳۶؛ میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جـا آورنـده حـج قران. کسـی که در حـج قران از برای قربـانی هـدی بـا خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که دشـمنان سـتمگری که بـدان جا تجاوز کردنـد خود شـکست خوردنـد. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُ بَّ تَ) تـا یـک قرن پیش دو بنـا در پیش بنـای زمزم قرار داشت که به منزله انبـار بوده است و هر یـک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ك) احد

قبرستان بدر

واقع در (ك) بدر

قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلی

قبلتین

(قِ لَ تَ) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. «مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده می شد. (لغت نامه، و ...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود(علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حَبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان(علیه السلام)در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگُن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُختُ النَّصر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هِرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح(علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ

مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی(علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو بخش دارد. بخشی محل

سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. «مسجدالحرام» و «مسجد الاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجد الاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجد الاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملك بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و

با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(اَ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سِمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء (

قُ رُ شُّ ەَ) مزار شهدای (کُ) احد (سفرنامه ناصرخسرو، ص ۷۷).

قبوه

(قُ و) همان (ک) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُ بَّ) از (ک) مناصب کعبه.

قبه آدم

(قُ بَّ ءِ دَ)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم(علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ اَ) گنبد (ک) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام (

تُ لْ اِ) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تُ رَّ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لْ بَ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ک) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ءِ جَ دِّ) گنبـدی بر روی تربت حضـرت حوا در شـهر جده که مورد زیارت مسـلمانان بود و پس از تسـلط آل سـعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لْ حُ) (حَ زَ) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) شـهرت گنبـد حرم رسـول الله است به علت پوشـش سـبزش. این گنبـد بـا نـام اولیه «قبه الزرقـا»، «قبه البیضـاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قَلاوون از ممالیک بحری مصـر (یا به دسـتور احمد بن برهان عبد القوی والی شهر قوص از شـهرهای مصـر) بر ضـریح مقبره شـریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سـلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقـا در حریق (سـال ۸۸۶) مسـجدالنبی به کلی سوخت و لـذا به دسـتور سـلطان قایِتبای از ممالیک برجی مصـر، گنبـد را (ضـمن قرار دادن پـایه هـای سـتون در داخـل مقـبره) بر روی مقبره رسول الله (در سـال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسـمت بالای گنبد شـکاف برداشت به دسـتور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت

آرامگـاه شـریف، این گنبـد را نیز مرمت و تکمیـل کرد. طبق نقلی چون در زمـان سـلطنت این پادشـاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشـیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضرا» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سـلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسـجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردنـد و از این پس «قبه الخضـراء» نام گرفت. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسـعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ و ...).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) بنایی است که منصور عباسـی برای برگردانـدن نظر مسـلمانان از مکه و مـدینه بساخت تا مردم بـدان جا رفته اعمال حـج به جا آورنـد و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسـنن مالک بن انس پس از اسـتفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دسـتور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن

چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

قبه الرئوس

(تُ رُّ ءُ) شهرت (ک) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَّ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زّ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزیت

(تُ زَّ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سِّ یِ) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (â)

قبه الشراب

(تُ شَّ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَورَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَّ) همان (ک) قبه الزیت.

قبه الصخره

(تُ صَّ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملا تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریا بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون

مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجد الاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۷۷، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لْ عَ بّ) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(ءِ عَ بّ یِّ)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لْ عَ)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی(علیه السلام)

(ءِ عَ)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر

اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (ءِ طِ مَ)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه(علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لْ فَ رّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لْ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ءِ)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۵/۱×۱ متر

و به ارتفاع ۵/۱ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر(علیه السلام)است که در راه حج یا عمره در این نقطه درگذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی(علیه السلام)بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یـک مفهوم هسـتند، به تدریـج همـان کلمه بقعه را به کار برده انـد. اگر اصل موضوع و دفن شـدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قبیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقبیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(قِ)

یعنی دو طـواف را پشت سـر هم آوردن به طـوری که نمـاز طـواف در میـان آن دو برگزار نشـود. قران دو طواف واجب جـایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

قربانی (قُ)

والبدن جعلناها لکم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربـانی گوینـد) و ذبـح (یـا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حـج است (و واجبی غیر رکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند.(۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وجّهت وجهی للذی فطر السموات و ... » را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی ... » را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (قَ)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ثَّ لِ)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (نُ لْ مَ زِ)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و ...)

قریتان (قَ یَ)

مکه و طایف (لغت نامه) (â)

قریتین (قَ یَ تَ)

و قالوا لولا نزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُ رَ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله» افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نَوفَل، بنی زُهرِه، بنی مَخزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهم، بنی تَیم، بنی عَدّی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و ...).

قرین (قَ)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قَ یِ)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَ یَ تُ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (لْ حُ)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمه (لْ قَ مَ)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (نَّ)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (قَ شّ یِّ)

همان (ك) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (قَ رُ لْ کِ وَ)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان

قفازین (قُ فّ) نوعی دســتکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع ســرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

قلائد (قَ ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا ... (مائده ۹۷).

قلائـد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته انـد: یکی به معنی مقلـد است یعنی آن هَدْی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایـانی که برای قربـانی در مراسم حـج آنهـا را نشان می گذارنـد) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجیـد قلائـد و هـدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسـیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هسـتند و به شـئون خانه خدا بسـتگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گـاه عربی از گرسـنگی می مرد ولی متعرض هـدی که نشانه گـذاری شـده بود نمی شـد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینهـا به خـاطر این بود که خداونـد عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حـج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(قَ بُ لْ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیس

(قُ لَّ) (قَ) نـام کنیسه ای که اَبرَهِه حـاکم (حبشـی) یمن از مرمر و چوب هـای گرانبها در صـنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصـرف سـازد و لـذا همه طوایـف و قبایـل یمن را به طـواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنـانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و ...).

قیادت

(دَ) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولا برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد» ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه» .

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اِ خَ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و با منافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خُ مَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیح

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصفر (عُ فَ)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصفر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قیصوم (قَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاهرنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰/ ۹/ ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ک) (احرامی (۲)

لباس حمس

(ک) حمس

لباس درع

(ک) درع

لباس لقی (لَ قا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ک) حمس

لباس مصبوغ (مَ)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لْ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لبیک (ل بً)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ک) تلبیه

لحیاجمل (لَ جَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَء حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارک، ص ۳۴؛ و ...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (لَ لَء اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (جَ)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (حَ بِ)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (مُ دَ لَ فِ)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (مَ عَ)

همان (ك) لیله مزدلفه

لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آنندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذَ ن)

همان (ك) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ك) مناره مسجد النبی

مأرز الایمان (مَ رِ زُ لْ)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(مَ زِ) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنیه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(مَ) تثنیه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالك، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسك حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لّا) نوشته انـد در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیـده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ک) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لْ جِ) مالیاتی است که به مصرف خوار وبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ک) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ک) بکه

مبارکه

(مُ رَ کِ)۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نـام هـای مـدینه است که جایگـاه پر برکت و مبـارک است و پیامبر اکرم برای این شـهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

(مَ رَ) نشستنگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبرک الناقه

(کُ نّ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک الناقه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزاردند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (مَ تِ مَ نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (مَ بَ یِّ نُ لْ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ك) حج متسکع

متعبدات (مُ تَ عَ بِّ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعتان (مُ عَ)

متعه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُ تَ عَ وِّ)

همان (ك) مستجار

متعه حج (مُ عِ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجه

(مُ عَ تُ لْ حَ جِّ) همان (ک) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُ تَ کَ رِّ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند حطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ک) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتعه

(ء) مؤنث (ک) متمتع

مثابه

(مَ بِ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن بازگردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ك) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ك) ستون مهاجرین

محاذی

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محببه

(مُ حَ بِّ بِ)(۱) (مُ حَ بْ بِ)(۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(مَ بِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(مُ حَ بِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(مِ بِ تَ هَ جُّ) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا(علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(حَ نَ) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستد. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(سُ لَ) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(عُ) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملك بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیك مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزیینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که به منزله کعبه

است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (مِ بُ نَّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ حَ رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ حَ رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

محرمه

(مُ حَ رَّ مِ) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(مَ سِ) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(مُ حَ سِّ)(۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعر ومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند.(محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی ... »

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص ۸۱.

۲. سَ (ضبط

لغت نامه ذیل «وادی محسر» سِ (ضبط لغت نامه ذیل» بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُ حَ صَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

محصر

(مُ ص) همان (ک)

محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(مَ) به جا آورنده (ك) حج محصور

محظورات احرام

(مَ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

محفوظه

(مَ ظِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوفه

(مَ فِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شـریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مُ حِ لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ حِ لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَ حَ لِّ سَ عْ) همان (ك) سعی

محل کفاره

(ك فّ رِ) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسك حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُ حَ لِّ لْ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَ حِ لِّ لْ هَ دْ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر(۱)

۴. محل صد، درمورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محله بنی هاشم

محله ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محله خانه بنی هاشم و ائمه اطهار(علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

محله شهداء

همان (ك) شهدای فخ

محله نخاوله

محله ای در مدینه محل سکونت (ك) نخاوله

محمل

(مَ مِ) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد(۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولا آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه(علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ك) حرم

محیط مواقیت

(مَ) یا (ك) دائره میقات ها

مخازن الزیت

(مَ زِ نُ زَّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قنـدیل های مسـجد النبی بودند که در سـمت شـمالی مسـجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُ رِ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُ تَ با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُ رَ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَ خَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل، ...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدنـد که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصـل هـدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشـد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسـلام برگردد. (میقات حـج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَ رَ) همان (كِ) درج

مدینه

(مَ نِ) شـهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضـرت محمد مصـطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شـهرهای قدیمی عربسـتان و جزو اسـتان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شـروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشـلیم به دست بُختُ النَّصر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشـکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مَأرِب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد دراین جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شـهر در شـمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شـمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرارگرفته و بـا ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصـله دارد و حـدود است از جهات شـمال و مشـرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سـیاه و از طرف مغرب به دریا. مـدینه با سلسـله کوه هایی در جنوب و شـمال از فلات مرتفع عربسـتان جـدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شـمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم

از مکه بـدان جـا نـام «مـدینه النبی» و «مـدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصـار به «مـدینه مشـهور شـد). مـدینه پایگاه نشراسـلام و صـدور فرامین و پایتخت حکومت اسـلام شد. از این شـهر بود که به فرمان رسول اکرم مسـلمانان به نقاط مختلف عربستان گسـیل گشـتند و طوایف را به اسـلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسـی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراطوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مـدینه ستیز سپاهیان ابر قـدرت هـای زمـانه را در هم شـکست و پرچم توحیـد را در سـرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشـر علوم اسـلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گستراند و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مـدینه منوره حرمی دارد که در حـدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثَور (در شـمال) و کوه عَیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک

طرف «عائر» است و از طرف دیگر «عَیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله ... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخيار، دار الايمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طيبه، ظبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول، قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان،مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه

السماء،

مدینه طیبه، مدینه العذراّ، مدینه مشرفه، مدینه مکرمه، مدینه منوره، مدینه النبی،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ابیار) (علی = شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده، بحیر)، ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله)، احد (= جبل احد، فسح) احزاب (= فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (= جبل العینین)، جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (= شهدا)، دارالنابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (= شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع) علی، عمر، غمامه (= مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (=منصرف، غزاله) مستراح (= استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

،ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (= وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (= وادی مبارک).

خانه های مدینه

،دار ابوایوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابغه.

چاه های مدینه

چاه اریس (= تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (= عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

،کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (=ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (=رماه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ک) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَ نَ تُ لْ)نام یک رشـته ساختمان های چند ضـلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصـل به فرودگـاه (سـابق) جـده که جهت اقـامت مـوقت حجـاج (هنگـام ورود و خروج) اختصـاص یـافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان هـای بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نماینـدگی مطوفـان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاـق های طبقه دوم و سوم مخصوص سـکونت زائران بود) در مـدینه الحاج پولی از کسـی دریافت نمی شـد. اما امروزه در فضـای بسـیار وسـیع متصل به فرودگاه جدیـد جـده زیر چادرهای مخصوص و بسـیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سـپس عازم مکه و یا مـدینه می شونـد و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کننـد تـا نوبت پروازشـان بشود. در این جا در فواصـلی چنـد مراکزی در اختیار هیئت های حـج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رّ بّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لْ عَ) لقب مدينه الرسول است. (لغت نامه، ذيل عذرا)

مدینه طیبه

(طَ یِّ بِ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ك) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُ نَ وَّ رِ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَ نَ تُ نَّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَ رِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالك از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَ بَ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُ ہَ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُ هِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُ ہَ قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مربد

(مِ بَ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَ مِ) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لْ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ك) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ك) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُ لْ اِ تِ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ك) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَ وِّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که

در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَ جِ دِ اَ بَ عِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ثَ ثِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(دَ رِ) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعه

(سَ عِ) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(سِ تِّ) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعه (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ابیار) علی (= شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده بحیر) ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله) احد، (= جبل احد فسح) احزاب (= فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (= جبل العینین) جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (= شهداء) دار النابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا، سلمان، شمس (= شمسی) شیخَین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع)، علی، عمر. غمامه (=مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله).

مستراح (= استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (= مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر(= شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (= عقبه) تنعیم (= عمره) جعرانه، جن (= بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (= منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام)، نمره (= عرفه عرنه)

مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام)) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُ تَ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ک) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ک) مستطیع

مستلفه

(مُ تَ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُ تَ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُ تَ ف رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اَعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ک) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقبیس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاده شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعه است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمربن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبد المجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و ...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم(صلی

الله علیه وآله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ابیار

(اَ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(اُ بَ یّ) از مساجـد مدینه. و نیز موسوم است به مسـجد بنی جدیله. مسـجد بقیع مسـجدی بود در داخل قبرسـتان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صـحابه بزرگ رسـول الله و از یـاران باوفـای امیر المـؤمنین. مکـان آن تقریبـاً رو به روی قبور ائمه اطهـار در سمت غرب و متصـل به دیواره غربی بقیع (پـایین تر از درب اصـلی کنونی بقیع) بوده است (و لـذا آن را مسـجد البقیع هم می گفتنـد) حکومت عثمـانی آن را تجدیـد بنـا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سـعودی پس از تخریب گنبـد و بارگـاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسـجد (که پیامبر در آن بسـیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(اِ بِ) از مساجـد مکه. مسـجدی است مشـهور واقع در شـمال شـهر در شارع ابطـح و نزدیک میـدان معابـده. آورده اند رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسـجدی است در جانب شـرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شـمال شـرقی مسـجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباهله؛ به علت وقوع جریان مباهله در این نقطه(۱)

مسجد احد

(اُ حُ) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۵/۱ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباهله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان

مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباهله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(اِ) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(اَ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعه است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا ـ رفت) این مسجد توسط عمربن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمربن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید.(۱)

مسجد استسقاء

(اِتِ) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(اَلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(اَصا) سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان(علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها در طول

تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجدان

(مَ جِ) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشقاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غَ لِ) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملك عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرار داشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملك مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ک) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(بَ) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد.

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقبیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) معمولا اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(جَ لِ) همان (ک) مسجد ابی بن کعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(عِ دِ) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(لِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتين

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتكه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عَ یَّ)همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مكه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیك جمره عقبه كه به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اكنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است كه در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(تَ) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از

مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ثَ) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(جَ بَ ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(جَ بَّ لُ رُّ) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(لْ عَ نَ) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(جُ فِ) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(جِ نِ) (جِ عِ رّ نِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسـجد بنی سالم و مسـجد عاتکه و مسـجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسـیر مهاجرت رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شـده بود و سـقفی کوچک داشت و بعـدها با سـنگ تجدیـد بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سـعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در این جا بوده است. (در

مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَ یِ) (یِّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۵/۱ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن(علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج بساخت و

در تزیین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملك به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزیین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی

توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق(۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برجی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار برروی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند.

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم)

و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه بُ).

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حایض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و ...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن.(۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیك ایها النبی ... » را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی ... » را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی ... » را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله ... » و دعای «الحمد لله الذی هدانا ... » را خواندن.

مسجد حرس

(حَ رَ) همان (ك) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خَ دَ) همان (ك) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خَ)(۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه» (۳) می

گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدبن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهربت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی»

و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران(علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح

مکه (به سال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده(۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ نّ بِ غِ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دار النابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا در

روزهـای قبل از نبرد خنـدق بر این کوه بر امر تقسـیم نیروها و کنـدن خنـدق ها نظارت می فرمود. در تسـمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(یَ) از مساجـد مکه. مسـجدی است واقع در شـرق شـهر در محلی به نـام جوردیه و وجه تسـمیه به خـاطر اسـتقرار رایت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شـد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسـجد (در طرح توسـعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسـجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسـجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مـدینه توسط سپاه یزیـد) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَ دِّ شَ) از مساجـد مدینه. مسـجدی است در جنوب شـرقی شـهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمـانی تعمیر و بنـای محکم بر آن سـاخته و رواق هایی بر آن قرار داده شـده و صـحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیح (شراب) را شکستند.

۵. رد شمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند

وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد.

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ك) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ك) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(سَ رِ) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(سُ) ازمساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه.این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است،(۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعه است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان وصحنی به طول ۵۰/۸ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَ جَ رِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (â)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق است. رسول

خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که درآخر منجر به تحالف شد. (â)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حَلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ابیار علی به علت آن که حضرت علی(صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ابیار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَ قُّ لْ قَ مَ) اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی درشب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه ابو قبیس به

اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقبیس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقبیس ساخته است.

مسجد شمس

(شَ) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(صَ یِ) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. درکنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشکل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ضِ) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ کِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(عَ رَ) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(عُ رَ نِ) همان (ک) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(عَ کَ) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(عَ قَ بِ)همان (ک) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بود و امام صادق(علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز عید را در

این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر(علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمربن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه(علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مَدرج) در این جا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خُ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی(علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر(علیه السلام)بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غَ لِ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غَ مِ) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمربن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی(علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای

آوردنـد نماز عیـد قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصـلی العید شـهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسـجدی است در جهت شـمال شـرقی مسـجد غمـامه (در کنـار بـازار فرش فروش هـا در طبقه فوقـانی) و در نوسـازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعه است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصـلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسـرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سـبب است که آن معصومه به یاد روزهای سـخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

مسجد فسخ

(فَ) همان (ک) مسجد احد

مسجد فضیخ

(فَ) همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(قُ) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضـی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مـدینه که امروزه به هم متصـل شـده انـد. مسـجد در سال اول هجری بنا گردیـد. آن گاه که رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در هجرت از مکه در هشـتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مـدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضـرت علی و حضـرت فاطمه (علیها السـلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شونـد و طی این مـدت آن حضـرت به پیشـنهاد عمار یاسـر و یا به تقاضای ساکنان محل مسـجدی را در قبـا بنا نمود که در حقیقت اولین مسـجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون اسـتوار گشت. آورده اند که حضـرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حـالت تقاضـا نمودنـد تـا ایشـان فقط ناظر امور باشـند اما آن بزرگوار نپذیرفتنـد و کار می نمودنـد. بعـد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسـیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسـجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش

یافت.

۲. عمربن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویَعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قَلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرْسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد(۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را

نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است.(۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(قِ لَ تَ) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعه است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا ...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز

ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمربن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند).مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (کـ) مسجد کبش

مسجد کبش

(کَـ) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شی ... » است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره(۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

مسجد مباهله

(مُ هِ لِ) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(مُ رِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(مُ تَ با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(مُ تَ) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام باز گشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَ جَ) یا مسجد مسیجید، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَ عَ رُ لْ حَ) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَ بَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ک) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لّا) همان (ک) غمامه

مسجد معرس

(مُ عّ رَّ) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسـجد حجراتی برای سـکونت حضـرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنـار مسـجد ساختنـد که درب هایی به مسـجد داشت و از همان جا وارد مسـجد می شدنـد تا این که به فرمان الهی درِ خانه صـحابه که به سوی مسـجد باز می شد بسـته گردید مگر درِ خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسـعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و شکل چهار گوش

یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمربن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبدالملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت

و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمار ستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند(۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَئبِک صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن

المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به پایان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرْسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق(۲) (چَقْمَق)(۳)از ممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که

شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد.(۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد

توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبد المجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه(۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلایی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷.

سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملك فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای

آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و ...

مسجد نحر

)نَ) همان (ک) مسجد کبش

مسجد نحل

(نَ) همان (ک) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ مِ رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در

زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه

۲. همان (ك) مسجد عسکر

مسجد ین

(مَ جِ دَ) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(مَ سّ) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است:

۱. فاصـله بین صـفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ مـتر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سـر پوشـیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتـانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقـانی) ۹ متر ارتفـاع دارد و طبقه اول به وسـیله پله هـایی که حتی اشـخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصـله از هم تعبیه شده که قسـمت رفتن از صـفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای رفت و آمد

افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالك، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لِ) وادی مسفله. ادامه (ك) وادی ابراهیم

مسکینه

(م نِ) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لَ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لِ م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

مشاعر (

مَ عِ) همان (ك) مشاعر حج

مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و ... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و ...)

مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی(علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَ بِ) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی)(۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم(علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید وظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ک) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَ عَ رُ لْ اَ صا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(حَ) فاذا افضتم من عرفات فاذکرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل وبیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس وقزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا

چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلَف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «اِزدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(مَ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا ... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ لّ)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لّا) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ک) ستون محرس

مصلی عید

همان (ک) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَ جَ) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقـدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حـد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وِّ) طـواف دهنـده. کسـی که حاجیـان را به گرد کعبه طواف می دهـد. آن که راهنمـا و عهـده دار نشـان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حـج است. در سـنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سـعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفـات خیمه حجـاج را آماده می سازنـد و انجام تشـریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گـذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نماینـدگی دارنـد که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نماینـدگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشـته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ بِ) از نام های مدینه منوره است.(فرهنگ آنندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ لِّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ک) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(مَ) ان الذی فرض علیك القرآن لرادّك الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) کع تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ مِ) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق(صلی الله علیه وآله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین درِ کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(مُ جَ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (یُحَجَنُ فیه الملاط) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبی

(مُ عَ رَّ سُ نَّ) همان (ك) مسجد معرس

معرس ذی الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) همان (ک) مسجد معرس

معصومه

(مَ مِ) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُ عَ طَّ شِ) از نام های مکه ذکر شـده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معلا

(مُ عَ لّ) همان (ک) جنه المعلی

معلقات

(مُ عَ لَّ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختنـد و تا شـعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشـتند. مهم ترین مسابقه شـعری در بازار عکاظ طرح می شـد و در این بازار به مـدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردنـد و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلاـ بر حریر مصـری ثبت می کردنـد و بر دیوار کعبه می آویختنـد و بـدین جهت عربـان این قصایـد را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شـده) می گفتنـد و برای مـدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشـقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و ...) بر کعبه آویخته شـده بود که پایین آورده نشـد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصـحاب معلقات اشـعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تـا قبـل از نزول قرآن مجیـد هفت معلقه موسوم به «معلقـات سَبع» یـا «سـبعه معلقه» بر کعبه بود و اصـحاب «معلقات سـبعه» عبـارت بودنـد از: اِمرَؤ القَیسِ بنِ حُجر، عَمِرو بْنَ کُلثـوم ثَعلـبی، طَرَفَهِ بنِ عَبـدِ بَکری، زُهَیرِ بنِ اَبی سُـلمی مَزَنی، لَبیـدِ بنِ رَبیعَه عامری، عَنْتَرَهِ بن شَدّاد عَبَسی، حارِثِ بنِ حَلْزَه یَشْکُری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلی

(مُ عَ لّا) همان (ك) جنه المعلی.

مغذیه

(مَ یِّ) از نام های زمزم است(اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص۲۳)

مفخمه

(مُ فَ خَّ مِ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است(میقات حج، ش۲۱،ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است(میقات حج، ش۱۰،ص۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(مَ بِ) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع(میقات حج،ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(حَ حُ) همان (ك) جنه المعلی

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(مَ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم.(آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ(میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵×۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۵/۱۳ متری روبه روی در بیت الله(یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردنـد و رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) بعـد از فتـح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسـیع تر کردن محل طواف و نماز دسـتور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت(محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سـیلی عظیم(موسوم به سـیل ام نهشل) وارد مسـجد الحرام شـد و سـبب گردیـد تا مقام ابراهیم از جای خود کنـده و به کعبه بچسـبد(و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند(و این پایه تا به امروز بـاقی است) به نوشـته ابن جـبیر سـیاح معروف عرب (در قرن شـشم و هفتم هجری) مقـام ابراهیم در خـانه کعبه بـود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند.(۱)

حصار مقام

ایـن سـنگ بـا طـوق زرینی بر گردش درون محفظـه ای کریسـتالی مسـتقر اسـت و ایـن محفظه خـود در میـان حجره و ضـریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است(ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در

سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود(که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک(فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه(ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه)ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و ...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱.سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص

۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست.(تاریخ و آثار اسلامی، ص۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَ بَ) نام محلی(چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام(در محل دار الندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَ نَ) نام محلی بود(چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود(چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست.(۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لّ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم(علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود.(برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(مَ بَ رَ تُ لْ بَ) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(لْ حَ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره الشهداء

(شُّ هَ)مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطیبین

(لْ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لْ مُ عَ لّ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ)

۱. از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نـام هـای مـدینه است چون از شـرك و آلودگی هـا پاك شـد. چون در جوار رسول الله بودن سـبب می شود که گناهان معصیت کار ریخته گردد.(حرمین شریفین؛ میقات حج، ش۷؛ ص۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتنـد از اسـتطاعت مالی و اسـتطاعت بـدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زاد و راحله.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقـدماتی که در وجود حـج دخالت دارنـد(نه در وجوب) مثل گـذرنامه و کاروان.(گزیـده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قَّ) از نـام هـای مـدینه است که از قرار آمـده و روایت شـده هر گاه رسول الله از سـفری به مـدینه باز می گشت می فرمود:

«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً «(حرمین شریفین،ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَ تُ شَّ فِ) همان (ک) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لْ مُ بَ لِّ) همان (ک) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طَّ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینکه:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعدد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند.(احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مُ) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَ نُ لْ جَ ءِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعـد خبر دهیم که برای نمازگزاردن بیایـد و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگـذاری شـد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنـار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضـی گوینـد بعـداً نماز مردگان در دو محل مسـجد النبی انجام می شـد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسـی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حـال این روش همچنـان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات

ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ کَ بِّ یِّ) همان (ک) مقام بلال

مکتان

(مُ کَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته(یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند.(میقات حج، ش ۴، ص۱۴۶)

مکتومه

(مَ مِ) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید.(لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.(لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ کِّ) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی(از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل(علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن(علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیر ذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر(علیه السلام)جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم(از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل(علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از

جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت بر مکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از

آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه)بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم(علیه السلام)مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود)این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند)محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال،در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب،

در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق،در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶کیلومتری(۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جده،حدیبیه(علمین)است با فاصله حدود ۲۰کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند.(تاریخ و آثار اسلامی،ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت ... » هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه(طبق نظر برخی فقها)

و ...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه)وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدك و البیت بیتک ... » وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولد النبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه

دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است)یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مَکّ» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سویی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَکّکَتُ العظم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مَکّوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در

میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مکـا» است به معنـای خـانه(که لغتی بـابلی است) و چون حضـرت ابراهیم(علیه السـلام)اهـل بابـل بود نام خانه را که به ساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسـد.یا در حـج جاهلی هنگام حـج می گفتنـد: حـج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مَکوربـا» (و به تلفـظ یونـانی «مقوروبـا») است و به زعم برخی از محققین جدیـد یونانیان از آن نام، شـهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضـین، ام راحم، ام رحم، ام رحمـان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صـبح، ام الصـفا، ام القری، ام کوثی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلـد، بلـدامین، بلـدالله، بلـدالله تعالی، بلـدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الـدعا، بیت العروس، بینه، تـاج، تهـامه، جـامعه، حـاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سـبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غـاشه، فـاران، قـادس، قادسـیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمـل، کبیره، کریسـاء، کوثی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه،

مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان(= امین)، ثبیر، ثور(= اطحل)، حبش، حجون، حرا(= جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (= جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه،) صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقعان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (= بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء(= دارابو یوسف)

دار خدیجه (= مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبیشعب های مکه

اجیاد (= جیاد)، شعب ابی طالب(= شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل(= زمزم)، چاه عسیله، چاه فخ (= میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فخ، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت(= عقبه)، تنعیم(= عمره)، جن (= حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف(= منی)، رأیت، شجره، شق القمر(= انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (= قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه(= مشعر الحرام) نمره (= عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد.ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خوانـد مکه را مرکز خلافـت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشـته شـد. و آن گـاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه بـا امویـان بود و حاکمان شـهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدنـد. و در دوره عباسـی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسـنی(از دودمان امام حسن مجتبی(علیه السـلام)) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسـی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشـرف یـافت اولین شـریف مکه را به نـام جعفر بن محمـد حسـنی(ملقب به ثائر) بر گزیـد و او چنـدین سال در آن جا حکومت کرد.و پس از ثائر پسرش عیسی به حکومت مکه دست

یافت و بدین گونه حکومت شرفا(به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر(که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشَیَبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صُلَیحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هَواشِم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در

سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی(که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد(و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود(که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُ عَ ظَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَ نِ) از نام های مدینه است(حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید(مکه، ص ۵۹).

ملتزم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار(علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱.نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین،ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

ململم (مَ لَ لَ) همان (ک) یلملم.

منا

همان (ک) منی.

منار مسجد الحرم

(مَ رُ لْ حَ رَ) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم(علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل(مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(مَ رِ) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد(به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر(از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷×۷ متر واقع است(و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۶/۵ متر از برنز طلا- کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است(و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه)(۱)

۶.مناره باب الزیاده (الزیاره)(۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر

بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَنْجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه

شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه)و «اشکلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود.(حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و ...)

مناسک

(مَ سِ) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فَاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام(۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمَیه، بنی نَوفَل، بنی عَبُد الدّار، بنی اَسَد، بنی تَیم، بنی مَخزوم، بنی عَدیّ و بنی جُمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبد الدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دیه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت.(۲)

۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانت را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می

آینـد فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشـتم همه را پذیرایی نموده از شـما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شـما را به خـدا سوگنـد می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال

خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند(تاریخ اسلام، سبحانی،ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبد الدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالدبن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دار الندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبد الدار بود.(تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ک) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ک) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ک) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد(۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زیرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب به ساخت، به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر

را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملک المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین(ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸(یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایِتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند.(۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و

نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛و ...)

منحر

(مِ حَ) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (مَ سَ)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج(لغت نامه)

منی

(مَ، مِ، مُ، نـا)(۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳(۵/۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج(یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن(۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد

خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب(رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمدلله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر ... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (مَ) لغت نامه، (مِ) فرهنگ فارسی،(مَ مِ مُ) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم(علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «اِمناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصوری است در سر راه مشعر در ورود به منی(۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره)سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان

مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱پیش می رود.

وقایع منی

– بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم(علیه السلام)بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ جَ هِ) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه ... (مدینه شناسی، ج ۱،ص ۸۵)

مواضع

اربعه(مَ ضِ) همان (ک) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَ طِ) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه(مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(مَ قِ) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام،منی.

مواقیت

(مَ). جمع میقات. اختصار (ک) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ک) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ک) «میقات» ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل،جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(مَ) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(مَ سِ) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(مُ لْ حّ) همان (ک) موسم (مبسوط درترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(مَ ضِ عُ لْ جَ ءِ)همان (ک) مکان الجنائز

موفیه

(مُ وَ فّ يِ) از نـام های مـدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کنـد و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پـذیرایی می نماید و خاکش دردها را شـفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷،ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(مَ قِ) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَ قِ فَ) دو موقف عرفات و مشعر الحرام.(مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ك) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه(علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری

در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المبیت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُ نَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب(علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در

کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد)واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کندند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر(امارت طی سال های ۷۸۵ ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی

این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المکتبه المکه المکرمه» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است)قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ مِ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ بَ)از القاب مکه است چون ملحدین و جبابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(مُ جَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ جِ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ بِ) از نام های مکه است.(لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ك) مقام جبرئیل

مهراس

(مِ) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود)می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُ هَ لّ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُ هِ لّ) احرام بسته. تلبیه (لبیک)گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ عِ) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

عمره.

۳. حـج، طول ماه های شوال و ذی قعـده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن(۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شـدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حـج است. میقات ها(۲) متعددند و با توجه به نوع عبـادت حـج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتنـد وماننـد یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن و

برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد)و در چند مکان (میقات)می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد.این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که

از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الاـ باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.(۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حِلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات

کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه(در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند.(میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ) می باشد. (é)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال(غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه(که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه(به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم(در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف.(۱)

۴. اضأه لبن یا «اضأه ابن عقش» محلی است

در سر راه یمن که از جانب جنوب(شرقی) حد حرم مکه است.(در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.(۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند.پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱،ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین،ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج،ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج،ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول،ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶؛و ...

ن

نائی

(ءِ) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(بِ) یا (ک) کوه رحمت

نابیه

(یِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴،ص ۱۳۳)

ناجیه

(یِ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(دِرِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذِ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم(دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نار الغدر

(رُلْ غَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است.(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه(از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود.(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(سِّ) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند.(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است.(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ رُ لْ کِ وِ) رئیس دار الکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند.(میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لْ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود.(احکام عمره، ص ۱۳، و ...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ک) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قَسْرِیّ به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری

ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است.(حرمین شریفین، ص ۵۴و ۶۳و۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(یِ)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و ...

نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است.(حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد(میقات حج،ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(نَ) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است.(لغت نامه)

نحر

(نَ)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(نَ وِ لِ) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها(که از نسل حسنین(علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به

قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(نَ) یا (ك) نخاوله

نزول منی

(مِ نـا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسك آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سّ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سُ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسیء

(نَ) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها

«قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قُلَمَّس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسئی کاری می کردند که موسم حج در یک زمان معتدل باشد(تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی

فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کبیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی(توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و ...)

نسیکه

(نَ کِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی(لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعه ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُحِلّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ)(نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر(لغت نامه) (â)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد.(تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم(ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است.(تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَ تُ لْ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰،ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَ قَ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد» . (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق(علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِ تِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های(زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات(غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که(به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده(۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین(علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ک) نماز طواف

نمرات

(نَ مِ) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است(بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(نَ مَ رِ) (نَ رِ) نـام کوهی (یا ناحیه ای) است در حـد عرفات و یکی از حـدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصـب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سـجاد(علیه السـلام) هنگام دیـدار از وادی نمره بایـد قصـد آن کرد که از این پس کسـی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خِ لِ) شهرت دیگری از (ک) نخاوله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(بَ)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشـینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشـقت و حرج آن برای زائر مثلا در سـعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام،

تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره(تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(جِ بُ لْ حَ جّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ک) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود.(دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جَ دِ) همان (ک) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَ طِ)(بَ بُ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ک) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یُ لْ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نُ نّ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند(سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج۱، ص۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ک) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان.(و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه(به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین(علیه السلام)بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت

وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم(وارزقهم من الثمرات ابراهیم۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه(س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نحلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود.(راهنمای حرمین شریفین،ج ۵،ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فخ

همان (ك) فخ

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق(۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لِ) ادامه (ک) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ک) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ک) منی

وادی النار

همان (ک) محسر

وادی نخله

(نَ لِ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ک) یلملم

واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس ازقضای مناسک حج(به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(وِ) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند(میقات حج، ش ۵، ص ۵۰،و ...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند.(تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. مِ(ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) مَ (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصائل نامیده است(احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است(بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر(و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱،ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن(۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج(و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است(بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا(پیش از ظهر)است.

وقفه عرفیه

(عَ رَ یَّ) درنگ (وقوف) در عرفات است(سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات ... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و مانـدن) در صـحرای عرفات.(۲) و وقوف در عرفـات از واجبات رکنی حـج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حـج تمتع بعـد از اتمـام عمره تمتع است تـا هنگـامی که بتوان خود را برای بعـد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیـاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات» .

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حـج است) می توانـد در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسـته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسـمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنهـا یـک مقـدار از این زمـان رکن است (و اگر در این یـک مقـدار زمـان وقـوف صورت نگیرد حـج باطـل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شـرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضـطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شـرعی تا طلوع فجر برای شخصی کـه مضـطر اسـت(یعنی کسـی که تمکن مانـدن در عرفـات را از ظهر تـا غروب روز نهم ذی حجه نداشـته است) و این وقـوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله

به سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

– از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال(یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد(علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوَری از قرآن مجید را(مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمدلله، سبحان الله، ماشاءالله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه(نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و

به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است.(تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و ...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر.(۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که(پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام» .

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه(نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن(البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است(و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه(شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون

پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد(و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان(دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن(۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهمَّ انی اسئلک ان تجمع ... » را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی ... » را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمدلله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن

و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف(بیتوته) کردن در وادی منی.(۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج(۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی» .

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف(بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو(یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف(بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از

منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سـجاد(علیه السـلام) در رفتن به منی بایـد قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

وقوفین

(و فَ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهابیان

همان (ک) وهابیه (دایره المعارف فارسی)

وهابیه

(وَ هّ یِّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ دْ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد(مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است(حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند).هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود(در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ دْ یِ تَ حَ لُّ لْ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَ مَ تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السیاق

(سّ) همان (ک) هدی القران

هدی القران

(لْ قِ) هدی السیاق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السیاق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ عِ) همان (ک) هدی تمتع

هدی مندوب

(مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، ماننـد قربانی در حـج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا(مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُ دَ نْ لِ لْ لَ) ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین(آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بـدین گونه آنان را به جهت نمازشان هـدایت می کنـد. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هـدایت است و هـدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آینـد محدود نمی شود و همه جهانیـان را در بر می گیرد و حتی محـدود به دوران اسـلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هـدایت بود. کعبه مسـلمانان را به سـعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسـلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسـلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(هَ) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(هَ وَ لِ) نوعی کوتاه قدم برداشـتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مسـتحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(هَ م ءِ) از نام های زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود.(حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(مَ لَ) از اسمای زمزم است.(میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰،ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی(از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند.(فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی(از اعمال حج).پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند.(فرهنگ فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است.(فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ک) مساجد سبعه.

هی برکه

از اسامی زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(یَ رِ) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب.(احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام

ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَبَ» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثریب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و ...).

یرمرم(یَ رَ رَ) همان (ک) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود.(مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است(که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص

محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است(که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم(مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمنا، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و ... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یلملم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴(و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره(تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند.(میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و ...).

یمین اللّه

(یَ نُ لّا) عنوان حجرالاسود در روایات(میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بُ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(یَ) یـا «ینبع» (چشـمه) قریه ای است در حـدود دویست کیلومتری راه مـدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشـمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزاردند، و ینبع هنگام تقسیم فَیْء توسط نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) سهم حضرت علی(علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هـایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمـد حاصـله را به یتیمـان و مسـتمندان بنی هـاشم اختصاص داد. آن حضـرت تا قبل از خلافت عمـدتاً در ینبع سـکونت داشت و به کـار مشـغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هسـتند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر(علیه السلام) است که فردی با تقواو با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد(علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضـرت ابوالفضل عباس(علیه السـلام)که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمـد بن علی، از نوادگان محمـد حنیفه که در این جا به شـهادت رسـید. (تاریـخ و آثار اسـلامی،ص۱۵۸؛راهنمای حرمین شریفین،ج۵،ص۲۳۶)

ینْدد

(یَ دَ)از اسامی مدینه است.(لغت نامه؛حرمین شریفین،ص۱۱۹؛میقات حج،ش۷،ص۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است.(حرمین شریفین، ص۱۱۹؛ میقات حج، ش۷،ص۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِ تِ)یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گوینـد از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودنـد(و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم استفتاح

یوم الاکارع

(یَ مُ ل اَ رِ)یـا «یـوم الاـکرع» روز دوازدهم ذی حجه را گوینـد چون در این روز حاجیـان «اکـارع» (جمع کراع به معنی پـاچه)

شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل اَ رُ) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز۱۳ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(تَّ یِ) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولا در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات)احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ریّ، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام)آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاـ حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم» آب برداشتید.آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص۷)

یوم الجمع

(لْ جَ) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل حَ جّ) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش۲، ص۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

یوم الحصبه

(ل حَ بِ) همان (ک) یوم التحصیب

یوم الرئوس

(رُ ءُ) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(صَّ دَ) روز چهارم از روزهای نحر(با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لْ عَ رَ فِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد(علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمتت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(لْ فَ) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لْ قَ) روز دوازدهم ذی حجه(میقات حج، ش ۲۹،ص ۱۷).

یوم القر

(- لْ قَ رّ) همان (ک) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لْ مُ دَ لَ فِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه.(لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲،ص ۶۴۳).

یوم النحر

(نَّ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(نَّ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (â)

یوم النفر الاول

(نّ رِ لْ ا وَّ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثانی

(نَّ رِ ثّ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(نُّ) یوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه(های) فارسی.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اسرار حج - امام سجاد(علیه السلام)(۱)

۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.

۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.

۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.

۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.

۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.

۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.

۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.

۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.

۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.

۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.

۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.

۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجسلی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.

۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.

۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.

۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.

۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات

حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهسرخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.

۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.

۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.

۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.

۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.

۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.

۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.

۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.

۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.

۶۲. سفر نامه مکه مهدی قلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر

خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام – دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین – ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آنندراج محمد پادشاه(شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹. فرهنگ

اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.

۱۰۰. دایره المعارف تشیع – احمد صدر حاج سید جوادی.

۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و ...)

۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.

۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.

۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.

۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق – دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه(۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ک) = رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل(ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹